LC ACQUISITIONS
0 040 668 260 2
انوار الرسل
۱۲۹۸
سنہ
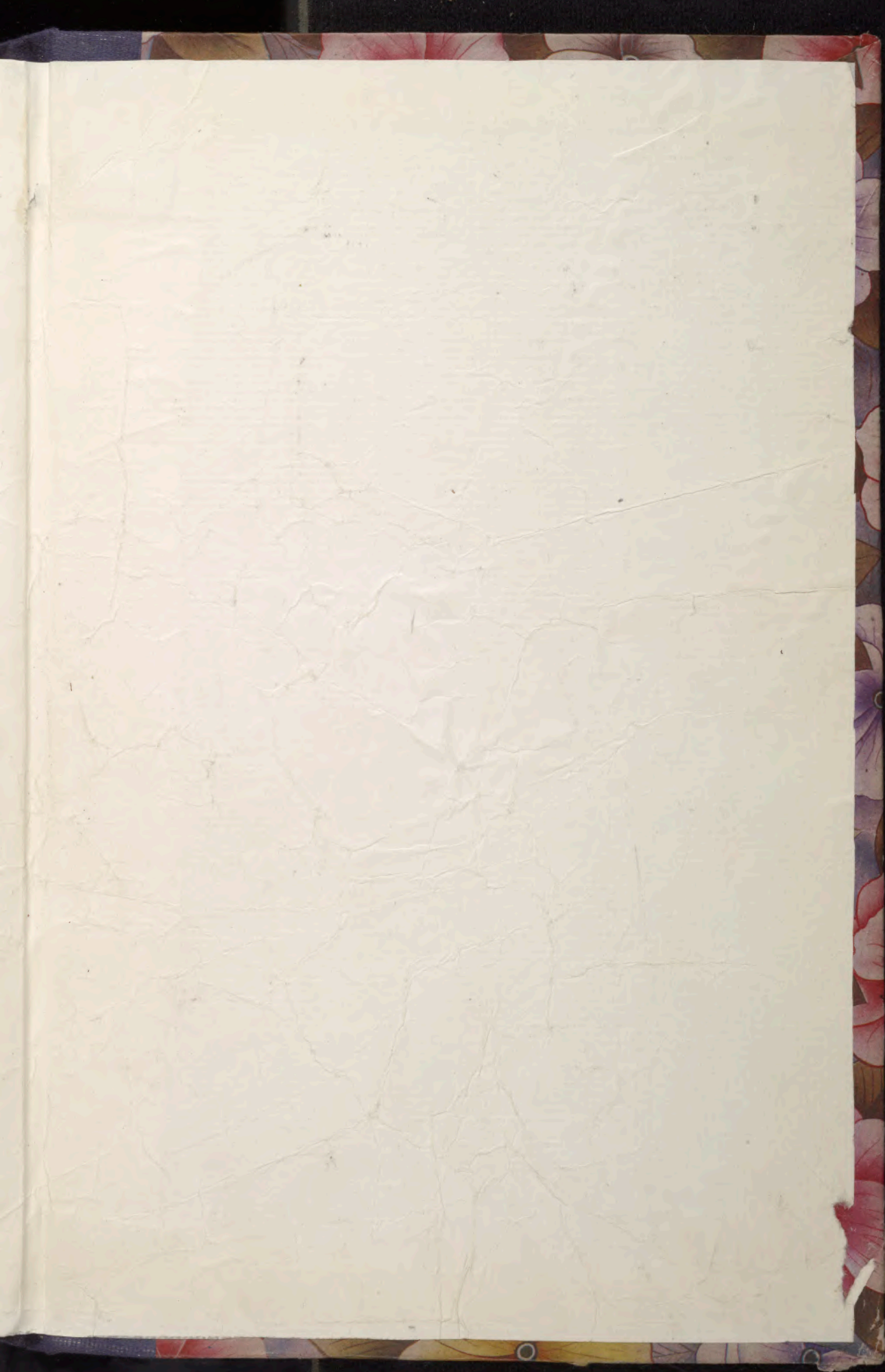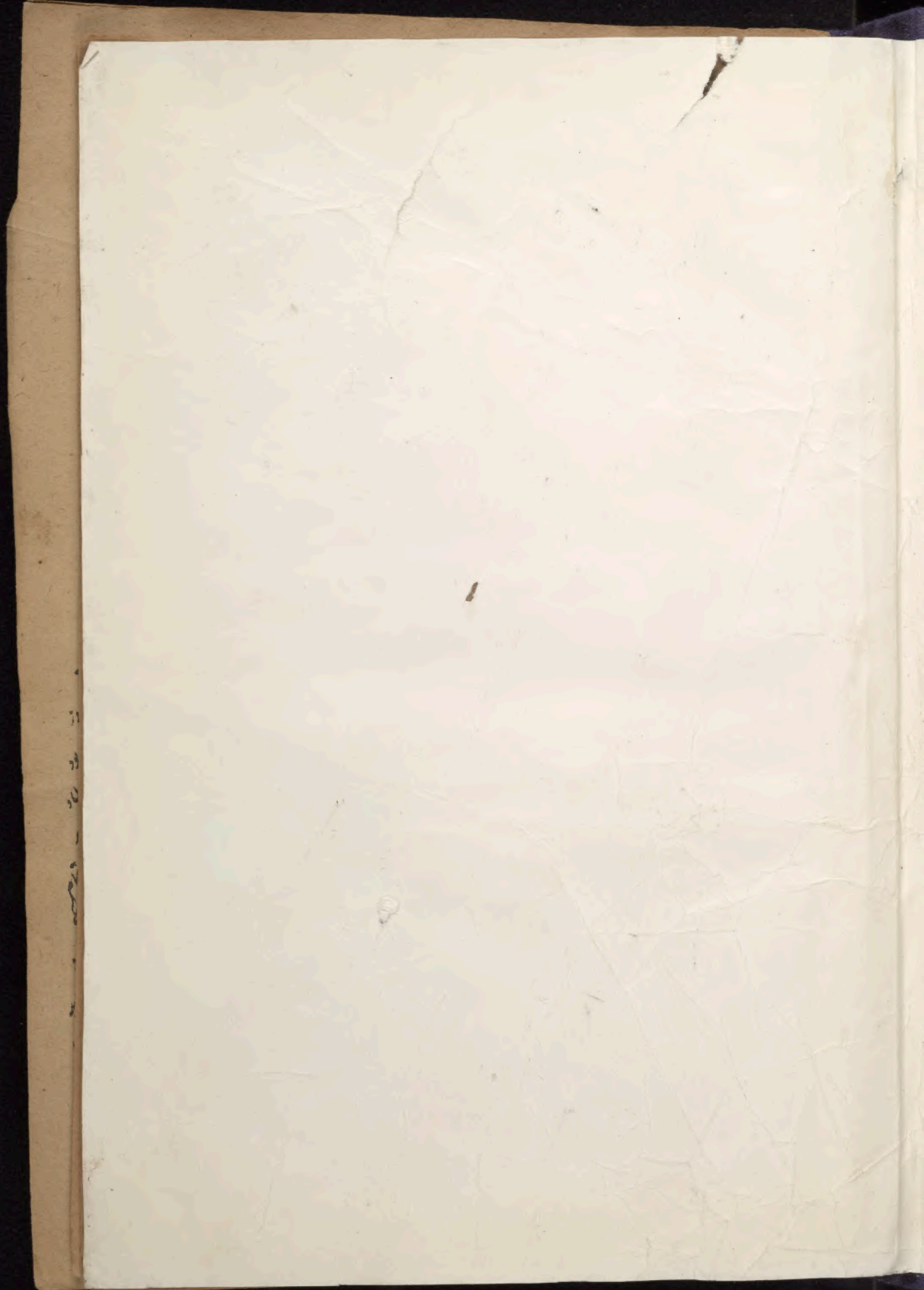
بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع متین مقبول انطباع شد

اطلاع اس مطبع مین ہر علم وفن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معاینہ وملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحہ جو سادہ ہین انمین بعض کتب رمل ومجموعات علوم متفرق نایاب زمانہ درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدر دانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتب علم رمل

سراج الرمل ۔ فن رمل مین منتخب رسالہ ہے مصنفہ مولوی روشن علی صاحب۔

مصداق الرمل ۔ شانزدہ اشکال رمل کی پوری تشریح ہے مصنفہ محمد عطار رمال لاہوری۔

رسالۂ محمود الرمل ۔ کہ جامع ہے علم رمل علمی اور عملی کا مصنفہ صاحب دستگاہ فن رمل محمد ناصر رمال شیرازی کا چنانچہ تفصیل ابواب علمی کی کہ جسمین پندرہ ۱۵ فصلین ہین زیر تحریر ہے۔

پہلی فصل مین اوقات اور دعوات اور سعد اور نحس دنونکا بیان ہے دوسری فصل مین کیفیت بیوت کی تیسری فصل سبب وضع اس علم کا اور اُسکی تقسیم ۔ چوتھی فصل مین اشکال اور کواکب کے منصوبات کا بیان ۔ پانچوین فصل مین سب اشیا کے منصوبات کا ذکر ۔ چھٹی فصل مین اعداد کا تذکرہ ساتوین فصل مین عملی منصوبات کا تذکرہ جسکو مزاج کہتے ہین آٹھوین فصل مین حروف اشکال کے منصوبات ۔ نوین فصل مین داخل اور خارج اور ثابتہ اور منقلب شروح کا بیان ۔ دسوین فصل مین اشکال کی طبیعتونکا ذکر ۔ گیارھوین فصل مین اوتاد اور زائل اور مائل اور ساقط اور ناظران رمل و شواہد کا بیان ہے تفصیل ابواب عملی جسمین بائیس ۲۲ فصلین ہین پہلی فصل احکام اہل بربر مین دوسری فصل احکام اہل مشرق مین ۔ تیسری فصل احکام مغرب مین ۔ چوتھی فصل انقلاب حکم مطلق مین پانچوین فصل خواصات رمل مین چھٹی فصل ضمائر مین ۔ ساتوین فصل خبایا مین ۔ آٹھوین فصل معلومات دفینہ مین ۔ نوین فصل غالب اور مغلوب مین ۔ دسوین فصل آمال و اشتعال مین ۔ گیارھوین فصل بیمار کی کیفیت دریافت کرنے مین ۔ بارھوین فصل محبوس کے دریافت مین ۔ تیرھوین فصل حاملہ کی حقیقت معلوم کرنے مین ۔ چودھوین فصل مقدمۂ قرض مین ۔ پندرھوین فصل مقدمۂ شخص غائب مین ۔ سولھوین فصل خرید بردہ اور چارپایہ مین علے ہذا سب بائیس فصلین مین اور فوائد ہر فصل کے جداگانہ ہین۔

بعون صناع مکین و فضل خلاق زمین و زمان
انوار الرسل
۱۲۹۹ھ
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس بحد و قیاس آفریدگاری را سزاست جل جلاله که نقطهٔ ضعیف را مبدا چندین شکل مختلف گردانید
و ایشان را سبب وقوف کلیات و جزئیات عالم سفلی ست خت وصلوة نامعدود و درود نامحدود هادی را
که خلایق را از طریق منکوس ضلالت بجادهٔ مستقیم بیاض شریعت هدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام
وی که اجتماع آن جماعت نصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان میوست اصناف و واسطه
فرح اهل ایمان و اسلام بوده وسلماً و تسلیماً کثیراً کثیرا اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبد الغنی شیروانی
رزقه الله بالتمامه که بر ارباب بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بحسب شرف معلوم ست
بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم رمل نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزوی
قبل از وقوع باین علم معلوم میتوان کردن پس هرباً من المضرات و توجهاً الی المنفعة انفع باشد و سپاس
حاجت با و باشد بنابرین دقیقه این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم رمل نوشته بود
موسوم بخلاصة الدلیل ساخته مشتملبر اکثر قواعد این فن از علمی علی سبیل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان
مصادق که شجرهٔ با ثمرهٔ مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب امن و امان و خار
المودت و صفائی عقیدت در داخل جنان جنان اساسی ایشان که همواره مفتاح روشن بوده
و چون مفتاح و مفاتیح عقیده گشاد و چون کشاف حلات مشکلات چیزی دیگر خطور نکرده التماس نمودند

تالیف کتابی از جمع آن چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریه این فن در وی مهمل نماند و مختصر بوده نه بسبیل ایجاز
مخل باشد و نه بطریق اطناب ممل هر چند این ضعیف را بواسطهٔ تزاحم هموم و تراکم غموم و موانع روزگار و
عوائق لیل و نهار مجال این کار نبود ناچار تسویف و اهمال و امهال میبود و چون شغب و طلب دوستان از حد
گذشت و ترک اشفاق ایشان هم مروت ندید توسل بارواح علمای راسخین و از ارباب کشف و اصحاب
یقین نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بامداد همم عالیه ایشان باتمام رسیده لهذا انوار الرمل
نام نهاده امید که در نظر همگنان قبول افتد ان شاء الله تعالی انه قدیر و ما ذلک علی الله بعزیز مامول از ناظران
آنکه بر سهوی و خطائی اگر اطلاع باشد از روی عفو اصلاح دریغ نفرمایند که این فقیر معترف است
بقلت بضاعت و قصور باع و ضاعت اللهم احرس عن الخطایا و الزلل و صاین عن التحریف و الخلل
بحق من له مکانة فوق السماک الاعزل بدانکه این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه
مرتب است بر سه فائده فائده اول ماهیت علم رمل و سبب نزول وی بباید دانست که علم رمل عبارتست
از معرفت استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بران بطریق وضع و نیز بدانکه
بعضے استادان گفته اند که علم رمل معجزهٔ آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود
که چون آدم علیه السلام را فرزندان بسیار شدند متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال
ایشان بازیابد جبرئیل علیه السلام بیامد و نقطهٔ رمل را که اصل این علم است فرود آورد و بعضی گفته اند
که آدم علیه السلام چون خواست بداند که حوا چه شد تا او را بازیابد جبرئیل و آدم علیهما السلام در
کنار دریا نشسته بودند جبرئیل علیه السلام برابر آدم علیه السلام چهار انگشت فرود برد بروی ریگ بر شکل طریق
برینگونه ؛؛ آدم علیه السلام بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرود برد در برابر آن برینگونه ؛؛؛ جماعت
شد و از آن شکل اشکال دیگر حاصل کرد و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد
آن نقطه یکش بود و آنچنان بود و یک انگشت بر ریگ فرود برد و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام
پدید آمد مربع بود برینگونه آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بعناصر نسبت کرد و باز عنصری نقطه
نهاد بشکل طریق بعد از آن او را جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال
دیگر را از طریق که آنرا اب الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و بواقی را از موالید و عناصر اربع
یعنی آتش و باد و آب و خاک ترتیب داده اند و هر عنصری را ازین چهار عنصر یک جوهر است و دو مزاج
پس آتش یک جوهر است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است و همچنین باد یکی و دو مزاج است که گرم و تر است
و آب یکی و دو مزاج که سرد و تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است پس اگر مزاج باد را که دو است ... جوهر

وفراج آتش که سه است ضرب کنی شش بود وبعد از ان فراج آب را که هم دو است درین شش حاصل ضرب کنی ۱۲ شود پس دوازده را با فراج خاک که دو است ضرب کنی هم ۲۴ بود واین جمله را که ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ است باهم جمع کنی ۴۵ گردد که اسم آدم علیه السلام است و آنکه گفته اند الرمل عدد اسم الواضع اشارت باین معنی است تو عدیگر چون نقطه آتش یکی ست و دو فراج دارد و سه باشند و چون سه را سه نوبت تضعیف کنی بر نگویند ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ پس جمع کنی اسم آدم علیه السلام بیرون آید واز آدم ع این باد ریس نبی علیه السلام که هرمس حکیم ست رسید چنانکه حضرت امیر المومنین علی صلوات الله علیه اشارت باین معنے فرموده است اظهر ان الله رجل متابروه ◆ افاض علی ادریس علما مزلا ◆ وابهم علم التقاط الحضله ◆ واوحی الله جل بها کان مشکلا ◆ واز ادریس بدانیال علیه السلام منتقل شد واز دانیال اشتهار تمام یافت چنانچه معجزه وی گشت وحضرت رسالت پناه صلعم درشان او فرموده است کان نبیا من الانبیاء هو یخطی فی الرمل فمن وافق خطه بخطه فقد اصاب و بعضے دیگر گفته اند که این علم بدانیال فرود آمد وا تخمینا بود که دانیال علیه السلام همیشه از وهم کفار در کوهسار رفتی و خدای را اطاعت کردے تا بوے جبرئیل علیه السلام آمد واین علم برو آورد و گفت امر خداوند ست جل وعلے که این قوم را به بندگی خدا دعوت کنی و دانیال علیه السلام مردے فرد بود هیچ لشکر وسپاه نداشت از کوه فرود آمده درمیان آن قوم آمد واز برای ایشان خطی می کشید وحال ایشان انچه واقع می شده بود می گفت آن قوم را اعتقادے تمام باو پیدا شد وحال او به بادشاه خود رسانیدند وپادشاه او را طلب کرده بهر امتحان که ذکر کرد دانیال ع در هر امتحان او را جواب داد بادشاه را اعتقادی بنهایت درباره دانیال علیه السلام پیدا شد پسری داشت خواست تا این علم را او را آموزد وآن پسر را بدانیال ع سپرد و باندک مدتی آن پسر این علم را نیکو اخذ کرد چنانچه ماهر شد روایت چنانست که روزی بادشاه و پسر ودانیال علیه السلام در خلوتی نشسته بودند ودانیال علیه السلام گفت بآن پسر که در هر زمان پیغمبرے بوده است به بین که در زمان ما در روے زمین هیچ پیغمبرے هست یا نه آن پسر رمل کشید و گفت آری هست دانیال ع گفت در کدام شهر ست گفت درین شهر گفت به بین که در کدام مقام ست گفت در مقام ماست گفت از کدام یکے ست گفت نه منم ونه پدرم البته پیغمبر توئی پس خدائے تعالے در دل پدرش انداخت تا با پسر ایمان آوردند ودانیال را به پیغمبرے قبول کردند وآن قوم نیز بموافقت ایشان ایمان آوردند و در بعضے اخبار چنین آمده است که چون دانیال ع رسالت بگذارد آن قوم ابا کردند و او را از شهر بدر کردند هیچ کس نزد او نمی شد و او در صحرا می بود جبرئیل ع آمد بفرمان آفریدگار رو او را علم رمل

بیاموخت بسبب این علم مردم را با او الفت افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را
در صحرا در سوی ریگ تعلیم گرفته بود و از ان ضرب رمل بر ریگ کردی و از ان اسم محل را بر حال نهادند
پس تسمیه این علم را تعلیم رمل از تسمیه حال باشد با اسم محل بدانکه عدد نقاط رمل موافق اسم دانیال ع م
است و این عدد اصل اشکال مستنبط می شود بدین وجه طریق چهار نقطه است و چون او را مثنی کنی
جماعت شود که هشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانهای رمل
هشت و چون جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود که عدد اشکال امتزاج بود و چون این هر دو را با هم کنی
هشتاد شود چون شانزده که عدد خانهای رمل است با این عدد جمع کنی ۹۶ شود که عدد نقاط رمل است
۳۲ فرد و ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر است و بیشتر بر آنند که از کل اسم الواضع اشارت
برین معنی است و امام ماشاء الله مصری در کتاب خود گفته است که حکمای اوایل روایت کرده اند که این علم
از دانیال ع م مانده است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله اسرار حق است
و هر که این علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر وے خشم گیرد و شارح
کتاب وی گفته است که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد نیست مباد اکه اعتقاد ایشان خلل پذیر شود
بجهت آنکه نقطه و شکل را امور تحقیقی دانند و چون از استاد حاذق آموزند اعتقادشان خلل نه پذیرد و نیز
هر که از استاد آموزد احکام بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگر چه راست نیاید بهتر بود از انچه بے دلیل
گوید و راست آید پس اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم است آنکس کاهن بود و در
خشم خدا باشد زیرا که این معجزه پیغمبر است نه کهانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که کره زمین در میان کره آب
مثال جزیره ایست که بعضی از ان اندران آب باشد و بعضی بیرون از زمین بعضے که بیرون است ربعی انست
که مردم بران ساکن اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معموره نیست و ربع مسکون نود و شش هزار
فرسنگ است و نقطه موجود در رمل از زوج و فرد نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابله هزار فرسنگ
از زمین است و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم سفلی نیست که ازین علم خارج باشد بلکه ازین
اطلاع بر جمیع اشیا از موجود و معدوم حاصل می شود و از دانیال علیه السلام این علم با رمیا
رسید و آنرا ارمیا باشعیا و از و بلقمان حکیم و از و بداؤد علیه السلام کذا قیل والصواب
بالعکس اعنی فی الآخرین **فائده دوم** در بیان موضوع این علم بدانکه هر علمی را موضوعی هست
و موضوع هر علم عبارت است از ان چیزے که بحث کرده شود در ان علم از عوارض ذاتیه آن شئے
و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث مے کنند از زوج و فرد که ایشان

عوارض ذاتی نقطه اند و محمول آن بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هندسه عبارت ست از انچه قابل اشارت حسی بود و بهیچ قسمت نه پذیرد یعنی جزء لایتجزی و اهل هیات مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز نقطه گویند و هیچ کدام اینجا مراد نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصر ست زیرا که اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است بازای چهار عنصر بترتیب عناصر چنانکه در آفرینش ست در چون نسبت کنند چنین گویند اول ناری دوم هوائی سوم آبی چهارم خاکی چون دو نقطه در یک مرتبه جمع شود آنرا زوج گویند و الا فرد و وجه اطلاق نقطه بر عنصر اشتراک ایشان ست در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود باشد و هرگاه زوج باشد عنصر موجود نباشد و از انجا شریک هر یک لازم آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج هیچ عنصر موجود باشد والله اعلم **فائده سوم** در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فرد با زوج یا زوج و فرد و در چهار مرتبه از شش از پس ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار نقطه است که جبرئیل دم چهار انگشت فرد مرد چنانکه اصح روایت ست و بعضی گفته اند که در طول بدینگونه ⁝ و بعضی گفته اند در عرض بدینگونه ‥‥ و چون مضاعف کنی چنین شود ⁝⁝ شکل اول را طریق خوانند و آن دل اشکال ست و مضاعف وی را جماعت گویند و او اکسر اشکال ست و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشوند بحسب نقصان کردن از اکسر و افزودن بر اقل بدین طریق نموده می آید و بدین سبب طریق را ابو الاشکال و جماعت را ام الاشکال می نامند و وضع کردن این ترکیب را تسکین ترکیب خوانند و آن اینست

دائره تسکین

و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آتش طریق افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه باد جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه باد طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه خاک جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و همچنین از مرتبه آتش و باد جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و باد طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آب و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آب و خاک طریق افزودیم بر عکس شود یعنی طریق نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبه باد و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد و از مرتبه آتش و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت شد دیگر از مرتبه باد و آب جماعت دو نقطه رفع کردیم بر باد و آب طریق افزودیم بر عکس شود و طریق شد

شود و جماعت وازین بیشتر ممکن نیست زیراکه اصل اشکال که طریق ست چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس خود ضرب کنی شانزده شود و همین شانزده شکل ست چهار خماسی و یکی رباعی و یکی شمالی و چهار سباعی و شش سداسی بدان ترکیب که در تسکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان را از اشکال خماسی استخراج کنند بضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب عتبة الداخل با نقی الخد حاصل شود و با فرح بیرون آید و با عتبة الخارج متولد شود و از ضرب فرح با عتبة الخارج و با نقی الخد اجتماع پذیر آید و از ضرب نقی الخد با عتبة الخارج حاصل گردد درین مذهب طائفه ایست که از متقدمان علماء رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهتر ست از آنکه از سباعی بآن دلیل که اصل اشکال نقطه است و نقطه موجود در خماسی بیشتر ست پس خماسی اقوی باشد و استخراج از و اولی است اما جماعتی از مشائخ مغاربه چون استاد این بضاعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عبد الصمد حنبلی و ابو حامد حسن بن سفیان مکی و ابو رجا بر واحمد بن یوسف رحمهم الله این طریق را تزییف کرده اند و گفته اند اگر اشکال سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل پذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع این علم از نقطه است باید که نقطه بر قرار خود باشد تا فعل وی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکال سباعی را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج کنیم تا هر مرتبه بجای خود بماند و تغیر نپذیرد و حکم از عنصر توان کرد و گویند کسانیکه سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه ندانسته اند و طریق استخراج اشکال شش گانه سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لحیان را با حمره ضرب کردیم حاصل شد و ابیاض و با انکیس ضرب کردیم شد و حمره را با بیاض ضرب کردیم شد و با انکیس شد و بیاض را با انکیس ضرب کردیم شد و بعضی دیگر استادان متاخرین مثل مولانا غیاث الدین یزدی و شیخ وی مولانا فخر الدین عثمان جاجک تبریزی و مولانا عبد الله کرمانی اشکال سداسی از هشت شکل استخراج کرده اند و تسکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند و گفته اند چون از شکل جماعت که شمالی ست چهار سباعی حاصل شد بنقصان یک نقط و از طریق که رباعی ست چهار خماسی حاصل شد بازدیاد یک نقطه پس شش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل بیرون آید بدین طریق لحیان را با نقی ضرب کردیم حاصل شد و با فرح زدیم حاصل شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم و همچنین حمره را با فرح ضرب کردیم شد و با عتبة الخارج ضرب کردیم حاصل شد و دیگر بیاض را با عتبة الخارج ضرب کردیم نصرة الخارج حاصل شد از ین نوع تقریر ست چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و جماعت مفهوم گشت یکی بتوسط و سه باواین مبحث

باین شرح و بسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان مستور داری و الله الموفق
و الهادی **مقالهٔ اولی** در احکام علیه این فن و آن مشتمل است بر بیست و یک فصل **فصل اول**
در شرایط رمال و سائل و رمل و اوقات آن بدانکه رمال را باید که بهر کار مشغول باشد قلیل الکلام و مرتاض زمین
باشد و اصلا فحش نگوید و پرهیز نکند تا از غیبیات و الهامات بر وی چیزی منکشف گردد و چون بسیری از اسرار واقف
شود و آنرا از دانش حق تعالی داند و خود را در میان نبیند و گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم
الحکیم و از پی حکم ان شاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و اوضاع اشکال چیزی دیگر نگوید و از عندیات بداند که کدام حکم
ظاهر نباید گفتن و کدام برمز باید گفت و هر کسی با کسی دیگر نگوید و حکم برای زنا و فساد و دزد و برده در لباس گوید و در
سر امید دهد و از عزت حق تعالی ترسان باشد و هرگاه که سائل گوید که حکم تو بر مطابق واقع بود باید که نفس او
فریفته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و همچنین اگر سائلی انکار حکمی کند باید که از انکار حکم غمگین نشود و رجوع الی الله
با شیا کند و ترغیب خود در رمل کسی نزند بدانکه تا بسر او وقف شود و سیکه شکر بود خود هر که او را امتحان کند یا با او استهزا
کند و سان نگوشد که با او بتعصب حکم نکند و چه باره ابدلیل قطعی چون کتاب و سنت و اجماع است معلوم شده است
که بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هرگاه که احکام رمل گوید باید که از روی تجبر نگوید
بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و دیگر بدانکه این علم نه علم یقینی است تا کسی احکام وی
بر سبیل جزم و قطع گوید بلکه علم ظنی است مثل علم نجوم و اعداد و پس غلبه ظن وی بسیار نکند که مطابق واقع افتد
و حکم راست آید و گاه باشد موافق نفس الامر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر منجم و رمال که احکام نجوم و رمل
بطریق جزم گوید و بران گروند او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است با آن فن که عالم غیب
بلا ریب نیست مگر الله تعالی اگر سائل گوید که پس از تحصیل این علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بر آن
نمی توان کردن در معرفت او بنا در جواب گویم که اهل عرب گفته که ما لا یدرک کله لا یترک کله و در زبان رمل
زدن باید که رمال و سائل بهر دو با طهارت باشند و سائل را باید که نقد هر چه موجود باشد بر تخته نهد و مقابل
رمال نشیند و هیچ سخنی نگوید و بهر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان منکشف گردد و رمال سورهٔ
فاتحه و سورهٔ اخلاص و قبل معوذتین قرائت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسألک بجل اسم
دعاک به احد من خلقک قائما و قاعدا و راکعا و ساجدا فی السموات و فی الارض فی بر و بحر و بین منی
و عرفات و عند المقام و بینک الحرم فی بلاد و جلاد و فی ظلمة اللیل او ضوء النهار فسمعت نداه و کشفت بلاءه
ان تبین فی هذه الخطوط ما فی الضمیر هذا السائل بحول ملک و قوته انک علی کل شیء قدیر و بعضی گفته اند که این آیت
بخوانند و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض

ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین الہام گشت ہذا السر من نقوط ہذا الرمل بحق آدم وشیث وادریس و دانیال
وارمیا وشعیا وداؤد وخضر صلوات اللہ علیہم اجمعین ورمل بر ریگ زدن بہتر باشد وباید کہ ریگ پاک باشد واز
جای برگرفتہ بود کہ گذرگاہ نبود وقدم کسی بآن جایگاہ رسیدہ باشد وآنکس کہ ریگ بردارد اگر نابالغ
باشد بہتر باشد وآن ریگ بر سر نطعی یا تختہ بود یا فرشی کہ قوی بود اما آنکہ بعضے گفتہ اند کہ تختہ آن یک گز
باشد در طول ونیم گز در عرض اصلی ندارد بلکہ آن مقدار کافی ست کہ اشکال را بسہولیت توان وضع کردن
وخطہا کشیدہ باید کہ موافق خط حضرت دانیال ع م باشد تا احکام صواب آید ومراد از خط دانیال ع م نقطہ است
کہ از عالم غیب فرود آمدہ است یعنی نقطہا نیز در شکل خطوط مستقیمہ شانزدہ سطر ونقطہ را دور نہادن بشمارد
ولیکن باید کہ عدد ہر سطر ہای شانزدہ گانہ کم از ہفت وزیادہ از دوازدہ نقطہ ۱۲ نباشد وضرب راست زند
گویا کہ بسطر کشیدہ است بعد از ان کہ سطور تمام شدہ باشد از جانب راست دو دو کان دو دو کان طرح کند انچہ
بماند بنویسد ودر بعضے رسائل گفتہ است کہ باید در اول روز خطہا دراز کشد ودر نصف النہار میانہ ودر آخر روز
کوتاہ کشد پس نقطہا را دو دو طرح کند انچہ در طرف باشد از فرد وزوج اعتبار کند تا از طرح نقاط ہر چہار سطر
یک شکل بیرون آید واین چہار شکل را امہات سازد وطریق متعارف ومشہور نزد جمہور در استخراج اشکال
امہات از طرح نقاط ہمین است کہ گفتیم از غایت اشتہار میانہ قوم احتیاج تصویر نیست اما بعضے استادان
مثل مولانا حسین فقال وصاحب مصباح وصاحب کشاف جہت استخراج اشکال امہات سطرے
چہار نقطہ کشیدہ اند واز طرح نقاط ہر خطے شکلے استخراج کردہ وآنرا بدانیال ع م نسبت کردہ اند وگفتہ اند
کہ آن خطی کہ پیغمبر فرمودہ است کہ فمن وافق خطہ مخطوطہ فقد اصاب اینست کہ بدینگونہ می نمودیم

. . . .

. . . .

. . . .

. . . .

وبعضے گفتہ اند باید کہ عدد نقاط ہر خطی از صاحب ۲ کمتر نباشد کہ عدد طرح لحیان ست شانزدہ شکل اول ست
وبعضے گفتہ اند باید کہ زیادہ از چہل وپنج نباشد وکمتر از بست وسہ ۲۳ وہ ۴۵ باشد زیرا کہ اول عدد از
نقاط از طرح آن شکل حاصل شود بست وسہ است کہ از طرح آن حاصل میشود وباقی اشکال از طرح
ابجدادی کہ میان ۲۳ و ۴۵ باشد حاصل میشود واگرچہ زیادہ از ۴۵ نیز حاصل میشود وطریق تحصیل
اشکال از طرح نقاط خطوط مذکور چنانست کہ انچہ در مرتبہ اول در طرف حاصل میشود از فرد وزوج در مرتبہ

دوم حاصل شود و در مرتبه سوم بحساب در نیاورد و آنچه در مرتبه دوم آنرا حساب نگیرد و همچنین آنچه در مرتبه سوم حاصل می شود در مرتبه چهارم اعتبار نکنند تا راست آید مثلاً چون خواستیم که شکل را از طرح بیرون آوریم خطی کشیدیم
از سه نقطه که عدد نقاط نقی ست بدینگونه است

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرد باشد بار دوم چهار چهار طرح کردیم چهار ماند زوج گرفتیم بار سوم هشت هشت طرح کردیم چهار یکی ماند و آن فرد باشد بار چهارم ۱۶ ۱۶ طرح کردیم هشت ماند آن نیز فرد باشد و طرح تا شانزده بیش نیست پس اول فردی دوم زوجی و سوم فردی و چهارم نیز فردی بیرون آمد از خط شکل ... حاصل شد و باقی اشکال را نیز بدینگونه بیرون آورد و در کتاب جامع الاسرار از استادان بزرگوار امام رشید الدین میانجی روایت کرده است که برهان را در ضرب رمل طریقه دیگر ست و آنچنانست که یک شکل بیش نزنند و رمل تمامی کنند بدان طریق که خطی نقوش می کشند بران قوس رقمهای زنند بکیفیت ما اتفق و بعد از ان ۱۶ ۱۶ طرح می کنند آنچه بماند از طرح باقی ماندن بخانهای قسمت می کنند بجائیکه برسد آن شکل را به تسکین بیوت بگیرند و هفتم آن شکل را نیز به تسکین بیوت می گیرند و هفتم را نیز به تسکین شکلی می گیرند و همچنین و هفتم هفتم را دیگر و همچنین هفتم هفتم را تا چهار شکل بیرون آرند و آنرا امهات سازند مثلاً اگر بعد از طرح شش ماند ... را بگیرند و هفتم عقله را که ... است هم بگیرند و هفتم عتبه خارج که ... است بگیرند و هفتم قبض الداخل که ... است بگیرند و این چهار شکل را امهات سازند و رمل تمام کنند و ضمیر و احکام بگویند و این طریق بر بریانست و ایشان بیش از یک رمل نزنند و می گویند که زمان میرود و وقت فوت میشود تا نزدبرود و درست آید و مثال قوس مذکور اینست

طریق جاهلان و اگر خط نکشند بلکه قرعه زنند درست آید زیرا که استادان حاذق این علم کرده اند و فائده قرینه آنست که زمان بسیار نگذارد و ذهن و عقل رمال متفرق نشود و بیک نوبت چهار امهات حاصل شود و اما آنکه یک شکل زنند بقرعه و حکم از ان کنند بی معرفت سائر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریق جاهلانست و اینها در باندک مردم عالم را منکر این علم و اهل وی می گردانند العلم ... و اما اوقات رمل زدن بدانکه در همه وقتی زدن رمل نشاید باین شرائط مذکور و آنکه در بعضی کتب باشد و در روز ابر و برف و باران و شب و اوقات مکروهه صلوة و نزد مه گویند رمل نزنند سخن عوام ست و اصلی ندارد و رمل زدن در وقتی که اگر بآن مشغول کردند وقت فریضه صلوة فوت شود نشاید و در اوقات دیگر شاید و در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از ما در رمل درست تر آید و الله اعلم

فائده بدانکه صورتهای چهارگانه که از ضرب پدید می آیند آنرا امهات خوانند و چهار دیگر را که از ضرب امهات حاصل می شوند یعنی پنجم و ششم و هفتم و هشتم بنات و اقدام خوانند و چهار دیگر را که ازین هشت متولد میشوند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ آنرا بنات و متولدات و مثلثات و تحت الید خوانند و چهار آخر را یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را زوائد و شواهد و خلف الید خوانند و همچنین ۱۳ را میزان الامهات خوانند و ۱۴ را میزان البنات خوانند و ۱۵ را میزان الضرب خوانند و ۱۶ را میزان الموازین خوانند

فصل دوم در بیان تسکین بکنی و بدانکه استادان این فن تسکین بسیار وضع کرده اند چنانچه گفته اند سه صد و هفتاد و چهار تسکین در علم رمل هست و بعضی گفته اند که نود و شش هست و بعضی گفته اند تسکین معمول به بست و چهار است اما آنچه در اقوی نفع و مشهور و اهم است هفت تسکین است پس ما درین کتاب نیز بر بیان آن بر هفت اختصار خواهیم کرد اول تسکین را کلی گویند و او را تسکین بیوت و تسکین اهل بیوت و تسکین وضع و مناسبات نیز گویند اهل مغرب و یونان و بربر و مصر برین دائرهٔ اجتماع کرده اند و ضمیر و احکام ازین تسکین می گویند و گفته اند که این تسکین را امام زناتی نهاده است […] و باین معنی بعضی او را تسکین زناتی گویند و استاد بزرگ مولانا حسین قفال در کتاب منهاج الرمل گفته است که صاحب مفاتیح ست لبت و نه جلد مفاتیح را برین تسکین ساخته است انیست […] و هر کس در اصل وضع و سبب ترتیب او سخن گفته اند لیکن بکما حقه نگشته اند و اگر دانسته اند کما ینبغی بیان نه کرده اند و اگرچه دلائل اقناعی گفته اند و اما آنچه اقوی ست آنست که اینجا ذکر کنیم بدانکه […] را بخانهٔ اول داده اند از جهت آنکه نقطهٔ آتش بیش ندارد و این شکل آتشی ست و مرتبهٔ اول از عناصر اربعه آتش دارد پس او را این خانه اولی باشد و […] را بخانهٔ دوم داده اند از جهت آنکه این خانهٔ مال ست و معاش و اخذ ست و این شکل قابض ست باسم و فعل پس باین خانه اولی باشد یا می گوئیم که بحسب ترتیب یا آتش ست عناصر باد و مال بحسب ترتیب بزوج خاک و در اشکال شانزده گانه شکلی که در دو دو نقطه باشد یکی باد و یکی خاک قبض الداخل بود پس او را در خانهٔ دوم تسکین داده اند […] را بخانهٔ سوم تسکین داده اند زیرا که این خانهٔ نقل و حرکت ست و خروج و این خانه و شکل خارج هست باسم و فعل پس باین خانه انسب باشد یا می گوئیم که در عناصر آب سوم آتش ست و او در اشکال رمل شکلی که در دو عنصر باشد یکی آتش و دیگری آب قبض الخارج بود […] را بخانهٔ چهارم تسکین داده اند بدان دلیل که این خانه خاکی ست و خاک اثقل عناصر ست و این شکل اثقل اشکال ست و […] را در خانهٔ پنجم تسکین داده اند بدان سبب که این خانه

شعر اقدار رمل بود
روزهای ماه مطلق
رمل درست تر آید
امهات
بنات
اقدام الله
متولدات
بنات بنات
متولدات
تحت الله
زوائد
خلف الله
میزان الامهات
میزان البنات

فرزند و معشوقان و لهو و طرب ست و فرح لازم آنهاست شب و را در خانهٔ ششم جا داده اند زیراکه این خانه
بیمارست و بند زندانست و عقله منسوبست بگور و چاه بی آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقال ست یعنی انو
بند شتر و را انجانه هفتم داده اند زیراکه از بیت الاضداد وست و ضد خانهٔ اول ست که سکن بجیان ست
واین شکل عکس و ضد بجیان ست بصورت و خاصیت را انجانه هشتم داده اند که خانهٔ خوف و خطر و مرگ ست
و حمره منسوب بآلات حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن را انجانه نهم داده اند زیراکه خانهٔ علم و دین و
اعتقاد و سفرست و بیاض منسوبست بزرد پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک
باشد مناسبت دارد و آب روان که مناسب سفرست را انجانه دهم داده اند زیراکه خانهٔ ملوک و دولت
و رفعت و ظفرست و این شکل قاهرست و بسلطان کوکب و فر و جاه و سروری منسوبست را انجانه یازدهم
داده اند زیراکه خانهٔ امیدست و سعادت و این شکل منسوبست بسعد اکبر ما می گوئیم که چون غیر خاک و
آب دارد که جمله امیدها ازو حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در بیت الرجال
شکن داده اند و را انجانه دوازدهم داده اند که خانهٔ دشمنان و چهارپایانست و این شکل منسوبست
بمکانهای ناخوش و تنگ و تاریک و مردم اراذل و بدفعل و اکثر دشمنی ز ایشان انگیخته خیزد ما میگوئیم که ثانیه
یعنی عقبة الخارج شکل شب است و شب دشمنی روزست پس او را در خانهٔ دشمن ساکن داده اند یا می گوئیم که او
منسوبست بذنب و ذنب دشمن کواکب ست بنابر مخالفت او با کواکب در سیر تاثیر زیراکه قریب با سعد گاهانند
سعادت ست و با نحس گاهانند نحوست را انجانه سیزدهم داده اند زیراکه خانهٔ طالب ست و این شکل لازم
طالب ست زیراکه این شکل را در دائره تسکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مضروب فیه باشد
با مضروب فیه طالب آن نتیجه را انجانه چهاردهم داده اند که خانهٔ مطلوب ست و این شکل منسوبست
بلهو و طرب و عیش و طالب و مطلوب نفس انسانست میشود را انجانه پانزدهم داده اند زیراکه
خانهٔ قضایاتست و این شکل رئیس اشکال ست پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید
که بزرگترین باشد و را انجانه شانزدهم داده اند زیراکه خانهٔ عاقبت ست و عاقبت هر شی انقلاب ست
و رحلت و این هر دو شی طریق را لازم ست والله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضی از استادان
ازین دائره هشت آتش و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند آنرا استاط
احکام ضمائر گردانند و آنچنان بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در آنجا نقطه
بود آن نقطه را حرکت دهند آنجا که منتهی شود و می گیرند که آتش که ام مرتبه است از مراتب هشت گانه
و آب که ام مرتبه است از مراتب هشت گان و باد که ام مراتب هشت گانه و خاک که ام

مرتبه است از مراتب هشت گانه و عدد آنرا نگاه دارند و بر بیوت قسمت کنند آنجا که سیری منتهی شود ضمیر بود و در شکل یا در خانه مثلاً دو نقطه از میزان راندیم هر دو بخانهٔ اول منتهی شدند و در آنجا بود که آتش مرتبهٔ سوم است و باد مرتبهٔ دوم و خاک مرتبهٔ دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانهٔ هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتشهای هشت گانه ازین تسکین اینست

اگر مراتب باد هشت گانه اینست

و مراتب آبهای هشت گانه اینست

و مراتب خاکهای هشت گانه اینست

و گفته اند آتش اول که است طالب آتش دوم ست که قبض الخارج ست و باقی نقطه های باد و آب و خاک برین قیاس ست مثلاً باد و خاک اول که قبض الداخل ست طالب باد و خاک دوم ست که باشد و آب اول که ست طالب آب دوم ست که است و فائده این است که اگر در اول باشد اگر در رمل حاضر ست و ضمیر از ان خانه باشد و اگر نه غائب ست باشد

واللہ اعلم بالصواب

فائده بدانکه شکلی که در خانهٔ مسکن خود واقع شود در غایت قوة باشد مثل کوکبی که در خانهٔ خود باشد و آنرا پنج قوت ذاتی ست کذا ذکره امام خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره بدانکه در جامع الاسرار گفته است که بعضی درین تسکین نقی الخد را بجای طریق و طریق بجای نقی الخد داده و هر دو راست ست و هر دو را در قوت نسبت ست **فائده** دیگر آنست که درین تسکین اشکال سعد در خانهای سعد فرود آمده است و اشکال نحس در خانهای نحس و در رمل انواع پنج ست و عرض و سبب و ستره و حاصل ۵ و لاحاصل ۵ و رکن ۵ و طبع ۵ و ضد ۵ ازین تسکین بیرون آرند و خانهٔ اول رکن ست و دوم طبع و سوم ضد و خانهٔ چهارم رکن ست و پنجم طبع و ششم ضد و خانهٔ هفتم رکن ست و هشتم طبع و نهم ضد و خانهٔ دهم رکن ست و یازدهم طبع و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن ست و چهاردهم طبع و پانزدهم ضد و بیان اینست که که صاحب رکن اول ست بقول اصح در شکل سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرد و شکلیکه در چهارم ست در هشتم ضرب کند و شکلی بیرون آورد که در اول ست در پنجم ضرب کند و شکلیکه حاصل کند و از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و ببیند که غرض چیست پس جماعت که صاحب رکن دوم ست در خانهٔ چهاردهم ضرب کند و شکلی که بیرون آرد از هر دو شکل شکلی بنگرد که سبب چیست و لحیان که صاحب رکن سوم ست در پانزدهم ضرب کند و شکلی بیرون آورد و شکلی که در هفتم ست در پنجم خود ضرب کند و شکلی سازد و از هر دو

شکلی بیرون آورد وسر وضمیر از ان گوید ونصرة الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم ضرب کند وشکلی سازد واز هر دو شکل حاصل کند وحاصل ولاحاصل از انجاست گوید پس عرض وسبب وضمیر که سرست وحاصل ولاحاصل که حکم ست ازین تسکین معلوم می گردد که مدار این علم برین چهار ست وما خواستیم مثال این مسئلهٔ شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد می گوییم وقتیکه کسی گفت رمل باید زد و این صورت اتفاق افتاد صورت آنست لحیان را که صاحب رکن اول ست در سیزدهم که کوسج است ضرب کردیم قبض الداخل شد و شکل اول که کوسج است در شکل پنجم که نقی الخد است ضرب کردیم اجتماع حاصل شد وازین هر دو شکلی بیرون آوردیم نصرة الداخل بیرون آمد و او صاحب یازده است که خانهٔ سعادت است ودولت سائل مسلم داشت وهمچنین جماعت را که صاحب رکن دوم است که در چهاردهم که لحیان ست ضرب کردیم لحیان بیرون آمد وشکلی که در چهارم است در هشتم ضرب کردیم که است وشکلی بیرون آمد بیاض واز هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است و این شکل صاحب خانهٔ سوم ست که خدمت وآن برادران وخویشان نزدیک اند وشکل انکیس را که صاحب رکن سوم ست در پانزدهم که قبض الداخل ست ضرب کردیم حمره حاصل شد وشکل هفتم را که نصرت الداخل ست در پنجم خود ضرب کردیم که است جماعت پدید آمد وازین هر دو شکل حمره حاصل شد در وصاحب در هفتم ست پس گفتم ضمیر از زنان ست که از میراث باشد با مال مادر پس نصرت الخارج که صاحب رکن چهارم ست در شانزدهم لحیان ست ضرب کردیم حمره پیدا شد وشکلی که در دوم ست با پنجم خود که است ضرب کردیم هم لحیان پدید آمد واز هر دو شکل بیرون کردیم نصرت الخارج بود واین شکل سعد قاهر ست وصورت حکام وملوک گفتم بسبب حکم ومعاونت ملوک وحکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سائر اعمال والله اعلم

فصل سوم در بیان تسکین ابجد وعدد او اگرچه از ده نمی گذرد وتسکین نمی گیرد اما در عدد حکم بجاری کنند وامام زناتی جدول مقارنت المغیبات را برین تسکین نهاده است وتسکین مذکور اینست

۱۱۱۰

وطریق سکن وی آنست که دائره کلی را بمراتب ابجد اعتبار کرده اند پس آتش این دائره را بالف ابجد و باد وی را به با و آب وی را بجیم و خاک را بدال داده اند بنا برین قاعده را در اول سکن داده اند زیرا که نقطهٔ آتش پیش ندارد و آتش یکیست را در دوم داده اند چه نقطهٔ باد پیش ندارد که دو است را در سوم داده اند نقطهٔ آب به پیش ندارد که سه است و را در چهارم داده اند که خز نقطهٔ خاک پیش ندارد که چهار است را در پنجم که آتش و خاک دارد و آتش یکی و خاک چهار مجموع پنج باشد و را در ششم ازانکه باد و خاک چهار دارد که مجموع شش باشد و را در هفتم چه آتش یک باد دو خاک چهار دارد که مجموع هفت باشد و را در هشتم زیرا که آتش یک و آب سه و خاک چهار دارد که مجموع هشت باشد و را در نهم چه باد آب و خاک دارد که مجموع نه باشد و را در دهم زیرا که مجموع عناصر دارد که ده است را در یازدهم داده اند زیرا که آتش و باد را که سه است دارد و چون از اول تا هشتم یک بخش اعتبار کرده اند و نهم تا شانزدهم بخش دیگر پس او را خانهٔ سوم داده اند و از بخش دوم که یازدهم خانهٔ اول باشد و را در دوازدهم که چهارم بخش دوم زیرا که آتش و آب دارد که چهار است را در سیزدهم که پنجم بخش دوم است چه باد و آب دارد که پنج است و را در چهاردهم که ششم بخش دوم است و عدد عناصر شش است و را پانزدهم که هفتم به بخش دوم باشد و آب و خاک دارد که هفت است را در شانزدهم وضع کرده اند و اگرچه باین قاعده هیچ کدام خانه سکن ندارد تا عدد بیوت و اشکال درست باشد و استد اعلم در کتاب کتاب الرمل و جامع الاسرار اشکال این تسکین را بدین وضع نهاده است و این تسکین را تسکین عنصر ناقص و تسکین عنصر صغری نیز گویند اما ناقص ازان جهت که از ده نمی گذرد و اما صغرا ازان جهت که درین تسکین آتش یکیست و باد دو و آب سه و خاک چهار بدان دلیل که نقطه که بر و انیال مربع آمد او را چهار جهت کرد چنانچه در بعضے روایت است از انجمله یکی نقطهٔ آتش است بدینگونه ه پس اسم آتش یکی باشد و چون باد با آتش جمع آرند بدینگونه ه دو نقطه شود پس اسم باد دو باشد و باد را چون به آب با آن جمع کنند بدینگونه ه سه نقطه شود پس اسم آب سه باشد و چون نقطهٔ خاک بزبان جمع گردد برین قیاس چهار نقطه شود پس اسم خاک چهار باشد و دلیلی دیگر چه آتش یکے و باد دو و آب سه و خاک چهار و درین چنانست که بدانی عدد آتش چند است و باز طرح کنی یکے بماند و باد دو و آب سه و خاک چهار بماند و طرح آتش نه نه است و طرح باد ده ده است و آب یازده یازده طرح کند و خاک دوازده دوازده

چنانچه درین جدول نمودیم

جدول مذکور اینست							
	خانه		خانه		خانه		خانه
عدد ترتیب آتش	۱	عدد ترتیب باد	۲	عدد ترتیب آب	۳	عدد ترتیب خاک	۴
	۵		۶		۷		۸
	۹		۱۰		۱۱		۱۲
	۱۳		۱۴		۱۵		۱۶
	آتش		باد		آب		خاک
	۲۸		۳۲		۳۶		۴۰

دلیل دیگر **غایة الاصول** برین معنی در بیان تسکین عنصر کبری گفته میشود انشاء الله تعالی در غایة الاصول این تسکین را ابوضعی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الرمل زناتی برین تسکین عنصر ست این تسکین را مرتبه نیز خوانند و از دو بیش نگذرد جماعتی از صوب اهل الرمل ازین تسکین کنند و آن اینست

فصل در تسکین ابدح و این تسکین دانیال ع‍م بقول درست ست و صاحب شجره سبز نقطه باین تسکین اعتبار کرده است اگرچه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لیکن اعتماد کلی او را در ضمائر و احکام برین تسکین ست و معتبر بر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسائل وی مروی از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در جامع وی خلاف ست بعضی گفته اند که او جمع کرده امام ماشاء الله مصری ست و در صحیح نزد بعضی آنست که امام ماشاء الله او را از یونانی بعربی نقل کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زناتی ست و بعضی دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد الله کلاه کیسو ست و الله اعلم و تسکین مذکور اینست

و این تسکین را تسکین عنصری کبیره و تسکین دانیال و تسکین طمطم و تسکین اهل و تسکین ام الد و ایر نیز خوانند اما تسکین عنصر کبیره در مقابله عنصر صغری ست زیرا که اگرچه آتش این تسکین نیز یکی ست و بادش دو و لکن آبش چهار ست و خاکش هشت بخلاف صغری که آتش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که همچنان که در آفرینش عناصر را خاصیتی ست در ترتیب و اوزان او را نیز خاصیتی است

وبحث از ان نقطه کنند از انکه نقطه بازای عناصرست و نقطه را دو اعتبارست یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار ظاهر نیز دو قسمست یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسمست یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگر را نسبت اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به بندد و نتیجه این در احکام آنست که منع نظرست و تعلق و اتصال وی منع آتش نظرست و هوا تعلق و آب اتصال و خاک انفصال و منع پس در مرتبه که زوج باشد آن باب بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت معدوم ست خاصیت فرد آنست که بگشاید بعکس این صورت که گفتیم خاصیت زوج فرد چون برهم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند و آن دلیل ست بر ظاهر چیزها و اوصاف آن پنج ست رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست که چون نار در مرتبه اول ست لفظ ناری یکی گیرند و هوا چون مرتبه دوم ست لفظ بادی را دو گیرند و آب در مرتبه سوم ست لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم ست لفظ خاک را چهار گیرند خاصیت عدد مراتب آنست که آنرا عرض شکل خوانند و تسکین عناصر صغری ازینجا منشعب ست چنانکه باین دلیل وعده رفته بود اما خاصیت نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف ترست از همه او را یکی گیرند چون هوای از وی ثقیل ترست از آتش او را ضعف می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل ترست ضعف باد گیرند یعنی چهار و چون خاک ثقیل تر از آب او را ضعف می گیرند یعنی هشت و تسکین عنصر کبری بجهت این اعداد ترکیب کرده اند خاصیت اوزان عمق آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند آن عددی باشد خطی و چون عدد مرتبه با آن اضافه کنند از و سطح حاصل می شود پس طول باشد یا عرض بدین سبب آنرا عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان با آن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین نسبت آنرا عمق خوانند والله اعلم و سبب ترتیب سکن و انتکال این دائره آنست آتش وی بالف ابجد تعلق دارد و باد ش به بای و آبش بدال وی و خاکش بجای حی بر آنکه این حروف تمام اعداد آن عناصر اند پس سکن لحیان در اول باشد زیرا که لحیان از ابجد الف پیش ندارد و الف یکی هست پس خانه یکم را با و داد ند و سکن حمره در دوم بجهت آنکه از ابجد با دارد و با دو هست خانه دوم او را باشد و سکن نصرة الخارج در سوم بدان سبب که الف و با دارد که سه هست و علی هذا القیاس بیاض سکن طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف عدد حروف ابجد دارد و چون عدد همه حروف برهم گیرند پانزده شود و باین تقدیر سکن پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکن نیست اگر آنکه از ابجد هیچ ندارد و پس بجهت آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ ماند جماعت را شانزدهم وضع کنند و نیز بجهت آنکه عدد حروف و ارکان بود و شش ست موافق عدد نقاط رمل و اگر جماعت در میان اشکال

نبود و نقاط هشتاد و هشت باشند پس عدد نقاط وقتی بود و شش بشود که جماعت را بآن اضافه کنند تا عدد حروف دانیال از انجا بیرون آید که الرمل بعد واسم الواضع اما این تسکین را تسکین دانیال هم جهت آن گویند که دانیال واضع وبیست وتسکین طم طم هندی بجهت آنکه از طم طم حکیم اشتهار یافت اما تسکین اصل بجهت آنکه مقدم ست بر همه تسکینات بسیار متفرع ست بروی وهم الدوایر بجهت آنکه عهد عناصر این دائره ها معلوم شده که پانزده است که عدد اسم خو است یا ام بمعنی اصل ست چنانکه در قول باریتعالی هن ام الکتاب

واللہ اعلم

فصل پنجم در تسکین بزوج چنین روایت کرده اند که این تسکین را ادریس نبی علیه السلام وضع کرده است وبعضے گفته اند که بزوج حکیمی بوده است که این تسکین را بنام خود وضع کرده است وبعضے دیگر گفته اند که ادریس نام خود را بزوج تقریر کرده است واین تسکین را بنام خود نهاده ودرین دائره عدد آتش دو باشد و باد هفت وآب چهار وخاک هشت وجمله عناصر او از طریق ست شل این [illegible] بزوج وبیان این معنے آنست که دو وبست وچهل عدد در طریق موجود باشد از برای آنکه عنصر اصلی طریق به نسبت او زان پانزده اشکال رمل شانزده چون دو عدد نقاط رمل که نود وشش ست بآن جمع کنی ۲۳۶ باشد واین مبلغ چون بر خانهای ۱۶ گانه رمل قسمت کنی هر خانه را ۲۱۱ میرسد که عدد اسم بزوج باشد وتسکین بزوج اینست

قاعده تسکین

اشکال اینست که هر شکلے که عدد عنصری از ۱۶ زیاده باشد شانزده از وی طرح کنند انچه بماند بعده آن باقی خانه گیرد وآنکه شکل بیشتر نیست که قابل طرح شانزده باشد یکی طریق دوم فرح سوم عتبة الداخل زیراکه [illegible] از بزوج تمام حرف دارد که بعد وبست ویک ست چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند پنج بدین سبب اورا صاحب خانه پنجم گردانیدند [illegible] از بزوج باو زا دو حا دارد ومجموع هفتده باشد چون ۱۶ از وے طرح کنی باقی ماند یک پس اورا صاحب خانه اول گردانیدند [illegible] از بزوج زا دوال وحا دارد وجمله نوزده باشد چون ۱۶ از وی طرح کنی باقی ماند سه باین اعتبار اورا در خانه سوم دادند وهر شکل که قابل طرح ۱۶ از وے نباشد بعدد ان حروف که از بزوج دارد خانه گیرد مثلاً [illegible] با ندارد خانه دوم بد و دادند و ☰ دال دارد خانه چهارم بدو دادند وبرین قیاس تا خانه پانزدهم که بقبض الداخل دادند از جهت آنکه اورا از بزوج زا و حا ست که پانزده باشد باقی ماند از بیوت شانزدهم واز اشکال جماعت بضرورت این را با دو دادند بهمه مناسبتے بست که شکل جماعت شکل خاکی ومرکز خاکی وصحیح گفته است اگر سائلی گوید که چرا آتش وآب این دائره مخالف که آتش وآب دائره ابجد وابد ست

در جواب گویم که بودن حروف بروج بمنزلهٔ عناصر این دائره ماخوذ از مخارج حروف ست چنانکه باشفتی ست
و شعبهٔ مبداء مخارج ست و مقدم بر سایر مخارج پس با بمنزلهٔ آتش باشد که مقدم ست بر سایر عناصر و چون
عدد باد عنصری بحساب جمل دو و ز تا ده ست آنجا ده باشد و همچنین موخر هست ر ا از پایش بمنزلهٔ باد باشد
و چون عدد وی هفت باشد پس باد آنجا هفت باشد و دال موخر ست از داد ها از وا ل پس بمنزلهٔ
آب و خاک باشد و الله اعلم و بدانکه بعضے از استادان مثل امام زناتی و تبع وی عدد را ازین تسکین نیز
گفته اند اگرچه ازین تسکین عدد مشهور تر ست و همچنین طالب و مطلوب اشکال را نیز بعضے ازین تسکین اعتبار
کرده اند اما اکثر محققان مثل خواجه نصیر الدین طوسی و صاحب کفایه و الباب و جامع الاسرار و تحفه و
نهایت المعقول و غایة الفصول و غیرهم نیز از تسکین عدد اعتبار کرده اند و الله اعلم و در مصباح گفته است
که بدانکه درین دائره هر شکلی که در اول آید مراد او نجم باشد و آنچه از استادان باین ناکس رسیده است
آنست که شکل اول را دوم مطلوب او ست در هر خانه که باشد مثلاً در مسئله اول اگر ش در نفس باشد مراد او
ث باشد و خبر ضمیر ازین گفته اند و در مسئله دوم شکل ح هنگاه وارد و آن شکل اگر در دوم باشد خطا نباشد و این
از اسرار ست انتهی کلامه و نیز بدانکه این تسکین را خاصیتهاست یکی آنست که از نقطه ها هر ربعی دو طریق
دو جماعت حاصل میشود و از نقطهای فرد و از نقطهای زوج خاصیت دوم آنست که اول هر ربعی را
با دوم وے بگیری و همچنین سوم وی را با چهارمش بگیری شکل حاصل می شود و خاصیت سوم آنست که
در هر ربعے بست و چهار نقطه است باعتبار تعداد افراد و تعداد ازواج که جمله ۴۸ نقطه شود و خاصیت چهارم
آنست که عدد هر ربعے وی بر عدد ربع فلک ست از درجات و آن نود هست و این سنے بتضعیف حاصل
میشود و تضعیف چنانست که نقط اول یکے بگیرم و دوم را دو و سوم را چهار و چهارم را هشت پس طریق
پانزده عدد شود و در طریق سی بود پس دو جماعت شصت عدد بود و آن دو و دو در هر ربعے نود عدد
حاصل شود و الله اعلم

فصل ششم در تسکین عدد که از وی وعده بر حصول مقاصد و وقوع حوادث می دهند و آن اینست
و این تسکین را
تسکین دائرهٔ مغربی نیز خواهند و مقارته این تسکین را تسکین جدوله گویند بطریق تسمیة الشی باسم
عنوانش و عمل ایشان برین تسکین ست و این تسکین را خواص بسیار و فائده بیشمار ست یکی آنکه
بمنزلهٔ فلک البروج ست نزد محققان این علم زیرا که هر چهار شکل ازین تسکین بمثابت ربع ست از
فلک که نود درجه است و ازین چهار شکل نیز نود عدد حاصل میشود بدان وجه که در تسکین بروج گفتم

اول دوم سوم
حاصل

دوم آنکه عدد نقطهای هر بیتی بحسب اشکال ۹۶ نقطه است سوم آنکه بحسب عنصر ۲۰ نقطه است
چهارم آنکه بحسب تضاعف ۳۰ نقطه است بنا بر حصول دو طریق از وی پنجم آنکه از هر دو شکل مثلث
قبض الداخل بیرون می آید ششم آنکه از خانهٔ طالع که اول است تا خانهٔ هشتم هر خانهٔ موت است
همه اشکال موجود اند در ظاهر و بعد از هشتم که خانهٔ نهم است تا شانزدهم همه اشکال معدوم
اند در ظاهر چنانکه بعد ازین معلوم شود و بدانکه بعضی این تسکین را اعتبار نکرده اند و تسکین
عدد همان تسکین بزوج را گفته اند مثل صاحب شجره که شرح کتاب شجره است
و او این دائره را تخطیه کرده است و گفته است که شکل نقی الخد در پنجم و عتبة الخارج در
ششم و طریق در سیزدهم و قبض الخارج در چهاردهم خطاست و تقلید وی قفال نیز
اسناد مقدم افلاطون و یرا بچیل نسبت کرده است و ظاهر آنست که درین صورت مخطی
و مخطی است زیرا که اکثر محققان که متقنان این فن اند مثل افضل الحکما خواجه نصیر الدین طوسی
و جمهور مولفان نور الله مضجعهم این تسکین را روایت کرده اند و اسرار و خواص آن بیان کرده اند
و بدان عمل نموده اند و خواجه قدس سره رسالهٔ غایة الاختصار را که بامر یکی از ملوک تالیف کرده
بران تسکین نهاده است و نقطه و ضمائر و احکام حصول و لاحصول مطالب و طالب و مطلوب
اشکال از همین تسکین بیان فرموده است و صاحب کتاب کفایة و الباب و
جامع الاسرار بعد از ذکر اسرار و خواص این تسکین گفته اند که مدار این علم این تسکین است و این
تسکین تسکین بزوج است لیکن درین تسکین شش شکل را تغییر کرده اند و سبب تغییر آنست
که خواسته اند تا در ربع اول همه اشکال موجود باشد و در ظاهر و باطن و در ربع دوم در ظاهر
موجود باشند و در ظاهر و باطن و در ربع چهارم در ظاهر و باطن معدوم باشند و موجود در
ظاهر آنست که ظاهر نقطهٔ وی را احساب کنیم و زوج زوج بر آوردیم اگر فرد بماند در ظاهر
موجود است و اگر زوج بماند در ظاهر موجود است و موجود در باطن آنست نقطه های
فرد شکل را بحساب ابجد نگیریم و زوج زوج از عدد وی بر آوریم اگر فرد بماند موجود بود در
باطن و اگر زوج بماند معدوم پس اشکال بحسب اعتبار حال عناصر منقسم شوند بر چهار قسم موجود
در ظاهر و باطن مثل این و موجود در ظاهر و معدوم در باطن مثل این
و معدوم در ظاهر و موجود در باطن مثل این و معدوم
در ظاهر و باطن مثل این و این لبس شریف است و مری لبس بزرگ

در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیز باید داشت انتهی کلامهم غرض ازین تطویل آنست که اگر چه خبری که اکابر گفته اند بر کسی مخفی باشد اولی و احری آنست که جهل را بر خود نسبت کنند و اکابر را منسوب بجهل و تخطیه نکنند که اجتماع ایشان بر وجهی مرجوع باشد مستبعد است فکیف با لخطاء و الله الهادی و بعضی از تسکین بزوج چهار شکل را تغییر کرده اند و شکل ۵ و ۶ با ۱۳ و ۱۴ بدل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است و نام این دائره دائره میزان عمل کرده چنانکه در کتاب مصباح گفته است که فصل چهارم در خلافی که درین دائره کرده اند و چند شکل از جای خود گردانیده و این تصرف استاد مقدم افلادی کرده است و نام این دائره دائره میزان عمل کرده امهات دائره میزان عمل فرد در فرد است و بنات زوج در فرد و متولدات فرد در زوج و زوائدات زوج از زوج و برین کتابی ساخته است و شکل برین وجه

و درین ذیل گفته است که جمعی که در نهم نهاده است و در ۱۶ بدانکه هیچ اصلی ندارد و آن استادی که این عمل کرده است که بهم بوده است ازین علم خبری ندانسته و برین معنی را در مختصر نهایت القول نیز گفته است که جماعتی از اصحاب رمانی نصرة الخارج را در ۱۶ بهم نهاده اند بجای قبض الداخل و تخطئه زیرا که از جمله مثلثه این تسکین می باید که بیرون آید برین تقدیر آن خاصیت قوت می شود والله اعلم و بدانکه شکل در خانهٔ عدد قوت تمام دارد و مثال کوکبی که در شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب دارد و آن چهار قوت ذاتی است کذا ذکره المحقق الطوسی قدس سره و شکلهای که در خانه عدد آیند تعیین عدد ایام حصول مطلوب می کنند و عدد اشکال در بیوت بدین وجه است که گفته می شود در خانهٔ اول یک عدد دارد و در خانهٔ دوم سه عدد دارد و اور سوم شش عدد دارد و در چهارم ده عدد دارد و در پنجم پانزده عدد دارد و در ششم بست و یک عدد دارد و در هفتم بست و هفت عدد دارد و در هشتم سی و شش عدد دارد و در نهم چهل و پنج عدد دارد و در دهم پنجاه و پنج عدد دارد و در یازدهم شصت و شش عدد دارد و در دوازدهم هفتاد و هشت عدد دارد و در سیزدهم نود و یک عدد دارد و در چهاردهم صد و پنج عدد دارد و در پانزدهم صد و بیست عدد دارد و در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد و اگر سائل گوید چرا فرح در خانهٔ اول یک عدد دارد و لحیان در خانهٔ دوم سه عدد دارد و عتبة الداخل در خانهٔ سوم شش عدد و بیاض در خانهٔ چهارم ده عدد دارد و همچنین اعداد دیگر شکلهای که ذکر کردیم در جواب می گوئیم که چون عدد خانهٔ اول یکیست اول یک باشد پس فرح را در عدد خانهٔ دوم داده ایم و عدد فرح سیکی با هم

جمع کردیم سه شد پس لحیان را در خانهٔ دوم سه عدد باشد و آن عدد خانهٔ سوم است چون با عدد لحیان هم سه است
جمع کنی شش شود پس عتبة الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عدد چهارم عتبة الداخل که
شش است جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانهٔ چهارم ده عدد خانه باشد معلوم بازکرد که آنرا نیز عدد باشد
و برین قیاس عدد شکلی با عداد خانه جمع باید کردن و رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد در عدد مدخلی است
بدانکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر هست که با عدد شکلی جمع می کنند و این برین نوع است که خانهٔ اول
سه عدد دارد و خانهٔ دوم شش خانهٔ سوم نه و خانهٔ چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن و رفتن و فائده این
آنست که هرگاه هر رملی کشیدی شکل را در عدد خود یافتی و سائل را امید و آن وعده دادی بحصول مقصود و بعد از آن
عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوئی که اگر تا آن مدت مقصود بر نیاید باین مدت خواهد بر آمدن و حاجت
از استادان روم گفته اند اگر شکل عدود در دیگر جای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاه دارد و در مستقبل بیفزایند
و اگر تکرار هم در ماقبل و هم در مابعد بکاهند و هم برافزایند و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد حکمش همین بود
مثلاً رملی کشیدیم و سوال از خانهٔ پنجم بود و نقی الخد در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم پانزده عدد باشد و خانهٔ
پنجم را نیز عدد پانزده است مجموع سی باشد و نقی را در ششم تکرار بود شش دیگر بروافزودیم و در خانهٔ
ششم هیژده عدد دارد و با هم جمع کردیم پنجاه چهار باشد پس پنجاه و چهار روز وعده دادیم و علی هذا القیاس
و اگر شکل در خانهٔ خود نشیند نقاط رمل بشمارد و از فرد و زوج تا شانزدهم و ۱۶۹ - ۱۶ طرح کند آنچه
بماند ۱۶ یا کمتر از خانهٔ اول برگرفته خانها قسمت کند آنجا که طرح سپری شود به بیند که چه شکل نشسته است
و عدد آن خانه از طول این جدول که بوده است بر صفحهٔ دیگر پیموده می شود و برگیرد و از عرض شکل مطلوب
بازجوید و به بیند که هر دو جدول کجا ملتقی میشوند و در آن خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه
کند یکجا تکرار کرده است و اگر در ماضی تکرار کرده است نخست آن از عدد خانه نگاه دارد و اگر در مستقبل
تکرار کرده است برافزاید یا چند شود همان عدد وعده دهد مثلاً رملی کشیدیم امهات این بود
[illegible] سوال از غائب بود و در خانهٔ هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون بعد نشسته بود خواستیم
که بجدول عمل کنیم نقاط جمله رمل شمردیم ۱۲۱۹۸۷ طرح کردیم ۷ بماند و طرح با اجتماع سپری شد و اجتماع را
در هفتم سی و چهار عدد است در جدول و عدد خانهٔ هفتم بیست و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس گفتیم تا که پنجاه و سه
روز دیگر غائب باز چند یا از کسی خبر رسد مثالی دیگر رمل کشیدیم و هیچ شکل در خانهٔ عدد نبود و نقطه فرو از اول تا
۱۶ شمردیم ۱۳۱ بود ۱۱ اوده طرح کردیم ۵ اماند در خانهٔ ۵ طریق بود در جدول بردیم ۱۸ ا عدد بود و طریق تکرار
در هم ادشت و بیاض هم در این طریق ست در دوم بود و چون تکرار طریق فتسود و موجود بود تکرار بیاض

اعتبار نکردیم و طریق دریم اصد و چهار عدد دوار دو از صد و بیشتر دو صد و چهار نگاشتیم بهم اماند گفتیم این مقصود تا هم امروز دیگر بر آید بعضی بر همین اکتفا کرده اند و بعضی عدد و خانه نیز بر افزوده اند و این مثال ثانی منقول است از مختصر نهایت المنقول و اول از غایت الوصول و یکدیگر مخالف اند والله اعلم

و جدول اینست

هندسه	اعداد	اشکال	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ف	س	ع
۱	ب	+	ی	ا	ن	و	س	ه	پ	ح	ج	ط	و	ل	ر	م	ی	ع
۲	ب	+	ک	ا	ن	و	م	ر	ب	ج	ح	ه	و	ل	س	ه	ع	ی
۳	ج	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۶	و	۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۹	ط	۳	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۱۲	یب	۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۵	یه	۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۸	یح	۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۲۱	کا	۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۲۴	کد	۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۲۷	کز	۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۳۰	ل	۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۳۳	لج	۱۱	۵۶	۵۷	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۱	۶۹	۷۰	۷۱
۳۶	لو	۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۳۹	لط	۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۴۲	لب	۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۴۵	مه	۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۴۸	مح	۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
		۱۶۲	۱۶۳	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷

عدد بیست و تسکین عدد وش از تسکین نیز و ج است ولهذا در مصباح ذکر نه کرده است تسکین عدد را
واللہ اعلم **فائده** باید دانست که اصل خللی که باین فن راه یافته است غلط احکام تسکینات است
بیکدیگر چه هر تسکین علیحده حکمی است از جهت پیدا کردن ضمیر و حصول و لا حصول و مقدمات در میان
آن مشهور و صاحب صنعت کرده اند تا متاخران که باستاد و صاحب کامل نرسیده اند واز ایشان بسماع فرا
نگرفته اند پوشیده مانده است چون خواجه نصیر الدین قدس سره جهت یکی از ملوک طریق احکام تسکین
عدد علیحده در رساله بیان فرموده بود ما نیز اینجا بر سبیل تبرک سطوری چند نقل کردیم تا طالبان را استفاده
کنند و ناقل را بدعای خیر یاد آورند قال الامام المحقق البحر المدقق سلطان الحکماء فی الاقطار نصیر الحق
والملة والدین الطوسی فی رساله غایت الاختصار چون یرلیغ جهان مطاع نافذ شده بود که این مختصر
در نهایت اختصار باشد و آنچه مقصود از مطلوب مطولات این فن است درین مختصر معلوم شود و از آن
جهت تسکین دائره عدد اختیار نمودیم و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور اینست
… … … … … … … … … … … … … … … … هر شکلے
ازین تسکین هفتم خود را می طلبد و آن شکل را طالب و هفتم او را مطلوب خوانند چنانکه … طالب
… است و همره مطلوب او است و همچنان همره طالب و طریق مطلوب او و طریق طالب … و
… طالب … و … طالب … و … طالب … و … طالب … و همچنین … طالب
… و … طالب و … طالب … و … طالب … و … طالب … طالب …
فائده این مقدمات در احکام آنست که هر شکلے که در خانه اول آمده باشد آن شکل از این
تسکین بشمارند تا در چندم خود آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد مثل اوتاد و یا نهم
و پنجم و سیزدهم و یازدهم نیک باشد و حکم کند بر منسوبات آن مثلاً اگر چنانچه … در اول آید از خانه
اول بشمارند در دوم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی و طلب مال از آن جهت
که با صاحب این خانه که … است چون ضرب کنند … که مال … است حاصل شود و همچنین اگر
… در اول آید چون از خانه او بشمارند در ششم باشد دلالت کند بر هلاکت سائل و وازدهم غم و اندوه
و آن چیزیکه از منسوبات خانه ششم است و طلب امیدی کند از آن جهت که چون با صاحب خانه که
… است ضرب کنی … حاصل آید و او امید … است زیرا که یازدهم او است که باقی را برین قیاس
حکم باید کرد و این امثال را که ذکر رفت احکام سائل و طالب گویند اما احکام مطلوب بدین نوع
است که بنگرند که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ظاهر یا در باطن بود و باطن آن باشد

بمعنی باطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و
متولد معلوم کنند که در رمل هست یا نه اگر باشد و چندم آمده است از خانهای بد آمده باشد دلیل نیکی
مطلوب بود و اگر در خانهای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد و اما حصول و لاحصول مطلوب را باید که
شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد
باسانی و نحس بدشواری اگر خارج متولد شود دلیل لاحصول باشد سعد باختیار و نحس بغیر اختیار و اگر منقلب
متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت و نحس لاحصول و اگر ثابت باشد مدتی در یک حالت
بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشند بنگرند
که در خانهٔ مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بر همان طریق
حکم کنند اما درین صورت دلالت در توقف افتد و الله اعلم و این مقالات لبس نفیس و غریب
است و از استادان پیشین تا خواجه به تالیف بکید یگر رسیده است و حقیقت آن معلوم گشت و
از جمله اسرار و اصول است اگر کسی ازین فن بهمین مقالت قناعت کند او را کفایت باشد زنهار که عزیز دارد
و بدست هر نا اهل ندهد

فصل هفتم در تسکین مزاج و علم دعوه آن و دوستی بروز و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت
کوکبی است از کواکب سبعه سیاره و وجود ابرین باشد یعنی راس و ذنب و استادان این فن اشکال
را اگانه و کواکب سبعه سیارّه و عقد و راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتدا از آفتاب کرده اند که خسرو
ستارگانست و دو شکل بدو داده اند و دو شکل دیگر بزهره داده اند که او زیر فلک آفتاب است
بقول اصح و دو شکل دیگر بعطارد داده اند و دو شکل دیگر بقمر داده اند که فلک او زیر فلک عطارد است
و باز دور از سر گرفته اند و دو شکل دیگر بزحل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک او زیر فلک
زحل است و دو شکل دیگر بمریخ که فلک او زیر فلک مشتری است و بالای فلک آفتاب
و یک شکل براس داده اند و یک شکل بذنب بقول مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول درست نیز چنانکه
در منسوبات اشکال مشروحاً بیان کرده می شود انشاء الله تعالی و چون ایام و لیالی در اسبوع
منسوبست بکواکب مذکوره بران وجه که هر روز بکوکبی منسوبست شب نجم آن روز بهمان کوکب منسوبست
پس طریقهٔ حکم این چنانست که چون رمل کشیده باشیم و شکلیکه در خانهٔ مزاج خود نشسته باشد سائل را
گوییم که فلان روزی یا فلان شب از احوال ضمیر خود و اندیشه گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گوییم که
فلان شب مراد او بر آید و اکثر مراد تو بر آید و اگر دلیل بر ترک باشد گوییم که فلان روز یا فلان شب

ترک کنی تفصیل منجمی اینست که چون [شکل] یا [شکل] درخانهٔ اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد سائلی را آن تفصیل که ذکر کرده ایم و اگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ دوم بیاید روز آدینه یا شب سه‌شنبه وعده دهد و اگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد و اگر [شکل] درخانهٔ چهارم بیاید روز دوشنبه یا شب آدینه یعنی جمعه وعده دهد و اگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ پنجم بیاید روز شنبه وعده دهد و اگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد و اگر [شکل] یا [شکل] درخانهٔ هفتم بیاید روز سه‌شنبه یا شب شنبه وعده دهد و اگر [شکل] درخانهٔ هشتم بیاید روز سه‌شنبه یا شب شنبه وعده دهد و اگر [شکل] درخانهٔ هشتم بیاید شب شنبه وعده دهد وقت تعیین مذکور را خواهش اینست که در جدول ایراد کرده اند

[شکل]	شمس	[شکل]	[شکل]	زهره	[شکل]	[شکل]	عطارد	[شکل]	[شکل]	قمر	[شکل]
یکشنبه				جمعه			چهارشنبه			دوشنبه	

ظهر	عصر	ظهر	صبح	مجهول	صبح	ظهر	مغرب

[شکل]	زحل	[شکل]	[شکل]	مشتری	[شکل]	[شکل]	مریخ	[شکل]	[شکل]	شمس	[شکل]
شنبه				پنجشنبه			سه شنبه			روز دوشنبه	شب شنبه

عشا	مغرب	صبح	مغرب	صبح	مغرب	مجهول	مجهول

و اینهمه شکل را بیک کوکب منسوب اند اگر احد بجان ابتدا و آخر مقدم دارند و در وقع جائز بود و خطا نباشد و در منسوبین عقدتین و اکثر منسوخ و سفید مقدم و اقع شده بود و همچنین عکس است تا صورت فرد در خانه که بمنزلهٔ میزان است واقع نشود تا بدانکه شکل در خانه مزاج القوت باشد شکل کوکبی که در درجه خود باشد و آن یک قوت داده است

واللہ اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

فصل هشتم در تسکین حروف و آن بمراتب اربع یکشنبه جاشش و هشت هفت و منخ زغد حفض للفظ باشد و این جمله نه است جمله اول رباعی هست که مشتمل است بر چهار مرتبه

احاد و عشرات و مائه و الوف هر یکی از جمله هشت گانه باقی ثلاثی ست که شکل ست بر ستام رتبهٔ احاد و عشرات و مائه شکل اول است که الف دارد دوم که صا دارد سوم که ج ق دارد چهارم دارد پنجم که صاحب ش دارد ششم که د ت دارد هفتم که ز ب دارد هشتم ح خ دارد دوم که ط ر دارد دهم ی ص دارد یازدهم که ک ظ دارد دوازدهم که ل غ دارد سیزدهم که م دارد چهاردهم که ن دارد پانزدهم س دارد شانزدهم که ع دارد و چون حروف که نسبت و هفت است و اشکال رمل شانزده و دوازده شکل که منعکس می شوند در طلوع و غروب بحسب الانعکاس هر یکی را دو حرف داده اند و چهار شکل دیگر که ثابت اند در طلوع و غروب هر یکی را یک حرف داده اند و ابجد بر تو اے برایشان منحس شود و تسکین مذکور اینست ف ج ق در ش د ت ح خ ظ د ی ض که ط ر غ م ن س غ و اسم ازین دائره گویند و چنین گفته اند که این دائره را لقمان وضع کرده است و نام وی را دائره عاکس نهاد لیکن انس مفرد است خانهٔ اول ش باد داده اند و عاکس او است خانهٔ دوم با و داده و باد مفرد است خانهٔ سوم را باد داده اند و عاکس او است و خانهٔ چهارم را باد داده اند چون بعد از عمل آتش باد عمل آب و خاک باید کرد معلوم است که عکس آتش مفرد و خاک مفرد است که عاکس باد مفرد است مفرد اکنون عمل آب و خاک مرکب باید دانست و آب مرکب با خاک است در خانهٔ پنجم بود و عاکس او در خانهٔ ششم باشد و خاک مرکب با آب و باد است صاحب خانهٔ هفتم باشد و عاکس او است است خانهٔ هشتم او را باشد دیگر عمل آتش مرکب با باد آید و آن است و از پیش گذشت ضرورت باشد خانهٔ نهم با دوازده اند و عاکس او خانهٔ دهم با و داده اند باز نوبت باد مرکب است و آن است خانهٔ یازدهم با و داده اند و عاکس او است خانهٔ دوازده او را باشد و چهار شکل دیگر که ثابت الاصل اند که هر چند بگردانند از حال خود نگردند درین چهار خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اقرار گرفتند و بدانکه مشهور است که لحیان در خانهٔ اول الف دارد و انکیس در خانهٔ دوم ب ص دارد و بدان ترتیب که در دائره مرقوم است اما بعضے محققان گفته اند که لحیان الف در خانهٔ ۱ و ل الف ف دارد در هشتم در دوم ب دارد و ص در نهم و ج دارد در سوم

و ق در دوهم علی هذا زیرا که الف لحیان آنرا انفع است و ف از حص که بشتم ایقع است و با انکیس از بکر است و ص از هشتم که بکر ست و ج حمره آب جلش ست که هشتم ایقع است بطریق دوده وکذلک فی البواقی و نیز چون هر یکی ازین اشکال دوازده گانه را و حرف از روی طلوع و غروب داده اند پس مستحق آن باشد که یک حرف در خانهٔ طلوع دهند که آن خانه مسکن وی است و یک حرف دیگر در خانهٔ غروب دهند که آن خانهٔ هشتم است از تسکین زیرا که آن موت وغروب حیات ست فافهم و چون حرف اشکال دانستی بدانکه هر خانه را سیزده حرفی است که در استخراج اسم بکار می آید و حرف خانها بقول شیخ بزرگوار امام زناتی برین ترتیب است و خانهٔ اول ی دارد خانهٔ دوم ک و خانهٔ سوم ل و خانهٔ چهارم م و خانهٔ پنجم ن و خانهٔ ششم س و خانهٔ هفتم ع و خانهٔ هشتم ف و خانهٔ نهم ص و خانهٔ دهم ق و خانهٔ یازدهم ر و خانهٔ دوازدهم ش و خانهٔ سیزدهم ت و خانهٔ چهاردهم ث و خانهٔ پانزدهم ح و خانهٔ شانزدهم ذ والله اعلم و طول و عرض و عمق ازین دائره گویند بدانکه هر شکلی ازین دائره از تسکین خود و چهار خانه نقل کرده باشد بطول نشسته باشد و اگر هشت خانه رفته باشد پس بعرض نشسته باشد و اگر دوازده خانه نقل کرده باشد پس بعمق نشسته باشد که مثلاً که در خانهٔ اول از طول نشسته باشد برای آنکه مسکن عقله درین دائره در خانهٔ چهاردهم ست چون در اول آید و در چهارم خود باشد و چون اجتماع به دوم آید بچهارم خود باشد بوجه مسکن او باین تسکین در خانهٔ پانزدهم ست و مسکن لحیان در اول ست چون در خانهٔ چهارم آید در خانهٔ طول بود و سائر اشکال را بدین گونه قیاس کند و عرض نقی الخد در اول است زیرا که مسکن او درین دائره در دهم است چون با اول آید در هشتم خود باشد که خانهٔ عمق ست و علی هذا القیاس و عمق در اول زیرا که مسکن او درین دائره در ششم داشت چون در اول آید در دوازدهم خود باشد که خانهٔ عمق است برین قیاس و دائره طول اینست

و دائره عرض اینست

و دائره عمق اینست

و این عدد از طول و عرض و عمق چنان بود که طول هر شکلی چنانکه گفتم از اصل عدد نقطه گیرند از زوج و فرد و عرض از عدد و فرد عرض که در عناصر معتبر است و عمق از عددی گیرند که از ضرب این هردو شکل باشد و چون این معلوم شود پس عدد توان گفت مثلاً

طول ≡ هفت ست که عدد اصل نقطا وست و عرض وی یکی بود که عدد عنصر اوست و عمق نیز هفت
ست چه حاصل ضرب یکی در هفت همان هفت باشد و طول ≡ ۷ و عرض ۴ و عمق ۲۸ که حاصل ضرب
چهار در هفت ۲۸ باشد و همچنین طول ≡ ۷ و عرض ۴ و عمق ۲۸ او قس علی هذا و قول مشهور مذهب
منصور و مختار کبار اساتید این فن در عرض و عمق این ست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق عبارت ست از
جمع طول با عرض نه از ضرب احد بالآخر پس باین قول در عمق ۸ باشد و عمق انکیس یازده مفهوم انکتاب
مصباح آنست که این طول و عرض و عمق تغییر در تسکین بیکی باشد و الله اعلم **فائده** بدانکه شکل درخانهٔ حرف
بقوت بود و شکل کوکبی که در حد خود باشد فوائد او بسیار ست از نوعی و شعله جهات ازین و استخراج آن ازین
عند الله و در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فوائد بسیار هست از نوعی و شعله جهات ازین و
استخراج آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف ست برین تسکین مذکور
والله اعلم بالصواب

فصل نهم در منسوبات بیوت بباید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند
و اشکال حال و محل بالذات مقدم ست بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد از ان اشکال و
خانها ی رمل که شانزده است **خانهٔ اول** منسوب ست بتن و جان و زندگانی و عوارض بدن و
خانها بود و قوت علم و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که بمردم رسد و تعلق و صحت و خوشی
و ناخوشی و فکر و اندیشه سائل و ابتدا و کارها و طالع زمان و خانهٔ مقصد الاشیا است بقول بعضی **خانهٔ**
دوم منسوب است بمال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و انصار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن
و ستدن و غنا و فقر و قدوم و غائبان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره
و سود و زیان مال و ودیعت و وصیت بردن چیزها که از جائی بجائی برند و قناعت فرزندان
و مال امانت و گواه مستقبل طالع **خانهٔ سوم** منسوب ست به برادران و خواهران و خویشان نزدیک
و دوایگان و مهربانان و سازگاری با همنشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک
و علم اندک و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزی رفته و یا بریده و بادشاهی و دین و عبادت و
زوال چیزی که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعبیر اخبار ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعبیر را
از نهم گویند و اکثر استادان محقق بر آنند **خانهٔ چهارم** منسوب ست به پدر و مقام و املاک و ضیاع و عقار
و درکاکین و آبادانی آنها و زراعت و مرشس و اشجار و کشت زارها و کاریز و گورستان و گنجها و دفاین
و کار پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جزو پایداری و خبر از هر جنس و مهر

خانهٔ پنجم منسوب است بفرزندان نرینه و مادگی وی و معشوق و معشوقه و زانکه دوست است و بانه و تحفه و هدایا و
رسل و اخبار و خطوط و نامهای عروسی و شادی و طرب و بوس و خلوت و مسخرگی کردن و بازی و خنده و آشتی و
مهمانی و عروس و خوشنگاری و عاشقی و خبری با هنگ خواندن و سعید و شکار و شطرنج و نرد باختن و کشتی گرفتن
و تیر انداختن و دهات نزدیک شهر و این خانه دلیل در خانه و دلیل پهلوی خانه خانهٔ ششم منسوب است
بغلامان و کنیزکان و خدمتگاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حامله و حسد و فسق و فجور و حبس و
دشواریها و بران انگاشتن دعوی گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشیده بماند یا نه و حرکت پدر و
مقام برادر و چهارپایان خورده و قبیل چهارپایان رسم نگاشته و فراموشی و بیهوشی و غیبت جناس کم شده
و دزدیده و مردم و پنهان خانهٔ هفتم منسوب است مطلوب و ازدواج و تزویج و شرکا و شرکت و غائب
و دعویها و خصمان و خصمان و مصادره کسیکه از وی خوف دارد و ضمان و وکیل و بائع و مشتری و شراب خوردن
و گواه خانهٔ چهارم است در کنج و دفین و جنگ و دعوی و مسائل رعایتان و کرد و کرید پدر و مادر مادر و همسایگان
و دزدان و گریخته و خانهای دلون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانهٔ مقصد الاشیاست
و پیش انکیس است که هر دو صد مقصد الاشیاست چه حال بی اول و هفتم است نیابد بدلیل آنکه خانهٔ
هشتم خانهٔ مشترک است چون از هفتم گذشت نقطه و شکل هرگون باشد چنانکه صاحب نجوم گفته است
لیکن اعتبار بر اول بیش است خانهٔ هشتم منسوب است بخوف و خطر و کرب و بیم گشتن و زهرهای کشیده و غرق
گشتن و مال غائب و دزد و برده و مال میراث و مال قرض و مال زن و بیت المال و دزد و برده و دفین نهر گنگ
چهارم و معشوق پدر و مقام معشوق و کمیاب و آن چیزها که استهلاک می شود و زیادتی آفتها و بازی کردن خصم
دنبالهٔ تن آزرده یا خانهٔ نهم منسوب است بسفرهای دور و راه غربت و این راه و بازگشتن از سفر و علم
فردین و امانت و ظن بکسی و راه غربت خواب و خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و رنجوری پدر
و فصاحت و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غذا و خواندن کتاب و پیغامبری
و احکام نجوم خانهٔ دهم منسوب است به بادشاه و فرمان روای و جاه و ریاست و غیره و حرمت و نام و نکوئی و
شغل عمل و عامل و دفتری و خداوندگار و استاد و صنعت و استاد و پدران و غم زاده و رنجوری فرزند و املاک
زن و مادر وطن غایت و مقام دزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و ارزاق خانهٔ
یازدهم منسوب است بامید و سعادت و کمال و دوستان جانی و مال از عمل و عشق و نگرانی و امنی و فرزندان
زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از آن دیگر باشد و سفر و برادر و خزینهٔ بادشاه و مال
مادر و رشوت و دشمن و عشق زنان پیوستن با ایشان بدوستی و بخت و دولت حمد و ثنا

خانهٔ دوازدهم منسوب است بدشمنان و بدگویان و چهارپایان بزرگ و بیع و شری اینها و قبیل
چهارپایان کرده‌سم و بند و زندان و حبس دیگر گرفتاری و شقاوت و قیل معزولی از کار و منصب خانهٔ
سیزدهم منسوب است بنفس و رای تدبیر و واشیه پس نفس و عاقبت مادر و معشوق و مال دشمن
و شاهد حال و شگون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانهٔ چهاردهم منسوب است بنفس و خبر و مطلوب
و مشغول و منتهای خیال و آئینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم ست خانهٔ پانزدهم منسوب است
بفرح اکبر و قاضی و میزان رمل ست بر آنکه اگر رمل خطا شده باشد بوی شناسند با آنکه عدد نقطهای
طاق نبود و احوال امور کلی و قضایای که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی کرد یا نه و این کس
را بقاضی برم یا نه یا با این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانهٔ شانزدهم
منسوب است بفراغت و ترک یعنی ترک چیز یا طلب چیز یا طالب و عاقبت العافیه و سان الامر
و صورت حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانه چهارم ضرب کنند و عاقبت
جمله مهمات درین شکل بیند که چیست و حکم از داخل خارج و ثابت و منقلب کند والله اعلم ۱ و ۴ و ۷
و ۱۰ و این چهار خانه را وتد گویند و چهار دیگر را از اهل الوتد گویند و آن دوم ست و پنجم و هشتم و یازدهم
که متوسط اند میان قوت و ضعف و چهار دیگر را زایل الوتد گویند و آن سوم ست و ششم و نهم و دوازدهم
که ضعیف تر اند قول زناتی و جمیع استادان اینست و بعضی از محققان گفته اند که از خانها
دوار کان هشت خانه که ناظر اند بطالع اقوی خانها اند و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم
و یازدهم اند و چهار دیگر که ساقط اند و ضعیف بیوتند و آن دوم و هشتم و ششم و دوازدهم است بیوت
اتفاق ششم و ۱۲ است که هم زایل ست و هم ساقط را اگرچه مشهور اینست که در رمل سه خانه نحس ست
هشتم و ششم و دوازدهم و اگر سائلی گوید چه گوئی در خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و
شانزدهم جواب گوئیم که بیوت در اصل دوازده است او تا دو دلالت کنند بر بزرگی و مائل بر موقوف
و زائل بر مجهول و درین چهار خانه را قسمت کرده اند بر اوتاد و سیزدهم را با اول داده اند و آنرا
وتد الوتد مشرق گویند و چهاردهم را بچهارم داده اند و آنرا وتد الوتد اسفل گویند و پانزدهم را
بهفتم داده اند و آنرا وتد الوتد غرب گویند و شانزدهم را بدهم داده اند و او را وتد السما گویند
و مشهور در کتب این فن اینست و کلام خواجه قدس سره در غایت الاختصار و در سه چیز مخالف
نیست چه او در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را زواید و شواید اربع خوانند
و سیزدهم را شریک اول گیرند و چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم

در شانزدهم را اثر یک چهارم کند و فون خواجه صحیح است چنانکه بر فطن پوشیده و نباشد نه و او و در مصباح گفته است
که شکل او تاد در او تاد و نیکو و در میانه بود و مائل و در زائل بد باشد و مائل در او تاد و زائل در او تاد و نیکو بود
و مائل در زائل بد بود و زائل در مائل نیکو و در غایت الاصول گفته است که اگر وتد الوتد در وتد نشیند یا
وتد در وتد الوتد نشیند بغایت اقوت بود آن رمل و تسکین وے آنست ۱۶ در ۱۳ در اول
در دهم و در ۱۰ در هفتم در دهم در شانزدهم و بدال اجتماع ذکر نه کردیم زیرا که انکیس
در و واقع نمی شود و در جامع الاسرار آورده است که او تاد دلیل ست بر ابدان و اجسام و اشیای
قوی و ظاهر آنچه از قوت بفعل آید و زائل او تاد دلیل ست بر نفس و ارواح و اشیای لطیف مخفی
و آنچه از قوت بفعل نیاید و مائل او تاد دلیل ست هم بر ابدان و هم بر نفس بطریق اشتراکی و بر چیزهای
که بعضے وی از قوت بفعل آید و بعضے نه و این اصل بزرگ ست در دانستن آنکه خیر و شر بدان می رسد
یا بنفس یا بهر دو و الله اعلم بدانکه خانه اول آتشی و دوم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر
در وجود بخلاف بیوت نجوم و همچنین تا آخر آتش خانهای آتشی چهار باشد اول و ۵ و ۹ و ۱۳ بادی نیز
چهار اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آبی نیز چهار اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶
چنانکه بشارتی بآن رفته است و خانهای شرقی آتش اند و خانهای بادی شمالی اند و خانهای آبی
غربی اند و خانهای خاکی جنوبی اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی و اصح و معمول قول اول است
و نیز بدانکه خانهای آتشی و بادی مذکر است و خانهای آبی و خاکی مونث والله اعلم و مولانا ناصر الدین احمد
بن سید رشیرازی در تحفه گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباری است و محسوس نیست توهم باید کرد
و بمراتب باید رسید و باید دانست چنانکه اشکال را سعادت و نحوست و ذکورت و انوثت و عدد و طبائع
و جهات اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند اگر شکلی در خانه نشیند و طبع ضد آن خانه
بود و ممتد که قوتی ندارد و موافق یا قوت بود و تا آنچه منسوبات بود در جدول نهاده ایم با فائده دیگر
و آن چنانست که عدد اصل آن عدد است که هشت گانه طرح کرده اند و باقے بازای آن نهاده
و حساب مغرب خانه باقے را شواهد المطلوب گویند چنانکه نظر کند با سوای آنکه هم خانه است و
باقے عدد آن خانه چند است آن عدد از خانه مطلوب بر رانند تا ۱۲ و باز از اول گیرند آنجا که سیر
شود و اگر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول مراد باشد و الا فلا مثالش رملی کشیدیم
و سوال از خانه دهم بود که خانه شغل و عمل است و در دهم طریق بود و عدد مابقی چهار از دهم چهار
گردیم خانه با دال رسید و در اول ۱۶ بود مقصود این عمل تمام نشود مقصود بر نیاید و مابقی بر این قیاس حکم

کند که در جدول نوشته خواهد شد **فایده** و بدانکه معرفت چنانست که بدوازده گواه معلوم کند یعنی از خانهٔ اول تا ۱۲ هر شکلے درین خانه ها گواهی باشد خانهٔ اول گواهی بر طبیعت یعنی از رمی و دوستی دوم بر رنگ او سوم بر شکل او و بینه او چهارم بشرکت او ۶ و ۱۲ بر جوهر یعنے کلائی یا حیوانی یا نباتے اگر متفق باشند والا نه هم در هم زند و ۸ در ۵ زند از هر دو یکے کنند نتیجه را در ۱۲ از حاصل حکم کند که یعنی چه جوهر است پنجم گواهے دهد بر قسمت و فعل یعنے که مردم را بچه کار آید ششم بر فعل یعنے هفتم بر چگونگی که یعنے چه نوعیت وکم و بیش هفتم تکرار هفتم اگر هشتم را در نهم ضرب کند حاجت تکرار نباشد نهم بر فعل او دهم بر طعم او اگر هشتم را در نهم ضرب کنند یازدهم بر تمام شدن او ۱۲ اشر یکانی او و آنجا که ساکن است اما آن چهار خانهٔ دیگر گواه است بران ۱۳ خانه بر راستی و کجی والله اعلم این فائده نوشته شده از فائده مذکور در رسالهٔ رمل معتبر بوده

وجدول اینست

ابجدیات	اعداد و ترتیب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدد والا جمل	ما بقی
ا	٣	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	٢٦١	٥
ب	٦	بادی	غربی	وسط	مذکر	١٥٢	٩
ج	٩	آبی	شمالی	نحس	مونث	٤٣٩	٤
د	١٢	خاکی	جنوبی	سعد	مونث	٢١٠	٢
ه	١٥	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	٣١٩	٤
و	١٨	بادی	غربی	نحس	مذکر	١٨١	٥
ز	٢١	آبی	شمالی	وسط	مونث	١٤٣	٦
ح	٢٤	خاکی	جنوبی	نحس	مونث	٤١٠	٥
ط	٢٧	آتشی	شرقی	وسط	مذکر	٣٨١	٥
ی	٣٠	بادی	غربی	سعد	مذکر	١٠٨	٣
یا	٣٣	آبی	شمالی	سعد	مونث	٣٣٨	٢
یب	٣٦	خاکی	جنوبی	نحس	مونث	١٠٣	٤
یج	٣٩	آتشی	شرقی	سعد	مذکر	٢٠١	٣
ید	٤٢	بادی	غربی	وسط	مذکر	٥٥٣	١
یه	٤٥	آبی	شمالی	وسط	مونث	١٥٠	٦
یو	٤٨	خاکی	جنوبی	وسط	مونث	١٤٣	٤

فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه وتد طالع دلیل هویدست به نو وجود و بقاے چیزها ی بسبب وجود
طالع بر افق و بقای سبب وے در طلوع و مبادی وی از مشرق بود و مائل او دلیل بر حالت دوم
موجود بدان سبب که او دوم طالع ست و آن حالت کیفیت اسباب بقاست و اقرب آن اسباب
غذا است او بعد از ان معین و اوسط آن مائل و زائل آن دلیل است بر حالت سوم موجود چون
حرکت و ریاضت که بسبب استمرار غذا است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مال
اند وتد عاشر دلیل کمال ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب
کمال ظهور و رفعت آن وتد عاشر میان آسمان ست و حصول نور کواکب او و در تمامی روے زمین
و مائل وے دلیل ست بر حالت دوم آن موجود و مرتفع و آن حالت کیفیت اسباب بقای آن
ظهور و رفعت وے است و اقرب آن سعادت آسمانی ست و بعد آن امید سعادت اوسط آن
یاران و دوستان و معشوقان و زائل آن دلیل ست بر حالت سوم و آن ظاهر و مرتفع بدان
سبب که او سوم عاشر ست و آن حالت کیفیت توابع و اسباب وے است چون تحمل شدیدها
و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور و رفعت وی شعر ان الغرابین تلقاها مجدة
و ان یری الیام الناد حادة وتد سابع از ان روے که مقابل طالع است بر طرفی دیگر از افق پس
او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج ست و شریک و از ان که بر افق مغرب است
و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بود بر مقصد قصدهاے موجود و حرکتهاے وے مائل او
دلیل بر حالت دوم این اوصاف شود چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگونساری وے
و کیفیت میراث و مال شرکا زیرا که نظیر دوم ست و تعلق خصم و زائل وے دلیل ست بر حالت سوم
این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و عفت و اوتاد و اصلاح چه بعد از بیوت بجز ثمرات
و منسوبات چیزے دیگر نے آید وتد رابع از ان روے که در غایت اختفاست و وتد عاشر در غایت
ظهور نقیض و ضد عاشر ست دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر ست بر ان دلیل ست و آن خمول است و خفا
پس دلیل بود بر اشیای پوشیده و دفائن و آنچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تدرو و اسلاف
و مانند آن و از ان روے که او قطب افق ست چنانکه عاشر قطبی دیگر ست نظیر عاشر ست پس
دلیل بر احفاظ و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و عقار و از ان روی که عاقبت عاشر بجان خود بود
دلیل عاقبت کارها و غیره هاست و مائل او دلیل ست بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خفا
روے بظهور آورد چون فرزند و اخبار و هدایا و محصول فروع از هر جنس و زائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم رابع است و آن حال بنده دستور است که خدمتگاران
مسکن و منزل اند و حالت بیماری که آن نیز اسباب خمول است و دلیل کلی بر هر شی تفصیل حاجت نیست
خاصه کسی را که طبع صاف و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست دارد که اشارتی تمام رفته است
و این از نفائس اسراری است که اکثر در کتب متقدمان و متاخران و حکمای و علمای رمل و نجوم از ان
خالی است عزیز باید داشت **فصل یازدهم** در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و اختصار این جمله
از مهمات است تا در احکام بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب
هست و ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر
کسی سوال کند نگاه کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از ان بنگرد که در دوم و سوم آن خانه که سوال
از دست دید و همچنین در پنجم و هفتم آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانها گواهی دهند بر اتصال
بنا بر آنکه داخل باشند حکم بر حصول مراد کند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود و
این خانهای خارج باشند هم حکم بر آمدن مراد باشد و اگر گواهان برعکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در
هفتم ضرب کند انچه حاصل آید بر تخته دوم مقصود و در سوم ضرب کند انچه حاصل آید نهد و از هر دو شکل شکلی
بیرون آرد و آن شکل را در خانه مقصود ضرب کند انچه حاصل آید حکم مطلق از ان کند و جماعتی از مغاربه
اعتبار ۱۴ و ۱۵ کنند و اگر سوال سائل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و چهاردهم و پانزدهم داخل
باشد مراد بر آید و خارج نه سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر منقلب باشند حاصل شود و باز از دست
برود سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر ثابت باشند در تعویق افتد سعد حصول بالآخر و نحس نا حصول
و حکم سوال از انفصال بمقابله اتصال معلوم شود و بعضی دیگر هم از مغاربه حکم بر ۱۴ و ۱۵ اعتما گفته اند در
هر سوال که باشد و الله اعلم و نیز باید دانست که ماضی هر خانه آن خانه بود که مشترک از و بود و حال خودش
مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم است معتبر پس ماضی اول ۱۲ است و حال خودش و مستقبل خانه دوم ا
و ماضی دوم اول است و حال خودش مستقبل سوم و برین قیاس باید شود و حکم ازین چنان باشد که اگر در
دوازدهم شکل نحس نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کند که پیش ازین احوال خوب نبود اما ازین زمان خوب است
و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد حکم برعکس کند هر کس را این نمونه کافی است و بدانکه
بعضی از استادان محقق گفته اند که اوتاد دال اند بر حال و مائل بر مستقبل و زائل بر ماضی و این قاعده
نیز راسخ است و الله اعلم و رساله کهنه از مولفات مولانا مغربی رضی الدین خجی در نظر آمده که خطوط اشکال
مواضع وی محو شده بود و بعضی مانده از جمله آن در آن موضع نوشته بود که فائده فی شواهد البیوت

بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبتی و شرکتی دارند بوسیلتی چون وتدیت و مائلیت و زائلیت وغیر هم ایشان شاهد یکدیگر
اند در حصول و لا حصول مقصود و غیر مقصود و آن برین منوال است که ذکر میرود خانهٔ اول و هفتم شاهد یکدیگر اند از
دو وجه یکی از دوستی و وتدیت چه اول وتد طالع است و هفتم وتد غارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت خروج
و ایجاب و قبول و شرکت و انبازی است پس باین وسیله گواه یکدیگر باشند خانهٔ دوم و هشتم شاهد یکدیگر اند بدو
وجه یکی مائلیت چه دوم مائل وتد طالع است و هشتم مائل وتد غارب دوم بوسیلت شود حصل حال زیرا که هر دو
بیت المال اند پس یکدیگر گواهی دهند و خانهٔ نهم و سوم شاهد یکدیگر اند بوسیلت و یکی زائلیت که سوم زائل
وتد طالع است و نهم زائل وتد غارب دوم آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیلت سفر و حرکت و خواب
و همچنین خانهٔ چهارم و دهم شاهد یکدیگر اند و هم بدو وجه یکی وتدیت دوم شرکت با یکدیگر بواسطه مقام و شغل و عمل
و پدر و مادر و حال و عاقبت و خانهٔ پنجم و یازدهم شاهد یکدیگر اند از دو وجه یکی مائلیت و دوم مشارکت در رزق
دهد و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگرند بدو وجه یکی مائلیت دوم مشارکت
در رزق و هدیه و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانهٔ ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند بدو وجه یکی زائلیت دوم
مشارکت بوسیلت رنج و الم و فکر و مشقت و دل و دوری و پیشی و بند و زندان و بندگان و چهارپایان و همچنان اوتاد
چهارگانه بر یکدیگر گواه باشند مثلاً اگر ضمیر در خانه باشد از خانهای اوتاد باید که سه گانه دیگر را از اوتاد بد و گواه آرد و
از سعادت و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و شود اهر حکم ضمیر باز گوید اگر ضمیر در خانه باشد از خانهای
مائل و زائل هم چنان بکند که در اوتاد ذکر رفت و اگر شکل ضمیر او شکل شاهد ضمیر باهم متفق باشند و در داخل بودن و خارج
بودن و ثابت و منقلب بودن حکم کند بر حصول مراد و اگر متفق نباشند درین مذکور است حکم بر غلبه کند و نیز بدانکه
ضمیر مردم از سه حال بیرون نیست ماضی و حال و مستقبل و طریق ضبط آن چنانست که نظر کنند بشکل لسان الامر تا کجا تکرار
کرده است اگر در زائل بود سوال از ماضی بود و اگر در اوتاد بود سوال از حال بود و اگر در مائل بود سوال از کار
مستقبل باشد طریقه و تکرار که حکم حال هر شکل را از هر خانه که افتاده باشد از انجا حکم کنند و حکم ماضی از شکل که
ماقبل اوست و حکم مستقبلش از شکلی که مابعد اوست والله اعلم

فصل دوازدهم در بیان رمل و آنها دو این خبر خواهند باید دانست که سیر رمل از جمله ضروریات است و از هر ارباب رمل
و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سیر رمل چون از دوازدهم بگذرد باز از اول گیرد چون ۱۳ و ۱۴ و
۱۵ و ۱۶ و در سیر نیا ر دو مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب کند خانهٔ پنجم از اول خانه محبوب است و پنجم از پنجم شناخته
خانه محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانهٔ پنجم خانهٔ زن بود و پنجم از هفتم که یازدهم است خانه محبوب زن
باشد و اگر سوال از پدر زن باشد خانهٔ هفتم خانهٔ زن است و خانهٔ هشتم که دهم است خانهٔ پدر زن است و اگر

از سفر شریک باشد پس خانهٔ سوم گوید که نهم هفتم است و اگر سوال از دوست بادشاه بود از خانهٔ دوم گویند که پنجم دهم است
و اگر سوال از رنج بادشاه و مال او باشد از سوم گویند که ششم دهم است و اگر سوال پسر عم بود و جمله آب آنست که
خانهٔ چهارم خانهٔ پدر است و خانهٔ برادر و پدر که عم باشد سوم چهارم است که ششم باشد و خانهٔ پسر عم پنجم ششم باشد
که دهم است و ازینجا روشن شود که چرا خانهٔ دهم خانهٔ مادر است زیرا که دهم هفتم چهارم است و اینکه گفتم
بر موزی من بود باید که دیگرها را برین قیاس کرده جواب گوید و جماعتی از اهل مغرب سیر را تا شانزده اعتبار
کرده اند و مشهور و اصح قول اول است چون فارغ شدیم از شرح بیوت هشت گانه وقت آن آمد که شروع
کنیم در شرح اشکال پس میگوئیم بعون فنوو الجلال

فصل سیزدهم در اسامی اشکال شانزده گانه بدانکه هر شکلی را چندین نام خوانده اند و مولانا حسین فقال هر شکل را
به سه لقب ذکر کرده است یکی بعربی و دوم بیونانی و سوم بربری و یا مجموع را اینجا ذکر کنیم و آنچه مجهول اللغت بود تا خیر کنیم
تا بر آید لفظ همچنین بدانکه این شکل را بتازی لحیان گویند و بیونانی کیطام و به بربری ضاحک و این شکل را
بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی اکیموسس و به بربری لاکاخ و همچنین قمروح و کثرت نیز گفته اند و این
شکل را بتازی قبض الخارج گویند و بیونانی املاغ و به بربری ملاف و همچنین بلاغ و صعلوک و اسود نیز خوانند
و این شکل را بتازی جماعت خوانند و بیونانی آزاده و به بربری محک و همچنین سلامت نیز گفته اند و
این شکل را بتازی فرح گویند و بیونانی نجوتلث و به بربری اوراع و همچنین کوسج و جودله نیز گویند و این
شکل را بتازی عقله خوانند و بیونانی بالملکت و بربری ثقاف کلکیت و مثلکیت نیز گفته اند و این شکل
را بتازی انکیس خوانند و بیونانی انکاس و به بربری منکوسس و همچنین حصار نیز گفته اند و این شکل را
بتازی حمره گویند و بیونانی هقات و بربری اطردس و همچنین احمر و اصطبلکه نیز گفته اند و این
را بتازی بیاض خوانند و بیونانی عسکرون و به بربری باغی و همچنین ابین دو ابین و بیروج نیز گفته اند و
این شکل را بتازی نصرة الخارج گویند و بیونانی ایقان و بربری اجلید و همچنین جیده و کلید و کمیلا نیز گفته اند
و این شکل را بتازی نصرة الداخل خوانند و بیونانی تشمیر و بربری اشکینان و همچنین ابو العاقبة نیز گفته اند
و این شکل را بتازی عتبة الخارج گویند و بیونانی زکیره خارج و بربری تابته گویند و این شکل را بتازی
نقی الخد گویند و بیونانی زکیره و بربری اوزاغ و همچنین اشقر و املس الرمل نیز گویند و این شکل را بتازی
عتبة الداخل گویند و بیونانی زکیرة الداخل و بربری قایمه نیز گفته اند و این شکل را بتازی
اجتماع خوانند و بیونانی اوکرو بربری بیاران و همچنین المثلث و استدولان نیز گفته و این شکل را
بتازی طریق خوانند و بیونانی البریه یعنی خبر دهنده از همه چیزها و بعضی اورا بربری طبقر روایت کرده اند

و الله اعلم **فصل چهاردهم** در ارقام اشکال و بجانه هر شکلے را دو دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اهم ذی رقم او دست و در بعضے کتب متقدمان اشکال را باین ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که نموده می شود فرح فرح لحیان عد عتبة الداخل هب بیاض نق نقی انخ مج عتبة الخارج حم حمره من منکوس قبض قبض الداخل عق عقله اج اجتماع نصر نصرت الداخل طر طریق قج قبض الخارج جم جماعت نخ نصرت الخارج گاه باشد که اشکال را برقم حروف نویسند که معتبر است در تسکین حروف

فصل پانزدهم در طبائع اشکال وجهات ایشان و ذکورت و انوثت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و بوی و دلیل بدانکه هر شکلی که اول فرد باشد و آخر زوج آتشی بود و آتش و دلیل تصاعد و طیر است مرد و پس خارج باشد و هر شکلیکه اول او زوج بود و آخر وی فرد خاکی باشد و خاک و دلیل تنازل و سکون است بیا در و پس داخل باشد و هر شکلے که اول و آخر وی فرد بود و هم تصاعد ش بود و هم تنازل باشد بمرد و بهار و پس منقلب باشد و هر شکلے که اول و آخر وی نه زوج بود و نه تصاعدش بود و نه تنازل بمرد و بیا ور و پس ثابت باشد شریک حال و شکل آتشی شرقی است باجتماع و بادی شمالی است بقول اصح و آبی غربی است بقول درست و خاکی جنوبی است باتفاق هر شکل که خارج است مذکر است و هرچه داخل است مونث و از اشکال ثابت حمره مذکر است و بیاض مونث و اجتماع ممتزج و از اشکال منقلب فرح مذکر است و نقی الخد و طریق مختلف تنها و مشابه خلاف است که بعضے نظر بنقطه تازی کرده اند و مذکر گرفته اند و بعضے نسبت ببروج اعتبار کرده اند و مونث گرفته اند چنانکه بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب اللباب موید این معنی است چنانکه گفته است و معرفت ذکورت و انوثت اشکال بر وجه کلی آنست که هر شکلے که نقطه اول او گشوده است یعنی فرد است نر است و هر شکلے که نقطه اول او بسته است یعنی زوج است ماده است الا حمره بدلیل آنکه حمره نقطه باد دارد و باد مطلق است و از کواکب منسوب است بمریخ و از بروج بحمل و هر سه مذکر اند و هرچه مذکر است نهاری است و هرچه مونث است لیلی است و منه وار از نهاعلی التفصیل است اشکال آتشی و شرقی

شکل بادی و شمالی … شکل آبی و غربی …
شکل خاکی و جنوبی … شکل خارج … شکل داخل …
شکل ثابت … شکل منقلب … و آنانچه درین باب در کتاب مصباح مذکور است مخالف قول مشهور و مذهب جمهور است چنانکه گفته است

فصل شانزدهم در خارجی و داخلی و شبے و روزی و نری و مادگی بدانکه شکل داخل آنست که عنصر آتش ندارد و شکل خارج آنکه عنصر آتش دارد و شکل داخل شبے و مادی شکل خارج روزے و نرے بدینگونه

[شکل] نر [شکل] مادہ [شکل] نر [شکل] مادہ چنانکہ از ہر یکی ہشت شکل باشد و در فصل سوم بعد از بیان سعود و نحوس شکل گفتہ ہست و شکل ثابت ہست [شکل] [شکل] [شکل] از بہر آنکہ چون سرنگون کنی ہمان باشد و دوازدہ شکل دیگر کہ غیر اینہاست منقلب ہست از آنکہ چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا برعکس و شکل دو چندین در رمل نیست انتہی کلامہ و این نقل جہت تنبیہ مبتدیان بود تا از این مخالفت متردد نمانند و دانند کہ عمل بر قول اول ہست نہ بر این و اللہ اعلم

فصل شانزدہم در منسوبات اشکال از اناسی [شکل] شخصی بلند بالا گندم گون کہ بزردی زند گرد روی بزرگ ریش کوچک سر فراخ چشم بزرگ گوش پہن بینی فراخ سینہ خوش منظر نہ لاغر و نہ فربہ فصیح زبان بزرگ دہن کامل اہل صلاح نیک خلق و بزرگ اصل [شکل] شخصی گندم گون میانہ بالا گرد روی بزرگ سر جعد موی کم ریش پیوستہ ابروی گرد سر کوتاہ گردن اندک گوش سیاہ چشم سپید دندان نشانہ تنگ بر روی یا در میان دو شانہ خالی یا علامتی دارد [شکل] شخصی میانہ بالا کوتاہ موی کوچک سر و کوچک روی زرد رنگ کہ بسیاہی زند و نشانہای بر روی دارد و گربہ چشم و قیل اشقر فراخ شانہ فراخ دہان خورد دندان ابلہ روی تلخ سخن بکردہ اللقا بد اصل بر روی یا در چشم نشانی دارد و دروغ گوی و بد فعل مکار [شکل] شخصی بالا پہن بینی بزرگ دندان قوی ہیکل فراخ کتف کم ریش بزرگ سر فراخ چشم سطبر گردن پیوستہ ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رای و تدبیر بزرگ روی و قیل گرد روی گندم گون کہ بسرخی گراید جعد موی اہل ہنر بر روی خالی یا نشانی دارد و یا در بدن و جای اول باشد [شکل] شخصی چہار ونگی و قیل کشیدہ قامت کوچک سر باریک آب گشادہ و بر روی سفید پوست سیاہ چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب دوست سبک روح درشت دندان [شکل] شخصی کوتاہ بالا و سیاہ چردہ کہ بزردی زند و قیل سیاہ و گرد روی ازرق چشم سطبر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود دو کوچک سر فراخ سینہ بزرگ بینی بد اصل کم ریش یا کوسج باریک ساق چشمہای زرد و لی بیکار و اہل سلوک در چشم او یا در پای او عیبی باشد [شکل] شخصی بلند بالای سیاہ مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق و برلنگی و گنگی و کوری و پیشیری نیز دلالت کند و بر روی او نشانہا یا در چشم یا در دندان علامتی دارد و بد خوی و بد اصل [شکل] شخصی میانہ بالا سرخ رنگ و آبلہ روی فربہ کم و انفس ازرق و سفید چشم سطبر لب خشمگین بی رحم و قیل بسیار گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد [شکل] شخصی سفید پوست پیوستہ ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح و فربہ تن بزرگ چشم کوچک دہن فراخ روزی خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی یا اندرون سینہ از بلغم و رطوبت رنجی با سرفہ دارد [شکل] شخصی بلند بالا و قیل

ستدل اقامت زردگون متکبر شهلا چشم وقیل گندم گون که بزردی گراید بزرگ چشم سخن دان عالی همت باریک
بینی سطبر انگشت زرد دندان شخصی میانه بالا بزرگ سر سرخ و سفید وقیل سفیدی که اندک بکبودی زند
فراخ کتف و نیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع گشاده ابرو تند چشم نیکو
ترکیب بزرگ کتف وقیل کم ریش و نیکو خلق شخصی دراز بالای کودک شیرین سخن بزرگ کوچک دهان
بزرگ دندان سیاه چرده نشانی دارد یا در دندان شکستی دارد و بد قول و مکار و دزد بود شخصی میانه
بالا ازرق چشم اشقر لون دهان تنگ بزرگ بینی گرد رو دو بقو کوچک چشم گوشه یا مرد کوچک
باریک لب بزرگ دندان وقیل بزرگ چهره و در روی نشان زخم یا آبله یا در ابروی چپ نشان
زخم آتش دارد و همه زیرین او دراز تر از همه بالا وقیل در کودکی مقبول بوده باشد کوتاه گردن فراخ
شانه شخصی دراز بالا گرد ریش بزرگ سر وقیل اندک موی یا امرد و نیکو روی سفید پوست که اندک
سرخی زند فراخ دهان پیوسته ابرو لطیف طبع چرب دوست سیاه چشم وقیل سبز رنگ شخصی بلند
بالا گندم گون که بسرخی گراید وقیل زردگونه گشاده ابرو فصیح و تند سیار دان کاهل بزرگ بینی
پهن پیشانی دراز گردن گشاده دندان در راه روی وقیل پیوسته ابرو مردی دراز بالا سفید
پوست خشک اندام کوچک سر فراخ سینه بزرگ گردن ضعیف آواز تنگ ریش چرب زبان بسیار سفر
وقیل گشاده ابروی و بر روی خال سیاه یا زخمی نشان نهاده بود والله اعلم

فصل هفتم در منسوبات از غیر انسی برنگ زرد و سرخ بلون سرخ باشد شکل سرخ این شکل
دراز بود بلون زرد مطلق باشد شکل یاقوت زرد بلون سفید باشد شکل کاغذ و کرباس و پنبه آنچه
بلون سیاه باشد شکل زغال خوشه بلون سبز باشد شکل جوهر سرب بلون زردی بود که بسیاهی زند
و شکل دراز بوده باشد بلون سیاه بود شکل آهن یا دراز بلون سیاه مطلوب باشد بلون
سفید بود که قدری سیاهی با او بود شکل جوهر نقره و این شکل مربع که بدرازی گراید بلون زرد و
سفید و سیاه باشد شکل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه بلون سبز و سیاه مثل
سرب یا نقرهٔ خام بلون زرد سبز و سیاه باشد شکل فیروزه و دهانه فرنگی بلون شیر و
سیاه و سفید باشد شکل قلعی بلون بلور بود گاه سبز و گاه سفید و گاه سیاه و گاه زرد سفیدی
بود که دران رنگهای الوان باشد و منقش بود شکل انگشتری و غیره و باید که بال مزاج و
امتزاج نیکو داند تا درین باب عاجز نشود و توحد بگیر مشتری تعلق دارد داز زوج
بقوس سعد اکبر است و پدر عزیز مطلق و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیرین با قنا سب

تعلق دارد و از بروج باشد سعد است و ماده عزیز مطلق کانی و بدگونه و ترش و شور بذنب و قیل
براس تعلق دارد و از بروج بدلو نر است بغایت نحس و خسیس و معدنی و سیاه و تلخ گنده
بعطارد تعلق دارد و از بروج بسنبله و ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و کانی و گندم گون و ترش
بزهره تعلق دارد و از بروج بمیزان سعد است و نر عزیز و عطر و حیوانی و سبز رنگ و شیرین بزحل
تعلق دارد از بروج بدلو نحس است و نر و قیل ماده و خسیس و کانی و سیاه و تلخ و ترش هم بزحل
تعلق دارد از بروج بجدی نحس است و ماده و خسیس مطلق و کانی و سیاه و ترش بمریخ تعلق
دارد و از بروج بحمل نحس است و نر و خسیس و عطر و حیوانی و سرخ و ترش و شیرین و بوی
ناخوش بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان سعد است و ماده عزیز و عطر نباتی و سفید و شیرین
بآفتاب تعلق دارد و از بروج باسد سعد است و نر و عزیز بغایت و معدنی سرخ و سفید و تلخ و تیز
بمشتری تعلق دارد و از بروج بحوت سعد است و ماده عزیز مطلق و نباتی و بدگونه و شیرین
براس و قیل بذنب تعلق دارد و از بروج بحمل نر است و نحس بغایت خسیس و معدنی و سیاه و
تلخ و شور بمریخ تعلق دارد و از بروج بعقرب نحس است و ماده بقول اکثر و خسیس و عطر نباتی
و اشقر و تلخ و شور بزهره تعلق دارد و از بروج بثور سعد است و ماده و عزیز مطلق و حیوانی و
شیرین و سفید بعطارد تعلق دارد و از بروج بجوزا ممتزج از سعد و نحس و نر و ماده و حیوانی
و سرخ و سفید و شیرین بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان ماده است بقول اصح و سعد و عزیز مطلق و
نباتی و سبز رنگ و هر چهار طبع و طعم دارد و تلخ و شیرین و شور و ترش هر آنکه در منسوب آید و
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند براس و بذنب و مسعود است کیب اینست و بعضی بر عکس
این ذکر کرده اند و دلیل بر آن گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبدهٔ مغنی گفته است که منسوب
است بزحل و در مختصر فزوی گفته است که منسوب است بمریخ و در مجموعه گفته است هر دو
منسوب است بذنب قلت و این اصح است زیرا که هر دو نحس اند و نسبت ایشان براس که
سعید است سهل است بلکه جهل است مگر بمذهب کسانی درست است که گفته اند راس سعد نیست
بذاتیه بلکه با سعد فزاینده سعادت است و با نحس فزاینده نحوست بعد ذنب و الله اعلم

اشکال موضع طرف مشرق جای مروج بلند خانه بزرگ و روشن و گفته اند مسجد و
گلستان است و صومعه و محکمه و مناره و چیزهای که سر او باریک باشد و مابین او عطر مخزونی
طرف شمال جائی خالی و مقام اهل صلاح جنگ و سیاست گاه و آنچه بدان ماند چون بازار قصابان

وفصادان وصیادها وقوم وکرایه نیز گفته اند مقام عالی حیز طرف مشرق جائیکه غلو وغلبه باشد چون
مقام سلاطین وقلعه های وقصرهای بلند وتختگاه ومقامهای روشن وروزنهای طرف مغرب مقام
خوش سبزه زار وآب روان وخانه که میان خانه های معمور باشد وقیل خانهای سفید کرده ونشستگاههای وحش ونیزارها باغها
ومواضع نمناک وحوضها وبساتین وتفرجگاهها طرف مشرق یا غرب جای ناخوش وخراب سکناها
ومزبله وخانه که بیشتر معمور نباشد وقیل توپخانه وآهنگ وجاهای وسیع وکوهسارها ودشتهای
خشک ودرختهای خارستان وصندوقها وبازارهاکهن ودریای خراب طرف شمال یا غرب شمال مقامی
معمور چون مسجد یا جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند وجای منقش وخانهای دلگشا طرف
مشرق یا شمال مشرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانه ها یا نزدیک محلی سفر آب وجای
سیاه سهمگین وقیل دیوارهای بی سقف ومزبلها وجائیکه درختان خشک باشند وگورستانها وخندقها
وتنور ومواضع تاریک طرف جنوب جای خراب ودیرینه ودر زیر زمین وگورخانه وویرانهای شوره و
زمین شوره وجای خشک سیاه وتاریک وکوه وصحرای بی آب وقیل خانهای سهمناک ومسجدهای خراب
طرف جنوب یا مشرق جنوب وگورخانه وجای که آب نباشد یا غار وجائیکه زمین نباشد وقیل قلعهای
وسوراخهای دورهای وبلغ خانها وبازارهای سوقی تابان وپالان ودزدان وتنورها ومطبخها وزندان
واسباب وعصارخانه کشتیها طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش ومروج دل نشان مقام
سلاطین ومحلت آبادان این خانه سه طبقه روشن رانت جای وقیل و از المغرب مقام صرافان
وخزاین پادشاهان وعمارتهای بود ودرختها طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش
آبادان ودلگشای وشادی افزای وخانه که درمیان خانها باشد برگرمی آفتاب نزدیک باشد وقیل
صحراهای خوب وچراگاه وسبزه زارها ومواضع منقش وعشرتگاهها طرف غرب یا جنوب غرب جای
سهمگین ودلگیر که معمور نباشد وآبی در زمین استاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام شدن کذا فی المصباح
وقیل خانهای معمور ومعظم وجامعها قبهای بلند وخانهای روشن ومدارس ومساجد وخانقاه وسرایهای
ملوک وباغها وگلستانها وآنچه بدین ماند طرف غرب یا جنوب یا مشرق غرب جای
خراب ناخوش که خلق دران محلت کم باشند یا مقام فاحشه وفسادخانه وخراباتخانه طرف
شمال یا غرب شمال یا جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد یا
مقامی که کاروان وبازار آبادان وامین ودیها که بر سر راه باشد وقیل قلعهای دستارها آنجا و
مقام قاضی یا محتسب وقیل باغهای ودرختهای بلند وقلعهای وقصرهای وعبادتگاهها

طرف معین ندارد و مقامیکه کاروانگاه باشد و بازار آبادان و زمین بادیها که بسر راه باشد و قبیل قلعهای
منارهای و مقامهای بلند و درختان بی بار و الله اعلم **نسبت مع الیه اشکال** دلالت
می کند از معادن بر مروارید سنگ و امرب و از حبوب بر فلفل سیاه و بلوط و زیتون و عدس و سیاه دانه و انار
ترش و از درختان مازو و هلیله و سندروس و زیتون و بید انجیر و جوز و بادام و هر درختی که پوست و ثمره او
سخت باشد و از چارپایان بر فیل و خنزیر و گاو میش و سنجاب و سمور و گربه و موش و قاز بزرگ سیاه
و کژدم و کبک و بط از طیور بر مرغان آبی و غراب و پرستو و ... از معادن توتیا و گوگرد و زرنیخ و از زیر
قلعی و الماس و سیم و زر و از حبوب گندم و جو و نخود و گنجد و سیب و انار ترش و از درختان بر درخت
انجیر و زردآلو و شفتالو و هر درختی که مزه او شیرین بود و از چهارپایان بر اسب و گاو و جانوران خوش
گوشت و شیر و پلنگ و یوز و از طیور بکبوتر و دراج و طاوس و خروس و ماکیان ... از معادن
مقناطیس و آهن و مس از درختان برامرود و ترش که از وی خناق زاید و از چارپایان بر گرگ و
خوک و سگ درنده که باشد و از طیور زنبور ... و از معادن لاجورد و گوگرد سرخ و آبگینه و سندروس
و یاقوت و از حبوب ترنج و از درختان خرما و زردآلو و از چهارپایان گوسفند و از طیور باز و شاهین
و زنبور عسل ... و از معادن نقره و از زیر و مروارید و زبرجد و از حبوب انجیر و انگور و از درختان
سرو و سیب و آبی و از چهارپایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طیور فاخته و بلبل ... و از
معادن آهک و کهربا و سیماب و پیروزه و از حبوب باقلا و گشنیز و از درختان ... و از
چهارپایان سگ شکاری و از طیور هرچه متلون باشد ... از معادن بلور و از حبوب خیار و بادرنگ و از
درختان انار و انگور و از چهارپایان شتر و گاو و گوسفند و هرچه با مردم انس گیرد و از طیور بط و کبک و گنجشک
... از معادن آنچه قیمت بود و سیاه و از نبات آنچه تلخ و گلوگیر بود و گندیده و پوسیده بود و از
حیوانات آنچه درنده و زهرآلوده بود مثل سگ و یوز و مار و کژدم و سور اشکال دوگانه را نسبت کرده اند که ها
بلای چهار ماه حرام بهشت شکل نحس داده اند باقی هر شکل سالهای بزنگو ... ماه محرم ... صفر ...
ربیع الاول ... ربیع الثانی ... جمادی الاول ... جمادی الثانی ... رجب ... شعبان ...
رمضان ... شوال ... ذی قعده ... ذی الحجه ... بعضی اند ... هر شکلی که زوج است او را مجرد
مجسم گویند از ان سو که روح بمنزله جسد و مجسم است و فرد مجموع باید بر داشت و چهارگان طرح کند انچه بماند
از نهم باید گرفت و بهر خانه یکی داده آنجا که برسد باید دید که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و سائل آن ماه
وعده و دادن لیکن چند انکه مزاج وعده باشد زنهار گفتن باید و بعد از ان گوید اگر از نیها بگذرد در فلان

فائده درین و نکبت و شرف و هبوط و فرح و ترح و امثال اینها نیست که سعادت و
نحوست اشکال در بیوت معلوم گردد بلکه هر شکلی که در خانهٔ حظی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگرچه
فی الذات نحس باشد و هر شکل که در خانه حظی ندارد بد بود و نحوست کند اگرچه سعد باشد و قوس
و عرض و طول مساحت بکار نیاید چنانکه گفته شود و هر شکل قدرت چند خانه می کند برقم سرخی حروف جمله
نوشته شده و حسن سیاهی و سپید و نحس رقم سکنت و ح رقم حروف و جیم فرح و ع
عدو و درین جدول دوازده دوازده در نگذشته است و اما خواجه قدس سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را
باصطلاح نجوم بیان کرده است و قدرتا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقالت نفیس بود در ذیل
این نقل کرده شد تا استفاد نقلیات این باب نیز کرده باشم قال المحقق الطوسی سعد منقلب است
و منسوب است بزهره و عشق و لهو و طرب و فرزند در خانهٔ اول شرف دارد و در پنجم سکن و در سیوم عدو
و در دوم وجه و در هفتم و نهم شلثه در ۷ وبال در ۸ هبوط در ۳ و ۱۲ ضعف سعد خارج است
و منسوب است بمشتری و علم و دین و ائمه و قضات در خانهٔ دوم شرف دارد و در اول ساکن
و در دهم عدو و در ششم وجه و در اول و هشتم شلثه سعد داخل است و منسوب است بزهره
و آنچه در فرح ذکر رفت و در خانهٔ سوم شرف دارد و در چهاردهم ساکن و در دوم وجه و دوی
وجه و پنجم و هفتم شلثه سعد ثابت است و منسوب است بقمر و نقل و حرکت و سفر و سکان و عوام الناس
و در خانهٔ چهارم شرف دارد و عدو و وجه و در نهم تسکین و در دوم و چهارم شلثه نحس منقلب
است و منسوب است بمریخ و سپاهیان و اسلحه و در خانهٔ پنجم شرف دارد و در خانه
سیزدهم سکن و در دهم عدو و در هفتم وجه و در اول و هشتم شلثه نحس خارج است و
منسوب است بذنب و اراذل و اوباش و در خانهٔ ششم شرف دارد و در دوازدهم سکن و در
هشتم عدو و وجه و در هشتم شلثه نحس ثابت است و منسوب است بمریخ و لشکریان و آلت
حرب و جنگ و فتنه و خون ریختن و در خانهٔ هفتم شرف دارد و وجه و در هشتم سکن و در سوم عدو و
در اول شلثه نحس داخل است و منسوب بزحل و عمارت و زراعت و دهاقین و مردم دیداهل
و در خانهٔ هشتم شرف دارد و در هفتم سکن و در دوم عدو و در پنجم وجه و در نهم و دوم شلثه سعد
خارج است و منسوب است بآفتاب و سلاطین و عزوجاه و بزرگی و سروری و در خانهٔ نهم شرف
دارد و در دهم سکن و در ششم عدو و در اول وجه و در سوم و پنجم شلثه نحس منقلب است
و منسوب است بزحل و عقد و ربط و سحر و چیزهای سربسته و مجوف و در خانهٔ دهم شرف

دارد و در ششم سکن و در چهارم حد و در پنجم وجه و مثلثه سعد ثابت است ومنسوب است بعطارد
ومنجمان وکاهنان ومحاسبان واهل قلم وخیرهاے منقش و درخانهٔ یازدهم شرف دارد و در یازدهم سکن
وحد دارد و درسوم وجه و درششم مثلثه سعد داخل است ومنسوب است بمشتری وعلماے دین و وزرا و وکلا
واشرف الناس و درخانهٔ دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم حد و در ششم وجه و در چهارم
و ششم مثلثه سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و بارانها و برفها و سیلها و درخانهٔ سیزدهم شرف
دارد و در شانزدهم سکن وحد دارد و در چهارم وجه و در هشتم مثلثه نحس خارج است ومنسوب بر اهل و مردم
سفله در بود و او باش و درخانهٔ چهاردهم شرف دارد و در سوم سکن و در دوازدهم حد و در ششم وجه و در اول
و سوم مثلثه و در بعضے نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبدالصمد روی گفته که ثابت
منسوب است بر اس و خلاف مذهب بر عکس مذکور بدلیل آنکه نقطهٔ آتش را دو مطلوب است یکی کلی و دیگرے
جزوی مطلوب کلی آتش است و مطلوب جزوی باد و ثابت را هم نقطهٔ باد است و هم نقطهٔ آب که آن نقطهٔ باد از آب
جذب می کند و با آتش میرساند و از آتش جذب می کند با آب میرساند و اعتدالی حاصل می شود و بدین دلیل ثابت
بر اس داد و هم خلاف دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضد آن لایجتمعان اند پس نحوست در وی بیشتر
باشد بدین دلیل خلاف را مذهب داد و هم والله اعلم وهذا الکلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام المحقق قدس سره
ممتزج است ومنسوب است بعطارد و بنایه و کثرت و نقل و عشق و درخانهٔ ۵ اشرف دارد و در هم سکن و
در سیزدهم حد و در سوم وجه و در ششم مثلثه سعد داخل است ومنسوب است بآفتاب و ملوک و اکابر و شرفا
و درخانهٔ شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم حد و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه و مقابل شرف
هبوط است و مقابل حد وجه و مقابل سکن وبال است و مقابل حد وجه و مقابل ضعف قوت یعنی مقابل هر خطے
از خطوط مذکوره نکبتے وضعفے باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۶ اگانه و در هر گانه
نیم است اول سکن دوم حد و سوم فرح چهارم شقت پنجم تسکین عناصر والله اعلم ٭

فصل نوزدهم در انظار اشکال بباید دانست که اشکال را بایکدیگر انظار است چنانچه کواکب سبعه را
باهم از تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در نگرند و آن دو نوع است یکے
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلیکه مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تثلیث
نشسته باشد یعنی در پنجم و نهم که یکی تثلیث ایسر است و یکی تثلیث ایمن یا در سوم یا در یازدهم که یکے تسدیس ایسر
است یکی تسدیس ایمن یا در چهارم یا در دهم که یکی تربیع ایسر است یکی تربیع ایمن یا در هفتم که مقابله است
یا در دوم که مقارنه است و در این انظار سعد و نحس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلا اگر شکلے سعد در

خانهٔ تربیع نشسته‌اند یا در مقابله نشسته که دلیل نحس ظاهرست و اگر نحسی در خانهٔ سعد نشسته‌اند تثلیث است یا تسدیس
دلیل بود که ظاهر اگرانی هست اما آن گرانی اعتبار ندارد و درین طریقه امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی هم نسبت
که اول از اشکال الامر کند و نسان الامر آنست که نظر کنی که خانهٔ مقصود سائل کدام است شکل اول را با آن شکل
ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنگه ببینی که این شکل محصول نسبت با طالع بچه نظر نشسته است از نظار دوستی
و دشمنی حکم از آن کند و بعضی گفته‌اند که شکل خانهٔ مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین پس
دو شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و ببینی که آن شکل حاصل با طالع
بکدام نظر نشسته است و سعد و نحس نگاه داری و حکم از آن کنی و الله اعلم بدانکه تثلیث تمام دوستی و تسدیس

نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و مقارنه با سعد سعد و با نحس نحس است والله اعلم

فصل سیوم در استخراج ضمائر بدانکه ای عزیز که رمال را باید که درسان بکوشد که البته ضمیری کشاید چراکه
واقعت ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که علام الغیوب است و اگر کسی گوید که من ضمیری کشایم کافر گردد و اگر
کسی بگوید که ضمیر من بکشا باید که از سر اول او رمل نکشاید تا آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل
ضمیر خود نگوید بهتر آن باشد که حال خود با رمال بگویند تا حال بدانند آنگاه رمل کشند تا دانند که رمل از بهر چه
می کشد اما استادان این علم تجربه در باب ضمیر چیزی چند معلوم کرده‌اند و گفته‌اند از انجمله آنچه اعتماد بر آن
بیشتر توان بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی درین بانواع هست یک نوع آنست
که بنگرد بآن شکل که در پانزدهم است که نقطه در سر دارد و چون [illegible] یا در زیر دارد و چون [illegible] [illegible]
یا در میان چون [illegible] یا در زیر و بالا [illegible] پس بنگرد که این نقطه از راست می رود و یا از چپ و اگر از
راست میرود و به ۱۲ از آنجا بنگرد که به ۱۰ میرود و یا به ۹ اگر نهم میرود بنگرد که با اول میرود یا بدوم میرود
بنگرد و دوم میرود بنگرد به ۳ میرود و یا به ۴ و اگر از جانب چپ میرود یا نه ۱۳ میرود و بعد از آن و بنگرد
که به ۱۱ میرود یا به ۱۲ و اگر بدوازدهم میرود بنگرد که به ۶ میرود یا به ۷ و اگر بیازدهم بود بنگرد که به ۵ میرود یا
بششم آنجا که باستد ضمیر در آنجاست در شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم ندارد بر و پوشیده
باشد بدان سبب که عبارت رمال را فهم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است که احسن طریقه است
که اگر از هر دو جانب راست بازایستد و یکی از جانب چپ بنگرد که گواهان کدام بیشتر اند ضمیر
از آن باشد از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو چیز باشد یا هر دو در هم زنند آنچه بر آید
ضمیر از آن بود و گواه عبارت است از قوت و خلاف آن شکل در آن خانه از حسن و عدد و حروف و مزاج
و دیگر نسبت بمادی زناتی نسبت نزاحل و غیر ایشان از عدد و در ملخص گفته است که نقطهٔ آتشی

میزان رمل بر آنند آنجا که برسد اگر آن شکل که در آن خانه باشد مسکن باشد در حروف بود خود ضمیر ست و اگر صاحب خطوط
نبود به بینند با آن شکل چند نقطه وارد بهر خانه نقطه دهند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه انتهی کلامه و
اگر نقطه از زهست رود نه از چپ چون ☰ ضمیر در شکل پانزدهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه جا تکرار
شده باشد گواهان را بنگر تا کدام قوی تر هست از آنجا گوید و قفال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن رمل
نشسته بود و حکم کند و بعضی گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز صامت ست شکل جماعت به سبب انتشار
نقاط او و پس اگر ؛ یا ☰ در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل را انقلاب کنند و بعضی گفته اند از
طریق دو نقطه اول در سیر دراورند و بعضی اول تا آخر گفته اند والله اعلم و در کتاب لباب گفته است و در
استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی که در میزان واقع شود آنچه در وی نقطه موجود باشد در سیر آورد
مثال نقطه که در میزان واقع شود اگر به سیزدهم رود یا به ۱۴ اگر به ۱۳ رود به نهم رود یا به نهم و اگر به ۱۰ رود یا به دوم
رود یا به سوم و اگر به ۹ رود یا به اول رود یا به دوم او باشد که از اول بعرض نیز رود چندانکه راه یابد و
اگر به ۱۴ رود یا به دوازدهم رود یا بیازدهم و اگر به ۱۱ رود به پنجم رسد یا به ششم و اگر به دوازدهم رود به ۷
رسد یا به ۸ و باشد که بعرض بازگردد چندانی که راه یابد و باید که از اول تا ۸ رود بعرض و از ۸ نیز به اول
بازگردد تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل را طلبد هر جا که باشد حکم ضمیر باشد
و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه مسکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل ست و در خانه عدد شش چه شکل ست
و از این هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه که در صورتی
جمع شوند در آن خانه با خود در آن صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار ست والله اعلم بعضی
گفته اند که نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر مسئول را پس اگر نقطه طالب در
سیر از جانب شمال رود طالب محکم مطلوب بود و مسئول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در سیر
از جانب یمین رود مسئول مطیع و منقاد سائل گردد و سائل غلبه کند بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل از یمین
رود قوت دهد سائل را و اگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را والله اعلم بحقایق الحال
نوع دیگر نظر کنند در نقطه اگر از میزان ببالا برود که نقطه آتش ست یا باد یا آب یا خاک اگر آتش ست
آتش چندم است از مراتب هشتگانه یا باد چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم است
عدد مراتب برهم گردد و از وی ببندازد و باقی را به قسمت خانها تقسیم کنند آنجا که طرح سیر رسد شود ضمیر بود و
در شکل یا در خانه چنانکه در شرح تسکین مسکنی ذکر کردیم نوع دیگر مرتبه آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم
بر آرد و از زوج و فرد شکلی سازد و بنگرد که به تسکین برج مسکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر

ور آنخانه باشد و فعّال گفته است که خواه موجود باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً ب حاصل شود مسکن او
در خانهٔ دهم است پس در خانهٔ دهم باشد یعنی خود قبض الداخل در خانهٔ دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه نوع دیگر
انفر به شکل اول گوید مثلاً در اول ب نشسته بود و شکل خماسی ست ضمیر از پنجم بود اگر سائل انکار کند باید که
آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد ببیند که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه گوید نوع دیگر
که آنرا ضمیر عناصر گویند نقطهای فرد رمل را از اول تا ۱۵ بشمارد و آنچه حاصل آید آن مبلغ را از صد و بست کم کند
و باقی را ۱۲ ۱۲ کان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ کان اگر فرد بود آنچه کم از ۱۲ یا ۹ بماند بر خانهای
بخش کند هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و هرگز نقطهٔ رمل فرد نباشد دیگر چون نقاط
فرد و زوج کم کردی آنچه بماند جملهٔ نقاط رمل فرد و زوج چندان بود نوع دیگر از شکل اول آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد هر چه باشد بردارد و شکلی باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با پنجم ضرب
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش برگیرد و شکلی سازد و با آن شکل
اول زند حاصل ضمیر باشد و این طریقه اصلیست و سلم نیز گویند نوع دیگر از نقش ست یعنی آنجا که شکل اول
تکرار کرده باشد ضمیر در آن خانه باشد و در مصباح گفته است که استادان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار
باشد هر کدام مقبوت تر باشد از و گوید قبل از تکرار بسیار ضمیر گوید و فعّال گفته است هر شکلی که در تختهٔ رمل در
مسکن خود بود ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول معتبر است نوع دیگر آنرا ضمیر اوتاد خوانند و آن چنان بود که اول را
با سیم ضرب کند و هفتم را با دهم و دو شکل بیرون آرد و از آن هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد و فعّال گفته است
که از اول و هفتم شکلی بیرون آرد و از چهارم و دهم همچنین و از هر دو شکل شکلی کند پس ببیند که در آنجا کجاست
آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر نقطهای رمل همه را شمارد و فرد و زوج از اول یا پنجم آنچه حاصل آید
۱۲ ۱۲ کان طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر هر شکلی در نفس آید
هفتم او ضمیر باشد و در دائرهٔ بروج و در دائره ابدح هر شکل که در اول باشد کذا فی المصباح نوع دیگر که آنرا
رأس داخل گویند بگیرد نقطهای جملهٔ رمل اول و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم کان طرح کند آنچه بماند
بر خانها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد نوع دیگر آنرا که ضمیر تیسیر خوانند نظر کند بر شکل اول تا مسکن وی
کجا باشد و در آن خانه چه شکل آمده است و مسکن او نیز کجاست و همچنین میرود تا بشکلی رسد که در مسکن
خود بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد و حروف و مزاج و بعضی گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر
گوید اگر خارج باشد نیت حرکت دارد و اگر داخل بود تحصیل چیزی می طلبد که از دو جا راست
یا پیوستن بکسی و اگر ثابت باشد متحیر باشد و اگر منقلب باشد هر دم بگونه دیگر بود و صلاح

وفساد وی از تکرار روی گوید نوع دیگر چون رمل تمام کرده باشی بنگر تا در اول چند صورت هست از انها که ایشان را طلوع و غروب نیست و آن هست و و و وجمله از نقاط و پائین بیتاند و دوازده کان طرح کند انچه بماند بخانها بخش کند آنجا که تمام بود ضمیر در ان خانه باشد یا دران صورت اگر خواهی بدانی که سائل رمل از بهر خود کشاده است یا از برای دیگر خانه اول با سیزدهم ضرب کن آن شکل که بیرون آید اگر در رمل آن صورت موجود باشد ضمیر از خویش کرده است و اگر نباشد از بهر دیگری بود و قیل اگر بهر غائب بود ضمیر نیز آن صورت باشد کذا فی المختصر منقول عن الزناتی رحمه الله نوع دیگر مرتبه عناصر رمل تمام شمارد و آتش دو کان طرح کند انچه بماند نگاه دارد و عنصر بادی کان طرح کند و آب چهار کان و خاک هشت کان انچه از ان طرح بماند جمع کند و دو را نه بیند از دو و انچه بماند از خانه اول بگیرد تا آنجا که برسد آن خانه دلیل ضمیر بود و اگر موافق نبود آن شکل که طرح بدو رسیده است با چهارم ضرب کند و سخن از ان گوید که او ضمیر است مثالش مارملی زدیم و امهات این بود عدد عنصر جمله را جمع دیدیم که بعد از طرح سیزده ماند چون دو را از دو بینداختیم در خانه اول حمره و مکرر در هفتم و شانزدهم گفتیم سوال از ان و پیوند است و عافیت آن کذا فی التحفه اشاهد نوع دیگر منقول از کتاب قفال عدد نقطهای آتش بگیرد و ۹ نه کان طرح کند انچه بماند از اول در گیرد آنجا که تمام شود ضمیر بود و در باد و یا آب و خاک نیز عمل بود اما ترح باد ده و کان و آب یازده و دوازده کان نوع دیگر که آنرا ضمیر وتد الوتد گویند اول را با سیزدهم ضرب کند و چهارم را با چهاردهم و هفتم را با پانزدهم و دهم را با شانزدهم ضرب کند چهار شکل بیرون آرد و از ان چهار دو و از ان دو یکی بیرون آرد و نظر کند تا در کدام خانه آمده است که ضمیر بود در ان خانه یا در ان شکل و اگر آن شکل در رمل نباشد ضمیر از غائب بود فی المختصر الجامع نوع دیگر و این نقل از تحفه ناصر شیرازی است مرتبه عنصر امهات جمع کند و دوازده کان طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد مثالش رمل زدیم و امهات این بود این رخ فی عدد عنصر امهات بر دوازده قسمت کردیم ماند این و صاحب دوم در هفتم و صاحب هفتم در طالب گفتیم سوال از مالی باشد در سفر است سائل تحصیل آن می طلبد نوع دیگر و این نیز منقول از تحفه ناصری است نقطهای رمل فرو از اول تا پانزدهم بشمارد دو از صد و بست نقصان کند انچه بماند یک نوبت دوازده کان طرح کند و یک نوبت ۹ نه کان انچه بماند بر خانهای رمل قسمت کند آنجا که هر دو طرح برسد در هم ضرب کند آن شکل که بیرون آید ضمیر باشد و این نوع مستعمل و معتبر است والله اعلم

فصل بست و یکم در اصول احکام رمل بطریق هر قوم بدانکه سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا از اتصال ست یا از انفصال اتصال مثل چیزیکه در دست در آید یا پیوستن بدوستان یا

طلب قدوم غائب و انفصال مانند سفر و خلاصی رنجور و محبوس و حامله و در احکام این ابواب هر قومی را
طریق است طریق اهل بربر باید دانست که اهل بربر را اعتماد و غلبهٔ اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اتصال
باشد نظر کند در جملهٔ رمل اگر اشکال داخل بیشتر باشد و نشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد بر آید و باز از
دست برود سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر شکل خارج بیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنی آن کار تمام
شود و گفته اند اگر نشان الامر خارج باشد و اشکال بیشتر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود نظر کند
در جملهٔ رمل اگر اشکال خارج بیشتر باشد و نشان الامر نیز خارج باشد حکم بر حصول مراد کند سعد باسانی و نحس بدشواری
و اگر داخل بیشتر بود بحکم بر خلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت بیشتر بود در توقف
افتد سعد حصول بالآخره و نحس لاحصول و این حکم تمام است در قسمین را اگر منقلب بیشتر بود بر آید و باز
از دست برود سعد باختیار و نحس بے اختیار و این حکم نیز عام است فافهم و بعضے گفته اند که نشان الامر
نیز درین طائفه عبارت است از ان شکل که از ضرب چهاردهم با خانهٔ مقصود متولد شود و در مجموعه گفته است
که نشان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانهٔ اول با شکل خانهٔ مقصود حاصل شود و اهل بربر هیچ چیز را
حکم نکنند تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیزے از سعادت و نحوست و دخول و خروج
و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات در حال از نشان الامر گویند و بر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم
کنند یعنی شکل شانزدهم طریق اهل مغرب است اما حکماء مغرب چون شیخ زناتی و اصحاب وی نیز حکم بر سعد و نحس
و داخل و خارج کنند لیکن بنوعے دیگر و اعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانهٔ اول است تا دوازدهم
پس در هر خانه که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت کند و اگر نحس بر آید بر نحوست و از داخل حکم دخول
کند و حکم بر آمدن و از خارج رفتن و از ثابت حکم بر توقف و از منقلب بر آمد و باز از دست برود سعد
باسانی و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار تفصیل سخن آنست اگر کسی را سوال از اتصال بود
مثل امیدی که بکسے دارد یا پیوندی یا مالی که بقبض در آرد نظر کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد
و در ان خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود و اگر
آن سعد باشد باختیار و ارادت و اگر نحس باشد بی اختیار و بی ارادت و اگر خارج باشد مقصود
نه بر آید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود سعد
باختیار و نحس بے اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصے رنجور و محبوس
و هر چه برفتن تعلق دارد نگاه کند در ان خانه که سوال از وے است و اگر شکل خارج باشد
سفر کرده شود و رنجور و محبوس خلاصے یابند و هر چه برفتن تعلق دارد بر آید و اگر شکل داخل

حکم برخلاف این بود که گفتیم و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود
و در جملہ شکل سعد بآسانی و نحس بدشواری لیکن اعتماد کلی بر چهار خانه زوائد می کنند یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و
۱۶ و از این چهار خانه ۱۳ و ۱۴ را نخواه می خوانند و ۱۵ را قاضی و ۱۶ را لسان اللاعز ثانی پس نظر کنند
در ضمیر که از چه بیت پس اگر از اتصال باشد و شکلها داخل باشند آن چیز حاصل بود و سعد بآسانی و نحس
بدشواری بے اختیار و اگر سوال از انفصال بود و این شکلهای خارج باشند حکم بر حصول مراد باشد و
ثابت در توقف افتند و منقلب در زود و سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر بعضے داخل و بعضی خارج باشند
نظر کنند در چهاردهم و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر متساوی
باشند نقطه فرد و این چهار خانه بشمارد و از نقطه آتش و باد حکم خروج کنند و از نقطه آب و خاک حکم دخول
هر کدام بیشتر او غالب بود و بعضے گفته اند که ۱۳ را با ۱۵ ضرب کنند و ۱۴ را با ۱۶ و حکم مطلق از نتیجه
کنند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و الله اعلم طریق اهل مصر حکمای مصر اعتماد بر شکلی
بر مثلثات کنند و آن چنان باشد که اگر سوال سائل از اتصال باشد نظر کنند تا آن سوال بکدام
خانه تعلق دارد و در نزدیک آن خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون مے آید پس شکل خانه
سوال و شریک و نتیجه هر سه و داخل باشند حکم مطلق کنند بر حصول مراد و اگر خارج باشند بر لاحصول
و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بر آید و باز از دست برود و گویند بعضے از مراد بر آید و
بعضے نه و در جمله سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کنند اگر شکل و شریک
و نتیجه خارج باشند مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و منقلب در تردد و سعد بآسانی و نحس
بدشواری و اگر مختلف افتند مثل آنکه یکے داخل باشد و یکی خارج یا یکی ثابت و یکے منقلب نظر
کنند در نقطهای شکل و شریک نتیجه از نقطه آتش و باد بر آورده حکم رفتن کنند و از نقطه آب و خاک حکم
آمدن و الله اعلم و اما احکام مثلثات اشکال شانزده گانه را تفصیل در رسالهٔ علیحده بیان کنیم در خاتمه
انشاء الله تعالے طریق هندیان بدانکه اهل هند از خانه ۱۴ و مقصود و میزان حکم کنند و ۱۴ را آئینه
رمل گویند و پانزده را قاضی رمل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکلی بیرون آرند و از ۱۴ و
۱۵ شکلی نیز بر آرند و از هر دو شکلی ضرب کنند و اگر آن شکل در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد
گیرند و اگر معدوم بود دلیل لاحصول یا از اغلب نقطه گویند چنانکه گذشت طریق رومیان اهل روم از چهاردهم
و مقصود حکم کنند اگر متساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم
شکلی بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی بیرون آرند از هر دو شکلی

و آنرا صلیب الرمل خوانند و اگر این صورت تا چهاردهم متساوی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالف بود از هر دو شکلے بیرون آرند و از ان حکم کنند طریق اہل بطرایلوس آنکہ اہل بطرایلوس بطریق نجوم ست چنانکہ خانہ ہارا بہ بروج و ہند خانۂ اول بحمل خانۂ دوم بثور خانۂ سوم بجوزا و علمائے ہند این اشکال را بکواکب نسبت کنند و حکم ایشان چنانست کہ اگر لحیان در اول آید گویند مشتری در حمل ست و صاحب دارد و نیک حال ست اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف ست پس چنانکہ دلیل نجوم بود حکم کنند و بعضے بینند و بگویند کہ نیک حالت یا بد حال بران حکم کنند چنانکہ اگر مشتری راجع باشد گویند لحیان این زمان نحس ست و قس علے ہذا و صاحب تحفہ مع ذکر ہذا الطریق حاصل این مجموع را بطریق اختصار با فائدہ چند ذکر کردہ بود ما نیز باکتفائے بہ این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد بر فال بدانکہ بنیاد احکام از خانۂ اول ست تا دوازدہم در ہر خانہ شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و نحس دلیل نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتنے و از ثابت توقف و از منقلب تردد سعد با آسانی و نحس بدشوارے و دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکہ ہر احوال نفس و مال شکل نصرت الداخل آوردہ اند از سعد بر سعادت و از نحس بہ نحوست و از داخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال و از ثابت بر توقف و از منقلب بر انقلاب احوال نفس و دخل و خروج مال سعد با آسانی و نحس بدشواری از اول خانۂ مقصود شکلے بیرون آرند و آنرا لسان الامر خوانند و صلاح و فساد از وے دانند و نیز بعضے از حکمائے موجب نفی و اثبات از ۱۵ است و سبب صلاح و فساد و از تکرار وے چنانکہ اگر در خانۂ اول تکرار کند از سبب نفس بود و در دوم از سبب مال و ہکذا فی الملخص و تحقیق دیگر ہست در بیان نفی و اثبات و بشارت مقصود آن شکل سیزدہم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و ازین چہار دو را گواہ می گیرند و آن سیزدہم و چہاردہم و پانزدہم را قاضی و شانزدہم را لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و تکمیل و شواہد و قاضی دو داخل باشند و لسان الامر گواہے دہد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکے داخل باشد و یکی خارج باشد و میزان منقلب و شانزدہم داخل مراد حاصل شود و اگر ہمہ خارج باشند دلیل ناتمام مراد بود سعد باختیار و نحس بدشوارے و اگر سوال از انفصال بود چون سفر داشتن از غم و خلاصے از بیمارے و حاملہ در اشکال خانہائے مذکور خارج باشند دلیل تمامی مراد باشد و داخل نہ ثابت توقف و منقلب تردد بر نوع سابق و بدانکہ شکل سیزدہم گواہ است بر نہم و دہم و اول و دوم و سوم و چہارم و چہاردہم گواہ است بر یازدہم و دوازدہم و پنجم و ششم و ہفتم و ہشتم و شکل پانزدہم قاضی است کہ سائل از و سوال مے کند و شانزدہم

لسان الامر ثابتے پس سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد بر آید
و اگر پانزدهم منقلب بود و شانزدهم داخل سائل توقع دارد لیکن نه چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر
شانزدهم خارج باشد چیزی حاصل شود سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در توقف
افتد و سائل ترک نتوان گفتن و اگر نحس بود خود بر نیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند و اگر
پانزدهم و شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود لامحاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل سرگردان
بود و اگر ثابت باشد متحیر بود و اگر سوال از بیع و شرے وغیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم منقلب بود و
سیزدهم خارج و ۱۴ داخل دلیل بود که تمام شود سائل و مسئول و میزان سعد باشند ایشان بر آید و دروے
راحت بود و اگر خواهد که بداند که پشیمانی از کدام جانب بود نظر کند اگر سیزدهم نحس باشد سائل پشیمان
شود و چهاردهم مسئول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب هیچ حکم ندارد و الله اعلم و صاحب
نهایت العقول که آنرا مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب زناتے در اصول
احکام شش چیز نگاه دارند که هر کس نگویند و نهان دارند و آنرا مفارنة المغیبات خوانند اول مراتب و
دوم اشتراک سوم فراج چهارم امتزاج پنجم تیسیر ششم طرح اگر کسے برین شش عمل قادر شود و او را
هیچ چیز دیگر احتیاج نیفتد اما مراتب رمل پنج ست و آن اینست رباعے و خماسے و سداسی و سباعے
و ثمانے و رباعے ضد ثمانی ست یعنی طریق ضد جماعت است و خماسے ضد سباعی ست و سداسی را
ضد نیست پس اگر شکل خماسے در خانهٔ سباعی نشیند و شکل سباعے در خانهٔ خماسے آن مراد حاصل نبود
و دلیل ترک باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما اشتراک بر دوگونه است یکے اشتراک
شرکت چنانکه از روے مثلثه بیرون آید یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق باشد دلیل بر آمدن مراد
باشد و اگر عکس باشد حکم بر عکس کند و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و طریقش چنانست
که نگاه شکل متولد کند اگر نقطهٔ فرد متولد شده باشد آن شکل را گشاده خوانیم اگر از زوج بسته باشد
زوج گوییم و از فردے و زوجے نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل
دوم اشتراک وجودے چنانکه سائلے از خاصیتے سوال کند و بیند تا آنخانه بکدام تعلق دارد و در آن
خانه چه شکل نشسته آن شکل بر گوشهٔ تخته بنهد و خداوند خانه را و پهلوے وے از چهار
دو شکل بیرون آرد و از آن دو شکل یک شکل کرده از روے حکم کند شرکت شکلے که در خانه سوال
نشسته باشد و اگر آن شکل که در خانهٔ سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون
آوردن نباشد خانهٔ مقصود با چهاردهم ضرب کند و از روے حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

یکی چنانکه ایام هفته از وی بیرون آید و کوکبی یعنی آفتاب در اول یکشنبه و زهره در دوم آدینه بود دوم چنانکه
شکل در خانه بود که او با آنخانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانهٔ آبی و
خاکی مزاج یافته باشد مراد حاصل شود و اگر برعکس این باشد نمی شود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو
شکل تولد کند و اگر از دو سعد بر آید امتزاج سعادت یافته و اگر از دو نحس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و
آن شکل نحس بود اگرچه بصورت سعد باشد اما تسیر جواب سوال ست از سائل هرچه مردم سوال کنند از تسیر
توان دانست و تسیر رمل جماعتی تا دوازده خانه بیش نزنند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایت العقول
همچنین بیان کرده ایم اما آنچه ما بر آن عمل می کنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت رمل شانزده
است ما را تسیر شانزده خانه باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از آن خانه چندانکه ما را باید بشماریم آنجا
رسد مقصود بود چنانکه مبین شد در فصل دوازدهم در بیان تسیر رمل اما طرح در موضع خود مذکور خواهد شد
و این از اسرار است انتهی کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فرد یا دو نقاطی باشد
یا چهار نقاط اما اگر دو نقطه بود هر آئینه یکی خفیف تر بود و یکی ثقیل تر آنکه خفیف تر است بنسبت به آن
ثقیل تر علوی باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل ست و سفلی دلیل سؤال پس اگر دلیل سؤال از
امهات افتد نظر باید کرد تا در بنات آن نقطه مستحیل شود یا نه و استحالت نقطهٔ آن باشد آتش نشسته یا
آتش در مرتبهٔ آب نشسته یا خاک در مرتبهٔ باد یا باد در مرتبهٔ خاک و آنچه غیر این باشد استحالت نباشد و استحالت
دلیل ست بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبهٔ خود بالا رفته است یا زیر اگر
بالا رفته است دلیل ست بر وقوع آن امید و حصول مطلوب زیاده از آنکه امید میداشت و اگر برعکس
باشد حکم برعکس کنند و بمرکز خود دلیل ست بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد دو نقطهٔ
علوی را تسیر باید کردن و بعضی نقطهٔ اول و آخر را گفته اند و اگر چهار را تسیر کنند هم شاید و در جای دیگر
گفته است هم در کتاب مذکور که چون نقطهٔ آتش بنقطهٔ باد متصل شود آن نماز حیثیت حرارت یا رطوبت
حکم آن فخر و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تضاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد
و انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد
و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
باشد میان سائل و مسئول عنه و دلیل حصول روزی و کسب و معیشت بود و آب و خاک چون با آتش
شود دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طلب کنند مقصود در رنج روا و دلیل مرگ باشد
و لیکن زندانی خلاصی یابد والله اعلم انتهی کلامه و بدانکه تکرار از جمله اصل و اسرار رمل است

وانچنان بود که شکل خانهٔ مقصود یا نظیر خانهٔ مقصود یکجا یا دوجای باز آید هر یک از حالی خبر دهد اگر رمال
برین قادر شود فالهای عجیب سائل را گوید مثال آنش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انکیس ≣
یا هفتم مکرر در پنجم گفتیم اگرچه رنجوری سخت هست اما شفا یابد زیرا که انکیس که در خانه خرمی و فرح [?] باز آید
و چنانکه در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحیر هست چونکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بسبب فرزند یا [?] یا محبوب چنانکه
در اول نصرت [?] الخارج یا هفتم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافرے
می پرسد و باز در دوم جماعت دیدیم و در یازدهم تکرار داشت گفتیم توقف از کیسه گاه امیدی حاصل
شود و در سکن جماعت طریق هشتم گفتیم [?] زراهی باشد چنانکه شکل خانهٔ هفتم در نهم مکرر دیدیم گفتیم که سائل
با متحان آمده است زیرا که شکل خانهٔ هفتم که میت الغرض است در خانهٔ علم باز آمده و در مجموعه گفته است
که تکرار خانهٔ مقصود سائل را از سبب صلاح و فساد بیاگاهاند چنانکه اگر در خانهٔ اول تکرار افتد از
قتل نفس و میوه را اگر در دوم افتد از قبیل مال و همچنین اگر در دوازدهم افتد از قتل دشمنان و اگر در
سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط
بود چنانکه در بیع و شری و دلال و در نکاح قاضی و در تغلم [?] سلطان و استادان احکام تکرار در بیع و ارند
و نوشتن و هر رمال که سخن تکرار گوید سخن او بیشتر بصواب آید والله اعلم و نیز بدانکه از جمله اصول احکام
انقلاب هست و انقلاب هر انواع است چنانکه بعضے گفته اند که بست و دو انقلاب است و بعضی شانزده
گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر هست از آن جمله ذکر گفتیم **نوع اول** انقلاب است از جهت
حکم مطلق کردن از میزان و آنرا انقلاب حکم ضمم [?] حسن گویند چنین گوید استاد این صناعت شیخ
ابی عبد الله محمد زناتی رحمه الله تعالی که هر که انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب
حکم مطلق چنانست که امهات را در بنات ضرب کند و امهات سازد و میزان البته جماعت بود از سیزدهم
و چهاردهم حکم مطلق کند که بر بود یا بود و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دوم با ششم
و سوم با هفتم و چهارم با هشتم پس چهار شکل حاصل شود آنرا امهات سازد و رمل تمام کند و خاصیت این
امهات آنست که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لامحاله ≣ جماعت بود و اگر
سوال از اتصال بود مثل نکاح و شرکت مالی و در قبض آرد و نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت
از دو شکل داخل متولد شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد نیاید و از دو ثابت توقف ماند
و از دو منقلب در انقلاب و در جمله سعد با سانی و نحس به دشوارے و اگر سوال از انفصال باشد
مثلا آنکه رنجورے شفا یابد و محبوس خلاص شود و حامله اشان زاید و اگر میزان از دو خارج

متولد بود مراد برآید و اگر دو داخل نه و آزاد و ثابت دلیل ثبوت بود و آزاد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد
باسانی و نحس بدشواری **فائده** اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد میشود
هر شکل که در میزان داخل باشد میزان انقلاب از دو شکل آن متولد شود **نوع دیگر** انقلاب اوتاد از جهت
امید و فتح الیوم و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از
سیزدهم و چهاردهم کند در بود و نابود و سعد و نحس **نوع سوم** انقلاب و تد الوتد و آنچنان بود که از
اول و سیزدهم شکلے بیرون آورد و از چهارم و چهاردهم شکلے و از هفتم و پانزدهم شکلے و از دهم و شانزدهم
شکلے و این چهار شکل را امهات سازد و رمل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود
و در معیار گفته است که صاحب کشاف سخنی درین انقلاب وارد تا کدام شکل بارتحال خود آید از ان
حکم کند **نوع چهارم** از برای غائب و رنجور و گریخته و دزد بر ده امهات با بنات زند و رمل تمام کند
و حکم در خانه غائب و رنجور غالب و مغلوب و دفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد **قلت**
این همان انقلاب اوست لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی **نوع پنجم** خاص از برای دزد بر ده شکل خانه سوم
و هفتم و یازدهم و پانزدهم را امهات سازد و رمل تمام کند و حکم از ان کند از برای این خانها اصل امهات و
بنات و متولدات و زوایداند **نوع ششم** چون رمل زده باشی اول مرتبه اول از دوم دوم و از سوم مرتبه سوم
و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم نیز همچنین و ازین
هر دو شکل شکلے بیرون آرد و حکم از ان کند **نوع هفتم** از شکل مقصود و شکل شانزدهم شکلے بیرون
آرد و اگر سعد و داخل بود مقصود حاصل شود و نحس خارج بود بخلاف این باشد **نوع هشتم** آتش
امهات و باد بنات و آب متولدات و خاک زوائدات را امهات سازد و رمل تمام کند **نوع نهم**
انقلاب است که میزان بکرد و شکل خانه اول با لحیان زند و دوم با حمره و سوم با بیاض چهارم با
انکیس چهار شکل محصول را امهات سازد و رمل تمام کند که میزان نگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم
و چهاردهم در بود و نابود **نوع دهم** انقلاب رمل سالست و در خاتمه گفته شد انشاء الله تعالی دیگر
بدانکه غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر آتش در رمل غلبه کند حکم کند
بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و طلب و کارهای با سعادت
مثل شادی وغیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی رسیدن بمرتبه بزرگ و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر
و زندانی و سفر با سلامت و اگر باد در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن دزد و چیزهای بسیار
بر چیزهای که مثل برنج وغیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت گشیده و دزدیده بدست آید

گواه او ششم هست و اگر در رمل بسیار آید دلیل بود که گم شده و دزدیده و گریخته باز نیاید و حاجتها در توقف
ماند و بر نیاید و دلیل بود بر نیستی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بهتان میان زن
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر فتنها و جنگ و بر کارهاے با فساد و سلامت رنجور و حامله و این شکل
پاسبان رمل هست از جهت آمیزش او با همه اشکال و شکل گواه اوست و اگر بسیار شود دلیل بود بر بانگ
و غلبه و تهلیل و تکبیر و کارها و دور و چیزهاے سخت و خارج را مقصود رساند و زن آبستن نرینه زاید و گواه
نهم اوست و اگر غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و رنجورے و زدن و بستن
و شکنجه کردن و گور مرده و گاؤ گوسپند که بدست آید و گواه او یازدهم است و اگر غلبه کند دلیل بود
بر دل تنگی و پریشانی خاطر و غائب زود برسد و زن حامله را خطر باشد در اول بار دارے که فرزندان
نر بیان آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا بمرگ یا بصحت و دزدیده و گریخته و گم شده
بدست آید و گواه او هفتم اوست اگر غلبه کند دلیل بود بر زبان و خون ریختن و کارهاے
سخت و دور و اگر قبض الخارج گواه دهد دلیل بود بر دود آتش و آهستن و تمام شود و زندانی
دیر بماند و در رنج و نیک باشد طلبگار سلطان و دزد رسوا شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمره
غلبه کند و در خانه نشیند که ناظر باشد بخانهٔ اول یا نه دلیل بود بر رنجورے و اگر در خانها غلبه کند که
ساقط از طالع باشد حکم بر فسق و فساد و حمره درین چند خانه دلیل فسق باشد اول و ۵ و ۹ و در خانهٔ ۱۲
دلیل غضب و دشمن باشد انتهی کلامه و گفته اند که حمره در چهارم دلیل بود بر گفتگوے در مقام یا جنگ
با پدر و الله اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند بر بارهاگران و کاهلی در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر
نتیجه حمره باشد رنجور را کار تباه شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان را بد باشد و زیان کند
هر جا که طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و مکر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه را زیاده کند و
دلتنگی بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار شوند و آنچه در دست
باشد بگیرد و گواه او سوم هست و اگر غلبه کند دلیل بود بر صحت رنجوری و گفته اند دلیل جنازه است
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گوسپند و بیرون آمدن کسے و دزدیده بدست آید و غائب
دیر کشد و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهاے تمام در دست و سائل را بمراد رساند و حاجتهاے
بد چون فساد زنان و لواطه و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر بسیار
آید دلیل بود بر ترس نهانے در نفس سائل و زیادتی وهم فاسد و کینه او را تهمت کند بر دزدیده
و یا بکارے طلب و بنا کند که دران ترس باشد و دلیل بود بر دزدیده و چیزهاے که از دست

رفته باشد و مسافر را زیان باشد و غائب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر بیضا غلبه کند دلیل بود بر زخم بسیار و اگر غلبه کند دلیل بود بر عملهای و کارهای که از دست رفته باشد و دلیل بود بر آنکس که طلب سفر کند و سعادت آنکس که طلبگار سلطان کند و زندانی خلاص یابد و دعوی درست شود و دل سائل نهاد شود و در مفتاح الکنوز گفته است که اگر غلبه کند دلیل بود بر زیادتی مال و معاش و اگر غلبه کند دلیل بود بر چهارپایان بزرگ بر سانیکه بجنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص بود و سفر با من شود و رنجور را بد باشد که صورت تخته مرده شوی باشد و حامله هلاک شود و بر شاه حکم کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و با آخر مراد رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و رنجور را بد باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار را او چهارم او را قوت دهد والله اعلم و در رساله صحیح گفته است که اگر نقی الخد و عتبة الخارج در اول آید یا در رمل غلبه کند یعنی از سه بگذرد سائل جنب باشد یا زن حائض والله اعلم

مقالهٔ ثانیه در احکام عملیه این فن

و آن مشتمل است بر دوازده فصل

فصل اول

در احکام خانهٔ اول چون سائل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکلیکه در خانهٔ اول افتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل بجای دیگر است و نیت برفتن دارد و یا از خارج چیزی می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجاست و ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس خارج باشد بی ارادت و بی اختیار و اگر شکل سعد و داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچیزی هست که از پیش وی دور است و تحصیل آن می طلبد یا از بهر پیوستن بکسی بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت باختیار خود و اگر داخل نحس بود مراد سائل بدشواری حاصل آید و تاوان باشد که سائل بر خود دشوار می پندارد و دلیل بود بر اقامت بی اختیار و بی ارادت و نیز دلیل بود که سائل را است قصد او بر یا شرکت یا خصومت یا غائب بود که دلیل سکونت نفس و دل تنگی بی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل هست که دل سائل متردد بود و منقلب احوال بود و در کاری سرگردان شده باشد هر ساعت نوعی اندیشه و رای زند و باز آن رای باطل کند اگر سعد باشد باختیار بود و کاری باشد که سائل را در آن کار ذوقی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی اگر نحس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از هر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقله و نقصی که درین خانه و تد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشهای بسیار در دل سائل باشد و مقبوض الاحوال بود متحیر اگر سعد باشد از قبیل کارهای باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس باشد شکل دلیل کاری فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

ماضی این خانه دوازدهم بود وحال خود و مستقبل او و سبب صلاح و فساد از تکرار اول
گوید چنانکه در مقالات نفیسه بتفصیل بیان کرده است وگفته اگر سوال سائل از احوال
تن وجان بود نظر کند در خانه اول که چه شکل نشسته است و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر
قوت نفس وشوکت روح وصحت بدن و اعتدال مزاج ونکوئی احوال سائل اگر آن
شکل در خانه دهم تکرار کند جاه وحشمت بیفزاید و از بادشاه تربیت استمالت یابد و از
مادر و شغل و عمل و نکوئی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فوائد یابد و
امید بر آید و اگر در پنجم تکرار شود خورم وشادمان گردد و از محبوب و فرزندان نکوئی بیند
و تحفها و چیزهای خوش شود و از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم تکرار شود و
دلیل تغیر مزاج شود و در هفتم قوت از ازواج و شرکا و خصمان باشد و افتادن و گفتگوی
با آن جماعت و در هشتم اندکی خوف باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال
چهارپایان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانه اول شکل نحس باشد حال سائل بخلاف مذکور
بود و اگر در دهم تکرار شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته
بیند و در دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشوار می گذرد و در
ششم دلیل تغیر مزاج و حادث گشتن رنجوری بود و در هفتم با ازواج و خصوم گفتگوی
بود و در هشتم دلیل خوف و خطره باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانه اول حال تن وجان
سائل میانه بود و در تنگی و بدی در هر خانه که تکرار کند بحسب قوت حکم کند باید که داخل
و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان احکام اهل عرب هدایا در تحفهٔ ناصری
گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و از ان گویند
سعادت و نحوست را و اگر سوال از ابتدای کار شود از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و از ان
حکم کنند از داخل و خارج و سعد و نحس و الله اعلم نکته در احکام عوارض بدن
مثل زخم و آمثال از اشکال ناقصه حکم کند یعنی شکلهای که نقطهٔ ایشان فرد بود و در میزان
رمل واقع نشوند و آن هشت شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه
آمده است موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو گوید آن خانه که منسوب است بآن جراحت
که شکل بروی دلالت می کند نسبت اعضا بخانها بدین گونه بود خانهٔ اول دلیل بود
بر سر و روی ۲ و سر و قفا و گردن ۳ سر کتف و دستها ۴ بر سینه و هر عضوی که در مجاز است

و دست ۵ بر پهلو و تهیگاه ۶ و بر سر ناف و شکم ۷ بر ران و آلهٔ تناسل و مقعد ۸ بسر التین
و رانها ۹ بر زانو ۱۰ بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحتها
برین گونه است ۞ دلیل ست بر هر جراحتی که از اسباب غیر ظاهر پیدا شود و چون قرح
و ریشی که از عفونت فتاده از اندرون پدید آید و هیلے مضرت بود ۞ و نکیس دلیل
است بر هر جراحتها که از اسباب ظاهر و باطن پیدا شود و چون افتادن از جاے بلند
و زدن ابسنگ و شکستن عضو و آنچه بدین مانند ۞ دلیل ست بر هر جراحتی که از اسباب
خارج پیدا شود و چون سوختن آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آهن و مانند
آن ۞ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کنند و سبب ظهور
وی از سردی و بلغم باشد یا از علتهاے که از سبب سرما و آب و حیوانات آبی آینده گردد
۞ دلیل است بر هر جراحتی که از زخم نیزه و تیر و خنجر و تبر و آنچه بدین ماند پدید آید ۞ دلیل
است بر هر جراحتے که از زخم شمشیر و کارد و آنچه بدین ماند پدید آید ۞ دلیل است بر هر
جراحتی که از زخم کارد و آنچه بدین ماند و قیچ کناره و ناوک و سوزن و مانند آن پیدا شود
۞ دلیل است بر هر جراحتی که از تبرزین و مطرقه و چماق و آنچه بدین ماند رسیده باشد
و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده است نظر کند تا آن شکل کجا مکرر شده است
از انجا حکم کند بدین گونه که اگر در اول بود از جهت کاری که بنفس تعلق دارد و اگر در دوم
بود از قبیل مال و معاون و اگر در سوم بود از قبیل برادر و خواهر و اقربا و علی هذا القیاس
و اگر جای دیگر مکرر شده باشد نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از آن خانه حکم
کند و الله اعلم **فصل دوم** در احکام خانهٔ دوم نظر کند درین خانه تا چه شکل آمده است
اگر خارج بود دلیل خروج مال بود سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر داخل باشد حکم
بر دخول مال باشد و قوت کیسه گاه سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر شکل دوم ثابت باشد
دخل و خروج هر دو و توقف باشد لیکن اگر ثابت نحس باشد خیری ندارد و اگر منقلب بود
بر دخل و خروج سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر خواهد که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور
حکم باید کردن چنانکه بنگرد بخانهٔ اول اگر شکلے سعد خارج باشد دلالت کند بر آنکه مال
بوده باشد و بارادت و اختیار خرج کرده باشد و اگر نحس باشد بی اختیار و ناگاه بوده است
و اگر ثابت بود دلیل ست بر ثبوت ماضی سعد باختیار و نحس بی اختیار و بی ارادت و اگر

منقلب بود حکم کنند دخل و خروج بوده است سعد بارادت و نحس بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد
نظر کنند در خانهٔ سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد باسانی و نحس
بدشواری اگر ثابت سعد بود حکم کنند مال حاصل نشود اما بتوقف و درنگ اگر نحس باشد دلیل بود
که سائل امیدوار باشد و امید بد و دهند بجهت حصول مال اما آن مدت دراز کشد و مال حاصل نگردد
و اگر خارج بود حکم کنند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رود و اگر سعد شود باختیار
و اگر نحس بود بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن
بود سعد باسانے آید و رود و نحس بسختی و بدشواری و در تخص گفته است که نظر باید کرد در خانهٔ دوم اگر
شکل داخل سعد بود شکل دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن
غائب و نکوئی و بیع و شرای و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس باشد شکل انکیس دلیل
بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکنند و بیع و شرے وی نباید کردن و غائب
برسد بے اختیار و اگر ثابت سعد باشد شکل دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره
مال یابد باختیار و معاون یاری کنند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت نحس باشد شکل دلیل بود
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا از دو چیزے بنزد و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد و اگر
سعد خارج باشد دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میانه بود و معاون یارے
ندهد باختیار و اگر نحس خارج باشد دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هر چه بدین خانه
تعلق دارد و حذر کنند از و و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت برگونه دیگر
باشد و هر چه در آید برود باختیار و معاون یارے کند و بیع و شرائے نیکو بود و اگر نحس منقلب
باشد شکل دلیل بود آنکه کیسه گاه دشوار آید و اسباب بدر رود بے اختیار و از
معاملات حذر کنند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگے مال و معاش
بود نظر کند در خانهٔ اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۱۱ و ۵ و
۹ تکرار کنند دلیل بود بر نکوئی حال مال سائل و زیادت شدن بآسانے بی رنج و از شغل و عمل و کسب
و کار و منفعت دیدن و آن اشکال اگر نحس داخل باشند و تکرار درین خانها کنند هم مال یابد بدشواری
و اگر آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد بارادت و نحس بے ارادت و
اشکال منقلب و خارج باشند و اشکال ثابت و داخل از سعد و از نحس چنانکه گفته اند حکم کنند اگر خود
تا بد آنکه صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند سعد در خانه

دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از انجا کنند چنانکه اگر در اول تکرار کنند توقع مال از نفس خود دارد یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار کرده باشد از شکل معاملت باشد و اگر سوم از تحصیل مال برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل پدر و املاک و غیر اسے و در پنجم از جهت فرزند یا هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و چشم و گوسپند و زن گنده اشته بشوی اگه اشته و اگر در هفتم از زنان و شریک یا دام دار توقع دارد و اگر در هشتم از قرض و میراث و یا امانت که جای نهاده باشند یا دزد برده توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا پادشاه یا مادر و یا استاد یا همکار و اگر در یازدهم از دوستان و بزرگان امید دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهارپایان بزرگ یا اسیر و محبوس سبب بعضے گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کنند در ان شکل که در دوم آمده باشد تا مسکن او کجاست بر فراج آن شکل در انجا حکم کنند مثلا شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و مسکن او یازدهم است و یازدهم جمره بود گفتم تا شخصے سرخ چهره دوستی داری از و حاصل می شود یا از سبب او قول دیگر است که شکل اول یا دوم ضرب کنند به بینند که تکرار در که هم خانه کرده است بر فراج آنخانه حکم کنید اگر سوال کنند که مراد تحصیل مال خواهد بود یا نه نظر کنند در ان چهار شکل که نزد آمده اند و بعضے شواهد گویند یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشد و مال بیاید و سعد باشد با آسانی و نحس بد شوارے و اگر بعضے سعد بود و بعضے نحس حکم بر اغلب کنند و اگر نحس و سعد متساوی بود بعضے با آسانی حاصل شود و بعضے بدشوارے و اگر خارج باشند و سعد در آید و تحصیل کم باشد و خرج بیش از داخل اما باختیارے و اگر نحس باشند تحصیل مال چیزے نباشد و آنچه باشد نیز از دست بیرون رود بی اختیار و اگر بعضے سعد و بعضے نحس حکم بر اغلب کنند اگر متساوی باشند چندانکه باختیار و داخل شود هم چندان بے اختیار خرج شود و در ملخص گفته است که اگر بعضے داخل باشند و بعضے خارج حکم از اغلب کنند و اگر متساوی باشند نقطه شکل ۱۳ سیزدهم و ۱۴ چهاردهم و ۱۵ پانزدهم و ۱۶ شانزدهم جمع کنند اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کنند اگر نقطه آب و خاک بیشتر باشد حکم آمدن کنند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال بدرنگ و توقف باشد اما باسانی و اگر نحس باشند تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر سعد و شکل که در رمل بعد و خود گفته است

بد باشد و اگر بعض سعد بود و بعضے نحس حکم بر اغلب کنند و اگر متساوی بود و بعضے دلیل بود بر نیکی و بعضے
و بعضی بر بدی و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر در آمدن مال و باز بخرج رفتن باختیار و آسانی و خوشدلی
و اگر منقلب نحس باشد در آمدن کم باشد و دادوستد بسختی و اگر بعضے سعد و بعض نحس باشند حکم بر غالب
کنند و اگر بعضے متساوی باشند چندانکه بآسانی خرج در حال باشد همچندان که بسختی باشند و اگر یکی داخل و یکی
خارج و یکی ثابت و یکی منقلب باشند بقدر اعداوی که در رمل آمده است باشد چهار قسمت گیرد و
هر یک قسم را بر طبیعت شکل حکم کنند از داخل دخل و از خارج خروج و از ثابت توقف و ثبوت آمدن و از
منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و بآسانی و نحس بی اختیار و دشواری اگر پرسند که معامله شود یا نه
اگر دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضے خریده و بعضی فروخته ثابت سعد
توقف سعد باشد و نحس زیان اگر پرسند که معامله کردن چون باشد نظر کنند در خانهٔ دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را
با هشتم ضرب کنند تا چه متولد شود و اگر سعد داخل باشد معامله کنند و منقلب بسیار ببیند خاصه که در اوتاد یا
مائل تکرار کنند و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضے گفته اند در یازدهم و چهاردهم بنگرند و دوم
شریک سازند و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابت
سعد نگاه داشتن بهتر خاصه که در اوتاد و بمائل اوتاد تکرار کنند و اگر نحس باشد زیان رسد خاصه که
در زائل تکرار و اگر منقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تاخیر کردن درین صورت زیان
رساند و اگر خارج نحس یا منقلب نحس بود معامله نکردن بهتر بود و در تحفه ناصرے گفته است که دوم را
در پنجم ضرب کنند و حکم کنند از سعد و نحس و بعضے دیگر گفته اند نظر کنند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار
نیکو کند بسیار منفعت برسد و اگر شکل مذکور نحس بود تکرار بار باشد منع اولی و بعضے تفصیل دیگر کرده اند و
گفته اند که اگر معامله سعد نبات بود دوم را با دهم ضرب کنند و حکم نیکے و بدے از حاصل آن ضرب کنند و اگر
نباتات بود دوم را با چهارم ضرب کنند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کنند اگر ستور بزرگ قدم بود
و دوم را با دوازدهم ضرب کنند و صاحب نهایة العقول در مختصرش گفته است اگر معاملتے کنند و خواهد که
بداند که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کنند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و ششم در
چهاردهم ضرب کنند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلے بیرون آرد پس اگر در امهات تکرار کنند
سائل و مسئول هر دو را سود بود و اگر هر دو ربع بود و هر دو را اسود باشد **قلت** این وقتی که
آن شکل سعد باشد و اگر آن شکل نحس باشد گرد آن معامله نباید گردید و اگر معدوم بود و بخانه
وے بنگرد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر نحس بود از وے پرسند که امر او از خریدن و فروختن

ف
اگر پرسند که امروز
کار من چگونه خواهد بود
نوزدهم و دوازدهم اول و
پنجم اگر هر دو سعد
باشد سعادت تمام
و اگر یک سعد و یکی
نحس و دوم و هر دو
نحس باشد جدا نیاید
نزول ۱۲ مجهول
المقاصد

سود بود یا نه در بیت المال و یازدهم نظر کند اگر هر دو سعد باشد و داخل سود تمام بود و اگر یکی سعد بود و یکی
نحس و نتیجه هر دو را نگرد و اگر سعد باشد بد دستی نگرد نیکو بود و اگر بد شیمنی نگرد آزار و خصومت باشد خاصه که
نحس باشد اگر پرسند که کار من امروز چگونه خواهد بود نظر کند در خانهٔ اول و هفتم اگر هر دو سعد باشند سعادت
تمام باشد و اگر یکی سعد و یکی نحس بود و نتیجه هر دو و تکرار بد کند حذر باید کرد اگر پرسند که دوام و اون چون بود
نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعد و صاحب دوم با شکل دوم تکرار در او نماید و مائل کند دوام بد بود و اگر
ثابت بود با هستگی بد بود و اگر خارج و منقلب بوند هر حاجته که تکرار بد کرده باشد یعنی اهم از آنکه بطریق استقراض
بد بود اگر پرسند که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم ضعیف بود حال
قبض کند خاصه که هشتم داخل شد اگر در طالع سیزدهم داخل باشد و در هفتم و چهاردهم خارج طالب طلب کند
اما مطلوب نمیدهد و اگر در طالع سیزدهم خارج بود و در هفتم و چهاردهم داخل مطلوب بدهد اما طالب نستاند اما
نظر باید کرد در پانزدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول پایدار بود و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد
گر دو و اگر در هشتم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت بر آید و اگر نحس باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب
باشد اگر پرسند که قرض بزودی گذارده شود یا نه نظر کند اگر در اول [شکل] بود یا قائمه و در دوم و در ششم و در
هشتم مکرر بود بشارت ده سائل که قرض گذارده شود و اگر در اول و دوم حمره یا انکیس یا عقله یا ثانیه و در سوم
و ششم و هشتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه هست بروی گذارده نشود و اگر در هشتم [شکل] بود
و در ششم و دوازدهم مکرر ببیم زندان و بند بود دلیل است که قرض او گذارده گردد باسانی و باختیار و اگر شکل نحس بود
و در هشتم و چهاردهم و سیزدهم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گذارده نشود باسانی و اختیار کذا فی
جامع الاسرار اگر قدوم غائب پرسند نظر کند در دوم اگر خارج باشد در اینجا شکل [شکل] [شکل] غائب برسد خاصه که
شکل اول داخل باشد چون [شکل] [شکل] [شکل] و اگر در دوم داخل باشد یا خارج زوج شکل [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] و اگر در خانهٔ اول [شکل] [شکل] [شکل] بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند
و اگر بر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد بعضی گفته اند که نقطها جمله رمل بشمارد و چهارگان طرح دهد
اگر یکی ماند زود برسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار بماند
هرگز نیاید قلمت و این مسئله منقول از کتاب نقال است و ظاهر انست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق
نکرده است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و پیر و سے
در مجموعه گفته است که هرچه در اول باشد اگر در دوم و یازدهم مکرر شده باشد دلیل بود بر قدوم غائب و
در نگی باشد و اگر در نهم باشد یا با هفتم و چهارم مکرر باشد و نکلی داخل بود بر قدوم غائب در نگی باشد

واگر در ۹ یا ۱۲ شکل ۱۲ خارج باشد غائب در راه باشد وزود برسد و در جامع الاسرار گفته است
که اگر سوال از قدوم غائب بود در خانهٔ دوم نگرند اگر شکلی که صاحب نهم یا هفتم است در دوم آید یا در
طالع دلیل است بر قدوم غائب و اگر شکلی که صاحب هفتم است در رمل موجود نباشد اما آن شکل که
در دوم ست چون او را با صاحب دوم ضرب کند صاحب نهم و هفتم بیرون آید دلیل است بر قدوم
غائب اگر نقطهٔ خاکی که در آن شکل باشد قوی تر باشد در دلالت و نقطهٔ آبی دلیل اتصال ست با
غائب و هوائی دلیل نطق چیز و ناری دلیل دیدن غائب است و صاحب هفتم را اگر در او تا د بیاید هم
خاصه در دهم و یازدهم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش و
اگر نحس باشد دلیل است بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدوم غائب و آمدن صاحب
نهم در طالع یا در خانهٔ دوم دلیل ست بر خبر راست و نامه و نحس بر دروغ و بدین سبب
قدوم غائب را از دوم گویم و آین مجرب است و شاید که از عدد آن شکل گویم که در دوم است
والله اعلم و بقیهٔ احکام غائب در فصل هفتم گفته شود انشاء الله تعالے اگر کسی چیزے بکسی
داده باشد و خواهد که بداند که باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند انچه حاصل آید چهاردهم هرچه
بیرون آید دلیل بود اگر دلیل در یازدهم و یازدهم و چهاردهم و دوم باز آید دلیل که بی زحمت باز دهد
و اگر ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل بود که بزحمت باز بیاید اگر زنی سوال کند که شوهر
من بر سر من زن کند یا نه و اگر کند پایدار باشد یا نه نظر کند در خانهٔ دوم اگر داخل باشد کند و پایدار
باشد و اگر خارج باشد نکند و اگر کند پایدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود بتردد باشد
در کردن و نکردن بعضے گفته اند ولیکن نه کند والله اعلم

فصل سوم در احکام خانهٔ سوم چون کسے از حال برادران و خواهران و اقرباء و نقل و حرکت
از خانه بخانه یا دوکان بدوکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانهٔ سوم تا چه شکل آمده است اگر
داخل سعد باشند دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکوئی حال ایشان و هرچه بدین خانه تعلق دارد
و نقل در توقف افتد باختیار و اگر نحس بود دلیل ست بر ناخوشی و هرچه بدین خانه تعلق دارد و سکون
در مقام بے اختیار و نامرادی سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا
و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه
بیفائده و بی اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان
خوش باشد و هر ساعت نیکو نباشند باختیار و اگر نحس باشد دلیل ست بسرگردانی ایشان و تردد بیفائده

وبی اختیاره وبا صاحب ضمیر بدرگان باشند واگر تکرار بر تربیع ومقابله یا مقارنه کرده باشد وصاحب تحفه
گفته است از اول وسوم شکلی بیرون آرد وازان حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربای وی اگر ثابت
سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال ایشان وبجای خود ساکن بودن اختیار ودوست سائل باشند
وازایشان فائده یافتن بدرنگ واجتماع وجماعت به از بیاض بود درین خانه زیرا که
اینجا مربع است واگر نحس بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل متحیر مانده باشند
وهر ساعت رای زنند وترسناک باشند وباسائل بدرگان باشند وحکم ماضی ایشان از دوم کنند
ومستقبل از چهارم ودر تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خارج سعد با سانی
بود باصلاح وداخل سعد باصلاح بود ودشوار وباقی اشکال مکروه والله اعلم ودر مقالات نقیه گفته
اگر سوال از حال برادران وخواهران بود واگر در خانهٔ سوم شکل سعد باشد ودر خانهٔ اول ودهم ویازدهم
تکرار کند حال ایشان نیکو باشد وجاه وحشمت آن جماعت بیفزاید وامید آنها بر آید ومیان ایشان
وسائل سازگاری باشد واگر آن شکل در ششم وهشتم ودوازدهم تکرار کند دلیل اندک رنجوری و
پریشانی احوال ایشان باشد واگر شکل نحس در خانهٔ اول وسوم واقع شود وتکرار درین خانها کند
حکم بر عکس اول باید کرد واگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل وتحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند
در خانهٔ اول وسوم اگر درین خانه اشکال سعد باشند آن نقل وحرکت نیکو بود واگر آن شکل در پنجم ویازدهم
تکرار شود دران حرکت خرمی وخوشدلی بسیار باشد وامیدها بر آید واگر آن شکل که در سوم افتد نحس بود حال
ونقل وحرکت بد بود ودران زحمتها یابد واگر آن تکرار در هشتم ودوازدهم کند آن نقل وحرکت مبارک
نباشد واگر در پنجم ویازدهم تکرار شود آن نحوست کمتر باشد انتهی کلامه ونقال گفته است که اگر سوال
کنند که برادر وخواهر خویش با ایشان چونند شکل اول با سوم زنند انچه بیرون آید بنگرد که کجا نشسته است و
دران جا حظی دارد یا نه حکم ازان کند واگر سعد دوم بود بنگرد که خانهٔ او کجاست وحکم آن از ماضی ومستقبل کند
واگر کسی سوال کند که عزم سفری دارم بدو جانب ببین که کدام بهتر است یکی دور ویکی نزدیک سفر نزدیک
سوم است ودور نهم بنگرد که کجا سعد نشسته است اجازت بدان جانب دهد واگر کسی سوال کند بجای میروم
بنگر که راه ایمن است یا نه اول معلوم باید کردن که نزدیک میرود یا دور گفتیم که نزدیک سوم است ودور نهم
نظر کند اگر درین خانها شکل سعد خارج باشد ودر آنخانه محفوظ بود وحکم بر ایمنی راه باید کردن واجازت گفتن
وشکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد که میروی اگر سعد باشد گفتن که مانعی خواهد شد ن که با ختیار
ترک کنی اگر نحس باشد خوف باید دادن که نرود واگر نرود زیان بیند بلکه درین صورت که داخل وثابت

باشد مطلقا باید گفت که منیروست تخصیص اول وچهارم داخل باشند و بعضی رسائل گفته هست که اگر پرسند که راه ایمن هست یا نه نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل افتاده است از ان حکم کند اگر ح یا ب باشد دزدان و حرامیان در راه باشند و اگر اشکال خارج باشد دلیل بود بر ایمنی و خوشی و اگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه با زحمت و مشقت باشد و اگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت و پریشانی در راه و اگر از اشکال منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد اما اگر از اشکال منقلب عقله افتاده باشد بسبب بازگشتن از رنجوری و ناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در هشتم یا در پانزدهم[15] افتد سفر دریا موافق بود والله اعلم و قفال گفته هست که اگر کسی پرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند در خانهٔ سوم اگر شکل خارج منقلب بود حرکت نیکو بود اما باید که خانهٔ چهارم خارج بود و اگر شکل انفصال در سوم و چهارم باشد برود و اگر برخلاف این باشد عزم باطل شود و در مصباح گفته هست اگر سوال از سفر کند اگر شکل اول و سوم و چهارم و نهم خارج هست و انفصالی برود و داخل و اتصال نرود و اگر رمل خنثی بود نرود و اگر قطبی بود برود والله اعلم اگر سوال کند که آنجا که میروم مراد حاصل شود یا نه نظر کند در خانهٔ هفتم اگر شکلی هست در ان خانه و حظی دارد دلیل بر نیکویی و اگر ندارد حکم برعکس بود و اگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعبیر آن چیست بدانکه خواب را از نهم باید گفت و تعبیر از سوم اگر درین خانه ها شکل سعد آمده است دلالت بر سعادت کند و اگر نحس دلالت کند بر نحوست و اگر شکل نهم نحس باشد و سوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است نگرانی خاطر است اما تعبیرش خوب هست و اگر شکل نهم سعد باشد و سوم نحس دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است فرحی دارد اما تعبیرش بد است و بعضی گفته اند که اگر خواهد بداند که تعبیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که در خانهٔ سوم نشسته هست یا صاحب خانه

ضرب کند وحاصل را با دون که نفس صاحب ضمیرست انچه متولد شود از سعد ونحس حکم بر آن کند وباید که وتد ومائل
وتد وزائل وتد را نگهدارد وتا حکم بر قوت وضعف تواند مخلت واین مثلثه که نقل کردیم در باب تعبیر مذهب بعضے
است ودرصحیح آنست که تعبیر از خانهٔ ننهم گوید چنانکه در تقدیم ذکر کردیم والله اعلم بالصواب

فصل چهارم در احکام خانهٔ چهارم از پدر وملک وعاقبت کارها وعمر ودفین وغیر اینها نظر ماند در خانهٔ چهارم
تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر ونیکوئی وعمر وعاقبت وصاحب
ضمیر واستقامت پدر بر جاے خود باختیار وافزونے املاک وفائده یافتن صاحب تغیر از پدر باختیار
وآسانی واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر وعاقبت هر سائل واستقامت پدر در مقام خویش
بے اختیار وفائده یافتن سائل از پدر آما برنج وسختے وپدر با وے نیک باشد واگر سعد خارج باشد
دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود باختیار وآسانی وفروختن سراے واملاک باختیار وعاقبت عمر سائل
نیک باشد وفائده یابد از پدر آما کم واگر نحس باشد دلیل بر ناخوشے حال پدر ودور شدن از صاحب
ضمیر بے اختیار وناگاه وخرابی سراے واملاک او وبیرون شدن بے اختیار وناگاه از دست وبدے
عاقبت سائل واگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر واستقامت وے وعاقبت سائل نیکو
باشد وسراے وملک در دست بماند وتحصیل بتوقف واختیار واگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر
وعاقبت سائل واملاک وسراے وتحیر پدر از جهت خوفے ویا دعوئی که با کسے بروی بسته وارد وبا سائل
نیک نباشد واو از پدر هیچ فائده نه بیند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکے حال پدر وعاقبت وعمر
وسراے واملاک گاه خرد وگاه فروشد ونیک حال نباشد باعتبار آسانی واگر نحس باشد دلیل بود
بر بدے حال پدر وعاقبت عمر سائل وسراے واملاک وخریدن وفروختن بے اختیار وزیان دیدن
از جهت داد وستد واملاک وحال ماضے پدر از سوم ومستقبل از پنجم حکم کند چنانکه بکرات معلوم شده ودر
مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال از چگونگے احوال پدر واملاک وعاقبت امور باشد بنگرد در خانهٔ چهارم
اگر شکل سعد بود دلالت کند بر نیکوئی حال پدر واملاک وعاقبت امور نیک واگر آن شکل تکرار نیک کند مثل
پنجم ودهم ویازدهم بغایت نیک باشد واگر در خانهاے بد تکرار کند مثل ششم وهشتم ودوازدهم از
سعادت آن شکل بحکم بدود اگر در چهارم شکل نحس باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید کرد واگر در خانهاے
سعد مکرر شود از نحوست آن نگاه دارد واگر در خانهای بد مکرر شود بغایت بد باشد واگر ممتزج بود بر حسب قوت
تکرار در خانهای حکم باید کرد واگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانهٔ چهارم وپنجم اگر درین دو خانه
اشکال سعد باشد آن ملک بباید خرید که بغایت نیک ست وارزد خل وشاأن آن منافع وفواید بیند واگر

وارسد یا دیگری عهده‌دار

شکل چهارم نحس باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از دخل و شاں آن انتفاع یابند و اگر چهارم سعد و پنجم
نحس باشد حکم بر عکس باید کرد و تکرار آن در خانهای سعد و نحس نگاه باید کرد و اگر در خانهٔ دهم شکل سعد باشد
دران ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد حال درختان آن موضع
بقوت باشند و اگر ضعیف حال باشند درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل دهم در اوتاد بود درختان را نو
نشانده باشند و اگر در زایل الاوتاد بود قدیمی باشند و اگر در مائل بود میانه حال باشند ولیکن درختان
بسیار دیگر نشانند و اگر دهم شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند در طالع نیز نظر کنند
و اگر شکل سعد بود بر دیگران موضع مردمان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانهاے سعد بود این در راست
قول باشند و اگر در خانهاے نحس باشند کذاب و بد فعل باشند و اگر در هفتم شکل سعد بود آب و علف آن بقعه
نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بجهت سعادت و نحوست سراے بود نظر کنند در خانهٔ اول
و چهارم اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال
در خانهٔ پنجم بود دلیل کثرت خورے و خوشحالی بود دران سراے و اگر تکرار در دهم و یازدهم بود دلیل بود
بر زیادت شدن جاه و ملک و بر آمدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانهاے نحس بود سعادت او
بکاهند و اگر در اول و ششم شکل نحس باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانهاے بد تکرار کنند بغایت
بد باشد و اگر در خانهاے نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان نباشد و اگر این شکل تکرار نکند در
هر خانه علیحده نظر باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش
سائل نیکو بود و در سوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانها برین قیاس
باید گفت الی انتها کلامه و در تحفهٔ ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و ششم
شکلے بیرون آرد و از چهارم و چهاردهم و از هر دو شکل شکلے خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست تکرار
آن شکل صلاح و فساد معلوم گردد چنانچه اگر در خانهاے راحت تکرار کند راحت بود و در خانهای رنج خوف
دشمن و مضرت بود والله اعلم و اگر خواهد تا بداند که پدر با صاحب ضمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم
تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد اگر در پنجم و نهم تمام دوست باشد و در سوم و یازدهم نیم دوست در دهم نیم دشمن و
در هفتم تمام دشمن و اگر در ششم و هفتم و دوازدهم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن و سائل را از
پدر فائده نباشد و قفال گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با
چهارم ضرب کند و حکم از ان کند اگر پرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکوست یا نه نظر
کند در شکل ششم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه نظر سعد با طالع بود و دلالت کند

در شکل چهارم

بر راحت و منفعت و سعادت یا رفتن از پدر و ملک و گشتن و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح در تحفة الرمل
ذکر کرده است که چون خواهد که پدر اندر شهر خود سعادت است یا در ملک دیگرے نظر کند در اول و چهارم سعد
دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و در وطن خود و اگر هفتم نحس باشد همچنین اگر در اول نحس باشد و در چهارم
همچنان و هفتم سعد از مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموعه گفته است اگر کسے سوال کند که مرا درین موضع
خوشتر باشد یا در موضعے دیگر نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم و چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر کدام نحس
و کدام سعد است حکم از ان کند قلت این نقل موافق است با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است بدانکه
چهارم مقام خود است و خانهٔ دهم آن موضع که خواهد رفتن و نزد این فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر
پرسند که ملک بدست آید یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت
بدست آید و اگر آن نظر تربیع و مقابله بود و نحس باشد و ویرانهٔ بود و پس نگرد تا که هم بقوت تر است اگر
صاحب چهارم بدحال بود و آن بیع فاسد گردد و اجارت باز افتد و اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم متصل
باشند اگر بدوستی پیوندند آسانی و اگر بدشمنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نهم و صاحب چهارم در
طالع بود چنانکه خواهد میسر گردد و این حکم در همه امور بکار می آید نظر کند بطالع و در خانهٔ مقصود اگر پرسند که مرا باید
به پدر بودن بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بدوستی پیوندند پیش پدر بودن
بهتر و اگر بدشمنی پیوندند دوری بهتر و اگر نه بدوستی نگرند و نه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند که مرا از مال و منال
پدر نصیبے باشد یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و شریک و مستولی سعد و صاحب پنجم نیک حال بود و طالع
بد و ضعیف او را از مال پدر نصیبے هست البته خاصه که صاحب پنجم در طالع و یا زدهم و دهم تکرار کند که تمامیت
رسد بی نقصان و در چهارم و در مائل میانه و در زائل اندک با خود برسد خاصه که بدحال باشد و اگر
کسے سوال کند که عمارت خواهم کرد یا نه نظر کند در خانهٔ چهارم و در ششم که گواه است بر ششم نیز اگر سعد
باشند بگویند که نیک است و اگر نحس باشند نه و اگر زنی سوال کند که می خواهم که بشوهر دیگر روم بنگر که
کدام بهتر است اول یا چهارم زند که موضع اوست و همچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست و حکم بر سعد
و نحس کند اگر کسے سوال کند که دختر دارم یکے بشوهر دادم دیگر آن را به بین که قضا هست یا نه دختر دوم
را از نهم و آن اول را از پنجم و آن سوم را از هفتم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است
اگر پرسند که دفین هست یا نه رمل زند بنیت آن موضع که ظن دفین دارد و در روے شکل خانهٔ نهم در
ششم ضرب کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عقله بود دفین هست و باقے نه و در تحفهٔ ناصری گفته است
از چهارم و ششم شکلی بیرون آرد اگر در رمل موجود باشد هست و اگر داخل بود بر سعد و ثابت توقف بدست آید

مستقبل

در باب دفینه

بودی شکل خانهٔ چهارم در ششم زند

سعد باسانی و نحس بدشواری و گویند اگر منقلب سعد بوده باشد اما نه چندان که امید دارد و بعضے داخل نیز بسعد قید کرده اند و اکثر نه و در مجموعة الرمل گفته است که چون به نیت دفین رمل کشیده باشی نظر کن در چهارم و پنجم و سوم و دهم اگر جمله داخل باشد نباشد و اگر منقلب سعد بعضی بوده باشد و بعضی رده باشند و دلیل بر هستی دفین باشد و اگر نحس باشد دفین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شود که دفین هست آن موضع را بر چهار قسم قسمت کند برین نوع و شمال انیست

شمال	غرب
شرق	جنوب

باز رملی دیگر زند پس نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است و بکدام جهت تعلق دارد از انجا حکم کند که دفن آنجا باشد اگر شکلے آتشی بود جانب شرقی و آبادی شمالی و آبی و غربی و خاکی و جنوبی و در ملتقط گفته است که بعضے گفته اند که بنگرد از سوم و پنجم و دهم تا گواه بر کدام نشان غالب است حکم بر آن کند سوم گواه است بر دست چپ و شکل خانهٔ پنجم بر دست راست و دهم بر قبله چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بدو رسد بچهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بدفین افتد و بعضے از استادان منوب گفته اند که شکل خانهٔ چهارم و در ششم ضرب کند و ریغ ازان گوید و بعضے گفته اند که چهارم در ششم ضرب کند و جهت گوید و جهات اشکال اگرچه سابق مذکور شد بطریق اجمال لیکن چون اینجا احتیاج است بتفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهار است و اشکال شمالی نیز چهار است و اشکال غربی نیز چهار است و اشکال جنوبی نیز چهار است و نیز بدانکه شرق مطلق است شمال مطلق غرب مطلق جنوب مطلق شرق و شمال است و شرق و غرب است و شرق و جنوب است و شمال و غرب است و شمال و مشرق شمال و جنوب و غرب و جنوب و بقولی اصح غرب و شمال جنوب و شرق جنوب و شمال جنوب و غرب است و شرق و طریق و جنوب و غروب و این جهات ما بین که ذکر و رفت بدانکه در دفین بکار آید و در غائب و دزد و برده نیز بکار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره انیست که ما ذکر کرده‌ایم و الله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل دفین است بشکل آتشی پیوسته باشد دفین باشد نزدیک آتش و اگر بادی باشد دفین باشد بر سقف خانه یا در جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل نهالی یا جامهٔ صوف یا اطلس و در شکم حیوانی بود و اگر بشکل بادی پیوسته باشد دفین بر سقف خانه بود مثل انبانے و اگر بشکل آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود یا در آب یا درمیان چیزے نباتی بود اگر

بشکل خاکی پیوسته باشد آن دفین زیر زمین بود یا دیواری یا جای تاریک اگر آن شکل سعد بود بیابد و اگر نحس بود نیابد دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگز باشد و عرض بوجب باشد و عمق باصبع و عمل طول علی ما فی غایة الاصول چنانست که بشمار نقطهای آتش[۱] رمل از اول تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را یکی بدهد آنجا که برسد ببیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه عنصر شکل طول بود و عمل عرض بنقطه باد کنند و عمق بنقطه خاک چنانکه گفته شده همین ست در مجموعه و آنچه در بنیاب و مختصرات این فن مذکور ست اما امام فن شیخ زناتی که در بعضی مولفات خود ازین مبسوط تر ذکر کرده بود مستحسن شمردم ذکر تا نزد اهل این چنین گوید شیخ زناتی رحمة الله که در دفین پیدا کردن لاچار ست از دو امر یکی آنکه معلوم کنند که دفین هست یا نه و شرط وی آنست که رمل کشند بآن نیت و نظر کنند در خانه چهارم[۲] و ششم و هشتم اگر شکل داخل ست و هم آنجا ساکنی دارد دلیل ست بر آنکه در آنجا دفین باشد و اگر خارج باشد دفین نباشد نوع دیگر اگر رمل ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود دفین نبود و آنچنان باشد که اگر سیزدهم شکلی زوج بیت رمل ضلعی است و اگر شکل فرد است قطری نوع دیگر اگر رمل در مرتبه سطحی و سباعی و ثمانی بود دفین باشد و الا نباشد نوع دیگر اگر شکل دوم و چهارم داخل بود دفین باشد اگر خارج بود نباشد امر دوم آنست که بداند که وقت است که دفین آشکار شود یا نه طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم ضرب کنند و حاصل را با هشتم مشارکت و فراج دهد شکل دوم با ششم ضرب کنند و حاصل با هشتم مشارکت و فراج دهد و حکم آشکار و خفای آن از ان گوید و درین موضع عبارت مصباح چنین واقع است که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم و شکل هشتم مشارکت و فراج دهد و اگر باد در مرکز باد یا در غیر مرکز قوت می گردد و نقطه می شگافد شاید که دفین آشکار شود و گرنه چگونه دفین مطلب و عبارت جامع قفال چنانست که اگر در تسکینها و دائرهای فراج پدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک یا غیر قوت می گردد اگر نقطه می شگافد شاید که دفین آشکار شود و آن جمله چون معلوم شود که دفین هست و ظهورش قریب هست باید که بر ان سطح مربعی بکشند چنانچه چهار ربع آن مربع تا چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد و چون ضرب کرده باشد میزان مضرب را ببیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع تعیین کنند و سه ربع دیگر را بگذارد و آنگاه آن معین را بچهار قسم کنند و باز ضرب کنند چنانکه اول گفتم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار یک شبر بماند بعد از ان بکاود و بردارد و مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

[۱] یعنی در عدد ۱۲

[۲] یعنی چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم ۱۱ ...

میزان المضروب چون میزان را انبر دیم شکل ☷ بود و او شکلی است جنوبی پس ربع جنوبی را تعیین کردیم و سه ربع دیگر را گذاشتیم باز این ربع بچهار قسمت کردیم و جهات عالم را ابدا انجا پدید کردیم و باز آغاز کردیم و بعد از رعایت شرائط این رمل زدیم این بود

آنکه میزان المضروب را دیدیم و قبض الداخل بود قبض الداخل تعلق بجنوب و شمال تعلق دارد و آن ربع تعیین کردیم و ارباع دیگر را گذاشتیم باز آن ربع را بچهار قسم کردیم بطریق

مسعود بدین قیاس می باید چندان قسمت کردن تا بمحل مقصود برسد و در جامع قفال گفته است نقطه شکل اول و پنجم و نهم و سیزدهم جمع کن و از ان دوم و ششم و دهم و چهاردهم نیز جمع کن و از ان سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم جمع کن و از ان چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم نیز جمع کن و جدا جدا بشمار ببین که کدام یک زیاده است که دفین در ان جانب باشد و در باب گریخته و دزدیده و غیره نیز همین عمل دارد چنانکه آتش شرق و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب بعد از ان عمل طول و عرض و عمق باید کردن و استادان هر یک نوعی گفته اند و اما انچه اسهل و جوه بود اینجا ذکر کنیم بدانکه چون طالب معلوم کند که دفین هست یا نه خواهد که بداند طول وی چه مقدار است نقطه ناری اشکال ۱۶ گانه را جمع کن از جفت و طاق ۱۶،۱۶ طرح کن انچه باقی ماند بنجا نهایا نحس کند هر خانه که تمام شود نقطه آن شکل را از جدول طلب کند و دیگر عدد خانه ببینند و از یک طرف دیگر جدول طلب کنند و ببینید که التقات هر دو در کدام خانه است و در انخانه چه عدد نشسته است آن عدد طول دفین باشد و عمل عرض وی چنان باشد که نقطه باد شکل ۱۶ گانه جمع کند و عمل همچنین کنند انجا که برسد عرض بود و در عمل عمق نقطه آب و خاک جمع کند و باقی عمل همچو کنند انجا که برسد عمق وی باشد و جدول دائر طول و عرض و عمق پیدا کردن اینست که در صفحه آینده مرقوم است

مقادیر ہر یک از ابعاد کند

[illegible]

[illegible]																
۱		۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۲	۳۱	۱۱	۱۶	[illegible]	۱۰	۹	۱۲	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۳
۴	۱۱	۹	۲۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۲	۱۳	۵
۵	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۱۳
۶	۷	۲۸	۱۴	۱	۱۴	۱۰	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۳	۲۰	۳۰	۸۰
۷	۱	۷	۳۰	۷	۴	۳	۵	۴	۱۷	۵	۷	۶	۷	۸	۴	۹
۸	۲۷	۱۶	۴	۱۵	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۵	۱۴	۵	۷
۹	۲	۱	۳	۱۲	۱۸	۵	۱۱	۱۶	۱۴	۵	۶	۷	۵	۱۱	۱۲	۹
۱۰	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۷	۱۳	۴	۱۴	۷۷	۷	۹	۸	۷	۸	۱۰
۱۱	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۴	۸	۳	۲	۱۷
۱۲	۱۰	۱	۲۲	۳۰	۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۱۹	۱۶	۷	۱۸	۱۱	۱۰
۱۳	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۵	۶	۷	۱۸	۷	۹	۸	۹	۸	۱۰
۱۴	۱۴	۴	۱۳	۱۱	۲	۱	۱۱	۳۲	۱۷	۹	۵	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱
۱۵	+	+	+	+	+	×	×	×	۷	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹۰
۱۶	۶	۷	۱۳	۲	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲۰	۰	۲۱

این جدول که دیگر نوشته شد موافق نوشتهٔ خواجه صاحب قدس سره است

[illegible]																
ا	۱	۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۰	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۰	۹	۱۰	۱۱
ب	۳۱	۱۱	۱۶	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۰	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ج	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۳	۵	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۲	۳
د	۱۱	۹	۱۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۲	۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵
ه	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
و	۷	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۸	۰	۹	۱۰	۱۱	۱۴	۳	۳۰	۲۰	۸
ر	۱	۷	۳۰	۰	۲	۳	۱	۴	۱۰	۵	۱۱	۴	۶	۰	۴	۹
ح	۲۷	۱۱	۴	۱۴	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۶	۱۳	۱۵	۱۴	۵	۷
ط	۲	۱	۳	۱۳	۱۸	۲	۱۱	۱۶	۱۳	۵	۹	۷	۵	۱۱	۱۶	۹
ے	۲	۲۹	۱۹	۱۲	۱۰	۱۲	۳	۴	۱۳	۱۰	۰	۹	۸	۷	۸	۱۰
ط	۷	۰	۵	۹	۱	۹	۱۶	۶	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۸	۴	۴	۱۶
ـــہ	۱۵	۱	۲۲	۳۰	۳	۱۲	۱۴	۱۲	۱۵	۵	۹	۱۶	۶	۱۸	۱۱	۱۰
ک	۲	۳	۲	۸	۵	۱۲	۱۵	۶	۷	۱۰	۷	۴	۸	۹	۱۸	۱۰
م	۱۴	۴	۳	۱۱	۲	۱	۱۱	۳۲	۱۶	۹	۵۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۱۱
ھ	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۶	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۶	۹
لو	۶	۷	۱۳	۴	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۹	۲	۶	۲۶

نوع دیگر در استخراج عمر وکیفیت آن چون رمل زده باشد شکل اول با ۱۳ وشکل ۲ با ۱۴ وشکل ۷ با ۱۵ وشکل ۱۰ با ۱۶ ضرب کنند وچهار شکل که از نتیجه این اشکال حاصل شوند از ان چار دو دو از هر دو شکلی حاصل نماید اگر آن شکل در اوتاد باشد گیرے واگر در مائل وسطی ویا در زائل صغری بود حکم از ان کنند وتنها علم بحقیقة الحال **نوع دیگر** اگر سوال از عمر باشد نظر کنند در خانهٔ چهارم که یکدام ستاره تعلق دارد پس نظر کنند که شکل چهارم مکرر است یا نه وتکرار قوی حال است یا نه واگر وتدی باشد سال بزرگ آن ستارهٔ عمر صاحب ضمیر باشد واگر در مائل الوتد باشد سال میانه واگر در زائل الوتد باشد سال کوچک دهد واگر جای دیگر تکرار نباشد هم از شکل چهارم بر قدر قوت و ضعف او حکم کنند بر طریق مذکور وسالهاے بزرگ ومیانه وصغیر این است که مذکور شده

کوکب	بزرگ	میانه	کوچک
زحل	۲۰	۴۹	۳۰
مشتری	۷۹	۴۴	۱۳
مریخ	۶۶	۳۹	۱۵
شمس	۱۲۰	۴۵	۲۰
زهره	۸۲	۳۹	۱۹
عطارد	۶۶	۴۳	۳۰
قمر	۹۴	۳۶	۳۱
جوزهر	۶۶	۴۰	۱۵

زحل سال ک ۶۶ م ۴۹ ص ۱۵
مشتری سال ک ۷۹ م ۴۴ ص ۱۲
مریخ سال ک ۶۶ م ۴۹ ص ۱۵
شمس سال ک ۱۲۰ م ۴۵ ص ۲۰
زهره سال ک ۸۲ م ۴۵ ص ۲۰
عطارد سال ک ۶۶ م ۴۳ ص ۲۰
قمر سال ک ۸۴ م ۳۶ ص ۳۱
جوزهره سال ک ۶۶ م ۴۰ ص ۱۵

والله اعلم واستاد حسین قفال در کتاب جامع خود گفته است در دانستن عمر سائل چون خواهی که بدانی چند از عمر سائل باقی است چون رمل زده باشی بنگر که چند شکل به مسکن خود نشسته است در دائره ابجد وعدد وش بطریق ابجد گیرد که عمر سائل چند ان باقے بود واگر هیچ شکل به عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او بود همان شکل آخر عمر او باشد وآخر عمر او از چهارم تا هشتم بود وعدد که هر دائره ابجد

بخشمش گیرد تا بداند این است [figures]

پس هر شکلی که درین دائره حاصل شود عدد نقش برگیرند که عمر سائل از اینجا معلوم شود چنانکه دانسته شده نوع دیگر هر شکلیکه در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که به بروج چند است و با عدد خانهٔ هشتم بروج جمع کند که عمر سائل باشد مثلاً در هشتم باشد و عدد او ۱۲ و عدد خانهٔ هشتم ۲ جمله باهم ۵۴ بود پس گویم که عمر سائل چهل و پنج سال باشد و اگر پرسد چند از عمر من گذشته است از خانهٔ اول و خانهٔ هشتم شکلے بدر آرد و با شکل چهارم ضرب کند و عدد و نقطهای آن دو شکل در میزان ضرب کند و جمله جمع کند که عدد عمر سائل باشد انتهی کلامه و اگر خواهد تا بداند که سبب مرگ وی چه باشد از اول و چهارم شکلے بیرون آرد اگر خارج سعد باشد مرگ ناگاه باشد و اگر خارج نحس باشد نقش تباه شود یعنی صورت زبون شده بمیرد و یا بعافیت بمیرد و داخل نحس احیان باشد باز نظر کند در لسان الامر یعنی آنچه از چهارم و هشتم بیرون آمده باشد اگر در اول تکرار کند از سبب نقش خود باشد و در دوم از سبب مال و در سوم از سبب خواهران و برادران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علی هذا و اگر حمره غلبه کند بیم است از قتل و الله اعلم و در مجموعه گفته است اگر کسی پرسد که ببین که دو کس بهم رسیده اند یا نه بنگرد در خانهٔ چهارم اگر داخل باشد رسیده اند و اگر خارج باشد نرسیده اند و اگر ثابت باشد هنوز در توقف باشند و اگر منقلب باشد هنوز در آن کار رود و کد باشد

٤	٣	٢	١
٨	٧	٦	٥
١٢	١١	١٠	٩
١٦	١٥	١٤	١٣

فصل پنجم در احکام خانهٔ پنجم

آن از فرزند و محبوب و هدیه و رسل و خبر متعلق است بدانکه احکام فرزند بر دو گونه بود یا سوال کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه یا حال فرزندی پرسد که نیک است یا نه هر دو را از خانهٔ پنجم حکم کند پس اگر سوال کند از حال فرزند که موجود باشد نظر کند اگر شکل خانهٔ پنجم سعد و داخل باشد حکم کند که حال فرزندان نیک است و دلیل بود بر سکون ایشان در مقام باختیار و تهانی و فائده یافتن صاحب ضمیر از ایشان و مدام او را مطیع باشند و ثمرهٔ ملک نیک باشد و خیر رسیدن باشد و چون خواهد که بداند خبر خوش بود یا ناخوش نظر کند تا شکل پنجم کجا تکرار کرده است اگر در خانهای سعد باشد خبر خوش باشد و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش باشد و اگر تکرار نباشد خبر خوش باشد بشرطیکه سعد بود یک خبر باشد و اگر تکرار یکبار کند دو خبر باشد و اگر تکرار او بار باشد سه خبر باشد یا چهار خبر باشد و اگر چهار باشد پنج خبر باشد و هر چه در خانهای سعد بود خبر خوش و هر چه در خانهٔ نحس باشد خبر ناخوش و اگر سوال از فرزندان بر نوعی کند که مرا فرزند باشد یا نباشد چون سعد و داخل بود حکم کند که باشد با تیار و تهانی و در غایت الاصول گفته است اگر سوال کند که مرا فرزند خواهد بود یا نه اول را با هفتم ضرب کند آنچه متولد شود در پنجم ضرب کند اگر داخل بود یا [figure] یا [figure] فرزند باشد و باقی نه و اگر سوال کند که زن حمل دارد یا نه اگر پنجم و ششم داخل باشد و در یازدهم [figure] بود حامله است و اگر سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول را در هفتم ضرب کند آنچه بر آید در پنجم ضرب کند و آنچه بیرون آید بدان حکم کند یعنی در پنجم ضرب کند اگر شکل نر بود پسر و اگر شکل ماده بود دختر والله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند تا شکل پنجم چند جا

تکرار کرده است حکم بر عدد آن کند همچنان که در قاعدهٔ عدد بیان کرده شد اگر تکرارش نباشد بنگرد در آن شکل
که در خانهٔ پنجم آمده است تا مسکن او کجاست از خانهٔ وی تا پنجم در شمار آرد که عدد فرزند باشد که او را خواهد بود
و اگر نحس و داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و بیت المال پدر و نامرادی صاحب ضمیر
از ایشان و فرزندان فرمانبرداری نکنند و اگر کنند باختیار و خوشنودی پدر کنند و اگر از فرزند نابوده سوال
کند باشد اما بدشواری و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار گل و مانند آن
چون چاه کنی و خشت پزی و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد بر خوشی فرزندان و خوشی حیات ایشان از
صاحب ضمیر و برای گرفتن ایشان باختیار و معشوقان همچنین آنچه فائده اندک رسیدن بسائل از فرزندان
و معشوقان و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر رساند که بخرج باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد حکم کند که نخواهد بود
و سائل یار او نشود و ترک کند و طالب نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی و ناخوشی آن از خانهای سعد و نحس
حکم کند و اگر خارج باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن ایشان از
بی اختیار و ناگاه از غایت خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت از ایشان بسائل رسیدن و بیت المال پدر
و ثمرهٔ املاک تلف شود و چیزی بصاحب ضمیر نرسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزندان برین وجه کند که باشد
یا نباشد حکم کند که نباشد و از آن سبب در طالع نیست که فرزند باشد و اگر ثابت سعد باشد خود امکان نبود و
نابودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندان باشد که در چه حال هستند دلیل
بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سائل از ایشان اما بدرنگ و توقف و بیت المال
پدر بدرنگ باشد و بر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین خبر راست باشد و اگر [شکل] یا [شکل] باشد
روز چهارشنبه خبر یا کتابت برسد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و خبر
ایشان از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا دعوی بر کسی دارد یا کسی دعوی بر ایشان دارد و از برای
درم یا میراث ایشان خصوصا شکل [شکل] باشد و با سائل بدین باشند و حذر باید کرد که ایشان فائده
نیابد و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر را از دزدان بیم باشد و زیان افتد و خبر دروغ باشد اگر منقلب سعد باشد
سائل دائم از طلب فرزند یا معشوق متردد خاطر باشد و بودن فرزند امکان دارد و حال فرزندان و معشوقان
و خوشی و فرحت باشد و فائده متوسط از ایشان باختیار و آسانی بسائل رسد و ثمرهٔ املاک و بیت المال
پدر در آمد و شد باشد باختیار و خبر راست باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان
و دور کار شکل سرگردان بودن و یا ترس و بیم باشد و هر ساعت رای زند بی اختیار و با صاحب ضمیر بجنگ باشند و از ایشان
فائده نبیند و حال بیت المال پدر و ثمرهٔ املاک بد باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد آن خود نباشد و تعذر بود و غم

دروغ باشد و در ملخص گفته است بدانکه هردو منقلب نحس یعنی بنے و بنے درین خانه سعد باشد چه عقله فرح دارد و بنے عدد دلیل بود بر نکوئی حال فرزند و معشوق و رسیدن خبر خوش و بهجت اگر سوال از فرزند نابودن باشد نباشد و اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم تا چند جا تکرار کرده است حکم بر چندان کند و اگر تکرارش نباشد نظر کند در شکل که در خانه پنجم آمده باشد که تسکین وی کجاست از خانه وی تا پنجم شمارد که عدد فرزند چند باشد و الله اعلم و اگر خواهد که تا بداند که انچه می طلبد و امید میدارد از فرزند و معشوق وغیره حاصل می شود یا نه نظر کند در لسان الامر اول و آن شکل ست که از اول و پنجم بیرون مے آید و حکم کند بر کیفیت آن شکل از دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و حکم کند دوستی و دشمنی از تکرار پنجم و عاقبت العاقبت از لسان الامر ثانے و آن شکلی ست که حاصل شود از اول و پانزدهم بهندا تولد کند و حکم بود و نابود و حکم کلی ازینجا کند و اگر پرسند که این زن فرزند آورد با آسانی یا نه نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند پنجم بسعدے پیوند د هر آئنه فرزند آورد با آسانی و نزید و اگر نحس پیوند د نزید و نیارد و اگر متصل نباشد فرزند نیاورد و اگر پرسند که فرزند زود آورد یا نه نظر کند اگر صاحب پنجم در اوتاد باشد زود بیارد خاصه در اول و دهم که در غایت زودی آورد و اگر در هفتم بود دیر ترک از ان و از چهارم از ان و بر هر یک و مائل میانه و زائل در غایت دیری اگر پرسند که حلال زاده باشد یا نه نظر کند که اگر در پنجم و مثلثه پنجم و ناظر الطالع مریخ باشد حرامزاده بود و اگر شکل زحل و همین با تویج و اجتماع بود آمیخته باشد و سرهای امهات و بنات را برابر دارد و شکل سازد اگر هر دو از یک جوهر باشد حلال زاده بود و اگر مخالف حرامزاده و اگر اوتاد و چهارگانه و پنجم سعد بود حلال زاده و اگر نحس حرامزاده و اگر بعضے سعد و بعضے نحس بود حکم بر اغلب کند اگر پرسند نر بود یا ماده از نهم و دهم و یازدهم و پنجم دو شکل بیرون آورد و از هر دو شکل بر آورد و اگر آن شکل نر بود پسر و اگر آن ماده بود دختر باشد و اگر ممتزج باشد خنثے بود یا دو فرزند و بعضے گفته اند انچه از پنجم و ششم متولد شود و اگر شکل مونث باشد

دختر بود و اگر مذکر باشد پسر اگر پرسند که بوقت روز زاید یا شب از طالع گوید که روز یا شب اگر
پرسند که بچند ساعت آن روز یا آن شب بصاحب طالع نگرد که بچندم طالع است اگر پرسند
که بچه طالع زاید شکل نهم را به بیند که بکدام برج تعلق دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند
که عمرش چند بود اگر در خانهٔ پنجم نحس بود بسالی بمیرد و اگر سعد بود از پنجم تا دوازدهم عدد شکلهای
سعد بگیرد و بعدد نقطهٔ پنجم از ان طرح کند انچه باقی ماند عمر وی آن بود اگر پرسند که این فرزند بزید
یا نه و سعادت یابد یا نه و نیک بخت بود یا نه نظر کند در شکل پنجم اگر سعد بود و صاحب پنجم در اوتاد
بود خاصه اول و دهم تکرار کند یا در یازدهم تکرار کند نیک بخت شود و سعادت مند بود و معروف
گردد و در عز و شرف و اگر در اوتاد دیگر کمتر ازین مائل میانه زائل خوار اگر پرسند فرستادن پیغام
و رسول چگونه بود اگر در خانهٔ پنجم شکل سعد بود و صاحب پنجم نیکو حال باشد و نیکو است و اگر برعکس
بود برعکس حکم کند اگر صاحب پنجم یا صاحب طالع به سعدے پیوندد و نیکو بود خاصه که در اوتاد
بود و اگر نحس پیوندد و منع اولی خاصه در زائل اگر پرسند که رسول و پیغام فرستاده ایم چون باشد
نظر کند اگر صاحب طالع با خداوند پنجم به سعدی پیوند نیکو است و مقبول و اگر صاحب پنجم در اوتاد
بود زود برسد خاصه در اول و دهم در غایت زودی برسد و در اوتاد دیگر دیرتر و در مائل میانه
و زائل خوار و اگر به نحس پیوندد قبول نیفتد و محروم گردد و اگر نظر نباشد سخن برسد و در میانه
فاسد گردد خاصه صاحب پنجم خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر بنظر دوستی پیوندد
تهانی و موافقت افتد و زود قبول افتد و اگر بنظر دشمنی پیوندد بسیار دشوارے و مخالفت
افتد و در میانه آزادی بود و بعد از ان قبول افتد خاصه طالع نحس بود مگر در پنجم سعد بود که عاقبت
برآید و در مقالات نفسیه گفته است که چون سوال از جهت فرزندان بود نظر کند در خانهٔ پنجم تا چه
شکل آمده است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو بود و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود
دلیل صحت و سلامتی و نکوئی احوال جماعت آن بود و اگر نحس بود در خانهٔ پنجم دلیل ضعف
حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانهای نحس بود دلیل رنجوری و پریشانی آن جماعت
بود و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود پریشانی کمتر بود اگر بجهت آن بود که مرا فرزندان باشند
یا نه نظر کند در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد داخل بود در آن خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم
بود دلالت کند که آن شخص را فرزندان مبارک پی و نیک پی بوجود آیند و اگر تکرار آن شکل در خانهٔ اول
و دهم بود همچنین دلیل بودن فرزندان باشد و اگر در خانهٔ پنجم شکلی باشد بر مزاج

طالع و تکرار آن در خانه های سعد بود دلیل وجود فرزندان بود و اگر پنجم شکل نحس خارج باشد و تکرار آن در خانه های نحس بود دلیل است بر عدم وجود فرزندان و اگر در خانهٔ یازدهم و چهاردهم و شانزدهم اشکال خارج باشد هم دلیل بود بر عدم وجود فرزندان و اگر در رحم بود تباه شود و اگر بوجود آید زید چون اشکال ممتزج و ثابت و منقلب بود بر حسب شواهد حکم باید کرد و اگر سوال کند که زن حامله پسر آرد یا دختر نظر کند در خانهٔ اول و پنجم اگر درین خانه های اشکال مذکر باشد و تکرار در خانه های سعد کند آن زن حامله پسر آرد و اگر اشکال مؤنث در رمل غالب بود زن حامله دختر زاید و اشکال آتشی و بادی مذکر اند و خاکی و آبی مؤنث و بعضی گفته اند که اگر شکل خارج غالب باشد حامله پسر آرد و اگر زحل غالب باشد دختر و بعضی دیگر گفته اند که نقطهای جمله اشکال رمل بشمار و اگر آتش و باد غالب باشد پسر آرد چون خاک غالب باشد دختر و بعد از ذکر این وجه قفال گفته است **نوع دیگر** در خانهٔ ششم و هفتم و دوازدهم نظر کند اگر اشکال این خانها مذکر بوند فرزند مذکر با حکم تولد شود و اگر مؤنث مؤنث و اگر خانها مختلف باشند اول با شکل یازدهم و از حاصل حکم کند از مذکر بر مذکر و از مؤنث بر مؤنث و چون در خانهای مذکور اشکال سعد باشند حکم بر سعادت باشد اگر در پنجم نحس باشد رسول و صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گو بود و همچنین اگر شکل پنجم سعد باشد احوال بخلاف مذکور است و تا آن همه اقوال یکیست و اگر پرسند که این فرزند زنده ماند یا نه نظر کند در خانهٔ پنجم اگر شکل سعادت و تکرار آن در خانهٔ دهم و یازدهم باشد آن فرزند حیات یابد و اگر شکل نحس در خانهٔ پنجم باشد و در ششم و هشتم و ۱۲ تکرار کند حیات نیابد و اگر بد باشد و درین خانهای مذکور تکرار شود هم حیات نیابد و بدترین خانهای درین باب خانهٔ دوازدهم است و اگر سوال کند بجهت فرستادن رسول بخدمت بزرگی یا نزد دوستی چون رمل زده باشد نظر کند در خانهٔ اول اگر شکل سعد بود و تکرار در خانهٔ دهم و یازدهم کرده باشد آن رسول راست گوی بود و پیغام بتمام و کمال رساند و بامراد باز گردد و اگر شکل اول تکرار نکند و در خانهای مذکور اشکال سعد باشند همین حکم باشد و اگر در پنجم شکل نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گوی بود همچنین اگر پنجم شکل در خانهای سعد تکرار کند رسول معتمد و امین بود و اگر در خانهای نحس

نحس تکرار کند حکم بر خلاف بود و اگر در خانهٔ نهم و یازدهم اشکال سعد باشد رسول بخدمت آن
بزرگ با دوستی رود و یا مراد او بازگردد و اگر نحس باشند بمراد باز گردد و اگر از رسیدن رسول
پرسند که خبر خوش می آرد یا نه و مردی صادق القول است یا کاذب نظر کند در خانهٔ هفتم و پنجم
اگر درین هر دو خانه شکل سعد باشند رسول راست گوی بود و خبر خوش می آورد و اگر پنجم سعد
و هفتم نحس خبر خوش بود اما رسول کاذب بود و اگر شکل هفتم و نهم و یازدهم تکرار کند و در چهاردهم
شکل سعد باشد رسول امین و راست گوی بود و حکم رسیدن تحف و هدایا از شکل پنجم و سعد و
نحس و داخل و خارج و تکرار آن در خانهای سعد و نحس باید کرد و بعضی گفته اند که اگر از خانهای مذکور
اشکال سعد باشند حکم بر سعادت باشد و اگر در پنجم نحس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گو
بود و همچنین اگر شکل پنجم سعد باشد احوال بخلاف مذکور است والله اعلم و بعضی از استادان در باب خبر گفته اند
که عدد خبر بعدد تکرار خانهٔ پنجم بود و اگر تکرار از تثلیث و تسدیس کرده باشد چون اول و نهم و سوم و هفتم آید
خبر خوش رسد و اگر تکرار در خانهای نحس باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم خبر بد باشد و اگر تکرار نکرده باشد
یک خبر رسد سعد خوش و نحس ناخوش و اگر کسی پرسد که میان من و محبوب و معشوق الفت باشد یا نه نظر کند در خانهٔ
اول که خانهٔ سائل است و در خانهٔ پنجم که محبوب و معشوق است اگر شکل هر دو خانه با هم بدوستی پیوندد میان هر دو
الفت باشد و اگر بدشمنی پیوندد مخالفت باشد و اگر متصل نباشد نه دوست بود نه دشمن و اگر خداوند پنجم در اوتاد بود
بدل نزدیک است و میل و الفت دارد خاصه که در اول و دهم تکرار کند و اگر در اوتاد دیگر سنگین تر بود و مائل میانه
زائل هیچ ندارد و اگر نقطهٔ آتش در اوتاد بود دوستی سائل غالب بود و اگر آتشی در مائل غالب بود دوستی
معشوق غالب بود و اگر برابر بود دوستی هر دو برابر بود و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال کند
معشوق دوست است یا دشمن اگر شکل یازدهم در خانهٔ محبت تکرار کند دوست بود و اگر در خانهٔ عداوت تکرار کند
دشمن بود و اگر تکرار نکند نه دوست بود نه دشمن و خانهٔ محبت نسبت پنجم و نهم و سوم و یازدهم و خانهٔ عداوت
نسبت چهارم و هشتم و دهم و دوازدهم والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است اگر خواهی که بدانی
که میان دو کس موافقت بود یا مخالفت بر نقطهای ناری اوتاد و مائل اوتاد هر یکی جدا گانه
بشمارد و اگر نقاط اوتاد بیشتر بود غلبهٔ محبت سائل بیشتر بود و اگر نقاط مائل بیشتر باشد غلبهٔ محبت
مسئول بیشتر باشد اگر مساوی باشد محبت نیز از طرفین مساوی بود اگر پرسند که الفت
میان هر دو مرد و زن پایدار بود یا نه نظر کند درین چهار خانه یعنی سوم و یازدهم و پنجم و نهم و ازین
هر چهار خانه شکلی بر آرد و طالع را با طالع بزند و بنگرد اگر بدوستی پیوندد دلیل دوستی و الفت

میان ہر دو پائدار باشد و دیر سال دران حال بنگر و بشکل زہرہ و مریخ اگر متصل باشند میان ہر دو
جماع بسیار رود و اگر بدوستی پیوند دنجو شنودی و اگر بدشمنی پیوند د بازار و خصومت و اگر نظر
بدشمنی تربیع بود خصومت گاہ گاہ بود و اگر مقابلہ بود مدام در جنگ باشند و اگر مریخ نحس بود از
طرف مرد باشد و زہرہ نحس بود از طرف زن بود اگر در پنجم سعد باشد خارج بود محبوب محبت ندارد خاصہ
کہ در اول نحس بود سائل کم قدر بود پیش وے اگر پنجم سعد و داخل بود بسبب آنکہ دخول رفتہ باشد
فراغتش باشد و اگر نحس داخل باشد بسیار غم و غصہ و ناتوانی بود و اگر نحس خارج باشند ندامت
امور ماضی داشتہ باشد و حرص عظیم و اشتیاق بسبب وصل میسر نشود و اگر نحس ثابت باشد
اشتیاق ترس و تحیرے و ناتوانی و توقف امور بود بسبب دیگرے اگر نحس منقلب باشد
دورویہ بود عشوہ دروغ نماید و از کسے دیگر دوستے دارد و کسے دیگر را دوست دارد و ازین
بگسلد و بدان پیوند د و بعاقبت منع افتد و بسبب دشمنان فرو ماند در غم خاصہ کہ صاحب پنجم
بدحال باشد و بیقیمانے معشوق و محبوب را باشد اگر سعد منقلب باشد گاہ میل کند و گاہ نکند
و اگر سعد ثابت باشد فراغت دل و نیستی محبت و تحیر بود بسبب خود در کتاب مجموعہ بعضے ازین
معنے را بعبارت مبسوط تر ذکر کردہ است و گفتہ کہ باب در احکام دوستی سائل و مسئول عنہ نظر کند
و در خانہ سائل و مسئول تا سوال از کہ باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانہ پنجم و اگر
از معشوق بود در خانہ یازدہم و اگر از زن حلال باشد در خانہ ہفتم و علی ہذا تا کدام سعد
و کدام نحس اند آنکہ سعد باشد دلیل بر آسایش و محبت کند و آنچہ نحس باشد بر مشقت و غصہ
و بیقراری باشد و دلائل اشکال برینگونہ است ۓ دلیل است بفراغت و نیستی محبت و ۓ
دلیل بود بر شر و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود ۓ دلیل است بر آسایش دل و طالب بودن
مسئول عنہ بر وجہیکہ تحصیل مراد پیش سائل معین داند و اندک مایہ تعجیل بود ۓ دلیل بود بر
فراغت دل از ان قبیل کہ دخول رفتہ نباشد یا یقین می داند کہ نباشد کہ دران تعجیل نمی کند

ﺑ دلیل بود بر نشاط و خورمی و خوشنودی از معشوق و حرص وی در ان وحصول مراد از معشوق ﺑ
دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه وتحصیل مراد و نا امیدی ﺗ دلیل بود بر ندامت از امور ماضی و
اشتیاق بسیار و غصه و حرص عظیم بدان سبب که وصل میسر شود ﺑ دلیل بود بر شتاب زدگی و بیقراری
وغصه ﺑ دلیل است بر اشتیاق و شتاب زدگی و تحیر و ترس ﺗ دلیل بود بر تردد و فروماندگی خاطر
وغصه خوردن اما حسد کمتر بود ﺑ دلیل بود بر اشتیاق و تردد و شتاب زدگی و تحیر و فروماندگی و گرفتگی
خاطر و غصه خوردن ﺗ دلیل بود بر اندیشه بسیار و حسد غیر و بیدلی از جهت خشم و کینه موافق تکرار خانه ﺗ
دلیل بود بر فراغت اما تردد بود مسئول عنه را آنکه با وی محبت است یا نه و بر همین معنی دلیل است که حسد
کمتر بود ﺗ دلیل بود بر فراغت و این شکل نیز آن حکم دارد که تردد بود مسئول عنه را که با وی محبت است یا نه
ﺑ دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق بسیار و غصه همیشه ﺗ دلیل بود بر خوشدلی از قبیل معشوق و نشاط
از وی پس نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است از سائل و مسئول عنه اگر در خانهای محبت مکرر شده است
دلیل بود بر دوستی و اگر در خانهای دشمنی مکرر شده دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سائل و
مسئول عنه سوم و پنجم و یازدهم است و خانهٔ دشمنی هر دو چهارم و هفتم و دهم و دوازدهم است پس
اگر شکل سائل مکرر شده باشد در خانهٔ محبت مسئول عنه او را دوست می دارد یعنی سائل را و اگر شکل
مسئول عنه تکرار کرده باشد در خانهٔ محبت سائل مسئول عنه را دوست می دارد و باقی را برین قیاس
حکم کند و در جامع الاسرار گفته که اگر سوال از فرزند کند حکم از پنجم کند و اگر از فرزند فرزند پرسد حکم از نهم کند
که پنجم پنجم است و پدر از چهارم و جد از هفتم که چهارم چهارم است و عم از سوم و چهارم گوید و برادران و
خواهران مادری از خانهٔ دوم که پنجم خانهٔ مادر است و از عشق و معشوق و هوس سوال کند از پنجم یا یازدهم
حکم کند و بعضے گفته اند که از پنجم بیشتر گفت یا نهم و اگر سوال کند که دوست نخواهم گرفت از خانهٔ ششم
گوید و زن که از وی جدا شده است هم از خانهٔ ششم گوید و زن در نکاح در آید از خانهٔ هفتم و آنکه خواهد کرد
از خانهٔ هشتم و عمل نو از خانهٔ یازدهم و چهارپایے خریدن از خانهٔ سیزدهم جمله برین ترتیب حکم باید کرد
واللہ اعلم بالصواب

فائده

فصل ششم در احکام خانهٔ ششم اگر از حال بیمار پرسند نظر کند در خانهٔ ششم و حکم کند بر نوع آن مرض از دلالت آن شکل که در وی باشد اگر آتشی بود حکم کند بر حرارت و صفرا و درد سر و گردن و چشم و بادی اگر باشد از خون و نقرس و تپ گرم و درد گردن و دست و بازو و آبی از رطوبت و سودا باشد و یا آنکه چیزی مخالف خورده باشد و خاکی درد سر و خشکی و افتادگی بود از بلندی و یا درد سر و پای و تپ و حرارت بود و اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی رنج باشد و اگر خارج بود بر نقصان رنج باشد و اگر منقلب بود دلیل بود که روزی خوب باشد و روزی نه و اگر ثابت باشد دلیل بر ثبوت مرض بود و اگر سعد بود علاج پذیرد و گفته اند اگر حمره باشد از غلبهٔ خون و باد و جراحت بود و اگر عقله باشد دلالت بر آماس و پندام و کوفتگی کند و آن شکل که در خانهٔ ششم بود دلیل است بر حال بیمار پنجم بر ماضی بیمار و هفتم بر مستقبل وی و بدانکه چهارم وی دلیل است بر معالجه و ادویه اگر سعد بود معالجه سود دارد و اگر نحس بود سود نکند اگر ممتزج باشد میانه بود و از هفتم حکم کند که بدارو به شود یا نه اگر سعد خارج بود به شود تا سالی اگر نحس بود به دشواری و داخل زیادتی مرض و از خانهٔ دوم حکم کند چه دارو او را سود کند و از گرم و تر و خشک و سرد و از دهم بر کیفیت طبیب که عالم است یا جاهل اگر شکل سعد بود طبیب اهل علم و حاذق بود و اگر نحس بود نادان و اکثر طبیب را از خانهٔ اول گفته اند و حکم از یازدهم کند بر چگونگی حال مرض از امید صحت و عدم آن و از خانهٔ دوازدهم حکم کند که به شود یا بمیرد زیرا که رجوع بیماری ازین خانه باشد یا غیر هشتم و شواهد چهارگانه لسان الامر اول را نگاه دارد یعنی یازدهم را و اگر از مرگ بیمار پرسند

نظر کند اگر شکل پنجم تکرار نیکو کند در اوتاد یا مائل اوتاد یا جائیکه حظی دارد دلیل صحت
رنجور بود خاصه که اوتاد در شکل سلیم باشند و اگر خانهٔ اول و چهارم و هفتم و دهم نحس باشد
دلیل بود که بمیرد خاصه که هشتم و دوازدهم نحس بود اگر بعضے سعد بود و بعضے نحس
بنگرد که کدام غالب بود بقوت حکم او را باشد اگر شکل ششم یا صاحب ششم
تکرار بد کند بیم مرگ کند خاصه که در اوتاد نحس بود علی الخصوص صاحب هشتم یا
سیحان بد شمنی بیند یا طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود بعضے گفته اند که
ششم را با دوازدهم ضرب کند اگر نحس داخل و ثابت بر آید رنج دیر کند و خلاص
نیابد و نحس خارج سختی کشد و زود خلاص یابد و اگر سعد داخل و ثابت باشد
رنج دیر کشد و خلاص یابد و منقلب گاه برنج بود و گاه براحت و سعد خلاص آخر
و نحس لانوعلہ دیگر ششم را با هشتم ضرب کند و چهارم را با دوازدهم و از ان دو
شکل حاصل کند و از ان هر دو نیز شکلے حاصل کند و باز آن شکل را با طالع زند و از ان
شکلے دیگر حاصل کند و حکم مطلق از ان شکل کند و اگر آن شکل داخل و ثابت نحس باشد
بیماری سخت و دراز کشد و عاقبت از ان بیماری خلاص نیابد اگر خارج نحس بود
به سختی کشد اما زود صحت یابد اگر داخل و ثابت سعد باشد بیماری دراز کشد اما
عاقبت خلاص یابد اگر خارج سعد بود زود صحت یابد باسانی و اگر منقلب نحس باشد
سختی کشد باز صحت بیند و باز رنجور شود و از ان رنج خلاص نیابد و اگر چند روز
به شود و باز برنج افتد و اگر منقلب سعد باشد رنج باسانی گذرد و یک چند به شود

و باز برنج افتد اما عاقبت خلاص یابد از ان رنج نوعی دیگر از اول و ششم شکلی بر آورد از چهارم و هشتم و بقولی از ششم بیرون آرد و از هر دو شکلی و حکم مطلق از ان شکل کند بر وجه مذکور و در غایت الاصول گفته است که اگر خواهد تا بداند که رنجور بمیرد یا نه چهارم در هشتم ضرب کند و حکم مطلق از ان کند اگر یا یا یا یا یا بر ان غلبه کند به باشد و انکیس در اول و و عقله در پنجم و دور زنده معنی عقله در شانزدهم صفت گور بود در ششم کفن و پنبه و در هشتم نعش و اگر غلبه نکرده باشد عدد بیرون آورد و عدد و عدد و زنده معنی عقله در ششم گور اعتبار کرده است چنانکه میگوید نظم اجتماع و بیاض در ششم و هشت کفن و پنبه و جنازه و طشت هست انکیس نیز در اول عقله در عاقبت زروی عمل صفت گور ای بحیره چو جور یا دگیر این که باد از گور و در تحفه گفته است که شکل چهارم و بقولی شکل دوم در هشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل در خانه هشتم تکرار کنند و ان شکل نحس بود بیمار بمیرد و در مختصر ناصری شیرازی گفته است اگر در هشتم شکل سعد باشد خارج بیمار به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه نکرده باشد هم به و اگر نحس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان شکل منسوب است وبال رنجور باشد اما زناتی در بعضی مصنفات حکم بیمار را انده هم گفته است از نحس خوف و از سعد صحت و قفال گفته است که چون رمل برای بیمار زده باشد بنگرد اگر در اول و هشتم بود صفت که خاکی است از گور بر آورند و اگر باشد مطلق خاک گور است و اگر باشد در

چهارم صفت پنبه است و در پنجم صفت نعش و اگر یا در ششم و هشتم بود و آنکس بمیرد و در چهارم راه گور است و در نهم زحل است و اگر در سوم و هشتم نحس بود و میزان خارج بود دلیل بود بر مرگ و اگر سوم و نهم و ششم سعد بود رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر در اول تابوت بود صورت جنازه بود و خاک از گور برآمده و صورت مرده اگر این شکلها در اول و در هشتم و در نهم و در دوازدهم و بقولی در یازدهم بود البته آنکس بمیرد اگر خواهد که بداند رنجور به شود یا بمیرد نقطهای رمل جمله بشمارد و اگر آتش و باد غالب شود بر آب و خاک آنکس به احیات است و اگر آب و خاک غالب است بمیرد و اگر نقطه از میزان باین شکل ها منتهی شود بیمار بمیرد و شکلهای اینست نوع دیگر اگر بدین چهار شکل نقطه برسد بیمار بمیرد و در مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بجهت حال رنجور بود نظر کند در خانه ششم تا چه شکل آمده است اگر شکل آتشی بود رنج بیمار از مادهٔ صفرا و کثرت گرمی و خشکی بود و اگر شکل بادی بود از غلبهٔ خون بود از تولد بادهای گرم و اگر شکل آبی بود از مادهٔ بلغم و بسیاری سردی و تری بود و اگر شکل خاکی بود از مادهٔ سودا و افراط سردی و خشکی بود و اگر شکل ششم در طالع مکرر شود دلیل ضعف بدن و قوت مرض بود و اگر آن در دهم مکرر شود دلیل زیاده شدن مرض و اگر شکل خارج در خانهٔ ششم بود دلیل نقصان مرض و اگر داخل بود دلیل زیادت شدن مرض بود دلیل دراز کشیدن مرض بود

و اگر منقلب بود دلیل نکس مرض و رد شدهٔ بیماری باشد و همچنین اگر در
یازدهم بود همین دلالت کند و اگر حمره در ششم بود بجای دیگر نکر شود دلیل غلبهٔ
خون بود البته خون از بینی یا از رگی یا موضعی دیگر بیاید و اگر در ششم بود یا
در اول یا در خانهٔ دیگر نکر شود دلیل آماس و کوفتگی و گرفتگی بر سینه و گرانی اندامها
بود و اگر در هفت و هشت شکل نکر شود و حال رنجور بد باشد و دلیل خطر باشد و اگر
در چهارم و در هشتم همین شکل بیاید حکمش برین نوع باشد و اگر در خانه باشد
یا یا یا آید رنجور را خطرهٔ عظیم باشد و این اشکال
بیمار را بغایت بد باشد و ارباب این فن گفته اند که چون بجهت بیمار
رمل زنند و این هر پنج شکل بیایند بیماری بزودی در گذرد و نیز گفته اند چون
در خانهٔ نهم آید دلیل رحلت کردن بیمار بودن بیاض در خانهٔ ششم دلیل
کفن بیمار بود در هشتم گور بود در دوازدهم جنازه در شانزدهم
دلیل بر مردم بسیار بود که در پیش جنازه روند یا در ماتم آن بیمار نشینند چون دیگر
اشکال گواهی دهند و چون در اوتاد شکلهای سعد باشد و در پانزدهم
از دو خارج آید دلیل صحت بیمار بود و خلاص یافتن از رنجوری بزودی و اگر
در یازدهم آید در باز کشیدن رنج بود و اگر هشتم شکل نحس بود در ان روز
یا در ان شب که بدان شکل منسوب است خطر بیمار بود باید دانست که خانه
اول رمل را با اهلیت و شفقت طبیب نسبت کرده اند و خانهٔ چهارم را ابراے
عداوتی فرموده از ادویه و اشربه و اغذیه و خانهٔ ششم را شدت مرض و سبکی و گرانی بیما

وخانهٔ دهم بزیادتی ونقصان آن مرض چون رمل زده باشد نظر کند درین خانه ها
اگر در اول شکل سعد باشد دلیل بود که آن طبیب فاضل وحاذق ومشفق
باشد واگر شکل نحس باشد حکم برخلاف این بود اگر در چهارم شکل سعد
باشد دلیل بود که شربت وغذا ی که می خورده بر تن او نافع باشد واگر
شکل نحس باشد برخلاف این بود اگر در ششم شکلے آتشی یا بادی یا آبی
یا خاکی بود حکم کند که مادهٔ آن مرض از جنس وطبیعت آن شکل بود وسبکی وگرانی
وسهولت وصعوبت مرض از اشکال خارج وداخل وثابت ومنقلب وسعد و
نحس وممتزج وتکرار آن از خانهای سعد ونحس باید گفت اگر در دهم شکل سعد باشد
دلیل بر نکوئی احوال می باشد ومریض از آن مرض بر هد واگر شکل نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال بیمار وزیادت شدن رنج والله اعلم ؀ اگر زنی سوال کند
بدشواری زایم یا بآسانی زایم نظر کند بخانهٔ ۹ - اگر سعد خارج بود بآسانی زاید وبیم نبود
؀ واگر نحس خارج بود بآسانی زاید اما بیم بود وبعضی گویند که بیم نبود ؀ واگر خارج نحس باشد
بآسانی زاید اما بیم بود ؀ واگر داخل سعد بود یا ثابت سعد بدشواری زاید اما بیم نبود
؀ واگر داخل یا ثابت نحس بود بدشواری زاید وبیم هلاکت باشد وحکم منقلب چون حکم
خارج است اگر پرسند این زن حامله است یا نه شکل اول با هفتم زند وشکلی بیرون آید و
از ان حکم کند از داخلی وخارجی وتری وبادگی وکدامی حال وقفال گفته است در
مجموعه که اگر کسی سوال کند که حامله بسلامت زاید یا بدشواری زاید وفرزندی
بروی بماند یا نه نظر کند در خانهٔ ششم که خانهٔ فرزند است که هنوز در شکم مادر است نظر

درخانهٔ اول که طالع مادر است که سؤال از حمل می کند اگر درین هر دو خانه شکل داخل
وسعد باشند حکم کنند بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند و بسلامت بودن نفس هر دو
اما زادن وی پاره بدشواری باشد ولیکن باکی نبود بر مادر مبارک باشد و اگر در خانهٔ
اول و ششم نحس باشد دلیل بود بر سختی زادن مادر و دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک
هر دو باشد و اگر در خانهٔ هفتم هم سعد باشد آن فرزند به پدر نیز مبارک باشد و اگر در خانهٔ اول
سعد باشد و در ششم نحس مادر را بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد و نیز دلیل بود بر ضعف
طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد
دلیل بود که حامله سهل نزاید با ایمنی و آسانی و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند
مبارک باشد و بروی بماند و اگر خارج نحس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت
زادن مادر را به سختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی نفس مادر و زادن بدرنگ
و توقف اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت نحس در اول و ششم باشد دلیل بود بر خطر
مادر وقت زادن بر شتاک و بیم از جان برداشته باشد و اگر در خانهٔ سوم و یازدهم
و پنجم و نهم این شکل ۔۔ باشد یا شکلی نحس که بر طبیعت این شکل بود هر دو بمیرند در
زادن و اگر درین خانها اشکال سعد باشند هیچ باکی نیست و اگر منقلب سعد
باشد همان نزاید اما هر ساعت برگونه باشد گاه قوت و سخت گیرد و گاه آسان اگر سعد
بیشتر باشد مبارک بود و اگر نحس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب نحس
باشد و گواهان او هم نحس باشند هم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو نحس
باشد و گواهان سعد هر آئینه باسانی و اگر بر عکس بر آید بدشواری و الله اعلم

و اگر پرسند که گریختہ در شہر ہست یا رفتہ است نظر کنند در خانۂ پنجگانہ ۴ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۲- اگر شکل داخل و ثابت باشند در شہر ہست خاصتہ تکرار رو. او تا و کنند اگر خارج بوند رفتہ است خاصتہ آن خارج در داخل تکرار کردہ باشد اگر بعضے خارج و بعضے داخل حکم بر غالب کنند اگر پرسند کہ بیاید یا گرفتہ شود نظر کنند اگر دلیل گریختہ یعنی شکل ہفتم شکل نحس بود گرفتہ شود خاصتہ تکرار بد کند یا خود شکل ۹ و ۱۲ و ۱ با صاحبش تکرار بد کند گرفتہ بیارند و اگر شکل سوم و پنجم یا صاحبش تکرار بد کند در راہ بگیرند اگر شکل دلیل گریختہ سعد بود و بنظر دوستی با طالع یا صاحب نگر و یا در مثلثۂ طالع آید خود بیاید و در او تا د زود و در مائل دیر تر و در زائل در غایت دیرے اگر دلیل گریختہ یا شکلی ششم و دوازدہم یا صاحبش خارج از نظر طالع باشند یا بد چشمے نگرد و در زائل بیاید خاصتہ کہ تکرار نیکو کند اگر طالع قوے بود ششم دوازدہم ضعیف و در جامع قفال گفتہ است اگر سوال کند کہ گریختہ باز آید یا نہ اگر در خانۂ ششم شکلے داخل بود و چہارم نیز داخل بود گریختہ در شہر ہست زود آید و اگر در ۴ و ۶ شکل خارج بود گریختہ از شہر بدر رفتہ است و اگر شکل سعد باشد باختیار رود اگر نحس بے اختیار رود اگر ۴ و ۶ شکلے ثابت بود گریختہ در شہر ہست و باختیار خود پنہان شدہ متحیر ہست و اگر در ۴ و ۶ شکلے ثابت بود در شہر ہست و در جاے تاریک پنہان گشتہ و کسے او را اگراہ کردہ است و اگر ۶ و ۸ و ۱۰ جمع باشد گریختہ اینجا بدوستی بردہ است اگر بدست آید باز بگریزد و اللہ اعلم و اگر حمرہ بود گریختہ متردد باشد بیباک و خود می آید و میرود و اللہ اعلم و در مجموعہ گفتہ است و نوشتہ کہ اگر کسے سوال کند کہ مرا غلامے گریختہ است در پے او کسی فرستادہ ام او را بگیرد یا نہ نظر کنند در خانۂ ۷- اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را نگیرد و اگر گوید

دیگر کسی بادی هست یا نه نظر کند در خانهٔ هشتم اگر داخل باشد هست و اگر خارج باشد
نیست و الله اعلم و اگر بپرسند که گریخته در کدام ربع است شکل اول با چهارم
ضرب کند و هم با ۱۰ و یا باه ۱و، با ۱۶۱ .... چهار شکل حاصل کند و از ان چهار دو
و از ان دو یکی حاصل بنگرد که ان شکل بکدام ربع منسوب است امهات ربع شرقی
بنات غرب متولدات شمال روایدات جنوب و اگر تکرار کرده باشد و قوی
بود حکم از ان تکرار کند و اگر تکرار بدحال بود حکم از شکل کند و گفته اند که هفتم سائل را
و عنصر وی بنگرد از آتش و باد و آب و خاک حکم کند که بفلان ربع است آگر
پرسند که گریخته یافته شود یا نه نظر کند اگر صاحب ششم و دوازدهم در او تاد باشد
یا مائل دلیل آمدنی بود خاصه در اول و دهم زودتر بیاید او تا د دیگر ترک از ان مائل
سیانه اگر زائل بود نه آید یا خارج از نظر طالع یا صاحب بود یا بدشمنی میوندد
یا طالع یا صاحب طالع که نخواهد آمدن آگر اشکال هشتم و ششم و دوازدهم
داخل و ثابت بود که خاصه که متصل با طالع یا در مثلثهٔ طالع یا در چهارم
بود دلیل آمدن گریخته و یا فتن گم شده بود و اگر شکل سعد بود خود بیاید و اگر
نحس بود گرفته بیارند خاصه بدحال شود و اگر شکل چهارم و یازدهم در امهات
و مثلثهٔ وی آمده باشد گریخته بیاید و نحس داخل گرفته بیارند اگر مطلوب
که هفتم سائل است در مثلثهٔ طالع آید یا چهارم دلیل آمدن گریخته باشد اگر
سعد داخل باشد خود بیاید و اگر نحس داخل گرفته بیارند و اگر هفتم سائل خارج
باشد و زائل تکرار کند یا خارج نظر صاحب طالع بود یا بدشمنی میوندد دلیل
نیامدن گریخته بود و اگر بپرسند که خود رفته باشد یا کسی دیگر فریفته برده باشد پس نظر کنند

که شکل مریخ یعنی حمره با فراج او در رمل اگر حاضر باشد فریفته شده باشد علی الخصوص شریک و مستولی
بود یا ناظر ششم و دوازدهم بود اگر حمره و فراج غائب بود خود رفته باشد خاصه که اشکال سعد و خارج در ششم و
دوازدهم باشند از سر کشی و شکیبری رفته باشد ترس و بیم ندارد و چون آزادگان خواهد زیست چون بیاید
باز بگیرند و اگر از چهار پایه گم شده بپرسد اگر حمره یا فراج او غائب بود خود رفته باشد و اگر باقراج
حاضر باشد و ذوبین ناظر یا در مثلثه باشند دزد برده بود اگر ششم و دوازدهم سعد داخل و ثابت بود
برو ز برده است کسیکه دزد نبوده باشد و نیز رگ اصل بود باز کرده بود زود بدست آید اگر سعد خارج بود خود
رفته باشد و اما در ماند و بدست کسی در آید که دزد نبود و بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در اوتاد و یا
مائل اوتاد بود و اگر در زائل تکرار کند شواهد بد بود بدست نیاید اگر سعد منقلب باشد محکم بسته بوند
بقاعده همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز برده بدست کسی آید که دزد
نبود و اگر نحس منقلب بود دزد برده است بدست کسی بود که چیزی را بیرون خارج کرده است و
دور برده است نه بد مگر تکرار در اوتاد و مائل بود و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بد شوارے و اگر
نحس خارج کسی برده بود و دور که نیاورد هرگز خاصه که تکرار در زائل باشد و شواهد بد و اگر نحس داخل و ثابت بود
دزد برده بود اما دور نه و بجای پنهان کرده باشد نه بد مگر در خانه اول شکل سعد بود تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بود
که بروزگار در از خیر یا بد خود دش را نه اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمره دلالت می کند بر جراحت و نقبی بر مردم
کنده یا گوش بریده و قبض الداخل قبر همچنین اگر نقی در پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یابی یقین
ازین نشانها باشد که گفته می شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود و آن شکل اول در
پنجم یا در ششم یا در یازدهم یا در دوازدهم یا در چهاردهم آمده باشد یکی ازین نشانها بود که گفته می شود
نشان دارد یا پشیش زیر عورت جراحت دارد داغ نو دارد داغ کهنه دارد دم کنده بود
و اگر پرسند که آن نشان چند است بنگر که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان چندان بود

و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

این مسئله که بس نفیس و غریب است و منقول از کتاب ملتقط

اگر پرسند که سر پوشیده بماند یا نه صاحب نهایه گفته است نظر کنند در خانه ششم که سر بار ابدان تعلق بود
اگر در خانه اول همان شکل بود که در خانه ششم است و داخل بود پوشیده بماند و اگر خارج بود پوشیده
نماند و اگر منقلب بود متردد بود در تعیین اگر سعد بود دلیل بود بر نیکی و نحس بر بدی و بعضی استادان
ضبط ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کنند در خانه ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود

سرپوشیده ماند سعد به اختیار و نحس بی اختیار و اگر منقلب بود و یا خارج بود فاش گردد سعد بنیکی و نحس به بدی و بعضی از ثابت حمره را استثنا کرده اند و گفته اند که شکر حمره را که دلیل خوف است و الله اعلم و در مجموعه گفته است که نظر کند در خانه ششم اگر شکل داخل بود در اول هم داخل بود سرپوشیده ماند و اگر در اول داخل باشد و در ششم خارج سائل خواهد که پوشیده بماند اما نماند اگر هر دو خارج باشند پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشند پوشیده ماند و اگر نحس و بعضی گفته اند لیکن نهانی گویند و شنوند و بر ملا نگفتند و اگر منقلب باشد در گفتن و ناگفتن متردد بود و اگر سعد باشد دلیل بود بنیکی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر شکل ششم داخل یا ثابت یا عقله بود یا آن شکل که از اول و ششم بیرون آید برین طریق دلیل بود که سرپوشیده ماند و اگر خارج باشد بعکس آن بود و الله اعلم اگر پرسند که سحر است یا نه نظر کنند اگر در ششم … یا … یا … یا … باشند سحر باشد و اگر چنان نباشند سحر بود خاصه صاحب ششم در اوتاد باشد البته سحر باشد و قفال گفته است اگر پرسند که این رنج از سحر است یا نه نظر کند در خانه ششم اگر در خارج باشد شکل … … … برعکس سحر نیست و سحر سخت کرده اند و ظن ایشان خطاست و اگر شکلهای خارج نحس شکل این … … … … سحر کرده اند از برای آنکه این شکلها خداوند انخانه ششم اند که خانه سحر است پس دلیل بر بیقراری و غم و آوا بود و اگر شکال داخل سعد شکل … … دلیل بود که سحر سخت نباشد و از بهر دوستی بود و از این گر نرسد و زود به شود و اگر داخل نحس بود شکل … سحر و دشمنی سخت بود و او را بی اختیار کرده باشند

فائده

ہیم دیوانگی ونقصان اندام بود ودزد وزائل شود واگر بود بیج سخت نباشد یعنی میانہ بود واتحد علم
اگر کسی پرسد کہ بندہ خواہم خریدن ویا چارپای عیب وہنرش را بہمین نظر کند درخانہ ششم ودوازدہم
اگر بود بجور بود معیوب بود یا بدخو باشد اگر وتنین یعنی بود گریزندہ بود
واگر اشکال مریخ یعنی بود اگر صاحب ششم ودوازدہم بدحال بود وہیم ہلاکت باشد
خاصہ کہ در زائل بود منع اولتر اگر در ششم ودوازدہم سعد داخل بود وصاحب ششم ودوازدہم
در اوتاد یا مائل بود بردہ مبارک وسلیم نفس وہنرمند ویاری دہندہ وخوشخوی باشد واگر
در ششم ودوازدہم سعد خارج بود وہر نحس متکبر وفرصت جویندہ بود وبخواجہ التفات نکند و
باک ندارد چنانکہ آزادگان خاصہ در زائل تکرار کند بگریزد مگر اوتاد سعد بود وشود بد نیکو اگر بندہ
سوال کند کہ ازین بندگی آزاد شوم یا نہ اگر در ششم ودوازدہم سعد خارج بود وصاحب ششم
در زایل بود آزاد شود خاصہ کہ صاحب طالع خوشحال باشد اگر صاحب طالع منحوس
بود وشریک ومستولی طالع منحوس آزاد نشود ہرگز یا صاحب ششم بدحال بود وشریک ومستولی
ششم نحس دران بندگی بمیرد واگر صاحب طالع یا صاحب یا خداوند اوطیار پیوندد وآزاد
نشود واگر شود باز بدست خواجہ افتد اگر پرسند کہ قرابتش این خواجہ بودن بہتر بود یا خواجہ
دیگر نظر کنند دہم وہفتم واگر در دہم سعد بود وصاحبش مقبول این خواجہ بہتر بود اگر
در ہفتم سعد بود وصاحبش مقبول خواجہ دیگر مقبول بود وبہتر واگر برابر بود میان ہردو فرقی
نیست واگر پرسند کہ مرا فروشد یا آزاد کند یا نیکو دارد باید کہ نظر کند درخانہ ششم ودوازدہم
اگر نحس داخل وثابت باشد نہ فروشد ونہ آزاد کند وبسختی دارد وبسبب مخالفت وبدخوی
بود واگر سعد داخل یا ثابت بود نہ فروشد ونہ آزاد کند اما خوشش دارد وبسبب خوشنودی
وصناعت وبازی دہندگی وامید کہ بروی بستہ شود واگر منقلب نحس بود ومتردد بود گاہ
خواہد کہ بفروشد یا آزاد کند بسختی دارد وسبب ناخوشنودی مخالفت اگر بفروشد باز گردد
وزیانہا افتد اگر منقلب سعد بود متردد بود گاہ خواہد کہ بفروشد وگاہ خواہد کہ آزاد
کند یا خواہد کہ نیکو دارد اما نیکو دارد وسبب خوشنودی ودلبستگی باوی بسبب
صناعت اگر بفروشد باز نگردد وزیان نرسد اگر سعد خارج بود ہم آزاد کند وہم بفروشد زیرا کہ
ازوی دل سرد است بسبب تکبر ونافرمانی واگر نحس خارج بود خواہد کہ بفروشد واز
خود دور کند یا خواہد کہ سختی کند بسبب ناخوشنودی وگریزندگی اگر کسی پرسد کہ مرا

غلام وچهارپای روزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ششم و دوازدهم بطالع یا
صاحب طالع بسعدی پیوند در روزی بند بود که از وی آسودگی بیند اگر اوتاد
بود و زود و مائل میانه و زائل دیر اگر بنحسی پیوند هم روزی باشد اما ازوی نیاساید
و مشقت کشد و اگر نه پیوند د هرگز روزی بند نباشد غلام وچهارپایه مگر بندی
ونقصان و در مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بجهت احوال بندگان و بیع و
شرای ایشان زده باشد نظر کند در خانۀ ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در
خانهای سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار در خانهای نحس باشد حال
بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن شکل
در خانهای نحس تکرار کند حال آن طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانهای
سعد تکرار کند چنان بد نباشد و بعضی اصحاب این فن گفته اند یا
اگر در خانۀ ششم باشد رمل بجهت بندگان هندی و یا حبشی و یا زنگی زده باشد
حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل با ایشان منسوب اند و همچنین
در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بوده دلالت اشکال بر بندگان
برین منوال است به بندگان حبش و زنگی منسوب است بندگان هندی
منسوب است ترک و خطای بالانی و قفچاق بردمی و ارمنی و گرجی منسو
است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشد و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت خود
برده باشند و چون یکی از اشکال در خانۀ ششم آید حال این طائفه که بدان شکل
منسوب است نیکو باشد و اگر خواهد که بنده بخرد نظر کند در امهات رمل و خانۀ
ششم اگر درین خانها اشکال سعد باشند آن بنده را باید خرید که مبارک باشد
و در آن پشیمانی نبود و اگر آن اشکال در خانهای سعد مکرر شوند در غایت

نیکی بود و اگر در امهات و در خانهٔ ششم اشکال نحس آیند این بنده را نباید خرید که مبارک نباشد و اگر آن شکل در خانهای نحس تکرار کند آن معامله در غایت بدی باشد و اگر در اول اشکال سعد آیند و در ششم نحس آن بنده بد باشد اما سائل بخریدن او راغب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد پس در ان معامله زیان نبود و اگر در اول نحس آیند و در ششم سعد آن بنده نیکو و معتمد باشد اما سائل او را نخواهد و اگر در خانهٔ چهارم شکل خارج باشد آن بنده در ان خانه نه نشیند و اگر آن شکل نحس خارج باشد از ان خانه بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانچه پیش گفته آید مدد داخل و خارج باشد و اگر بجهت فروختن بنده رمل زده باشد نظر در خانه دوم و سوم باید کرد اگر درین خانه ها اشکال سعد باشند فروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل نحس باشد دلیل زیان مال باشد اگر در سوم شکل نحس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد همچنین تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت تا حکم راست آید والله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیزک و چارپایه باشد از خانهٔ ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که ازین هر دو خانه شکلی بیرون آورد و از ان حکم کند از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب انقلاب سعد با سانی و نحس بدشواری اگر بپرسند که گریخته را گرفته اند یا نه و باز دهند یا نه آن شکل که از خانهٔ ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل باشد یافته شود و باز دهند و خارج نه اگر ثابت بود در توقف ماند و منقلب مثلثه و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است از ششم و دوازدهم شکلی بیرون آرے اگر ☷ بود حبشی یا زنگی و اگر ☶ بود هندی و اگر ☵ خطائی یا ترکی و اگر ☴ بود قبچاقی و اگر ☳ بود خطائی یا رومی یا کرخی و باقی اشکال ازین جنس نباشد والله اعلم

فصل هفتم

در احکام خانهٔ هفتم از شرکت و نکاح و نزاع و قصد و ضد و دزد و غائب و اگر از حال فرزند یا از حال ازواج بود نظر کنند در خانهٔ هفتم که چه شکل افتاده است اگر سعد بود

دلیل باشد بر سعادت ازدواج و نحس باشد بر بدی حال ازدواج و اگر داخل سعد
بود دلیل هست بر موافقت میان ایشان و اگر خارج بود دلیل مخالفت بود
سعد باختیاری و نحس بی اختیاری و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر موافقت
ازدواج اما بے اختیار و به سختی باهم بود و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند بر آن
که هر وقت بگونه باشد وقتی باختیار از هم دور شوند باز به اختیار بهم پیوندند و اگر
نحس بود دلیل بر تردد حال ازدواج باشد وقتی بهم باشند بسختی و باز از هم
جدا شوند و ترک نتوانند کرد و اگر ثابت سعد دایم بر یک حال باشد به نیکی
و اگر نحس بود دلیل باشد بر ناسازگارے اگر مردے یا زنی پرسد و
سوال کند که نکاح ما که خواهد شد بنگر بصاحب هفتم که بکدام کوکب پیوسته است
اگر بزحل پیوسته باشد مردے بود دراز ریش و دهقان متشرعے و دانش مند
یا وزیرے اگر مستولی مریخ بود ترکی یا لشکری شمس یا زرگر یا کسیکه کارش
با آتش باشد زهره یا مطرب بود عطارد یا شاعر بود یا کاتب یا بازرگان قمر یا
قاصد و جلودار در رسول و اگر پرسند که زن بکر است یا نه نظر کنند در خانهٔ هفتم اگر
[شکل] و شریکش بیاض متغیر است تولد نقاف یعنی [شکل] دلیل بر بکارت و اگر [شکل]
یا [شکل] بود همچنین حکم کنند زیرا که [شکل] متولد می شود و اگر متولد شکل خارج باشد
بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بکارت برده باشند و اگر نحس بے اختیار و اگر
داخل باشد بکر باشد و اگر ثابت بود بر حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که
موافقت از کیست و مخالفت از کدام نظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب
است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و سیزدهم سائل را باشد و هفتم و
چهاردهم مسئول عنه را باشد اگر نحس خارج بود در اول و سیزدهم و سعد خارج
در هفتم و چهاردهم سازگاری مسئول عنه باشد و خصومت از سائل و اگر
در اول و سیزدهم سعد خارج باشد و در هفتم و چهاردهم نحس خارج سازگاری
از سائل باشد و خصومت از مسئول عنه و اگر هر دو جانب خارج سعد باشند سازگارے
از هر دو جانب یعنی از سائل و مسئول عنه باشد و اگر هر دو نحس خارج باشند سازگارے
از هر دو جانب نباشد شرطی دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در

پانزدهم و شانزدهم باشد موافقت ایشان از قبیل کسی باشد که در میان سخنان خوب گوید و اگر در یک جانب داخل باشد و نحس در جانب دیگر خارج سعد سازگاری از سعد باشد و اگر خارج باشد و نحس سازگاری از داخل نحس باشد ربابی اختیار و در ثابت منقلب همچنین که در داخل و خارج نمودند هر کدام جانب که سعد باشد سازگاری از وی باشد و آنکه نحس باشد مخالفت از وی اگر سوال کند که دوستی از کدام یک بیشتر است نظر کند در اول و هفتم هر کدام که سعد باشد دلیل فراغت خاطر بود و آنکه نحس بود دلیل بر شتابزدگی و بیقراری باشد و تکرار در خانهٔ سوم و پنجم و نهم و یازدهم دلیل دوستی بود که این خانهای محبت است و در خانهای دیگر نبود و اللّٰه اعلم و در تلخیص گفته است که اگر سوال از زن و شریک و غائب باشد نظر کند در خانهٔ هفتم تا چه شکل آمده است اگر شکل و اهلان آمده باشد شکل دلیل بود بر بودن قضا و انکیس اگر چه دفع افگند اما باشد و پایدار باشد و شرکت نیکو بود و در است یا بد و غائب بان مقام که هست ساکن باشد و بازمانده بود و اگر در هفتم خارجان باشد شکل دلیل بر نابودن قضا و بدی آن و اگر دارد حذر باید کردن و شرکت بد باشد و فائده نیابد و اگر قضا شود زود وی از یک دیگر جدا شوند و غائب دران مقام که هست حرکت کند و اگر ثابتات باشند شکل باشد دلیل بود بر قوت حال قضا اما بدرنگ و اجتماع بهتر باشد اما این شرکت میانه بود و غائب در مقام ساکن بود

باختیار رود و اگر منقلبان باشند مثل دلیل بود بر بودن قضا را باندرون
نباشد و عقله پایدار باشد و شرکت را ثبات باشد و غالب در مقام سرگردان
باشد اگر سؤال کند که زن پیر است یا جوان است شکل جوان اینست
و زن شوهر کرده اینست و زن زشت اینست
و زن بهتر و خوب و پاکیزه اینست و زن بکارت برده
اینست در غایت الاصول گفته است و نوشته است اگر
سؤال کند که زن پیر است یا جوان بغایت جوان و همچنین
و پیر و باقی میانه و هرچه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر
سؤال از موافقت و مخالفت کند اول را در هفتم ضرب کند و تکرارش نگرد
اگر باشد هم از آن شکل گوید و اگر داخل یا ثابت سعد باشد پایدار و موافق
بر حسب شکل حکم کند و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر بپرسد که زن پیر است یا
جوان گویند که عقله و شکلهای داخل و ثابت سعد دلیل بود جوان را و حمره و خرج
دلیل بود که بکر باشد و در مقالات نفیسه گفته است که چون سؤال کیفیت وصلت
و نکاح بود نظر کند در خانهٔ اول و چهارم و هفتم و پانزدهم و شانزدهم اگر درین
خانه های اشکال سعد و داخل باشند و بیاض در خانه از خانه های رمل
بود خبر دهد از دوازدهم که آن نکاح البته کرده شود و چون داخل و سعد آید میان
ایشان موافقت و سازگاری بسیار باشد و اگر اشکال نحس باشند میان
ایشان مخالفت و گفتگوی بود اگر درین خانه های اشکال خارج باشد
شکل در رمل نباشد نکاح کرده نشود و اگر باشد کرده نشود و اگر

در اول رمل شکلی بود در هفتم ضد او بود میان ایشان جمعیتی نباشد و گفتگوی پیوسته باشند سیزدهم و چهاردهم هم همین حکم دارد و اگر در سیزدهم رمل [شکل] آید هم دلیل گفتگوی بود و چون اشکال رمل دلالت کند بر بودن نکاح اگر سائل سوال کند که زن پیر است و یا برنا و خوب است یا زشت نظر کند در خانهٔ هفتم اگر [شکل] بود و شریک او بیاض بود بدین نوع [شکل] [شکل] آن زن برنا و خوب روی و بکر باشد و اگر [شکل] و [شکل] بود همین حکم دارد و اگر سعد خارج باشد همچنین [شکل] [شکل] دلیل بود که این زن خوبرو و نیک زندگانی باشد اما بکر نباشد و اگر اشکال نحس خارج باشد شکل [شکل] و [شکل] باشد آن زن بدخلق و زشت روی بود و بد زندگانی باشد و بکر نبود و اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] باشند دلیل بود که آن زن بکر است و صاحب جمال و نیک زندگانی باشد و اگر این شکل بود [شکل] بکر باشد اما خوب روی و خوش خلق نباشد و اگر شکل ثابت در دوم و هشتم این بود و دلالت کند بر آنکه زن بکر باشد و اگر اشکال سعد در هفتم آید دلالت کند که خوب روی و خوش خلق بود و از نحس در هفتم حکم برخلاف این باید کردن و اگر سوال کند که آن زن از چه نسل باشد بنگرد در هفتم اگر یکی ازین سه شکل [شکل] و [شکل] و [شکل] باشد حکم کند که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین و سادات بود و اگر یکی ازین دو شکل [شکل] [شکل] بود حکم کند که از نسل ملوک و دهقان و پادشاه باشد و چون یکی ازین دو شکل [شکل] [شکل] آید از نسل هندوان و بنده‌زادگان باشد و باقی اشکال را برین قیاس حکم کند چنانچه در منسوبات اشکال رمل گفته اند و

در تحفهٔ ناصری گفته است که اگر خواهد که بداند که زن از چه قوم است در هفتم
ب ون بد اصل ست ب دی اهل صلاح و د ک قوم بزرگ ط و ز از
اهل طرب و دین ا ه ه اهل صلاح س وم اطبا و اهل علم و ع تجار ل
و ح جنس و هکذا الکلام وقع فی السین ویرجع الی کلام الشقالات و اگر سوال کنند
که او مرا دوست دارد یا نه نظر کنند در خانهٔ هفتم و چهارم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم
اگر درین خانها این شکلها آیند ؛ ؛ ؛ میان ایشان زود جدائی افتد و اگر
در پانزدهم عقله آید از دو ضد و اگر در خانهای مذکور همان اشکال خارج باشند
هم زود جدائی افتد و اگر اشکال خارج باشند هم دلیل جدائی باشند و اگر در
چهارم و هفتم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اشکال سعد داخل باشد یا ثابت
آیند میان ایشان جدائی نباشد و اگر آن شکل داخل و ثابت نحس باشند هم
جدائی نباشد اما اکثر اوقات در زحمت باشند اگر شکل هفتم و یا چهاردهم در
دوم تکرار کنند آن زن مرد را بغایت دوست دارد و اگر شکل اول و یا سیزدهم
در هفتم و چهاردهم تکرار شود آن مرد زن را بغایت دوست دارد و اگر
در هفتم و چهاردهم شکل نحس خارج باشد آن زن مرد را نخواهد و اگر در
پنجم و یازدهم اشکال سعد باشند میان ایشان دوستی بسیار باشد از
هر دو طرف و اگر شکل نحس باشد حکم برخلاف این باید کرد و اگر جهت مردی
رمل زند خانهٔ اول و سیزدهم بدو تعلق دارد چه او سائل است و هفتم و
چهاردهم زن را بود پس اگر در اول و هفتم و سیزدهم و چهاردهم اشکال
مفسد آیند از میان ایشان اتفاق و سازگاری نبود و بودن ؛ در میزان
دلیل گفتگوی باشد و حکم شریکان و ضد آن و خصمان قدیم برین ترتیب
باید کرد که نموده آمد اگر پرسند که زن از خویشانست یا از بیگانگان بنگرد در شکل
هفتم تا کجا تکرار شده است اگر در چهارم تکرار شده است از خویشان پدر
سائل باشد و هم در سوم از خویشان سائل باشد و اگر در دوم از کسانی
بود که در تحت فرمان سائل و آشنایان وی باشد و باقی خانهای را برین
قیاس حکم باید کرد و اگر در هشتم و دوازدهم و سیزدهم و دیگر آن تکرار شود و

از بیگانگان باشد والله اعلم و در جامع الاسرار گفته است که هرگاه نحوس در هفتم سائل باشد هیچ کارے از وی راست نشود و هرگاه که شکل هفتم سعد باشد و گواه نیز سعد باشد دلالت بر نکوئی کار و بر آمدن حاجت کند و دیگر هرگاه که در هفتم باشد یا شکلے نرینه سائل همیشه غلام باره گواه و بزنان میل نکند و دیگر هر کرا که در هفتم باشد بد اند که سائل همیشه زنا کند و بجلاان میل نکند و دیگر هر کرا در هفتم شکل نحس باشد و در هشتم سعد بود جماع بحرام کند بعد از ان بجلاال میل کند والله اعلم

احکام سارق و مسروق

تفال گفته است اگر جمعے ربیا رند که دزد درین میانه هست یا نه چون رمل براے دزد برده زده باشد امهات را بانبات ضرب کند و رملے دیگر استخراج کند پس بنگر که جماعت در کجاست و شریک وے کدام شکل است اگر داخل است دزد حاضر باشد اگر خارج است دزد حاضر نباشد و اگر شکل داخل غلبه کند در خانهٔ دزد و بیت المال دزد در میان ایشان بود اگر خارج باشد بغیر این اسباب بود و اگر شکلے در ضرب اول افتد شکل این مال از ان کسے طلب کن که رمل بنام او زده باشی یعنی پیش او باشد که از و بد باشد بود اگر چند رمل کشند و جماعت بیرون نیاید حالیا تحمل کند یک لحظه و بعد از زمانی دیگر هریکی که رمل زند و باید که از ان جماعت که جمع شده باشند بدو تقسیم کنند آن دو طرفی و مرد دو طرفی و بنام هریکی جدا رملی زنند اگر آن مثلث که از پیش گفتم از نام یکے حاصل شود آهسته سیرخلیش او برو و بگوید که مال تو دارے باز می اندازی و گرنه ترا رسوا می کنم اگر گوید که من ندارم مبالغه کن و رسوا مکن و اگر از شکل اول و دوم شکلے بدر آورد یعنی در رنگ و قد و پوشش وغیره صورت دزد باشد و نتیجه ۵ و ۱۱ دزد برده باشد اگر پرسند که ببین از میان ما کدام یک دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از دست راست کند آنجا که برسد دزد او باشد انتهی کلامه و در مصباح گفته است اگر جمعے سوال کنند که ببین دزد در میان ما هست یا نے رمل باشد اگر یا علی اختلاف القولین در رمل باشد دزد در میان ایشان باشد

ودالا خلا و در ملتقط در باب دزد دیده و تلف شده گفته است که قوم متهم را بدو قسم راست کند و بنام
هر یک رمل زند و نظر کند اگر ≡ از دو شکل داخل بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان است
و اگر از دو شکل خارج بیرون آمده باشد دزد در میان ایشان نباشد و علی هذا القیاس
دیگر آخر قوم متهم را جمع کند و پیش خود بنشاند و قسم کرده آنگاه نظر کند تا شکل نشان دزد هم در
کجاست اگر در یمین بود دزد در یمین بود و اگر در یسار بود دزد در یسار بود و اگر در هر دو جانب
بود رمل از سر گیرد و او تا در امهات سازد و رمل تمام کند آخر آن قوم متهم را جمع کند
و ضرب رمل کند و آنگاه در چهارم نظر کند اگر صورت ثابت بود آن مرد مسروق
با ایشان بود و اگر صورت منقلب بود آن مرد مسروق با ایشان نباشد ایضاً آنکه
دزد دیده با ایشان هست یا نه اگر ≡ در ضرب بیرون آمده و شریکش داخل بود دلالت
کند که مسروق با ایشان است و اگر خارج باشد با آن جماعت نباشد در معرفت آنکه
در روز دزدیده است یا در شب اگر طالع حمل بود در روز دزدیده باشند اگر ثور بود در شب
دزدیده باشند و علی هذا القیاس الی آخر البروج والله اعلم اگر پرسند که دزد مرد بود یا زن
نظر کنند بشکلے که دلیل دزد است نر بود یا ماده و در خانه آن شکلے نر بود یا ماده اگر یکے نر بود و یکے
ماده هر دو باهم ضرب کنند و از ان شکلے بیرون آید و اگر نر بود دزد مردی است و اگر ماده بود
دزد زنی باشد و در مقالات نفیسه گفته است که نظر کند در خانه هفتم تا چه شکل افتاده است
و شکل یکسان او دلالت بر چه می کنند اگر اغلب اشکال مذکر باشند دزد مردے بود و اگر
مونث بود زنے بود و اگر از پیرے و جوانی پرسند نظر کنند بشکلے که دلیل دزد است تا کجا
قرار دارد اگر در محل روز یعنی امهات بود کودکی باشند و اگر در محل هفته یعنی بنات جوانے
بود و اگر در محل ماه یعنی متولدات باشد کهلی بود و اگر در محل سال یعنی زوایه پیرے بود
و این حکم حاضر را بود و غائب را حکم برعکس این است یعنی امهات دلیل سال بود و بنات
دلیل ماه و متولدات دلیل هفته و زوایه دلیل روز اگر پرسند که دزد آشنا است یا بیگانه
اگر شکل هفتم در اول یا سیزدهم مکرر شود دزد سائل باشد یا خویش نزدیک او و اگر در
دوم مکرر شود از اخوان و زیر دستان او باشد و اگر در سوم مکرر شود از برادران و
خواهران و خویشان سائل بود و باقی برین قیاس باید کرد و در ملتقط گفته است
در معرفت سارق اگر این چهار شکل ≡ ≡ ≡ یکی در اول آید سارق در همان

خانه است اگر در دوم آید در همان همسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد و اگر در چهارم آید سارق بیگانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن بصاحب بیت سابع اگر در زایل موجود است و در چهارم سائل است دزد در مقام است و هم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است دزد در ان مقام است و اگر شکلی در هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب هفتم است و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد را در ان مقام آمد و شد است و اگر قطع افتاده است در هم دزد را در آن مقام آمد و شد نیست و اگر صاحب هفتم در خانهٔ حرکت است دزد حرکت کرده است و اگر در خانهای ساقط است دشوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی العشر باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن بتمامی اشکال که در بیوت افتاده است و هریکی را با صاحب دزدان یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون می آید حکم از ان کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گوئیم که دزد در مقام است و اگر از خانهٔ نهم و سوم بیرون می آید گوئیم در سفر است و اگر سوال از غلام گریخته باشد بجاے صاحب هفتم شکل هفتم صاحب ششم و شکل نهم را اعتبار کنیم و اگر از کنیزک باشد یا خواجه همچنین و اگر از غلام بزرگ باشد درین اعمال نسبت با خانهٔ دوازدهم کنیم و اگر از چهار پایه گم شده باشد همچنین و در همه اشکال اگر اشکال مطلوب در دوم سائل آید یا در طالع که شاملهٔ دوم است دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیزک گریخته یا چار پایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد و آن شکل شکل عقله آن مطلوب را گرفته بیارند و تکرار شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد از دزد و غلام و غیر آن والله اعلم اگر پرسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کند در شکل هفتم اگر در یک خانه تکرر شده باشد دزد دو تن باشد اگر در دو خانه تکرر شده باشد سه تن و قس علی هذا و اگر تکرار نکرده باشد یک تن باشد و اگر سوال کند که دزد چه شکل دارد حکم آن از منسوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پرسند که دزد در شهر است یا نه نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم اگر درین خانهای شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج یا منقلب باشد دزد در شهر نباشد و بعضے گفته اند اگر منقلب باشد دال بر آنست

[illegible]

تیر دو باشد سعد با اختیار نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند که اگر هفتم و نهم بکر باشد بیرون
رفته است و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشد از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است
و اگر یکے داخل بود و یکی خارج هر دو را باهم زند و از حاصل حکم کنند و اگر سوال از رنگ جامه دزد کنند از یازدهم
گوید و اگر از مقام دزد پرسد از دهم گوید اگر پرسند که دزد مال دارد یا خرج کرده است نظر کنند در خانه هشتم
اگر شکلے داخل یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر
منقلب باشد بعضے را خرج کرده سعد باسانی و نحس بدشواری اگر پرسند که دزد در کدام ربع است نظر
کنند در شکلے که دلیل دزد است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است اگر در اول و دوم و نهم و
سیزدهم بود در ربع مشرق و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود در ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و یازدهم
و شانزدهم بود در ربع شمال و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم ربع غرب و اگر تکرار نکند ببیند که
صاحب کدام خانه است تا شکل هفتم را با صاحب خانه یعنی با خداوند خانه ضرب کنند و تکرار روی یا عنصر وے
بنگرد ناری در شرق و بادی در غرب و آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا وتد الارض یعنے
چهارم ربع شرق بود کودک و مذکر و از وتد الارض تا غارب یعنے هفتم ربع جنوب و جوان مونث و از
وتد غارب تا وتد وسط السماء یعنے دهم ربع غرب و کهل و مذکر و از وتد وسط السماء تا طالع ربع شمالے
و پیر و مونث نوع دیگر نظر کنند در هفتم سائل اگر ناری بود شرقے و مذکر و اگر بادی بود غربے و نر و اگر
آبے بود شمالی و مونث و اگر خاکی بود جنوبے و مونث و در تحفه شاهی گفته است که اگر پرسند که دزد
در کدام جانب رفته است از چهارم و ششم و بقولے از نهم بیرون آورد جهت از آن گوید واللہ اعلم و اگر
پرسند که دزد در خانه کجا در آمده است نفس دزد را در طالع زند آنچه حاصل آید بنگرد که کجاست اگر در اول
تا چهارم طالع بود دزد از نقب در آمده باشد از ۵ تا ۷ از در در آمده باشد از ۸ تا ۱۰ از سقف در آمده باشد
از ۱۱ تا طالع از دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در دیوار را از تولید نفس سارق
و هم را از طالع حکم کنند و بعضے از حکما حکم کنند که آنچه از نفس سارق و هم طالع تولید شده باشد اگر آتشی
بود از سقف در آمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبے بود از در و اگر خاکی بود از نقب در آمده باشد
واللہ اعلم و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کنند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را
نبرده باشند سائل دروغ می گوید و اگر نحس داخل باشد هم در آن موضع است اگر خارج سعد است
خود خرج کرده است یا جای انداخته یا جای فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است
و در مجموعه گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیابد و خواهد که بداند که این چیز را دزد

برده است یا فراموش کرده است در بیت المال سائل یعنی خانهٔ ۲ نگاه کند اگر شکل خارج و سعد باشد بر آنکه آن چیز را دزد نبرده است بلکه خود باختیار جایی نهاده و فراموش کرده زود باز یابد اگر خارج نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل ثابت سعد باشد آن چیز را دزد نبرده باشد و اگر برده باشد از خانه بیرون نبرده باشد در جانب جنوب خانه طلب کند در جایگاه روشن که باز یابد و اگر ثابت نحس باشد آن چیز را دزد برده باشد اگر شکل داخل باشد آن مال دزد نبرده باشد و دزد بسائل رسد بتمام و اگر شکل منقلب باشد بعضی دزد برده باشد و در رساله انجی گفته است اگر خواهی که بدانی دزد مال را برده است یا نه بنگر که قبض الخارج کجاست و آن شکل که در پهلوی او باشد صورت دزد است یعنی صورت دزد بر شکل آن شکل که نزدیک قبض الخارج باشد و اگر نقی باشد همچنین و اگر دو نبا همان و اگر این شکل در رمل زیاده است دزد برده است اگر پرسند که جاسوس در شهر است یا نه نظر کند در روی رمل اگر در خانهٔ چهارم یکی ازین سه شکل باشد ... ... آن جاسوس نیست در شکر و شهر و اشکال دیگر هست پس اگر در عاشر و رابع شکل داخل یا منقلب باشد در شهر است اگر تکرار در ۹ و ۷ و ۴ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر در چهارم ثابت باشد بگریزد خصوصاً ۴ نیز ثابت باشد اگر چهارم خارج باشد نگریزد و در ملتقط گفته است در بیان مسروق که در بیت المال سائل که آن شکل دوم است نظر کند اگر سعد داخل بود و بیت المال سارق یعنی هشتم نحس خارج بود نه دزدیده اند و اگر بیت المال سارق سعد داخل بود و بیت المال سائل نحس خارج دلیل است بر آنکه آن چیز دزدیده اند و اگر هر دو خارج باشند از ان دزدیده هم دزدیده باشند و قلت و هذا احسن الوجوه و اوقعها و اصوبها فی هذا الباب و درین موضع از کتاب مجموعه فائده بیان کرده است و گفته است که اگر خواهد که بداند احکام چارپایهٔ غائب که دزد برده است یا نه نظر کند در خانهٔ دوازدهم ۱۲ تا چه شکل آمده است اگر شکل خارج و سعد باشد حکم کند که آن چارپایه را دزد نبرده است و خود رفته است و اگر خارج نحس باشد حکم کند که دزد برده است و دشوار بدست آید و اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که دزد نبرده است و اگر برده باشد یافته شود بآسانی و اگر داخل نحس باشد حکم کند که دزد نبرده است و در جانب قبله آنخانه طلب کند باز یابد که خود جایی در آمده است و بعضی گفته اند که بنگرد که آن شکل کدام جانب تعلق دارد و از ان جهت طلب کند و اگر شکل ثابت سعد باشد و شکل خارج

وسعد شریک دزد باشد و دزد برده است و خود بجائی رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر بیاض باشد تواند بود که نه بسته باشند باختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زود پیدا شود و اگر شکل سعد منقلب باشد آن چاربایه محکم البته باشد از بند رهائی یافته باشد زود حاصل شود و اگر نحس منقلب باشد دزد برده باشند و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهد تا بداند که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب شرق رفته باشد اگر تکرارش در اول و دوم و سوم یا در غیر دوازدهم باشد حکم بشک درست باشد اگر شکل شمالی باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب والله اعلم اگر سوال کند که مال که دزد برده است باز یابم یا نه نظر کند اگر شکل هفتم و هشتم و هر دو در جهات تکرار شوند دزد و مال بر دو است الا بدست آید اگر هفتم تنها تکرار شود دزد بدست آید و اگر هشتم تنها مال بدست آید نوع دیگر از جهت آنکه مارا تجربه شده است در دریافت و نایافت و اگر دوم و چهاردهم داخل باشند البته مال بدست آید و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشد توقف و اگر منقلب سعد باشند بعضی بدست آید بآسانی و نحس بدشواری و اگر یازدهم گواه باشد بریافت زود بدست آید و اگر گواه نه بدیر بدست آید نوع دیگر از دوم و پانزدهم شکلی بیرون آرد و از هشتم و چهاردهم شکلی دیگر و از این هر دو شکلی دیگر اگر آن شکل دلیل یافت بود بیابد و الا فلا و در مجموعه گفته است که حصول و حصول را از انقلاب حکم مطلق گوید و انقلاب در ما تقدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کند بطریق خبایا جواب گوید و احکام خبایا در اول خاتمه بیاید انشاء الله تعالی و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از مال دزد برده باشد نظر کند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم اشکال سعد باشند و یکی از آن جمله در خانه دوم تکرار شود آن مال باز یابند و اگر درین خانه ها اشکال خارج باشند آن مال باز نیابند و در ملتقط گفته است بجهت پدید آمدن باید که دوم را با هشتم زند اگر نتیجه سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر نحس خارج بود هرگز نیابد و در بود اتفاق حاصل بقوت شود اهر بود و در تحفهٔ ناصری گفته است اگر دوم و چهاردهم داخل باشند مال باز رسد و اگر چهاردهم و پانزدهم خارج باشند باز رسد و شکلی از دوم و هشتم بیرون آرد اگر در رمل موجود بود دزدیده باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشند تمام باز رسد بآسانی و نحس بدشواری و اگر منقلب باشد بعضی باز رسد سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر شکل هفتم در جهات تکرار بکند دزد حاضر باشد والله اعلم

فائده نوع دیگر از دزد و دزدیده شکل بیرون آرد از دوم و هشتم

احکام غائب

در تحفهٔ ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد نفس غائب از تکرار هفتم و مال غائب از هشتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شکلے تولد کنند اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل در ۳ تکرار کنند رنجور بود و در ۴ اگر تکرار کنند بد بود و موت زود بود و در سیدن اگر پرسند که غائب مرده است یا زنده است نظر کنند بچهار خانهٔ اول و چهارم و هشتم و نهم اگر نحس خارج و ثابت بود چون ... غائب مرده بود و همچنین اگر خانهٔ هفتم و چهارم نحس داخل بود و هشتم و نهم نحس خارج غائب مرده بود و همچنین اگر شکل ۳ و ۴ را یا صاحبان هر دو تکرار در ۳ و ۴ کنند غائب مرده بود خاصه چهارم داخل نحس و دهم خارج نحس بود مرده باشد و دفن کرده باشند و نیز اگر شکلهٔ هفتم نحس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳ کرده باشد یا اگر اول و نهم نحس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم افتد دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پرسند که غائب مرده است یا زنده بدانکه اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطهٔ سفلی زیاده است ممات دارد و در ملتقط گفته است اگر شکل اول و چهارم و هشتم و نهم نحس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کنند در شکل اول و نهم اگر یکے و چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کنند و اگر در هشت کرده باشد حکم کنند بر خارج و ممات و نحس نیز اگر باشد حکم کنند بر موت غائب و در

شحقه ناصری گفته است بحال غائب از هفتم صلاح و فساد و نفس از تکرار
هفتم حال از هشتم زندگی و مردگی از دهم و هشتم شکلی بدر آید اگر در رسل آن
شکل باشد سعد دلیل زندگی است و اگر آن شکل در هشتم تکرار کند رنجور
بود هشتم بد بود و مدت رسیدن از جدول عدد بیند و قفال گفته است
زندگی و مردگی غائب از تکرار لسان الامر گوید و خانهٔ حیات و ممات
و خانهٔ حیات خانهٔ آتشی و خانهٔ ممات خانهٔ خاکی و قفال لسان الامر
را دو نوع گفته یکی تکرار در خانهٔ مقصود دوم حاصل ضرب اوتاد
مقصود اگر از حال غائب پرسند از طالع و سوم شکلی بر آورد و از نهم
و یازدهم شکلی و از هر دو شکلی دیگر و حکم مطلق از آن کند اگر داخل و
ثابت باشد مقیم باشد و خاصه تکرار در اوتاد باشد اراده آمدن هم
آمدن نباشد البته و اگر منقلب باشد دوله بود و عزم آمدن کند و
باز گردد و خاصه که تکرار در مائل باشد و اگر خارج بود خروج کرده بود
خاصه که تکرار او در سوم و نهم بود و شکل هفتم خارج و نهم و یا سوم داخل
بود غائب در راه بود نوع دیگر نظر کند شکل هفتم و با خداوند خانه ضرب
کند حاصل آن ضرب اگر تکرار در اوتاد کند مقیم بود و نیز جنبید خاصه
که تکرار در چهارم کند و نهم خارج بود هفتم داخل و اگر تکرار
در مائل بود حرکت خواهد کرد و اگر در زائل بود و در راه بود خاصه
که هفتم خارج و نهم داخل بود زود بر آید و گفته اند بنگر و بدانکه

شکل که دلیل آمدن غائب است اگر تکرار در امهات بود سالی و اگر در بنات بود
ماهی و متولد هست هفته زود آمد است و سه روزی اگر گوید که غائب آشنا است
یا بیگانه هفتم را برند با صاحب خانه و متولد معلوم کند که چیست و کجا نشسته است
حکم از آن کند در مصباح گفته است اگر سوال کند از غائب که زود برسد یا دیر
در شکل دوم نگاه کند اگر خارج نحس است چون ... گوید که این غائب
از آن مقام بمقامی دیگر برود و اگر شکل خارج سعد باشد چون ...
غائب زود بیاید و می باید که دوم و سوم و نهم خارج باشند و شکل چهارم و دهم
می باید که داخل باشد و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند و اگر پرسند که احوال غائب
چون است در ۷ نگاه کند و حال غائب بداند اگر سعد داخل آید خوشحال بود و اگر
نحس باشد بر خلاف اگر خواهد که بداند که غائب مرده است یا زنده نقطهای بادی
از اول تا ۵ بشمارد و در خانهای ۳ نیز نگاه کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه آنرا
از زوج و فرد بداند که چند است آن نقطها را که از اول تا هشتم وده بود در عدد نقاط
سوم ضرب کند آنقدر که باشد بعد از آن ۱۰ ۱۰ اطرح کند آنچه بماند از اول یک یک
بر هر آنجا که برسد اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شود غائب زنده بود و شکل آبی و
خاکی خلاف این باشد باد و نیز گفته اند که در خانهٔ هفتم نگاه کند اگر ازین اشکال
بود ... غائب زنده باشد و اگر این اشکال بود
... مرده باشد اگر پرسند که غائب زود بیاید یا نه نظر کند در خانهٔ
۳ و ۹ هر چه باشد با یکدیگر ضرب کند آنچه بیرون آید اگر در امهات یعنی اول و
دوم و سوم و چهارم زود آید خاصة آنکه نتیجه سوم و نهم داخل بود البته زود بیاید و اگر
خارج بود دیر آید سعد بمراد و نحس بیمراد و نیز در دهم که خانهٔ مقام غائب است نظر
کند اگر در اول داخل است یا بیرون آمده اگر شکل خارج آمده باشد متوجه دیار
خود شده و خاصه که در ۶ ... باشد و نیز در خانهٔ ۴ نگاه کند اگر سعد داخل بود برسد
اما بدحال بود اگر خارج آید دیر آید و در منتخب گفته است ضرب رمل کند و بنگرد در
دوازدهم تا چه شکل است اگر سعد است و خارج بود زود آید و اگر در داخل دیر و
ثابت خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کند اگر پرسند که در آن شهر هست یا نه و اگر امهات

واقدم [شکل] [شکل] بود دران شهر است والا فلا بوجه آخر بنگرد در اول ونهم
وپانزدهم واگر سعد بود وداخل باشند هنوز ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل
اول درنهم ویا شکل نهم درسیزدهم بود وخارج بود بیقین که غائب دور است و اگر
درنهم شکل آتشی یا بادی متحرک بود ویازدهم وشانزدهم داخل باشند غائب درین
روز یا دران هفته برسد وهرکجا که [شکل] [شکل] مکرر شده دلیل بود بر رسیدن غائب
بسلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر و اگر شکل هشتم خارج باشد
غائب از شهر بیرون آمده است و اگر [شکل] درخانهٔ سیزدهم آمده باشد عزم سفر کرده باطل
کند ودر حال غائب جملهٔ نقطهای رمل شمارد وهشت هشت طرح کند وانچه باقی ماند
آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود واگر آن شکل سعد است حالش نیک
است واگر نحس بود حالش بد است و درباب درآمدن غائب ضرب رمل
کند و آنگاه بنگرد و اگر دراول ونهم ویازدهم وبقولی سعد داخل بود زود برسد و اگر نحس
داخل بود هنوز حرکت نکرده است واگر در هفتم خارج سعد بود روی بطرف دیگر دارد
ودر راه است و اگر در هفتم نحس خارج است ازان مقام دور تردد وحیران است
و اگر شکل اول درنهم بود یا نهم درسیزدهم بود وخارج بود ویا نزدهم وشانزدهم
داخل باشند حکم کند که دران روز برسد واگر [شکل] و [شکل] و [شکل] درخانهٔ نیک
نیک مکرر شده باشد غائب برسد یا نامهٔ وی برسد جهت غائب در شکل

هفتم نگرد تا که در ام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد که جهت بنده و غائب و جای پایه غائب هم
برین وجه حکم کند و ما در خانهٔ ششم نظر کنند که با که ام جهت تعلق دارد و مشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند
که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد رسید ۴ و ۵ را با هم ضرب کند و ۸ و ۹ را نیز با هم
ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستاند و از آن حکم کند اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک ماه
برسد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا چهل و پنج روز برسد روز سه شنبه
یا شب شنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا هفده روز برسد روز چهارشنبه یا شب یکشنبه و اگر
ازین دو شکل یکی بود تا یک سال و نیم برسد روز شنبه یا شب چهارشنبه و اگر این شکل
بود تا دو نیم سال برسد روز شنبه و اگر این شکل بود تا بست و پنج روز برسد روز جمعه و اگر ازین
دو شکل بود تا یک هفته برسد از دوشنبه و اگر این شکل بود تا یک روز برسد یا تا روز جمعه
اگر این شکل بود بست و یک روز برسد روز سه شنبه والله اعلم نوع دیگر اگر اول امهات از دهم و یازدهم
و دیگر دهم جفت بود و آخرها طاق یا برعکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اولها و آخرها طاق بود حکم بر ساعت
بود و روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود والله اعلم انتهی کلامه و در تحفهٔ شاهی گفته است
که اگر نصرت الخارج در رمل غلبه کند غائب از جای بجای برود و هیچ جا قرار ندارد و غلبه طریق نیز همین
حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند شرکت میران غائب زنده است و اگر شکل ۴ در امهات تکرار
کند نیز بود و دی بمقام برسد اگر پرسند که غائب مال دارد یا نه از شکل که غائب بر وی پیوسته است ببینی
اگر گویند و گفته اند اگر دهم قبض الداخل و دوم نصرة الداخل بود مال دارد و خوشوقت است و اگر
غیر اینها بیاید مفلس است و دیگر حاجت شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در رمل
موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر پرسند که غائب مریض است یا نه
اگر دوازدهم در ششم تکرار کند خسته است و اگر هشتم تکرار کند نیز خسته است و عجب که از آن مرض بر آید
و غالب است که بمیرد و اگر چهاردهم باشد در حبس است اگر پرسند که زن دارد نظر کنند شکل سیزدهم
اگر تکرار در هفتم کرده باشد سعد بود دلیل است که غائب زن دارد و الا فلا الی آخرها کلامه بعضی از علمای
رمل گفته اند اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر نحس بود بد بود داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد
که بداند که غائب زود آید یا نی نظر کنند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آینده زود آید اگر داخل دیر آید
اگر شکل سوم و نهم را هم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در امهات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر کسی
پرسد که شغل و کسب می کنم نیک است یا نه افراد رمل را جمع کن تا پانزدهم و دو طرح کن اگر یکی

ماند تا منع بود و اگر دو ماندنی نوعدد یکی گر شکل هفتم با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر داخل بود و دوم نشیند
بنهایت خوب بود و باید که داخلی و خارجی و ثابتی و منقلبی و آتشی و آبی و خاکی و بادی را مجموع رعایت
کند تا حکم خطا نگیرد و در مجموعه گفته است اگر سوال کند که مرا ستر و چهار انباز است ببین که انباز با
با من راست اند یا نی بدانکه انباز اول هفتم بود و دوم هشتم و سوم نهم و چهارم دهم نظر کند در هر کدام
از ینها که سعد و داخل باشد راست باشند و هر کدام که نحس خارج باشد راست نباشد والله اعلم
اگر کسی دعوی کند با کسی خواهی راستی آنرا بدانی که بطرف کدام کس است اگر سائل صاحب دعوی
است و بیت المال وی یعنی دهم نحس باشد آن مال بظلم می طلبد و اگر سعد باشد بحق و اگر سوال
یعنی دعوی کند و بیت المال وی که هشتم است نحس باشد بناحق می طلبد و اگر سعد باشد بحق
والله اعلم و این مسئله منقول است از کتاب تحفة الرمل که تصنیف صاحب مصباح است و غیر
این تحفه شاهی و غیر این تحفه ناصری شیرازی است

فصل هشتم خانهٔ هشتم از خوف و خطر و مرگ و میراث و مال غائب و قرض

اگر سوال از خوف و میراث و مال غائب باشد نظر کند در خانهٔ هشتم که چه شکل آمده است اگر شکل خارج
آمده باشد شکل ... دلیل بود به بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غائب و میراث نرسد
و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ در پیری باشد در آسانی و در وقت مرگ هیچ
حسرت در دل وی نباشد و اگر نحس باشد دلیل بود که خوف نباشد و آن غائب بمیراث برسد
و دلیل بود که مرگ بجوانی بود و ناگاه نفس وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند
و اگر داخل سعد باشد شکل ... دلیل بود که خوف زیادت شود و اما گر مدعی ... نرسد
و مال غائب و میراث برسد بآسانی و اگر سوال از حال مردن باشد دلیل بر رنج و جان دادن
بسختی و اگر داخل نحس باشد شکل ... دلیل بود بر زیادتی خوف و حذر باید کردن تا گزندی
نرسد و مال برسد اما بسختی و حال جان کندن بغایت سخت باشد و رنج بی نهایت و اگر
ثابت باشد شکل ... دلیل بود بر خوف اما باکی نباشد مگر در قضیه رنجور و حکم آنرا گفته ایم
اما حال غائب و میراث در توقف افتد و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود بر حسرت بسیار
و حیران ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن از کارهای گذشته و اگر ثابت نحس بود شکل ...
از خوف و خطر حذر باید کردن و بیم آن بود که خون از سائل ریخته گردد و مال غائب و میراث
در توقف افتد و بالآخرة لا حصول بود و حال مرگ بدتر از آن بود که در سعد ثابت گفته ایم و دلیل بود

و بر مرگ مفاجات چون قتل و از جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سعد باشد شکل
ﺒ و ﺒ دلیل بود که از خوف بیرون آید و باز در خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت
آن نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی فی باختیار و اگر سؤال از
حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ وی بخت بود و افتادن و خیزان باشد و حسرت بسیار
در دل او بماند و اگر منقلب نحس باشد شکل ﺒ ﺒ از خوف خالی نبود و حذر باید کرد
و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی فی بی اختیار و مرگ بدتر از ان بود که در
منقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس وی تباه شود و بصعوبت عظیم بمیرد و اگر سؤال
کند که مرگ وی از چه سبب خواهد بود نظر کند در شکل هشتم تا کجا تکرار کرده است در
هر خانه که تکرار شده باشد بدان سبب بود که آنخانه بوی منسوبست پس اگر در اول بود
از سبب کاری باشد که از نفس تعلق دارد و اگر در دوم بود از جهت مال یا معاونان
و اگر در سوم بود از جهت خویشان یا نقل و حرکت و اگر در چهارم بود از سبب پدر و املاک
و یا ماندن در زیر دیوارے و اگر در پنجم بود از قبیل چیزے تکرار کرده باشد یا
از قبیل عاشق و معشوق و فرزند و هدیه و در ششم از قبیل بیمارے و غلام و کنیزک
و غم و گزیدن حیوان و اگر در هفتم از سبب زنان و شریکان و دام و از خصم و اگر
در هشتم از قبیل میراث و گفته اند که بنگرد که سکن آن شکل در کدام خانه است بر
مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد اگر
در دهم از سبب کارها و عمل پادشاه و کاری که موجب شریعت شریف باشد و اگر
یازدهم از قبیل دوستان و فرزندان زن یا شوهر که از کسی دیگر باشند و اگر
در دوازدهم از سبب دشمنان یا بند و زندان یا سباع یا بهایم چون شیر و گرگ و
پلنگ و آنچه بدینها ماند یا چهارپایان بزرگ و اگر سؤال از قرض باشد بنگرد که از
قرض داده می پرسد یا از قرض ستدن اگر سائل قرض از کسی می خواهد نظر کند
در خانه ششم که بیت المال غائب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول ...
قرض دهد و سائل قبض مال کند و همچنین اگر هشتم در دوم تکرار کند و چهاردهم
داخل باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و پانزدهم داخل باشند هم قبض
مال کند و اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل قرض داده نشود و سائل قبض ال[مال]

نکنند و ثابت و منقلب را نیز حکم کنند بر حسب اشکال و در تحفهٔ ناصری گفته است که اگر سوال کنند که مال غائب یا قرضے که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون آرد اگر داخل بود و چهارم[۱۴] نیز داخل بود و یا بیاض یا منقلب سعد باشد برسد و الا نرسد و الله اعلم اگر سائل کسی قرض می دهد نظر کند در خانهٔ هشتم و دوم اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول عنه ستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود نه سائل دهد و نه مسئول عنه ستاند اگر سعد بود از ان سود بیند و اگر نحس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانهٔ هشتم اگر شکل داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد بآسانی و اختیار و اگر نحس داخل باشد مال غائب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بے اختیاری و اگر شکل خارج سعد باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر برسد کم رسد و سائل باختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد باختیار و آسانی و اگر نحس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت سعد بود مال غائب و میراث برجای باشد و بصاحب ضمیر برسد بآسانی اما به درنگ و قرض وے دیر گذارده شود و نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نحس باشد از مال غائب و میراث چیزے نرسد و حیف بر صاحب ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدے و اگر منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضے برسد باختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضے بگذارد و بعضے نه و تواند بود که دیگر بستاند و اگر نحس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدے و حیف که بر صاحب ضمیر بگذرد و خصومت کردن باهل میراث بے اختیار و و زدے کردن اندران مال والله اعلم و در مقالات تفضیله گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین دو خانه اشکال سعد خارج باشد سائل را هیچ نکبت و آفت نرسد و اگر نحس خارج باشند از واقعه که در ول بود خلاص یابد بے رنج و بی زحمت و اگر درینجا نهای سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر شکل نحس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکبت و آفات بود و اگر در خانهٔ چهارم ـــ زید و در خانهاے مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا چندان بزنند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجاے حمره ؛ بود هم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانهٔ ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر اوتاد اشکال سعد باشد و در هشتم شکل نحس بود بعد از زحمت بسیار انسان و واقعه خلاص یابد اگر سوال از مال زن باشد یا شریک و در خانه هشتم شکل سعد داخل بود آن جماعت سا مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزے نداشته باشد

و اگر شکل هشتم در اول بود یا دوم و یا سیزدهم تکرار شود سائل از مال آن جماعت نصیبے تمام یابد و اگر در یازدهم و چهاردهم و پنجم تکرار کند هم نصیبے یابد و اگر شکل هشتم تکرار کند از آن مال هیچ بسائل نرسد و اگر سوال از حصول میراثی بود و یا مال غائب همبرین نوع عمل حکم باید کرد یعنی از تکرار هشتم از خارجے و داخلی و الله اعلم بالصواب

فصل نهم در احکام خانه نهم

از سفر و علم و خواب نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد آمده باشد یعنی دلیل بود بر قوت حاصل در سفر و رفتن و دیدن از سفر اما علم نیاموزد و دین درست و خواب دروغ باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نحس خارج باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند و نیاموزد و خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود شکل دلیل بود که سائل باختیار ترک سفر کند و بر خود شکل و دشوار پندارد و لیکن زود نیکو بود و علم بیاموزد و خواب راست باشد و اگر داخل نحس شکل باشد دلیل بود بر بدے حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود و دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت نحس باشد یعنی دلیل بود بر بدے سفر و دزد برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر منقلب سعد شکل این باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن باختیار و ارادت و علم آموزد

وخواب راست باشد اگر منقلب نحس باشد مثل ⚏ و ⚍ دلیل بود بر بدی حال سفر و فائده نا یافتن از ان
وتحصیل علم نباشد وخواب دروغ باشد و اگر سوال کند که سفر کند یا نه نظر کند اگر در اول ونهم وسیزدهم خارج
بود سفر باشد البته اگر صاحب طالع در زائل بود وصاحب نهم وسوم در اوتاد بود البته سفر باشد لیکن در
دهم زودتر و در طالع دیرتر و در هفت میانه و در چهارم بغایت سنگین حرکت کند و بدانکه نهم حکم اول دارد
وشانزدهم حکم پانزدهم حیثیت نظر کند در اول و پانزدهم اگر ⚏ بود راه روشن ومبارک بود و برسد زودی
اگر سعد خارج بود هم راه روشن بود و برسد و زود باز گردد و تکرار ره بنگرد اگر در ثابت بود سالی بماند
و اگر در ثابت باشد ماهی دور متولد هفته زود اید یک روز یا دو روز و اگر صاحب نهم وسوم در زائل
باشند وصاحب طالع در اوتاد بود سفر نباشد خاصه در اول و پانزدهم داخل بود و تکرار در اوتاد باشد
و اگر نحس خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما مانع در راه شود که از راه باز گردد و اگر ⚍ بود
از راه باز گردد از سبب خوف وشدت اگر در اول وهفتم وچهاردهم ⚍ بود نتواند رفتن اگر نحس
مشکل در اوتاد بود خاصه در طالع و یا نهم بغایت دیر بماند یا خود باز نگردد مگر شود سعد خارج بقوت
باشد که بیاید اما زیان بسیار رسد اگر صاحب سوم ونهم بد حال بود هم هلاکت بود خاصه که در تربیع ومقابله نحس
با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل بگذرد اگر شکل زحل و ذنبین در اوتاد بود باز نکرار
بد حال بود و بیماری بود و اگر شکل مریخ بود و تکرار بد کند بدست حرامی گشته شود اگر در اول ونهم و پانزدهم
وشانزدهم سعد خارج بود سفر تمام شود و زود باز گردد و منقلب سعد اندک دیر ماند و داخل وثابت مدتی
چند بماند و بعد تکرار آن بنگرد و حکم کند و اگر نحس بود بغایت بماند اگر صاحب نهم در طالع بود
سفر باشد بنا چار اگر شکل اول در نهم وسوم آید سفر باشد والبته اگر چه اول ونهم تکرار در
هفتم و پانزدهم وشانزدهم کند از ان سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس و ذنبین بود و اگر
صاحب سوم ونهم نیک حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و زود
آمدنی بود و اگر صاحب سوم ونهم بد حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نحس بود زیان بسیار رسد

[illegible]

ودیر بماند اگر صاحب طالع سعد بود و نهم و سوم بسعدی پیوند د مبارک با منفعت باشد اگر بنحس پیوند د زیانها
رسد و اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند نظر کنند اگر صاحب دوم در اول
و دهم و یازدهم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود و از روی مال خاصه سعدی پیوند د و بقوت آن سعد
حکم کرده شود بغایت سعادت و دولت اگر تکرار در اوتاد بود تمام سعادت باشد و در مائل میانه و در زائل
اندکی بود یا خود بعد از حصول فاسد گردد خاصه یازدهم نحس بود اگر صاحب دوم طالع را ببیند یا بحساب
بدوستی پیوند د و خاصه سعد آن مال بے نقصان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع بود با سانی
اگر نظر بدشمنی بگیرد بدشواری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را ببیند و شکل مریخ
بدشمنی پیوند د و زیان و نقصان مال بود بسبب دزدان و حرامیان و اگر شکل زحل و بتین بسبب آفت
و ظلم کردن اگر پرسند که بکدام طرف برود نظر کنند تا هفتم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب
و آب شمال و خاک جنوب کذا فی المقاصد و صاحب ملخص از استادان خود روایت کرده است که اگر سوال
کنند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کنند اگر
شکل آتشی باشد جانب شرق بادی غرب و آبی شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشکی کند یا دریا تکرار
شکل هفتم با صاحب هفتم بنگرد و اگر در خانه آبی بود سفر دریا کند و بغیر ازین خشکی همچنین اگر هفتم سائل شکلی
بود که عنصر آب و باد دارد سفر دریا کند و اگر بغیر ازین عنصر آمیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر
بود نظر کنند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که بکدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود و اگر بسعدی پیوند د تمامی
و راحت ببیند و اگر به نحسے پیوند د سختی و مشقت ببیند والله اعلم و در مقامات نفیسه گفته است که اگر سوال
از سفر باشد که آن سفر افتد یا نه نظر کنند در خانه نهم و اول و یازدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند
دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد باسانی و نحس بدشواری یعنی با رادت و غیر ارادت و اگر درینجا نهای
مذکوره اشکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود و اگر شکل داخل باشد و میزان ☷ هم دلیل باز
افتادن سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفرے سوم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کنند در
طالع و در خانه نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشند و یکے از آن در خانه دهم یا یازدهم تکرار کند
آن سفر بغایت مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاه و حشمت او بیفزاید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد
و در یازدهم هم اما در سفر مدتے بماند و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد
در سفر و اگر آن تکرار در ششم بود دلیل بود بر زحمت و رنجورے باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف
بسیار باشد و اگر در هفتم یکے ازین سه شکل ☷ ☵ ☶ آید و در ششم نیز تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل

رنجوری صعب بود و اگر در ہشتم تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان ؁ بود و در ششم تکرار کند ہم دلیل رنجوری بود و اگر ؁ در ہشتم آید و تکرار در چہاردہم کند بغایت بد باشد و اگر آن تکرار در دوازدہم افتد تباہی بود و دیگر نظر کند در خانۂ ہفتم کہ رفتن مقصد است اگر شکل سعد در انجا بود دلیل بود کہ مسافر روی در ان جانب کہ دارد بغایت نیک باشد و مراد و ملتمسات او بحصول پیوندد و اگر در ہفتم شکل خارج باشد مسافر در ان شہر کہ مقصود او ست بسیار نشیند و زود بیرون آید و اگر شکل ہفتم تکرار در ادہات کند مسافر زود بمقام خود آید و اگر شکلات در خانہای زائل تکرار کند مسافر از ان مقام کہ مقصد اوست بیشتر رود و اگر صورت ؁ در خانۂ یازدہم آید و جای دیگر تکرار نکند مسافر از ان شہر کہ مقصد اوست بیشتر رود و اگر در خانۂ چہارم شکل سعد بود بغایت آن سفر نیکو باشد و اگر در خانۂ چہارم شکلی سعد بود و در ان شہر کہ مقصد مسافر ست کسانی باشند کہ او را نیز مدد کنند و مدد و معاونت آن جماعت کارہای او بر آید و اگر در پنجم شکل سعد بود و ہمچنین بزرگان آن مقام مسافر را مدد کنند و امیدہای او وفا بشود و اگر در ہشتم شکلی سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار خرچ نشود و اگر نحس خارج بود بی ارادت و اگر سعد با ارادت خرچ شود و چون در دہم شکل سعد بود و در ان مقام خوشدل باشد و حاجتہا تمامی بر آید و اگر شکل نحس بود حکم بر خلاف این باشد و اگر از حال غائب پرسند ہم برین گونہ حکم کند و کیفیت احوال غائب از شکل ہفتم گوید و معاشش از شکل دہم و اگر سوال از خواب کند کہ دیدہ باشد نظر کند در خانۂ نہم و سوم و اول اگر درین خانہای اشکال سعد باشند خواب نیکو دیدہ باشد و چون آن اشکال در دہم یا یازدہم یا پنجم تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تعبیرش سائل را نیکو بود و اگر درین خانہ ہاے اشکال نحس باشند خواب پریشان

دیده باشد و اگر تکرار آن در اوتاد و یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک زحمتی رسد صدقه باید دادن تا آن بدی زائل گردد و اگر تکرار در خانه‌های زائل بود آن خواب راست نباشد تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضی از استادان گفته‌اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم و تکرارات آن باید کردن اما از نهم صحیح تر است و بیشتر برین اند و الله اعلم و در تحفهٔ ناصری در حکم خانهٔ نهم گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا سائل بر خود دشواری دارد و در راه از ششم و موضع مقصد از هفتم و بازگشتن از تکرار نهم و رنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که بر دوازدهم زاید اند غلبهٔ داخل حکم کند بر آمدن و خارج نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس غائب و الله اعلم و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم تکرار کند یا در سوم تکرار شود و مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر و پشانی و بختی از طالع گوید و حال متاع از دوم و حرکت از سوم و وقتی که بخانه باز آید خرم بود یا غمناک از چهارم آنجا که برسد ملک در باشد یا شاد از پنجم و چهارپای سفر از ششم در آنجا که برود و نیک و بد از هفتم خرید و فروخت از هشتم چه پیش آید در راه از نهم عاقبت مسافر و متاع آن از دهم سود و زیان و بازرگانی از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم و الله اعلم **فائده** اگر سوال کند که کسی سوگند می‌خورد به بین که راست است یا دروغ نظر کند در خانهٔ نهم اگر سعد باشد راست و اگر نحس باشد دروغ کذا فی المجموعه و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

فصل دهم در احکام خانهٔ دهم

چون سائل سوال کند از کیفیت سلطان و شغل و عمل پادشاه و هرچه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائده سائل از کار و عمل پادشاه و هرچه بدین خانه تعلق دارد باختیار و آسانی و در آن عمل پایدار بماند و نکوئی یافتن سائل از هرچه یاد کردیم اگر نحس باشد در آن کار و عمل اگرچه بماند اما بسختی و ناکامی و بی اختیار و فائده نایافتن از هرچه بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بدی رسد بوی و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را باختیار خود ترک کند یا به حرمت از عملش بیرون کنند چنانکه زیان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر نیکی و هرچه بدین خانه تعلق دارد و اگر نحس باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب ضمیر و بی اختیار و دور ماندن

از پادشاه و عمل و مادر و زن پدر و عمزادگان و استادان و هرچه بدین خانه تعلق دارد و بیم آن باشد که او را
زیانها افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر فائده
از کار و نیکی هرچه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار پادشاه
و فرو ماندن از کار و گرفتار شدن در دست پادشاه و ظلم بروے و بدی و هرچه بدین خانه منسوب است
صاحب تلخیص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را حکم
بد است که دلالت می کند بر بدی شغل و عمل و فائده نا یافتن و هرچه بدین خانه تعلق دارد بد باشد و
تصریح کرده است با آنکه اجتماع را نیز درین خانه وبال است و ظاهر این سهو است از قلم ناسخ زیرا که
وبال در مقابله سکن است یعنی هیجو جماعت و سکن اجتماع در چهارم نیست تا وبالش در دهم باشد
مگر آنکه مرادش از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی فتامل و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر میانه
بودن شغل و عمل و کار پادشاه و هرچه بدینخانه منسوب است و فائده میانه بصاحب ضمیر رسیدن و
دلیل بود بر تردد در آن کار گاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گرفتن هر دو
باسانی و اختیار روے باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و در آن عمل سرگردان
و پریشان باشد و یا تردد بسیار باشد که این عمل من پایدار باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کارها کند گاه
گیرد بی اختیار و او را هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منسوبات این خانه و در چگونگی بر آمدن کارها
و نیامدن بر چهار شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از نو باید در مدخل دید اگر داخل باشند زود بر آید و اگر خارج باشند
بر نیاید و اگر ثابت هر رنگ بر آید و اگر منقلب بعضے بر آید و بعضے نه اگر خواهد که بداند که پادشاه یا مادر
یا زن پدر یا عمزادگان یا استادان با صاحب ضمیر در چه مقام اند دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل
خانه دهم تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که این خانهای تثلیث اند تمام دوست
باشند اگر در سوم و یازدهم که اینخانهای تسدیس اند نیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن
و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانها باشد نه دوست نه دشمن اگر پرسند که
عاقبت عمل وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السماء بنظر دشمنی بهم بینند
و نحس در چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر همایون بود و سعد در چهارم باشد خصومت و آزاری باشد
اما عاقبت نیکو بود و اگر بنظر دوستی نگرند از یک دیگر خشنودی یابند چنانچه مراد اوست و اگر صاحب
طالع بد حال بود از آن عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در زائل باشد دلیل معزولے
بود از عمل اگر شکل پانزدهم بد حال بود ملامت و تشنیع بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند چنانکه گوید

این کار که می کنم بهتر است یا آنکه خواهم کرد و بدانکه دهم آن کار است که می کند و چهارم آنکار که خواهد کرد پس رنگی کشد و بنگرد از این هر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار که بوی تعلق دارد بهتر بود و اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که برخورداری هست یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم که هر دو نحس گشته باشند یعنی بد حال یا در زائل باشند از آن کار دور بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد و اگر دهم نحس باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و صاحب دهم هم نیک حال بود در اوتاد یا مائل اوتاد برخورداری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم سعد باشند اگر پرسند که این کار و عمل مرا مبارک است یا نه نظر کند بخداوند وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوندد موافق و هم مبارک است وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدشمنی پیوندد و نحس در دهم باشد مخالف و نامبارک باشد و از آن عمل نیاساید و اگر از عاقبت عمل سلطان و پایداری ملک و تخت و مملکت و سر انجام کار وی سوال کند که چه خواهد بود از دهم و نهم شکلی بیرون آرد و آنرا با سیزدهم ضرب کند و حکم مطلق از آن کند اگر سعد و داخل یا ثابت بود سعادت ابدی و پایداری ملک و عاقبت کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در اوتاد کند در غایت کمال بود خاصه که در دهم و اول نوع سعد دیگر نظر کند در صاحب طالع و خداوند وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در اوتاد یا در مائل پایداری ملک و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات ملک بنهایت کمال بود و اگر سعدی و طالع و وسط السماء بود و سعدی

دراوتاد بر و بیوندد و خاصه که در چهارم دلیل پائدارے ملک و عمل سلطان و خشنودے
مردم و هنیت و عدل و داد و نیکے و عاقبت کار باشد اگر نحسی در اول یا در
وسط السماء بود و نحسے دیگر متصل دراوتاد و مائل پائدارے نبود و ظلم و ستم و
ناخشنودے مردم بود پس بنگرد که عدد آن نحس چند است اگر اتصال در
اوتاد کنند عدد کبرے دو دهند و در مائل وسطی و در زائل صغرے نوع دیگر اگر از
پائدارے ملک و سلطنت پرسند بنگرد در اوتاد چهارگانه اگر شکل سعد بقوت بود
خاصه داخل و ثابت دلالت کند بر ثبات دولت و سعادت و پائداری ملک خاصه
در دهم از اشکال سلطنت بود و بغایت لمال و هنیت مقصود باشد علی الخصوص که صاحب
دهم نیک حال بود و سعد و پانزدهم سعد اگر نظر دوستی کنند و سعد بقوت باشد
دلالت کند بر بسیار اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشد اگر نظر کند
به دشمنے چون سعد است مخالفان نباشند و اگر نحس بقوت باشند و نظر به دشمنے
کنند دور مخالفان و دشمنان باشند شکل سلطنت اینست
در جامع الاسرار شیخ زناتی روایت کرده است اگر کسی خواهد که بداند که این
عمل بر وے بماند یا نه منزلی نرند اگر در اول برآید یا یا یا
یا در دهم و ۱۱ یا بود بشارت دهد سائل را که این عمل در دست
او بماند و عاقبت او در آن عمل نیک بود و اگر عمل ندارد و عملے طلبد همین حکم
است که عمل صالح حاصل شود و اگر در اول طریق یا یا و در دهم و چهارم
شکلے باشد از همین جنس آن عمل از دست او برود و عاقبتش بد بود و او را عمل
حاصل نشود و اگر در اول یا یا بود او را در آن عمل رنج رسد و شور و آزارے
باشد و ناخشنودی و گواه اینها دهم و یازدهم و آنچه از ایشان بدر آید تو آن
دانست و اگر پرسند که از قاضے و خصم و سائل غلبه کرا باشد نظر کند شکل طالع
که سائل است و خصم که هفتم است و دهم که قاضی است در هر خانه سعدی باشد و
صاحب خانه نیک حال باشد غلبه او را باشد خاصه که تکرار در اوتاد و مائل اوتاد بود و اگر
عکس بود و حکم برعکس است و بعضے از اوستادان گفته اند که خانهٔ اول را با دهم زنند و همچنین هفتم را
با دهم نتیجه هر کدام که بقوت تر باشد نظر او را باشد از سائل و خصم در مجموعه گفته است

اگر نتیجه هر دو سعد باشند بسازند باهم و اگر نحس باشند نسازند و اگر در دهم شکلی باشد ثابت و نه داخل هیچ چیز میان ایشان تمام نمی شود و اگر در دهم شکلی ممتزج باشد بضرورت ایشان بتقاضے روند اشکال ممتزج اینست ☷ ☵ ☳ و نظر کند که شکل دهم با صاحب دهم بنظر دوستی هر کدام پیوندد یا در مثلثه هر کدام بود از سائل و خصم میل قاضی بدو بود و اگر صاحب طالع بدوستی هفتم باشد صلح خواهد کرد و اگر هفتم بدوستی وی نگرد خصم اصلح کند اگر نظر تربیع بود صلح بعد از جنگ باشد اگر مقابله بود مدام در کینه و جنگ باشند اگر مقابله مریخ و زحل باشد جنگ مرگ و قتل بود خاصه که تکرار بدحال بود حذر کند تا در بلا نیفتد و در مقالات نفیسه گفته است که از نفس کتب این فن است می گوید که اگر کسے سوال کند که حال من در خدمت پادشاهان و خداوندان چگونه باشد و مرا شغل و عمل فرمایند یا نه نظر کند در خانهٔ اول و دهم اگر درین دو خانه شکلهای سعد باشند دلیل بود بر نکوئی حال سائل از خدمت پادشاه و خداوندگاران و از ایشان تربیت او و از استمالت یافتن و اگر آن اشکال در پنجم و یازدهم تکرار کند دلیل رسیدن مال و نعمت و خلعت و سخن های خوش بود بر مراد و ملتمسات ظفر یابد اگر اشکال سعد داخل باشند دلالت کند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت او و در آن عمل خیر و فائده دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در چهارم شکل داخل بود در آن عمل خیر ثابت و پایدار بودن و روز بروز کار و حشمت و مکنت در افزودن اگر درین خانهای اشکال نحس باشد حکم بر عکس باید کردن و اگر در اول و دهم اشکال سعد داخل باشند و در چهارم نحس عاقبت آن عمل نیکو نباشد و اگر دهم و چهارم و شانزدهم اشکال خارج باشند خود عمل و شغل نیکو

نباید کرد و اگر کسی در شغل و عمل باشد یا پادشاهی او را عملی فرماید و سوال کند که حال من در عمل چگونه خواهد بود نظر کنند در خانهٔ اول و دوم اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] درین خانها باشند دلیل بود که دران شغل و عمل فواید بسیار ببیند و اکثر اوقات آسوده خاطر و فارغ البال باشد و اگر در دهم این اشکال [شکل] [شکل] آیند و در چهارم سعد داخل بود دران شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا بود و در اول و ششم مردم با شکوه و مهابت باشند و هر کار که کنند در وفائده بسیار بود و شوکت و فرمان فرمائی ترقی نماید اما ازان بابت دستوری نفع کمتر یابد و اگر این اشکال [شکل] [شکل] و [شکل] بیایند دران حکومت او را نفع زیادت نباشد و مردم بحقارت در وی نگرند اما ثابت و پایدار این اشکال شد دران و اگر [شکل] [شکل] آیند اکثر اوقات ازان عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواقب امور خائف و هراسان بود و اگر [شکل] [شکل] آیند دران عمل خرم و شادان بود و اکثر بلهو و طرب و فسق و فجور مشغول بود و اگر [شکل] آید هم حال او نیکو بود چون این شکل در خانهٔ دهم عدد دارد اما اکثر اوقات متحیر و متفکر و محزون باشد و اگر سوال کند که مرا ازین شغل و عمل عزلی بود یا نه نظر کنند در خانهٔ دهم و چهارم و چهاردهم و شانزدهم اگر درین خانهای اشکال سعد باشد بارادت خود ترک کند اگر نحس باشد بی ارادت و بی اختیار البته معزول گردد و اگر درین خانهای اشکال منقلب آیند و در دوازدهم و ششم تکرار کنند همین حکم دارد و اگر درین خانها و اشکال داخل آید ازین عمل معزول نگردد و دران پایدار باشد و اگر درین خانهای اشکال ثابت آیند و در دوازدهم و ششم تکرار کنند همین حکم دارد و اگر اشکال ثابت در ششم و دوازدهم تکرار کنند و شواهد ایشان اشکال خارج باشد یا منقلب باشد ازان شغل و عمل معزول شود و حکم یازدهم از شکل دهم بسعدی و نحسی و تکرار وی بباید کرد

چنانکه شمالی در چگونگی احوال گل نموده آمد و اشند اعلم در تحفه ناصری گفته است اگر سوال از عمل
کنند در ین خانهای شکل داخل یا عقله یا حمره بود دلیل از جمت باشد و تا نبات در ین
خانه نحس اند و منقلبان سعد و آن شکل که از دهم و دوازدهم بیرون آیند داخل مال
و نقل بود و دوستی و دشمنی بزرگان با وی از دهم گویند و اگر از حال مادر پرسند شکل
سعد در ین خانه دلیل سعادت وی بود و نحس است دلیل نحوست و دوستی و دشمنی هم
از دوازدهم گویند فائده در بیان غالب و مغلوب اگر سوال کنند از دو لشکر کدام یک را
باشند چون طالع به سعد باشد و هفتم نحس فرحت از آن سائل باشد و اگر شکل اول نحس
باشد و هفتم سعد فرحت از آن مسئول عنه باشد مادام که دهم نحس باشد اگر دهم
سعد باشد هم فرحت از آن سائل باشد و اگر شکل خانهٔ اول و خانهٔ هفتم یکی باشد در جنگ
سائل باشند و شکل پانزدهم نهایت و عاقبت از شکار حکم کنند نوع دیگر چنین گوید در ین فن
امام فضل الدین رحمی که اگر خواهی که حال دو لشکر یا دو خصم بدانی که کدام غالب خواهد بود و کدام
مغلوب چون رمل تمام کنند هر همه بسته ببره یعنی شکل اول و دوم و سوم و چهارم و نهم و دوم
و سیزدهم سائل را باشد یعنی پادشاه سائل را و شکل پنجم و ششم و هفتم و هشتم و یازدهم
و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را یعنی پادشاه مسئول عنه را که عبارت از پادشاه بیگانه
باشد و پانزدهم قاضی و میانجی پس نظر کنند در هر نیمه شکل که شکلهای قوی تر باشد ظفر
او را باشد و اگر شکل مشتری با عطارد و زهره نشسته باشد میان ایشان صلح افتد
و اگر ... در رمل غالب باشد دلیل بود بر خون که میان هر دو قوم برود و در مقالات
نفیسه در احکام غالب و مغلوب گفته است که چون سوال از حال دو شخص کنند که
کدام غالب آیند و کدام مغلوب در جنگ و جدال و گفتگوی و کدام مغلوب خواهد بود

رملی باید رود آنرا دو قسم کرد قسمیکه آن امهات دنهم و دهم و سیزدهم و پانزدهم باشد
سائل را بود و قسمی دیگر که آن نباشد و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد
مسئول عنه را بود و هر دو طرف نظر کند اگر در طرف سائل اشکال خارج بیشتر باشد
سائل غالب بود و اگر در طرف مسئول عنه بیشتر بود او غالب بود و بعضی گفته اند که نظر
باید کرد که اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف تراز بود و دانستن
وران چنانست که هر شکلیکه در خانهٔ خود افتاده باشد او را چهار شهادت بود و آنکه در
خانهٔ عدو افتاده باشد او را سه شهادت و آنکه در خانهٔ مربع یعنی روز بود یک شهادت
بود و آنکه در خانهٔ هبوط است او را دو شهادت پس آن شهادات را جمع کنند و بنگرند
اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسئول عنه را شهادت
بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطهای فرد هر دو طرف شمارند هر کدام
بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی گفته اند
که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد اگر هر دو طرف برابر بود
نظر کنند در خانهٔ دهم که بطرف سائل هست اگر شکل سعد باشد سائل غالب باشد
والله اعلم و در کتاب مجموعة الرمل گفته است که خانهٔ اول و دوم و نهم و سیزدهم سائل را
باشد دهم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که
بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسئول عنه را باشد هر کدام که بقوت تر
باشد ظفر وی را بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح شود یا نه نظر کند بآن چهار
شکل که بسائل تعلق دارد یا بمسئول عنه اگر شکلے از جانب سائل مسئول عنه رفته باشد

صلح کند لیکن صلح از جانب سائل باشد و اگر شکلی از جانب مسئول عنه بطرف سائل
رفته باشد هم صلح بود لیکن صلح از جانب مسئول عنه باشد و در کتاب مختصر نهایت العقول
که هم مصنف صاحب نهایت است در باب غالب و مغلوب گفته است چون دو کس یا
باهم خصومت باشد یا دو لشکر را رمل را اتمام کنند امهات و هرچه از وی متولد شود
سائل را بود و بنات و هرچه از وی متولد شود مسئول عنه را باشد پس هر طرف
که بقوت تر است ظفر آن کس را باشد و باین طریقه در نهایت العقول ذکر کرده ایم
امام زنانی گفته است اول و دوم و نهم و سیزدهم سائل را باشد و هفتم و هشتم و
دوازدهم و چهاردهم مسئول عنه را بود پس هر ربعی که بقوت تر باشد ظفر آنکس را بود که
بوی تعلق دارد و اگر میزان یا باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته است
که اگر کسی عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکلی اول و دوم و نهم و سیزدهم را
از جانب سائل بنید و شکل هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسئول عنه
پس با اول و هفتم نگرد و اگر بیکدیگر متصل اند از تثلیث یا تسدیس پیش از جنگ صلح
کنند خاصه که چون اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم
و یازدهم باشد صلح از سائل بود و اگر شکل هفتم در این خانهای باشد صلح از مسئول عنه
باشد اگر شکل اول و هفتم متصل باشد بیکدیگر از تربیع و مقابله صلح کند ولی
بعد از جنگ و سائل الامر اول و هفتم مصلحه باشد میان ایشان خاصه که
در یازدهم تکرار کنند و اشکال منسوب اند بکواکب از انجا گویند که مصلح ازین نوع

کسی بود و الله اعلم اگر کسی پرسد که این قلعه را توان گرفت نظر کند باوتاد و چهار
گانه اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس بود آن قلعه را توان گرفت و اگر همه سعد باشند
نتوان گرفت مگر بصلح یا بمکر یا بحیلت اگر اوتاد اشکال عطارد باشد بمکر و حیله
توان گرفت و در جامع الاسرار گفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هفتم و
ششم را امهات سازد و رمل تمام کند و در اوتاد نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر
شکلی داخل باشند آن حصار را و شهر را بگیرند و اگر سوال از شکار کردن بود ششم و
هشتم و پنجم و اول را امهات سازد و رمل تمام کند و اگر درین خانهای مذکور الصدر
این شکل ... یا این شکل ... یا هر دو بر آیند شکار حاصل شود والله اعلم

فصل یازدهم

در احکام خانهٔ یازدهم از امید و دوستان

نظر کند در خانهٔ یازدهم اگر شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امیدها و نکوئی
حال دوستان و مراد یافتن سائل از معشوق باختیار و ارادت و اگر نحس
بود دلیل بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان بصاحب ضمیر رسیدن
را بسختی و امید بر آید بی اختیار و اگر سعد خارج باشد دلیل باشد بر فراغت
معشوقان و نادیدن راحت از ایشان باختیار و اگر نحس بود دلیل
بود بر ناسازگاری دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد
باشد دلیل بود بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از
ایشان و بر آمدن امیدها اما بدرنگ اگر نحس باشد بر بدی حال دوستان
و حرث ایشان و فائده نیافتن سائل از دوستان و معشوقان و بر نیامدن

امید ها تو اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل دو دل باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند باختیار و فائده از ایشان بصاحب ضمیر بیانه رسد و بعضے امید بر آید و بعضے نه و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدے حال دوستان و سرگردانی ایشان هر ساعت و بر گونه باشند گاه از ایشان مراد بر آید و گاه از جهت خوفی و ترسی که ایشان را بود یا از جهت نفاق اگر پرسند که معشوق مرا دوست دارد یا نه و یاران و دوستان با من در دوستی بجهت اند یا نه از تکرار یازدهم گوید و اگر در سوم و پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند و اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن و اگر در غیر این خانها تکرار کنند نه دوست باشند نه دشمن و اگر پرسند که حاجت بر آید یا نه نظر کنند بخداوند یازدهم یا نهم یا در شکل یازدهم اگر با صاحب طالع بدوستی پیوندد مراد باسانی بر آید و اگر بدشمنے پیوندد بسختے بر آید و اگر نه پیوندد میسر نشود و اگر خواهد که بسبب شخصی رود بطلب حاجتی اول نظر کنند بشکل هفتم اگر سعد بود حاجت بر آید باسانی خاصه که صاحب یازدهم نیک حال باشد و اگر بدحال بود فاسد گردد و اگر صاحب هفتم یا صاحب یازدهم طالع بسعدے پیوندد و حاجت بر آید باسانے و اگر نحسے پیوندد وے حاجت بر آید بدشوارے و اگر نه پیوندد و بر نیاید

تجربه اگر خواهے تا بدانے که از دوستان وغیره حاجت بر آید یا نه اول را با یازدهم ضرب کنند حاصل اگر در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید اما خارجے و داخلی و ثابتے و منقلبے و تکرار گوش باید داشت واللہ اعلم بالصواب و در **مقالات نفیسه** گفته است که اگر کسے سوال کند از دوستان نظر کنند در خانهٔ یازدهم اگر شکل داخل و سعد بود دلالت کند بر وجود دوستان و نکوئے دیدن از ایشان و اگر آن شکل در اول یا در پنجم تکرار کنند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجود یک دیگر خرم و شادمان باشند و اگر شکل یازدهم سعد باشد و تکرار در خانهٔ ششم و دوازدهم کنند دوستان سائل در دوستی صادق نباشند

فصل

اگر شخصے سوال کند که فلان کس با ما چه ارادہ دارد ... [illegible]

ودوستی بظاهر نمایند ودر خلا فیتها کنند و اگر در خانهٔ یازدهم شکل نحس بود سائل را بجهت دوستان رنج ومشقت برسد واگر آن شکل در پنجم تکرار کند از جهت آن جماعت سخن های ناخوش شنود واز ایشان چیزی نه بیند واگر در دوازدهم تکرار کند دوستان دشمنی کنند وان تکرار در ششم وهشتم هم بد بود چه دلیل انتشار محبت آن جماعت بود واگر در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود هم دلیل گفت وگوی بود با دوستان وآشنایان ورسیدن زحمت ومشقت ازان جماعت اگر سوال بجهت امید وتوقع بود نظر کند در خانهٔ اول اگر شکلی سعد داخل بود ودر یازدهم تکرار کند البته آن امید وفا شود وآن مراد حاصل کند واگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند واما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم آن مراد حاصل شود واگر شکل سعد داخل بود بآسانی واگر نحس بود بدشواری واگر ثابت ومنقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمده حکم کند وهمچنین در شکل چهاردهم وپانزدهم وشانزدهم نیز نظر باید کرد تا ایشان دلالت بر عدم مرادی کنند یا حصول بران منوال که گواهی ایشان باشد بطریق امتزاج حکم باید کرد

فصل دوازدهم

در احکام خانهٔ دوازدهم

از دشمنان وچهار پایان بزرگ ومحبوس نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کند که دشمن هست وقوی حال بود اما زیان نرساند باختیار وچهار پای بزرگ افزون شود ومحبوس در بند ماند اگر نحس بود دشمن هست ولی اختیار دشمنی می کند ودور اکسی بد آموزی می کند وبرین کار میدارد وحذر باید کرد واگر خارج سعد باشد دلیل بود بر سستی دشمن وباختیار خود ترک دشمن کند ونقصان چهار پایان بزرگ وخلاص محبوس واگر نحس بود هم دلیل باشد بر بدی حال ایشان وتلف چهار پایان بزرگ وخلاص محبوس واسیر بی اختیار واگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر سستی دشمنی ونکوئی حال وی اما دشمنی ظاهر نکند وپنهان در دل می دارد ودر ان ثابت باشد واگر چه هیچ زحمت نرساند وچار پایهٔ بزرگ افزون شود ومحبوس در بند ماند واگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن ودشمنی آشکارا ناکردن ودشمن از بدی حالش وصاحب ضمیر را از وی محترز باید بودن وچهار پایهٔ بزرگ را

ط
سوال اگر از حیوان
گم شده باشد ... [illegible]
کنند واز ان حال حیوان
گویند ... دلیل فوت آن بود
... دلیل ... [illegible]
... کنند ... و ...
از ... این از ...
... و ...
دلیل ... و ...
... و ... دلیل
... بود ... طلب
... [illegible]
... [illegible]
این دلیل ... [illegible]
... کنند ... و ...
دلیل ... [illegible]
... کنند ... [illegible]
... [illegible]
... دلیل کنند از
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
۱۲

نقصان ومحبوس را بیم قتل است اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه باشد
و رنگها زند و زود از ان باز آید و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان از وی بصاحب ضمیر
نرسد و اگرچه دشمن نیک حال باشد و چاریایه از دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس
خلاص شود و باز در بند افتد اما هیچ مضرت نرسد و اگر نحس باشد دلیل بود که دشمن دشمنی کند
بی اختیار و مکر و غدر اندیشد بدان سبب که اگر او را بد آموزی کند حذر باید کرد خاصه روزهای
سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهارپایه از دست برود و باز آید ومحبوس را
بیم بود و اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم ببیند تا کجا نقل کرده
شده از ان حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از جهت
مال ومعاونت اگر در سوم بود از جهت اقربا ونقل وحرکت بود و اگر در چهارم بود
از سبب سرای و املاک وعلی هذا القیاس وقوت وضعیف دشمن از خانهٔ دوازدهم
گوید و اگر شکل دوازدهم در سکن یا در حد یا در خراج یا در شرف یا در فرح یا حظی
دیگر بود دلیل بود بر قوت دشمن بقدر خطر آن خانه و اگر این شکل در وبال و هبوط و طرح
بود دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نحس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن مر صاحب
ضمیر را و اگر سعد باشند دلیل بود بر فراغت دشمنی و ایمنی صاحب ضمیر از وی و اگر
خواهد بداند که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنگر و اگر شکل دوازدهم در وتدی
از اوتاد تکرار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصی معروف بود و اگر
در زائل تکرار کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن بر من ظفر یابد
یا من بر وی نظر کنند اگر شکل اول و دوم و نهم بقوت تر از هفتم و هشتم و
دوازدهم بود سائل ظفر یابد بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم بقوت تر
باشد از اول و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان ☷ یا ☷ یا
☷ یا ☷ میان ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح پایدار بود یا نه اول را
با دوازدهم ضرب کنند حاصل اگر سعد ثابت بود پایدار باشد و باقی و بعضی
گفته اند که عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید
که زواید و شواهد اند و اگر داخل سعد باشد دشمن بر دشمنی بماند و اگر خارج
سعد باشند دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار اما قصد سائل

نکند اگر نحس باشد بر دشمن بماند و قصد کند و اگر خارج نحس باشند و دشمن ترک دشمنی کند
بی اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشند صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشند اما
بر سر آن کار زر دهد و اگر نحس باشد صلح نباشد و دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب سعد
بود دلیل شود بر صلح و ایمنی سائل اما پایدار نباشد و گاهی جنگ و عربده کند و اگر نحس
باشد دلیل بود بر مکر و حیله و عربده سائل را ایمن نباید و ایمنی نبود و صلح نبود و اگر پرسند
که محبوس خلاصی یابد یا نه نظر کند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در اوتاد بود دیر ماند در بند و اگر
در مائل بود میانه و اگر در زائل بود زود خلاص یابد و اگر ششم و دوازدهم خارج بود بقوت
زود خلاص یابد و اگر داخل و ثابت بود دیر ماند در بند و اگر سعد بود بر جهت و اگر نحس بود
بر جهت و اگر منقلب نحس بود از این زندان بزندانی دیگر برندش و اگر سعد بود خلاص یابد
و باز بزندان افتد اگر در سوم و نهم و پنجم و یازدهم اشکال سعد باشند بقوت از عنایت
کسی خلاص یابد بصورت و صفت آن سعد باشد از سعد دیگر اگر پرسند که محبوس یا بیمار
یا حامله یا کسی ز محنت دنیا و مشقتی یا در بندگی باشد خلاص یابد یا نه نظر کند در خانهٔ اول
و دوم و نهم و پنجم و یازدهم که خانهای سعادت اند اگر شکل داخل آمده باشد از مشقت
خلاص یابد و بسعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای شقاوت
اند و محنت و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مدد این خانها
ساقط و هند خارج باشند و اگر شکل سعد باشد سعادت باشد بآسانی و نحس بدشواری
و اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مانع
وسطی را ضرب کند و حکم از آن کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی رسائل
در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود و محبوس از بند بیرون آید سعد
بآسانی و نحس بدشواری و اگر شواهد مدد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد براحت
و نحس بمشقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد
و اگر در دوازدهم و هشتم و سوم ح آید بیم قتل و مرگ باشد در بعضی نسخه سوم را ذکر نکرده است
و اختصار بر دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس را از خانهٔ چهارم و ششم
و هشتم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین مقتول در کتاب اسرار الرمل و شیخ زناتی
و در بعضی از مصنفات ذکر کرده اند اگر شکل اول را با ششم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم

کنند که خلاص یابد یا نه بر حسب شکلی که آمده باشد و در مفتاح گفته است که شکل خانه ده را با اول ضرب کنند و همچنین دوم را
با دوازدهم ضرب کنند و شکلی بیرون آرد و از آنجا علم کنند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید اگر
داخل باشد در بند بماند و دیر اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز در بند
شود والله اعلم بذلک و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که بندی و
زندانی خلاص یابد یا نه ربلی زند و از چهارم و ششم شکلی تولد کند و از هشتم و دهم شکلی از هر دو شکلی بر آرد و آن
شکل را در ششم زند و بنگرد اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون و مانند آن زندانی
خلاص یابد به زودی و اگر داخل سعد بود دیر شود و اگر نحس داخل بود و شکل این در زندان بمیرد و اگر
نحس خارج بود و شکل و غیر بی اختیاری خصم بیرون آید بر رضا بسبب گریختن و مانند آن و اگر حمره
در چهارم بود البته چوب زنند و اگر در دهم بود بیم کشتن باشد و اگر یا در دهم بود و زندانی را
بیاویزند از گردن و اگر بود زحمت و مشقت تمام خلاص یابد و اگر غیر اینها بود بیرون آید باسانی
والله اعلم در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کنند در خانهٔ دوازدهم
که اگر یکی ازین اشکال آید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نکوئی حال
ایشان اما سائل را ضرری از ایشان نرسد چه این اشکال نحس است و رسانند و اگر ازین اشکال که در
دوازدهم آمده باشند و در یازدهم و پنجم با طالع مکرر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک
عداوت کنند و اگر در اول و هفتم مکرر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی و جنگ
و جدل شود و اگر ازین اشکال یکی در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان
اما آن جماعت در دشمنی مبالغه نمایند و قصد با کنند و دایم درین حیلتی و کیدی باشند اگر چنان باشد
که شکل سعد در طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر نیابند و اگر ازین اشکال یکی در دوازدهم آید
دلالت کند بر پریشانی و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر ازین اشکال
یکی در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود در قوت و ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و
یا در پنجم و یا در اول مکرر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ و ۱۱ و هفتم مکرر شود در میان
ایشان و سائل گفت و گوی بود و اگر در ششم یا در هشتم مکرر شود دلیل پریشانی و ضعف آن جماعت بود
اگر در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم به سعادت و قوت دشمنان باید کرد
و اگر از دو شکل نحس متولد شده باشد حکم بر نحوست و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل ممتزج متولد
بود حکم درمیانه بودن حال کند و اگر سوال از جهت جان یا یاران بزرگ باشد نظر کند در خانهٔ دوازدهم

اگر شکل سعد بود حال چهارپایان نیکو بود و این شکل در خانهٔ دوم یا در طالع مکرر شود

از بیع و شری چهارپایان فواید و نتایج و منفعت نیکو باشد و اگر در یازدهم یا در نهم

و پنجم آید دلیل منفعت و نکوئی باشد و اگر آن شکل تکرار در هشتم و ششم بود بد باشد

و اگر در دوازدهم شکل نحس آید حال چهارپایان بد بود و اگر آن شکل در خانهای تکرار

کند بغایت بد بود و اگر در خانهای سعد تکرار کند نحوست آن شکل کمتر بود و اگر آن شکل

ممتزج بود در خانهٔ دوازدهم آید میانه بود والله اعلم و در مفتاح گفته است که

اگر از چهارپایی پرسند که بمیرد یا نه نظر کنند در خانهٔ دوازدهم اگر ☷ بود بمیرد و اگر این

شکل ☷ در خانهٔ اول نشسته باشد بیم مرگ او باشد و هر شکلی که در طالع برآید و در

خانهٔ وبال تکرار کند بیم مرگ باشد خواه چهارپای و خواه آدمی و خواه غیر آن از حیوان

و خانهٔ وبال عبارت است از خانهٔ هفتم نسبت بان پس وبال زیجانها ☷ ☷ باشد

و وبال قبض الخارج در این خانه ☷ و علی هذا و اگر تکرار در خانهٔ وبال نکند و

طالع نحس باشد در شود به دیگر نظر کنند اگر سعد بود باکی نبود و اگر نحس باشد بمیرد و

در غیاب در خانهٔ ششم و هشتم نظر کنند اگر سعد و نحس شکلها آیند حکم موافق آنها کنند والله اعلم

باب سوم در مسائل متفرقه مسئله در خبایا گفتن بدانکه ضمایر و دقایق خبایا و امثال

آن از جمله اسرار الهیست گشوده نشوند مگر بر اولیاء الله و اهل ریاضت و کشف

یا کسیکه هم نصیب و در درجه طالع وی افتاده باشد چنانکه شمهٔ ازین معنی در شروط

رمال گفته شد و بحسب ضمایر و دقایق نیز در ما تقدم گذشت اما معرفت خبی بر وجه

کمال موقوف است بر معرفت چهار چیز اول آنکه بدانی که خبی موجود است یا ممتحن یا دروغ

می گوید دوم آنکه شخص که در دست باشد آن خبی در مجمع باشد یا غیر آن سوم آنکه آن چیز

در دست راست دارد یا در دست چپ و چهارم آنکه خبی چه چیز است و دانستن این چهار نسبت

به شکل خبی ☷ تعلق دارد و اگر در رمل موجود باشد دلیل بود که البته خبی موجود است

و اگر نه غایب باشد و اگر ☷ نیز غایب باشد توان گفت که هیچ در دست ندارد و بلکه

دروغ میگوید و اگر ☷ غلبه کند دلیل کند که خبی بیش از یکی بود و بحسب تکرار حکم توان کرد

چون تحقیق گشت که خبی موجود است نگاه باید کرد که در دست کیست از میان ممکنی و آن

از شکل هفتم توان گفت پس عدد شکل هفتم چنانکه بیان خواهم کرد بگیرد و بدو دست

[illegible marginal notes]

شمار و بهر کس که در سر آید صاحب جنی بود و ابتدای این دور از دست راست خود
باید کرد و اگر در نهم داخل باشد و اگر خارج باشد از دست چپ باید گرفت و ثابت
گواه داخل است و منقلب گواه خارج است و این عددیست که در احاد بکار آید یعنی
از یکی تا ده و خود را اگر ضمیر کرده باشد داخل دو گیرد و اگر ضمیر غیر از خود کرده باشد
ضمیر غیر از خود شمارد و اعداد اشکال درین عمل برین گونه است ۱۶ ۱۵
۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲
اول ۱ و دو نود و نیز باشد عمل توان پیدا کردن و اگر خواهد که تا بداند که در کدام دست دارد
انرا از خانهٔ پنجم و ششم توان گفت یعنی از اشکال که درین دو خانه باشند و نهم که گواه باشد
و اگر داخل است در دست راست دارد و اگر خارج در دست چپ دارد اما در معرفت ماهیت
جنی بدانکه نقطهای اشکال شمارد از راست و چپ خود هر کدام که زیاده باشد جنی آنجا بود
و شکل خانهٔ اول دلالت کند بر طبیعت جنی در نرمی و درشتی و دوم بر لون رنگ
جنی سوم بر شکل جنی چهارم بر شرکت هشتم و دوازدهم بر جوهر جنی از معدنی و
حیواناتی و نباتی و کانی و اگر مختلف باشند چهارم با چهاردهم ضرب کند و هشتم را
با پانزدهم و انچه از یکی درو شکل حاصل شود با دوازدهم ضرب کند و حکم از حاصل
جوهر جنی گوید و بعضی مثل صاحب مصباح وغیره از سوم نقطه و جوهر جنی گفته اند
و از نهم آنکه بکار آید یا از وی چه توان ساخت و در تحفهٔ شاهی گفته است
که از قیمت جنی گوید و نیز گفته اند که اگر شکل پانزدهم سعد بود جنی گران
و عزیز قدر باشد و شکل ششم دلالت دارد بر نقل و صفت جنی هفتم بر آنکه
یک نوع است یا بیشتر بحسب تکرار هفتم و دهم دلالت کند بر طعم جنی و در تحفهٔ
ناصری گفته است که از دهم گویند که عزیز است یا خسیس یازدهم بر تمامی و
ناتمامی آن صاحب مصباح گفته است که دوازدهم دلالت می کند بر وضع جنی
و صاحب نهایه گفته است که اگر خواهی که بدانی که جنی سنگ است
یا سنگین عدد جملهٔ اشکال رمل برگیرد از آتش و باد و هفتگان طرح کند اگر
طاق بماند سبک باشد و اگر جفت بماند سنگین و در مصباح گفته است که
نقطهای رمل شمارد پنج پنج طرح کند اگر یکی ماند جنی سیاه باشد و اگر

دو بماند سفید و اگر سه بماند سرخ و اگر چهار بماند زرد و اگر پنج بماند مختلف والله اعلم و بعضی گفته اند
که آن اشکال که دلالت بر نرمی کنند اینهاست و بر سختی اینهاست
و در میان اینهاست و جماعتی از اهل مغرب غبی از غلبهٔ
نقطه گفته اند پس اگر نقطهٔ آتش غلبه کند در رمل غبی معدنی بود و اگر نقطهٔ باد غالب بود حیوانی
و اگر نقطهٔ آب غالب باشد نباتی و اگر نقطهٔ خاک غالب باشد کانی و در زبده معنی معدنی
ذکر این دو طریق و دیگر طریق دیگر **نظم** ضرب شکل اول و تاسع ＊ باز عاشر
بزن تو در طالع ＊ پس از آن هر دو صورتی دیگر ＊ از ره عقل خود برون آور ＊ بنگر
تا دلالتش بر چیست ＊ گان یکی جوهری نفیس غبی است ＊ **فائده** و اگر خواهی که بدانی
که در خانهٔ چهاردهم رمل کدام کدام شکل واقع است مثل آنکه شخصی سوال کند که رملی کشیدیم
بگو که در خانهٔ چهاردهم کدام شکل آمده است پرسد از سائل که در خانهٔ اول کدام شکل
طاق است و یا جفت اگر جفت است گوید زوجی بیند و اگر طاق گوید فردی و خانهٔ
دوم و سوم و چهارم را نیز همچنین پس بنگرد که چه شکل حاصل شد آن شکل بعینه شکل خانهٔ
چهاردهم باشد و اگر شکل خانهٔ سیزدهم بود خواهی که بدانی پنجم و ششم و هفتم و هشتم را
اعتبار کن بدین وجه که ذکر کردیم هر شکل که حاصل شود آن شکل خانهٔ سیزدهم بود و اگر خواهد که
شکل خانهٔ پانزدهم را از امهات بداند بی آنکه رمل تمام کند از نقطهای مرتبهٔ اول چهار شکل
امهات برگیرد و با شکل اول امهات جمع کند خواه فرد و خواه زوج پس بنگرد که فرد است یا
زوج که آتش میزان باشد و باز مرتبهٔ امهات برگیرد و با شکل دوم جمع کند یا باد میزان مرتبهٔ سوم
با شکل سوم جمع کند که آب میزان باشد و مرتبهٔ چهارم با شکل چهارم جمع کند که خاک میزان باشد نوع دیگر
شکل پنجم با اول ضرب کند پس بنگرد اگر زوج است مرتبهٔ آتش میزان نیز زوج باشد و اگر فرد فرد همچنین ششم
با دوم و هفتم با سوم و هشتم با چهارم می بیند و از اینجا حکم می کند و اگر خواهد که هر شکل که در دل گیرند
از اشکال رمل بداند بفرماید سائل را تا مجموع آتش فرد رمل بشمارد و همچنین باد و آب و خاک را
جدا جدا پس سوال کند که نقطهٔ آتش چند و باد چند است و آب چند و خاک چند ولیکن باید
که عنصر خانهٔ ضمیر و خانهٔ شانزدهم در حساب نیاورد پس اگر گوید مثلاً آتش ده است
زوج نهند و اگر گوید باد پنج است فرد نهند و اگر گوید آب هفت است فرد نهند و اگر گوید
خاک هشت است زوجی نهند پس زوجی و دو فرد و زوج حاصل شد سائل را اگوید

که اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس جواب گوید و اگر نقطهٔ آتش یا باد یا آب یا خاک در ان رمل موجود نباشد بعوض انچه معدوم باشد زوجی نهد و اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند طریقش اینست که عدد شکل اول را با عدد شکل پنجم بگیرد انچه حاصل آید عدد عنصر افراد آتش بود از اول تا یازدهم آن رمل و همچنین عدد شکل دوم با ششم بگیرد حاصل عدد عناصر باد سوم با هفتم بگیرد حاصل عدد عناصر آب باشد و چهارم با هشتم بگیرد حاصل عدد عناصر خاک باشد اگر وقتی عدد شکل با شکلی بگیرد و فرد آید یکی بر افزاید تا عدد عناصر راست شود و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است والله اعلم بالصواب

وقفال گفته است که اگر کسی سوال کند که من چه خورده ام بنگرد در خانهٔ دهم که رزق است تا چه شکل آمده است و آن شکل چند نقطه دارد و در کجا تکرار کرده است از ان جواب گوید چنانکه اگر نقطهٔ آتش باشد بگوید که چیزی شیرین خورده و اگر باد باشد بگوید چیزی حیوانی خورده است مثل گوشت و روغن و ماست و امثال اینها و اگر آب باشد بگوید چیزی نباتی خورده است مثل میوه از هر گونه و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و بی لذت خورده مثل دوغ و نان خشک و آتش و سرد والله اعلم چون این عمل نجبا یا نسبتی داشت در ذیل وی ذکر کردیم مسئله در استخراج اسامی بدانکه این عمل اشکال اعمال رمل است بواسطه آنکه تخلف درینجا بسیار تر واقع می شود و انکه در اعمال دیگر و بی تکلف نادر بود که جمیع حروف اسم حاصل می شود بی انضمام حروف غیر اسم با وی بلکه با بعضے حروف اسم حاصل شود و بعضی از غیر حروف اسم یا کل حروف اسم حاصل شود با بعضے از غیر حروف اسم پس در صورت ثانیه بطریق تخمین حروف متناسبه که از و اسمی معروف حاصل شود اخذ باید کرد و از ان جمله و از صاحب ضمیر استفسار نمودن که این اسم در خاطر گرفته اسم بوانی است یا نه در صورت اول حروف متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی معروف گردد و سائل را گوید که این اسم است یا نه اگر تصدیق کند فبها و الا بنوعی دیگر استخراج کند یا آنکه من الاول الامر هر حرفیکه بیرون می آید سائل را گوید که این حروف از ان اسم است یا نه و بتدریج حروف موجوده جمع می کند تا آنکه اسمی از ان حاصل گردد بترتیب یا غیر ترتیب جواب گوید و استادان را در تاثیر تحصیل حروف اسم اقوال بسیار و طریق بیشمار است اما از ان جمله سه طریق را که اسهل طریق و ضبط و وجوه اقوالیست درین کتاب ایراد کنیم یکے طریق مولانای معظم قدوة الفضلا مولانا غیاث الدین بن شمس الدین بن نجیب الدین محمد یزدی تغمده الله بغفرانه که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است و آن اینست بدانکه درین باب بعضی در استخراج اسامی وجہے خواهیم یاد کردن که

طالبان را مستغنی گرداند از جمله وجوه برگیرد نقطه آبی و هوائی و از اول تا یازدهم نه نه طرح کند باقی را
بر بیوت قسمت کند و ابتدای طرح از نهم کند هر جا که برسد او حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه
بعد از آن عدد آن اشکال که طرح بدو رسیده است برگیرد بدانکه همچنین از نهم طرح کند هر جا که باشد حرف
از حروف اسم در شکل یا در خانه و همچنین هر جا که طرح میرسد طلب حرف اسم در شکل یا در خانه اگر غلط شود عدد و
حروف شکل از بالا و زیر بستاند و با عددی که آن شکل را باشد جمع کند آنچه حاصل شود آن عدد و اول که از
طرح مانده بود بر آن افزاید و نه نه طرح کند و آنچه کم از نه بماند بر رابع بگیرد جانش و دست و هشت و پنج را عدد حفظ
مقصود قسمت کند اگر یکی بماند در رابع باشد یعنی در رابع حرفی از حروف آن اسم باشد اگر دو بماند در بکوبا باشد
و اگر سه بماند در جانش باشد و اگر چهار بماند در دست باشد و اگر پنج ماند در هشت باشد و علی هذا القیاس

والله اعلم بالصواب

طریق دوم

اعلم العلما تاج الحکما شیخ نصیر الله المغنی القاغانی روح الله وجه در کتاب زبده بیان
فرموده است و آن اینست

نظم

نقطه ناری آنچه هست بگیر ❊ بهشش طرح کن تو نه تاخیر ❊ باز بر هم فزای باد آن ❊ یازده
یازده بیفگن از آن ❊ طرح آبی و خاکی این دلکش ❊ ده و چار هست باکی ده و شش ❊ آنچه
ماند بنجا نها قسمت ❊ می کن از راه دانش و حکمت ❊ حرف آن شکل هم دو خانه بدان ❊ تا کنی
اسم را تو حاصل از آن ❊

[illegible]

طریق سوم جدولیکه استاد این صناعت ابو عبد الله محمد بن عثمان زناتی در زبدة الرمل ایراد فرموده است او اینست

جدول	جدول	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اعداد																
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ز	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	غ	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

بدانکه این طریق بیرون آوردن حروف اول هم ازین جدول آنچنانست از اول وسیزدهم شکلی برآورد و بنگرد که در کدام خانه هست وصاحب کدام خانه است وعدد هر دو خانه را بگیرد یکی از طرف بالا و یکی از طرف پهلو و بیک جا بیارد و پس بنگرد که در آنخانه چه حروف است و آن حروف اول بود از ان اسم مثالش رملی کشیدیم و اول را با سیزدهم ضرب کردیم ۞ بیرون آمد او را در خانهٔ ششم یافتیم از کناره این جدول ۶ گرفتیم و او صاحب دهم است شکلین ز وج از کناره دیگر جدول ده گرفتیم چون که دو بیکجا آمد این حرف س یافتیم حرف دوم از ۱۰ و ۱۴ شکلی برآرد و بنگرد که در رمل چندم خانه است و صاحب چندم است و در عدد هر دو را از جدول طلب کند و عمل سابق کند آنجا که بهم رسد حرف آنخانه بگیرد که حرف دوم است از اسم مثالش از همان رمل از چهارم و چهاردهم شکلی بیرون آوردیم و آن این ۞ بود و او صاحب هشتم است ولیکن ۞ در رمل غائب است و ۞ بجای ۞ بود که صاحب خانه نهم است و هشتم و نهم درین جدول چون بایک دیگر ملتقی شدند از جانبین حرف ع یافتیم حرف سوم درهمین رمل از پانزدهم و هفتم صورتی بیرون آوردیم و آن این ۞ بود او را در سوم یافتیم و او صاحب دوم است از یک طرف جدول ۳ گرفتیم و از طرف دیگر دوم ۲ حاصل شد و در ملتقی هر دو یافتیم حرف دال سائل را گفتیم نام تو سعد است تصدیق کرد حرف چهارم از دهم و شانزدهم شکلی بیرون آوردیم بهمان عمل که یاد کردیم حرف چهارم حاصل شود حرف پنج از خانهای طاق نقطهای طاق برگیرد و از شانزدهم شانزدهم طرح کند باقی را از انجا نهای قسمت کند آنجا که برسد به بیند که در ان خانه چه شکل است بر طریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آورد و حرف ششم نقطهای شکل اول و چهارم و هفتم و دهم برگیرد و شانزده گانه طرح کند و باقی بخانه های بخش کند آنجا که برسد بنگرد که در ان خانه کدام شکل است بر طریق معهود عمل کند حرف هشتم حاصل شود و حرف هفتم نقطهای شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند و شانزده کان طرح دهد آنچه باقی ماند بخانها قسمت کند آنجا که برسد به بیند که چه شکل است بر قرار گذشته عمل کند حرف هفتم حاصل شود و الله اعلم و در بعضی نسخه

مقارنه	طالع	ساقط
	نظرات دائره	

اگر نتیجه در رمل موجود نباشد به بیند که آن شکل صاحب کدام خانه است و در مسکن او کدام شکل نشسته پس عدد خانه او مسکن آن شکل که در ان خانه واقع است بگیرد و بطریق مذکور عمل نماید و الله اعلم بالصواب اگر خواهد که بداند که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی جودله یعنی فرح در کدام خانه است نام آن کس همان قدر حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع بود بنگرد عدد و نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد و نقطه شکل طالع چند است همانقدر حروف بود و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش حرف و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و اگر در دهم بود چهار حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد و نقطه شکل اول چند است همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد و نقطه شکل چند است همانقدر حرف بود و اگر در چهاردهم بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حروف و اگر در رمل نبود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آنقدر حرف بود و الله اعلم **مسئله** در احکام بارندگی و باد و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سید الحکما از سماطیقی الهریانی و این احکام از آن گاه معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه بارزده و طریقه این عمل چنانست که در اول ماه رملی کشد تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی دیگر بزند چنانکه گفتیم از هر شکلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول بازنمایم تا مبتدی را در معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول اینست

گرما و آفتاب بود لایق خیال ابر و غیم	باد گرم و ابر آخر روز سرما بود	اول وقت آفتاب باران زیاد میانه روز باران سرما بود	سرما و بیل بود و بعد [illegible] گرمی بود
آفتاب و باد و سرما [illegible]	آفتاب سرما ابر و تاریکی	گرمی هوا سرما غبار گرم و دم عاقبت خنک	باد گرم [illegible] و باد و کلاه
باران و ابر [illegible]	آفتاب ابر با [illegible]	باران و ابر	آفتاب باد باران
باران	باران و سرما	باد و باران	آفتاب و باد و باران و سرما

مسئله در اصول احکام بطریق طرح بدانکه این جدول منقول از امام عبد الله محمد زناتی است و
این جدول طرح است جهت احکام در اینجا دویست پنجاه و شش سوال است و اهل مغرب این جدول را
عزیز دارند و آنرا معارضة المغیبات خوانند و هر حاجت که دارند ازین جدول معلوم می کنند و معتبر بسیار نزد
می گویند که اهل افرجه رمل و طریقه عمل باین جدول چنانست که اول بنگرد تا سوال از کدام خانه است
و آن سه عدد که بازاری آنخانه نهاده است کدام است پس شکل خانه مقصود را با شکلی که مدلول آن
عدد اول است ضرب کند و حاصل با شکلی که مدلول عدد ثانی است ضرب کند و عنصر این حاصل ثانی را
با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم کند و بخانهای قسمت کنند و ابتدای طرح از خانهٔ مقصود
کنند آنجا که بایستد آن شکل دلیل بود بر بود و نابود نیکی و بدی حال سائل مثلا رملی کشیدیم و آن اینست
و سوال از سفر بود که بردهم یافته و در خانه نهم این ... بود و بار آن ...
این سوال در جدول یافتیم و در ۳ ... بود و چون ... را
با فرح ضرب کردیم ... حاصل شد و بعد از ان در جدول
یافتیم در پنجم ... بود و چون ... را با آن ... ضرب کردیم
... حاصل شد عدد عنصر و ... بود بعد از ان در جدول
یافتیم او در خانهٔ اول ... بود طرح کردیم خانه باز اول گرفتیم طرح بچهارم رسیده در خانهٔ
چهارم یافتیم بر آنکه سفر کرده شود و نیکو و با راحت باشد باقی را برین قیاس کنند و از
نا اهلان نگاه دارد که بنا اهل چیزی آموختن ظلم است چنانکه از اهل چیزی و اگر فتن ... الله اعلم
و نیز بدانکه اسوله که در مصباح ذکر کرده است که آن بعضی از اسوله این جدول است آنرا نیز
در مسئله علیحده بیان کنم انشاء الله تعالی و در قام اعداد این جدول را نسخهای مختلف یافتیم
بشومی کتابت جهال لیکن بمارکن تصحیح کردیم بعضی که محتمل بود اختلاف نسخه نهادیم
بلون احمر
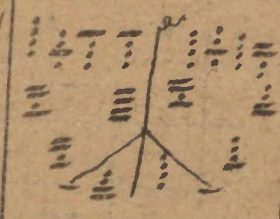
خانۂ اول		جدول مقارنۃ المغیبات اینست			خانۂ دوم		
حال نفس	د	د	د حا	حال مال	ح	بد	ب
حال زندگانی	۴	مد	ہ	خروج داخل	ہ د	د	ب
صحت و مرض	۸	۶ د	د	حال عیش	ا	ہ	بد
مرض اعضا	۹	مد	ا	رسیدن مال	بد	ح	بد ہ
تعلق و صحت	ط	ہ	ط	برسد گی	بد	۸	ی
سکون حرکت	۸	۶	ط	عرض دادن	ہ	۸	ی
غم و شادی	ہ	و	بد	قرض ستدن	ح	و	ب
عزوذل	۷	و	ز	معاملہ شود یا نہ	ہ	ی	ح
آہستگی و شتابی	د	ہ	۶	قدوم غائب	ی	ر	ا
راحت و محنت	ا	ہ	و	غنا و فقر	ر	ت	ر
ابتدای کارہا	ا	ہ	ہ	بخل و سخاوت	بی	بد	ی
خوبی و زشتی	ہ	ز	ط	یاری و معاونت	۸	ر	بد ہ
نقصان بدوست	ہ	طی	ا	ساختن غذا	ا	ہ	ب
حال عمر	۹	ح	سحو	حال پدر و مادر	ہ	ی	ا
ماضی	ب	و	مد	ماضی	ا	۸	ب
مستقبل	ب	ہ	ب	مستقبل	ح	ہ	۶

خانۂ اول ایضاً بطرز دیگر خانۂ دوم

حال نفس	۰	ح	ط	حال مال	ح	بد	—
حال زندگانی	ح	۷	ہ	خرچ داخل	ہ	۷	—
صحت و مرض	ہ	د	د	حال عیش	ا	ہ	بد
مرض اعضا	و	-	ا	رسیدن مال	بد	ح	بد
تعلق و صحت	ط	ہ	ا	کی برسد	۷	ح	۷

بقیه خانهٔ اول			
حرکت وسکون	ح	ط	ه
غم وشادے	ه	و	مد
عزو ذل	ع	د	ء
آہستگی وشتابی	کہ	و	کہ
راحت ومحنت	ما	ه	و
ابتدائے کارہا	ا	ه	ه
خوبی وزشتی	ه	ر	ط
اتصال بدوست	د	ط	ما
حال عمر	ء	ح	ء
ماضے	—	ه	لو
ومستقبل	—	ه	—

بقیه خانهٔ دوم			
قرض دادن	ح	ح	ے
قرض ستدن	ح	و	—
معامله شود یانه	ه	ح	ے
قدوم غائب	ے	و	ما
غنا وفقر	ا	—	ء
بخل وسخاوت	ے	مد	ے
یاری ومعاونت	۸	ا	مد
ساختن غذا	ے	ه	—
حال برادر و مادر	ه	ے	ه
ماضے	ا	ح	—
ومستقبل	ح	ه	کہ

خانهٔ سوم			
حال برادران واقربا	—	ا	ء
حال ہمنشین	ط	ما	ه
حرکت نزدیک	ط	کہ	ح
خواب دیدن	ه	ط	ط
ابتدائے سفر	ا	ء	ح
عالمے	ط	و	ا
جاہلے	ح	ا	و
سازگاری اقربا	ا	ء	ح
راحت ومضرت از ہمنشین	ا	ے	ء
پائداری ہمنشین	ا	۹	ء
رفتن ببازار	ء	ا	ح

خانهٔ چهارم			
حالت پدر	ا	ے	ء
حال عاقبت	ه	ح	ء
امن وخوف	و	ه	ء
ملک فروختن	و	ا	ے
درخت نشاندن	و	ه	ب
ارتفاع ملک	ه	ء	ه
مال از برادر رسیدن	ح	ح	ه
دفین ہست یانه	ر	ا	ء
عاقبت عمر خود	ح	ے	و
عمارت واملاک	ح	ه	ـ
دوستی ودشمنی	ر	ه	۸

بقیہ خانۂ سوم			
رفتن بصحرا	۱	۵	د
ابتدائے تعلیم	۱	۵	ی
زراعت کردن	۱	ے	ی
ماضی	۵	۱	۹
مستقبل	۵	۱	۵

بقیہ خانۂ چہارم			
از باغ اشجار رسد یا نہ	د	۱	ی
پدر مال دارد یا نہ	۱	ح	ر
املاک خریدن	ح	۱	ی
ماضی	۵	۱	۶
مستقبل	۵	۱	۵

خانۂ سوم			
حال برادران و اقربا	ر	۱	۴
حال ہمنشین	ط	ا	۵
حرکت تردد یا کہ	حا	۵	۸
خواب دیدن	۵	ط	ط
ابتدائے سفر	۱	۴	۸
عاملے	ط	ح	۱
جاہلے	ب	۱	د
راحت و ہمنشین و منفعت	۴	۱	۸
پائیداری ہمنشین	۴	۱	۸
ببازار	۱	۲	۵
زمین بصحرا	۱	۵	ع
ابتدائے تعلیم	۱	۶	ی
زراعت کردن	ح	۱	۸
ماضی	۵	۱	۵
مستقبل	+	+	+

خانۂ چہارم			
حال پدر	۱	۷	۴
حال عاقبت	۵	ح	۴
امن و خوف	و	ح	۴
املاک فروختن	ب	۱	ے
درخت نشاندن	ب	۵	ے
ارتفاع املاک	۵	۲	۵
مال از برادر برسد	ح	۸	۵
دوستی و دشمنی	ح	۵	ب
عاقبت عمر خود	ح	۷	۲
از اشجار بہرہ رسد یا نہ	۷	۵	۸
پدر مال	۹	۱	۲
دارد یا نہ	۰	۰	۵
املاک خریدن	۰	۰	۰
ماضی	۵	۱	۵
مستقبل	+	+	+

خانۂ پنجم	خانۂ ششم

حال فرزند	ج	ا	ه	حال رنجور	د	ب	و
نر ست یا ماده	و	ه	ر	رنجوری از چه سبب ست	ط	ب	و
حامله هست یا نه	ی	ا	ه	تا کے به شود	ه	ی	ی
بماند یا نه	ما	ر	ب	بنده خریدن	ه	ی	و
قضاے فرزند	ما	ب	و	سر پوشیده ماند یا نه	ب	ی	د
حال معشوق	ا	ط	ه	حال گوسفند	ه	ب	و
معشوق دوست هست یا دشمن	ج	ا	ج	حال فرزند	ا	ا	و
بدیه برسد یا نرسد	ب	ح	و	حال خبیدن زمین	ه	ا	ه
چیزے برسد یا نه	ب	ح	ط	خرید فروخت غله وغیره	ی	ح	ا
از غم در چه مدت فرح یابم	ما	و	ب	شرکت پدر	د	ط	ر
ازین کس خورم شوم یا نه	ب	ح	و	مقام برادر	ب	ط	ر
فتوح بسیار حاصل شود یا نه	ب	ی	ه	بنده را فروختن	ح	ب	و
ازین غم بیرون آیم یا نه	ما	ی	ه	همنشین پدر	ا	ر	ح
رنجوری فرزند	ی	ب	ه	عاقبت مراد	ه	ح	ه
ماضی	ی	ا	ا	ماضی			
مستقبل	ر	ح	ب	مستقبل	ر	ح	ب

خانہ پنجم — خانہ ششم

حال فرزند	ج	ا	ه	همنشین پدر	ا	ا	ح
ماده هست یا نر	ر	ه	ر	حال رنجور	ی	—	و
این زن حامله ست و یا نه	ی	ج	و	رنجوری از چیست	ط	—	و
بماند یا نه	ی	و	د	تا کے به شود	ه	ی	ط
قضاے فرزند	ما	—	و	بنده خریدن	—	ج	ح
حال معشوق	ط	ط	ه	سر پوشیده ماند یا نه	—	ی	ه

بقیہ خانۂ پنجم

معشوق دوست ہست یا دشمن	ح	ا	ح
ہدیہ رسد یا نہ	—	ح	و
کہ از غم فرح یابم	ما	د	—
خبر رسد یا نرسد	—	ح	ط
از نکیس خورم شوم یا پشیمانم	—	ح	و
فتوح بسیار بود یا نبود	—	ر	ه
ازین غم بیرون آیم یا نہ	ما	د	ا
رنجورے فرزند	ے	—	ه
ماضی	د	ا	ا
مستقبل	ر	ح	—

بقیہ خانۂ ششم

حال گوسفند	ه	ث	و
حال فرزند	—	ه	و
خرید و فروخت مرغان	ه	ا	ه
حال خسپیدن زمین	ا	ا	و
شرکت پدر	د	ے	ا
مقام برادر	و	ط	ر
عاقبت برادر	—	ط	ر
بندہ را فروختن	ح	—	و
ماضی	ه	ح	ه
مستقبل	ا	۸	—

خانۂ ہفتم

غائب رسد یا نہ	—	ر	ط
زنان شوی نیکست یا نہ	ا	و	ا
زشتی و خوبی زن	ما	ط	ر
اصل زن	ا	ما	ر
شرکت نیکست یا نہ	ا	ح	ے
حال غائب	ما	ر	ه
نشان دزد	ط	ح	ر
حال گریختہ	لو	لو	١٦
غائب مردہ ہست یا زندہ	ے	ه	مد
گریختہ بیاید یا نہ	١٦	ے	و
دل آمدن دارد یا نہ			

خانۂ ہشتم

بندہ برادر	ح	ے	ر
خوف نمایم یا نہ	ا	ر	و
سبب مردن	د	ا	ح
بیمار بمیرد یا نہ	و	مد	ح
میراث یابم یا نہ	—	مد	ح
دزد و مال خرچ کردہ یا نہ	و	ر	ح
مقام معشوق	د	ر	ح
عاقبت فرزند	ه	لو	ه
رنج برادر تا کے	۸	٦	۸
آشیانہ تا کی مسمار شود	ا	ه	۸
یعنی بچہ مدت بمیرد			
مال زن	—	ے	٦

بقیۂ خانۂ ہفتم				بقیۂ خانۂ ہشتم			
غائب کی برسد	ط	ہ	—	معشوق پدر	ء	ے	ے
حال خصم چون ہست	۱۲	۶	۲	پدر معشوق	ی	—	ط
غائب برسد یا نہ	—	۱	و	بندہ برادر	ی	—	ط
ماضے	۶	۲	و	ماضے	ر	—	و
مستقبل	۸	۹	ہ	مستقبل	ط	ا	ط
خانۂ ہفتم				**خانۂ ہشتم**			
زنان شوئی نیکست یا نہ	۱۱	و	ر	صوفت باہم یا نہ	ا	ا	و
آشتی وخوبے	ما	ط	ر	سبب مردن	ی	ا	ح
اصل زن	ا	ح	ب	بیمار بمیرد یا نہ	ب	ر	ح
شرکت نیکست یا نہ	ط	ر	ہ	میراث باہم یا نہ	۹	ب	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرچ کردہ است یا نہ	ی	ب	ح
نشان دزد	لو	ر	لو	مقام معشوق	ہ	لو	ہ
گریختہ	لو	ر	و	عاقبت فرزند	ا	ہ	ح
گریختہ بیاید یا نہ	ے	ہ	مد	مردن رنجور	ح	د	ح
غائب مردہ است یا زندہ	ما	ر	و	رنج برادر	ب	ر	و
دل آمدن دارد یا نہ	ط	ہ	ر	مال زن	ر	ر	ی
غائب کی برسد	ط	ہ	ر	معشوقہ پدر	ر	ر	ی
حال خصم چون ہست	مد	د	ب	پدر معشوقہ	ی	ب	ط
من غائب باشم یا نہ	—	ا	ر	حرکت بندگان	ح	ط	و
غائب برسد یا نہ	مد	ر	ط	بندہ برادر	۲	ر	ح
ماضے	د	ر	و	ماضے	ر	ر	۸
مستقبل	ع	ط	ح	مستقبل	ط	ا	ط

خانه نهم				خانه دهم			
سفر رود یانه	ج	ه	ا	حال بادشاه	ب	ر	ے
ایپمنی راه	ه	ح	ط	پایداری دست	ی	ب	۱۰
بازگشتن از سفر	ا	ب	ا	فرمان روائے	ہ	ی	۱۰
تعبیر خواب	ح	ا	ه	شغل و عمل جو	ر	ه	ی
آموختن علم	د	ه	ا	تجارت روم یانه	ز	ز	ب
این انتظار بکشم یا نکشم	ه	ا	ح	صنعت به بود	ح	ز	ے
دوستی این	—	ی	ط	حال مادر چونست	ی	ح	ے
رنجور پدر	ح	—	—	حال زن پدر	ه	لو	ط
این کار درست هست یا نه	ر	ح	ط	رنجوری فرزند	ر	ب	ط
درین شرکت حرکت کنم یا نه	ه	م	ح	شریک پدر	ح	و	ے
حال فتنه زند فرزند	ے	ر	ط	مرگ برادر	ی	ر	د
حال شدن برادر	ا	—	ه	حال املاک زن	ه	ی	ر
معشوقه فرزند	ا	—	ه	عاقبت زن	ه	ر	ط
حال شریک برادر	ر	ی	ے	فرزند بنده و بنده فرزند	ر	ط	ہ
ماضی	ح	ر	ر	ماضی	۶	ا	۱.
مستقبل	ے	ح	ے	مستقبل	ح	ا	ا

خانه نهم				خانه دهم			
سفر رود یانه	ح	ه	ا	حال پادشاه	ے	و	ے
ایپمنی راه	ه	ح	۹	پایداری دولت	ے	—	۱
بازگشتن از سفر	۱۱	-	۹	فرمان روائے	—	ه	ے
تعبیر خواب	ا	۸	ر	شغل و عمل خود	—	ه	ے
آموختن علم	ح	۱۱	ه	تجارت روم یانه	—	د	—

بقیهٔ خانهٔ نهم				بقیهٔ خانهٔ دهم			
این انتظار کشم یا نه	ج	ه	ا	چه صنعت به بود	ح	ه	ے
درستی دین	ع	ا	ح	حال مادر چون ست	ا	ر	ے
رنجوری پدر	—	ء	ط	حال زن پدر	ء	ما	ے
این کار بہست است یا نه	ح	—	ر	رنجوری فرزند	ه	۱۲	ط
در شرکت حرکت کنم یا نه		ح	ط	شرکت پدر	۶	۲	۹
حال فرزند فرزند	ه	ا	۳	مرگ برادر	ح	۶	۷
حال زن برادر	ح	و	ط	حال املاک زن	و	ر	ر
حال معشوق فرزند	ما	ر	ه	عاقبت زن	ء	ر	ر
حال شریک برادر	ر	ط	ے	فرزند بندهٔ بنده	ه	ء	ر
ماضی	ح	—	و	ماضی	ه	ء	ر
مستقبل	ے	ه	ے	مستقبل	ح	ا	۱۰

خانهٔ یازدهم				خانهٔ دوازدهم			
حال دوستان	ه	ط	ه	حال دشمن	ید	و	ء
دوستی بادشاه	ا	ه	ما	دشمنی دشمنان	ر	ء	۱
امید از دوستان	ه	ح	مد	عاقبت دشمنان		ر	—
خوف پدر	ما	ه	ما	خریدن چهارپایه	و	ح	و
پیوستن با دوستان	مد	ط	ما	حال زندانی	ء	—	—
مال بادشاه	ا	ه	ے	مال برادر	ا	ما	مد
قضای فرزند	ید	ط	ما	خصومت با دشمنان	ر	—	ب
قضای فرزند	ا	ا	ما	صلح با دشمنان	ه	ے	ه
معشوق زن راست است	ے	ط	ه	رنجوری بنده	و	ے	ء
سفر برادر	ر	ط	ه	شغل و عمل برادر	ے	—	—
سبب مرگ پدر	ح	ح	ح	خوف معشوق	ح	ط	ح

بقیۂ خانۂ یازدہم				بقیۂ خانۂ دوازدہم			
حال بندہ زادہ	ء	—	مد	سفر پدر	ح	ط	ح
قضاے معشوق	ی	ب	مد	فروختن چہارپایہ	ح	ط	ح
برادر بادشاہ	و	ا	ر	خلاصے زندانے	بہ	ا	مد
ماضے	ط	ہ	ر	ماضے	ح	ط	ا
مستقبل	—	ی	—	مستقبل	ج	ے	ح

خانۂ یازدہم				خانۂ دوازدہم			
حال دوستان	ہ	ط	ا	حال دشمن	۹	و	ب
دوستی بادشاہ	ا	ہ	ا	دشمنی بادشاہ	و	و	ا
امید از دوستان	بہ	ح	مد	عافیت دشمنان	۹	ر	بد
خوف پدر	ا	اا	ا	خریدن چہارپاے	و	ج	و
پیوستن بدوستان	۹	ط	ا	حال زندانے	ء	ھ	ھ
مال بادشاہ	ا	ہ	ے	حال حاسد	ر	ھ	ھ
شرکت فرزند	اا	ط	ا	خصومت بادشاہ	ر	سا	مد
قضاے فرزند	ا	ر	ا	صلح بادشمنان	ہ	ر	مد
معشوق و زن و شریک	۹	ط	ی	رنجورے زن	ی	ے	و
سفر برادر	ا	ط	ہ	شغل و عمل برادر	ے	مد	ہ
سبب مرگ	ح	ک	ح	خوف معشوق	ح	—	ا
حال بندہ زادہ	ی	ب	مد	سفر پدر	ح	ط	ح
قضاے معشوق	د	ا	د	فروختن چہارپایہ	—	ا	مد
برادر بادشاہ	ط	ہ	ا	خلاصی زندانی	ح	ط	ا
ماضے	ے	و	ے	ماضے	ا	ح	ا
مستقبل	—	—	—	مستقبل	ح	ے	ح

خانۂ سیزدہم				خانۂ چہاردہم			
سفر دور	ح	ہ	ء	گفت و شنیدن	ر	ع	ص
سلامتے	ہ	ط	و	خبر غیبے	ء	ط	ح
عافیت مادر	ء	ی	ر	سبب کارہا	ے	ہ	ا
سفر معشوقہ	ے	ر	ا	ارزانی و گرانی	و	ح	ب
مال دشمنی	ہ	ط	ح	عمل معشوق	—	ر	ط
قضا و قضا	—	و	ہ	دشمن برادر	ہ	ح	ء
عافیت بادشاہ	ر	ے	ا	شکار بودیانہ	ح	—	ے
احکام بادشاہ	ہ	ء	ح	در سفر رنج رسد یا نہ	ح	ط	ح
عمل پدر	ر	ح	ط	مرگ شریک	ح	ط	ر
شریک شریک	ح	ا	ع	سفر بندہ	ر	ط	و
نقل دولت	ح	ا	ع	خوف المنکوحہ	ہ	ع	ء
امید برادر یا نہی	ء	۹	ے	امید پدر	ء	ھ	ص
عافیت کار بادشاہ	ے	۲	ر	مقام دولت	۲	ے	ا
مقام بادشاہ	ھ	ہ	ے	دوستان	ع	ر	یہ
ماسخے	ر	ط	ر	معشوق	ہ	ر	ا
مستقبل	ج	—	ے	نقل برادر	ح	ر	ء

خانۂ سیزدہم				خانۂ چہاردہم			
سفر دور	ح	ہ	ء	گفت و شنید	—	ع	—
سلامتے	ہ	ط	و	خبر غیبے	و	ط	ح
عافیت برادر	ء	ے	ا	سبب کارہا	ے	ہ	ا
مقام بادشاہ	ہ	ط	ح	دوستان	—	و	ط
حال دشمن	—	و	ہ	عمل معشوق	ہ	ح	ء

بقیۂ خانۂ سیزدہم				بقیۂ خانۂ چہاردہم			
قضاء قضاء	ر	۹	ا	دشمن برادر	ھ	—	ے
عاقبت پادشاہ	ہ	ی	ح	شکار بود یانہ	و	ط	ح
حکام پادشاہ	ر	ح	ما	در سفر رنج رسد یانہ	ح	ط	ج
عمل پدر	ح	ما	ح	مرگ شریک	ر	ط	و
شریک شریک	ح	ما	ی	سفر بندہ	ہ	ح	ی
نقل دولت	ی	ر	۹	خوف منکوحہ	ی	ر	—
امید برادر	ے	ی	ر	امید پدر	ح	ے	ما
عاقبت کار پادشاہ	بد	ہ	ر	مقام دوست	ح	ر	—
سفر معشوق	ے	ر	ر	ارزانی و گرانی غلہ	ی	ح	—
ماضی	و	ما	ر	معشوق بادشاہ	ہ	—	ما
مستقبل	ی	—	ا	نقل برادر	ح	ر	ے

خانۂ پانزدہم				خانۂ شانزدہم			
جمع	ط	ح	ہ	عاقبت کارہا	مد	—	و
تفریق	و	ر	مد	نظر درکارہا	و	—	ا
حکمت	ط	ح	ہ	خراج رسد یانہ	ط	ے	مد
فساد	ر	و	—	تحقیق کارہا		ط	ح
ضبط کنم یانہ	ح	ہ	ط	دشمن معشوق	ح	ہ	مد
بیاموزم یانہ	ر	ط	—	خاتمت کارہا	ی	ط	—
رنج پادشاہ	ح	ط	ا	مادر زن	ر	—	ط
برسن باند یانہ	مد	و	ے	ترک بہتر یا طلب	بد	ھا	ہ
امید از معشوق [illegible]	ح	ہ	ح	معشوق دشمن	ع	مد	ط
اینکس را بقاضی برم [illegible]	۹	ما	ا	نیک بود یانہ	مد	لو	—
دشمن پدر	مد	ما	ی	خبر دشمن رسد یانہ	ہ	ما	ح

بقیهٔ خانهٔ پانزدهم				بقیهٔ خانهٔ شانزدهم			
حسن برادر	ی	ـــ	ا	سود یا زیان	ـــ	ر	ما
وکالت	ے	ہ	ـــ	خواستن از بادشاه	ر	ما	[illegible]
درین تدبیر سود هست یا نه	ح	ما	ـــ	این سخن بگویم یا نه	ہ	مد	ـــ
این دعوی کنم یا نه	و	ـــ	ح	عاقبت برادر رسم یا نه	ہ	ـــ	ح
این دعوی یابم یا نه	ی	ـــ	ط	رنج دوستان	ے	ے	ـــ

خانهٔ پانزدهم				خانهٔ شانزدهم			
جمع	ط	ح	ہ	عاقبت کارها	بد	ب	ا
تفریق	و	ب	سه	نظر در کارها	ی	ب	مد
حکمت	ط	ح	ہ	خراج رسد یا نه	ط	ے	ح
فساد	ر	و	مد	تحقیق کارها	بد	ط	مد
ضبط کنم یا نه	ح	ہ	ط	دشمن معشوق	ی	ح	ب
بیاموزم یا نه	ے	ط	جه	تهمت کارها	ی	ـــ	ط
رنج بادشاه	ح	ط	ا	مادر زن	ر	ب	ہ
برمن بباید یا نه	ے	و	ے	ترک بهتر یا طلب	ـــ	ما	ط
امید از معشوق برآید	ح	ہ	ط	معشوق دشمن	ح	ـــ	ـــ
اینکس را بقاضی برم یا نه	ہ	ما	ا	نیک بود یا نه	بد	ر	ح
دشمن پدر	۲	ا	۹	خبر دشمن رسد یا نه	ہ	ما	ما
حبس پدر	ا	ب	ا	سود بود یا زیان	ب	ر	ج
درین تدبیر سود آید یا زیان	۹	ہ	ـــ	خواستن از بادشاه	ب	ما	ـــ
وکالت	ح	ما	ط	این سخن بگویم یا نه	ہ	ہ	ح
با اینکس مشورت کنم یا نه	مد	مد	ح	رنج دوستان	۹	مد	ہ
این دعوی کنم یا نه	ا	مد	ط	عاقبت بمرد برسد		ے	ے

مسئله رمال ناچار بود از استحصای مصطلحات این فن تا به نزد سخنان عاجز نگردد و مصطلحات این
فن بسیار است و آنچه ضرورست اینجا ذکر خواهم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آئینه رمل
کدام است جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانه مطلوب رمل است و پانزدهم قاضی
و حاکم است بر حصول و لا حصول آن مطلوب اگر پرسند که میزان رمل کدام است جواب پانزدهم
زیرا که در رمل غلطی واقع شود یا نه توان دانست بآن که در وی صورت فرود آید و اگر پرسند لسان الامر
کدام است جواب آنچه از ضرب خانه اول با خانه مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار شکل
خانه مقصود را لسان الامر گفته اند و قفال هر دو ذکر کرده است و اینکه گفتیم لسان الامر اول است
و لسان الامر ثانی شکل خانه شانزدهم است کذا فی جامع الاسرار و اگر پرسند که صلاح و فساد از
کجا معلوم توان کرد جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهاردهم بنقطه ضدی این فساد
باشد و ثانی صلاح دوم از تکرار خانه مقصود در خانه های سعد و نحس اگر پرسند سر رمل چگونه بود جواب
ابتدا می باید از اول بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و می شمارد تا بخانه مقصود رسد و جماعت کثیر
از استادان شیراز دوازدهم بگذارند و باز باول آرند و اهل مغرب یا شانزدهم حساب کنند چنانچه
امام زناتی در جدول مقارنة المغیبات اعتبار کرده اگر پرسند که مانع معطی در رمل کدام جواب
معطی مانع هر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشند آن معطی بود و
اگر مخالف مانع و معطی مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانهای
نیک تکرار کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانهای بد مانع و اگر پرسند که ناطق و صامت و متحرک و
ساکن کدام است جواب نقطه آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطه آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت
غیر متحرک اگر پرسند که مراتب عناصر کدام است جواب نار احاد است و باد عشرات و آب مآت و خاک
الوف و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک
تفه و آتش و باد فاعل اند و آب و خاک مفعول اند نار مرتبه ایام است و هوا اسابیع و آب شهور و خاک
سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صفرا ست و هوا خون و آب بلغم
و خاک سودا و آتش نظر است و هوا نطق و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال و خاک منع آتش ارواح است و هوا عقول و
آب نفوس و خاک اجسام آتش نور و هوا رحمت آب مغفرت و خاک ظلمت آتش جبرئیل باد میکائیل و آب اسرافیل
و خاک عزرائیل نار صیف و هوا ربیع و آب خریف و خاک شتا آتش حاکم است بر هر خانه دیگر و باد بر دو خانه دیگر
و آب یک خانه دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب دوم و باد سوم و آتش چهارم و آتش گرم

وخشک ست و هوا گرم وتر و آب سرد وتر و خاک سرد خشک و صاحب جامع الاسرار گفته هست که آتش گرم بذات وخشک ست بعرض و باد تر ست بذات و گرم است بعرض و آب سرد ست بذات و تر بعرض و خاک خشک ست بذات و سرد هست بعرض والله اعلم و در ثمره گفته هست ببایدانست که شکلی که در خانه آید نیز آن شکل و آنخانه چیست تا داد و ستد شکل و خانه معلوم شود مثال چون در خانه ۶ بیاید سردی و بد و گرمی ستاند و قس علی هذا اگر پرسند که اصول امر ثالث کدام هست جواب این چنانست که بداند که مقصود سائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سوم زند آنچه بیرون آید امر ثالث باشد و حکم از آن کند کذا فی المصباح اگر پرسند که اصول چند ست و هر اصلی که از کجا توان دانست جواب اصول رملی شانزده است ا عرض و آن از خانه اول هست ب سبب و آن از خانه سه ج سر آن از ششم د حاصل و آن از ۱۰ پنجم امتزاج و آن از امثله مقصود و ششم اصل او آن شکل بود زوج که از دو فرد آید ر عقد و آن شکلی بود زوج که از دو زوج بدر آید ح یعنی هشتم شاهد قریب و آن خانه سوم مقصود است ط شاهد بعید و آن پنجم خانه سوال ست ی ناظر قریب و آن سوم خانه مقصود بود یا ناظر بعید و آن هفتم خانه سوال است یب یعنی او آن شکلی بود از خانه دوازدهم و خانه مقصود برآید یج یعنی ۱۳ انطق و آن از نقطه های آتش و باد ست ید یعنی ۱۴ اصمت و آن از نقطه هاے آب و خاک است ۱۵ اسکون چون زوج غلبه کند لو ۱۶ چون فرد غلبه کند مسئله در بیان رمل ضلعی و قطری و حکم از آن بنگرد اگر خانه سیزدهم [۱۳] رمل زوج هست آن رمل ضلعی ست و اگر فرد ست قطری نوع دیگر نقطه های رمل بشمارد اگر از ۲۳ زیاده بود از قطری ست و اگر کم از ضلعی ست و ضلعی دلیل اتصال ست و قطری دلیل انفصال و طرح قطری ۹ ۹ بود و طرح ضلعی ۱۲ ۱۲ مثلا اگر کسی سوال کند که این کار کنم یا نه شکل اول با پنجم زند حاصل با عنصر آن حاصل با عنصرے شکل پنجم برگیرد اگر رمل ضلعی بود ۱۲ ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری بود ۹ ۹ کان مثالش شخصی استدعاے رملی نمود کشیدیم این صورت بظهور آید

فرح در اول بود و پنجم نیز فرح پس

هر دو فرح باهم ضرب کردیم جماعت حاصل شد

با شکل سوم که است ضرب کردیم هم حاصل شد

عنصرے بود در ابجد نهم بود که در پنجم است عدد عنصر وے ے باهم جمع کردیم شانزده شد و درین رمل سیزده نیز فرح ست و فرد ست پس رمل قطری باشد از شانزده گانه طرح کردیم هفت ماند و در هفتم بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم شد و فرح در اول و پنجم نشسته گفته اند آ

این کار نیکو بود والله اعلم **مسئله** در بیان حل و عقد بدانکه هر یکی از حل و عقد بر دو قسم است حقیقی و مجازی زیرا که در ضرب شکلی با شکلی دیگر حصول زوج اگر از دو زوج بود آنرا عقد حقیقی گویند و اگر از دو فرد بود آنرا عقد مجازی گویند و همچنین اگر حصول فرد از زوجی و فردی بود آنرا حل مجازی گویند و حل حقیقی آن بود که شکلی آتشی در خانهٔ آبی افتد و خاکی در خانهٔ بادی و نیز بدانکه هر نقطهٔ فرد که بسته شود بسبب وصول نقطهٔ دیگر ضد آن فرد یعنی زوج بگشاید بسبب وصول با آن چیز که نقطهٔ فرد با و بسته شده بود مثل که آتش وی گشوده است و باد و آب و خاک بسته چون به رسد آتش لحیان عقد کند و باد حل و آب عقد و خاک حل اکنون عقد آتش مجازی بود و حل باد هم مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی مثالی دیگر چون به رسد آتش و باد عقد کنند و آب حل و خاک عقد پس عقد آتش و باد مجازی بود و حل آب هم مجازی و عقد خاک عقد حقیقی و فعال گفته است که بعضی از استادان صحیح القول گفته اند که شکل داخل چون نتیجه دو شکل داخل بود آن عقدی باشد حقیقی و اگر نتیجه دو شکل خارج بود آن عقد مجازی و اگر شکل خارج نتیجه داخلی و خارجی بود آن حلی باشد مجازی انتهی اما حل و عقد در دائره آدم است دائره آدم اینست و این دائره مثلثه ابجد است از ارباع و این را تسکین مثلثی ابجد نیز گویند از آنکه آدم بعد واهبدح واپس آتش ۳۴ و باد ۲۹ و آب ۲۱ و خاک ۲۴ و چون بر سد همه برین ۹۳ شود و اینچنان باشد که شکلی که در آید با شکلی خانهٔ مقصود ضرب کنند و ببینند که چه حل است و چه عقد از حقیقی و مجازی و در احکام اعتباری بر حقیقی بود نه مجازی والله اعلم بالصواب و در غایة الاصول و تحفهٔ شاهی گفته است بدانکه فائدهٔ حل و عقد آنست که تبدیل اشکال بدانند که خارج کجا داخل شود و داخل کجا خارج و منقلب کجا ثابت شود و ثابت کجا منقلب گردد و چون این مسئله بدانند در احکام عاجز نگردد و باید دانست که هر تولد که از نقطهٔ فرد بود آنرا گشاده گویند و از فردی و زوجی نیم گشاده و آنچه از زوج بسته و از آن حکم بود بر بود و نابود مثالش و و متولد شود و این مرتبهٔ آتش و باد گشاده است و آب و خاک نیم بسته پس قوت آتش و باد را بود و ایشان دلیل رفتن باشند پس این اگرچه صورت داخل اما ترد حکما خارج باشد و جملهٔ متولدات را بر این قیاس کنند **مسئله** در بیان حکم ضمیر از نقطه در دائره آدم و این چنانست که نقطهٔ که از میزان یعنی پانزدهم نقل گفتند و هر خانه باز گردد از آن حکمی معین و ضمیر معین باشد اما حکم چنانست که دو نقطه چون از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل با هم زنند حاصل را باز بشکل خانهٔ اول از این دائره زنند حاصل حکم کلی باشد و حل و عقد نگاه دارد آنرا امر حقیقی خوانند و این سماع صاحب مفتاح است از استاد خودش و طریق شجره و ضمیر چنانست که چون آن دو نقطه از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل با هم زند حاصل ضمیر باشد و اگر ... باشد سوال از سفر بود یا از غائب

نوع دیگر در بیان حکم ازین دائره واین نیز منقول از صاحب مصباح ست بدانکه هر شکلی که در خانه
نشسته است این عنصر کدام ست از آتش و باد و آب و خاک واین معنی در کتاب شجر در چند
جای آمده است مثل در هفتم بود البته آبی در اول باشد چون
واین آتش آب اول است وحکم این آتش از مفرد و مرکب و امتزاج عنصر گویند مثلا
اول هفتم معلوم شد که سائل ازین مراد نتیجه نیابد چرا که در اول نتیجه قوتی ندارد و در حکم
سائل بی قوت بد باشد و نیز در هفتم بد حال ست پس در ان کار چیزی نباشد مسئله
در بیان مراتب رمل بدانکه مراتب از چهار کمتر نیست واز هشتم زیاده نیست و مراتب رباعی بود و خماسی
سداسی وسباعی وتمامی اکنون باید
که چون رمل زده باشد بدانکه آن رمل در کدام مرتبه هست واین چنان ست که نظر کند در خانهٔ اول
تا کدام شکل نشسته است از رباعی وغیره بدان خانه و دوبار نظر در خانهٔ او کن تا چه شکل نشسته است
اگر همان شکل ست رمل دران مرتبه هست وگرنه بخانهٔ دیگر رو تا دو شکل هر یک خانه گواهی دهد مثلا درین رمل
اول خماسی است وپنجم سداسی وششم نیز سداسی ست پس
رمل در مرتبه سداسی باشد اکنون چون رمل سداسی ست
سوال سائل از هر خانه که باشد چهار شکل آن
ربع برگیرد وشش کان طرح کند انچه بماند حکم دران خانه بود
این حکم معتبر در تسکین بود تست علی ما استفاد من المصباح مسئله در بیرون آوردن طالع کسی از رمل استادین
قفال گفته اند که اگر خواهد که طالع کسی از رمل بیرون آورد رملی زند پس اوتاد آن رمل برگیرد یعنی اول
وچهارم وهفتم ودهم باهم ضرب کند وشکلی که از ایشان تولد کند بنگرد که این شکل چه حرف دارد عدد
حرف آن شکل شانزدهم کان طرح کند وباقی را از اول برگیرد وبخانها قسمت کند آنجا که رسد آن شکل
طالع آن کس باشد وپس ازین گفته است قفال که بقول بعضی از اوستادان چنان بود که با تمام
شکل با شکل یازدهم ضرب کند انچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد و کدام برج آن طالع
باشد ودر ملتقط گفته است که کسی را طالع مولود معلوم نبود وخواهد که طالع او بیرون آورد سه بار
سوره اخلاص بخواند به نیت صادق پس دعاهای ماثوره ویا اخلاص خوانده رمل زند واز سوم وپنجم شکلی
بیرون آورد دران شکل نظر کند که بکدام برج منسوب ست طالع آن برج بود واگر فرد او نه سوم بود البته در چه
بود علی هذا الحکم بلا خوف والله اعلم مسئله در بیان طالع وقت از رمل نقطه های فرد خانه پنجم وهشتم

بشمارد که چند ست وآز اول دگیرد و بجانها قسمت کند آنجا که سپری شود بنگرد که بکدام برج منسوب ست که طالع وقت آن باشد مثلاً رملی کشیدیم شکل پنجم وی بود و هشتم هر دو باهم چهار نقطه داشت و در خانهٔ چهارم بود گفتیم طالع وقت سرطان باشد و قفال گفته است که اگر خواهد که درجه برج طالع وقت معلوم کند آن شکل که نقطه باو منتهی شود بنگرد که چند مرتبه دارد درجه طالع او باشد مثلاً در صورت مذکوره در چهارم بود و هفت مرتبه دارد پس گوییم طالع وقت سرطان باشد به هفتم انتهی کلامه و تامی گوییم که در کلام وے نظر ست زیرا که عدد درجات طالع مرتضے می شود تا سی مرتبه و مرتبه اشکال تا هشت بیش نیست پس حکم مافوق هشتم تا سی ام چگونه معلوم میشود تامله

مسئله اگر پرسند که جاسوس در شهر ست یا نه و در لشکر ست یا نه نظر کند در اول رمل اگر در خانهٔ چهارم یکی ازین سه شکل باشد جاسوس نیست و اشکال دیگر هست پس اگر در چهارم شکل داخل یا منقلب باشد در شهر ست و اگر تکرار در نهم و هشتم و یا تر دهم کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر چهارم شکل ثابت باشد بگیرندش خصوصاً اگر چهاردهم نیز ثابت باشد و اگر در چهارم شکل خارجی باشد نتوان گرفتن مسئله اگر سوال کند که لشکر بیگانه درین شهر در آید یا نه رملی کشد و تمام کند پس شکل هشتم ان رمل بردارد و نهد و شکل هفتم بردارد و بنهد و شکل چهارم بردارد و بنهد و شکل نهم بردارد و بنهد امهات سازد و رمل تمام کند و اگر در میزان الرمل آخر نقطه باد نیاید انگیز کند و بآن

تقویت افتد اگر شکل پانزدهم از رمل اول در چهارم آخر تکرار کند البته تسکین بیاید اگر شکل خارج غلبه کند در رمل دلیل ناآمدن ست و اگر داخل غلبه کند دلیل آمدن بود والله اعلم بالصواب

فصل ۵ در بیان سهم السعادت و سهم الغیب در رمل

بدانکه سیزدهم سهم السعادت و نهم بدو می گواه است و چهاردهم سهم الغیب است و پانزدهم بدوی گواه است و قوت سهم السعادت از قبض الداخل ☷ است سرعة حرکت سهم الغیب از طریق ☷ پس اگر قبض الداخل ☷ در رمل آمده باشد و بجای نیک نشسته سهم السعادت را قوت و ثبات باشد اگر ☷ در رمل آمده باشد و بجای نیک ست سهم الغیب را سرعت بیشتر بود از آنکه در رمل بیاید باشد و سهم السعادت سهم الظفر را قوت دهد و مدد کند یعنی دهم را که خانهٔ شغل و عمل و عزت و پادشاه است و سهم الغیب و سهم الرجا را قوت دهد و مدد کند یعنی یازدهم را که خانهٔ امید و دوستان است و عشق و سهم السعادت دلیل مال و ملک است آن بیفزاید ظفر و فیروزی بهروزی دهد و سهم الغیب امید و فرح تن و جان و راه سخن گفتن را بگشاید و خلاصی دهد از غم و زندان زود بمراد رساند و سهم السعادت را سهم الشمس خوانند

وبدین سبب او را لقبض الداخل داده اند وسهم الغیب را سهم القمر نیز گویند بدین سبب او را الطریق داده اند و
مناسبتی دیگر بسهم السعادت ساکن هست همچو وسهم الغیب متحرک هست همچو پس در احکام بنگرد وسهم السعادت
وسهم الغیب وقاضی جمیع احوال کائنات از مبل ونظر قاضی طلب کند وگواه او را باید دانستن در سعادت و
نحوست و دخول وخروج والله اعلم مسئله در بیان اشکال وزوج الزوج وفرد الفرد وقاعده آن اینست
که معلوم گردد که زوج حقیقی وفرد حقیقی وزوج صوری وفرد صوری کدام هست وضابطهٔ دانستن اینها چنان است
که هر شکلی را که صورتش فرد بود ومرتبهٔ آتش نیز فرد بود آنرا فرد الفرد گویند چون هر شکلی که
صورت ومرتبه اش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون وهر شکلی که صورتش زوج
ومرتبه اش فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون وعکس این را فرد الزوج خوانند
وبنای کتاب اقلادی بر اینست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگری دارد وخواهد که بداند که آنکس
حاجت وی را بر آرد یا نه شکل پنجم با چهارم ضرب کند وشکل اول در مطلوب نفس واز هر دو شکلی بیرون
آورد دلیل باشد کذا فی النهایت مسئله اگر پرسند که فلانکس در خانه هست یا نه بنگرد در امهات اگر
یا یا بیاید حکم کند که در خانه است واگر یا ناظر باشد حکم کند که او را بیند واگر ناظر نباشد
حکم کند که او را نه بیند ولیکن در خانه است واگر ازین اشکال هیچ نیاید حکم کند که در خانه نیست واگر باشد حکم
کند که گریخته است کذا فی منتخب المفاتیح مسئله در بیان فتح النوم بعضی در بیان حکم هر روز که نیک هست
یا نه از قول صاحب النهایت وجامع الاسرار بامداد بر سر نیت جمعیت واحوال آن روز رملے بزنند
واگر چهار دهم وپانزدهم وپنجم سعد آیند دلیل جمعیت هست دران روز بهتر باشد وبهترین اشکال درین مقامها
اینست است و و وبدترین اشکال درین مقامها این و و و بود وباقی میانه
وبعضی استادان فرح وعقله را نیز گفته اند که نیک است یا ده والسلام مسئله اگر سوال کند که ازین حرکت
تشنیع باشد یا نه نظر کند در خانه ششم وهشتم ودوازدهم اگر خارج نحس باشد تشنیعی باشد اگر سعد بوند
نباشد خواه داخل وخواه خارج واگر ازین هر سه یکی نحس باشد ودو سعد حکم بر سعد کند واگر دو نحس بود و
یکی سعد حکم بر نحس کند یعنی حکم بر اغلب کند مسئله در بیان احکام هر یکی را از اشکال شانزده گان
که در امهات مکرر شود دلیل بود بر لشکر اسلام وبازار وهم مرگ بود
دلیل بود بر جماعت نیکو وبر فائده بسیار که جمع شود وبر بسیاری خبر دلیل بر تلف
چیزها وبر ولد الزنا وبر انچه در وی هیچ خیر نباشد دلیل بود بر جماعت بسیار ولشکر ودریا
وتاریکی وبر کاری که درمانده بود وتمام نشود مگر بسالهای دراز دلیل بود بر شمشیرهای کشیده

و دزدان و حرامیان وبیمار را مرگ بود دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تعزیت
و بر شتران و گوسفندان ماده دلیل بود بر لشکر خارجی و ظلم و کافر و بر کسانی که بیدین
باشند دلیل بود بر خون ریختن و به حلت و پراگندگی و پریشانی کارها
دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار و گریستن بسیار دلیل بود بر کاریکه
درو هیچ خبرے نبود و بر جماعت اطفال دلیل بود بر بانگ و فریاد و درو هیچ چیزے
نبود دلیل بود بر رایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال دلیل بود بر اولاد
زنا و بر زنان فاسقه بدکار و کودکان و امردان دلیل بود بر رایت و علم و منجوق و سرق
دلیل بود بر قوی دزدان و راه زنان و راه داران و بر ترس و فریاد دلیل بود
بر حرب و خرابی و درو هیچ چیزے نبود **مسئله** در سوالاتی که سائل کند و این از جمله اسوله است و صاحب
مصباح گفته است که این سوالات از استادان باین ناکس رسیده است باستاد صاحب کشاف اگر
سوال کند که بنیاد این کار کنم یا نه جواب شکل اول با پنجم زند حاصل با سوم و عنصر این حاصل ثانی با عنصر
شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم زوج باشد دوازده گان طرح دهد و اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر قابل
طرح باشد و مابقی خانها را بخش کند و ابتدا از خانه مقصود کند انجا که برسد حکم از ان خانه و از ان شکل و
تکرارے باشد و اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند و کذلک فی الاسوله الباقیة البته
اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول با نهم زند و حاصل با پنجم و شکل حاصل با شکل نهم طرح کند اگر
سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول با سوم زند و حاصل با سیزدهم و حاصل با نهم طرح کند اگر
سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم با هشتم زند و حاصل با چهاردهم زند حاصل دوم را
طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم با چهاردهم زند حاصل با پنجم حاصل و چهاردهم
طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با ششم طرح کند اگر سوال کند که
این معامله کنم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با هفتم و حاصل با یازدهم طرح کند و اگر سوال کند که قدوم غائب باشد
یا نه جواب دوم با هفتم زند حاصل با دوم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که از همنشین سود کنم یا زیان جواب
سوم با نهم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شد یا نه جواب سوم
با نهم زند حاصل با پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم با پنجم زند حاصل با نهم
حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند ملک هی خرم چون باشد جواب چهارم با اول زند حاصل با چهاردهم حاصل
و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک میفروشم چیست جواب چهارم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل

واول را طرح کند اگر سوال کند که دفینہ ہست یا نہ جواب چہارم با ہشتم زند حاصل با اول حاصل وچہارم طرح
کند اگر سوال کند کہ عمر من چند ہست وچند خواہد بود جواب چہارم با سوم زند حاصل وچہارم طرح کند
اگر سوال کند کہ پدر من مال دارد یا نہ جواب چہارم با پنجم زند حاصل با ہفتم حاصل با اول طرح کند اگر
سوال کند کہ احوال فرزند من چونست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل وپنجم طرح کند اگر سوال کند
کہ این زن آبستن ہست یا نہ جواب پنجم با دہم زند حاصل با سوم حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند کہ فرزند
نر ہست یا مادہ جواب پنجم با ہفتم زند حاصل با ششم حاصل وپنجم طرح کند اگر سوال کند کہ این فرزند بماند
یا نہ جواب پنجم با یازدہم زند حاصل با ششم حاصل وپنجم طرح کند اگر سوال کند کہ این دوست ست یا نہ
جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل وسوم طرح کند اگر سوال کند کہ خبرے برسد یا نہ جواب پنجم با
دوم زند حاصل با سوم حاصل ونہم طرح کند واگر سوال کند کہ خبر خوش باشد یا نہ جواب پنجم با نہم
زند حاصل با اول زند وحاصل وہفتم طرح کند واگر سوال کند کہ ازین غم بیرون آیم یا نہ جواب پنجم با یازدہم
زند حاصل با چہارم حاصل واول طرح کند واگر سوال کند کہ ہدیہ یابم یا نہ جواب پنجم با دوم زند حاصل با ہشتم
حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند کہ رنج فرزند باشد یا نہ جواب ہفتم با دہم زند حاصل با دوازدہم حاصل و
پنجم طرح کند اگر سوال کند حال معشوق چونست جواب پنجم با ہفتم زند حاصل با نہم حاصل وپنجم طرح کند
واگر سوال کند کہ حال رنجور چون ست جواب ششم با چہارم زند حاصل با دوم حاصل وششم طرح کند واگر
سوال کند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل وششم یگان طرح کند واگر سوال کند
رنجور رگی بہ شود یا نہ جواب ششم با دوازدہم زند حاصل با دہم حاصل چہار طرح کند اگر سوال کند کہ این بندہ
بگریزم یا نہ جواب دوم با دوازدہم زند حاصل با دوحاصل وہ یا نہ طرح کند اگر سوال کند کہ بندہ میفروشم خوب ست
جواب ششم با ہفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند کہ سر من پوشیدہ بماند یا نہ جواب ششم با دوم
زند حاصل با دہم حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند از حال گوسفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم
حاصل وششم طرح کند اگر سوال کند کہ زنی خواہم کرد جواب ہفتم با اول زند وحاصل با چہارم وحاصل وہفتم
طرح کند اگر سوال کند کہ زن صاحب حسن است یا نہ جواب ہفتم با یازدہم زند حاصل با نہم حاصل وہفتم
طرح کند اگر سوال کند کہ این زن اصلی دارد یا نہ جواب ہفتم با دہم زند حاصل با یازدہم حاصل وہفتم طرح کند
اگر سوال کند کہ این شرکت کنم یا نہ جواب ہفتم با اول زند حاصل با ۷ حاصل ودو طرح کند اگر سوال کند کہ
حال غائب چونست جواب ہفتم با نہم زند حاصل با ہفتم حاصل وپنج طرح کند اگر سوال کند کہ غائب مردہ ہست
یا نہ جواب ہفتم با دہم زند حاصل با پنجم حاصل دہم طرح کند واگر سوال کند کہ ضد من با من چون ہست جواب ہفتم

با دوم زند حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که خوف هست یا نه جواب هشتم با دهم زند
حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که میراث یابم یا نه جواب هشتم با سوم زند حاصل با دوم
حاصل و هشتم طرح کند و اگر سوال کند که سفرے خواهم کرد جواب نهم با سوم زند حاصل با پنجم و حاصل و اول کان
طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهم کرد جواب هشتم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و دهم طرح کند
اگر سوال کند که بیمار بمیرد یا نه جواب هشتم با ششم زند و حاصل با چهارم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال
کند که بچه چند وقت از سفر باز آیم جواب نهم با یازدهم زند حاصل با دوم حاصل و نه طرح کند اگر سوال
کند که راه ایمن باشد یا نه جواب نهم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند که
دولت بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با دوم حاصل و دوم طرح کند اگر
سوال کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل و اول طرح کند
و اگر سوال کند که شغل و عمل چونست جواب دهم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل و یازدهم طرح کند
اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم با دوم زند حاصل با هشتم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال
کند از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند در خانه هشتم و ازین حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب کند

والله اعلم بالصواب

مسئله در بیان محل و ایام و شهور و سنین و حکم مدت ضمیر ازان کند و این از اقوال استاد
خواجه **عبد الصمد** رومی ست و همین مدت خواص اهل مغرب گفته اند که لسان الامر که ۱۶-۱ است
به بینند که چند عدد دارد و تکرار در کجا کرده هست اگر در امهات بود آن قدر روز بگوید و در بنات مقدار
عدد لسان الامر هفته و در متولدات ماه و در زوایدات سال و بدانکه امهات محل ایام هست و بنات
محل شهور و متولدات محل سنین چون خواهد که از کمیت و زید اند و ماه و سال معلوم کند بنگرد
که شکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانه بیرون آید تا کجا افتاده است اگر در امهات واقع شده باشد
از روزهای آن شکل خبر دهد و اگر در بنات باشد از ماهها خبر دهد و اگر در متولدات باشد از سالها خبر دهد آن شکل

[illegible]

چنانکه درین جدول نموده شد

اشکال					
اشکال زحل		در ایام		۲۹	روز
		از شهور		۵۰	ماه
		از سال		۲	سال
اشکال مشتری		از ایام		۱۸	رور
		از شهور		۱	ماه
		از سال		۱	سال
اشکال مریخ		از ایام		۹	روز
		از شهور		۱۵	روز
		از سال		۴۵	روز
اشکال شمس		از ایام		۶	روز
		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۵	یک ماه
اشکال زهره		از ایام		۶	روز
		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۱	ماه
اشکال عطارد		از ایام		۶	روز
		از شهور		۱۰	روز
		از سال		۱	ماه
اشکال قمر		از ایام		۱۲	روز
		از شهور		۲۰	روز
		از سال		۲	روزونیم
اشکال جوزہرین		از ایام		۴	ماه
		از شهور		۶	ماه
		از سال		یک+	سال ونیم

واستاد مذکور بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و دشواری
ازین شکل لسان الامر بدانند و بدانکه امهات محل ایام ست و بنات محل شهور و متولدات محل سنین چون
خواهند که اشکال کمیت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرند شکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانهٔ مقصود
اول بیرون آمده است تا کجا آمده یا کجا نگر ار افتاده اگر در امهات واقع شده باشد از روزها هی آن شکل خبر دهد اگر
در بنات افتد از ماهها خبر دهد اگر در متولدات بود از سنین آن شکل خبر دهد چنانکه درین جدول نموده شد هم و
مذکور بعد از جدول مذکور گفته است و چگونگی ضمیر را نیز از حصول و لاحصول و آسانی و دشواری ازین شکل
لسان الامر باز دانند مثلا مقصود سائل آن باشد که چیزی در قبض خود آورد اگر لسان الامر شکل
داخل باشد و سعد بود و آن کار بر آید باسانی و اگر داخل نحس باشد بدشواری بود و اگر خارج سعد باشد شکل
باختیار خود ترک مقصود خود کند و اگر نحس خارج باشد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد آن مقصود یا را در
سائل در توقف افتد و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد آن مقصود بر آید اما میانه
و اگر منقلب نحس باشد سائل برای مقصود حسرت و پریشانی می کشد غالبا آن باشد که
ترک کند مسئله در بیان جدول فرد و زوج برای استخراج ضمیر و این را جدول دانیال
نیز گویند نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بشمارد و آنچه حاصل آید نگاه دارد پس بنگرد در شکل
خانهٔ اول که فرد است یا زوج اگر فرد بود عدد آن نقاط را در جدول فرد طلب کند و آنچه موازی
وی بود از ما بقی بردارد بر بیوت قسمت کند از انجا که برسد ضمیر حصور کند و اگر ملایم شکل اول بود
بحسب شکل و خانه ضمیر آنجا بود در شکل یاد خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول
شکل زند و عنصر حاصل را قسمت کند انجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر نقطه شکل اول زوج
عدد نقاط در جدول زوج کند باقی عمل بطریق مذکور نماید

جدول فرد جدول ابنیت جدول زوج

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷	۵	۲۱	۸	۸	۴	۳۲	۴
۹	۳	۲۳	۶	۱۰	۲	۲۴	۲
۱۱	۱	۳۵	۴	۱۳	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۸	۳۷	۲	۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۶	۳۹	۹	۱۹	۸	۴۰	۸
۱۷	۴	۴۱	۷	۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۲	۴۳	۵	۲۰	۴	۲۴	۴
۲۱	۹	۴۵	۳	۲۲	۴	۲۹	۴
۲۳	۷	۴۷	۱	۲۳	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۵	۴۹	۸	۲۶	۱۰	۵۰	۱۰
۲۷	۲	۵۱	۶	۲۸	۸	۵۲	۸
۲۹	۱	۵۳	۴	۳۰	۶	۵۲	۶

مثال سائل استدعای استخراج ضمیر کرد رملے کشیدیم بدین صورت

نقاط اول تا پانزدہم شمردیم ۲۶ بود شکل اول زوج در جدول برابر ۳۶ و ۲
بردا شتیم بخانہ ۱ انقطہ دا دیم منتہی بخانہ ۱۴ و آنجا عقلہ بود موافق اول
بود و خانہ ۱۲ نیز گفتیم پس کہ سوال از چاربان یا دشمنان ہست
سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمہ در بیان سال رمل کہ آنرا رمل نوروزی نیز خوانند

فائدہ بدانکہ بعضے از استادان گفتہ اند کہ رمل اول ساعت روز نوروز خوانند
و جمیع از استادان معتمد علیہ برانند کہ رمل سال در زمان تحویل آفتاب باید زد و عمل برانیست پس

نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند بیقین و معرفت آن موقوف بر آلتی از
آلات رصدی چون زیج و اسطرلاب و بعضی گفته اند باید که زمان تحویل رمل بخط
دانیال کشند که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شرط رمل بجا آورده بنیت
آن سال از دوازده ماه و چهار فصل و چون رمل کشیده باشد باید که آنرا انقلاب
کنند و انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ از این رمل که در زمانی
تحویل کشیده باشند بباید که برگیرد و امهات سازد یعنی شکلی که در خانه سیزدهم
آمده باشد بجای اول بنهد و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم بنهد و شکلی که
در خانه یازدهم بود بجای سوم بنهد و شکلی که در خانه ۱۴ بود بجای چهارم بنهد و
رمل تمام کند تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و
ثابت آن بود که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و چهاردهم
یکی شود پس گاه باشد که بدو نوبت ثابت شود و گاه به سه نوبت و گاه بچهار نوبت
و گاه به پنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و به پنج و شش برسد
خاطر جمع باید بود که حکمی عجب در آن سال باشد و در مجموعه گفته است که اکثر در
انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یکسال
ازان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند و چهارم
با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد ازان
ازان چهار شکل دو شکل حاصل کند و ازان دو شکل شکلی حاصل کند و ازان شکل حکم کند
که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
چهار شکل که حاصل شده باشد با امهات می سازد و شکلی ازان بدر می آرد و حکم
یک ماه دیگر ازان کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۲ باز انقلاب کند و حکم بر سعد و نحس
باید کرد چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل ☷ باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
غلام و چهارپای بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و غیبت هم بکار
خیر چون نماز و روزه و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان گیلان و اصفهان و نیشاپور و بلخ و روم
و مکه و سند و بعضی از شام و بعضی چین و گندم فراخ بود و تابستان گرم بود خاصه
در حد شرق و اگر ☷ باشد حکم کند که دران سال یا دران ماه نعمت بسیار میسر شود

واهل تجارت را منفعت بسیار باشد وداد وستد بآسانی بود وپادشاهان ورعایا آسوده خاطر باشند وخلق را سکون واَمن وامان ونیکی بود وپادشاهان عدل وداد کنند بر رعیت واستقامت بود وایشان را بر تخت وکامرانی خاصه در شهرهای ترکستان ونیشاپور وسمرقند واگر ☌ آید دلیل بود که دران سال عروس ودامادی بسیار بود خاصه در شهر سمرقند وخراسان وبعضی از قوم بخارا ومکران ونیز خطر از حد طوس بود واکثر دران سال ودران ماه آشفتگی وحیرانی بود وبارانها بسیار باشد وتابستان بغایت گرم گذرد ودرمیان مردم آنصوب بود وآفتها وآدبار وخرابیهای بسیار واختیار اراجیف وظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید وکارهای بسیار پیدا شود وچون دزدی وقتالی ودعوای ومصادره وقتل سخت ومرگ مفاجات وسیلها وزیان کار وسوختن موضعها وکثرت گزندگان چون مار وکژدم ودرندگان وگوهر ونباتاتی وتسلط ایشان خصوصا در بیابان وجاهای خراب درزمین ترکستان وسمرقند وطوس وتبریز ونیشاپور وگنج ومکران واگر ☰ بود دلیل باشد دران سال یا دران ماه فراخی وارزانی نعمت وآفت کم باشد وکارهای پادشاهان نیکو بود وبیماریهای مردم از رطوبت بود اما سهل گذرد واگر شریک وی سعد بود هم برین قیاس حکم بر عکس کند واگر نحس بود دلیل بر بیماری بسیار واز آن چیز که دلالت نماید خاصها خاصه در شهرهای فارس وفرات وخوارزم وگرگان وزمین وبلاد وگیلان وکابل وتبت وچین واگر ☷ باشد دلیل بود که در آن سال و یا دران ماه درمیان خلایق دلخوشی وطرب وعیش ونشاط بود ونرخ غله ارزان وخیزان بود وباران بوقت آید وبادها خوش وزد وزنان حامله بیشتر پسر زایند وهو الاصح وقیل دختر بیشتر زایند ودرمیان مردم عشقبازی ومجانست وطرب ونشاط وعاشقی ومعشوقی بسیار بود وپادشاهان نرم دل باشند وخبرهای خوش بسمع ایشان رسانند ودران سال نرخ اجناس بر یک حال نبود وهرماهی هرگونه بود وکارهای هر فرزندان واهل معامله نیکو باشد خاصه در شهر روم وکابل وهوسی یا کرمان وبعضی از بخارا ویمن وشام ومصر وبلخ و غیل هرات واگر ☱ بود دلیل که دران سال یا دران ماه تنگی وگرانی ورنجها ومخالف بود مثل سودا ومالیخولیا وبرسام ودلیل بر رنج ملوک وسلاطین واشراف ونیز عامه را همین بود وزحمت بسیار از جهت غلامان وبندگان وچارپایان وکنیزک کوچک بمراد رسد اما در ولایت هندوستان پادشاهان را فوت باشد ولاکن زندگی کم بود وتاریکی در هوا پیدا شود ورنجوری دراز در عالم بسیار بود وبادی منفعت وابرهای باران بسیار بود خاصیت در زمین زنگبار وهند وبربر وحبشی وکوه سند وآن حوالی واگر ☲ باشد دلیل باشد دران سال یا دران ماه یا زندگی کم بود وبیماریهای سخت بود ونرخها گران بود وکار بر مردمان سخت باشد وآفت های سماوی بسیار پیدا شود وابرهای بی فایده وبی منفعت بسیار باشد وقبض خاطر ملوک وسلاطین روزگار پدید آید از جهت منکران ومخالفان وخصمان زمان افتد وبادهای بسیار آید

وظلم پادشاه بی حد باشد و قوت اهل حبشه و زنگیان و هندوستان و ملوک ایشان و اگر
[شکل] بود دلیل باشد که آن سال بد بود و یا ماهی بد و باران کم بود و بادها بسیار شود و پادشاهان جور
و ستم و تعدی و ظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و از
بیم دزدان و حرامیان و زیان مردم از دزدان خاصه در زمین ترکستان و دلیل ترس پادشاهان بود از دشمنان
و مخالفان و دزدان خاصه در زمین بابل و قسطنطنیه و خطا و قوت ایشان و ترکان از زیان باشند از دزدان خطا و روم
و بعضی از پارس و ماوند و زمین خور و گنجه و اگر [شکل] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه کارهای
اهل سفر نیکو بود و باران بسیار بارد و سالی پر نعمت و ارزانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون پادشاه در
مقام خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم تحصیل علم و صنعت های شریف چون هندسه و نجوم
و دیر نجات و غیره و اگر با برف و باران زندگی ها روز دوشنبه بود و کار اهل دریا نیکو بود و طالع ملک فارس و خراسان
بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طایفان مقام و بابل و رود و مردو نیل
و فرات و مصر و اگر [شکل] باشد دلیل بود که دزدان سال یا دران ماه با زندگی اندک بود و یا بزرگان از زیان
بسیار افتند و اگرچه دزد کار روا آبهارا کمتر زند و نرخها و باران میانه بود و در دریا بادهای سخت جهد و کشتیها
غرق شود و گرما گرم بود و بادها منفعت دهد و گرما سودمند بود و قوت پادشاهان مشرق بود و عامه را بیماری بود
از گرمی و خشکی ولیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که قبض الداخل تعلق دارد و گرما زیان نکند
خاصه در نیشاپور و سمرقند و بعضی از بخارا و اگر [شکل] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه مردم دل خوش بوند
و در امان باشند و نرخها ارزان بود و دلیل بود بر عدل پادشاه و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن
و قوام کارهای مردم با سایش عدل پادشاه و با زندگی و منفعت و میوه های بی آفت بسیار باشد و کسب
و احسان نیکو بود و مردم را کشاکش بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان برآید خاصه در اقلیم ششم و آن
شهرهای که بر مشتری تعلق دارد و کار سادات و قصبات و ائمه و مفتی بغایت نیک باشد و حبوبات
بسیار باشد و نخود و گندم فراوان و ارزان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشاپور و بلخ و روم و اسکندریه
و شام و چین و اگر [شکل] باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه بارندگی اندک بود و آبها کم شود و سفرهای مختلف
روی نماید و بادهای بسیار جهد و بادها و کشتی های غرق شوند بسبب باد مختلف و گرما و سرما سخت بود و هوا فاسد
باشد و بیماریهای صعب پدید آید و رنجها اکثر از گرمی و خشکی بود و باد مختلف جهد و سرما خشک جهد و تاریکی هوا
سخت بود و ویرانی شهرها از زلزله و رعد و برق و دشمنان پادشاه ظالم بوند و فتنها پدید آید و سلاطین ظالم باشند
و بر رعایا ظلم کنند تنگی و فتنه و خرابی در شهرهای پدید آید خاصه در ولایتهای هندوستان و زنگبار و حبشه

و درندگان مسلط شوند و اگر باشد دلیل کند که دران سال یا دون ماه زندگی اندا بود و آن قدر که بود سهمناک بود یا رعد و یا برق صاعقه باشد و امن مردم کمتر بود و در اطراف دزدان و مفسدان و غوزتان بسیار پیدا شوند و مسلط و خلایق نا امید بیها بسیار کشند و آتش بسیار گردانند و پادشاهان متردد الاحوال بوند از جهت آنکه مخالفان سر خیزند و نعمت گاه گران و گاه ارزان بود و سلطان عدل اکار فرماید و نرخ بد شود و خونریزش بسیار بود و غلبه لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم پنجم و از سهو عدل نشاید و نرخها و گرانی نهند خاصه در شهرهای ترکستان و زابل و بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از پارس و شهر گنجه و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خوشی و عیش و طرب در میان خلایق بسیار باشد و بارندگی تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کار اهل طرب و نعمت و میوه فراخ باشد و چهارپای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای خوش و معتدل وزد و امن باشد در خلایق خاصه در شهرهای اقلیم سوم روم و کابل و کرمان و بعضی از بخارا و شام و یمن و مصر و بلخ و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه مردم خوشدل باشند و کارهای بنظام بود و رونق اهل قلم و محاسبان و منجمان دیوانیان باشد و حال پادشاهان برقرار بماند و قوی باشند اما از سکنه و کیسه میانه باشد زبر دستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطاران و جوهریان و نقاشان و بادها و بارانها و برفها در آن سال و دران ماه وارد اغلب در روز چهارشنبه و نرخها ارزان شود و کارهای مردم نیک نسق گذرد و خاصه در شهرهای فارس و فرات و عراق و خوارزم و کرکان و زمین و ملیمان و گیلان و کابل و ربت و چین و اگر باشد دلیل بود که دران سال یا دران ماه خلق منقلب احوال بود و کار نقاشان کنند و گونه گونه فکر و در اول سال بکثرت بارندگی نبود و از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی خشکی شود و آب چشمه ها و چاهها و دریاها بکاهد و بادها بسیار آید و دشمنان از اطراف پدید آیند و کار نیکان و رمالان و جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان در میان خلایق بسیار بود و زجر و خواری و زلازل بسیار بود خاصه در شهرهای عراق و طابقان و حرزیل و بابل والله اعلم **فائده** در اسرار حکم سال چون رمل تمام زده باشد بنگرد از جمله اشکال رمل در ربعها تا در کدام شکل غالب است و در کدام خانه فرود آمده است حکم سال ازان کنند چنانکه اگر شکل آبی غالب باشد نظر کنند در کدام ربع فرود آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانهای شرق دلیل باشد که دران ربع باران بسیار باشد اگر سعد بود بارانها سودمند با منفعت باشد و اگر نحس باشد بی منفعت و زیان کار و پر خطر باشد اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر اغلب باران کنند و اگر اشکال آبی در ربع غربی بود حکم کنند که دران سال بارش بسیار بار دیگر در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب جنوب و اگر در جانب شمال

شمال واگر اشکال آتشی در خانهای شرقی بود حکم کند که دران سال بارندگی در جانب مشرق اندک
بود اگر بالغایت سعد باشد دلیل سعادت ست واگر نحس باشد دلیل نحوست ست و طالع
بادشاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد که طالع بادشاهان مشرق قوی باشند واگر
نحس بود دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عربده پدید آید وگرما سخت
وزیان کارها و هلاک مردم در نواحی و ناایمنی و تشویش دادن دزدان اهل تجارت و کاروان را
واز غلبهٔ دزدان و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ وغیره و حشرات چون مار و عقرب
وغیرها قحط و تنگی وآب چشمه ها بکاهد و آتش موضعها را بسوزد و نرخها گوناگون پدید آید و جملهٔ آتشی
طبائع را در ارباع چهارگانه برین قیاس حکم کند واگر شکلهای بادی غلبه کند بنگرد که در کدام ربع
طلوع کرده است واگر سعد بود حکم کند که دران ربع بادهای قوی خوش و سودمند بود که قوت
پرورش نبات دران بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کاردیران و
مطربان نیکو بود واگر نحس بود برخلاف این باشد پس دلیل بود بر نرخها گوناگون و زیان
چهارپایان و خبرهای بد و اراجیف وغیر آنها واگر شکلهای خاکی غالب بود و سعد بود حکم کند که
دران سال دران نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار و خوشیدنی بود و کشت را آفت نرسد
و نباتات نیکو روید و کار اشراف و روستا و دهاقین نیکو بود خصوصاً در نواحی جنوب اگر نحس
باشد برخلاف این بود دلیل باشد که دران سال تنگی و خشکی و قحطی و رنج و زیان بسیار بود و نکبت
و زیان و تباهی میوه ها بود والله اعلم بدانکه خانهای شرقی اینست اول و ۵ و ۹ و ۱۳ و خانهای
غربی اینست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهای جنوبی اینست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای شمالی اینست ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و شکلهای
شرقی اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و شکلهای غربی اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و شکلهای جنوبی اینست [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] و شکلهای شمالی اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واین قول امام زاهد شیخ عبدالله محمد زناتی است و اصح
اقوال ست فائده در احکام فصول اربعه و آن چنان بود که چون رمل بچهار انقلاب ثابت شده باشد
امهات را بفصل بهار دهد و نبات را از خود یا از دیگری را بر فصل تابستان و متولدات را بفصل خزان
و زائدات را بر فصل زمستان و حکم ازان کند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود که بست و یک روز
بشکل اول دهد و بست و دو روز بشکل دوم و بست و سه روز بشکل سوم و بست و چهار روز بشکل
چهارم تا راست آید والله اعلم در مصباح گفته است در باب دانستن سال و ماه و روز و اگر خواهد که بداند که
دران سال یا دران ماه یا دران روز چه کار بهتر بود او را رملی زند پس او تاد را امهات می سازد

و رمل تمام کند بعد از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد تا طالع کدام موافق
افتاده هست اگر موافق نهم بود سفر نیکو بودش و اگر دهم بود از عمل و کار خویش
نیکو بودش و اگر یازدهم باشد از شغل پادشاهان نیکو بودش و اگر
دوازده موافق بود از چارپایان و غلام و کنیزک نیکو بودش لیکن بشرطیکه
این صور تنها سعد افتاده باشد و اگر نحس افتاده باشد بد بود و
بدانکه اگر این عمل بجهت سال بود روز نوروز باید زدن و اگر بهر ماه بود
در اول ماه بباید زدن و اگر بهر نوروز نبود در اول روز رمل باید زدن واللہ اعلم
در نهایت گفته هست که شیخ زناتی گوید که رملی بزند بنیت ارزانی و گرانی
در آن سال و اشکال شانزده گان استخراج کند و بنگرد که کدام شکل است
در ۱۵ و ۱۶ اگر شکل غائب بود در ۱۵ و ۱۶ جمله سال گرانی باشد و اگر ۱۵
حاضر باشد و شانزده غائب اول سال فراخی بود و آخر گرانی باشد و المکان
بالعکس فهبالعکس و اگر هردو حاضر باشند جمله سال ارزانی باشد و حاضر آن
باشد که جای دیگر مکرر باشد و غائب آنکه جای دیگر تکرار نکرده باشد واللہ اعلم
تحفه ناصری گفته در شرح استخراج احکام سال که چون خواهد که حکم سال
عالم کند در روز نوروز بنیت سال عالم رملی زنند و میزان رمل نگاه دارند و
اول آن رمل با سیزدهم زنند و شکلی بیرون آرند و از سیزدهم و چهاردهم شکلی و از ۱۴ و ۱۵
شکلی و از ۱۵ و ۱۶ شکلی و این چهار شکلی با مهات نهند و رمل تمام کنند و میزان

رمل نگاه داشته باشد و با میزان انقلاب و تد الو تدزنند آن شکل که از هر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضے از استادان گفته‌اند که چون رمل به نیت سال زده باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکها و از پنجم محبوب و از ششم بیماری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خون ریزی و خوف و ترس و از نهم سفر خلق و از دهم بادشاه و از یازدهم حکم دوستان و اردو از دوازدهم حکم چارپایان و حکم به داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس و الله اعلم و حکم از آن کنند چنانچه بیان میشود درین جدول

جدول انیست	
سال پر نعمت باشند و کسب مردم بود و بازارها بارونق باشند و بزرگان آسوده باشند و راه‌ها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت باشد والله اعلم بالصواب +	
سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود مردم را زیان افتد و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان باهم دشمن میشوند و راههای ایمن باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت بی قیمت باشد والله اعلم	
سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب +	
سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب +	

سال فراخ باشد ونعمت بسیار بود وکار بزرگان نیکو بود وبازارها با رونق باشد وراههای ایمن باشد ومطعومات بسیار باشد وسفرهای اتفاق افتد ومیوه نیکو بود وآبهای میانه وگوشت بسیار باشد والله اعلم بالصواب

سال گرفته باشد وبسفرها اندک اتفاق افتد ومیوه بسیار باشد وآبها بسیار بود ونعمت بسیار باشد وباقیمت بود وکار بزرگان نیکو بود وباران گرفته باشد وبی رونق بود وگوشت باقیمت باشد والله اعلم بالصواب

سال میانه باشد بود ونعمت بسیار بود وکسب اندک بود وکار اهل قلم نیکو بود وبازارهای رونق باشد وراهها ایمن بود وبسفر اندک اتفاق افتد ومطعومات نیکو باشد وآبها بسیار بود واراجیف بسیار گویند والله اعلم بالصواب

وسال منقلب بود وبمنازل صفر بسیار اتفاق افتد ونعمت متفاوت باشد ومیوه بسیار بود واراجیف بسیار گویند وبیماری اندک باشد وحال بزرگان میانه باران بسیار آید وآبها نیکو باشد وگوشت بسیار والله اعلم بالصواب

وبعضی استادان گفته اند که چون رمل بنیت سال زده باشد از حکم نفس مردم کنند واز دوم حکم مال وراندن واز سوم حکم برادران واقربا واز چهارم حکمهای ملک واز پنجم محبوب واز ششم رنجوری خلق واز هفتم نکاح وشرکت مردم واز هشتم خوف وترس مردم واز نهم سفر خلق واز دهم پادشاه واز یازدهم حکم دوستان اهل عالم

۱۲ دوازدهم حکم چهارپایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود والله اعلم نوع دیگر از رمل سال آنست
که در زمان تحویل آفتاب به نیت احوال خود یا سائلی تا روز نوروز دیگر رمل کشد و رکوز بروز احکام بنویسد
که این شخص را هر روز احوالش چنین بود و آنرا تقویم الرمل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب
کنند از رمل اصل و این معنی اجمالاً چنان بود که شکل اول در ۳ زند و ۵ در ۷ و ۹ در ۱۱ و ۱۳ در ۱۵ و از این
چهار شکل یازده شکل کنند و دیگر شکل ۲ و ۴ زند ۶ در ۸ و ۱۰ در ۱۲ و ۱۴ در ۱۶ و از این چهار شکل نیز دو کنند و از این
هر دو و آن دو چهار شکل باشد امهات سازند و رمل تمام کنند و گویند که درین اختلافست که یا از آن چهار شکل
که سابق حاصل شده است یکی را اول سازند و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکل دیگر همچنین
نماید و امهات سازند و رمل تمام کنند و حکم از آن کنند و این طریق مرویست از خواجه نصیر الملة و الدین
الطوسی قدس سره و اگر امهات مکرر شود و انقلاب کنند با امهات اصلی و در تحفه ناصری گفته است
چنانکه منجمان تسییر مولود سال بسال کرده اند رمالان از بهر اکابر و غیرهم حکم روز و سال کنند و از خیر و شر
روز بروز بیاگاهانندش پس چون خواهند که حکم روز بروز شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطالع
طالع وی رمل به نیت حال آن شخص زنند و اگر طالع وی ندانند بروزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود
و طالع وقت از نحوست پاک رملی زنند از آن رمل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که در آن سال هر خانه
چگونه باشد و از سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول و حکم مال از دوم و حکم برادران و خواهران
و اقربا و نقل نزدیک و همتش از سوم و علی هذا القیاس تمام آن کلی بود در آن سال و آن رمل بر آنچه ثبت کنند
بعد از آن اول در ۱۳ ضرب کنند ۴ در ۱۴ هفتم در ۱۵ و ۱۰ در ۱۶ و از این چهار شکل را امهات سازند
و رمل تمام کنند و همچنین انقلاب وتد الوتد می کنند تا غیر رمل اصل انیست و چهارم انقلاب
کنند و از هر یک رمل پانزده هم روز حکم کنند و طریق حکم چنانست که در جدول نموده ایم که هر شکل در
هر روز دلالت هرچه کند چنانچه از صورت اول حکم روز اول کنند و از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم
روز حکم کند از یک رمل روز ۱۶ را از انقلاب رمل دوم حکم کنند بر ترتیب اول تا سه صد و شصت روز
تمام شود و طریق نهادنش چنان است که دوازده ورق جدول باشند بر هر صفحه چهار در خانه اول
اسم طالع در دوم بنا بر غروب در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از خیر و شر چند روز نمود چنانچه
درین صفحه ثبت کردیم و مابقی را برین قیاس کنند و در دو صفحه دیگر اول نیکی یکی در از در خانه اول اسم طالع
در دوم ایام عرف در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از خیر و شر چند روز نمودار درین صفحه ثبت کردیم
مابقی ازین قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام تمام است اشکال را ایام باز نموده ام تا استخراج را دستور بود و نمودار

در تقویم الرمل نسبت

المجموع	الاستخراجات	الاشکال	الاحکام
ا	سے	[illegible]	درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد باختیار و با اہل صلاح پیوندد و فتوح باشد
—	ما	[illegible]	فتوح و جمعیت بود و مال بقبض درآید و خورزم شود و مراد بدست آید
ح	ـ	[illegible]	درین روز جنگ و فتنہ و دلتنگی باشد و گرفتاری خاطر از مردم خسیس
ی	ک	[illegible]	دلیل جمعیت و خورمی باشد و شادی روی دہد و رسیدن بمراد بود
٥	مد	[illegible]	درین روز خورمی و فتوح بود و راحت از اہل طرب و خبر خوش برسد
و	٤	[illegible]	درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نومیدی بود
ر	لو	[illegible]	درین روز دلیل غم و اندوہ باشد و بکام دل رسد اما بسختی و یافتن مراد از اہل دون بسختی
ا	سے	[illegible]	درین روز دلیل سرگردانی و غم و اندوہ بود و از خصومت حذر باید کرد
—	کح	[illegible]	درین روز مراد یافتن و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش و بیرون آمدن از غم و جمعیت بود
ح	لط	[illegible]	درین روز تردد خاطر باشد اما در آخر روز آخر شود از اکابر و ملوک
ی	ک	[illegible]	درین روز تردد خاطر و دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کرد
٥	کا	[illegible]	درین روز دلیل بود از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
و	مہ	[illegible]	درین روز دلیل رنج بود و پراگندگی خاطر بود از اول روز تا آخر سال اما بشادی مبدل گردد
ر	و	[illegible]	درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
ا	ہد	[illegible]	درین روز نقل و حرکت افتد و از ان جمعیت یابد و مراد حاصل شود
—	اہ	[illegible]	درین روز در مزاج انقلاب از ہر جہت لیکن بخوشی مبدل گردد و مراد حاصل گردد

۱۱۱۰

[illegible]			
یکشنبه	دلیل بود بر جمعیت و حرکت باختیار و صحبت اهل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قبض مال بود از دوستان خورم و خوشدل شدن باختیار و صحبت اهل صلاح	
دوشنبه	دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدوم غایب است و مال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش	
سه‌شنبه	دلیل تندرستی و حرکت نفس بود و پیوستن باهل صلاح و شادی	اندک تشویش بود در آخر روز کار ها بصلاح آید و راحت بود	
چهارشنبه	دلیل امن و صلاح و پیوستن با اجل علما و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت و گشایش بود و پیوستن بدوستان و راحت دیدن از ایشان	
پنجشنبه	امن و مراد و تندرستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن و بمراد رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اهل فن نسب	
جمعه	فراغت و فتوح بود و پیوستن با اهل علم و سعادت و نشاط	راحت و فتوح و خرمی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدست آید	
شنبه	دلیل تشویش و پراگندگی و غم و بی اختیاری و زیان در بیت المال بی اختیاری	گرفتگی طبع در اول روز و گشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود	

		[illegible]
دلیل فتوح اندک باشد در محافل قاضی با اهل علم صحبت افتد	دلیل تنگی بود و حرکت افتد در بی اختیاری از مردم خسیس احتراز باید کرد	[illegible]
جمعیت بر گشایش بود و پیوستن با اہل علم و با اہل هنر و راحت بود	تشویش و پراگندگی بود از خسیسان حذر باید کرد و فراغت بهتر بود	[illegible]
تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود و با اہل علم پیوندد	جنگ و فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر از همنشینان حذر باید کردن	[illegible]
جمعیت و خرمی بود و پیوستن با اہل هنر و راحت دیدن از ایشان	تردد و غم بود و دشمنی سخت بود از مردم ناسزا حذر او لے	[illegible]
فتوح و راحت از دوستان و پیوستن با اہل هنر علم جستن از ایشان	حرکت بی اختیار و پراگندگی بی فتوحی لیکن زیان نباشد خیر بود	[illegible]
جمعیت و خرمی و خبر خوش برسد و پیوستن با اہل هنر	غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت و در بی اختیاری چیزی از دست دادن	[illegible]
پراگندگی و غم و دعوی و گفتگوے با اہل قلم در آخر روز اصلاح آید	تردد و پریشانی خاطر بود و در آخر روز نیکو و از گفتگو کردن حذر کند	[illegible]

حرف	ثـ	ثـث
ثبثج	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بمدعا رسد	سرگردانی و فتوح اندک و گفتگوے بسیار بود
ثبثد	خرمی پر طرب و خبر خوش شنیدن و جمعیت و قدوم غائب باشد	غم و تشویش بود از بد اصلان حذر باید کرد
ثبثر	بہ شادی و نشاط و پیوستن با اہل قلم و طرب و کسانی کہ محل شہوت باشند	تردد بسیار و براحت اندک و گرفتگی خاطر و سخن زشت شنیدن حذر بہتر بود
ثبثرج	خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تماشا و طرب و عجائب	پریشانی طبع و خصومت با ہم نشستن ہمنشینان و در کار حذر بہ
ثبثبج	خرمی فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اہل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصومت ناامیدی از کسان بد اصل حذر بہ
ثبد	خبر خوش و مراد و رسیدن از دوستان و با قرار و پائدار بود	غم و پراگندگی خاطر و خصومت با کسان خسیس حذر بہتر
ثبث	فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود و خوش دلی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت

خمس مع		
خمس ششم	گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن و از مردم خسیس حذر به	سرگردانی و پریشانی و اندوه را خصومت حذر باید کردن و کم فتوحی
خمس هفتم	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح تشویش و بار خاطر حذر باید کرد از خصومت
خمس هشتم	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اہل صلاح و راحت و نشاط و خرمی یافتن
خمس نهم	جنگ و خصومت و پیوستن با ہمنشینان و خصومت با دشمنان حذر به	دل تنگی و نامرادی و بی فتوح و تشویش خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
خمس دهم	گرفتگی خاطر خصومت با ہمنشینان دلتنگی دعوی و نقل بیحاصل حذر به	حرکت بی فائده و غم و مراد دل بستگی از عدو حذر باید کرد
خمس یازدهم	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر باید بود که چیزی از دست نرود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان بر اہل سلاح
خمس دوازدهم	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان با اکابر دریافتن مراد در احتراز دوستان	پریشانی و تشویش خاطر از دعوی حذر به در آخر روزگار بصلاح انجامد

اسامی بیوت		
بیت اول	فتوح وجمعیت ویافتن مراد وخبرخوش رسیدن وپیوستن بادوستان	تردد خاطر ویافتن مرادها وغم خوردن آما درآخر روزنیکوشود وضرورنیکوبود
بیت دوم	رهائی ازغم ویافتن فتوح وجمعیت و خبرخوش رسیدن وشادشدن	حرکت بے اختیار دست دہدکہ ازان منفعت یابد
بیت سیم	غم وپراگندگی واندیشہ ازخصومت کردن عافیت خبرباشد	تردد خاطرپراگندگی بوداما درآخرروز خرم شود ازاکابرو ملوک
بیت چهارم	فتوح وپیوستن بادوستان وبیرون آمدن ازغم ویافتن مرادبود	تردد نیکوبود ومرادیافتن بود ازبزرگ وعافیت خیربود
بیت	کشایش ومنفعت وپیوستن با دوستان ورستگاری ازغم	دلیل پیوستن بود اہل دیوان و اہل جاہ ومرادیافتن
بیت	کشایش وجمعیت بیرون آمدن ازغم وپیوستن بااہل علم وقضات	غم وپراگندگی بود دراول درآخرروز کشایش بود
بیت	منفعت اندک وتردد خاطربےفائدہ ودرآخرروزنیکوبود	آمدنیها بسیاردست دہد بی اختیار ورفتن ازانجا ومنفعت ستاند

ت	چپ	ایام ہفتہ
تشویش وقبض خاطر بود از جنگ وخصومت دشمن و حذر باید کردن از اعدا	تندرستی وجمعیت یافتن و بمراد رسیدن وخبرہاے خوش شنیدن	یکشنبہ
غم واندوہ خاطر باشد دلیل بود کہ با دشمنان خصومت افتد حذر بہ	تندرستی یافتن و باامید و مراد رسیدن واز غم بدر آمدن	دوشنبہ
تردد واندیشہ بسیار و راحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر بر	دل تنگی وپراگندگی واندیشۂ فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر بہ	سہ شنبہ
حرکت وپراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد و در آخر روز اصلاح آید	گرفتگی طبع باشد با دوستان رنجش خاطر رسد حذر بہ	چہارشنبہ
دلیل جنگ وخصومت باشد حذر کردن بہتر بود	فتوح وجمعیت بود و بمراد برسد و راحت از دوستان یابد	پنجشنبہ
دل تنگی و بستگی خاطر باشد از جہت سوی وعمل وبے فتوحی	فرح وجمعیت بود پیوستن با دوستان واہل طرب باخوشدلی	جمعہ
جمعیت وکشایش در آخر روز پیوستن با دوستان ویاران و برآمدن امیدہا	گرفتگی خاطر واندیشۂ فاسد وپریشانی نفس بود	شنبہ

ایام هفته	÷	[figure]
یکشنبه	سرگردانی و تردد بود و در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی بمراد
دوشنبه	خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن با دوستان و رسیدن بمراد	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد
سه شنبه	خرمی و عیش و پیوستن بمراد و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گرفتگی و پراگندگی طبع بود اما در آخر روز جمعیت بود و خرم شود
چهارشنبه	پریشانی و پراگندگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب میسر گردد از دشمنان حذر باید کرد
پنجشنبه	این روز میانه بود هر ساعت بگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود و مالی که از و خبر ندارد بدست آید و خرم شود
جمعه	دلیل شادی و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	دلیل گشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش
شنبه	تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان و دوری کردن از ایشان و حذر کردن اولی	قبض خاطر و تشویش بود احتراز کند از عوانان بد اصل حذر باید آخر روز از غم رستن و خلاص شود

اجتماع		
شنبه	جمعیت بود و بمراد رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اہل علم پیوستن	نقل و حرکت افتد و از ان جمعیت و مراد حاصل شود
یکشنبه	دلیل تشویش خاطر بود از اہل دیوان حذر کند اما آخر روز شادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم برہد فتوح و کام انچه می طلبد یابد
[illegible]	دلیل قبض خاطر بود از جنگ و پریشانی از جہة مردم خسیس	حرکت بیفائده کند و پشیمان گردد از گفتگوے حذر به
چهارشنبه	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اہل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
پنجشنبه	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و کشایش و بیرون آمدن از غم
جمعه	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و چیزہی از دوستان بشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و مراد حاصل گردد
[illegible]	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود احتراز باید کرد از اعوان و دونان	تردد باشد که از حرکت ہیچ اندران نبود اما آخر روز خوش دل شود

عمه

فصل در احکام مثلثات

مشتمل بر ده باب

باب اول در احکام مثلث لحیان

این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و نکوئی عاقبت اندران بود و خبر خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و لبسر بردن دعوا و بعزت رسیدن بعد از مدتی دلالت کند بر کشایش کار و کسب و حصول ضائع شده و گریخته و گم شده و قدوم غائب و تزویج و عروسی اما سفر نباید کرد که زحمت بیند دلالت میکند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و سود از بیع و شری و زن خواستن و جمع شدن کارهای خیر چون عروسی و دعوی شرعی دلالت کند بر سفر و حرکت که دران خیر باشد و اگر از سوال از جمعیت یا از غائب بود میسر شود و بهم رسد اما بعد از مدتی و مراد به بر آید اما نکاح و خرید و فروخت و شریک را نیکو بود دلالت کند بر قبض زر و سیم و قیل و قال و دست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن ازان و ضائع شده بدست آید اگر شواهد سعد بود و اگر نحس باشد دلیل بر خصومت بود دلالت کند بر کشایش و نکوئی عاقبت خیر بود و راحت دیدن از بادشاه و دلخوشی از دوستان و بآنچیز که امید دارد برسد و اگر سوال از ضائع شده و گریخته بود بدست آید و غائب بسلامت باشد و نکاح را نیک بود و حامله پسر آرد بخیر و خوبی دلالت کند بر قبض مال میراث و تحصیل آن و جمعیت با دوستان اما بیمار را بد بود و در سفر خسارت مال باشد دلیل ست بر سفر کردن و حرکت لسبب قبض مال و دعوا و مناظره کردن و چیزی ضائع شده حصول نشود مگر تمام و غائب بسلامت باز آید و خرید و فروخت نیک بود و دران منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال دزدیده یا دزدی با کار رسے نکرده دلالت کند بر خبر و راحت و پیغام که از دوستان باز غائب رسد و دلتنگی از قبیل زنان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را صحت بود دلالت کند بر سفر و حرکت که ازان فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد و از خرید و فروخت از غلام و کنیز فائده حاصل شود و از برای بیمار بیم بود دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهارپایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گریخته یا برای حامله نیز دلیل زندانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلیلست دعوی از قبیل آن و برای مال خسارت دلیل بود و فروبستگی کار و کسب و بدی احوال و بد گفتگوی از جانب غائب و دوستان و برادران یا از برای زن فاحشه و اگر سوال از مریض است بیم بود و گریز دیگر باز نیاید و اگر بیاید و بر دست آید سفر اگر کرده بسیار

بود دلالت کند بر نکوئی عاقبت وکشایش کار وکسب ومراد رسیدن از بزرگان ودوستان وحصول مال وجاه وشرکت ومعاملت وتزویج را نیک بود دلیل بود بر خیر وخوبی وباُمید رسیدن از همه انواع واگر سوال از قبض مال بود زود بدست آید وحصول جمیع مطالب از قبیل مال واز دوستان ومعشوقان برخورداری بیند ودلالت کند بر سفر وفائده وراحت از بزرگان یا شریکان واین مثلث سعد تمام است دلالت کند بر مشغولی دل از قبیل زنان وامردان وغلامان وکنیزان وچارپایے وحصول ضائع شده ونکاح افتادن بازن بزرگ قدر ونکاح شدن بازن بزرگ قدر و مرتبه واگر سوال از جهة قبض مال وسفر بود قبض مال بسیار نیک ومبارک باشد دلالت کند بر سفر وقبل از قبیل بیت المال وگفته اند خسارت مال وچارپایی وغلام وکنیز ودلتنگی از طرف غائب یا دوستی عزیز واگر سوال از غائب بود یا از دوستان بهم رسند وجمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند واگر بیمار بود بیماری دراز کشد والله اعلم

باب دوم

در احکام قبض الداخل شر این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند چارپایان وغلام وکنیز وبر کار وکسب وعلم وادب آموختن واگر سوال از غائب بود بد حال باشد اما عاقبت او خوب بخیر بود واز دوستان مکروه رسد وگفته اند که بیمار وحامله را بد بود وسفر وحرکت بیفائده بود و سرگردانی باشد دران وضائع شده بسختی حصول یابد دلالت کند بر سفر وحرکت وجبایت مال وگریختن زیردستان وبندگان واگر سوال از بیمار بود صحت یابد وحامله آسان برآید ودلیل بود بر سلامتی نفس ورسیدن پیغام ونامه از دوستان وغائب دلیل کند بر سفر وحرکت وو عوے شرعے وخیر وفائده رسیدن بمنفعت ودرخریدن غلام وکنیز وچارپایان وزن خواستن وعشرت کردن ونکوئی عاقبت وکشایش کارها ورسیدن بسلامت واگر در اول باشد روز یکشنبه از احوال وخبر واقف شود وقبض کردن مال بجهت شغل وعمل وراحت از جانب دوستان ومادر دلیل ست بر قبض مال وخیر وفائده رسیدن از خرید وفروخت وتجارت کردن وسلامتی نفس وروزی بزودی رسد از کسب وکار وخریدن چارپایی وپیوستن بدوستان وزیاده شدن محبت واگر اجتماع در سوم بود در روز چهارشنبه واقف حال ضمیر شود وعشرت با دوستان وراحت واز تزویج وشرکت وحصول ضائع شده دلیل بود بر شرکت وزن خواستن ومعاملت کردن وبه امید رسیدن از دوستان وعشقبازی کردن وآمدن غائب باخبر خوش وبر کسب کار وخریدن چارپایان و غلام وکنیز وخیر وراحت یافتن از پادشاه واصحاب علم واگر نیت غائب بود بسلامت برسد ونامه عروسی بود بعد تعجیل نیز خوب

واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب دلالت کند بر قبض مال وکشایش کارها و راحت یافتن
و فائده گرفتن از حیوان و ضائع شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غائب از سفر و سفر
مبارک باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان بدن و خسته را شفا دهد دلالت ست
بر نکوئی و عافیت کار و روا شدن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از مردم بزرگ و قبض مال و کشایش
کارهای بسته و عشقبازی و زن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص شود و بیمار به شود و شفا
یابد و اجتماع غائب دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت بادشاهی
و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا شریک
شدن بکسی و خرید و فروخت ستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود
در بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیمار یا از زن حامله بود زود خلاص یابنده دلیل بود بر خریدن غلام
و کنیز و چهارپایان دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان و شرف نفس و رسیدن
طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال و نفع از بادشاه و رسیدن غائب با نامه و پیغام
و اگر سوال از سفر بود نیکو باشد و مریض تا ده روز بیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقصود رسیدن از
دوستان و زنان و تزویج و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود خاصه بجانب دریا و راحت از
اعوان دیدن و غائب بتعجیل بیاید و مال بیابد دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهارپایان
و غلام و کنیز خریدن و بعزت و جاه بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست آمدن ضائع شده و سفر نیک و عیش
و طرب با دوستان و ظفر بر دشمنان و کشایش کارها و کشایش کسب و کار و اجتماع با زنان و خصومتی
در پیش قاضی رفتن و قدوم غائب با دوستان بخیر تر دلالت کند بر سفر و خسارت مال
و فرو بستگی کار و کسب و ضائع شدن چهارپایان نسبت خیانت زیر دستان و دراز کشیدن بیماری و
نکاح دختر با کو و حامله نرینه زاید اما بدشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست
و اگر در هفتم باشد روز سه شنبه واقف ضمیر خود میشود دلالت کند بر غم و اندوه
و سهم و سیاست از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال
از سرخ و جامهای رنگین و بر ثبات کارها در همه احوال و عزت و رفعت و قدر و منزلت و مرتبت از
بزرگان و خلاصی زن حامله و دلیل ست بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و آشنایان
و بیمار و محبوس را بیم بود و ضائع شده و بدشواری بدست آید دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی
نفس و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غیره و دلخوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن و نیکی

از شرکت دیدن ونکوئی وخورمی ازجانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد
بر خیر وسعادت وپیوستن با دوستان وتزویج ومعاملت وسفر وحرکت با نفع وخلاصی یافتن بیماری
و زندانی نیز خلاص شود وفائده یافتن از معشوق ومحبوب دلالت کند بر گشایش کار و کسب
وراحت در تجارت وفراخی معیشت ونکوئی احوال تجارت وخریدن ملک و دیه وعروسی دست در کار خیر
زدن وضائع شده دشوار بدست آید ودلخوشی از جانب معشوق ویاران و سفر مبارک کردن و بیمار و زندانی
وحامله خلاص شود ونرینه زاید دلالت کند بر خسارت مال وضائع شدن چهارپایان و دلتنگی
از جانب زنان وفرزندان و ترس وبیم از جانب پادشاه ونیز دلالت کند بر فروبستگی کارها و از دوست
خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد وغائب بسلامت بود وبرسد وعشقبازی را نیک بود وامید که
بدوستان دارد بدشواری میسر آید واگر ضمیر از زنان فاحشه ولواطه باشد بمقصود برسد
دلالت کند بر استقامت کارها از جانب پادشاهان واگر شواهد نحس باشند دلیل کند بر جنگ وخصومت
وبریدن از دوستان واین شکل نحس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر وغم واندوه وطلب
مال وفراق ازیاران وفرزندان وناسازی روزگار وخوف وبیمار وبدی عاقبت والله اعلم بالصواب

باب سوم

در احکام قبض الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر وحرکت وگریختن بندگان و دلیل
کند بر خسارت مال وجنگ وخصومت وجدائی از همدیگر وتفرقه درمیان دوستان وگشایش کارهای
بسته ومشغول شدن بتبه کاری در حال خود وضائع شدن چهارپایان ونکاح وشرکت مذموم و دلیل
است بر جنگ وخصومت وسیاست وبر دیوانه شدن وخون ریختن وگفته اند که اسیر ومحبوس و
بیمار را نیک باشد دلالت کند بر خسارت وتلف مال و چهارپایان و غلام وکنیز اما بعضی بدست
آید بدشواری وبعضی نه و دلیل بود بر هالک شدن املاک و دلتنگی از جانب پدر واز دست روزگار
مکروه رسیدن ومال ضائع شده هرگز بدست نیاید و دلیل کند بر عشق وتماشا با معشوق و بازیها
وزن حامله وصحت یافتن بیمار وتزویج ونکاح نیکو بود اما سفر بد باشد ونیز عروسی وعیش ناخوش
باحرام و حامله وبیمار را خلاص بود دلالت کند بر سفر وحرکت وگفتگوی شریکان با همدیگر از جهت
مال وقبض مال وتماشا وعیش کردن با دوستان ومعشوق وخوشدلی از قبیل پادشاه فرزندان و
گشایش کار وکسب وانعام خواستن از پادشاه بقدر قوت شواهد و دلالت کند بر اخلاص زن
با شوهر دلالت کند بر خسارت مال وناسازگاری میان زن و شوهر وشریک وگریختن بندگان

وضایع شدن ایشان و چهارپایان گم شده بدشواری بدست آید و اگر در چهارم بود روز دوشنبه از حال ضمیر خبر واقف شود و غائب بسلامت بزود برسد و از یاران و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نکوئی کار و شرکت و نکاح کردن دلالت کند بر خریدن چهارپایان و املاک و تجارت و علم و ادب آموختن و بدست آمدن ضایع شده و بر خیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از پادشاه و دعوی ملک کردن نیکست و محبوس و زندانی خلاص یابد دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان و غلام و کنیز و خبرهای مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جای و ضایع شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان و اگر در اول باشد امید و خیر و نکوئی بود و گشایش کار و کسب و دلخوشی از دوستان و عشرت و ضایع شده بدست آید و سفر نمودن و تجارت کردن نیکو بود دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع و از آن نفع یابد و امیدی که دارد روا شود و اگر سوال از ضایع شده باشد و بپرسد بدست آید و اگر قایمه در دوم بود روز جمعه از حال ضمیر واقف شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و راحت از دوستان رسیدن و نکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب خریدن جواری چهارپایان و عیش و طرب و عشقبازی و برادر رسیدن و گفته اند که دلیل است بر حصول اشیای ضائع شده و حامله پسر زاید و محبوس و اسیر و دوام گذارده شود دلیل بود بر جمع شدن در عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر از زنان پرسند بد باشد و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و آزاد اما بدست آید و خریدن و فروخت را نیکو بود و بیمار و حامله بسلامت رهند و غائب بدیر آید دلالت کند بر سعادت و گشایش کار و کسب و قبضه یافتن بر دشمن و بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن عمارت و تزویج را نیک بود دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و با دوستان بهم باز رسند و اگر از بیمار پرسد نیک بودن دلیل است بر خریدن حیوان و کار راستی آن عروسی کردن و رسیدن پیغام از دوستان و معشوق و سفر را نیکو بود دلیل است بر سفر و حرکت و گشایش کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوس و حامله و زوال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و قماش و دیدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نکوئی احوال و ضائع شده بدست باز آید دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت از انواع و از مرتبه خود افتادن صاحب خیمه و دلیل ترس و تهمت و غم و اندوه و جنگ و جدل و خصومت و ناسازگاری شریکان با همدیگر و عناد رفیقان اما عاقبت بخیر بود و بطلان سفر باشد و بطلان نفس از مردان و زنان فاحشه و اگر سوال از بیمار بود بیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد دلالت کند بر سفر و حرکت [illegible]

وگریختن بنده و آزاد و ضایع شدن چهارپایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انباران و جنگ و خصومت از دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود کار او بمراد بود و در محنت و مشقت باشد اما بیمار نیکو شود و نیز دلیلست بر دعوی و جنگ و بدحالی غائب دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چهارپای ماده و رسیدن بدانچه خیال دارد و دلخوشی و سفر مبارک و کشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر پسندیده و نیکو باشد دلالت کند بر زن حامله و بیماری که بر جامهٔ خواب افتاده بود یا زندانی و عقد و نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد و اگر سوال از سفر باشد مبارک بود و نیز دلیلست بر قبض مال و خلاف میان دوستان از سبب مال و براحت رسیدن از زنان و اگر در دباشد بر و پنجشنبه واقف حال ضمیر خود شود دلالت کند بر غم و اندوه و از مرتبه خود افتادن و فروبستگی کار و کسب و خسارت مال و خوف بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم اصیل در کار و گفته اند سفر را نشاید که نحس ست و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال اینها دشوار باشد و غم و اندوه و فروبستگی کارها و حیلت از زیردستان دلیلست بر غم و اندوه و از منزلت افتادن و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان و غلام و کنیزک و دلیل بود بر جنگ و عربده و خصومت و با مردم فراق افتد و بعض گویند دلالت کند بر زیان مال از انواع و گریختن بندگان و ضایع شدن حیوان و جنگ و دعوی و بند و زندان و درازی کشیدن بیماری و تزویج و شرکت بد بود و بعض گفته اند که حامله و محبوس را بد بود والله اعلم

باب چهارم

در احکام جماعت این مثلث دلالت کند بر صبح دو لشکر و جنگ و خصومت با جمع شدن مردم در عروسی و شواهد و جواهر بر خانه و پیوستن با دوستان و لهو و لعب و خوشدلی اما در هر خانه بهنر اثری دارد و معلوم میشود از روی رمل مردِ دانا را و بعض گفته اند که دلیلست بر جماعت و عطیات و مجلس بالعرض بیاز اربا عمارت و املاک و آنها شواهد گویند بر قبض مال و سفر دلالت کند بر کشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و بر عروسی و زن خواستن و بسفر رفتن و علم و ادب آموختن و چون از و شکل لحیان باشد دلیل بود بر کشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس وعظ و مسجد و منبر و مدرسه و خانقاه و اهل صلاح و این شکل بجواهر تعلق دارد و صالح و نیک نام در عاقبت کارهای منظم و نیکی بود و اگر این اشکال بسیار بود و هم بد بود دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوانات و فروبستگی کار و کسب و جنگ با مردم بداصل و جمع شدن در کارهای مکروه چون بند زندان گواهی

بد روغ و بیمار و غائب را حال بد بود دلالت کند بر دو کس در یک خانه خواب و عیش و عشقبازی
و نیز دلیل ست بر جمعیت احوال خود بر دو شخص که در یک جامهٔ خواب باشند و خریدن غلام و کنیز و تجارت
و اگر سوال از بیمار بود بیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست غائب و نیز طالب بمطلوب
دلالت کند بر خیر و راحت از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اہل فضل و نیز دلیل ست
بر دو پادشاه که در میان ایشان خصومت پیدا شود و باصلاح انجامد و ایمنی و نکوئی پدید آید و بعض گویند که
دلیل ست بر سفر و جنگ از جانب پادشاه و دعوی از قبیل خسارت مال و بر کار راستی و لشکرہای و دلالت
جنگ ساختن امّا عاقبت خیر باشد دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات و
راحت رسیدن از بزرگان امّا قدری بیم بود و نیز دلیل ست بر سفر و حرکت و پیوستن بدوستان و عشرت کردن
از سر فراغت و استقامت خاطر و اہل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر با نفع دلالت کند بر خیر و خوبی
و روزی حلال که برسد و عیش با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و مشغول بودن بعمارت و املاک و نیز
مشغول بودن بطرب و نیز بر سفر دریا و دران خیر و راحت و نکوئی باشد و نامه و پیغام رسیدن و خورمی از ان و دلیل بود
بر چهارپایی و باغ و گلزار دلالت کند بر سهم و سیاست پادشاه و جمع شدن در تعزیه و جنگ و سفر
که دران خسارت بود و قبیل راه زدن امّا مراد نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بر زن خواستن و بکارت بردن
و بر تلف شدن حیوان و سوختن چیزها و فرو بستگی کارها نیز دلیل ست و اگر این شکل غلبه کند هیچ خیر نبود
دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در رمل تکرار کند جنگ و فتنه رو دهد از مردمان بد اصل و شر و بسیار شود
و شماتت و بیحضوری و اندیشه و غم و وسوسه و تردد و تغیر حال بود و نیز دلیل ست و بمراد رسیدن از زنان و عیش و طرب
با امردان دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضائع شدن چهارپایان و امردان و رسیدن
عیش و طرب با امردان و از ایشان خیر نباشد و جنگ و فتنه در میان ایشان باشد و دزد و جلاد و طعنه و آزار
رسیدن از محنت و مشقت بود و دلتنگی حاصل شود از مردم بد اصل و اقربا جمع شوند بر سر بیمار و زن آبستن و
عشقبازی کردن و زن خواستن و غلام و کنیز خریدن و اگر این شکل غلبه کند خیر نباشد دلالت کند
بر جمع شدن زن آبستن و ضائع شده و دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد و عقد و عروسی و بیع و نظر شود
بر بدی حال بیشمار و بر روزی و رزق و نکاح کردن دختر بکر و حاجتیکه از پادشاه برآید دلیل ست بر
نقل و حرکت و نکوئی کارها و معیشت و تعیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان و دوستان و بر سفر که از
جانب پادشاه و حکام واقع شود و رفتن با لشکر و قبیل دلالت کند بر گریختن بنده و آزاد و تلف شدن ملبوسات
و ناسازگاری میان زن و شوهر و انبازان و بر دعوی و ترس و بیم از حرامی و دزد دلالت کند بر بیع و شری

وقبض مال وکشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت وعیش وطرب با زنان ونیز دلالت کند بر خیر و بر سفر
از جانب بادشاه وبالشکر رفتن دلالت کند بر غم ورنج وجنگ وخصومت وسفر بیفائده ولشکرها
شکست شود واگر سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کارها
وکسب وقبض مال ونکوئی عاقبت ورسیدن بمراد ونیز دلیل بود بر عشقبازی وزن خواستن ونکاح کردن
غائب بسلامت بود برسد دلیل بود بر غم واندوه وخسارت مال وضائع شدن چهارپایه
گریختن بندهٔ آزاد وبیم رنجور وبیمار وجنگ وبکارت بردن بحرام ودر آن خیر نیست والله اعلم بالصواب

باب پنجم

در احکام فسیح این مثلث دلالت کند بر جمع شدن در عسر وسی وعیش کردن اگر
شواهد رمل نحس باشد دلیل بود بر شمشیر با جنگ وقتل در راه زنان وزیان مال وبرزنا وغیره وپریشان شدن
در کارها دلالت کند بر سفر وناسازگاری شرکا وعشقبازی نیک بود وعشرت اما خسارت
مال بود دلالت کند بر سفر وقبض مال وبدست آمدن ضائع شده وبر خریدن غلام وکنیز
اگر قبض الداخل شاهد بود دلالت کند بر حرکت از قبیل چهارپایان وبیماری وبرکشیدن بکارت بر عیش
وعیش کردن وقیل دلیل ست بر قبض کردن مال وکنیز وغلام وضائع شده دیر بدست آید ونکاح نیکو بود
اگر قبض الداخل شاهد باشد واگر شواهد نحس باشد بر خلاف آن واگر سوال از غائب بود در انقلاب
احوال باشد وزن حامله پسر زاید ودلیل بود بر زنان قماش دلالت کند بر بیع ونکاح و
خرچ مال درین معنی وبر عیش تماشای عروسی وختنه وتفع رسیدن وسرور غائب وخبر خوش وقدوم
دوستان وسفر وحرکت ونقل بجانب سبزه زار وباغ ونشاندن نهال دلالت کند بر سفر
وحرکت وکشایش کار وکسب ونکوئی وعیش وطرب با دوستان وبیمار را بد بود وحامله خلاص یابد
دلیل بود بر حصول مراد از زنان وامردان وقبض مال ضائع شده وخریدن بندگان که در آن
فائده باشد دلالت کند بر قدوم غائب ودوست عزیز وجمعیت جستن با زنان وامردان
وحصول مرادات از ایشان وتلف مال بر ایشان ولواطه ونرد وشطرنج وقمار دلالت کند
بر خسارت مال از جهت زنان ولواطه وعشرت کردن بیمار وزندانی را نیک بود وضائع شده دشوار بدست آید
ونیز دلیل بود بر تلف سلاح وخامه از دست خویش یا از دست اقارب وسفر نباید گرفتن
دلالت کند بر سفر وحرکت قبض مال ضائع شده ورسیدن غائب ودعوی وخصومت
میان اقربا ودوستان ومحبوس وحامله خلاص یابد دلیل بود بر نکوئی عاقبت وکشایش کار

وکسب وقبض مال ورسیدن غائب بزودی ونکاح وشرکت رانیک ست وبیمار وحامله خلاص
یابد دلالت کند بر نکوئی وعاقبت کار وقبض مال وغائب بسلامت بود وتزویج وغیره
انیک ست ودلیل جمعیت بود بادوستان دلالت کند بر خیر وراحت وکشایش کار
وعیش بادوستان وهر حاجت که باشد میسر شود وسفر ومسافر رانیک بود وضائع شده بدست آید
دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال وخیر راحت از بادشاه ودلخوشی از طرف بندگان
وچهارپایان وغلام وکنیز وملبوسات وزنان وخلاص بیمار وزندانی وتلف شده دشوار بدست آید
دلالت کند بر خیر وخوبی وسفر وخوشحالی از زنان دلالت کند بر خسارت مال وجامه
چهارپایان وغلام وکنیز وگفتگوی بسیار وگریختن بندگان وزیردستان وخیر وراحت از قبیل دوستان
وقدوم غائب قبیل بیفائده وسلامتی او

باب ششم

در احکام عقله این مثلث دلالت کند بر سفر وحرکت بر زن آبستن یا بیماری که بر جامه
خواب افتاده باشد وچهارپا وبندگان خریدن وراحت از زنان وشریکان وسفر نشاید کردن
دلالت کند بر سفر وحرکت از قبیل معاش وغلام وکنیز وبندگان وچهارپا خریدن وعمارت
ساختن وبرنامه وپیغام رسیدن از دوستان ونیز بر رسیدن غائبان ونکاح وشرکت رانیک ست
ونیز دلیل ست بر دو تن دریکجا خواب خفتن واز طاعت اعراض کردن جمعی دلالت بود
بر مراد یافتن از زنان وانبازان وسودا کردن از بیع وشری وغائب را المی برسد ورسیده باشد
وسفر را نکوه بود وبیمار را وحامله را وغلام را بیم بود دلیل کند بر خسارت مال وغم واندوه
وبر خیر وراحت از دوستان وتوقعی که از ایشان دارد میسر شود وعشقبازی نیک ست وحامله وبیمار
ومحبوس خلاص یابد دلالت کند بر سفر وحرکت وروزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد
وگفتگو بود بادوستان وباشریکان دلیل بود بر سفر وحرکت وقبض مال وکشایش کار
وکسب علم وادب آموختن ورسیدن غائب بسلامت ودعوی ومناظره کردن باحاکم از سبب مال و
چهارپا باندوه واولش سخت بود آخر بمراد رسد دلیل بود بر سفر وحرکت با سعادت وبزرگی
یافتن وراحت دیدن ودعوی مناظره کردن باحاکم بجهة مال یا اسپ یابنده وعاقبت بمراد رسد
اگرچه دراول سخت بود دلالت کند بر سفر وحرکت بر خیر وسعادت وقبض مال ولیکن
دلتنگی باشد از قبیل مسافر دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال وچهارپایان ملبوسات

وجنگ وخصومت و فرقت میان انبازان و زن وشوهر و بربند و زندان وکراهت رسیدن از زنان و دستان
دلالت کند بر خسارت مال وگریختن بندگان وصحت بیمار و دلیل بود بر رزق حلال و عیش و
طرب و خوشدلی از زنان وسفر با منفعت دلالت کند بر حرکت دوست در کار زدن وخریدن
غلام وکنیز و بیع وشری را نیک بود وسازگاری میان زنان وشوهران وانبازان و آمدن غائب
دلالت کند بر غم واندوه در سفر دریا یا از قبیل غائب و دلتنگی از مردم بزرگ بنسبت چهارپایان وشرکت یا گفتگو بسبب
خیانت دلالت کند بر طلب کردن مال حلال وخیر وراحت از زنان و نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن
ودلخوشی از جانب معشوق و دوستان وجنگ وخصومت از قبیل خریدن حیوان دلالت کند بر جنگ
وخصومت وعربده از قبیل چیزهای دزدیده چون زر ونقره وجامه اما بدست آید بر عیش وطرب و عشقبازی و
زن خواستن وسفر وحرکت از سبب غائب ونامه وپیغام از دوستان رسیدن دلالت کند
بر زن خواستن وغم واندوه وبربند وزندان و خلاص یافتن زن حامله واگر سوال از گم شده وگریخته بود بدست نیاید
دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال وگشایش کار وکسب وراحت یافتن از زنان و عشرت
کردن با اینها وبرادر رسیدن بسلامت والله اعلم

باب [illegible]

در احکام انکیس این مثلث دلالت کند بر سفر مکروه وحرکت مکاره ومسافر بدحال باشد و نیز دلیل است
بر غم وخسارت مال وگریختن بندگان و خیانت در کار زیردستان وگفتگوی بد اهل دلیل بود بر اندوه
وخسارت مال و فروبستگی کارها وجنگ و دعوی وبیمار را بیم بود وسفر را بد باشد دلیل بود
بر سفر وحرکت وسلامتی نفس وگشایش کارها از بزرگان وقبض مال واگر سوال از شرکت و نکاح باشد
بد اصل و بد باشد وخرید و فروخت حیوان نیک است و غائب بسلامت بود اما دیر برسد
دلیل بود بر کارهای بسته وسفر کردن و زن حامله و دعوی وبیمار را بد بود و بیم بود دلالت کند
بر قبض مال و زر وسیم وچیزهای سرخ رنگ واگر در رمل بسیار بود دلیل است بر عربده وخسارت مال وغیره
دلالت کند بر سفر وحرکت وقبض مال و زن خواستن و چارپا خریدن را نیک است و بر خصومت
کردن از قبیل مال واگر سوال از جمعیت بود دیر برسد دلالت کند بر سفر مکروه وغم واندوه و جنگ
وخسارت مال و فروبستگی کار وکسب وگفتگو از قبیل زن فاحشه وغم برای گریخته وبیمار را خوف بود
دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان و برادران واگر سوال از اجتماع
بود درین قوم هیچ خیر نبود دلیل است به سفر مکروه بی منفعت وخسارت مال و برهمت لشکرهای

وگریختن بندگان وضائع شدن چارپا وتزویج بد بود دلیل بود بر جنگ وخصومت
با مردم بد اصل وناتوانی غائب وبر بیم وغم وبیماری سخت وبر ظلم پادشاه بر رعیت ودرین هیچ خیر نبود
دلیل بر دعوی کردن باکسی ناقص از قبیل خسارت مال با زن فاحشه یا کنیزک وبیمار را حال بد بود
دلیل بود بر حصول مال وجمعیت مال وغائب بسلامت باشد وبرسد اما سفر وحرکت بد بود وخریدن حیوان
نیک ست وفروختن بد باشد دلیل بود بر خیر ونامه از غائب یا دوستی برسد ودر خرید وفروخت
وکار وکسب بود ودلتنگی از جهت زنان وملبوسات ایشان دلیل بود بر نکوئی عاقبت و
کشایش وکار وکسب وخیر وراحت دوستان وزنان وسفر نیکو ورسیدن غائب بسلامت
دلیل بود بر نکوئی عاقبت وکشایش کار وراحت از پادشاه واصحاب وی وایمنی از خوف واگر شوا[هد] نحس
باشند بر خلاف این بود وسفر وشغل وعمل را نیک بود وغائب بسلامت برسد دلیل بود
بر رسیدن مرادی ومبارکی ودلخوشی از دوستان وسلامتی نفس ونکوئی عاقبت وکشایش کارها
ودعوی لبسر برد اما سائل اندکی خائف بود

باب هاشتم

در احکام حمره این مثلث دلالت کند بر جنگ وخصومت از قبیل مال چون از سرخ
وجامۀ رنگین وبر گریختن بندگان وجمع شدن قومی بشراب خوردن وخریدن حیوان
دلیل بود بر سفر وحرکت لشکر وخون ریختن وترس وبیم از پادشاه واز مردم بد اصل ونیز دلیل ست بر غم و
اندوه وجنگ وخصومت بجهت قبض مال یا چهارپای یا غلام وکنیز وبقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود
ونیز دلیل ست بر دیدن زیان دلالت کند بر غم واندوه از جنگ وخصومت برای قبض مال
با چهارپایان یا غلام وکنیز وبقول اهل مغرب ضمیر از مال بود ودلیل باشد بر فرو بستن کار ازین سبب
دلالت کند بر خسارت مال ودعوی از برای میراث وخریدن غلام وکنیز ودر نکاح هیچ خیر نبود وغائب را ایمنی
رسیده باشد وسفر بد باشد اما شرکت را نیک ست دلالت کند بر نکوئی عاقبت وکشایش
کسب کار وبمرتبه رسیدن ویافتن مراد وسفر مبارک بود بر خیر وراحت از پادشاه وبر سفر ونقل وحرکت
از جائی بجائی منفعت وعیش وتماشا وعشقبازی وغائب زود برسد وهر کار که کند مبارک بود وچیزهای قیمتی
خریدن دلیل ست بر سفر وحرکت وخبر وخوبی وراحت از زنان ودوستان وزود بمراد رسیدن بر کشایش
کار وکسب وبمقصود رسیدن دلالت کند بر سفر وحرکت وخبر راحت از زنان ودوستان وزود بمراد رسد و
کشایش کار وکسب وبمقصود رسیدن دلالت کند بر بیع وشری ونکاح وتلف شده زود بدست آید

وغائب زود برسد ونیز دلیل ست بخریدن غلام وکنیز وعشرت کردن با این قوم دلالت کند بر جمع شدن
بازنان وقبض مال ایشان وعیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر مختلف بسلامت بود و دلخوشی از جانب
بادشاه وکشایش کارهای بسته وشادی از جانب فرزندان دلالت کند بر نکوئی عاقبت و
سفر مبارک وتجارت وبر زن خواستن وترتیب قماش ایشان وخریدن غلام وکنیز وچارپا وحصول مراد
از معشوق وغائب بسلامت بود وتلف شده وگریخته بدست آید دلالت کند بر نقل و حرکت
وخسارت مال وگریختن بندگان وفروبستگی کار از انواع خوف وبیمار وگفتگو و بر جنگ وخصومت برای
میراث وناسازگاری زن ومرد وانباز دلالت کند بر غم واندوه وخسارت مال و خیانت کار
زیردستان واگر سوال از تزویج بود دران زن هیچ خیر نبود و دلیل بود بر عشقبازی بازنان فاحشه
دلیل کند بر قتل وسیاست بادشاه وترس وبیم وغم واندوه وناسازگاری رفیقان
وزیان ومال واین باب درهمه کارها بدست دلالت کند بر سفر وحرکت وگریختن
بندگان وضائع شدن چارپا وبر بیماری وحامله وپشیمانی درهمه کارها دلالت کند
بر بیماری حامله وبرآنکه پسر زاید وبیع وشری وعقد وتزویج وملک وغلام وکنیز وخریدن ورسیدن
غائب بسلامت دلالت کند بر نکوئی عاقبت وقرض مال از زنان وعیش کردن
باایشان وبر سفر وحرکت وکشایش کارها وکار راستی فرزندان وجود له چون بسیار شود دلیل جنگ ست

باب نهم

در احکام بیاض این مثلث دلالت کند بر جمعیت زنان و عیش وتماشا در باغ ومرغزار کردن
واگر شاهد حمره بود همه در حمام باشند واگر شاهد قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال ومراد یافتن
دلالت کند بر سفر دریا که دران منفعت بود وخریدن غلام وکنیز وچارپا ونیز بر نامه وپیغام که از
پیش دوستان برسد وازان شاد شود وبر بسر زن جمع شوند دلالت کند بر سفر وحرکت و
قبض مال و بضاعت وچارپا خریدن وعیش کردن بازن فاحشه وبر خسارت مال و خیانت زیردستان
دلالت کند بر دعوی وجنگ وخصومت بازنان و شریکان ورسیدن غائب وبر نامه و بر ترنا
دلواطه کردن وغم واندوه از سبب دوست وترس از بزرگان وبر نیامدن کارها دلالت کند
بر گریختن غلام وکنیز وضائع شدن چهارپا واگر سفر کند زیان مال شود و عشقبازی رانیک ست وبیمار صحت یابد
وفروختن از خریدن بهتر بود دلالت کند بر معاملت وضائع شدن ملبوسات وغم واندوه
از قبیل فرزندان وبیمار شفا یابد وزنان مستور مانند دلالت کند بر مباشرت بازنان واگر

با او بود و شاهد بود دلیل خسارت و زیان و جنگ و خصومت بود و غائب را قدری زیان شده باشد
دلالت کند بر زن خواستن و ازاله بکارت بردن و جمع شدن زنان بر سر بخور و زن حامله و
بر سفر و حرکت در عقب غائب با گریخته و بر خریده و فروخت حیوانات و قمشه و چهارپای دلیل
بود بر نکوئی و کشایش کارهای بسته و دلخوشی از معشوق و دوستان و امید بر آید و ضائع شده بدست آید
دلالت کند بر سفر و حرکت و منفعت و عیش و تماشا و عروسی کردن و جمع شدن با زنان جمیله و خیز
راحت از زنان دیدن و کشایش کار و کسب و این باب در همه کار نیک ست دلالت کند
بر زنان و بیماری با آبستن و بدی حال زنها و خسارت مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهارپای و عشقبازی
و بر عشرت کردن با زنان فاحشه دلیل بود بر سفر مکروه بی اختیار و خریدن غلام و کنیز و
غمخواری ملک و غمازی و زن خواستن و انبازی کردن دلالت کند بر سفر و حرکت از
جانب پادشاه و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از حیوان و ضایع شده دشوار بدست آید مگر
باعانت و عنایت ایزدی دلالت کند بر مرتبه یافتن از پادشاه و عمل گرفتن و بزن خواستن
و عشقبازی و بمقصود رسیدن و حامله پسر زاید دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار
و کسب و خریدن حیوان قیمتی و زن خواستن و شرکت کردن و دزدیده زود بدست آید دلالت
کند بر قبض مال و نکوئی عاقبت حامله و شرکت و تجارت و نقل و کشایش و کسب و غائب زود برسد
و کراهتی که میان دوستان باشد زود برخیزد

باب دهم

در احکام نصرة الخارج این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و بمراد رسیدن از بزرگان
و سلامتی نفس و غائب را کار بنظام بود و کشایش کار و کسب دلالت کند بر سفر از جانب
پادشاه و خیر و راحت از بزرگان و فائده از خریدن و فروختن حیوان و غلام و کنیز و بمراد رسیدن
دلالت کند بر سعادت و جاه و مرتبه یافتن و صلاح کار و کشایش کارهای بسته و فائده
و راحت از خریدن غلام و کنیز و چهارپا و بمراد رسیدن دلالت کند بر سفر و حرکت
و عیش و طرب با دوستان و ضائع شده دشوار بدست آید و بر نزدیک بودن و گشتن و شدن
به بزرگان و قبض کردن مال از ایشان و بمراد رسیدن اما شرکت را بد بود دلیل بود بر سفر
و سعادت و کشایش کار و کسب و خیر و راحت از سفر و بر آمدن امید و صحت بیمار دلیل بود
بر سفر و حرکت و قبض مال از پادشاه و عیش و طرب و دعوی کردن و دست در کار خیر زدن

دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و ملک وچارپا خریدن و زن خواستن و بمراد رسیدن از شریکان وقبض مال کردن دلیل بود بر نامه وپیغام از دوستان وخبر از بزرگان وسفر وحرکت با فائده ونکاح کردن مبارک بود وخریدن غلام وکنیزک وکشایش کار وکسب وصحت بیمار دلیل بود بر منفعت وخیر وخوشدلی از بزرگان وکشایش بعد از شدت وبمراد رسیدن وسلامتی نفس وسفر مبارک دلیل بود بر ترس وبیم از بادشاه وخصومت میان زنان و دوستان وشریکان وخسارت مال وبیم رنجور وغائب را المی رسیده باشد دلالت ست بر قبض مال وغلام وکنیز وزن خواستن وبمراد رسیدن بعد از شدت وکشایش کار وکسب وسفر وبمرتبهٔ عالی رسیدن وغائب بسلامت آید دلالت کند بر سفر وحرکت وجنگ وخصومت ودعوی مال و بر بکارت بردن از حرام وعیش کردن با معشوق وگریخته وضائع شده بدست آید دلالت کند بر شادی وعیش وکشایش کار وکسب وقبض مال ورسیدن بمقصود وجنگ وخصومت با مردم بیگانه دلیل بود بر غم واندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن وشوهر و دوستان وقبض مال وخرید وفروخت وبمقصود رسیدن از معشوق دلالت کند بر سفر وحرکت ومرتبه یافتن وکشایش کار وکسب وقبض مال وظفر یافتن بر دشمن وضائع شده وگریخته بدست آید وخرید چارپا وملبوسات نیکو بود دلیل بود بر میراث یافتن ومنزلت بزرگان وقبض مال وخبر راحت ونکوئی از زنان وظفر بر دشمنان وغائب بسلامت بود وسفر را نیک باشد ومراد حاصل شود

باب یازدهم

در احکام نصرت الداخل این مثلث دلالت کند بر سفر وحرکت ونامه وپیغام از غائب یا از دوست وخیر وراحت وبمراد وبمرتبهٔ بزرگ رسیدن وقبض مال وکشایش کار وکسب وظفر یافتن بر دشمن وحصول مراد دلیل بود بر دولت وبزرگی رسیدن وکام یافتن وبر خیانت زیر دستان وخلاص یافتن بیمار دلالت کند بر بشارت ورسیدن از غائب ورسیدن مسافر وجمع شدن دوستان وقبض مال وخریدن حیوانات ونکوئی عاقبت وکشایش کار وکسب دلالت کند بر خیر وراحت در آخر ترویک منفعت از خرید حیوان ونیکی دیدن از زنان وعشرت با دوستان و کشایش کار بعد از شدت دلیل بود بر نامه وپیغام از غائب یا از محبوس وکشایش کارهای بسته وضائع شده باز بدست آید دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده وقیل بیفائده و راحت از حیوانات وثبات کارها وجمع شدن با زنان وغم از بهر ایشان وفرزندان وسفر وحرکت

مذموم بود دلالت کند بر حصول زر و نقره و خریدن چهارپا و کارسازی زنان و عیش و تماشا
و شراب خوردن و حامله پسر زاید دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دست در کار خیر
زدن و ضائع شده و گریخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقصود رسیدن
دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپا خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت و برادر رسیدن
و عشقبازی با زنهای فاحشه و فایده از زنان دیدن دلالت کند بر خسارت مال و گریختن
بندگان و ترس از جهت بیمار و غائب بسلامت برسد و نکاح مبارک بود و دلیل بود بر دعوی
از میراث دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد یافتن و قبض مال و گشایش
کار و کسب و جمع شدن با زنان و نکاح کردن و صحبت بیمار و بدست آمدن ضائع شده
دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و کنیز و جمع شدن با زنان و رسیدن غائب
بسلامت و خلاصی حامله و بامید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان
دلیل بود بر رسیدن غائب و گشایش کارهای بسته و نکوئی عاقبت و خلاص یافتن از غم
و عیش و نکاح را نیک بود دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فروبستگی کارها و خسارت
ملبوسات و دلتنگی از زنان و ضائع شدن چهارپا و دست در کار گران زدن و پشیمان شدن و دعوی
باغ کردن دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده و رنجوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن
و باز پشیمان شدن دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال
و گشایش کار و بر خصومت میان زن و شوهر و اخبار

باب دوازدهم

در احکام عتبه اخراج این مثلث دلالت کند بر خسارت و زیان چهارپا و غلام و کنیز و اندوه و فروبستگی
کارها و جمع شدن بر فساد و به سر زن حامله نابکار و بر خسارت و رسفر دلالت کند بر سفر و حرکت
و دعوی و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام دلالت کند
بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و چهارپا و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را
الم رسیده باشد دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و خسارت مال و ملبوسات
زنان و فروبستگی کارها و کسب بی موجب و دلبستگی از جانب فرزندان یا دوستان
دلالت کند بر جمع شدن با بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و علم و خریدن غلام
و کنیز و راحت و حرکت دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و برادر رسیدن

وزن خواستن وعشقبازی ومنفعت از غلام وکنیز خریدن وراحت یافتن از پادشاه وقت
دلالت کند بغم واندوه وفروبستگی کارها از انواع وفرقت میان زن وشوهر وانبازه وجنگ وخصومت
وزیان مال وخیانت بندگان دلالت کند بر سفر وحرکت وضائع شدن چهارپا وگریختن بندگان
ودعوی بسبب میراث وبر بکارت بردن حرام وترس وبیم از بزرگان دلالت کند بر سفر وحرکت
از جانب پادشاه وراحت رسیدن از کارها وکسب وکشایش وعزت ومرتبه یافتن ونکوئی عاقبت و
قبض مال ورسیدن بامید دلالت کند بر کشایش کار وکسب وراحت از پادشاه وزنان
بزرگ وبمقصود رسیدن وعیش وطرب وصحبت بسیار دلالت کند بر خریدن چهارپا وراحت
رسیدن از زنان یا از امردان وترتیب یافتن وحامله وبیمار ومحبوس وزندانی زود خلاص یابد
دلالت کند بر جمعیت وعیش وبر خریدن چهارپا وسعادت وکشایش کار وکسب ونکوئی عاقبت
ودلخوشی از غائب که بسلامت برسد ومراد حاصل شود دلالت کند بر غم واندوه بسبب
قبض مال وگفتگوی کردن ودلخوشی از زنان وناسازگاری با ایشان وسفر را بد بود
دلالت کند بر سلامتی نفس ودلخوشی از زنان ودوستان وخسارت مال ایشان وبیماری دراز کشد
واز زیردستان خیانت بیند دلالت کند بر سفر وحرکت وپارهای بسته وزن خواستن
وحامله زود خلاص یابد وبیماری دراز کشد دلالت کند بر سعادت ونکوئی عاقبت وکشایش
کارهای بسته وخرید وفروخت وزن خواستن وسفر را نیک بود وبر گفتگوی پیش بزرگان رود
وترس وبیم اما عاقبت خیر بود

باب سیزدهم

در احکام نقی الخد این مثلث دلالت کند بر خسارت مال وغم واندوه واز مردم بد اصل
وجنگ وخصومت وهزیمت لشکرها وبر زنان ولواطه ودست در کارهای مکروه زدن وعشقبازی وعیش
وطرب دلیل بود بر سفر وحرکت وگریختن زیردستان وغم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام
یا کسی غائب که دیرتر برسد وعشقبازی زود میسر شود ودران زن هیچ خیر نبود دلالت
کند بر تلف شدن مال وغم واندوه وفروبستگی کار وکسب وبر زنا ولواطه ودر همه کارها بسیار بد است
دلالت کند بر گریختن بندگان وزنان قلاش وغم از قبیل زندان وسفر نامبارک
وبدی حال غائب وآزار از زنان برسد وهیچ خیر نبود وزنان را بد باشد نیز وبیمار را دلیل بود بر سفر
وبرای قبض مال یا طلب غائب وگریخته زود بدست آید بمعاونت دیگران وگفتگو از قبیل سود وزیان و

وخرید و فروخت ملبوسات دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال و تلف حیوان و بیماری صحت یابد و اگر سفر نزدیک کند زیان مند شود و گفتگو بود از قبیل زنان و امردان دلیل بود بر مشغولی از سفر و زیان مال و قبض مال اگر شاهد بود و دلیل بود بر گریختن بندگان و زیر دستان و خیانت ایشان دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیمار را بیم بود و حال غائب نیز بد بود و گریخته دشوار بدست آید و بکارت بردن نیک ست و باقی بد دلالت کند بر نکوئی عاقبت و سفر را میانه بود و بامید برسد بخیر و مبارک بادی دلالت کند بر کشایش کار و کسب و خریدن غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان و رسیدن بامیدها و عشقبازی بازن جمیله و خرج زر ان کردن دلالت کند بر عروسی و عشقبازی بازنان و کنیزان و تلف شدن عمر در بعضی و کشایش کارهای بسته و بر آمدن مقصود بانواع دلالت کند بر زن حامله و بیمار که بد و ترسند و سفر و زنان مال و زن خواستن و عشقبازی و قبض مال را بغایت نیک ست از انواع دلیل بود بر سفر و خبر و راحت از بادشاه و بزرگان و قبض مال و دست و عمل زدن و ضائع گم شده بدست آید دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و بزرگان و بر عیش و عشرت با این قوم و حامله نرینه زاید دلیل بود بر جمعیت زنان و عشقبازی و رفتن نزد بادشاه و غائب زود برسد و درین باب خیر ست دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش کارها و قبض مال و سفرهای مختلف بی اختیار و اگر حمره شاهد بود دلیل ست بر جنگ و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض بود دلیل کند بر جمله سعادت و خرمی و عیش و طرب والله اعلم

باب چهاردهم

در احکام عتبة الداخل این مثلث دلالت کند بر سعادت و کشایش کارها و کسب و قبض مال و عیش و تماشاے با دوستان و جمع شدن در عروسی و شادی بانواع دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از براے قسمت مال میراث یا مال زنان و گفتگوی بدین سبب و اگر شاهد حمره بود جنگ واقع شود دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضے بدست آید و اندوه و فرو بستگی کارها و ناسازگاری میان زن و شوهر و اناز و دوستان دلالت کند بر خسارت مال و خیانت بندگان و غیره و بیماری دراز کشیدن و گفتگو بسبب زنان فاحشه والله اعلم

دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن خواستن و غلام و چهار پایان خریدن و دعوی برای مال بضاعت و غائب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده باشد و سفر را بد بود دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خریده و فروختن را نیک بود و نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و دزدیده بدست نیاید دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات و نکاح را نیکو بود دلیل بود بر سلامتی نفس و خوشی از جانب زنان و معشوق در رسیدن بمراد و شرکت را نیک بود اگر نقی الخد بار بود جنگ و خصومت و زیان مال بود دلالت کند بر قبض مال از سفر و بر خریدن حیوان و بر خیر و راحت و دیدن از بزرگان و بمراد رسیدن از زنان و دوستان دلالت کند بر قبض مال و روزی که بسائل رسد و کشائش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شری بغایت نیک بود شرکت و نکاح خوب باشد و ضائع شده بدست آید دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت کاری زیر دستان و زنان و فرو بستگی کار و کسب و ترس از بادشاه دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیکو بود و زنان را بهبت دلالت کند بر بدی حال غائب و بیمار و فرو بستگی کارها و غم و اندوه از انواع خسارت مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهار پایان اگر زن خواهد بد اصل بود و تمام نشود دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل ملبوسات زنان و ناسازگاری از انواع اما عمارت و ملک را نیکو بود دلالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب و در سفر و خسارت حیوان بود و عشقبازی و عیش کردن نیکو بود و زن خواستن مذموم بود دلیل بود بر غم و اندوه از قبیل بیمار و پشیمانی از کار مکروه و ناسازگاری از انواع واقع شود و خصومت پیش حکام و تلف شده اما بعضی بدست آید و بعضی نه

باب پانزدهم

در احکام اجتماع این مثلث دلالت کند بر سرواری و خلافت میان دوستان و بدی حال بیمار و خریدن زر و نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شواهد و ضائع شده بدست آید و سفر را بد بود دلالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب با زنان و امردان و نکوئی شرکت و خلاصی بیمار و کشایش کار و کسبها دلالت کند بر شرکت و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب یا

دوستی یا عزیزی آید یا از سفر باز آید ... دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و ناسازگاری از انواع خیر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم بود ... دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب قبض مال و بیمار صحت یابد و غائب بسلامت برسد و نکاح پسندیده بود ... دلیل بود بر سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و بسعادت رسیدن بکام دل و گنج بدست آید ... دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید فروخت از انواع و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشقبازی ... دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره و جامه زنان و رسیدن غائب بسلامت و پیغام از دوستان ... دلیل بود بر خریدن چهارپا و جمعیت ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر دریا ... دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی مال و میراث و عمارت کردن املاک و سازگاری میان دوستان ... دلالت بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت و کشایش کار و کسب و عشقبازی و جمع شدن با دوستان و عشرت کردن و ظفر یافتن بر دشمن ... دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شری و خیر و راحت و ظفر یافتن بر دشمن و بیمار صحت یابد ... دلالت کند بر سفر کردن بسبب مال ماندگی از بادشاه و بر دلتنگی فرزندان و ضائع شدن چهارپا و ملبوسات ... دلالت کند بر خریدن چهارپا و خیر و راحت از بادشاه و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و طرب و عشقبازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار ... دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی عزیز دیگر و عشرت کردن با بنی قوم و نکوئی دیدن از زنان ... دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و کشایش کار و کسب فروبسته و نکاح و شرکت و معاملت پسندیده است

باب شانزدهم

در احکام طریق مثلث ... این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبه و اقبال و سعادت و نکوئی عاقبت سفر و بمراد رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب قبض مال ... دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب و تحصیل مال زنان و کار راستی ایشان بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست بی اختیار ... دلالت کند بر غم و اندوه و فروبستگی کار و کسب باز پس افتادن مقصود و ناسازگاری با دوستان و دلتنگی از قبیل زنان و فرزندان

وگریختن بندهٔ آزاد و ... دلالت کند بر جنگ و خسارت مال و ضائع شدن چهارپا و سفر را بد بود و غائب را نیز بد بود بیمار و زندانی را نیز بد باشد و بر عشقبازی بازنان فاحشه و بدنامی و غم خوردن نسبت مرد بدکار ... دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال کشائش کارها و دست درکارهاے بزرگان زدن بقدر شواهد و بیماری درازکشد اما عاقبت بخیر بود ... دلالت کند بر سعادت واقبال و کشائش کار و کسب و خوشدلی از انواع و خسارت مال بسبب رسیدن غائب و حامله نرینه زاید ... دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و قبض مال از ایشان و کشائش کار و بدست آمدن ضائع شده و منفعت از خریدن حیوان و غلام و کنیز و سلامتی غائب و خلاصی رنجور ... دلالت کند بر خیر و خوبی عاقبت و سلامتی غائب و خیر از بزرگان و رسیدن بمراد و عشقبازی بازنان و جمع شدن ... دلالت کند بر بکارت بردن و زن خواستن و خون آوردن از اعضا و جنگ و خصومت و خسارت مال و ضائع شدن چهارپا و گریختن بنده و اراده سفر بد بود ... دلالت کند بر ولد الزنا و حرامی و دزدان و زیان مال و کارهاے مکروه کردن و شراب خوردن و غائب را المی رسیده باشد ... دلالت کند بر قافلها و جمع شدن زنان و جنگ و خصومت و تعزیت بقدر شواهد ... دلالت کند بر سفرهای مختلف و خرید و فروخت حیوان و عشقبازی رسیدن از غائب و کشائش کار و کسب ... دلیل بود بر خیر و خوبی و راحت و امن در سفر و بمقصود رسیدن و خوشدلی از معشوق و زنان و گم شده بدست آید و بیمار را بد بود ... دلیل کند بر خیر و خوبی و خوبی از زنان و معشوق و سازگاری میان زنان و دوستان و شریکان از انواع و قبض مال و

رسیدن غایب بسلامت وگم شده بدست آید و بیماررا بد بود [شکل] [شکل] دلالت کند بر جمع شدن
بر سر زنان واهل یا بیمار که بر و تر سند و خریدن غلام و کنیز و بر کشتی نشستن و بند و زندان و فرو بستگی
کارها [شکل] [شکل] ودلیل بود بر جمع شدن با زنان وعیش وطرب ومحصل مال و شرکت ونکاح و نیز کسی که از دست
رفته است بیاید و سفر کرده بود دعوی بسبب میراث یا حیوان کنند والله اعلم نوع دیگر در معرفت
انواع استخراج نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در
خانهٔ سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانهٔ چهارم نهند و رمل تمام کنند از دایرهٔ ابدح و بعضی بدایرهٔ خدا
آفرین این عمل کنند واین عمل از پیرزنانی علیه الرحمة نقل کنند اما رمل سلطانی آنست که آنرا یک شکل
نقطه ریزند و بترتیب از دایرهٔ ابدح یا بزوج آنرا تمام کنند واین را از استاد این قفال انقل کنند
و رمل هوائی آنست که چون دو کس باشند رمال یکی را گوید که نیت کند یا خود نیت کند و یک انگشت
یا دو یا آنچه خواهد بردارد یا بار چون چهار نوبت میشود فرد را فرد گیرد و زوج را زوج و این را نیز
بتسکین ابدح عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی رمل زیری برین قاعده استخراج
کنند که چون دو شکل بنگارند نار اول با دوم و باد اول با دوم شکل سوم سازند و آب اول با دوم خاک
اول و دوم شکل چهارم گشتند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و در عکس
دو قول است یکی آنکه عکس [شکل] [شکل] است و از [شکل] [شکل] و دیگر آنکه عکس [شکل] [شکل] است و عکس [شکل] [شکل]
و اول را قوی داشته اند و اکنون استادان متاخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر
کاهلی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده از رمل موافق آید و آن
درین روزگار میسر نیست پس بر قرعه بجهت آسانی جمیع حواس قرار داده اند نوع دیگر چهار سطر نقطه
زنند و از فرد و زوج آن سطور شکلها پیدا سازد و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد بعده آن عنصر از
تسکین التسکنات اشکال شکلی بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکل دوم چند عنصر دارد بعده
آن عنصر شکلی از تسکین التسکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکل سوم به بیند که چند است بعده
آن عنصر از تسکین التسکنات شکلی بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شانزده شکل
استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را ضابطه
عنصری گویند و مؤلف برهان شاهی آورده که اگر رمل زند و شکل اول لحیان باشد و خواهد که از یک
شکل تمام زائچه را استخراج کند پس بتوالی تسکین بدین نوع بند لیسد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اگرچه ضابطه
استخراج رمل می خواستم که بسیار بنویسم فاما رمال را غیر از تماشا فائده نیست و بر اسے

برهان عقلی اگر عامل بود یکی هم بسیارست در خانه اگر کسی ست یک حرف بس ست و بهتر است که
بقرعه استعمال نمایند وقاعده قرعه آنست که زمان بسیار نمیگذرد و دل مال و سائل نیز متفرق
نمی شود و بیک نوبتی چهار شکل امهات حاصل میشود اگر یک شکل زند و حکم ازان کند بی بنا
وثبات ست هیچ اعتباری ندارد وطریقه جاهلان ست که مردم عوام را منکر این علم اهل این علم کرده
اند خانهای روشن آتشی و بادی و خانهای تاریک و مظلم آبی و خاکی خانهای سعد ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰
وخانهای میانه ۲ و ۵ و ۱۱ و ۳ و ۹ خانهای نحس ۶ و ۸ و ۱۲ مثلثه اول وتد الوتد شرقی ۱ و ۲ و ۹
و ۱۳ مثلثه دوم شمالی ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۴ مثلثه سوم جنوبی ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۵ مثلثه چهارم ۷ و ۸ و ۱۲
و ۱۴ آتش روح و نظر باد و عقل و نطق آب نفس اتصال خاک جسم انفصال

من لطف الرمل سعد و نحس تمام شکل و نجوم ٭ ذنب و راس و نحس خارج و شوم ٭ نحس
اکبر هست مریخ صغیر ٭ سعد باقی ممتزج شد همچو تیر ٭ خانهای ناظر اقوی بیوت اند ۳ و ۴
و ۵ و ۷ و ۹ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ ساقط اضعف بیوت اند ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ **قاعده ضرب** اشکال
باید که چهار خط که هر خط مشتمل چهار سطر باشد از جانب یسار شروع کرده از نقطه رقم زند و بشمرد و کمتر
از شش و بیشتر از دوازده نقطه نبود و از جانب یمین دو دو طرح نموده هر چه از رقم اول ماند فرد
بود یا زوج برداشته در اول شکل که آتش ست بگذارد و ثانی را در باد و ثالث را در آب و رابع
را بخاک و هر شکلے که حاصل شود بدست راست نشاند و چهار شکل را امهات ساخته
رمل تمام نماید و رقم چنین :::::::::::: و بعضی استادان هر خط اول یک شکل بر آورند و
مسطور داشته ملاحظه مے :::::::::::: کنند که چه شکل ست و طالع می دانند و هشت شکل دیگر
ازان گیرند مثل آنکه ⁝ بدائره ابدج که در طالع نشیند ۲ ⁝ و ۳ ⁝ و ۴ ⁝ باشد و امهات درست
گردد و ازان شانزده شکل حاصل کنند و احوال گویند **نوع دیگر** چون از نقطه شکل طالع نشیند از رو
حساب ببینند که چند ست موافق حساب مثلاً اگر هفت ست بدائره یا غیره از شکل هفتم گرفته طالع
سازند و شکل ۲ از ۸ و شکل ۳ از ۹ و شکل ۴ از شکل ۱۰ **نوع دیگر** چون از نقطه شکل طالع بر آید ملاحظه
نماید که بحساب جمل چند ست مثلاً اگر شکل ⁝ آید باد ۲ آب ۳ خاک ۴ که ۹ باشد بدائره ابدج ⁝ را بخانه
دوم قرار دهد و بیاض بحساب جمل سه بود و قبض الخارج باشد و بسه خانه نشیند و قبض الخارج بحساب
مذکور چهار باشد و در چهارم جماعت و انسته امهات تمام درست کنند و ازانجا رمل تمام نماید و اگر
جماعت در طالع آید با این حساب محسوب ندانند چون استادان هر بیان جماعت را معتبر نکرده اند

سخن بگوید و بار دیگر رمل شروع کند **نوع دیگر** از نقطه طالع ملاحظه کند تا چه شکل ست اگر لحیان بود
بدایرهٔ ابجد ... را در دوم جاد هدو ... را در سوم و در چهارم ... داشته امهات درست کند و
و شانزده شکل درست نماید و بعضی بر آنند که اشکال شانزده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب
حاصل شد چنانچه از برآمدن ثریا ... متصور ست و از برآمدن میزان ... حاصل کرده اند ما ظلع
سفده گانه ... ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب ... بظهور آمده و از ذراع و نثره و نظره گاه طلوع
و غروب ... و از جبهه گاه طلوع ... برآمده و از غروب عکس این ... برآورده اند و از عوا گاه طلوع
و غروب ... تکوین نموده و از زبانا و اکلیل گاه طلوع ... قرار یافته داده اند و از جدی گاه طلوع
و غروب ... فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شانزده خانه را تمام کرده احوال
سائل معروض گردانیده اند **فائده** بدانکه استادان این فن قرعه و رمل قرار داده اند و رقم فرد و زوج
بر و نقش کرده اند باید که قرعه کمتر از دوازده درم یا دوازده مثقال یا دوازده توله نباشد و بهتر آنست
که شانزده درم بود چرا که اشکال رمل شانزده است و قرعه از فلزات و از استخوان حیوانات توان ساخت و
نقش قرعه بحروف تهجیست که هشت عدد قرعه که بدو میل گذرانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قرعه چهار پهلوی او از این
لازم که هر چهار پهلوی قرعه نموده شود بدین دستور که رقم شود از روی اول شکل ... ظاهر شود و از روی دیگر ...

جدول اینست

ه ه ه ه	ه ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه ه
ه ه ه ه	ه ه ه ه	ه ه ه ه	ه ه ه ه
ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه

ه ه	ه ه	ه ه	ه ه

و رقم باقی چهار عدد بسطر اول ست که قسم
شده چنان رقم باید کرد که درست باشد

و چون قرعه رمل انداز و از هشت عدد قرعه چهار شکل امهات حاصل شود باقی اشکال را بقاعدهٔ
معمول برآورده شانزده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید واللّه اعلم بالصواب

نوع دیگر من خلاصة الرمل

در بیان دانستن منسوبات شکل و نشانهای خط و خال و زخم سوختگی و غیره از سر تا بقدم پس بدانکه چون
نیت کرده رمل زند در نظر کن در طالع اگر ... باشد بگو که نشانی در سر ست چونکه لحیان بسر تعلق دارد
و شکل چون بادی ست شاید که از آتش باشد و اگر ... باشد بگو که نشانی بر گردن ست چون که
قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر ... ست بگو که نشانی در گوش ست شکل خاکی ست شاید که ...

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر باشد بگو که نشانی بر کتف و پیشانی چونکه منقلب الخارج بکتف تعلق دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که چهار ست و شکل چون ناری ست شاید که نشانی از آتش باشد و اگر جماعت باشد بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد نشان از گواه و چون شکل خاکی ست شاید که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرح باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد و اگر پرسند که چند ست بگو هفت و شکل چون بادیست شاید که از افتادن شده باشد و اگر عقله باشد بگو که نشانی بر شکم و ناف دارد و اگر پرسند که چند ست بگو که پنج ست و شکل چون خاکی ست شاید که چون کلوخ رسیده باشد و اگر انکیس بود بر خصیتین باشد و عدد نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی ست از سنگ و سنگریزه باشد و اگر حمره باشد نشانی بر الیتین و عدد نشان دو باشد و اگر باشد نشانی بر زانو ها ست و عدد نشان سه بود و اگر بود دلیل نشان بر ساق ست و عدد نشان سه بود و اگر باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی هفت باشد و اگر بود نشانها بر قدم بود و عدد نشانی شش باشد و اگر بود نشانی بر سر بود و عدد نشان هفت بود و اگر بود نشانی بر دست و بازو بود و عدد نشان نه باشد و اگر باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد نشان پنج بود و اگر باشد نشانی بر ساق بود و عدد نشان ده باشد ۲۵ نوع دیگر اگر پرسند که سائل پارسا ست یا فاسق اگر در خانهٔ اول شکل سعد بود پارسا ست و اگر شکل نحس بود فاسق باشد

فصل از قول ارسطو

اگر سوال کند کی غرض و کاری بر هم چگونه باشد بعد تکمیل رمل نظر کند در خانهٔ اول و در طالع اگر بود آن کس خویش را پوشد و از تو بگریزد و اعتبار نکند بدانکه محبوس ست یا بجاے باز داشته آید و اگر باشند ملاقات و غرض بحصول انجامد در مدت مراد از وے تمام بیابے و اگر باید بدانکه از تو پنهان شود و اگر آید او را میان راه بینی و اگر انکیس آید او را رنجور و بیمار یابی و اگر آید از جاے خود بیرون آید و اگر بود و او را بیمار و رنجور یابی اما غمگین و اندوهگین بسبب چیزیکه گم شده است و اگر بر آید بدانکه آنکس بسوی تو قصد آید و از راه باز گردد و الا در و اگر آید بعد از مدت ملاقات شود و اگر آید آن کس را بیابی اما از جاے دیگر رفته باشد و اگر آید آنکس را که می طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیابے و اگر آید از میان راه باز گردد و او را نه بینے و اگر آید آن کس را به بینی اما در شغل گران مصروف و یا ملول و بد حال فائده بدانکه هر شکل در ساکن خود صاحب منسوبات آنخانه هست اگر بجاے دیگر رود اشیاء خود همراه بر دارد و صاحب

اشیار آنخانه هم هستند چنانچه در دائره ابج نفس و حال ال حرکت مقام و عواقب
فرزند و محبوب رنج زن و شریک و ضد مال غائب سفر عمل و سلطان امید رجا و دشمنان
و بند و زندان سر نفس مطلوب اصل تجره و عقل کل نهایت و نفس کل همچنین دیگر دائره و مقاله کل

ایضاً منقول از انوار خواجه صاحب مرحوم

و این بیان غیر از بیان اول ست که در شروع کتاب حوالهٔ قلم کرده ام نوع دیگر در بیان علم نمو گویند پیغمبری بود که او را دانیال گفتندی صلوات الرحمن و این علم را بنا نموده است و اکثر مردمان این علم را علم رمل مے گویند و برین نام مشهور گشت در بسیط عالم و وحی که برین قسم نزول شد بر عدد حروف اسم دانیال بود و عدد اسم دانیال ۹۶ نود و شش ست باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد نود و شش ست و جمله مردمان این علم را بنسبت علم رمل مے خوانند از آنکه عدد اسم دانیال نود و شش ست و عدد اسم رمل دو صد و هفتاد ست ازین هر دو عدد مخالف اند و رمل از ریگ بیش نیست و در ریگ علم نیست و بیش ازین نیست که در وقت ضرب نقطه های نقوش اشکال را محفوظ دارد و دیگر این نقطه ها را بر کاغذ ضرب کنند هم محفوظ دارد و پس این را نیز علم کاغذ مے توان گفتن و این علم نه در کاغذ ست و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم دانیال ست و عدد این اسم برپنج قسم ست چنانچه مون افوم نمو ۳ منو ۴ و من ۵ — و این پنج صورت را ضرب کردیم بر اسم عدد دانیال موافق آمده اند و هر یکے را برین صورت گرفتیم فافهم و باید دانست که علم نمو از اسرار عدد اسم دانیال علیه السلام ست نوع دیگر چنین گوید مصنف این کتاب استاد عثمان شیخ الکوری الاتاپچ المستخرج رحمة الله که بنای این علم بر زوج الفرد ست و این سه قسم ست اول فرد ست دوم زوج است و سوم زوج الفرد ست و شکل فرد آنها اینها اند و این هشت فرد ست و شش دیگر چنین آید و این شش شکل زوج الفرد ست و دو شکل دیگر چنین آید و این دو شکل زوج ست چو این شکلها را بدانستی منزل زوج الفرد ست زوج فرد جدا اند اول خانهٔ فرد ست و سوم خانه فرد ست و پنجم خانه فرد ست و هفتم خانه فرد ست و سیزدهم خانه فرد ست اکنون خانهای زوج فرد چنین بود دوم و ششم و دهم و چهاردهم و باز خانها زوج چنین بود چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم و خانه پانزدهم مختلف ست و در پیش بعضے زوج الفرد ست و در پیش بعضے فرد ست اکنون این خانهٔ پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فرد آن در سیزدهم و چهاردهم آید هر چه در میزان شکل زوج ست ولی آن شکل فرد آن آمده است آن شکل

میزان را فرد او یم و باز اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشند میزان این شکل از زوجان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و اینقدر که درینباب نموده یم تمام ست

باب در بیان نود و شش نقطه

که او را نمو نوشتیم و این نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود و این بست و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتشی فرد ست و دو نقطه بادی فرد ست و دو نقطه آبی فرد ست و دو نقطه خاکی فرد ست مجموع نقطه فرد آن هشت ست و زوجان شانزده نقطه ست و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بست و چهار شود و این چهار شکل و نقطها که نموده یم اینها مشرقی اند و مثل این سه جهت دیگر انید و بست و چهار نقطها و شکلهای جنوبی این چهار شکل اند هشت نقطه فرد و شانزده نقطه زوج و باز شکلها و نقطها این چهار شکل چنین و این نیز هشت نقطه فرد ست و شانزده نقطه زوج بمثل اول ست مغربی و باز شکلها و نقطها چنین اند و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه زوج شمالی این ست نود و شش نقطه و شکلی که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که نموده یم کفایت ست

باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای زوج الفرد

که کدام اند شکل چهار نقطه باشد و چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را از زوج خوانند و باز شکلی که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل از زوج خوانند دیگر شکلی که پنج نقطه دارد یا هفت آن شکل را تنصیف کنی کسر بیرون آید از جهت کسر این شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی هر نصف سه سه بود این شکل را زوج الفرد خوانند و دانسته شد که علم نمو بر سه قسم ست بهر هر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد که میزان مختلف ست

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد و خدمت این را گویند در خانهٔ اول لحیان ست این شکل را دو قوت ست قوت اول سکون دارد و قوت دوم الف حروف دارد و در اول و باز شکل دیگر فرح در اول عدد دارد و باز شکل دیگر چنین در اول سے دارد و باز شکل دیگر چنین در اول ق دارد و باز شکل دیگر چنین در اول مربع دارد روز یکشنبه و باز شکل دیگر در اول چنین مربع دارد روز یکشنبه در خانه اول چندین شکل اقوت ست و باز جمع کنیم

در خانهٔ اول چندین شکل قوت دارد و در خانهٔ دوم چندین شکل قوت دارد بعضے سکون دارد و بعضے عدد و بعضے حرف دارد و بعضے روز مزاج دارد و بعضی مرتبه دارد و در خانهٔ سوم چندین شکل قوت دارند چنین بعضی را سکن و بعضے را عدد و بعضے را روز و مزاج و مرتبه دارد و در خانهٔ چهارم چندین شکل قوت دارند و بعضے را سکن و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضے را مرتبه باشد و در خانهٔ پنجم چندین شکل قوت دارند چنین بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضے را روز و مزاج ست و در خانهٔ ششم چندین شکل قوت دارد و در وے بعضے را سکن و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضے را روز و مزاج ست و در خانهٔ هفتم چندین شکل قوت دارد و در وی بعضے را سکن و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضے را روز و مزاج ست و در خانهٔ هشتم چندین شکل قوت دارد و در وی بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را حرف ست و بعضے را مزاج ست و در خانهٔ نهم چندین شکل را قوت بود و در وی بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضی را روز و مزاج ست و در خانهٔ دهم چندین شکل قوت دهد بعضے را در وے سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را حرف و بعضے را روز مزاج ست و در خانهٔ یازدهم چندین شکل را قوت دهد و در وی بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را روز و بعضے را حرف و در خانهٔ دوازدهم چندین شکل قوت دارد و در وے بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را روز مزاج ست و در خانهٔ سیزدهم در وی بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را روز مزاج ست و در خانهٔ چهاردهم و در وے بعضے را سکن ست و بعضے را عدد و بعضے را روز مزاج ست و در خانهٔ پانزدهم در وی بعضے را عدد چنین و بعضے گفته اند که در خانهٔ شانزدهم حکم یکے ست و بعضے گفته اند نشان حکم ست در خانهٔ شانزدهم چندین شکل را قوت باشد و درین خانه این شکلها بیشتر مے آید ازین جهت این را لسان الامر گفته اند

باب در بیان شکلها

نقطهاء عناصر زده که چند عناصر دارد مثلاً این شکل را لحیان نام ست یکے نقطه فرد آتشے دارد و زده عدد و نقطه عناصرا و چندی و شکل دیگر چنین صورت بود و این را جودله گویند و فرح نیز خوانند و عدد نقطه عناصرا و چندین ۳۶ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را عتبة الداخل گویند

و عدد عناصر او چندین ۱۸ و شکل دیگر چنین صورت بود و این را بیاض نام ست و عدد عناصر او
چندین ۱۳ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را نقی الخد گویند و عدد العناصر او چندین ۲۹
و شکل دیگر چنین صورت بود و این را عتبه الخارج نام ست و عدد عناصر او چندین ۲۴ و شکل دیگر چنین
صورت بود و این را حمره نام ست عدد عناصر او چندین ۱۱ و شکل دیگر چنین صورت بود این شکل را
نام قبض الداخل ست عدد عناصر او چندین ۲۰ و شکل دیگر چنین صورت بود و این شکل را عقله نام
ست و عدد عناصر او چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را اجتماع گویند و عدد
عناصر او چندین ۲۵ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این نصرة الداخل ست عدد و عناصر
او چندین ۳۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل طریق ست و عدد عناصر او چندین
۵۰ و باز شکل دیگر چنین صورت بود و این را نام قبض الخارج ست و عدد عناصر او چندین ۲۳
و باز شکل دیگر چنین صورت بود و نام این شکل جماعت ست و این را عدد العناصر نیست و باز شکل
دیگر چنین صورت بود و این را نصرة الخارج نام ست و عدد العناصر او چندین ۲ و پانزده
شکل دیگرے را عدد العناصر چندین ۲۷۷ جمله عدد العناصر چندین بود درین باب و این قدر
که نموده شد کفایت ست

باب در بیان نقطه زوج و فرد

از شکل شانزدهم و چهاردهم هر نقطے که دارند از کدام خانه شکل دارند مثلا امهات نهادیم چنین نظر
کردیم در امهات در طالع قبض الداخل آمده بود از وی دو نقطه
گرفتیم زوج و باز نظر کردیم در دوم لحیان آمده بود و لحیان
شکل فرد ست از وے یک نقطه گرفتیم و باز در چهارم امهات نظر کردیم
جماعت آمده بود که شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم زوج از این چهار امهات شکلے پیدا شد چنین
این شکل را طلب کردیم یافتیم این شکل را در چهاردهم و نقطه زوج اول این شکل از قبض الداخل
دارد که در طالع آمده بود و باز دوم مرتبه این شکل نظر کردیم نقطه فرد بود و این نقطه لحیان ست که
در دوم امهات آمده بود باز در مرتبه سوم این شکل نظر کردیم نقطه زوج داشت و در امهات
طریق آمده بود و در خانه سوم در مرتبه سوم این شکل که زوج ست از طریق دارد که طریق شکل
زوج ست باز نظر کردیم در مرتبه چهارم این شکل دو نقطه زوج ست این زوج نقطه از

جماعت دارد که در چهارم ست و **نبات** که چهار شکل ست و شکل سیزدهم مثل نبات ست دور
سیزدهم بیاض آمده بود نقطه زوج اول مرتبه آتشی بیاض از شکل خانه پنجم اجتماع ست از دو
دارد و باز مرتبه دوم بیاض نقطه زوج که دارد از ششم دارد که قبض الخارج ست و باز نقطه فرد بیاض که
در مرتبه سوم آمده بود از خانه هفتم دارد و در هفتم بیاض آمده ست و این بیاض شکل فرد ست و باز نظر کردیم
در شکل چهارم بیاض که در خانه سیزدهم ست نقطه زوج ست آن نقطه زوج را که قبض الخارج دارد داد
در هشتم ست پس این علم بزوج الفرد سیر دیم اینقدر که نمودیم درین باب تمام ست والله اعلم

باب در بیان تسکینها

اول تسکین عدد گوییم که صورت شکلها و تمامهای هر شکلی در کدام خانه عدد دارد اینست
و هر شکلی را در هر جائی که ثبت کرده شد آن شکل را آن جای
تسکین عدد اوست این تسکین را تسکین سکنی گویند تسکین دوم این ست
هر شکلی را در هر جای که ثبت کرده اند آن شکل را آن جای تسکین سکنی اوست
و این شانزده شکل را در شانزده جای نهاده آمد و هر یکی در مقام خود ثبت کرده شد تا متعلم زود دریابد
در وقت حاجت و تسکین سوم چنین ست این دو شکل در اول روز یک شنبه ست
و این دو شکل دیگر در دوم روز آدینه ست و این دو شکل دیگر در خانه سوم روز چهار شنبه
است و این دو شکل دیگر در خانه چهارم روز دوشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه پنجم
روز شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل دیگر در خانه
هفتم روز سه شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه ششم روز پنجشنبه است و این دو شکل
دیگر در خانه هفتم روز سه شنبه است و این دو شکل دیگر در خانه هشتم شب شنبه است و این قول
استادان ست که شانزده شکل را در هشت خانه داده اند و ما نیز درین هشت خانه که باقی مانده است
شانزده شکل را روز مزاج دادیم چنین در خانه نهم این دو شکل را روز یک شنبه داده شد
و باز این دو شکل را در خانه دهم روز آدینه مزاج داده شد و باز دو شکل دیگر را در خانه یازدهم
روز چهار شنبه و باز دو شکل دیگر را در خانه دوازدهم روز دوشنبه است و باز دو شکل دیگر
را در خانه سیزدهم روز شنبه بود و باز این دو شکل را در خانه چهاردهم روز پنجشنبه بود
و باز این دو شکل دیگر را در خانه پانزدهم جای در سیزدهم و چهاردهم اند روز سه شنبه بود و باز
این دو شکل را در خانه شانزدهم شب یا روز سه شنبه بود

تسکین چهارم

این تسکین را تسکین حروف گویند

الیقغ بکر جلش دمت هنث وسخ زعد

حفض طصظ و تسکین دیگر از حرفها هر شکلی چند حرف ا ب ج وه وزح

دارد در تفریق بدین صورت ا ا ا

طی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ظ ض غ استادزناتی تسکین

۴ الیقغ را بر یک خانه ثبت کرده است چنین مثال اول لحیان را دو

حرف داده است در خانهٔ اول ا و در خانهٔ هشتم ف داده و انکیس در خانهٔ دوم ب داده و در خانهٔ

نهم ص داده و نقی الخد را هر اول ی داده و در خانهٔ هشتم ض و قبض الخارج را در اول غ داده

در خانهٔ سوم ل و قبض الداخل در خانهٔ دوم ک داده و در خانهٔ نهم ظ و بیاض را در دوم ر داده و در

خانهٔ چهارم و حمره را در اول ق در خانهٔ سوم ج نصرة الداخل را در خانهٔ سوم ش را داده و در خانهٔ پنجم

بدین مثال ا ی ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه ن ث و س خ ز ع

ذ ح ف ض ظ ط ص ظ و نصرة الخارج را در خانهٔ چهارم ت داده و در خانهٔ ششم و جماعت در خانهٔ چهارم

داده و عقله را در خانهٔ پنجم ن داده و عتبة الداخل را در خانهٔ پنجم ث داده و در

خانهٔ هفتم ز داده و اجتماع را در خانهٔ ششم س داده و عتبة الخارج را در خانهٔ ششم خ داده و

در خانهٔ هشتم ح داده و طریق را در خانهٔ هفتم ع داده و جودکرا در خانهٔ هفتم ز داده و در خانهٔ نهم ط و ن

تسکین البیوت در خانهٔ اول

چهار عدد دارد چنین ۴ و در خانهٔ دوم و ششم عدد دارد چندین ۶ و در خانهٔ سوم عدد چنین ۹ و

در خانهٔ چهارم چندین ۱۳ و در خانهٔ پنجم چندین ۱۰ و در خانهٔ ششم عدد چندین ۲۴ و در خانهٔ هفتم عدد

چندین ۳۱ و در خانهٔ هشتم عدد چندین ۳۹ و در خانهٔ نهم عدد چندین ۴۸ و در خانهٔ دهم عدد چندین یکی

۵۸ و در خانهٔ یازدهم عدد چندین ۶۹ و در خانهٔ دوازدهم عدد چندین ۸۱ و در خانهٔ سیزدهم عدد

چندین ۹۴ و در خانهٔ چهاردهم عدد چندین ۱۰۸ و در خانهٔ پانزدهم عدد چندین ۱۲۳ و در خانهٔ شانزدهم

عدد چندین ۱۳۹ و در عدد الملوان بعضی درست

باب در بیان راندن نقطها

از میزان تا بر منتهی این راندن نقطه بر چهار وجه آمد و هر وجهی باز منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه از میزان ست تا با جهات و راندن دوم از میزان ست تا به نبات که کجامی ایستد این نقطه و سوم راندن نقطه از طالع تا کجای ایستد آن نقطه و بر کدام شکل بند و مثال اول چنین بود آتشی طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم بر میزان رسد یکی راندن نقطه اینست و وقتی باشد که این نقطهٔ آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانه یازدهم بند و وقتی باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بند و وقت باشد که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بند و وقت باشد که در میزان به بند یکی راند نقطه این ست و راندن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آمد این نقطه درین خانه بند و حکم او گفته شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند و حکم دیگر بود و اگر آن نقطه از خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در میزان به بند و حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد و در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و احکام حکم دیگر بود و اگر از یازدهم بگذرد و این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم بگذرد و در پانزدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و گشاده ماند حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطهٔ آبی طالع در خانه هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و گشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطهٔ خاکی طالع در هشتم رسد آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهاردهم در گذرد و در میزان بندد حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه در میزان کشاده ماند حکم دیگر دارد

باب در بیان احکام نقطها

که در هر موضع بندد چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد نقطه آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بندد و اگر در یازدهم نصرة الداخل بود دلیل کند که در اول ولتنگی باشد و در آخر بر آمدن کارها بود و اگر نقطه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بر نصرة الداخل بندد دلیل کند که از زنان و بندگان و مال قرض دلتنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بندد و بنصرة الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغولی بود و کار با تاخیر بر آید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نهم بندد با نصرة الداخل دلیل کند که سفر را استعداد کند و خوابهای مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مند بود و از زنان خطر بیند و اگر این نقطه از نهم در گذرد و بخانه سیزدهم بندد دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوے پیدا آرد و سفر بے اختیار شود تا از کسان ملوک دلتنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم در گذرد و در میزان بالنصرة الداخل بندد دلیل کند که از جهت زنان و شرکا و دستور با غایت دلتنگی رسد و دعوی پیدا گردد یا کسے را تهمت کنند و یا از مقام خود برون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این دو نقطه در خانه یازدهم بندد بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها بر آید و از ملوک نکوئی رسد و اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و بخانه چهاردهم بندد دلیل کند بر بر آمدن کارها و رسیدن مراد و غالب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و بر میزان بندد بر قبض الداخل دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوے ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بندد و در قبض الداخل دلیل نفع و سود از مال یا از سفر باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نکو بود و بر آید و اگر نقطه آتشی در گذرد و در خانه سیزدهم بر قبض الداخل بندد از طرف بندگان و زنان نکوئی بود و غائب بدست آید ❊

باز لون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عتبة الداخل

درخانهٔ یازدهم بند و دلیل کند بر برآمدن کارها و رسیدن خبرهای خوش و از جهت زنان و خویشان نکوئی بود و از بندگان و بیمار و لتنگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند و دلیل کند که از جهت بندگان نکوئی بود و بدست آمدن غائب و از ملوک نفع بود و برآمدن کارهای زیاده باشد

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع و خانه دوم و در نهم عتبة الداخل بند و دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر و حاصل شدن مال و نعمت و برآمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطهٔ آتشی از نهم درگذرد و در خانهٔ سیزدهم عتبة الداخل بند و دلیل کند که از خوف زنان دل مشغول گردد و از تجارت نفع رسد و سود رسیده شود و گریخته و تلف شده بدست آید و بیمار را خطر بود

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع در پنجم رسد و بآن نقطه باد طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه یازدهم در بیاض بند و دلیل کند بر پیدا شدن کارها و سفر و برآمدن کارهاے زنان و سازگاری این طایفه با شوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند و دلیل کند که از جهت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهاے عمارت و زراعت پیدا گردد و از زنان دعوی پیدا شود

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع و نقطهٔ آتشی خانه دوم اگر در نهم بند و در بیاض دلیل کند که علامات سفر پیدا گردد و از مقامے نقل کند و از جهت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم و ولتی نصیب گردد و اگر این نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند و دلیل کند از جهت زنان اندکے دل مشغول گردد و از جهت ملک و اسباب نفع رسد واللہ اعلم بالصواب

باز لون دیگر

نقطهٔ آتشی طالع و نقطهٔ آتشی دوم در حمره نهم بند و دلیل کند که از جهت سفر یا از براے غائب اندیشه مند باشد و از جهت عاقبت دل مشغول شود و اگر از نهم درگذرد و بر خانه سیزدهم بر حمرهٔ بند و دلیل کند که از جهت زنان دعوے بر خصمان بود و نیز دلیل شرکت و تجارت باشد

باز لون دیگر

اگر نقطۂ آتشی در خانۂ پنجم آید و باز نقطہ بادی طالع در خانۂ ششم آتشی شود و این دو نقطہ در خانۂ یازدہم بند و برانکیس دلیل کند کہ از جہت غائب شدہ یا بیمار و یا از زنان دلتنگی بود و بر خصم مقالات شود و اگر این نقطہ از خانۂ یازدہم درگذرد و در خانۂ چہاردہم برانکیس بندد دلیل کند کہ از جہت خصمان و غائب و از زنان دلتنگی بود

باز لون دیگر

نقطۂ آتشی طالع و نقطۂ آتشی خانۂ دوم در خانۂ نہم برانکیس بندد دلیل کند کہ از جہت زنان و شریکان و یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزند یا بیماری گفتگو بود و چون از خانۂ نہم این نقطہ درگذرد و در خانۂ سیزدہم برانکیس بندد دلیل کند کہ رسیدن غائب بود و یا رسیدن فتوح باشد و بر آمدن کارہای مشکل مراد باشد

باز لون دیگر

نقطۂ آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطہ بادی طالع در خانۂ ششم آتشی شدہ در خانۂ یازدہم بندد بر حمرہ دلیل کند از جہت گریختہ و غائب شدہ از بیم و ترس و اندیشہ باشد و از جہت زنان خصومت بود و دعوے و باز اگر این نقطہ از خانۂ یازدہم درگذرد و بر خانۂ چہاردہم بر حمرہ بندد دلیل کند کہ غائب با خوف بود و غلبہ دزدان بود و کارہاے بد ظاہر گردد و بہ تہمت مبتلا شود و آخر بسلامتی بود
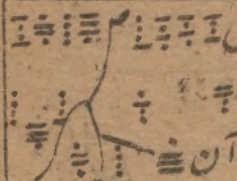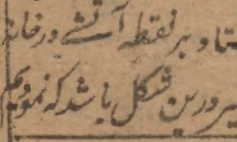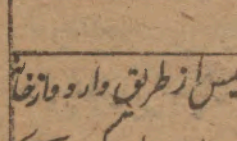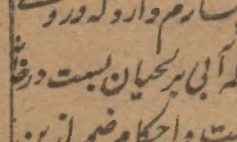
باز لون دیگر

نقطۂ آتشی فرد طالع در خانۂ پنجم رسد و باز نقطہ بادی طالع در خانۂ ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطہ آتشی در خانۂ یازدہم بندد بر اجتماع دلیل کند بر بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و نقصان یافتن اگر این نقطہ از یازدہم درگذرد و در خانۂ چہاردہم بندد بر اجتماع دلیل کند کہ اجتماع پیدا گردد و بہ زنان یا گفتگوی بر خصمان یا تجارت کردن بود

باز لون دیگر

نقطۂ از خانۂ چہاردہم درگذرد و در خانۂ پانزدہم بندد بر اجتماع و این اجتماع را درین مقام سکون ست نظر کند کہ در سیزدہم از چہ شکل آمدہ ست اگر در خانۂ چہاردہم حمرہ بود ≡ و در خانہ سیزدہم بیاض ≡ بود و در خانۂ چہاردہم نیز بود ایمن بود و از جہت زنان اجتماع طلب کردن بود

باب در حال راندن نقطها

که از میزان تا منتهی کجا بندد و هر شکلی و سخن که دران باشد چنین که درین رمل
در امهات نظر کردیم در میزان عقله آمده بود نقطه آتشی عقله از لحیان دارد که
در خانه سیزدهم ست باز آن نقطه آتشی از نقی الخد دارد از دوهم باز آن
نقطه از چهاردهم دارد و از عتبة الخارج آتش و این نقطه بر عتبة الخارج آیستاد بر نقطه آتشی در خانه
پنجم خاکی گشت و باز آن نقطه در خانه یازدهم بر عتبة الخارج بسته احکام وضمیر درین شکل باشد که نمودیم

باز نقطه خاکی عقله

که در میزان ست از انکیس دارد که در خانه چهاردهم ست و باز نقطه فرد انکیس از طریق دارد و از خانه
دوازدهم و طریق آن نقطه را که در خانه هفتم ست و باز آن نقطه را از خانه چهارم دارد که در وی
عتبة الخارج است و باز آن نقطه را بر نقی الخد داد و در خانه دهم و باز آن نقطه آبی بر لحیان بست در خانه
سیزدهم یکی نقطه آتش عقله بر عتبة الخارج بست و خاکی نقطه عقله بر لحیان بست و احکام ضمیر ازین
دو شکل گفته و راندن نقطه چنین بود که نمودیم اینقدر کفایت است درین باب

فصل

درین فصل حالات نقطه ها بگوییم در امهات اول نقی الخد آمده بود و نقطه اول در خانه پنجم آتشی بود و نقطه
آبی نقی الخد در هفتم برسید آنجا آتشی شد و باز نقطه خاکی طالع در طالع خاکی بود و در خانه هشتم
رسید آتشی شد و همین نقطه بر میزان می رسید آتشی بود و آن یکی نقطه است از آتشی طالع در پنجم آبی
آتشی بود و همان نقطه بر خانه یازدهم رسد آتشی بود و همان نقطه در چهارم برسد نیز آتشی بود باز همان نقطه
بر میزان رسد آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کند تا برسد

و باز از طالع نقطه آتشی

طالع در نهم رسد آتشی بود و باز در خانه سیزدهم رسد آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کند تا بر میزان
رسد و باز در طالع یا در خانه ششم رسد آتشی شود و این تا بر میزان آتشی بود و این نقطه را بادی آتشی
گویند و باز نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسد آبی آتشی بود از هفتم در دوازدهم رسد آتشی بود و تا باز
دوازدهم و چهاردهم رسد آتشی بود و باز از چهاردهم بر میزان رسد آتشی بود مرد دانا بداند که این نقطه
در اصل آتشی نیست اینجا رسید آتشی شد این نقطه را آبی آتشی گویند و باز نقطه خاکی طالع در خانه
اول خاکی بود و در خانه هشتم رسید آتشی شد و این تا بمیزان رسد آتشی گویند و آبی

این نقطه خاکی آتشی بوده این نقطه بجایا بکار آید و نیز در همه عملها بکار آید و بیشتر خیابارا بود

فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و خاص نقطه بگوئیم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطهٔ آتش او در عرض نجم آمده بود اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانهٔ نهم و سیزدهم و میزان این خانه‌ها را طول گویند این نقطهٔ آتش تا میزان رسد عکس نباشد و باز از نجم این نقطه تا میزان رسد این نقطهٔ آتشی را عکس نیست و نقطهٔ بادی و آبی و خاکی طالع را عکس ست و دیگر نقطهای خانهٔ دوم را و نقطهای خانهٔ سوم را و نقطهای خانهٔ چهارم عکس شد باز چنین کرد باز چون جودله در خانهٔ اول نقطهٔ آتشی و در ششم بر خانهٔ سیزدهم رسد بر نقی الخد این نقطهٔ آتشی در میزان بست باز نقطهٔ خاکی جودله که طالع ست در خانهٔ ششم رسید آتشی گشت صورت شد باز نقطهٔ آتشی لحیان در خانهٔ دوازدهم رسید با قبض الخارج و باز این نقطه از خانهٔ دوازدهم بخانهٔ چهاردهم رسید و اینجا در میزان بست بر آتشی نصرة الداخل یکی نقطهٔ آتشی بود از طالع و از جودله تا بمیزان و یکی نقطهٔ خاکی جودله در هشتم رسید بمیزان و نقطهٔ خاکی آتشی ست بنقطهٔ آتشی طالع در میزان با آتشی نصرة الداخل و خاکی و آتشی از یک قسم بودند والله اعلم بالصواب

فصل

درین امهات بادی نقطه جودله از طالع در خانهٔ هشتم شده و باز نقطهٔ آتشی از شکل خانهٔ سوم آتشی نقطه پنجم شد و باز نقطهٔ آتشی شکل خانهٔ چهارم خاکی نقطهٔ پنجم گشت و بیشتری علم در عکسها نقطه‌ها ست اینقدر که درین باب گفتیم کفایت ست والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب.

باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

اما نوعی بیرون کردیم ضمیر در جدول با نهادیم که سابقاً نموده شد اما اول ضمیر از گفتهای استادان ششم چنین گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فرد آمده است آن نقطها را شمار کنیم و بر خانها بخس تقسیم کنیم بر هر کدام خانه که سپری شود ضمیر در ان خانه بود یا در شکل که طریق اینست **نوع دیگر** آنست که بگیری از شکل اول امهات نقطهٔ آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانهٔ دوم بادی و از شکل خانهٔ سوم آبی و از شکل خانهٔ چهارم نقطهٔ خاکی و ازین نقطها یک شکل و این را در خانهٔ پنجم ضرب کند و یک شکل پیدا آید پس ضمیر در ان شکل بود یا در ان خانه که او آمده باشد اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از پنجم برآمده باشد

ببین کہ چند نقطہ دارد و آن نقطها را بخانها بخش کن بہر خانہ کہ رسد ضمیر از آن شکل یا از آن خانہ گوے
نوع دیگر در ضمیر گفتن بگیر نقطهاے شانزده خانہ از زوج و فرد و مضاعف کن بروی چند بن بگیر
و ازین مجموع دوازده گان طرح کن و آنچه باقی ماند نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بخانها بخش کنید بہر کدام
خانہ کہ رسد ضمیر در انخانہ بود یا دران شکل **نوع دیگر** بگیر از منطقه از شکل نہم بود خواه نقطہ آتشی خواه زوج خواه فرد
بگیر از شکل دہم نقطہ بادی دیگر از شکل یازدہم نقطہ آبی دیگر از دوازدہم نقطہ خاکی و یکی شکل کن کہ ضمیر دران
شکل بود یا دران خانہ **نوع دیگر** در بیرون کردن ضمیر بگیر آن شکل ہر دران نقطہ زوجان از شانزده جمع کن و
دوازده گان طرح کن ہر جا کہ نقطہ تمام شود ضمیر دران شکل بود یا دران خانہ **نوع دیگر** شکل طالع را در دوم
ضرب کن و بخانہ اول بنہ و آن شکل طالع را در چہارم ضرب کن و بجاے دوم بنہ و باز شکل طالع در سوم
شکل ضرب کن و بجای سوم بنہ و باز شکل طالع را با شکل چہارم ضرب کن و بجاے چہارم بنہ و ازین چہار
شکل امہات ساز و رمل تمام کن و از منطقه یک شکلے بیرون کن بر آن طریق کہ از خانہ نہم نقطہ آتشی بگیری
خواه زوج خواه فرد و از دہم نقطہ بادی و از یازدہم نقطہ آبی و از دوازدہم نقطہ خاکے کہ
یکے شکل شود و این شکل را طلب کن تا کجا یابی ضمیر دران شکل یا دران خانہ بود **نوع دیگر** طالع را با شکل
ہفتم ضرب کن و آن شکل را در پنجم بزن و بنگر کہ این شکل در کجا آمده باشد ضمیر دران خانہ یا دران شکل بود
نوع دیگر بگیر شکل نہم را و در شکل شانزدہم ضرب کن و بنگر کہ این شکل را در کجا یابی ضمیر دران شکل بود یا دران
خانہ اینست بیرون کردن ضمیرہا از قول استادان

فصل
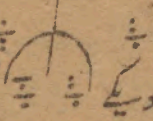
در بیرون کردن ضمیر از قول ملا حسین قفال اول باید کہ علم زوج الفرد بداند مثلا جماعت ہشت نقطہ دارد و این
شکل زوج ست پس از مجموع این ہشت دو نقطہ گرفتیم و باز لحیان ہفت نقطہ ست از مجموع ہفت
یک نقطہ گرفتیم براے آنکہ زوج سہ بود و فرد یکی و این شکلهاے شانزده اند و ہشت شکل ایشان
فرد اند و ہشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطہ می گیریم و از شکل فردان یک نقطہ مے گیریم
اکنون نظر براے نمودارے زوج الفرد و امہات نہادیم چنین بدین صورت جدول ست

نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطہ زوج زوج گرفتیم و دو باز در خانہ دوم
نظر کردیم قبض الداخل آمده بود او نیز شکل زوج ست از وے نیز دو نقطہ
گرفتیم زوج و باز در خانہ سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود
از وے نیز دو نقطہ گرفتیم زوج باز نظر کردیم در خانہ چہارم کہ عتبة الخارج آمده بود

او شکل فرد ست از وی یک نقطه گرفتیم چنین صورت پیدا آید از چهار شکل امهات این شکل را طلب کردیم
در دو جاے در خانه پنجم آمده بود و از ین امهات این شکل در پنجم فرح باشد و باز در خانه چهارم هم آمده
است و این شکل از چهار شکل امهات ست و این شکل اصل ست و دیگر از چهار شکل امهات و از مرتبه نقطه
شکل از ان چهار شکل امهات نقطه است پس نقطه خاک این شکل که فرد ست از خانه چهارم تعلق
دارد که عقبة الخارج ست و نقطه این شکل هم عقبة الخارج بود پس لابد یکی ضمیر بر عقبة الخارج
بود والله اعلم بالصواب

و باز نظر کردیم درین چهار شکل نبات که پنجم و ششم و هفتم و هشتم ست یافتیم در خانه پنجم انکیس را از وی یک
نقطه فرد گرفتیم و در خانه ششم طریق آمده بود و طریق شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم زوج و باز در خانه
هفتم نظر کردیم عقله آمده بود عقله شکل زوج ست از وی دو نقطه گرفتیم و باز در خانه هشتم نظر کردیم
اجتماع آمده بود او نیز شکل زوج ست از وے نیز دو نقطه گرفتیم زوج شکل نبات پیدا شد مثل [شکل] و این را
لحیان گویند این شکل را طلب کردیم که کجا آمده است یافتیم در خانه سیزدهم و نقطه فرد این شکل که از خانه
پنجم تعلق دارد که او انکیس ست و اشارت نقطه فرد این شکل بر انکیس بود و دانسته شد که ضمیر دوم در انکیس
بود یکی بر عقبة الخارج آمده بود و دوم ضمیر بر انکیس آمده است درین هر دو شکل مضرت ست و باید که مزاج
شکلها را بدانی بدانکه عقبة الخارج [شکل] را او و خانه ست خانه ششم عدو ست و خانه دوازدهم سکن ست
و این هر دو خانه مضرت ست احکام و ضمیر از مضرت باید گفتن و ضمیر دوم بر انکیس رسیده او نیز شکل مضرت ست
و این انکیس سکن در هفتم دارد و عدو در خانه هشتم دارد و مزاج در خانه پنجم دارد و اگر سوال از ضمیر بود بگوییم از
عقبة الخارج که شکل خارج ست و اگر سوال از خرج کرده بود و نظر کند له شکلی آمده است اگر [شکل] در خانه پنجم بود و از فرزند
حاصل شود و اگر سوال از تولد شدن فرزند یا از غایب یا از بیمار یا از زن بود ضمیر یکی بیرون کردیم ضمیر این ست که
نمودیم نوع دیگر در بیان بیرون کردن از شکل زوج و فرد باز چنین امهات نهادیم تا آسان شود ضمیر بیرون کردیم
[شکل] [شکل] [شکل] هم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] نظر کردیم در امهات اول لحیان بود از وی فرد گرفتیم در دوم نظر کردیم جودله بود از وی نیز فرد
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] گرفتیم و در خانه سوم نظر کردیم جودله بود از وی زوج گرفتیم و در سوم نظر کردیم [شکل] بود و از وی یکی
گرفتیم [شکل] چنین شکل پیدا شد شکل امهات [شکل] و باز از چهار شکل نبات نظر کردیم چنین شکل از وی پیدا شد
[شکل] این شکل در خانه سیزدهم بود نقطه فرد از خانه پنجم تعلق دارد و باز در چهاردهم نظر کردیم جودله آمده بود
کمترین عدد جودله نقطه زوج بود در مرتبه سوم آن نقطه زوج از خانه سوم قبض الداخل بود و اگر سوال سائل
از مال بود یا از فرزند یا از زن فی خوب روے اینقدر که درین باب نمودیم تمام است

باب

در بیان آنکه یکے شکل که در میزان آید شکل زوج آن بود و ضمیر چگونه بیرون باید کردن اوّل باید که علم زوج
و فرد بدانی درین علم خروج الفرد بکار آید شکل زوج زوج بود و شکل فرد فرد بود و از شکل زوج دو نقطه بگیر
و از شکل فرد یکی نقطه بگیریم و این تفصیل را نگاه باید داشتن اکنون امهات نهادیم و رمل زدیم زائچه این ست
نظر کردیم در خانه چهاردهم جودله آمده بود و کمترین نقطه جودله زوج
نقطه آبی بود آن نقطه زوج جودله از خانه سوم امهات تعلق
دارد یکے ضمیر بر خانه سوم رسید بر قبض الداخل و این سخن گفته شده است که مستقلے
این چهار شکل چهاردهم ست

باز نظر کردیم در خانه سیزدهم لحیان آمده بود آن نقطه آتشی فرد لحیان از جودله دارد و از خانه پنجم
ضمیر بر جودله رسید و در خانه پنجم صادق ست دلیل کند که ضمیر آن صادق ست از مال بود یا از زن
یا از فرزند و **باز** تسیر نقطه میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود و بر نقطه خاکی قبض الداخل از جودله
دارد و از خانه چهاردهم آن نقطه گرفتیم و باز جودله آن نقطه خاکی را که از خانه یازدهم تعلق دارد
نقی الخد و باز نقطه خاکے نقی الخد و باز نقطه دارد از شکل جودله و باز جودله این خاکی نقطه با از آتش
نقطه لحیان دارد از خانه چهارم و این یکے نقطه است که بر دو طرف سیر کند آن لحیان **باز** لحیان
که در خانه چهارم ست آن نقطه آتشی او بر خانه دهم دارد و باز آن نقطه آتشی از خانه دهم بر خانه
سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الداخل ست و نقطه آتش میزان **باز** نقطه طالع لحیان آتشے
در پنجم دارد بر نقطه آتشی جودله آن نقطه آتشی بر خانه یازدهم دارد بر نقی الخد و **باز** آن نقطه آتشی
بر قبض الداخل که میزان ست بر وی نیست از دو طرف از دو لحیان که در طالع ست و دیگر لحیان که
در چهارم ست این نقطه آتشی قبض الداخل نشیند ضمیر در قبض الداخل و بر جودله آمده ست اینقدر
کرنوریم درینباب کفایت ست والله اعلم

باب در بیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل چندین امهات بود و از شکل زوج آن بود و از شکل فرد آن ۵ ۸ ۹ و
یکے شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین امهات بود چنین ۵ ۸ ۴ و باز از شکل فرد آن چندین
امهات دیگر بود چنین ۵ ۸ ۴ و باز هشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را

آن شکل فردان و زوجان چنین ۲۶ ۱۵ آن هشت شکل را که در میزان بنموده ایم

فصل در بیرون کردن ضمیر

از شکل زوج آن و از شکل میزان و بران نمودار امهات نهاده ایم نظر کردیم
در میزان قبض الداخل آمده بود و از شکل اجتماع و نصرة الداخل نقطهٔ خاکی
قبض الداخل که در میزان ست گشاده بود آن نقطهٔ خاکی قبض الداخل را
پستر کرده بر طریق نگاشته و نقطهٔ خاکی قبض الداخل که از نصرة الداخل تعلق دارد که در خانه چهاردهم
آمده است و باز نقطهٔ خاکی نصرة الداخل از انکیس دارد و از خانه دوازدهم و باز نقطهٔ انکیس از خاکی
نقطهٔ خانهٔ هفتم دارد و از جوده و باز آن نقطهٔ خاکی جوده از خانهٔ چهارم دارد و از نقطهٔ آبی بیاض و بیاض
در چهارم صادق ست دلیل کند که ضمیر از هفتم ست سعادت از خصم بود یا از زن شوهرے یا از غایب
یا از سفر یک طریق بیرون گفتن ضمیر این ست نوع دیگر چنین ست قبض الداخل از ان آمده بود و اشاره
مے کند قبض الداخل در دو خانه خود در خانه مسکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود و در دو خانه نصرة الداخل
و بیاض و انکیس ازین سبب گفته سوال ضمیر از زن بود یا از سفر یا از غائب و اینقدر که نوشته شد کافی ست

باب در بیرون کردن ضمیر بلون دیگر

و باز برای ضمیر اینقدر امهات را ثبت کردیم و در اول گفته بود که هر خانه
چند شکل را خاصیت مے کند نظر کردیم در طالع آمده بود و طریق
در طالع خط ندارد گویا که او مرده است از طریق نقطهٔ زوج گرفتیم و در دوم
خانه نظر کردیم نصرة الداخل بود او دران خانه خط دارد از وی نقطهٔ فرد گرفتیم و باز در خانه سوم لحیان
آمده بود او درین خانه قوت ندارد زوج بود و باز بیاض در خانهٔ چهارم بود و درین خانه بیاض قوت دارد
فرد بود و یکے شکل از امهات پیدا گشت چنین و باز در شکل چهارم نبات نظر کردیم قبض الخارج در خانه
پنجم آمده بود و قبض الخارج درین خانه قوت ندارد و او زوج بود و باز در خانه ششم نظر کردیم لحیان
آمده بود و لحیان درین خانه صادق ست فرد بود و باز در خانه هفتم جوده آمده بود و او در هفتم
خط دارد و فرد گرفتیم و باز در خانه هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود او درین خانه هشتم قوت
ندارد او زوج بود و ازین چهار شکل نبات و دیگر شکل چنین پیدا شد و باز در چهار شکل منطقه
نظر کردیم نصرة الخارج در نهم بود و قوت دارد و فرد بود و باز در خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج در دهم
قوت ندارد و زوج بود و باز در خانه یازدهم نظر کردیم بیاض آمده و بیاض درین خانه یازدهم قوت ندارد

زوج بود و باز در خانهٔ دوازدهم نظر کردیم انکیس بود انکیس درینخانه قوت ندارد زوج بود از چهار
شکل منطقه یکی شکل پیدا شد چنین باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه
قوت ندارد در سیزدهم زوج بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل
درین خانه قوت دارد فرد بود

و باز در خانهٔ پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود و قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد فرد بود
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد فرد بود و از چهار موازین
این یک شکل پیدا شد چنین از امهات و بنات و منطقه و موازین و از ین شانزده شکل چهار شکل
بیرون آمد چنین عدد عناصر این چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد صد و دو ست این صد و دو عدد
را بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۶ ۶ ا طرح کردیم باو تا دو اگر ۲۱۲
طرح کنیم باز ۶ ماند و این عدد شش ست این شش عدد بر خانها قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد
در خانه ششم لحیان آمده بود و لحیان درین خانه صادق ضمیر در ششم ست درین مسئله اینقدر که درین
باب که نمودیم تمام ست والله اعلم **فائده** اگر شکل ۳ در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول بود و اگر شکل
نحسے در خانه نحس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نحس آید در
اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نحس در خانه سعد افتد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

از هر شکلے پانزده شکل آوردیم الا آغاز از لحیان کنیم لحیان را یک نقطه آتشی ست او نقطه آتشی
چندین ست ۹ و عدد العناصر جودله چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۲۰ باز عدد
عناصر قبض الخارج چندین ۲۳ باز عدد عناصر نقی الخد چندین ۳۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۲
باز عدد عنصر انکیس چندین ۱۶ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۴۴ باز عدد عناصر عقله
چندین ۲۵ باز عدد عنصر انکیس چندین ۱۶ باز عدد عناصر حمره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۴۴ او باز
عدد عناصر نصرة الخارج چندین ۲۵ باز عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر عتبة الخارج
چندین ۴۴ باز عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ باز عدد عناصر عتبة الداخل چندین ۴۱ باز عدد عناصر
طریق چندین ۵۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۵۴ و این چهار صد ست که نمودیم عناصر
مجموع پانزده شکل و جماعت را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عنصر

بگیرد نقطهای آتشی فرد از اول تا پانزده خانه فطر کنند که چند شد باز نقطهای آبی فرد پانزده خانه که چند شد باز نقطهای خاکی فرد پانزده خانه که چند شد پس بنگرد که نقطها که گرفته است کدام بیشترست هرکدام که بیشتر بود ضمیر دران طبیعت بود و اگر نقطهای هر دو طبیعت بیشتر بود ضمیر دران دو طبیعت بود باز همان دو امهات نهادیم چنین اول نقطهٔ آتشی گرفتیم از پانزده خانه شد چندین ۰ باز نقطهٔ فرد بادی پانزده خانه گرفتیم شد چندین ۶ باز نقطهٔ آبی پانزده خانه گرفتیم شد چندین ۰ باز نقطهٔ فرد خاکی پانزده خانه گرفتیم شد چندین ۶ نقطه دو طبیعت از بادی آمد آتشی فرد نقطه و آبی فرد نقطه پس دانسته شد که ضمیر و احکام درین دو طبیعت ست نقطهٔ آتشی نظرست و نقطهٔ آبی اتصال ست سوال از سبب نظر و اتصال می طلبد سائل این ضمیر را خاص گردانیم این نقطهای فرد چهارگانه عنصر را جمع کردیم شد چندین ۲۰ این بست و هشت را از صد و بست کم کردیم باقی ماند چندین ۹۲ و این نود و دو بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم برای آنکه قبض الداخل در میزان آمده بود از قسمت بیرون آمد چندین عدد عنصر باد ۱۱ و عدد خاک ۱۶ جمله ۲۷ شدند از ۹۲ طرح کردیم ۲۷-۲۸ سه دفعه ۸۱ شدند باقی کسر ماند ۱۱ اقنائل ح باج سه بود و یا کسر بود و این سے که بیرون آمد از قسمت اشارت بر خانهٔ سوم بحیان بر انسان تعلق دارد و کسر را بر خانه یازدهم بردیم در یازدهم بیاض آمده بود و بیاض نیز از جنس انسان ست و هم صاحب نهم ست سوال از زن بود سائل از سبب زن در سفر آید نوع دیگر اگر سوال از ضمیر احکام کرده است همان امهات را ثبت کردیم و مجموع نقطهای شانزده خانه را جمع کردیم شد چندین ۹۰ و این نود و هشت ست این عدد را از صد و بست و هشت کم کردیم باقی ماند چندین ۳۵ و این عدد را بر شانزده قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱ و این یکے ست و کسر ماند چندین ۱۴ و این چهارده است و آن یکے اشارت بطالع می کند در طالع طریق آمده بود سوال از سفرست و این کسر اشارت بر خانهٔ چهاردهم می کند در ۱۴ نصرة الداخل ضمیر درین شکل و درین مثلث رسید نصرة الداخل از بیاض و انکیس متولد شده است ضمیر و احکام ازین مثلث بگویم بیاض صاحب سفرست و انکیس صاحب هفتم ست و نصرة الداخل صاحب امید ست سائل را سفر می آید از سبب زن یا غائب و امید وفا می گردد اینقدر درین باب که نمودیم

تمام ست فافهم

باب در بیرون کردن ضمیر

از نوع دیگر همان امهات را ثبت کردیم چنین و خواستیم که ازین شانزده
اشکال ضمیر بیرون کنیم بر طریق تسکین العدد اول از میزان جدوله
آغاز کنیم که جدوله صاحب شکل اول است در شکل جدوله طریق آمده بود جدوله راسه
نقطه آتشی و بادی و خاکی از طریق گرفتیم از نسبت نقطه جدوله آتشی و باد در بر خاکی و باز در خانهٔ دوم
نظر کردیم نصرة الداخل بود و این منزل لحیان است نقطهٔ آتشی زوج آتشی نصرة الداخل پوشیده است
نصرة الداخل را ترک کردیم باز در خانهٔ سوم نظر کردیم لحیان آمده بود و این منزل عتبة الداخل است
لحیان نقطهای عتبة الداخل را پوشیده است از لحیان نیز ترک گرفتیم باز در خانه چهارم نظر کردیم
بیاض آمده بود و بیاض در منزل خود بوده است آن نقطه آبی او را گرفتیم باز در خانهٔ پنجم نظر کردیم قبض الخارج
آمده بود و این منزل جای نقی الخد ست یافتیم دو نقطه قبض الخارج را در محل نقی الخد این دو نقطه را
گرفتیم باز در خانهٔ ششم نظر کردیم لحیان آمده بود بمحل عتبة الخارج یکی نقطه نسبت یافتیم از محل
عتبة الخارج باز در خانه هفتم نظر کردیم جودله آمده بود بر محل حمره یکی نقطه بادی گرفتیم باز در خانه
هشتم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود بمحل انکیس نقطه انکیس پوشیده بود و وے را هم ترک گرفتیم باز
در خانهٔ نهم نظر کردیم نصرة الخارج آمده بود بمحل قبض الداخل نقطهٔ بادی نصرة الخارج گرفتیم باز
در خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج آمده بود بمحل عقله از قبض الخارج یکی نقطه آتشی گرفتیم باز در خانهٔ
یازدهم نظر کردیم بیاض آمده بود بمحل اجتماع یکی نقطه آبی گرفتیم در خانه دوازدهم نظر کردیم انکیس آمده بود
بمحل نصرة الداخل یکی نقطهٔ خاکی گرفتیم باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود بر محل طریق دو
نقطه گرفتیم باز در خانهٔ چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده بود بمحل قبض الخارج یکی نقطه آبی گرفتیم باز
در خانه پانزدهم نظر کردیم مقام جماعت ست در وے نقطه نیست ترک کردیم باز در خانهٔ شانزدهم
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود یکی نقطه گرفتیم یا از محل نصرة الخارج جمع نقطه چندین باشد او واین
پانزده است باز در موازین نظر کردیم که از شکلهای ضلعی آمده بود یا از شکلهای ضلعی بعضی از شکلهای
زوجان آمده بود پس این نقطه که جمع کردیم دوازده گان قسمت کردیم باقی ماند سه نقطه ضمیر در خانه
سوم رسید و درین مثله در خانه سوم لحیان بود مثلثه او این است سوال حرکت سفر است
و خروج از سبب زن و اگر میزان از شکلهای فردان آمده بودی آن پانزده نقطه بر نه گانه قسمت
کردی باقی از قسمت انچه ماندی باز بجا نهادمے بر هر خانه که رسیدی ضمیر و احکام از ان مثلثه
گفتے اینقدر که درینباب نمودیم کافی است والله اعلم

باب در بیرون کردن ضمیر

از اشکال میزان نظر کردیم و در میزان قبض الداخل آمده بود این قبض الداخل اشارت می کند در دو خانه خود در خانهٔ مسکن قبض الداخل نصرة الداخل آمده بود و در نصرة الداخل انکیس آمده بود سوال از زن بود و باز در خانه عدو قبض الداخل نصرة الخارج بر خروج تعلق دارد و سفر و باز در خانه عدو نصرة الداخل بیاض آمده بود و بیاض صاحب نهم ست و باز در خانه عدو نصرة الخارج قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج بسفر تعلق دارد این قدر درین باب تمام ست و الله اعلم بالصواب

باب در دانستن جهات

اول شکلهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی گفته آمده اکنون خانهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی گوئیم خانهٔ اول و پنجم و نهم و سیزدهم مشرقی اند و خانهٔ دوم و ششم و دهم و چهاردهم جنوبی اند و خانهٔ سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم مغربی اند و خانهٔ چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شمالی اند چون جهات خانها را بدانستی باز خانهای فرد و خانهای زوج الفرد و خانه زوج بدان خانهٔ اول و سوم و پنجم و هفتم و نهم و سیزدهم و یازدهم فرد اند و خانهٔ دوم و ششم و دهم و چهاردهم زوج الفرد اند و خانهٔ چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم زوج اند و اگر بیشتر نقطهٔ میزان بخانهٔ فرد رسد معدنی بود و اگر بر خانهٔ زوج الفرد رسد حیوانی بود و اگر بر خانهٔ زوج رسد نباتی بود و اکنون جهات پیدا کنیم و اگر این دو شکل در خانه سه آید شکل یکی در طالع یا در پانزدهم یا در شانزدهم این جهات شمالی بود و اگر درین سه خانه ازین قسم یکی شکل آید جنوبی بود و اگر از دو خانهٔ طالع و شانزدهم این شکل آید این جهات غربی بود و اگر از دو خانهٔ اول و شانزدهم این شکل آید این جهات غربی بود و اگر از دو خانهٔ اول و شانزدهم این شکل آید این جهات شرقی بود **نوع دیگر** باز شانزدهم شکل که ضرب کرده باشی بگیر نقطهای بادی و آبی و شانزده خانه و جمع کن و نه گان طرح کن باقی بماند از نه کمتر بخانهای نحس تقسیم کن اگر شرقی رسد گوئی شرقی و اگر بر جنوبی رسد جنوبی و اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوئی و شرقی اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوئی و چون خانها را دانستی شرقی و جنوبی و شمالی و غربی اکنون شکلها چنین بود و شکلهای جنوبی چنین بود و شکلهای غربی چنین بود و شکلهای شمالی چنین بود

این قدر درین باب که بنمودیم کفایت ست

باب در بیان مدت

یک نوع اینست گفتن آن دشوار است و هر استادی در مدت چیزی گفته است و ما دو نوع میگفتیم بگیر نقطهٔ آتشی زوج یا فرد از خانهٔ سیزدهم و باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ چهاردهم زوج یا فرد و باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ پانزدهم زوج یا فرد و باز نقطهٔ آتشی از خانهٔ شانزدهم زوج یا فرد و ازین چهار شکل شکلی پیدا کن و باز از همین چهار شکل بگیر نقطهٔ خاکی ایشان زوج یا فرد و یکی شکل دیگر پیدا کن و باز ازین دو شکل یکی شکل پیدا کن و بگیر درین شکل اگر ایامی است ایام گوئی اگر شکل هفته است هفته گوئی اگر شکل ماه است ماه گوئی و اگر شکل سالی ست سال گوئی و شکلهای روز و هفته و ماه و سال بدین قسم ست که این چهار شکل روزها ست و این چهار شکل هفته هاست و این چهار شکل ماههاست و این چهار شکل سالهاست و باز همین شکلها بر همین ترتیب شانزده شکل این چهار شکل هر یکے بانگ زمین اند و باز این چهار شکل هر یکے سیل اند و ازین چهار شکل هر یکے نیم فرسنگ ست و باز این چهار شکل دیگر هر یکے فرسنگ ست باز نوع دیگر همین شکلها این شکل هر یکے جهت ها اند و باز این چهار شکل هر یکے دراصم اند و باز این چهار شکل دینارها اند والله اعلم بالصواب

فصل در بیان مدت

نوع دیگر در مدت گفتن نظر کن در اوتاد و در مائل اوتاد و شانزده شکل ثبت کن و بنگر در طالع اگر صاحب طالع بود این مدت در سال کشد اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد **نوع دیگر** اگر صاحب طالع در اوتاد افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد **نوع دیگر** صاحب طالع را که گفتیم باز آن شکلی که از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از نقطهاے آتشی که قبل ازین گفتیم و خاکی این چهار شکل که دو شکل پیدا کرده بودیم و باز ازین دو شکل یکے شکل پیدا شده بود که در اصل یاد کردیم ازین دو شکل که یکی صاحب طالع ست و دیگر شکلے که از سوا ازین بیرون کردیم اگر در اوتاد آن یابی اگر چهار که در اوتاد طالع یابے آن مدت یک سال و یک ماه و شش روز باشد و اگر در اوتاد دوم یابی مدت دو نیم سال بود و اگر در وتد سوم یابی مدت او سه سال و ده ماه و سیزده روز بود اگر در اوتاد چهارم یابے آن مدت چهار سال و نه ماه و دوازده روز بود و اگر تکرار ازین دو شکل بود یکے در طالع و یکے در زائل اوتاد بود یعنی در خانه سوم بود دلیل کند که این مدت یکسال و شش روز بود و باز این دو شکل که گفتیم یکے در چهارم بود و یکے در ششم بود این مدت دو سال بود و دو هفته

وباز این دو شکل اگر یکے در ہفتم بود و یکے در خانہ پنجم بود واین مدت سہ سال و پنج ماہ و پنج روز بود و اگر صاحب
طالع وآن شکل کہ استخراج کردہ ایم در اوتاد باشند این مدت دراز گردد و بسیار سالہا در آید و نیز
چنان دلیل کند کہ آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نگردد تا مدت بست و ہفت سال یا قریب
سے و دو سال و سہ ماہ و ہفت روز باشد و اگر ازین وتدہا در وتد چہارم آید این کس درین
مقام نرسد واللہ اعلم

فصل در بیان غائب

اگر کسی سوال کند آنکس کہ غائب شدہ است و رفتہ و در ماندہ کس زندہ است یا مردہ است شانزدہ شکل
بنہ و بنگر کہ در خانۂ سوم یا در طرف نبات ست اگر مطروس را یابی آنکس زندہ است و اگر نیابی
زندہ نیست و حمرہ را مطروس گویند اینقدر کہ نمودیم در مدت گفتن تمام ست.

باب در بیرون کردن دفین از قول استادان

و قول ہر استادی بیان کنیم استاد زمان امام زناتے میگوید کہ ضرب نموکنے و شانزدہ شکل
را ترتیب کنی و بنگر کہ در خانہ اول و خانۂ چہارم و خانۂ ہفتم و خانہ دہم درین خانہا
اشکال سعود و اخلاق و عقلہ آمدہ است یابی اگر بود دلیل کند کہ دران مقام دفین ہست و اگر ازین
شکلہای داخلان پیشانی دران مقام دفین نیست و اگر معلوم شود کہ دفین ہست انگاہ بگیر از خانۂ چہارم
و از خانۂ چہاردہم ازین دو خانہ یکے شکل متولد کن آن شکل دلیل جہات ست آن شکل متولد را
بجدول بری بہر طرف کہ آن شکل را یابے جہات بران طرف بود بران خط و چون جہات معین شد
آن خط را شانزدہ بخش باید کرد باز ازین نمو اوتاد امہات سازد و شانزدہ شکل ثبت کند
و از اول و چہارم تولد کند و از شکل دوم و آز شکل ہشتم شکلے تولد کند و بنگر دکہ این شکل
در جدول بکدام جہت ست دران جہت و چون دفین ست بنگر و شانزدہ شکل را کہ از اوتاد نہادے
جہات آخر کہ بیرون کردن بنگرد در خانۂ سیزدہم اگر از شکل دوامت یابے این شکل را بنگر
کہ او صاحب چندین خانہ است از تسکین العدد چندین بخش بود دفین و اگر از شکل مرد جات بود
در خانہ سیزدہم و در خانۂ پانزدہم بنگر کہ صاحب کدام خانہ ست از تسکین العدد چندین بخش ست
و خانہ آن شکل کہ در پانزدہم آمدہ است دفین دران بخش ست و دران شکل کہ در میزان آمدہ بود

باب در بیرون کردن دفین

از قولہا اول بنگر کہ درین مقام کہ کمال ست و خود دفین ہست یا نی اول دران مقام نشین و

جدول مذکور اینست
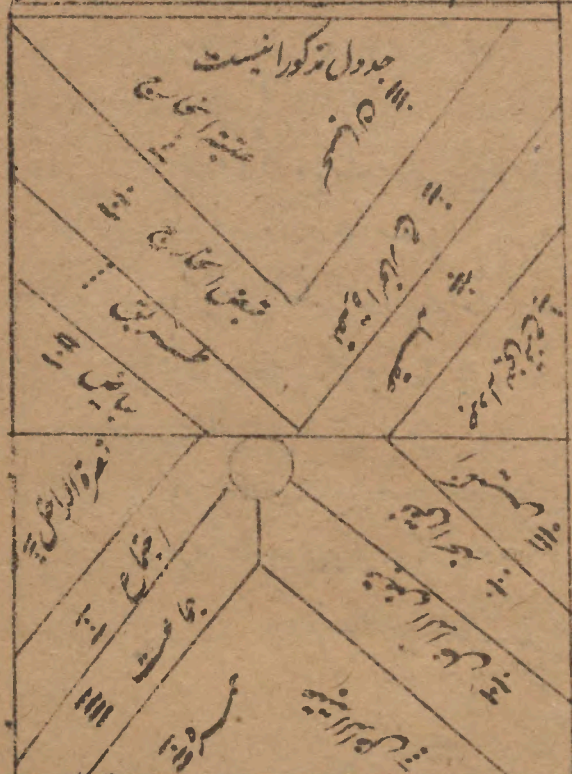
وضرب نمود کن وشانزده شکل را ثبت
کن واز چهارم وچهاردهم شکلے متولد
کن وبنگر که در دائره این شکل در کدام
برج نشسته است آن برج را نشان کن

وباز تسییر نقطه

آتشی میزان کند اگر نقطه آتشی دارد
بنگرد در میزان آن شکل که آمده است
نقطه خاکی اگر دارد آن نقطه خاکی را
تسییر کند از میزان تا بر منتهی و اگر نقطه
آتشی دارد آن شکل که در میزان است
اگر این نقطه از سیزدهم دارد باز این
نقطه آتشی سیزدهم از ششم دارد و باز
این نقطه آتشی ششم از طالع بود و اگر شکل شرقی بود آن دفین در طرف مشرق بود باز شکلے که از
چهارم وچهاردهم متولد شده است غربی بود و تسییر نقطه میزان بر طالع رسد بر شکل شرقی
این دفین در میان طرف شرقی وغربی بود و اگر تسییر نقطه از میزان بطالع رسد این
شکل در طالع بود شرقی بود و از چهارم وچهاردهم شکلے که متولد شده است شکل جنوبی بود این
دفین بر افق مشرق وجنوب بود باز اگر تسییر نقطه بر خانه دوم رسد و در خانه دوم شکل جنوبی
بود یا شکلے از چهارم وچهاردهم متولد کردیم غربی آمد این دفین در میان افق وجنوب بود باز
تسییر نقطه میزان در خانه سوم رسد و در خانه سوم شکل جنوبی بود یا شکلے که متولد شده است
غربی بود این دفین در افق مغرب وجنوب بود باز تسییر نقطه میزان در چهارم رسد و شکل غربی
بود و متولد شکل شمالی بود این دفین در افق شمال و غرب بود باز نقطه میزان بر چهارم رسد
و در چهارم شکل شمالے بود و آن شکل متولد شمالی بود این دفین در میان شمال بود باز نقطه میزان
در خانه چهارم رسد و در چهارم شکل شرقے و شکل متولد شمالی بود و این دفین در افق مشرق و شمالی
بود باز نقطه بر خانه چهارم رسد از میزان بر شکل شمالی و متولد شکل جنوبی این دفین در میان
شمال وجنوب بود باز تسییر نقطه میزان در خانه سوم رسد و غربی بود و شکل متولد شرقے

بود و در خانهٔ شرقی بود آن دفین در عین میان شرقی و غربی بود **باز نظر کنیم** در خانهٔ سیزدهم اگر
از شکل مفردات آمده باشد **باز** او تا دا این نو امهات سازیم و شانزده شکل را ثبت کنیم و بنگریم و در خانهٔ
سیزدهم اگر شکل مفردات آمده باشد موضع این شکل مفردات که در سیزدهم آمده است دفین
دران مقام بود از نحس جودله و اگر در خانه سیزدهم شکل زوجان آمده باشد نظر کنیم در میزان العمل تا
چه شکل آمده ست و آن شکل از قسم العدد و در کدام نحس ست دفین دران بود اول جودله بود چنین
و ابیرون کردم دفینه را و دوازده برج درین
دائره بنهادیم برین سوال اول مشرق دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی و هم برین اصل حمل
آتشی ثور خاکی جوزا بادی سرطان آبی و این چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خاکی میزان بادی
عقرب آبی بود و باز قوس آتشی جدی خاکی دلو بادی حوت آبی برین طریق نهادیم جهات را تا بر سائل آسان

بود بوقت طلب کردن دفین دائره اینست

الحمل
الثور
الجوزا
السرطان
الاسد
السنبله

باز نوع دیگر نقطهٔ فرد آتشی میزان را برکدام طرف سرافتد بر خانهای آتشی یا بر خانهای خاکی
یا بر خانهای بادی یا بر خانهای آبی و هر خانه را جها قست **و باز** بر طرف نبات هم برین قیاس
از نقطهٔ فرد میزان بر پنجم رسد شرقی بود و اگر بر ششم رسد جنوبی بود و اگر بر هفتم رسد غربی بود

واگر بر هشتم رسد شمالی بود

مثال برای بیرون کردن جهات و دفین ضرب نمو کردیم چنین صورت ها پیدا شده است
نظر کردیم در میزان نصرة الداخل آمده بود و دو نقطه نصرة الداخل
کشاده بود و فروزیرین را که خاکی گویند آن نقطه از عقله دارد
وباز عقله آن نقطه را از نقی الخد دارد و باز آن نقطه را نقی الخد
از طریق دارد از خانه چهارم وجهت چهارم شمالی بود و طریق شکل جنوبی ست **باز** از شکل چهارم
و چهاردهم شکلی متولد کردیم این شکل پیدا گشت جهت این شکل غربی و تسییر نقطه بر شمالی رسیده
بود و شکل متولد مغربی بود دانسته شد که این دفین در غرب و شمال ست **باز** او تاد امهات
کردیم چنین نظر کردیم در خانه سیزدهم نصرة الداخل آمده بود و باز
نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده ست قبض الخارج
غربی بود مقام دفین را از قبض الخارج طلب کنیم مقام
قبض الخارج در غرب و شمال ست و بخش قبض الخارج از حساب جدوله در چهاردهم نحس
ست این قدر که درین باب نمودیم تمام ست

باب در بیان جستن نقطه

این باب بر سه قسم ست نظر کردیم در امهات در طالع عتبة الخارج آمده است نقطه آتشی عتبة الخارج
در پنجم رسید آتشی باشد باز نقطه بادی عتبة الخارج از طالع در خانه ششم رسید آتشی
شد باز نقطه آبی عتبة الخارج در خانه هفتم رسید آتشی شد این سه نقطه عتبة الخارج
سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز ازین سه دو نقطه که در پنجم
و ششم و هفتم رسیده است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق ست آن نقطه
در پنجم رسید خاکی شد باز نقطه بادی حمره که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسید
آبی گشت از زوآبی نقطه زوج جدوله در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آتشی
بیاض بست باز این نقطه بر آبی قبض الخارج رسید در خانه چهاردهم از روآبی لحیان **باز آن**
نقطه قبض الخارج بر آبی نقطه نصرة الداخل رسید در میزان از رو نقطه زوج عقله در میزان
در سیزدهم بر نصرة الداخل رسید این نقطه در میزان ایستاد بر آبی نصرة الداخل **اکنون** موافق
این نقطه را طلب کرده نصرة الداخل اشارت می کند در خانه عدد و در خانه سکن خود در اول این

نقطه به تسکین نصرة الداخل بریم در خانهٔ سکن او بیاض آمده بود بیاض نصرة الداخل و اجتماع است پس اجتماع بطلبد نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم ست چهارم هر بعاقبت و زمین تعلق دارد محدد این نقطه از حمره است در خانهٔ سوم صادق ست و حمره صاحب هفتم و هشتم ست و در هفتم عقلا آمده بود و عقله صاحب دفین ست و انکیس صاحب غائب ست سوال سائل از دفین بود این مقدار که بنمودیم تمام ست

باب در بیان مهمانی رفتن

اگر سوال کند که مرا بمهمانی برند یا نه یا بنگر ذکر پیش من چه نهاده است نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل افتاده است و اگر شکل داخل باشد مثل این دلیل کند بر یک طعام و اگر خارج باشد مثل این دلیل بر طعام بسیار و اگر شکل منقلب باشد مثل این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد و اگر شکل ثابت باشد مثل این دلیل کند بر نعمتهای خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و حلوا و چیزهای شیرین و لذیذ و اگر باشد دلیل کند بر طعام های نیکو و چیزهای خوش و پر مزه و اگر باشد دلیل کند بر طعام های ترش و شور و شیر و دوغ و جغرات و مانند این و اگر باشد دلیل کند بر چیزهای تلخ و گنده و گلوگیر و مانند آن و اگر باشد دلیل کند بر طعام های خوش نعمت های گوناگون و اگر باشد دلیل کند بر طعام های ناخوش و چیزهای تلخ و مانند این و اگر باشد دلیل کند بر چیزهای شور و بمزه و ناخوش **سوال** این طعام از کجا آورده است نظر کند تا در خانهٔ نهم چه شکل افتاده است و تکرار در کجا کرده است در تربیع یا تسدیس یا تثلیث تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد و اگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام از تعزیت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد و اگر شکل اول و دوم شکل مزاج ایشان خارج باشد دلیل کند که آخر شادمی از مهمانی برون آید و اگر سعد باشد حکم کند بر سعادت و اگر نحس باشد حکم کند بر نحوست خاطر و ناخوش **نوع دیگر** اگر سوال از مهمانی رفتن بود ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند در اوتاد و اگر شکل مسعود آمده باشد در اوتاد جمعیت و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر روی بران مهمانی نشاید و اگر در اوتاد ازین شکلها باید مردوران مهمانی که جنگ و خصومت باشد و درین جمعیت بحسب اشکال و اگر در اول و در خانهٔ نهم سعد باشند سائل را سلامتی بود و اگر نه مرد بران مهمانی و اگر خواهی که بدانی که این مهمانی برای چه معین ست از شکل طالع بگوید و بدانچه نسبت دارد

آن گو باز ظروف ها که دران طعام خورند انچه بران شکل دوم نسبت دارد آن گو باز بساطها که دران خانه گسترده
باشند از شکل سوم گوئے وکسانے را که دران جمعیت خواهد آورد از شکل چهارم گوئے و
کسانی که درین جائے یا خانه حاضر ند از نسبت آن شکل که در خانه چهارم ست **باز طعام**
وشراب که دران مجلس خورند از سیرے و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گوئی و **باز** دران مجلس
ومهمانے ونقصانی وعیبے بود یانے از شکل خانه ششم گوئی وانچه نسبت دارد بران شکل
گوئے و **باز** آنکه دشمنان سائل در مهمانی بوند یانی از شکل هفتم گوئے وانچه نسبت دارد
بران شکل هفتم و **باز** دران مهمانی سائل را از هر هندیانے بنگر و از شکل هشتم وانچه نسبت
دارد بهشتم گوئی و **باز** سائل از ان مهمانی خوشدل بازگردد یانی نسبت از شکل نهم گوئی
و **باز** سائل دران مهمانی خوشدل بود یا حرمت بود یانی نسبت از شکل دهم گوئی از سعدی
ونحسے و **باز** دران مهمانی دوستان سائل بوند یانی نسبت از شکل یازدهم گوئی و **باز** دران
مهمانی دشمنان اگر بوند تازه رو بوند یا ترش روے از نسبت شکل خانه دوازدهم گوئے و **باز**
اگر دراوتاد یا در نحسم اجتماع یا جماعت آمده باشد دران مهمانی گوشت هاے مرغان بود و اگر
در نحسم طریق آمده باشد دران مهمانی جزرات یا گوشت هاے مرغان باشد و گرنه نی و **باز**
دران مهمانی سائل را دوستان یا دشمنان از کدام جهت باشند از شکل چهارم و سوم
و چهارم شکلے متولد کن و بنگر که این شکل را در اوتاد یا بے یانے اگر در طالع آمده باشد دران
مهمانی هیچ دشمن نیست همه دوستان اند و اگر در وتد چهارم باشد دوستان پدر سائل بوند
و اگر آن شکل در وتد هفتم بود دران مهمانے همه دشمنان سائل بوند اگر آن شکل در دهم آمده باشد
دران مهمانی دوستان مادر سائل بوند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در مائل آمده باشد
که خانه دوم ست دران مهمانی دوستان و کارگذاران سائل بوند بر نسبت شکل این قدر

درین باب که گفتیم تمام ست

باب در اراجیف و خبرهای ناخوش

که چون باشد این حالها و جنبش لشکرهاے و آمدن و رفتن و مصافهای ایشان که باشد
یا نباشد همه را در جلد اول گفتیم اکنون نیز درین باب چند کلمه گفته میشود بنگر در خانه دوم و در خانه
چهارم و در خانه هفتم و در خانه ششم و در خانه دهم اگر درین خانها شکل سعد افتد دلیل کند که امن
و امانے بود و اگر درین خانها که یاد کردیم اشکال نحسان آیند دلیل کند که ناامین و اراجیف بود

بحسب اشکال باز نوعی دیگر نظر کن در خانهٔ چهارم و پنجم و ششم و هشتم و دوم اگر درین خانهها
اشکال سعد آیند دلیل کند که امن و امانی باشد بحسب شواهد و اگر درین خانهها که گفتیم اشکال نحس
باشند دلیل ناامنی باشد نوعی دیگر نظر کند در خانهٔ دوم و چهارم اگر در دوم شکل سعد بود و در چهارم
شکل نحس بود از مقام بیرون شود از ترس و زیان مال نشود و اگر در دوم نحس بود و در خانهٔ چهارم
نحس مال از زیان سد و از مقام بیرون شود از ترس و اگر در دوم سعد بود و در چهارم
نحس و در خانهٔ هفتم و هشتم سعد بود و ازین مقام بیرون رود و دران که رود نکوئی بود و اگر در دوم شکل سعد بود
و در هفتم و هشتم اشکال نحس بود و ازین مقام مال را بسلامت برد و دران مال از دست سائل بیرون رود
و زیان گردد در بیان اکل و شرب اگر پرسد که دران مجمع چه طعام بود در شکل اول نظر کند اگر
خارج بود طعام بسیار بود و اگر شکل داخل بود یک لون بود و اگر ثابت بود دو لون و اگر [شکل] با هم
مزاج او بود دلیل بود که چیزهای شور بود و اگر [شکل] بود یا هم مزاج او دلیل شربتی و شیرینی بود و اگر [شکل] بود یا
هم مزاج او دلیل بود که خربوزه بسیار بود و اگر [شکل] بود یا هم مزاج او دلیل بود که ترشی دران مجمع بود و اگر
[شکل] یا هم مزاج او بود دلیل کند که دران مجمع شوری و تلخی بسیار بود و نگاه کند که شکل کجا مکرر شده است و مزاج
او بنگر که اگر از نحس منصرف به سعد متصل ست از تربیع یا مقابله آن طعام نه از خداوند مهمانی بود بلکه از جای
آورده باشد اگر [شکل] باشد یا هم مزاج او دلالت کند بر پاکی طعام و حلاوت بسیار اگر [شکل] بود
دلیل بر غلبه مردم بود و دلیل کند که دران طعام گوشت مرغ بود و اگر [شکل] یا هم مزاج او بود دلیل
بود که طعام بسیار بود و ماهی و چیزهای که از آب بیرون آورده باشند و اگر [شکل] یا هم مزاج او
بود دلیل بود که دران مجلس شوری و جنگی و خصومتی پدید آید اگر توانی جهد کن که دران دعوت
نباشی اگر ترا بمهمانی خوانند رمل ضرب کن اگر [شکل] و [شکل] در اول یا چهارم بود یا [شکل] او پیوسته باشد
یا [شکل] بود دلیل کند که بمهمانی مرو که پشیمانی شوی و اگر در چهارم نحس بود و برنباید رفت اگر سعد بود بخلاف
آن حکم کند خانهٔ اول از مهماندار باشد و هفتم از مهمانان و ششم از دهم و عاقبت کار ایشان از چهارم
و کار مطبخی از نهم و ساز و برگ مهمانی از یازدهم در آن مقام بحسب شکل اینقدر که درین باب گفتیم تمام است

باب در بیان گشادن نقطه

از هر شکلی بهر شکلی مثال چنین امهات نهادیم برین کردار [اشکال] نظر
کردیم در اول طریق آمده بود نقطه و فسرده آتشی [اشکال] طریق
در نهم دارد از جهت آنکه در خانهٔ دوم قبض الداخل

آمده بود نقطهٔ زوج قبض الداخل آن نقطهٔ آتشی طریق را دفع کرد و به نهم و ششم فرستاد
در محل نقطهٔ نصرة الخارج و جودله ایستاد و این دو شکل که درین خانه قوت داوند این
هر دو شکل را درین شانزده و هفتده و نوزده خانه طلب کردیم که در کدام خانه
آمدند جودله درین خانه نبود **باز** شکل دوم که در خانهٔ نهم قوت داشت نصرة الخارج
بود یافتیم نصرة الخارج را در خانهٔ ششم و درینجا قوت دارد و صادق ست و لے در خانهٔ
مضرت ست شخصے از مضرت بوده در نهم که نقطه طریق دارد و آن شکل قبض الخارج ست
و آن شکل مضرت ست **باز** آن نقطه قبض الخارج در سیزدهم داد و ازو آتشی نقطهٔ زوج نصرة الداخل
بوده در سیزدهم این نقطه المحل بر چهار نقط نحس رسید اینجا ایستاد **باز** از عقله این نقطه در میزان
رسید آزو نصرة الداخل که در چهاردهم بود این نقطه طریق از سه نقطهٔ نحس در گذشت بر
چهارم نقطه نحس بست این یکے نقطه بر سه نحس اتصال کرد و بر نحس چهارم بست و باز همین نقطه
طریق در مقام شش نقطه نحس در گذشت و بر سه شکل اتصال کرده بر چهارم شکل نحس بست این
تسییر نقطه در طول بود دلیل کند که سوال از مال غائب شده می نماید یا از کارهاے مضرت
باز نوع دیگر تسییر اول نقطه طریق که در طالع ست این نقطهٔ آتشی طریق قبض الداخل
کشاده در نهم رسید و باز همان نقطه قبض الخارج شد در نهم باز از نهم آن نقطه را نصرة الداخل کشاد
که خانهٔ چهاردهم بود این نقطه بر میزان رسید قبض الخارج شد باز آن نقطه را طریق قبول کرد
بست قبض الداخل شد در خانهٔ شانزدهم اول قبض الداخل کشاد و آخر قبض الداخل بست دلیل
کند که سوال از مال بود **باز نوع دیگر** این تسییر ها که گفتیم در عرض گوئیم باز نظر کردیم در
طالع طریق آمده بود نقطه ناری طریق بر خانهٔ پنجم رسید لحیان شد بمحل نقطه جودله و نقی الخد
و عقله بود جودله را طلب کردیم نبود و نقی نیز نبود و عقله آمده بود عقله شکل مضرت ست **باز** نقطه
بادی طریق در خانهٔ ششم آتشی شد و نصرة الخارج گشت **باز** نقطهٔ بادی قبض الداخل بر ششم رسید
بر نقطه بادی نصرة الخارج **باز** نقطه آتشی لحیان که در پنجم بود **باز** نقطهٔ آتشی نصرة الخارج در یازدهم
بست باز نقطهٔ بادی نصرة الخارج را نقطهٔ بادے لحیان کشاده که حمره گشته در سعد شده است
که سوال از مال بود **باز** آبی طریق که در طالع ست در خانه هفتم رسید عقله شد **باز** نقطهٔ خاکی
طریق از طالع در هشتم رسید عتبة الخارج شد این دو نقطه نسبت در دوازدهم عتبة الداخل شد
باز نقطهٔ آبی بیاض از خانهٔ چهارم بر هفتم رسید خاکی عقله گشت این خاکی تسییر کرد

بر میزان رسید بست بر قبض الخارج اما کشاده داشتن شکلان نقطها تسیر کردیم بر سر شکل میر سد
اول نقطهٔ آتشی طریق بر طرف امهات بر قبض الخارج میرسد بر میزان این نقطه طریق در نهم رسید بر
قبض الخارج باز از قبض الخارج بر عقله رسید بر خانهٔ سیزدهم باز آن نقطه در میزان رسید
بر قبض الخارج آن نقطهٔ بر خانه شانزدهم بست بر قبض الداخل تسیر نقطه آتشی طریق قبض الداخل
بست در خانه شانزدهم اول این نقطه را قبض کشاده آخر قبض الداخل بست و دلیل کنند که سوال
از مال ست این قدر که نمودیم درین باب تمام ست و شرح خاص کردن این نقطه را
درین باب بگوئیم

باب در بیان بستن نقطها

و تسیر او و خاص کردن و حکم از اشکال سعد و نحس چنان ست که رمل زدیم زائچه این ست اول
نظر کردیم در طالع طریق آمده بود در دوم قبض الداخل و این
طریق در طالع کاذب ست در خانه دوم وارد و قبض الداخل
دو نقطه ست بادی و را خاکی بادی نقطه طریق و بادی نقطه قبض الداخل
این دو نقطه در نهم بست این نقطه زوج را در خانه نهم موازنه کردیم در نهم موافق این نقطه
بیاض بود و موافق نقطه انکیس بود باز نقطه بادی قبض الخارج که در نهم بود باز نقطه آبی
بیاض که در چهارم بود نقطه آبی نصرة الداخل شد آن آبی نقطه قبض الخارج و آبی نقطه
نصرة الداخل که در دهم بود این دو نقطه بر عقله بست در خانه سیزدهم باز نقطه خاکی انکیس که
در خانه سوم آمده بود آن نقطه بر خاکی نصرة الداخل رسید باز آن نقطه بر عقله رسید در خانه
سیزدهم باز آن نقطهٔ خاکی عقله از سیزدهم و نقطه خاکی نصرة الداخل که در چهارم ست هر دو خاکی
در میزان بست خاکی قبض الخارج گشت و مجموع نقطه فردان پانزده خانه آتشی نقطه بود و این
سه نقطه جمله بر شکل نحسان بست و دانسته شد که سوال از مضرت ست این قدر که نمودیم
درین باب کفایت و تمام ست

باب در بیان تبدیل نقطها

و حالات ایشان چنانچه رمل زدیم زائچه این ست نظر کردیم در امهات
یافتیم لحیان را در چهارم آمده بود آن نقطه آتشی لحیان در خانهٔ
پنجم خاکی شد آن نقطهٔ بر میزان رسید الیتا و این نقطهٔ

فائده

وچون ریگ گرفته شود باید که از ۹۶ درهم کم نباشد واین اختیار صاحب ذخیره است ودر جای پاک نگاهدارد وچون تحویل شمس میشود ببرج حمل در حال آنرا بخیته برروی تخته همواره کند وبقلم فولاد یا آهن بران ریگ ضرب کند ودر وقت ضرب زدن اول قلم بدست راست گیرد بنام او ومادرش یا آنکه سائل خود قلم گرفته ثبت کند وقلم بر رمل سپارد تا او ضرب نزند والا سیاهی تازه در دوات کند وقلم نوتراشد ورمل زند تا آنکه قرعه بدست سائل دهد تا ثبت کند وضرب زند وچون ضرب بر رسد انقلاب کند تا چهار رمل شود واوتاد بهم بگیرد وضرب کند بدستوری که مقرر ومشهور است وغایت الامانی حاصل کند واز رمل اول شش رمل غیر از شکل ۱۶ استخراج کند تا نود شکل حاصل شود فصل ربیع وباقی فصول را نیز همین عمل بجای آورد وسعد ونحس هر یک را در جدول ثبت کند وناری وبادی وهوائی وبراقی وثابت ومداخل وخارج ومنقلب ومجسم وسهام سعادات هر چهار فصل ومراکز ایشان وجدول منسوبات وتعداد اشکال هر یکی از کواکب هفت گانه ومقتدین نیز ترتیب کند واحکام یومی واحکام فصول اربعه بتحریر نموده میشود بموجب

جدول اینست

ضرب اول	ضرب دوم	ضرب سوم	ضرب چهارم
اوتاد اربعه	ضرب اوتاد اربعه	اوتاد ضرب اوتاد	اوتاد اوتاد ضرب اوتاد وغایت الامانی
سعد مطلق	جدول حالات اشکال مجسم	رمل نوروزے	سهام السعادت فصول
ل ۴۵ ۴ ۳۹ ح	ح ۹ ۴ ۴۴ ۲ مطلق ۲۹	نحس مطلق ح ۹ ۴ ۴۴ ۳ ل ۲۹ ۲۵	اول ثانی ثالث رابع

جدول مراکز اربعه وقوی عناصر وخروج وثبات وغیرها

مراکز اربعه		داخل وخارج وثابت ومنقلب
اول، دوم	آبی ۱۰۱، خاکی ۹۵	ل ۹۹، ح ۹۵
سوم، چهارم	ناری ۸۸، بادی ۸۷	۸۹، م ۸۸

جدول مستولیات

ش ۵۶ ے	ل ۵۱	ه ۱۵۱	ع ۴۵	ح ۴۲	ف ۴۱	س ۳۱	س ۲۳
ل ۳۸	ل ۲۹	ل ۲۲	۱۶	۲۵	۲۴	ل ۱۵	۲۹

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	جمعیت بود با اہل صلاح	حرکت وایمنی وخرمی بود	شدید سستی در خرمی وحرکت بود	امن وصلاح و جمعیت بود	ایمنی ومراد وفتوح بود	فراغت وجمعیت بود	تردد بود در پریشانی وغم وحرکت خیر
	فتوح بود وجمعیت حاصل شود	خبر خوشے و خرمے	اندکی اندوه بود ودفع بود آخر روز	فتوح بود وپیوستن بدوستان	فتوح بود و محبت ومراد	خرمی وراحت بود واز دوست رفته بیاید	سفر بود در راحت روز نیک شود وفتوح رسد
	حرکت و دلتنگی بود	تشویش خاطر بود از خصمان حذر کنند	از ایشان حذر کنند وغم بود	تردد بود وغم حذر به بود	حرکت بود حذر بهتر	حرکت وغم باشد حذر بهتر بود	تردد بود و گرفتگی طبع از خصمان
	جمعیت بود وبا اہل علم	جمعیت بود و فتوح از اہل ہنر	ملالت بود بے زیان	فتوح وجمعیت بود	جمعیت بود با اہل علم وتماشا	جمعیت بود و خبر خوش شنود	مقوله با اہل ہنر وقلم بود
	جمعیت بود وخوشدلی	خرمے بود وطرب و فتوح	خرمے و پیوستن بود بدوستان	خرمے ونشاط وحرکت بود	فتوح بود وراحت از اہل طرب	رسیدن مراد بود وپیوستن با اہل طرب	رسیدن خبر خوش وپیوستن با اہل طرب

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	سرگردانی بود و فتوح اندک	سرگردانی بود حذر از بد اصل کنند	پریشانی و غم خاطر بود	اومیتی بود آخر روز	اندوه بود و غم بهتر باشد	غم و پراگندگی بود خصومت نکنند	فتوح بود و بیرون آمدن از غم و مراد یافتن
	از خصومت حذر کند	حذر از بد اصل که تشویش خاطر بود	اندوه بود و حذر از سیاحان باید کرد	غم و دشمن با مردم خسیس بود	قبض خاطر بود و حذر کند از خسیسان	گرفتگی خاطر بود و خصومت نکند با مردم	فتوح و جمعیت و راحت بود و با بزرگان پیوستن
	از خصومت و بد اصل حذر کند	حذر کند از خصومت که بهتر است	جمعیت و فتوح بود و ظفر با اهل سلاح	از ستور حذر کند اهل سلاح	از صحبت با زنان حذر کند	از دعوت و ترکان حذر کند	حذر از اعوانان و اهل صلاح
	فتوح و جمعیت بود و خبر خوش	جمعیت بود و تردد	غم بود و خصومت در آخر روز	فتوح بود و پیوستن به دوستان	فتوح بود و رستن از غم	فتح و جمعیت و فرح از غم باشد	میانه حال و اندک راحت بود
	تردد و فائده بود از بزرگان و کلان	و فرح و حرکت بود و نفع	تردد بود و با بزرگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل جاه و تردد	اول روز غم بود آخر بهتر شود	میانه است و تردد و راحت باشد
	جمعیت بود و مراد و خبر خوش	رسیدن بمراد بود و خروج از غم	اندیشه بیهوده و اندک غمی	قبض خاطر بود و بمراد برسد	فتوح از دوستان و جمعیت بود	پیوستن به دوستان بود و راحت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد غم بود
	حذر کند و حرکت بود و غم	تردد بود از اعدا حذر کند	تردد خاطر بود از دشمن حذر کند	حرکت و پریشانی باشد حذر بود	تشویش خاطر بود حذر بهتر	تردد خاطر بود از دشمن حذر بهتر	جمعیت خاطر بود و ظفر بر دشمن و فتوح
	اول روز اندک تردد بود	فتوح بود و تردد خاطر بود	خرمی بود در بستان بمراد	اول روز پراگنده شود و آخر روز بهتر بود	میانه بود آخر روز نیک شود	شادی و از اهل طرب فائده بود	تشویش بود و رستن از غم
	پیوستن به دوستان و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود از دشمن حذر کند	مراد و جمعیت بود و به بستان	جمعیت بود و رستن از غم	فتوح بود و چیزی از دوستی میسر شود	غم و پراگندگی از اول آخر نیک شود
	جمعیت بود و بوی شیرین با اهل علم	جمعیت بود و رستن از غم	اندک تردد خاطر بود و نفع	جمعیت بود و از غم بیرون آمد	جمعیت بود و بی فتوح بود	جمعیت بود و بی فتوحی نیز	قبض خاطر بود و حذر از عوامان نیک باشد

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
⁝	نقل و حرکت و مراد بود	تردد بود و فتوح	مراد به تردد حاصل گردد	جمعیت بود و پیوستن با عزیز	ایمنی و فتوح و تردد بود	تردد بود و فتوح برسد	حرکت بود و آخر رو زنیک شود

احکام المرکز خواه فصل بود خواه تمام سال ا میزان ضرب و ربع یا باد و تا دوار لبه اوتاد یک رمل سال بود با نعمت و فوائد از کسبها و رواج بازارها و رونق بزرگان و آسودگی و ایمنی خلائق در راهها و بسیاری سفر تاجران و میانه بودن راهها و قیمت لحوم و رسوم و بد حالی فقرا و ضعفا سال پر تشویش بود و مردم بازارها با رونق بوند و بزرگان را تشویش بود و خوف راهها و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها میانه بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود سال میانه بود و مردم را سرگردانی دست دهد و زرع میانه بود و حال بزرگان بد بود و سفر کم کنند و طعامها با قیمت بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود و باریدگی کم بود و سرما بسیار شود و گوسفند بسیار بود و از امراض و موت خوف بود سال فراخ بود و بزرگان خوشحال بوند و رونق بازارها و ایمنی راهها و طعامهای نیکو بود و نعمت بسیار بود و میوه ها نیکو آید و سفر بسیار شود و گرما سخت و قوی بود و خصم میانه بود سالی گرفته باشد و نعمتها با قیمت بود و حال بزرگان نیکو بود و بازارها میانه بود و سفر اندک و میوه بسیار بود و گوشت با قیمت و آبها بسیار بود سال با نعمت بود و کسب اندک بود و کار اهل علم و قلم نیکو بود و رواج بازارها و ایمنی راهها و سفر اندک دست دهد و مطعومات نیکو بود و آب و اراجیف بسیار بود سال منقلب و مبارک بود و برای سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت بسیار بود و بزرگان را حال میانه گذرد و باران و اراجیف بسیار بوند و گوشت و روغن و بیماری بسیار بود

۵ احکامی یومے نقطه نار آفتاب و باد و غبار و آب باران و خاک غبار و نار گرم و باد نسیم آب اعتدال و خاک در زمستان سرد و در تابستان گرم بود و در باقی مخالف وقت و بعضے موافق وقت نویسند

اشکال سعد و نحس در روزها

آفتاب باد باران تیرگی و غبار و سرما در وقت باد و تیرگی آفتاب باران گرفتگی خاطر و بدن و سرما و غبار مناسب وقت آفتاب و باد فرح افزای و تیرگی آفتاب و غبار و سرما در وقت آفتاب و باد باران و هوای نافع و خوف مناسب وقت نویسند آفتاب و باران مناسب وقت آفتاب و باران و اعتدال هوا اعتدال باد و باران و غبار باران و باد خوب آفتاب و باران و غبار و برف مناسب وقت نویسند

کردن نیز نیکو بود و خریدن و فروخت کردن ہم نیکو و زمین و خانہ و باغ خریدن نیکو بود و بعض گویند نیک و
ایلچی فرستادن نیک بود و عمل گرفتن نیز نیک بود و آغاز کارہا نیکو بود و دارو خوردن و بیماری پیش حکیم بودن
نیکو بود و جامہ نو پوشیدن بد بود و ختنہ کردن فرزندان نیک بود و شکار کردن میانہ و بنیاد نہادن عمارت
نیکو نہ بود و درخت نشاندن نیکو بود و فصد کردن بد بود و حجامت کردن نیکو بود و تیر انداختن میانہ
بود و نرد و شطرنج باختن میانہ بود و عشرت کردن بد بود و اگر بجائے رفتہ شود خوف بود
و بحیرہ باز گردد و پشیمانی کند بحسب شواہد باز ہمان امہات اول را آوردیم و نہادیم چنین
برائے نقطہ آتشی لحیان کہ در خانہ چہارم آمدہ بود آن نقطہ
آتشی خاکی گشتہ در پنجم باز ہمین امہات ثبت کردیم از بہر
نقطہ بادے کہ آتشی شود نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمدہ بود نقطہ
بادے قبض الداخل در خانہ ششم نقطہ آتشی شد دلیل کند کہ سوال از مال بود کہ از دست
رفتہ باشد و غائب شدہ یا سفرے واقع شود و از طلب کردن ازدواج تسیر نقطہ طریق
آن نقطہ از میزان بخانہ چہارم رسد بر لحیان و بر نقطہ آتشی و با عکس شود و در پنجم خاکے
گردد و در شکل انکیس این تسیر را حیند۔ گرت گفتہ اند باز نقطہ بادی قبض الداخل در خانہ
ششم آتشی شد بر عتبۃ الخارج قبض الداخل صادق و عتبۃ الخارج صادق ست آن نقطہ
بر خانہ یازدہم رسید بر شکل طریق آن نقطہ بر شکل نصرۃ الداخل ست در خانہ چہاردہم
دلیل کند کہ سوال از مال بود کہ از دست رفتہ بود یا بندہ یا غائب شدہ یا سفرے پیدا گردد
از طلب کردن از مہر زن یا از برائے مالی بود و این سفر نیز دلالت کند کہ حاجت رفع گردد و از
ملوک حسب دلخواہ و در پیش ملوک مقرب گردد باد بادے نقطۂ طالع و بادے خانۂ دوم
این دو نقطہ در خانہ نہم بیند و دلیل کند کہ درین سفر مال حاصل شود و حرمت زیادت
گردد و یا از علم و حکمت باشد و از جہت شرکا و زنان نیکو بود و مراد تمام باشد باز این امہات
ثبت کردیم بدین صورت زائچہ این ست از بہای آبی و خاکی
طالع آتش شود و در خانہ ہفتم طریق در طالع آمدہ بود و نقطہ آبی طریق کاذب
ست و عتبۃ الخارج در ہفتم کاذب ست دلیل کند کہ این علامت سفر
ست برای غائب و اگر سفر شود نفع بسیار بود و سائل را و غائب بصحت و سلامتی و منفعت باز آید
و از جہت زنان دل مشغولے بود و گفتگو باشد و اگر حاجت بر ملوک عرضہ دارد و آن حاجت

برآید از جهت مال نام دعوی پیدا گردد و از طرف فرزندان زحمت و غم و دل تنگی بود و درمیان زن و شوی خصومت و دعوی و سوگند خوردن پیدا گردد و دزدیده و گریخته دیر تر بدست آید و بیمار را خوف باشد و احوال مردم آنست که زندانی را خلاصی باشد و حجت و مکتوب بگیرند و درمیان خویشان و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد باز نو عد بگیر امهات نهادیم بدین صورت

در طالع انکیس آمده بود نقطهٔ خاکی انکیس در خانهٔ هشتم آتشی گشت و نصرة الخارج شد باز نقطهٔ آتشی نصرة الخارج در خانه دوازدهم نقی الخد شد و باز آن نقطه در خانهٔ چهاردهم نصرة الخارج گشت باز در خانه سوم قبض الخارج بود آن نقطهٔ آتشی باز در خانهٔ سیزدهم قبض الخارج شد این نقطه و نقطهٔ آتشی چهاردهم در میزان بست و نقطهٔ خاکی انکیس در چهاردهم آتشی شد و در میزان نقطهٔ آتشی نسبت اجتماع شد دلیل کند بر آمدن کارهای بزرگ از جهت سفر و زن خواستن نیکو بود و از خصمان خصومت و دعوی پیدا گردد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رسند و خصومت دراز گردد و بعد از خصومت صلح گردد و غائب زود برسد و مال از دست غائب ضائع شود و شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزند دل تنگی بود و کارهای فساد از فرزند پدید گردد و بیمار را خوف نباشد و آخر سلامتی بود و بیماری حمل را خوف بود در وقت زادن و حاجات اگر طلب دارند در تاخیر افتد از ملوکان و حاجت بر نیاید و خوف باشد سائل را از ملوک و نشاید بر ملوک حاجات رفع کردن نقطهٔ خاکی انکیس در هشتم آتشی شد و نصرة الخارج از این گفته

این احکام و این چند امهات نهادیم برای هوشیاری اینقدر تمام است

جدول این است

عدد عناصر خانه اول چندین ۱۰۲		عدد عناصر خانهٔ دوم چندین ۱۸۱	
عدد عناصر خانهٔ سوم چندین ۱۴۴		عدد عناصر خانهٔ چهارم چندین ۱۲۰	
عدد عناصر خانه پنجم چندین ۲۱۲		عدد عناصر خانهٔ ششم چندین ۱۷۷	

عدد عناصر خانهٔ هفتم چندین ۳۴ ۲۵	[illegible]	عدد عناصر خانهٔ هشتم چندین ۱۳۲	[illegible]
عدد عناصر خانهٔ نهم چندین ۱۸۱	[illegible]	عدد عناصر خانهٔ دهم چندین ۲۱۱	[illegible]
عدد عناصر خانهٔ یازدهم چندین ۱۰۲	[illegible]	عدد عناصر خانهٔ دوازدهم چندین ۱۷۱	[illegible]
عدد عناصر خانهٔ سیزدهم چندین	[illegible]	عدد عناصر خانهٔ چهاردهم چندین ۱۵۲	[illegible]
عدد عناصر خانهٔ پانزدهم چندین ۷۷	[illegible]	عدد عناصر خانهٔ شانزدهم چندین ۱۸۳	[illegible]

چنین جمع کردیم شکل‌ها را در خانهٔ بر نسبت هر شکلے که در هر خانه قوت داشت اول شکل را
سکن بست دوم را عدد بست سوم را حرف چهارم را روز مزاج و هر شکلی که در هر خانه قوت داشت
از شکل در هر خانه نهادیم و هر لوحے که قوت داشتی آنرا دران خانه ثبت کردیم و عدد العناصر
هر شکلے عدد ان خانه قوت دارد و عدد العناصر را جمع کردیم و پیش آن خانه نهادیم تا ضمیر و احکام را
آسان باشد چون ضرب سو کنند و شانزده شکل را ثبت کنند و نظر کنند نقطه آتشی میزان را
و تسیر کنند این نقطه را و نظر کنند که بر طرف سیزدهم مے رود یا بطرف چهاردهم مے رود اگر
بطرف سیزدهم رود و این شکل که در سیزدهم ست در خانهٔ سیزدهم قوت دارد یا نے اگر قوت
دارد عدد عناصر سیزدهم را در تخته بنهد باز این پانزده خانه نقطهاے فرد آتشی و بادی و خاکی
را جمع کند این را بر عدد عناصر آنخانه قسمت کند که تسیر نقطه میزان بر آن شکل رسید که صادق ست
در آنخانه انچه از قسمت بیرون آید چند عدد که باشد آن عدد را بگیرد اول را یکے دهد دوم را
یکے دهد و سوم را یکے دهد تا آنجا که این عدد تمام شود ضمیر احکام از ان مثلثه گوید اگر تسیر
میزان نباشد و این شکل را نقطهٔ خاکے باشد آن نقطه را تسیر کنند به هر کدام طرف
که رود بر شکلے رسد و آن نقطه و آن شکل صادق بود عناصر آن خانه را در تخته بنهم عدد چهار طبع
فرد پانزده خانه را جمع کنیم و بران عدد قسمت کنیم انچه از قسمت بیرون آید بگیریم و اگر از قسمت
کسر ماند بجدول بریم بر هر شکلے که آن کسر عدد رسد احکام و ضمیر دران مثلثه

بود یا از قسمت انچه بیرون آمده بود آن عدد را بر خانها بخش کنیم بر سر کدام خانه که رسد احکام از ان خانه گوئیم و از ان مسئله برای این معنی مثال تکسیر را نهادیم و بجمیع نقطها و شانزده شکل ثبت کردیم چنین

آتشی ⁝ دارد ⁝ صورت یافتیم عقله در میزان نقطه آن نقطه را از خانه دوم دارد و از لحیان این شکل در خانه دوم صادق ست عدد العناصر این خانه دوم را بر تخته نهادیم چنین ۱۸۱ باز این را بر پانزده شکل نقطه جمع کردیم هشت نقطه فرد شد آتشی باز بادی پانزده شکل جمع کردیم شد ۱ باز از پانزده خانه نقطه آبی جمع کردیم چندین ۱۵ باز نقطه فرد خاکی پانزده خانه از شکلان جمع کردیم شد چندین ۱۵ باز این نقطه های فرد چهار عنصر را جمع کردیم شد چندین ۱۴۳ و این سی و چهار را بر عناصر خانهٔ دوم قسمت کردیم بیرون آمد چندین ل و کسر نماند چندین ۱۱ پنج عدد که از قسمت بیرون آمد بر خانها بخش کردیم چنین از این پنج عدد اول خانه را یکی دادیم دوم خانه را یکی دادیم و سوم خانه را یکی دادیم و چهارم خانه را یکی دادیم و در پنجم رسید تمام شد این عدد که از قسمت بیرون آمده است دانسته شد که ضمیر و احکام در خانهٔ پنجم بود و یازده کسر بر خانها بخش کردیم رسید بر خانهٔ یازدهم ضمیر و احکام در خانه پنجم و ششم و یازدهم ست باز نو عدد دیگر نقطهٔ آتشی عقله که در میزان ست همچنین پیدا شد که بنمودیم باز نقطه خاکی همان عقله که در میزان ست این چنین پیدا شد که بنمودیم باز نقطه خاکی همان عقله تکسیر کنیم که عقله در میزان صادق عدد عناصر میزان گرفتیم شد چندین ۷۷ باز نقطه عقله از چهاردهم دارد از عتبة الداخل در چهاردهم صادق ست عدد عناصر چهاردهم صادق ست عدد عناصر چهاردهم را گرفتیم شد چندین ۱۵۳ باز نقطه عتبة الداخل در خانه پانزدهم دارد و خانه قبض الداخل عدد عناصر خانه یازدهم چندین ۱۵۷ باز نقطه خاکی قبض الداخل از خانه پنجم دارد از عتبة الداخل ⁝ آنجا صادق ست عدد عناصر خانه پنجم این ۲۱۲ تکسیر نقطهٔ خاکی عقله رسید بانخانه ایستاد از میزان تا بخانه پنجم صادق بود عدد عناصر این خانه جمع کرده شد چندین ۹۴۵ این عدد را بر همان سی و چهار عدد قسمت کردیم که از چهار طبیعت بیرون آمده بود شد چندین ۲۷ و کسر نماند نظر کردیم در خانه شانزدهم قبض الخارج آمده بود

باب در بیان احکام و ضمیر از طریق تقیع

راوستا و زنانی از برای حرکت نهاده است و با ادریس کلین حرکت زنانی چیزی

گفتیم از معلم تا متعلم را درین علم وا نشی پیدا گردد باید که ضرب کنند و شانزده شکل ثبت کنند و نظر کنند
در میزان اگر شکلی آمده باشد پس آن شکل را تسیر کنند و بنگرد که آن نقطه طرف امهات میرود یا بطرف نبات
اگر بطرف امهات میرود بر کدام خانه مے ایستد آن نقطه میزان و باز اگر آن نقطه میزان بطرف نبات
رود بر کدام خانه ایستد **مثلاً** از طالع تا بخانه هشتم این نقطه میزان بر کدام خانه رسید بگیرد عدد
نقطه عناصر شکلی که در میزان آمده باشد آن نقطه را باز تسیر کند تا نقطه این شکل بر کدام خانه رسیده باشد
عدد حروف آن بر تخته ثبت کند و باز عدد عناصر آن شکل که در میزان آمده باشد
این عدد شکل میزان را بر حروف عدد آن خانه که به تسیر میزان رسیده است قسمت کنند آنچه از
قسمت بیرون آید آن عدد را نظر کند اگر از شانزده بود آن عدد را بجدول برده و بنگرد که آن عدد
بر کدام شکل نرست و بجوید آن عدد را و چنید شکل مے ستانند اگر بر دو شکل بر یابد آن دو شکل را بگیرد
و از ان دو شکل یکے شکل را بیرون کند و ازین مثلثه ضمیر و احکام گوید اگر عدد از قسمت بیرون
آمده باشد و از شانزده عدد کمتر بود و این عدد را بر خانها بخش کند بر هر کدام خانه که برسد
ضمیر و احکام از ان مثلثه گوید **مثال** امهات نهادیم چنین [illegible] نظر
کردیم در اشکال پانزده و شانزدهم یافتیم عقله را میزان نقطه [illegible]
آتشی او از خانه سیزدهم دارد و عتبة الخارج و عتبة الخارج و نقی الخد [illegible] دارد و از نهم
و یا ز نقی الخد از خانه دوم دارد و نقطه آتشی عقله تسیر او بر خانه دوم رسید بر لحیان نقطه
بر لحیان ایستاد حروف این خانه چندین ۲۲۲ بود این عدد ها را بگیرے گویند این عدد ها بر تخته
نهادیم و عقله که در میزان آمده بود عدد عناصر او چندین ۲۵ این عدد ها را بر عدد دیگر قسمت کردیم
بیرون آمد از قسمت چندین ۸ و این هشت است در خانه هشتم عقله آمده بود و ضمیر ازین مثلثه نقی الخد
و هفتم بیاض در دو از دهم عقله در هشتم دلیل کند که ضمیر از بیمار بود یا از بنده یا از غائب بیمار را خوف
نباشد و غائب رسد و بنده گریخته بدست آید و اگر خریدن بنده بود و کسر بماند چندین
۲۲ این عدد از شانزده زیاده بود این را اول بجدول بردیم عقله صاحب ششم از جدول کسر انه شش
عدد گرفتیم نسبت دو عدد را طلب کردیم که این نسبت دو عدد لحیان داشت یکی لحیان را گرفتیم خط هجم
نیز گرفتیم که عقله است و روز مزاج و ران طلب کردیم که این نسبت دو عدد لحیان داشت یکی که بود است
یا فتیم انکیس را که بود پس انکیس را گرفتیم ازین دو شکل عقله پیدا شد پس نسبت این مثلثه ضمیر و احکام گوید باز
این نسبت دو کسر که مانده بود شانزده از وے رفتیم باقی ماند چندین ۶ ضمیر این عدد بر خانه

ششم ست این قدر که گفتیم درین باب کفایت ست بازخاکی نقطهٔ عقلی در میزان ست تسیر
این بر پنجم میرسد در باب ہشت عدد این خانه را بر تخته بنهادیم چنین ۵ ۵ ۵ عدد عنصر عقلا را بر
احاد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چندین ۲۲ و کسر باند چپ بین ۵ بر طریق اول اشکال
طلب کردیم بر بحیان انکیس سے رسد و مثلثه عقله مے شود این قدر بنموداری کفایت ست حساب.

الیقیغ اول ۱۱۱۱ دوم ۲۲۲ سوم ۳۳۳ چهارم ۴۴۴ پنجم ۵۵۵ ششم ۶۶۶ ہفتم ۷۷۷ ہشتم ۸۸۸ اگر نقطهٔ میزان بر اول
رسد آن چهار عدد را بر تخته نهند و اگر تسیر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نهد اگر تسیر
نقطهٔ میزان بر خانهٔ چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نهند و بر عدد عناصر میزان قسمت
کند همچنین تسیر بر پنجم و ششم و هفتم و ہشتم رسد بر ہر کدام خانهٔ عدد علامت آن خانه را
بر تخته نهند و عدد عناصر میزان قسمت کنند بر طریق اول واللہ اعلم بالصواب

باب در بیان چگونگی وقوع

ہر شکلی در محلے از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال سے الجمله بدانکه بعضے
از اہل رمل دوازده مرتبه مقدم زائچه رمل را بدوازده بیت زائچه طالع نسبت نموده مدلولات
این مراتب را ہمان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت زوایه را شاہد حال اوتاد اربعه گردانیده
ہر یک امر مناسب طبع خود را و اگرچه مناسبت میان فلکیات و منسوبات عالم سفلی واقع ست
اما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز طباع منسوبه بروج
ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل تیزے کنے و تولیدے و امتزاجی ہست که در مراتب منسوب نیست
و امثال این فارقات بسیار ست تسیر بران مقابسه نموده مدلولات این مراتب را بعینه
منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید مے نماید و تخلف بسیاری که در
احکام ظاہر مے گردد وجود شاہد ہست بغلط این معنے و لهذا قبل از تصنیف مدلولات وقوع
و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بروجه مناسب کنم تا احکام اسهل و بوجه صواب
اقرب گردد و بعون اللہ الملہم للحق والصواب

حیز نار اول

دلیل حرارت عزیزے و روح و خون و حیات و بدن و نفس و عقل و سدود ماغ و پیشانی
و حاجب و لحیه و دل و ابتداے امور و طالب بودن اشیا و کیفیت قدم سائل بر ابوین و
محل و کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب ابوین و احوال ماضے و طرف شرقے و النجه

۱۰.

ضد از ان بغایت منحوس است از حرب و نزاع و ہلاکت و حرق بود

وحیز باد دوم

دلیل بخشش و صفرا و انچه محبوب و ناگزیر است از اغذیه و اشربه و البسه و زوج و مقابله مال و منال و دلیل دخل و خرج و اعوان و مصاحب و فراش و محارم و شرکا و معاملات و قدوم غائب و انچه بدست گیرند و محل کیفیت و عاقبت شغل و عمل و منصب و اولاد و احباب بود

وحیز آب سوم

دلیل جسم و لغم و ہمسایه و حمامی و سقا و باغبان و غیره ذالک و خویشانی که بره باد و خود دانستند و قدوم خویش و شریک ابوین و حمام و مقتل و حوض و درون سرد آب گرم معادن و مالنعات که در ظروف چینی باشد و مثل این او مزاج و دلیل معاش ارواح و مصاحبان سائل و حال امر سلطنت بود

وحیز خاک چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصلی و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای خراب پریشان و ظروف و آلات و احمال و فرش و کتب و فراش و سود و ادنیٰ و روی و اسرار و عاقبت سال و ماه و محل زحوت و کسب سائل و محبوبات و مطالب و شرکا و خویشان و ہمسایه او بود

وحیز نار پنجم

دلیل دہشت و رنج معشوق و خبر مطلقا و پیغام حکام و ارکان و ہدیه و تحفه و رسل و مراسله و تجسس احوال و عیش و طرب و لہو و لعب و نوازندگی و فرح خاطر و لذات و سواری و نقل و حرکت نزدیک و نفس صغرای فرزندان و دلیل خویشان کم مضرت و باد دست جوان و دخل و خرج ابوین و نامه و پیغام بود و تجربه بر حکام دلالت تام دارد

وحیز باد ششم

دلیل انچه ضرور و نام و نسبت از خدم بردی و عبید و چارپای خورد و دلیل گردن و دوش و حمل و مرض و طبیب و علاج و سحر و شعبده و فرار و گریخته خوانندگی و عیاری و مجمع بده و غم و دار الشفا و انچه محبوب و ناگزیر است و آدلاد و احباب و خویشان بود و باز گفته اند که دلیل است بر احوال کار خیر و مال و عاقبت و اشتغال با فائده چنانچه نظر گردیم بر نقطه شانزدہم که آتش قبض الخارج است

وآنرا در سیزدہم رمل یافتیم آتش ورآتش در وتد الوتد بکمال قوت ومطلوب وآتش عتبۃ الخارج
ست کہ در چہاردہم رمل وآتش دریاد مرکز مصادق پس احوال واحکام عاقبت العاقبت ہمان ست
کہ قبل ازین مذکور شدہ در بیان احکام مستقبل لکن شکل خانہ شانزدہم گواہ قوے بود
بر احوال عاقبت العاقبت بجمیع کارہا و در اجتماعی در خانہ شانزدہم شکل عتبۃ الداخل ست
کہ متعلق بزہرہ وسعد ست ومنسوب بخیر وخوبے وصلح وصلاح وبعافیت بودن قیام وحکم
پس گوئیم کہ انشاء اللہ تعالی بفضل الہی عاقبت العاقبت بجمیع مہام منجر بخوشی وخوبی وخیریت
باشد وتواند بود کہ بعد از جنگ وجدل یا بقیۃ السیف صلح وپیغام سلوک بمیان آید لاکن چون در
خانہ چہاردہم کہ خانہ عتبۃ الداخل ست عقلہ است کہ نحس منقلب ست واز ضرب عقلہ عتبۃ الخارج پیدا
مے شود کہ نحس خارج ست صلح برہم خورد واگر صلح بمیان آید بتجربیت شود زیراکہ در خانہ ہفتم رمل کہ در خانہ
خصم ست شکل حمرہ است کہ نحس ثابت ست ومنسوب بجنگ وجدل ست واز ضرب او قبض الخارج پیدا
مے شود وباز عتبۃ الخارج کہ شکل خانہ ہفتم ست در خانہ عتبۃ الداخل آید پس موافق آن حکم نمودیم

حیز آب ہفتم

دلیل ہمتا وضد وعدو ودزد ومعارض ونزاع وعقد وبیع وشرا از دو جانب وعقد
ونکاح وتقاضے ومحبت ونواب وقضات ودار القضا ونفس غائب واجداد وباغات ودار
مقام وگرانی وارزانی نرخ وحال شرکاء ومیراث وانچہ سائل ازان بغایت متحذر ست از
منازعہ ومحاربہ وغرق وہلاکت بموت بالقصد ودلیل خرج خدم وعبید وطبیب بود

وحیز خاک ہشتم

دلیل سینہ وقبر ومقبرہ وحبس وقید وغم ومکر وعذر وزناجر وذلت وغربت وتہمت
وکدورت وخوف ومقام غائب واجداد وزندان وقاضے ومیراث ومال غائب ومحل
طبخ وجاے دفن چیزہا وچاہ وکاریز ومزارع واملاک ودور از مسکن وکارکنان
وضابطان وصحرا ومزارع باسائل ومحجوبات ومطالب اعدا واملاک ابوین و
خویشان واولاد واحباب بود

وحیز نار نہم

دلیل پہلو وپشت وحال افکار ومعاملات وانچہ بدست آمدہ یا آید وبار رفتہ از دست
وبعض گویند کہ دلیل علم ومعلم وسفر وخواب وآثار مدت الحیوت وہمچنین از زن وصاحب

داعوان و شریک و دلیل نفس و کرسی او تاد و دین اعتقاد و عبادت و التفات و تعلیم و تعلم آداب
و دلیل مرض ابوین و مرغوبات ایشان بود

و حیز آب یازدهم

دلیل شکم و شغل و عمل و منصب و مادر و دولت ایشان و نفس حاکم و اخوین و حفظ اولاد و منظر
و بالا خانه ها و حاصل باغ و سلک مسکون و کرایه بیوت و حاصل ظروفات و مکنونات و مدخرات
و کیفیت و محل آنها و آمال ابوین و اقربا و همسایه و کیفیت حال سائل نسبت با مسکن و معاشی
املاک و دلیل داماد و اجداد پدر و مرض و مرغوبات اولاد و احباب خویشان و رسل بود و
محل صید و دام گاه

و حیز آب یازدهم

دلیل عورت پیش و دوستان و بعضی گویند دلیل زندان و یا داشناهی و بیت المال اسلام و کیفیت
بحران و مضمون نامه و حال تحفه و خبر و مراسله و عشق و جمال و علاج و نتائج حیوانات و سحر
و دزدیده و رقیب و دلیل اضداد و آثار و اولاد و احباب ایشان از ان متحذر باشند و آثار خدم
و عبید و علم و خواب و سفر خویش و همسایه

و حیز آب دوازدهم

دلیل حاصل املاک دارد و بقولی دلیل نفس زندانی و زندان و جای طیور و مقبره و بیگانه و بازار و ستور
و شرور و زوایا و نفاع الخیر و حال دشمن و حاصل معاملات اضداد و اجداد و قضات و دلیل
غم و قید اولاد و احباب و سفر و علم و خواب ابوین و نفس چهار پایهای بزرگ و دبر و نشستنگاه
سائل و دلیل گم شده و نکبت و سقوط و شقاوت و بیت المال بود

و حیز نار سیزدهم

دلیل لغبق کبری در آن سائل و دلیل فرزندزاده ها و یمن قدم و سلامتی ذات و غرائم و نبات
و حال طلب و منافع سفر و علم و پیشه و محل و عمل و کیفیت منصب و اقبال و نفع از حکام و اخوین
و جانب شرقی و دلیل انچه ضد از ان متحذر بود و تخت پادشاه و منصب حکام و آثار اولاد
و معلمان و حاکمان و حکم قضات و منصب و عمل و شغل و دولت ابوین و عدل و تکلم و آثار
حکام و تغیر هوا بود

و حیز باد چهاردهم

دلیل جمیع امیدها و مطالب و زانو ها و حال مجنونان و محتاج معاش و حال ازواج و اعوان و اصحاب
و شرکا و نتایج حیوانات بزرگ و خلاصی از محن و قید و شرور و قدیم غائب و رسل و قلت
و کثرت تزویج و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و احباب و رسل و خویش سائل
و ولد و معشوق و ایلچی حکام و سفر و علم و خواب و خدم و عبید بود و الله اعلم بحقیقة الحال

و خیز آب یازدهم

دلیل بقا و قرار و فیصل بیوع و عقود و دعاوے و انتهاء و خصومت و حروب و صلح و مطالب
و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیرها و کل حال مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و دار الصدارت و حال
قوم و قبیله و اهل شهر و دواوین و معارک و نتیجه افعال و نفس مباح و خراج و اعمال دیوانی و احکام
و مرض حکام شرع و عرف و نقل مکان و قرار در مسکن و منزل و این ملک بود

و خیز خاک شانزدهم

دلیل قدم‌ها و عاقبت العواقب و حال معاد و اخبار یافته از موقوفات و سنن و آنچه بمیراث و غیره
گذارند و شهود و مملکت و خانه و ملک که در ملک دور بود و بقا و ثبات امور و بناها و مکنوزات و ابنیه
مطلق و املاک و دلیل طرق و خزینه و خصم پادشاه و گنج و اختتام امور انتفاع از املاک و
صلاح و فساد و آخر عمر و صحاری و ولایت او بود و السلام فائده چون مدلولات بیوت فی الجمله
مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال در بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی تنبیه
طالبان در طالع بسبب نقطه اکثرش بس متفکر و سرگردان حال بود و همه روز فکر کنند و از فکرهاے خود
پشیمان شود لیکن ≡ را در اول خود تشن ظاهر ست و این مرتبه بسبکی او مقرر ست و حرف اول درین مقام
بدو مخصوص ست و دلالت می کند بر خیر نوعدیگر در خانه اول ≡ حرف الف و فا و دال
چون در رمل بکر رفتد دال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیعه بسهولت و اطمینان
و شفای مرض و خلاص محبوس و سهولت وضع حمل و قوت طبیعات و اگر یک بار تکرار کند دال
بود بر حرکات ضروریے و حدت طبع و عقب و امصاع و بر بلا و منع از بدے لعنت و ظهور
شریک منصب و عمل و حرفه و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه گردد دال بود بر
بحث و غلبه و غوغا و احباب و دعاوے شرعیه و گرانے‌هاے دروغ و اندیشهاے غیر
صواب و کار عنیف و طلب چیزهاے از دست رفته و ضائع شده و کارهاے دور و دراز
و افشاے اسرار و انتشار اراجیف و ضعف طبقات و سے و وحشت ازان طائفه و تعویق

در حصول مطالب ونیز دلیلست بر تردد خاطر وحدت وحرارت مزاجها وگرمی دشوار وغلبهٔ امحاج بر طباع
واستیلای غضب وبر شور ریدن وبسیاری میل انتقام وبر وقوع اشراف در فراج اقوات ولبس
چیزهای نامی والله اعلم بالصواب **و بالذات** بر قوت حال خوشحالی منسوبات وی ومدلولات
این خیر وسعادت یافتن از آشناد با تخصیص از ابتدای امور وطلبها از جانب مشرقی واز اشراقات وبر ظهور
وبعضے مدلولات نقطهٔ ناری بر وجه نافع مر سائل او **و بالخاصیت** بر فراغت یافتن
خاطر از امرے وبر تیمار یحیه وطول حیات وصحت ونیک نامی وشادی وتعبیر خواب ومبارکی قدم و
برانوین وتلاوت قرآن وبر گذرانیدن عمر بخوشی وبر میل با امور لائقه **و در دوم** خوشحال ست
جهت قوت کیفیت فاعله ممد حیات وتعدیل پیش وی ودرین مقام سه عدد دارد یعنے واقف
مے گرداند سائل را بر حال مسئول بعد سه روز تا بیان عدد مسئول بالحصول مے کند وجمله عدد
راچنین دانند که دلالت میکند والله اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات ومدلولات این خیر
ومنفعت یافتن سائل ونیز دلیل ست بحرارت هوائی وهم دلیل ست بر گفتگوی معاملت ومباشرت
واشغال ملاقات دوستان واخراجات منقوله وامثالها وبر ظهور بعضے حرارت نافعه در هوا
وطباع **فائده منقول** از کتاب ابو المعشر بلخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون ست
باید که بوقت طلوع آفتاب بمقدار یک یوم گذشته رمل زند ویا لوح بنیداز دو شانزده شکل
استخراج کند بعده از شکل اول آن رمل وشکل خانه سوم آن رمل واز شکل خانه دوم
آن رمل واز شکل خانه دوازدهم آن رمل شکلے گرفته از هر چهار شکل امهات سازد ورمل تمام کند
یعنے هر شانزده شکل بیرون آرد بعده شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل ضرب
کند وشکل نهم این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کند وشکل هفتم این رمل را با شکل
پانزدهم این رمل ضرب کند وشکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کند واز ان
چهار نتیجه دو شکل پیدا کند واز ان دو نتیجه یک نتیجه پیدا کند واین نتیجه شکل را استادان
اهل فن ازواج الرمل مے خوانند واگر این شکل یکے از اشکال مشتری باشد یعنے [شکل] و [شکل] نیک
ست طالع آن کس واگر یکے از شکل آفتاب بر آید مثل این [شکل] [شکل] این هم نیک ست اگر یکے
از اشکال قمر بر آید یعنے [شکل] [شکل] این ثابت وسعد منقلب ست واگر یکے از اشکال عطارد یعنے
این [شکل] [شکل] بابین ست واگر سعدان بر آیند بغایت نیک ست واگر لحیان بر آید هم
نیک ست واگر انکیس یا عقله بر آید بد ست واگر عتبه الخارج یا قبض الخارج بر آید آنهم بد ست

اکنون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجهٔ مذکور یا باشد دلیل ست بر صحت بدن و شادمانی و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک ست و زندگانی با فرح بگذرد و چندان نعمت بدست آید که از و خلق بنفع رسند اما البته یک بار بسوی مشرق سفر و رهی کشد و از عالمان و از مردم قصبات عزت و حرمت یابد و هرگز کینهٔ او حق نشود و ازین سال با ایشان سال آینده بهتر خواهد شد و زیان را دوست دارد و شغل و عمل بزرگان بوی رسد و از ان عمل خیرے بسیار رسد و با هر که امید دارد و بمراد و مقصود برسد و چیزی فتوح از غیب بوی برسد اما شخصے از اشراف در پے او بود که بد راهی دهد و خود را دوست ظاهر نماید اما پنهان دشمنی دارد زنهار از مکر او ایمن نباید شد که در سخن او کمال بغاوت بود و نشان این شخص آنست که بر سر یا بازو نشانی دارد و باریک چهره و او دعوی دار بود و گربه چشم و سفید پوست و گرد لب و فراخ پیشانی دارد باید که سخن او قبول نداری که او شب و روز در بدی تو مشغول ست اما از وی ترا هیچ زیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد آخر و در روزی تو کشاده است و خانهٔ خویش تو آبادان ست و در بندگی و خیرات اهمال کند هر وقتی که از بندگی و خیرات تقصیر آید یقین ست که آن وقت چیزی بد خیزد و اگر قصد بیع و شرکت و معاملت داری ره بکن که طالع تو سعد اکبر ست و اگر النصرة الخارج یا قبض الداخل آن نتیجهٔ مذکور بود دلیل کند که تو طالع نیک داری و نیز دلیل ست بر صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و سفر و در تجارت فائده بود و با پادشاه و اقربا ملاقات گردد و آنچه مے طلبی مے خواهی و کیسه تو از درم و دینار پر بماند و در میان دوستان و خویشان سرافراز گردے و دل که در بند مراد دارے آن مراد بیابی لیکن مناسب ست که این سخن با هر کس پوشیده میداری و اگر گوئی که حال من چه نسبت خاطر جمع دار هرچه در دل تو هست بخوشحالی میسر آید و یکبار بمقام محمود رسے و یک فرزند از فرزندان نرینه آید و با یک کس بزرگان بے نشان و بے گمان ملاقات گردد و از و فرح کمال یابی و دولتمند شوے و با برادران اعتبار نباید کرد تو او را می خواهے و او ترا نے خواهد و شب و روز در بدی تو باشد اما ترا باید که دست مرحمت از سرش فرو نیارے و نمک خود را از همه کس دریغ نداری و تو امید از کس مدار الا از خدائے جل شانه چرا که طالع تو بلند ست و فیض حق سبحانه تعالے ترا مددگار ست و در عبادت و سخاوت تامل نکنے تا بمراد برسے و اگر نتیجهٔ مذکور عتبة الداخل یا فرح یا باشد دلیل کند که طالع تو بلند ست و پسند داری تو صحت نفس و خوشدلی و شرکت و سفر را یا اختیار اما شغلهاے منقلب دلیل بر تردد می کند الا اصحاب

طالع را هیچ غم نبود و دولتمند گردد و از فرزندان خود شاد شود و از میراث خورم گردد و زخود بجاے
او راست بوند و دو نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاه داری و امید که از دوستان دارے
یا بادشاه بیاید و از چهار پایان بزرگ فائده بینی و با دشمنان صلح کنی و هر که ترا نکوئی مے سازد تو او را
نیز مے خواهی اما اکثر بر روے تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواهد اما از مکر زنے سیاه رو خود را
نگاه دارے و زرد روے پرهیز کن و از سوے مغرب سفر ملاحظه هست و راحت و محنت برابر هست در
بندگی حق تعالے مشغول باش و اگر نتیجه مذکور جماعت یا اجتماع یا بود دلیل کند که طالع تو
نا بینست کوشش بکن از سبب کارهاے خود و از جهت عاقبت کار خود حیران مانده و ثابت قدم باش
و صحت البدن را غنیمت دان و اندیشه را در دل راه مده که روزی بکناره دولت برسی اما خانه مال زر بست
چندانکه بدست رسد خرچ شود و از مردم محرر ملاقات داری و از طرف یک محر بهتان رسد و یا بهتان عام
شب و روز حیران و طیران بر اندیشه بسیار بماند و باید که دل را ببدی راهی ندهے و ثابت قدم باش
و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان چیزے نعمت یابے و آخر عمر تو توانگر گردی اما خطرها در زندگانے
تو بسیار مے ماند و جماعتے با تو در بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در خیر و عبادت
تقصیر مکن تا مطلوب برسی و اگر نتیجه مذکور طریق یا بیاض باشد دلیل کند که طالع بلند دارے
و در سفر مراد تو حق تعالے بسیار دهد و در خرید و فروخت فائده بسیار بینے و از جاے بزرگ
تحفه خوب برسد و کیسه تو از درم و دینار پر گردد و یک خانه کلان راست کنے و املاک
خریده شود و از و چیزے نیکی پدید آید و در سفر بهر مراد کمال یابے و بجانب شمال که روی قلت
بسیار ست از ان جانب ملاحظه از آب باید کرد اما ثابت قدم باش که جمله کارها نیکو بر آید و دل
تنگی در کار تو پیدا شده هست از جهت یک امیدے که ترک آن نمیتوانی کردن و اگر ترک دهد فائده
ندارد و در نماز و خیرات کاهلی مکن تا بمراد برسی و اگر نتیجه مذکور عقله یا انکیس باشد دلیل کند
که طالع تو بد است و تفرقات داری از سبب کاره امر کامیاب نشوی و گرفتگی نفس در هیچ بینائی الا
زراعت یا تجارت اسم شگافته و از دو زن نکاح کنی در ان یک زن سیاه چهره بود یکی تلخ گفتار آلا آنچه و اند
خود را نگاه داری و از مکر او ایمن مباشی و از سبب او حیران مانده و در حال خود پریشان باشی اما طالع
سال تو دلیلست که چندی صبر کن که جمله مهمات تو آشفته هست آخر شاد گردی و اگر طلب مال کنی خواهی یافت
و اطالع تو همین قسم افتاده هست و اگر خواهی که سفر کنے نتوانی رفتن و کیسه تو تهی ماند و هر چه اندرون
کیسه دارے خرچ کن و در بندگے باش و اسم با خود نگاه دار که بمقصود برسے و اگر

نتیجه مذکور قبض الخارج یا عتبة الخارج باشد ... دلیل کند بر صحت و رنج و مقابله و نفس و بر زن و زنگی
از سبب برادران و خواهران و اقربا و حرکت و پریشانی طالع سائل و بدحالی و نقل و حرکت بے اختیار
و سفر و دزدی و خونریزی و جنگ با برادران و خواهران و اقربا و پریشانی خاطر و تشویش و سرگردانی
نفس از سبب مال و نیز دلیلست که در دل سائل خیالی هست که پیشه دلالی کند و هزار حیله گری و مکر سازی
برای آن میکند اگر دلالی حیوانات کند جنگ رود بد و عاقبت حیران و پشیمان شود و بسر اوقات نشود آخرالامر ذلیل
و حقیر مانده و عاجز شده ترک آن کارے کند و اگر نتیجه مذکور حمره ... یا نقی الخد بر آید دلیل کند
که طالع بد بود و هیبت ناکے بر سر تیغ کشیده و خونریز و قاطع دوستان و غلبه صفرا یا صاحب طالع
دارد و سخن تلخ و دل تنگ و بدحال و حرکت ناک و ناقص العقل و ناقص حرکت ایشان کند و با
یک زنی جنگ دارد و شوهر او بسیر اندرزن با و همراه کند و سپاهی گری را دوست دارد و جماعت
در بدی می کوشند و قصد کنند که سے می زنیم یا میزنانیم خاطر خوش دارد که از صاحب سیاه چهره
قرابیچ بدی نرسد و از خوف او امین گردے و اگر نیت سفر داری بدانست صبر کن در مقام خود
اگر بدی پریشان شوی و از تیغ بند و بازو بند خود را نگاهدار تا امین شوی ان شاء الله تعالی العزیز
و بالخاصیت دلیلست بر صدقات و خیرات و معانی بنوع لائقه و نافعه و نیز دلیلست بر افزونی صفرا و فعالیات عصبیه
و وسعت رزق و برکت مال و حسن معاشرت و مشارکت و بر ازدیاد و عزت ازواج و قدوم غائب و توقف
و بر ملاقات اکابر و لذت مطعومات و حصول محبوب جمیل و مصاحب امین و معتمد
و در سوم ضعفش ظاهرست و دلالت میکند والله اعلم و بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و ملالت و مضرت یا فتن سائل از انها و قصور بعضے مدلولات نار ے بر وجهے نا ملایم
و بالخاصیت بر خام ماندن حرکات و عدم ظفر خویش در مخاصمت و اطفا یافتن حرارت
و فتن بوجه گریه و بر غسل بالضروره و ظهور موانع حضور و طرب و بر اختلاط اقربا بکراهت و بر قصور
امر محکم و برکت کردن در شیرینے و بر تغیر دل حکام و خرابی باغ و حال
و در چهارم متوسط الحال است جهت قوت پیش و تعدیل حرارت و دلالت می کند والله اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات وے و مدلولات این خیر و فی الجمله نفع بودن سائل را از انجمه
پیش رائے انسب بود و در ظهور بعضے خشکیهاے نافع در طبائع و امزجه و اشیا و بالخاصیت
بر قلت انتفاع از پدر و بر ملالت از جانب مسکن و ملک نزدیک و منارات و اهل علم و مشاهیر و
اشراف و بر تعمیر محل و خانه و لقو و عذر و مس عجیرها و نیز دلیلست بر تصرف انبار و ارکان و نهاوت و غار

و انشاله بر زمین و تنزل و راو ضلع مبنی صفائی عمارات و باختن شطرنج و افشای اسرار و حکت و نقل
از منزل و مقام باختیار و بر تفحص بر طلب گنج

و در پنجم ظاهر ست دلالت کند والله اعلم بالذات بر قوت و نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و انتفاع سائل از انها و بر محصول یعنی از مدلولات ناری سائل را باحسن وجه بالخاصیت بماند یا د اولاد و دوستیها و بر وقوع طرب و فتح فرح ناگاه از حصول مقصود و بر عشرت و دوستی اهل صلاح و بر ملاعبه و سیران باولاد و دوستان و مصاحبان جمیل و بر یافتن معشوق و فرزند و خویش و بر صحت و بدن و بر تثلیث
بر بلوغ فرزند و خویشان و بر انتشار اخبار نافع و رسیدن خیر حکام

و در خانه ششم ظاهر ست و درین مقام مزاج روز پنجشنبه و صبح دوشنبه دارد یعنی واقف شدن سائل بر حال مشغول درین آوان بود و مزاج جمله را چنین دانند و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و منفعت یافتن سائل از انها و انچه بحرارت هوای مناسب بود و وقوع بعضی از مدلولات هر یکی بر وجه نافع و لائق و بالخاصیت بر دفع مرض و ازدیاد عدم و چارپای خورد و سهولت وضع حمل و بطلان سحر و دین و ازدیاد امر اهل علم و ازدیاد محبوبات و مرغوبات احباب و اولاد و ضایع خویشان و بر صلوة جنازه و منادی نمودن وجه غائبان و آزادی بندگان و محبوس و رفع محاصره و نفع بیع برده و گوسفند و بر مباسکی به روز پنجشنبه

و در خانه هفتم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات ناری خیر داین نقط و مضرت و وحشت سائل از انها و بر قصور یعنی از مدلولات ناری بغیر محل خوف و وحشت و بالخاصیت بر اکثر و البته واخلاص و عزت نقود و بر عزل قضات و کثرت فسخ نکاح و عقد بیع و ابتدای غائب و منازعت و بر وقوع دعاوی نابجا و احکام ناحق و بر ملاقات اجداد بوحشت و بر قلت احتساب و پاکی و بر گرفتن و حرارت و بر مغلوبیت و رضای خصم و سائل بصلح و بر غرق شدن و خطره هلاکت و حرب و بر عاجز شدن مشاهیر و اشراف
بدست اهل جبال و اجسام و بد حالی زردان و رسوا شدن آنها

و در خانه هشتم ظاهر ست و درین مقام حرف فا بد مخصوص ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و نفع سائل از چیزهای کم خشک و از انچه به پیش ترابی نسبت بود و ظهور کثافت تا نفع در اشیا خشکی مفید در طبایع و امزجه و نیز در هشتم و تثلیث که از خوف و نکبت و بیماری کلان ایمن گردد و در سن چهل سالگی یا نود و اگر از چهل سالگی بگذرد حافظ سود ده پنجاه سال

ویکشنبه وپنجشنبه قوت دارد **بالخاصیت** بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و بر رفع خیر و تیب
وحبس وخیانت واختلاط وغصه وغم و اصلاح وتهمت وکدورت وحسد و برگم شدن مرض و بر بے
نسقی املاک و دزد وگفتگوے میراث و کار تعمیر مقبره وکمی آب کاریز وچاه و راستی رعایا و
کارکنان وازدیاد بخل وقوت نفع از مال غائب ووصول بمطلوب بمعاونت سپاهی نمک حلال
و در سیوم ظاهرست ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے
ومدلولات این خیر وانتفاع سائل از آنها و بر حصول بعضے مدلولات ناری سائل را بر حسب
اراده **بالخاصیت** بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرق وحصول علم شریف ومیل
نمودن بزیارت ودیدن خوابها که اثر آن فی الفور ظاهر شود ونیز دلیل ست بر حسن
آثار ومدد وبنات وبر ازدیاد مال و وسعت معاش وبر رسیدن نفع از شغل ومنصب
اولاد ومحابیت والدین به سائل وبر صلاح وپاکی ازدواج وفرزندان وشرکا واصحاب
او وبر وقوع کتابت نافع وتقرب بحکام
و در خانه دهم ظاهرست ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے
ومدلولات این خیر وانتفاع سائل از آنچه بحرارت هوائی مناسب بود وظهور بعضے حرارات نافعه ولباس
دامن هیبه و **بالخاصیت دلیل** ست بر ازدیاد عزت وحکومت وخطاب یافتن وافزودنے توقیر
ومرتبه وکردن کار ریسمان و رفتن به بلند بیها وسواری کردن و بر ارتفاع عمارات بزرگ وپوشیدن
عمامه وجبه وبر مسکن خود قایم وبرقرار ماندن واز عهده خود معزول نشدن ونیز دلیل آثار نیک ست بجود واز
بابا واقربا وپوشیدن دستار ونفع بیند ونیز از مادر خود نفع یابد ونیز دلیل ست بر ملاقات شدن
با دوستان واقربا وقوت عدالت ایشان ونفع تمام از حاصل باغ واملاک مسلوک ویا از باغ وغیره
در خانه یازدهم ظاهرست ودلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات
وے ومدلولات این خیر واین نقطه وعدم انتفاع سائل از آنها وظهور وحشت وقصور بعضے
مدلولات ناری بر وجه مفرده **بالخاصیت** بر تهمت بر تصرف مال حکام وبر مفارقت منفعت
وسفرت از عشق وفتور محبتها ونرینه بودن حمل وهجران ناقص ونزاع با خصم اولاد واحباب وقصور
حکومت حکام وبر قرآن خواندن وگریه بر سر مریضے ورسوا شدن ساحر وذبح شدن گوسفندے
یمی شیر وبر بے اعتبارے چیز ومضمون نامه ومراسله وقلب خطر ونکبت اولاد واحباب
وبودن تحفه چیزے کم وبیش

و در خانۂ **دوازدہم** ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و فے الجملہ نفع گرفتن سائل از آنچہ بہ پیش رانفے انسب بود و ظہور یبوست طباع و امزجہ و **بالخاصیت** بر اخراج و حبس اشراف و قسمت موازین و خرچ چہارپایے نزرگ و کباب نمودن مرغ و بر صحت اجداد و اضداد و بر رفع قید و حبس اولاد و احباب و بر خالے شدن زندان ہا و تعمیر مقبرہ و پرخاش شدن دشمن ست در میان بطرہ و نیز دلیل عذر و بر بیر و نقی مملکت و بی محصولات ملک دورہ و بر وصول بمطلوبی از وجوہ و بر قلب و مکنت و بیم سقوط و خواندن ہمارہ بلاگرا ہم د نیست

و در خانۂ **سیزدہم** ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و انقطاع سایل و فرزندزادہ ہائے او و از مدلولات ناری و ظہور بعضے از انہا بر وجہ مفید و **بالخاصیت** بر حصول عنایت و رعایت حکام در شان سائل و فرزندزادہ ہائے وغیرہ و پائے تخت و مراکب او و ازدیاد شہرت او و منصب و حکومت ابوین و شہرت تدوینات و آثار و سنن او و سعادت عزائم و نبات او و وقوع حرکات نافعہ و سلامتے سائل از تمام امر و حصول فتح او و نصرت ملازمان حکام و بر خلاص مغلوب خاین و احتساب بدکاران

و در خانۂ **چہاردہم** ظاہرست و در این مقام اہل بر برادر ہشت عدد دادہ اند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و حرارت این نقطہ و سعادت خیر سائل از انہا و از انچہ بحرارت ہوائے مناسب بود و **بالخاصیت** بر حصول مقاصد بسہولت و خوبے و بر آمدن امید از دوستان و بر تبدیل محن براحت و عسر بہ یسر و بر خلاص محبوس و صحت مرض و سہولت وضع و رفع باو قحط و خوف و اندوہ و ظلم و بر آزادی بندگان و بیع حیوانات و زینت و بر تزئین نسا و صلاحیت و امانت ازدواج و مصاحبان و راستی شرکا و وسعت معاش و وقوع خیرات و فیصل دعاوے و مہمات و ازدیاد دولت اولاد و احباب

و در خانۂ **۱۵ و ۱۶** ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و این نقطہ و ظہور بعضے یبوسات غیر مضر و بر طباع و اشیا و **بالخاصیت** بر دعاوے و بحث در دارالقضا و دیوان شہر و بر مقرر داشتن املاک و مقام و در در شہر و مملکت دیگر بر رہن و اجارہ و کرایہ و بر منتہی شدن و عواقب بخیر فے الجملہ و بر آشکارا شدن مکنوزات و مدفونات و بر کمی آب و میل بکراہت و ملت انتفاع از ابوین و بر توسط و بر تبدیل سرکار و بر تعمیر آنہا و طریق و تہیہ اسباب زرع و آتش طبیخ و تعیین وظائف

اما قبض الداخل درخانه اول متوسط الحال ست جهته قوت وکسر یک کیفیت از هر عنصرے ودرین امتزاج هم مزاج ست از پنجشنبه وآخر روز یکشنبه دار دو دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے وبدلولات این خیر و فی الجملہ انتفاع سائل ازانها وازانچه مناسب بود بالخاصیت بر فیض خاطر ووقار وتحمل وکثرت میل تجمیع مال وقوت معاملات ومیانجی ومحاکمه وبر بخل وحرص وخوف از خصم وقوت مزاج وتغیر لون بشره وغلبه وتوجه بحال ازواج وشرکا ومصاحبان بر امر معاش وبر تشنگی مفرط وداشتهاے صادق وبر مبارکے شب وروز مذکور فی الجمله بر سائل

ودر خانهٔ دوم خوشحال ست جهت قوت نفس هواے محبوس اودرین مرتبه لیکن او متعرست وحرف کاف درین مقام بدو مخصوص ست ودلالت مے کند واللہ اعلم وبالذات بر تنگی منسوبات وے وبدلولات این خیر وظهور بعضے از بدلولات هواے بر وجه نافع وبالخاصیت بر مضبوطے امر معاش وصرفه در خرج ومغشوش مال حلال وشبه وکفایت نمودن ازواج وشرکا ومصاحبان وقدوم غائب بزودی وحصول دائم وبهاے منع بخوبی وانتظام حال ازواج وهمسایان واعوان ومعاملات وسهولت مداخل ویافت از دوست رفته ومنفعت از معامله معدنیات وبر ملاقات اهل تمول وبر پاک کردن قوت واللہ اعلم

ودر خانهٔ سوم ضعیف ست جهت صفت قوت حیات وبقا ودلالت مے کند بر حصول مطالب بالتخصیص انچه در طلب آن سعے کرده ورنج شده باشد وبر یافت شدن گم شده ودزدیده وگریخته وبر زیاده شدن مال ومنال وسائره عقود وعهود ومعاملات وبر قبض خاطر وطبع وبر تنگی رنج وشرکت وشکار داشتن قوابض وبر عزم سفر وخیر سکون ورد وح مقدمات ولیکن محبوس را باز دارد وحامله را بیم بود ومریض را مرض بدور کشد وغائب را دیر آورد واگر کم آید همه این امور بهتر بود وبدان امور مذکور مقدم تر رساند واللہ اعلم وبالذات دلیلست بر توسط حال منسوبات وے وبدلولات این خیر وقصور بعضے از بدلولات نارے بر وجه مضر وبالخاصیت بر آوردن آب جهته غسل وعسل وبحث آن وتهمت تصرف آب ونقصان اجرت صاحب حمام وتجدید آب ویا لعاب ظروف ومعامله با اقربا واضداد وودحشت از سبع وبر قلت نقل وحرکت وبر قبض خاطر خویش وهمسایه وبر استعمال آب وتاک وآسان وعطریات ورونق حکومت حکام ووجع بین الکتفین وحکم نمودن بر شانه براستی

ودر خانهٔ چهارم متوسط الحال ست جهته قوت ترابی وضعف هوای ودلالت مے کند واللہ اعلم

وبالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظہور بعضے از تراتیب بوجہ مفید و بالخاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام وحکمت واز پدر توقعت وبر دفن ونہان کردن امتعہ ونقود وقوت وبر مکتوم ماندن اسرار وبر قرار در مقام وبر تردد شطرنج ونقد صید بر سے وخریدن ملک وخانہ نزدیک وبر آمدن چیزے انبار وبر ضبط درہاے بیوت وضمان معادن ورعایت خورے ہا وبر ازدیاد عمارت وکتب

ودر خانہ پنجم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر وصول اخبار ورسل وتحفہ وقدوم خویش ودوست واز دیاد محبت وطرب وے را وانتفاع از اولاد واحباب واز مال ابوین وبر آرام گرفتن واطمینان وبر ملاقات اہل لہو وغنا وبر قبض خاطر اولاد واحباب وبر خریدن شمشیر وآئنہ وساز وزیور وپرندہ وبر ارتفاع املاک قریب وسازگاری معشوق وفرزند

ودر خانہ ششم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات اینخیر وظہور بعضے مدلولات ہواے بر وجہ نافع وبالخاصیت بر طول حبس وحمل ورقیب ومرض باخیر وعافیت وبر عسر ولادت واز دیاد خدم وعبید وچہارپاے کوچک وبر خوف از سحر وکید ومکر وبر ملاقات جوگیان وگدایان وبستن بار وگرد گوسفند ودمیدن دم زرگری واستعمال قواعد وگرفتہ شدن خاین وافزونے ضیاع خویشان

ودر خانہ ہفتم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم وبالذات بر توسط حال منسوبات دے ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر عقود وتزویجات بالحاح وتکلف وثبات آن وبر میل مراجعت غایب وبر یسر وعسر معیشت خلق وبر خطر وخوف سائل از اضداد وترافع خصم بجال وجہد وبر کثرت مدافعہ ودعاوے دار القضا بوحشت واشہاد دروغ وغلبہ رشاد بر متہم شدن خصم وقبض خاطر ومحاسبۂ اہل زوایا وبقاع الخیر واہل احتشام وجبال وطلب آن وفوت دزد واللہ اعلم

ودر خانہ ہشتم ظاہرست وبعضے از استادان متاخران او رادرین بیت مزاج خانہ مذکور داد اند واللہ اعلم وبعض گویند کہ در خانہ ہشتم دلیلست کہ از خوف وخطر ونکبت امین گرداند وقرانش در بیست سالگی بود اگر بگذرد نود سال برسد ومیراث یابد واللہ اعلم وبالذات دلیل بود بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر متہم شدن سائل وکارکنان

و بر انتفاع سائل از مال غائب و میراث و املاک دور و بر استقراض و مقید شدن بامرے باکراه و بر میل تهیه مسکن دیگر و یا ملک دیگر در مملکت دیگر و بر عدم میل غائب بمراجعت و بر رسیدن چیزے به تنور پخته و بر تعمیر چاه و مدفن و بر کدورت خاطر واند ده و بر معامله با قضات و سپاهی و بر خریدن چیزے سرخ جهت قبور و زرع

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و درین مقام چهل و پنج عدد دارد و حرف ظا ء معجمه درین مرتبه بد و مخصوص است و دلالت مے کند واللہ اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر حصول علم نافع و دیدن خواب ہائے نیکو و مبارک و بر توقف دورے و سفرے و بدست آمدن از دست رفته و بر میسر شدن بعد یک ماه یا بعد عدد مذکوره و بر طول مرض ابوین و بر زیاده بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیر تدبیر و معاملات و بودن وجه معاش اکثر از معامله و نقل قوت و تخته و پر شدن میوه و بر لبستن سبزه و بر بیع و شرے مطهره و وجود عاونه سفید به وضبط و تیمار آن ہا

و در خانهٔ دہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و بر منفعت از حکام و نادر و معاملات و برادر و خواہر و طول مرض اولاد و احباب با خیر و عافیت و بر تعمیر منظر و خانه و محافظت سبع و بر حصول چیزے مطلا یا زربفت و مطالب اولاد و نفع از معاملات دیوانی و ضبط حاصل باغ و ملک منکوحه و بر قرار سائل در مقام و نبات ملک نزدیک و مسکن و بر بالا شدن غسل

و در خانهٔ یازدہم ظاہر ست و درین مقام نیز حرف کاف بد و مخصوص ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر بدے ہجران و دوشیدن حیوان و نہادن بار در کشتی و زیادتی اسباب و تعمیر مساجد و تغیر معیشت اولاد و احباب و خوف ایشان از فند و بر وقوع سحر و ہوس مسروق و عشق و حمل و صحت خبر حمل و بر محاسبه و ضبط مال بادشاہی و بہاے حیوان و بر پیدا شدن بنده زاده و پر کردن ظروف گلے و پنبه و چیدن آن و بر یافت شدن گریخته و بودن تحفه چیزے معتبر ✣✣

و در خانهٔ دوازدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر تنگی حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و بالخاصیت بر طول مرض اعداد و اعداد در حبس ماندن و

وشفقت اولاد و احباب و زیادتی چہار پایاں بزرگ و تعمیر بجائے فراخ و قصر و باغ و کید دشمن در حق
سائل و قصد بمال او و بر مباحثہ یا بیت المال شح و یافتن گم شدہ و بیم سقوط و نفع بسیار از حاصل
املاک دوره و بر انعام فقرا و تصدیق باہل زندان و جہت مرضی واللہ اعلم بالصواب و عندہ الکتاب
و در خانہ سیزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر انتفاع از علم و سفر و اخوین و آتش کاران و بر نکبت از
دست اعدا و ظہور تعبیر خواب بخیر و بر اثبات غرایم و بر ملاقات ارکان دولت و در پایے درخت
و بر اندک خاطر و خوف از جہت مہمات دیوانے و امر مالی و بر خیر آثار اولاد و مہابت سائل و توقف
سفر ایشان و بر میانجی گرے و دلالے و نکبر دہساک و بر نیکے آثار حکام و اخوین ❊
و در خانہ چہاردہم ظاہر ست و اہل بر پدرین مقام او را التمش عدد داده اند و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول از
دست رفتہ مطلقاً و قدوم غایب و بری کیسہ و وقوع معاملات نافع و نیز نجات و عقود ثابت
و زیادہ بودن دخل از خرچ و انتفاع از میراث و مال غایب و لسیاری بیع و نفع در زمرد و ختان ابریشم
و بر خبر داری و فراخی و بر افزونی طویلہ و خوف از دوستان خد
و در خانہ پانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از مدلولات بائی بر وجہ مضر بالخاصیت بر غلبہ منازعات
و دعاوے در دیوان و دار القضا معکر و استغنا ہا و بر طلب و کوشش محضر و سجلات و بر استشہاد
و تردد و بر حصول مطلوب و امید بوجہ گریہ و مدبری و بر یافتن گم شدہ و دزدیدہ بشقت و بر طول
مرض و حبس و رقیت و بر خوف از دعاوے و بر بسیار رے رشوت ستدن حکام و غفلت و بر تسلی خصم
نمودن و بر مصالحہ کردن و بر انجام معاملات تسبی و بر انیت مملکت و بر رونق معارک و اہل شہر و
بر تیرگے ہوا و بر اندک ملالت خاطر
و در خانہ شانزدہم ظاہر ست دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر تنگے حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بد خبر آمدن عواقب و رغبت شہرستان و کثرت انتفاع
از تردد و شہر و معاملہ ملک و مستقل و ابوین و بر حسن معاملات و مشارکات با رؤسا و ملوک و بر ثبات
تقتے کہ سائل کند و خبرے کہ جارے کردہ اند و انتفاع احفاد از ان و بر حصول ملکی و سکنی مجدد و بر
طول بقاے سائل یا توسط احوال معاش وغیرہ و بر قرار یافتن مخاصمات بر صلح و بر ملاقات رسول

ونیک و مسافر بر تهیه اسباب زراعت و عمارات
اما قبض الخارج در خانهٔ اول خوشحال ست جهت قوت نقطه ناری او مطلق دلالت میکند بر خیر و
خوبی و چون در رمل اندک آید نکاح را فائده دهد و صلح افگند و فروختن چیزها میسر شود و از دست رفته را
امید یافت بود و حرکت و علاج را نفع باشد و اگر یک بار تکرار کند دال بود بر ضعف حال منسوبات
وے و ابتدائے رفتن و انگیزها و بودن وحشت خواطر اکابر و نعوش در مطالب و ملتمسات و بیم مضرت
از دزدان و بدفعلان و اگر غالبه شود دلالت کند بر گرفتن شهر و حصار و غارت و جنگ و فتنه و آشوب
و خسارت و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت آمد و شد آشنائیان و ملاقاتیان و بدفعلان ظالم و
دزدان غریبے و منع و گم شدن چیزها، دستے و جدائی و کشاد امتعه و ظهور اراجیف و دعاوے زور
و غلبه دروغ و تعلقات و حرفات و مطالبات و بدی حال منسوبات وے و زبونی طلب آنها و سفا
لیکن جهت مریض و حامله و محبوس نیک بود و گم شده و دزدیده و گریخته بدست نیاید و غائب را
دیر آورد و حرارت در هوا پدید آید و رعد و برق والله اعلم اما بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و بدلولات این خیر و ظهور بعضے ناریتها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع ضحک مفرط
و قلت غم و صحت و قوت و میل حرکت نافع و استحکام دیگر گرفتار شدن عدو و نکبت و تردد خاطر
از جهت کید خصم و بر رغبت بسحر و طلسمات و بر افروخته شدن حرارتے و شانه کردن ریش و استعمال
دو به حرائف و بر کراهت خاطر از خویشان و بر صدع و تعب و بر تغیر عمل و تعب ابوین
و در خانه دوم متوسط الحال ست جهت قوت طبیعت حیات و ضعف طبیعت لقا و دلالت می کند
والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و بدلولات این خیر و ظهور بعضے از بدلولات
هوائی بر وجه سفر و بالخاصیت بر گم شدن چیزے و خالی شدن کیسه و خیانت همسایه و بر
فروخته شدن چیزها بآسانی و خریدن چیزے بدشوارے و زیاده بودن دخل از خرج و ناسازگاری
ازواج و مصاحبان و قلت معاونت اعوان و بر گزاردن قرض و اداے مال حکام و بر عدم
حصول از دست رفته و عدم قدوم غائب و شغل اولاد و احباب او و بر بیرون رفتن شانه
از جاے و دریدن جامه بے محل
و در خانه سوم خوش حال ست جهت قوت نقطه مائی و این مرتبه بسکن او مقرر ست و دلالت
مے کند والله عالم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و بدلولات این خیر و ظهور بعضے از بدلولات
مائی بر وجه نافع و بالخاصیت بر تسکین قاهره فتن و غضب و خوشے از خویش و همسایه

و وقوع شست وشوی واصلاح جراحتها و بر ترتیب خمر و صابون و تجدید مانعات و آب جحف و حمام و
و استعمال آب معادن و قبول حریفه و عدم مضرت قطاع الطریق و تصور امر سلطنت و حکومت

و در خانهٔ چهارم ضعف حرارت و غلبهٔ یبس و برد و دلالت می کند والله اعلم بالذات
بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات انیخیز و قصور بعضی از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه موحش
و بالخاصیت بر خانهٔ نزول بر تبدیل مسکن بغیر اختیار و عدم انتفاع از پدر و ملک نزدیک و بر ابایگی
عاقبت سایل بمشقت اسفار و بر قبور بیوت و ظروف دادانی و بر بیع املاک و خانه و کتب و تبدیل آلات
و فرش و بر کشف اسرار و بوجه قبیح و پاک کردن ادانی و رفتن بلندیهای خانه والله اعلم

و در خانهٔ پنجم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط منسوبات وی و
مدلولات انیخیز و ظهور بعضی از مدلولات نار بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اراجیف
و نزاع فرزندان و فرح خاطر از خبرهای و از بازی طفلان و بر قصور و بر عرس و فضیحت و سرگردانی
از ارسال و تلف حاصل ملک نزدیک و مال ابوین و بر وقوع لهو و لعب و حرکت نه بر نهج مراد
و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و خویش

و در خانهٔ ششم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
و مدلولات انیخیز و قصور بعضی از آنچه مناسب تر هوائیت بود بر وجه مضر بالخاصیت بر صحت مریضان
و رفع امراض عالم و خلاص حامله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج پایهای
کرم و حریفات و بر تبدیل خدم و بیع براه و چهارپای و قران و تلف بعضی و بر فضیحت عیار و
ساحر و بر زبونی معاش اولاد و احباب و بر گشادن کارهای بسته و شکستن بند و بله و دفع سحر و چشم بد ایام

و در خانهٔ هفتم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات انیخیز و ظهور بعضی از آنچه مناسب مائیت بود بر وجه نافع و بالخاصیت
بر وقوع طلاق عفو و بر وحشت رسیدن از معارضان اعدا و امن او از خطر و رفع قحط و نیکی محبت
خلق و بر عزل قضات و محتشمان و فضیحت دزد و سرگردانی غائب و اضطراب زندانیان در
طلب انبدی و منازعت شرکای میراث و حرکت اجداد بالضرورت و بر بطلان دعاوی و
بر قلت احکام حق و بر مرض پای

و در خانهٔ هشتم ظاهر است درین مقام آخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه دارد و حرف
حاء مهمله بدو مخصوص است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و

مدلولات این خیر وقصور بعضے از آنچہ ہوائیت مناسب ست بر وجہ مضر وقبول بعضے در خانہ ہشتم دلیل کند بر خوف از
مقام واز عمر صاحب ضمیر بیشتر رفتہ واندک ماندہ وخوف رزد در شنبہ باشد بالخاصیت بر فراغت یا فتن
از ہم واز غربت وحبس وقید وقرض وکدورت وزجر وتہمت وبر وقوع خیانت وبخل وحسد وبر مراجعت
غائب وخیانت کارکنان سائل وعدم انتفاع از مال غائب ومیراث وبر ترتیب محل طبخ وجرای
مدفن ومد خروکشا دہلیہ وخرابی صلاح وزوایا وبقاع
و در خانہ نہم ظاہر ست ودلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظہور بعضی از مار تہما
بر وجہ نافع وبالخاصیت بر وقوع سفر بافائدہ وراحت ودیدن خوابہای عجیب وبر خرچ زیادہ وحبت او سفر
وبر ناخوشنودی از ازواج ومصاحبان وشرکا وبر بی ثباتی معاملات وآثار وبسیار بی حرکت فرزندان جہت
شکار وبازے وبر اندیشہ حرکت ومنازعہ وسواری وبر طبخ شیر وحلویات وبر بدن ناف طفل وبفار حمل ہم
و در خانہ دہم ظاہر ست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے ومدلولات این خیر وقصور بعضے از آنچہ ترابیت انسب ست بر وجہ مضر وبالخاصیت بر عزل
از شغل ومنصب واشتہاد بر وجہ گریہ وبر تغیر سلطنت وقصور مظر وفات ومکنوزات ورواق و
حمام وعدم انتفاع از حاصل باغ وملک قریب وازاخوین وبر صحت وراحت اشراف واولاد وبر
تہا زغہ خویشان وبر بیم مضرت از گزیدن حیوانات زہر دار وبر بے نفعے از ما دیہ
و در خانہ یازدہم ظاہر ست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وے ومدلولات این خیر وظہور بعضے از مدلولات مائے بر وجہ نافع وبالخاصیت
بر وحشت کشیدن از بابت عشق وناسازگاری فرزندان بایکدیگر وبد سے ہجران وخجالت
طبیب وبے اعتبارے مضمون نامہ وخبر ومراسلہ ومعیوبے عمل نرینہ وآفت نتائج گوسفند و
تلف وزدیدہ ونقصان مال بادشاہے وبراہ شدن اولاد واحباب خصم ورستن ایشان از خطر و
نکبت وفسخ کردن ایشان مناکحہ وعقود را وبر قلت وحشت وتحفہ
و در خانہ دوازدہم ظاہر ست ودرین مقام حرف لام بدو مخصوص ست ودلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وقصور بعضے مدلولات
ہوائی بر وجہ موحش وبالخاصیت بر نکبت اعدا وبر بیرون رفتن چہارپای بزرگ از دست
وبر خلاص محبوسان واسیران وتلف وتفرقہ پرندہ وخرابی آنہا از حشرات ودولت وعدم انتفاع
از حاصل املاک ودرو وبر رفع حبس وقید وغم اولاد واحباب وغائب ووقوع سفر ابوین بخوبی

دیریافتن نشان گم شده و پریشانی حال اقبال اوقاع الخیر

و در خانهٔ سیزدہم ظاہر ست ودلالت می کند چون ☿ در ۱۳ ام دارد چون در ریل اندک آید و کمرا
اندک کند سریع بود در تقضاے مقاصد و دال بود بر نیکی عقود و عہود و مواصلات و معالجات و تحصیل
علوم و حال مرضی و محبوسان و حصول از دست رفته و بر قوت و فراغت حکما و وقوع مشارکات با نفع
و بر عام و نیکی و طلب و بیوع و مناصب و بر قدوم غائب و وصول نامه و احکام بزرگان و اگر علیه کند
دال بود بر تعویق کثیر در مطالب و حصول بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غائب و
دیری و خوبی و بدحالے محبوسان و مرضی و ظہور عیشہا و برآمد و حام خلق در امور چون شطرنج و دعوت
و غزا و الفت و معرکه و امثال اینها آنچه شرکا بدان گواہی دہند و بر پریشانی خاطر جہت شغل و مہمات
و بر دیرآمدن قرض و مرقطع غربت سفر و بر تنگی سکون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی ارسال
رسل و مکاتبات و طلب مناصب و بیوع و مشارکات و عقود و عہود و غلبه و بحث با علما و سعی در
تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرائے آن و ازدحام اہل دیوان و موالی بر قبض خاطر و بستگی
مہمات و اضداد و این شکل جہت جنگ و خصومت بد بود واللہ اعلم و بالذات دلیلست بر توسط
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور و بعضے با نتہا بر وجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی نفس
و جودش و بے نفعی سفر و علم و عمل و پیشه و پریشانی از نبات و اتمام مہمات و وقوع حرکت شعب بر برد و خادم
از جہت حرکت اہل صلاح و بر بے نفعی شغل و عمل ابوین و بر شادی ناگاه و غلبه ہزل و بر زخم و سوخته
شدن خصم خویش و منافق و بدے و سفر و علم و اولاد و بر تراخ جفا و بر کثرت ظلم حکام

و در خانهٔ چہاردہم ظاہر ست و درین مقام نزد جمہور رصد پنج عدد دارد و نزد اہل بربر چہل عدد
و دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور
بعضے از آنچه تربیت انسب بود بر وجه موحش و بالخاصیت بر عدم حصول مطالب کلیه و امیر ہا
از بابت دخول و اما از بابت خروج چون از عدد مذکور بگذرد بعد سه سال برآید و بر عسر معیشت و مطالبه
حکام و قرض خواه و خلاص از مرض و امن و امنیت و قید بغرار و نقل مقام و بر کثرت جمیع اسباب معیشت
و بر مفارقت از ازدواج و مصاحبان و زبونی اعوان و نزاع با شرکا و خویش و ہمسایه و بر تلف از دست
رفته مطلقاً و نیامدن غائب و بر آفت گندم ابریشم و قلت طرب

و در خانهٔ پانزدہم ظاہر ست و دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے دلالات خاصه بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل مسکن

و منزل بالضرورت و بر نا راستی حکام در حکم و انتهای دعاوی و مخاصمات بصلح و بر وقوع تادیبات و سیاسات و قصاص و خلاص از قیود و حبس و مرض و سهولت وضع حمل و نیکی علاج آتش و داغ و فصد و قے و بر میسر شدن امور و بر عزل قضات و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود بدیگری دادن و تغیر دل و میل بر شر امور مطلوبه و فسخ عقود و عدم مضرت لبته از عداوت ضد و بر پریشانی قبایل و اهل شهر و مملکت و بر آشوب عام و بی نظامی امور و احوال عالم و بر گشادن هوا و قلت ابر و قلت بارش و گشاده شدن درهای بسته

و در خانهٔ شانزدهم ظاهر ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات انخیز و قصور بعضی از انچه بهوا انسب بود بر وجه منفرد و بالخاصیت بر اتمام نیافتن مهمات و پریشانی حال از قصد دشمن و انتهای عواقب امور و احوال بسر گردانی و نقصان بجا خلی آثار و بی ثباتی موقوفات و ظاهر شدن مستورات و مکنوزات و بر هدم عمارات و تلف و پراگندگی انچه سائل بمیراث گذارد و انجام مال مخاصمات و تبعیت و تحکیم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر در شهر و بر هم اخراج یافتن از شهر و مملکت و مقام والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

اما جماعت در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت کسب اندک حرارت و ازدیاد یابس و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر استقامت مزاج و افکار و میل ثبات و قرار و تخت دلی و اندرون داری و سبع و طلب جمعیتها و حرص عمارت و املاک و کتاب و بر بخل و بسیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک وغیره و گرفتگی خاطر و دور از شغل و منصب و عمل ابوین و بر عدم مضرت از خصم

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست از جهت تعدیل طبع فی الجمله و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انخیز اما بالخاصیت بر چیری کیسه و قرار بیت المال سائل و بر صرفه تمام در خرج و بر گذرانیدن معاش بر وظیفه و مرسوم و کسب بر قعود و ازدواج کم اصل و ازدیاد اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوین صواب بخوبی و بر کثرت معاملات و اشتغال و تناول اطعمه مخلوطه و یابسه و بر قرار منصب و عمل او تاد و احباب و بر محاسبه و جمع مال و منال و قدوم غائب و بدست آمدن از دست رفته

و در خانهٔ سوم خوش حال ست جهت کسب اندک رطوبت مزاج شبیه بیکشنبه و آخر روز جمعه شنبه و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انخیز و بالخاصیت بر خوشدلی

از اقربا و ہمسایہ و زن و پدر و برادر و ہام ایشان و بر تزویج ابوین و عمارت حمام و مغتسل و بر قسمت آب
بہ بیکان و حفر باغات و مسائل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب معان و بر نشستن با دراق و خوبت و نشیبت
حکام و بستہ قرار دولت ایشان و بر نشاندن درخت و تعمیر عمرات ایشان

و در خانہ چہارم متوسط الحال است جہت از دیاد ثقل و این مرتبہ بیکن او متوسط است و بعضی از محققان
متاخرین او را درین محل مزاج طریق دادہ اند و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات بر توسط حال
منسوبات و مدلولات انیخیر و ظہور بعضے از ترابیت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر سکون و سقام و
فراغت و مبارکی مسکن و بشارت ملک نزدیک و زیادتی عمارت انبار و غیرہ و برادر و حمام جہت تعمیر و غیرہ
بر سلامتی و خیر عواقب و مخفی ماندن اسرار و محکی انبہ و ظروف و آلات خانہ و افزودنی اعمال و ثقال
کتب و امانت مردم بر مساحت املاک نزدیک و حرز حاصل آن و بر سلامتی ابوین و خوشحالی ایشان

و بر ترتیب جائے خواب

و در خانہ پنجم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات انیخیر و بالخاصیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر معشوق و پوشیدنی
و رسول و دیدن معارک و محافل و ملاقات اہل لہو و طرب و جمیل و معشوق و خویشان دوست
و قلت ثقل و حرکت و بر دل مشغولے تمام و بر اخذ تحفہ و ہدیہ و بر تجسس اخبار و احوال و بر بستن
نخل و بافتن شطرنج و رغبت لعب و بر دوختن لباس و بر مہر نمودن کتابت و امثال آن

و در خانہ ششم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات انیخیر و بالخاصیت بر از دیاد مرض و بیم گریز و حاملہ و وجود حمل و قوت بچہ
در شکم و دوام رقیت و غلبہ ساختن قیود و مادہ و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گریختن و زدیا
خدم و بھیمہ و چہار پائے کوچک و چارہ علہ و بر کثرت طبیب و ملالت او و برادر و حمام بر سر مریضے
و عموم امراض و دل مشغولے جہت طبابت و بر بستن چارپای جہت پرواز و بر ہجوم گدایان و غیرہ از دحام
بعدہ و گوسفند و نتر طبیب و عطار و بر پردے دار الشفا و بر نیکی معاش و اولاد و احباب

و در خانہ ہفتم ظاہر ست بود دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات انیخیر بالذات بر کثرت عقود و عہود و تزویجات و اصلاحہا و بر ملالت خاطر معارض
و ضد و اقامت غائب و بر سفر و کثرت تردد خلق و قضات بعد ایشان و بر نوشتن سجلات و عہد نامہا
و بر کتابت دار القضا و حساب ترکان و مواریث و بر خوف از ہجوم اعدا و از تردد اہل حساب و عمال و

بر طول حرب و منازعه و بر بیم از دزد و غلبهٔ آنها و سلامتی اجداد و گراسی نرخ و خوشدلی از شرکا و میراث
و در خانهٔ هشتم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر ثبات املاک دور و ترتیب قبر و بنا و گور خانه و هم مریض و غلبه ماندن در غربت
و بر غم و اندوه و خسارت و میراث خواران و غلبهٔ قرض و طول قید و حبس و بر متهم شدن و کدورت
طبع و حد بردن و انباشته شدن کار زیر و جاه و پر شدن مدفن و محل ذخایر از وجوه و قوت و بر بد رق
کارکنان و متعلقان و توقف حال غائب و بر بد حالی و بر ازدحام در دکان قصابات و سیاستگاه
و الله اعلم و بقول بعضی درخانه هم دلیل کند که از خطر امین گردد و بر دز چهارشنبه بمیرد
و در خانهٔ نهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و
بالخاصیت بر تنگی سفر و تردد و رسیدن بمقام و کثرت تعلیم و تعلم و ازدحام معالی در مدارس و خلق و در دکان شیر و یا بوده
پیری و سفید نیه فروشی و دیدن خوابهای مغشوش و عجیب و بر موافقت ازواج و مصاحبان و از زیاد اولاد و بسیاری
کفایت معاملات و وقوع قصانیف و صنائع نیکو و حیل و تزویرات موثره و بر طول مرض ابوی بر کثرت مثال و بحث با علما و بر گفتن تعبیر
و در خانهٔ دهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر امن از حاکم و کم از شغل و منصب و عمل و مراجعت مسکن و طول
مرض اولاد یا بیم ضبط حاصل باغ و ملک و مسکون و سلامتی مظروفات و مکنوزات و بر تزویج اولاد
و تعمیر منظر و بالاخانها و بر تعهد و کثرت و زرا و تلاش منصب و عمل و متابعت اخوین امر مایل
را و بر قرار حال حاکم و خوف او از اضداد و بر ملاقات بدریا ضد و با حکام بنیکی و خیر
و در خانهٔ یازدهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خطر مریض و محاسبهٔ مال پادشاه و ضبط خزانه و بر
ازدیاد نتایج گوسفند و عشق و بر بودن حمل دو جفت و بر بیم آن و بر بودن سحر و مکتوب و مدفون
و بر سلامتی گریخته و مسروق و مدفونی آن و بر سازگاری معشوق و اولاد و خویشان و غلبه
اعدای ایشان و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چیزی ملون و بر اعتبار خیر د
مضمون نامه و بر بودن کتاب باهم
و در خانهٔ دوازدهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر غلبهٔ مکر و غدر با عدا و از دیاد چهارپای بزرگ و بر ضبط حاصل
املاک دور و غلبهٔ آن و بر بدی زندان و طول غم و حبس اولاد و احباب و اقربا و بر مرض جباد و قصابات

وبستگی سفر ابوین وحصول گم شده ومحاسبه میراث ونزاع با بیت المال ج ومواخذه کارکنان وتعمیر جاے مرغ ودواب وبرانیت ولایت واللہ اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب

ودر خانۂ سیزدہم ظاہرست ودرین مقام حرف میم بد ومخصوص ست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این حیز وبالخاصیت بر اطمینان خاطر وکثافت طبع وکدورت نفس وعمل سایل وبر رضای خصم بصلح وبر رغبت صحبت حکام وبر ازدیاد اخفاد واین از ضد وبر عزم تجارت وعلم دارے وبر مباشرت امور دیوانی وتوسط عمل ومنصب ابوین وبر عدل حکام

ودر خانۂ چہاردہم ظاہرست میم درین مقام نیز بد ومخصوص ست ونزد اہل بربر درین مرتبہ ہفتاد عدد دارد ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این حیز وبالخاصیت بر حصول مطالب وانچہ از دست رفتہ بسہولت باز آید وبر وسعت مال معیشت وکثرت دخل وبر سلامتیے ونکاح مجدد ونافع وبر موافقت ازواج ومصاحبان وکثرت اعانت اعوان وتلمذ وخسارت ریاضت ونجوم وترتیب رصد وتقویم ومباشرت صنائع غریبہ واستعان بمعاملت وضبط اموال وجہات وبر حصول مناصب دیوانی وضمانداری

ودر خانۂ پانزدہم ظاہرست ودرین مقام صد وبست عدد دارد ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی منسوبات وے ومدلولات این حیز وبالخاصیت بر ایمن شدن از جمیع جستہاے منظر وبر انتفاع کلے از پادشاہ وقضات وپیش بردن دعوے وبر حصول مطالب کلیہ ومدعیان واتمام مہمات البتہ بعد تمام ماہ یا تمام عدد مذکور یا بعد شش سال بلا شبہ وبر سلامتی حکام وحمل ورونق دیوان ودار انقضاء عسکر وغلبہ نصب ووزرا وعمال وجمعیت قبیلہ وقوم بر ثبوت در مقام صحبت وبر موالی وبحث علمی وبر ابطال اعداد رمل وبر تغیر ہوا وتیرگی وابر وبارش واشترات ومیل تیر بسے اشتغال وتعلیل وبر بسیارے کتابت احکام شرع وغیرہ ودعاوے در دیوان وغیرہ ومعارک ومحافل واثر دہات اما چون از دو قبض الداخل حاصل شدہ باشد دال بود بر سیدن حیز نجیبہ

ودر خانۂ شانزدہم ظاہرست ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این حیز وبالخاصیت بر الحام یافتن امور اصلاح ذخیرہ تمامے وبر مملو ساختن ظروف وادانے ومخازن وانبارہا وبر تکسر زراعت ورونق شہر وانتفاع از شہر وانتفاع از شہرستان وبر نامے ماندن خیرات چون بقاع خیر وغیرہ واز رسائل وبر ساحے مملکت وضابطے شہر ومخازن وجہات

واملاک حکام و بر طول بقاء سائل و تکرار مساکن و از دیاد املاک و انتفاع از ابوین و بر ثبات بنا ہا و عمال
اما فرح در خانہ اول قوی ست جہت قوت ناریہ غالبہ و درینجا یک عدد دارد و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و ظہور بعضے ناریتہا بر وجہ نافع و
انتفاع سائل از جملہ و بالخاصیت بر تردد خاطر و تزلزل در نبات طلب و طرب و عشرت و لہو
و ہزل و بر خواندگی و نوازندگی و بر صحت و سلامتے مزاج و طول عمر و بیقراری و شوق و بی ابہرے
و بسیار گفتن و مبارکے قدم سائل و ابوین و غیرہا و ابتدا و تجدید امور و ظہور خیر حال سایل از جانب
شرتے و از اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب ابوین باحسن و بخور عطریات
و در خانہ دوم خوشحال ست جہت قوت حرارتین و تعدیل یاس و درین مقام روز جمعہ مزاج
و صبح شب شنبہ دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات
این چیز و سعادت انچہ بہوائیت انسب بود و بالخاصیت باخراجات باراده و خوشے و جہت عرس
و عشرت و طرب و تفرح و زینت و ماکولات مکلف و سونجے و بشارت و بر رسیدن خبر خوش
و خلعت و بر گفتگوے مال و بیع جہات و مثال و متفرق وجوہ معاش و اکثر شبہ بر اشراف نمودن
و بر بیشگی جمال افعال ارواح و مصاحبان و حسن مشارکت شرکا و از دیاد دولت اولاد و جاہ
و مبارکی روز و شب مذکور بر سائل
و در خانہ سوم ضعیف جہت ضعف ناریہ عالیہ و کسر حرارت ہوائی محد حیات و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و قصور بعضے ناریت بر وجہ
مضر و بالخاصیت بر تفرقہ و پریشانی خویشان و ہمسایہ و زن پدر و حمامے و مقامے دستاویا غبان
و بر گم شدن چیزے در حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سرائے و حمام و منازعہ کودکان
سائل و ہمسایہ و خویشانش و بر موانع امر طرب و عیش و گرفتارے معشوق بو چشتے و تردد سائل
جہت آن و بر گرم کردن آب و حمام و غیرہ و برار بوجہ خمر و عدم انتفاع از نباتین نزدیک و رونق امر
سلطنت و حکومت حکام
و در خانہ چہارم متوسط الحال ست جہت ازدیاد قوۃ بقا و کسر تعدیل قوت حیات و دلالت میکند
واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این چیز و ظہور بعضے خشکیہا بر وجہ مضر
و بالخاصیت بر نقل مقام و بے احتیاج بر پدر و تردد خاطر ایشان و قلت انتفاع از ملک سکون
و پدر و نزئین و نقش و بیت و مواضع و پر خاص شدن ہمراہ سایل بوجہ نیکو و تبدیل تسیر و آلات

وظروف خانه وخالی ماندن گنجینه وانبار ومخازن وعمارات وبر زمین محابای بعضی املاک وخانه وبر گشادن مشغل وبر آمدن عاقبت سال او بخیر

و در خانهٔ پنجم ظاهرست واین مرتبه سکین او مقررست ودلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وظهور بعضی نارتیها بر وجه نافع بالخاصیت بر خورسندی سایل وفراغت خاطر اولاد واحباب ورسیدن بشارت وخبر حکام وهدیه بخولی وتحفه بر ارتفاع از معشوق وخبر از فرزند وخویش ورود رسل وبر حرکت جهت تفرج وطرب واهو بر وقوع بلاغت وسواری وملاقات اهل غنا وآثار جمیل وبازیگران وبر تجسس باولاد واحباب واهل لهو وطرب وبر غلبه شدن نوازندگی طنبور وامثال آن

و در خانهٔ ششم ظاهرست ودلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وظهور بعضی از آنچه بحرارت هوای انسب بود بر وجه نافع وبالخاصیت بر رفع مرض سائل وسهولت وضع حمل وآزادی بنده وفروختن چهارپای خورد وبرده ومعاشرت بازرخریدها وبیمار صدای جرس وترنگ وسفید مهره وبر خوشدلی سخن وعیاران وبر رفع دیا وطول الحسین وبنا رباهای عام وبر تعطیل قیود وبه دام صید وصیاد وبر فتح حصارها وبر دوستی ومناکحت

و در خانهٔ هفتم ظاهرست ودرین مرتبه حرف دال عجمه بدو مخصوص ست ودلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی ومدلولات این خیر تصور بعضی نارتیها بر وجه مضر بالخاصیت بر معاشرتهای حرام وبر خطر وبر تلف مال خدم وعبید وبر وقوع طاقتها وفسخ بیوع وعقود وبر ورود تکلیف ونزاع دران ابواب وافتادن خبر بد از غائب وسائل وبر ارزانی وعزل قضات ونواب ایشان وبر کثرت وقوع خیانات ودعاوی چون جنگ ومنازعه باشرکا در میراث واضداد ومدعی وبد جای احباب واعوان وبر مواضع طرب وبر رفع خطر وبر رسوا شدن زندان اضداد

و در خانهٔ هشتم ظاهرست ودلالت میکند وبقول بعض در خانهٔ هشتم دلیل کند که از خوف ایمن گردد وبمقام عیش بگذرد وخطر او را در پانزده سالگی وبیست سالگی وچهار سالگی بود چون ازین بگذرد تا بهفتاد سال برود جمعه بود والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وظهور بعضی خشکیها مضر بالخاصیت بر آنکه غائب حاضر شده باشد در روز یا شب خصوصاً چون در امهات تکرار نموده باشد ولیس بر رفع قرض وغم واندوه وقید وحبس وزجر وتهمت وکدورت وحسد وغربت وتحمل وبر گنج لائق واند که نفع از میراث ومال غائب وبر منازعه وکارکنان سائل وبر اخراج مخزونات ومدفونات

و بر پریشانی محبوس و بر یافتن تنور وغیره و نهادن و کردن و زدن دشمن جانی بود والله اعلم
و در خانهٔ ششم ظاهر ست و درین مرتبه حرف طاء مهمله بدو مخصوص ست و چون فرح شد در خانهٔ نهم
طاء و نون هر دو دار در رمل مکرر شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش و صادق از دوستان
و نیکی حال فرزندان و احباب و بر آمدن مقاصد بسهولت و صحت مرض و خلاصی محبوسان و زندانیان
بزودی و خوبی و وقوع فتح و نصرت و چون یک نوبت تکرار کند دال بود بر پیدا شدن اراجیف و بر ابتدای
خصومات و بر سواری بی نفع و انتشار اخبار دروغ و تردد خواطر و وحدت امزجه مثل سفر حجاز و بر زفاف
بغیر محل و مضر و مباحثه با اولاد و رسل اهل عناد چون در یمین آمده باشد رسول را رساند بزودی و اگر
در رمل غلبه کند دال بود بر پدید آمدن فریاد و غوغا و آشوب و شغب و بسیاری دزد و آشنائیان و نفاق و
عورت و اهل عناد و ظهور معارک و زیادتی باران و ریسمان بازان و شمشیر بازان و بسیاری تیغ و اسلحه
و اندیشهای ضعف چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت و برکشیدن زنان و فرزندان مردم و بر سفرهای
حقیر و وحشت و طرب و سرگردانی و غلبهٔ حرارت و وحشت محبوسان و نزاع فرزندان و غلبهٔ محبوبان مغلوبان
و بحث و غوغا در آخر و لیکن جهت زنا و لواطه فسق مطلقا و زن حامله بعد از فریاد بسیار پسر زاید و از دست رفته
بدست نیاید والله اعلم بالذات و لیلت بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی ازینها
بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار نجومی و بر تعلیم و تعلم و علم موسیقی و لعبها و آنچه مناسب وی
بود و به عزت بدست آید و از دست رفته نیز باز دیدار اولاد و بر دیدن خواب خوب بفرح و بر اتفاقهای
امانیر و لطائف و بر ولوع بر معاشرت و بر رفع مرض البدن و کثرت اخراجات و بر بودن و به معاش از
معامله ابریشم و ساز و انعام و هدیه

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از آنچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل شغل و
عمل و منصب بارادت و بر سیاست و عدالت پادشاه و بسیاری تجمل و غسل و انتفاع از پسر و داماد
و باد رو بزینت مناظر و رفع مرض اولاد و خروج از مقام ناخوشی و نفع از ملازمت حکام و بر عنایت
یافتن اولاد و احباب از حکام و تبدیل مظروفات و مکنوزات بارادت و بر رفتن فرزندان و احباب
بر مواضع رفیعه و تفرج در قصر اکابر

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خیز و قصور بعضی ازینها بر وجه مضر و بالخاصیت بر ایمن شدن اولاد و

احباب و خویش و رسول از ضد و خلاص ایشان از معرکه و مضرت و خطر و بر انتقال بحران یا سہل الہبر دو
بر وحشت خاطر معشوق و رسول و دلالت سائل از جانب عشق و اولاد و احباب و رسل و خویش و کثرت
اراجیف و بر عدم سحر و تلف فرزند دیدہ و بر بودن حمل نرینہ و بر لبیاری غوغا بر سر حاملہ در وضع و بر سیل
غزا و رواج دین و بر تلف نتائج و قلت وعزت تحفہ

و در خانہ دوازدہم[۱۲] ظاہر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این ضمیر و ظہور بعضے خشکیہاے ناملایم و بالخاصیت بر کمیت عدد و خروج چہارپاے
بزرگ از تصرف و بر خلاص زندانیان و خالی ساختن زندان و ازدیاد طیور و بر کبوتر بازے
و غیرہ و بر رفع غم و اندوہ و حبس و قید و زجر و خوف اولاد و معشوق و دوستان و نیکی سفر و علم خواب
ابوین و بر تلف گم شدہ و صحت اجداد و وقفات و آزاد شدن اسیران و نخرج شدن املاک دور
سائل باراده وے و تفرقہ اہل زوایا و بقاع

و در خانہ سیزدہم[۱۳] ظاہر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این ضمیر و انتفاع سائل از انچہ بنا بر بیت انسب بود و بالخاصیت بر ملاقات نفس و خورے
و ازدیاد فرزند زادہا و دادن اشیاء و انتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوین و فرزندان
و حصول علوم منسوبہ بدین شکل و علم سپاہ گرے و سواری و شکار و بر کثرت عشرت و طرب و خواص حکام و
تبدیل مناصب و اعمال ابوین با حسن و داشتہا و آثار سائل و بر سعادت غرایم و ناامیدی خصم و حمایت یافتن
سائل از حکام و مبارکی قدم او و بر عدل حکام

و در خانہ چہاردہم[۱۴] ظاہر ست و درین مقام اہل بر برادر راضمیر دہ عدد دادہ اند و دلالت میکند واللہ اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این ضمیر و ظہور بعضے از مدلولات ہواے بروجہ
مفید و بالخاصیت بر حصول بعضے از مطلوب و امید بمہلت و بعضے ترک کند باختیار
و با خراجات زیادہ بارادت و وسعت رزق و کثرت مصاحبت با احباب و بر رستگاری از محن و
توقف در آمدن غائب و وصول خبر مسرور و ابطال دعاوی و تغیر بیوع و عقود و ترغیب و اعتاق و فروختن
جواہر و اجناس قیمتی و یافتن راحت از ازواج و اولاد و مصاحبان و شرکا و معاملات

و در خانہ پانزدہم و شانزدہم ظاہر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این ضمیر و بالخاصیت بر ابہامی عواقب احوال ضمیر و اکثر در حرکت و سرگردان بودن و تغیر آثار
بعد الموت نیز بودی و عدم ثبات و بقار بناہا و مکنوزات و مدفونات و محرزات و بر توسط عمر ابوین

وقرار مخاصمان جہت صلح و قلب انتفاع از ابوین با عدم احتیاج بدیشان و نزد خاطر اہل شہر و جہت قابہ
معاملات و بیع و رہن و املاک و در فرح و دوانیدن پیک

اما عقله در خانه اول خوش حال ست جهت قوت جمیع حیات بعالیه و دلالت مے کند والله اعلم
بالذات بر توسط منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر گرفتگی خاطر و ملامتی نفس
و خشکی طبع و فکر ہاے بہم آمیز و در رشک بردن بر غیر و حیل و خداع کردن و غالب شدن در محاربه
و منازعه و دعوی کردن بر اشیا و حرص جانب عقده و حل چیزہا و بیوع و غمو و بر زبونی خصم و قرار
عمل و منصب ابوین

و در خانه دوم متوسط الحال ست جهت تعدیل یبوست غالبه و عدم کسر قوة حیوة و دلالت مے کند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر تپرے کیسه
از زر و آمدن زر در چیزے پیچیده و باموال پر از اجناس ہمچنین شد و قتے پر دیا عقده پر و امثال
آن تبصرف البته و عدم تکرار در رمل عرسیه و بر دروغ و حیل و ناراستی از ازواج و مصاحبان و غایب
و شرکا و کثرت معاملات پریشان و نامضبوط و بر افزونی منصب و عمل و شغل اولاد و احباب و بر خوردن
دواہاے تلخ و حامض و بر دیر ماندن لباس زرین و بر قدوم غائب و بر صرفه معاش و گذرانیدن
معاملات و بر وقوع حیل زنان

و در خانه سوم ضعیف ست جهت کسر قوت نقطه حیوة پیش وے و بعضے از محققان متاخرین او را
درین خیر مزاج اجتماع نداده اند و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و قصور بعضے نارہا بر وجه حضر و بالخاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت
پیر زالان خویش و ہمسایه و بر عدم انتفاع از باغ و بستان در محل نزدیک و اقارب و ہمسایه و بر
و زدے نبدہاے سراے و تنازعه در حمام تاب گرم معادن و در باغ و بستان سراے و بر سوختن
رمل در نون و جه گداگری و طوت و رعد اندازے و خرابے سودہا و دویدن مشک سقا و پر شدن مشراح
و بیرونقی امر سلطنت و ترش شدن بعضی مطعومات نافع

و در خانه چہارم متوسط الحال ست جهت کسر حرارت غریزی و قوت بقای ترابی در خیر وے و
دلالت میکنه والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت
بر حرکت نمودن در مسکن جهت ضبط مهمات و بر سلامتی پدر و امن مقام و منزل و قلت معاش در آخر
سال و ماه و کهنه شدن بیوت و فرش و مسکن و ظروف و اسباب خانه در روغ و بر براق طبخ در

مسکن خاصه و بر اظهار نمودن اسرار و مخفیات خود و مصلحت و میل و فن و خرج چیزها و بر قلت انتفاع از پدر و ملک مسکون و بر خشک ساختن قوت و بر غلبهٔ مور و چه و جعل کننده مسکن در بیوت و بر خرید و فروخت خیانت و بر ریختن اجسر

و در خانه پنجم ظاهر ست و درین مقام مزاج روز شنبه و صبح چهار شنبه دارد و درین مرتبه حرف نون بدو مخصوص ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات اینخبر اما بالخاصیت بر وقوع اسقاط و در و مشقت و نقل و حرکت و بر ارتفاع املاک و ناسازگاری اولاد و معشوق و دوستان و سلامتے ایشان و بر ظهور موانع طرب و وصول خبر غیر مرضی و محبوسان و عرضداشت محتاجان و ستم دیدها و تقریر نامه و مقید شدن جاسوس و سرگردانی رسول و سلامتی وے و غیر معیشت ابوین

و در خانه ششم ظاهر ست و این مرتبه لیکن او مقرر شده و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات اینخبر و بالخاصیت بر ازدیاد خدم و عبید و خیانت ایشان و بر وقوع امراض مختلفه و کثرت قیود و احیاء و سحر و مکر و غدر و شعبده و چهار پایے کوچک و طبابت و وضع حمل و حرکت تابوت و صنادیق و احمال و گریختن بندها و بر رواج بازار برده و خسم و نکبتها و فلاح و بر عسر معیشت خویش و اولاد و احباب و الله اعلم بالصواب

و در خانه هفتم ظاهر ست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات اینخبر و بالخاصیت بر کثرت عفو و عهود و تزویجات بلا نفع و مضر و سرگردانی غایب و بالیت و غلبه کید و خصم و ضد و معاند و وزد و بر مرض اجداد و قحط و گرانی نرخ و خطر و ضعف سائل و وقوع ستم از نفقات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و بر خرابی بساتین و سیر سائل و ابوین او و درماندگی خصمان و ناسازگاری اهل جبال و اجسام با یکدیگر

و در خانه هشتم ظاهر ست و دلالت مے کند برین امورات که از دشمن حذر به که دشمن ظاهر باشد و صاحب رمل را خوف بود در چهل سالگی اگر بگذرد تا هفتاد سال برسد روز شنبه خوف بود و الله اعلم و بالذات دلیلست بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات اینخبر اما بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبره و مدفن و محل طبخ و ترتیب اسباب زرع و امکنه و اخرجه و بر اندوه و غم و بیس قلیل و قرض و کید و بخل و حقد و کدورات و شدت زندگی و نزاع شرکا برای ارث و نفقات و بر تصرف کارکنان و سرکاران و قلت انتفاع از مال غائب و میراث و بر بدی زندان قاضی خوانی و فتورات و مصوب

حاصل املاک و دوری و سلامتی مدفن و مدخر

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت می کند واللّٰه اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر یا بالخاصیت بر مشقت سفر و بطلان عزم آن و بر کیسهٔ بسیار در علم و نفع قلیل و بر آشفتگی خواب و تعلم سحر و طرایق ریاضت و شعبده و بر زبونی اعتقاد و بر قلت عبادات و پاکی و آداب و بر وقوع مرض ابوین و سلامتی از دست رفته و نا ملایمی معلم و بستگی در اندیشهای نبات و بر ناقابلی فرزند و نارسائی

ازواج و مصاحبان

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و درین مقام پنجاه و پنج عدد دارد که از ان پنجاه و پنج عدد ب دفع آن است و چون در رمل تکرار شود دال بود بر قوت مدلولات خود ش و بر نیکی سکون و توقف در مطالب و عسر وضع حمل و طول حبس و مرض و بد حالی مولود و مهمل ماندن مهم بزرگان و قصور از دست رفته و اگر یک بار تکرار کند دال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصا که در یمین آمده باشد و بر نیکی حال مریضان و محبوسان و قبایل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور گمشده امور بسته و بر ضعف حال اعداد شرکا و ازواج و امید خیر و قلت شر و نیکی حرکت فی الجمله و سلامتی از دست رفته و اگر در رمل غلبه کند دال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و تنبیه و مرض بسته و خوشدلی بعد بسیاری تردد و پریشانی اهل حکام و بر ملک عدو و نکبت خصم و شرکا و بر ضعف حال منسوبات و تردد اهل حصنها و فتح قلعهای مشهور و شهرهای مشهور و برکت رزق و وقوع صحت اهل و بر بر آمدن امید و مهمات در شبها و مبارکی شب و بر امید و غلبه و قوت و کثرت در بیع و شرای اشیای نباتی و حیوانات و رسوا شدن سحر اما بالذات دلیلست بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر قوت حکام و اخوین و سلامتی مطروفات و مکنونات و بر توقف و با معاف شدن بعضی از مواضع سکون و انقطاع از فرد حمام و حاصل باغ پدر و ملک قریب و کرایه بیوت و بر نقل از مقام جهت امر دیوانی و قوت مادر و ضعف پدر و طول مرض اولاد و اعباب و خویشان و درماندگی رسل بمهمات و از دیاد شغل و منصب و عمل سائل و کندی تحمل و انجام مهمی بعد سه ماه خواه از عدد بگذرد

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت می کند واللّٰه اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر زبونی و اندکی تحفه و کثرت خیره تزویر نامه و بیع گران و عسر وضع حمل و ذکورت مولود و بد فعلی معشوق و اولاد و حبس حواسیس و مضرت از دزد و سحر و عشق و علاج و نفقات و از غضب و سلامتی نتایج و دزدیده و بر طول رقیب و رستگی و سفر خویشان و همسایه ها و حرکت نا خوش

و در خانه دوازدهم[١٢] ظاهر است و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر نبد افتادن مشتوره و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قصور و ازدیاد محبوسان و طول حبس ایشان و بقاء قرض و افزونی مقابره و سلامتی مدفونات و نیکے حاصل املاک و باغات و دوره و معاملات اجداد و اعداد و قضات و بر خیانت شرکایان و ازدواج و بقاء الخیر و بر غم و حبس اولاد و احباب و غایب و مخفی ماندن چاه و غله و بدست نیامدن گم شده و بستگی علم و سفر ابوین و غلبهٔ حشرات و بیم از لگد حیوان

و در خانه سیزدهم[١٣] ظاهر است و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت و بر قوت مزاج و ضعف معارض و ضد و تردد در عزایم و مطالب و بر میل ریاضات و صید و افعال شاقه و قلب منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر قرار پایه تخت و زبونی آثار او لاد علما و حکام و اخوین و کثرت صیاد و احکام قضات و ظلم و عادے ناحق و سلامتیے اخفا و لبیارے زانو زدن نزد سلاطین و اکابر واللہ اعلم بالصواب ❋

و در خانه چهاردهم[١٤] ظاهر است و درین مقام اہل بربر از انجاه عدد داده اند و درین مرتبه حرف نون بدو مخصوص کرده ام و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول بعضے از مطالب و امید بتوقف و اندک کراہت و تعب و توقع مبالغه بر دزد و خشم و مبادله نقود و برآمدن چیزے بقرض و بر سرکشی ازدواج و نیکے عقد و شرکت و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و ستم شریکے شرکا و سلامتی اصحاب و خلاصے از محن و شرور بدیرے و بر توسط معاش و امید قدوم غائب بتوقف و بر موانع عشرت و قلت لذت مطعومات و بر تردد ایلچیان و بردن سر باطراف

و در خانه پانزدهم[١٥] ظاهر است و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انجز اما بالخاصیت بر سفر و بر مشقت و خفتن دو نفر در یک جامهٔ خواب جهت عشرت نالائق و وقوع عقود و سوخ و مرادجات نامرضی بے نفع و بر سلامتیے بیمار و محبوس البته و حامله و بر قصه خوانے در معارک و نجاست و بر حلالی و کثرت مخاصمت در دیوان و دار الصدارة و احکام حکام شرع وغیره و تعصب در حکم و ناراستی و بر قدوم غائب بتوقف و بدست آمدن بعضے از مطالب و از دست رفته و گرفتاری دزد و گریخته و ساحر و عیار و تلعب چهار پایه و امن از خصم و بر انعقاد مبارک در مجالس عشرت و حرکت ایل و الوس و خشم و کوهیان

و در خانه شانزدهم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بقاء بعضے آثار خیر سائل بوجه غیر مرضی و بر تعمیر سورہا و معموری
خزینه حکام و مبالغه املاک و در و بر صلح با ضد بمعاہدہ و معامله و بر گذاشتن مدفون و مکنوز
وافر بورثه و غیر و بر طول عمر ابوین و فرمایافتن سائل در شهر و استحکام ہا و بر قلت انتفاع در آخر
عمر و بر احداث و مرمت خوبها و مبالغه و بریان کردن ماہے و تجهیز و تکفین میت و منازعه اہل سرا
و رود بارات

اما انکیس در خانه اول متوسط الحال ست جهت قوت یبس و کثرت برودت و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و انتفاع فی الجمله از انچه بر یبس ترا
بے انسب بود و بالخاصیت بر ملالت خاطر از جهت ناکامے و بر کدورت حواس و یبس دماغ و خشکی
طبع و بر حسد و بخیل و کاہلی و عدم یمن قدم سائل بر ابوین و زبونی طلب و در ابتدا اے دروسے ہا و بر درد
پاشنه و نقصان کشیدن ابوین از شغل و عمل و منصب و بر عزل و یبس عشر و وجد و بر گذرانیدن ایل
بطریق اہل و ظاہر او بر وقوع خیانت و ملولی جامه و تن و کثرت خواب
و در خانه دوم ضعفش ظاہر ست و درین مقام حرف باد احد تحتیانی بر و مخصوص ست و دلالت
مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از انچه
تبرابیت انسب بود بر وجه مضر و بالخاصیت بر آمدن مال در قبض و ناپائدارے مقبوض و بر
قدوم غائب و نایاب کے از ازواج و مصاحبان و محارم و عسر معاش و قلت معاونت اخوان و ذلیل
شدن خصم و معارض و کثرت استعمال قوابض و نحو امعض و تلخیها و مضرت یافتن اولاد و احباب
از عمل و عزل شدن از منصب و بر معامله چیزہاے خسیس و بقبض آوردن و یا خوردن چیز سیاه
و بر میل اشیاے سیاه و بر چرک و سیاه شدن جامه ناکاره و بر ملاقات فقرا
و در خانه سوم خوش حال ست جهت قوت برد و تعدیل یبس و دلالت مے کند واللہ اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از انچه به برودت انسب بود
بر و فنائع و بالخاصیت بر قدوم خویش پیر و ہمسایه پیر و تصرف باغبان و وزروی و حماے و
سقاو بر سرو زدادن باغ و بوستان و رونق کناسان و محارم پدر و بر کثرت زد و دم سراغ و بر
استعمال آب معاون و ضبط محلات و بیر و نقے و زبونی استعمال و تاثیر برد و مضرور بانفاشه و قرار
امن سلطنت و حکومت باوحشت و بر عسر معاش از ازواج و مصاحب و معین

و در خانهٔ چهارم قوتش ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات نیز و انتفاع سائل و ابوین از آنچه بتراتیب انسب بود و بالخاصیت بر ازدیاد جهات و املاک بر دیگر و عمارت انبار و خلوت خانه و گنجینه و اشتغالها و خلط سودا و اعمال و افعال و بر کثرت توطن و رغبت بکار کلی و بر تهیه اسباب خروج و توسط عاقبت سال و ماه و بر مخفی ماندن اسرار و بر بسیاری دفن چیزها و نهان ساختن زکوة و بر قصور ادائی از طرف شیب و کتب از درون و انتفاع خویش و همسایه و بیع از جهات سائل و ملک او بر حرص و بخل پدر

و در خانهٔ پنجم ظاهرست و درین مقام مزاج شب چهارشنبه و آخر روز شنبه دارد و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر صلاحیت اولاد و احباب و ترسناکی ایشان و قدوم رسل و وصول خبر نافع و تحریر نامه و تقریر نامه و با اخبار سهل مکتوبه و ملاقات کاولیان مطرب و بر تعب یافتن از نقل و حرکت نزدیک و بر بیوفائی معشوق و رنجش خویشان دوست و توسط معاش ابوین و قلت فرح و لذات و قصور اعمالی و بدی مراسله و اتحاف

و در خانهٔ ششم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات انجیر و قصور بعضی از تراتیب بوجه مفرد و بالخاصیت بر تحفه فرستادن و هلاکت مریض و طول مرض و بدی حبس محبوسان و بیم حامله و بودن حمل مرده و کثرت سحر و علاج های غلط و مرگ چهارپای و بنده و گرفتاری گریختن و بدی گریختن و عیاری و بر ناپاکی بنده و خدم بر وفی و بر وقوع وبا و امراض عام و بدی دار الشفا و درماندگی اهل جبال و قلاع و حصارها و دیها و بسیار آمدن حیوانات در دست صیادان

و در خانهٔ هفتم ظاهرست و این مرتبه بکمن او مقررست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر وقوع عقود و عهود و تزویجات با ثبات و با کثرت خرج و بر قوت دشمن و معارض و بیم زجر و بر سلامتی دزد و غائب و فرود آمدن اینها و بر کراهیت خاطر از جهت گفتگوی قضات و نواب ایشان و جانب دار مدعی و احکام ناحق و قصد عدو و بر انتفاع از حاصل باغات و درو گران و طول منازعات و حروب و بسیاری زرع و توجه غائب بمراجعت و بوقوع مهالکه ملاحظه

و در خانهٔ هشتم ظاهرست و درین مقام سه و شش عدد دارد از هفته و درین مرتبه ده هفته

بدو نسبت یافته و دلالت می کند در خانه هشتم برین امر که خوف ناک بود اما بزودی خلاص یابد
قران او در سی سالگی و چهل و پنجاه سالگی اگر بگذرد در نود رسد در روز شنبه خوف بود والله اعلم و
بالذات دلیلست بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از آنچه بتراتیب انسب بود
بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع غربت و متهم شدن و حصول وام و میراث و کثرت تعمیر جمیع منقوله
و چاه آب و خندق و قبر و مقبره و مدفن و غیرها و اکثر دیار و املاک و در دیر ی زندان قاضی و غلبه تصرف
سرکاران و کارکنان و سهولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و کروه خاطر از جهت قوتی
بلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیع و شرای آن و بر توقف نائب و برامن و نفع سائل از خصم
و بر حصول مطلوب چون از عدد بگذرد به ده هفته

و در خانه نهم ظاهرست و درین خانه حرف صاد مهمله بدو مخصوص ست دلالت میکند
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر لبستگی و بد سی
سفر که مال تلف شود و بر وقوع احتقان و قصور تعلیم و تعلم و پریشانی جواب و بدی اعتقاد و ظهور بلا عذر
بر مذهبان و مسافران سیاه رنگ کنج میروند و بد حالی فرزندان و صدور افعال آنچه از سائل
و ازواج و اصحاب او برسد و نزاع در معاملات و شرکت و بی برکتی بدست آمده و آینده و بر مرض
ابوین و خیانت عبید ایشان و تلف از دست رفته

و در خانه دهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و قصور بعضی آنچه بتراتیب انسب بود بر وجه مضر و بالخاصیت دلیلست بر مفرت
یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بد حالی حکام و اخوین و بر قصور مضر دفات و کنوزات
و نذرات و بر خرابی بیوت مسکون و انبار و امثالها و بر عدم انتفاع از حاصل باغ و املاک قریب و
حمام و آفت نحل و سباع و قلب طلا و کسر ظروف و سور آثار و اعمال اقربا به پدر و صدر و حواله بر املاک خانه
سائل و بر وقوع مرض اولاد و احباب با خطر عظیم

و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر بسیاری وضع حمل و خیر و نفع با چهارپا و نتایج حیوانات شکافته
و طول امراض بخیر و رتبه بحضور دل و نفع و رونق در کار طبابت و قلب سحر و دزدی و عیاری و تزویر
نامه و زربونی تحفه و مراسله و کتابت در مال بادشاهی و محنت از عشق و ملالت از کارهای ناملائم و از
اولاد و احباب و اخیار و توسط علم اقربا و همسایه و لبستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر مزید ساختن

و در خانه دوازدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و ظہور بعضے از ترائیب بر وجہ مفید و بالخاصیت بر وقوع خرابے در شہر بلخ و قوت دشمن و طلب انتفاع از حاصل باغ و املاک دور و بر از دیاد چہار پایے بزرگ و بر سے زندان پادشاہے و سہولت قید و رونق زوایا و بقاع الخیر و بستگی سفر ابوین و سلامتے گم شدہ و امید یافت و بر امید خلاصے اولاد و احباب از غنم و قید و بر وقوع زیارت و نذر و صدقات و تفرقہ بیت المال ح و ثبوت قضاء اضداد او را

و در خانہ سیزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بہ توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر غالب شدن در معارضہ و مخاصمت و دل تنگی و تیرگی حواس ظاہر و بر طلب امور غیر حصول و وسوسہ چیزہا و سلامتی فرزندزادہا و منصب از سفر و قلت نفع علم و غلط تعبیر و صدور احکام ناحق از قضات و ظلم و منہیات از حکام و بر خوف از سلاطین در احکام شرع و بر بی نفعے عمل و وحشت پاے تخت و نامبارکے قدم سائل و بے اولاد و بر خطر دشمن از آتش و تیغ

و در خانہ چہاردہم ظاہرست و اہل بر بدترین مقام او را ہشتاد عدد دادہ اند و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و قصور بعضے از ترائیب بر وجہ مضر و بالخاصیت بر حصول مطالب و امیدہا بوجہ گریہ و غنغ بر بری و بر طلب معاش و نار استی ازدواج و مصاحبان و شرکا و فوتے اعوان و آفت نتائج حیوانات بزرگ و بر قدوم غائب و ابی حکام و وقوع تزویج نہ بخاطر خواہ و بر طول قید و محن و وحشت و موانع طرب و عشرت و مفرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و بستگی سفر و علم و خدم و عبید و گرفتاری گریختہ و اعداء و پریشانی اباء و اہل بقاع و خاندانہای قدیم

و در خانہ ۱۵ و ۱۶ اظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و ظہور بعضے از ترائیب بر وجہ نافع و بالخاصیت بر اتمام مہمات و بر سے خزائن و سلامتے دفائن و انتفاع از چیزہاے فے الجملہ و بر تمول در آخر عمر و بقاء ثبات مواریث و مکنوزات و املاک و موقوفات و سنین مدتہاے مدید و بر بی ابوین بسیار و آبادانے شہر و مملکت و بر از دیاد املاک و حصول ملک و مسکن جدید دیگر و بر وجود کمند و دفینہ و المعنت بیال و صحاری واللہ اعلم

اما حمره در خانهٔ اول خوشحال ست جهت قوت حرارت و تعدیل رطوبت و درین مقام حرف قاف
و بدو مخصوص ست و دلالت دارد والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر آمدن خون از موضعی و یا آلوده شدن جای بخون یا سرخی و بر وحش زندان
و تذبیح حیوانات و قصاوی و قصابی و ختان و ازاله بکارت و امثالها و بر غلبهٔ خون و قوت مزاج و صفای
روح و رغبت سیاست و حکومت و زبونی قدم برابرین و عجز ضد و معارض و مدعی و اندک شوریدگی
طالع با نصرت و خیر و قلت انتفاع از عمل و منصب با دوام آن

و در خانهٔ دوم قوتش ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن گوسفند سرخ و یا گوشت
و یا چیزی سرخ بقبض و بر قدم غائب و تسلط ازواج و تحکم و تندی طبع مصاحبان و ستم شریکی
شرکا و خوردن ادویهٔ گرم و تیز و بر ملاقات دوستان سپاهی و پوشیدن جامهٔ سرخ رنگ و بر
ریختن سرخی بر جامه و بر خوردن طعامی سرخ رنگ و بدست آوردن وجه معاش و غضب و عنف
و وقوع معاملات روزی و حرمت مال و بسیاری خرید و فروخت حیوان و بر زردی کردن و جرم نمودن
و احداث گرفتن و کثرت انتفاع اولاد و دوستان از منصب و عمل

و در خانهٔ سوم متوسط الحال ست جهت کثرت حرارت و قوت رطوبت و درین مقام حرف ج
و ق بدو مخصوص ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر حجامت میان کتفین و قدوم خویش و خویشاوند و تسلط زن بر پدر و بر بیطاری
و نزاع برادر یا حمامی و باغبان و همسایه و کناس و سقا و پلید شدن آب خوش و بایعات ظروف
و بر استقرار امر حکومت به بیع و سیاست و بر گذشتن مصاحبان بتعجیلات و از ازواج بتصرف
اموال شوی یاران و بر رونق و کری حمام و وقوع حوائه باغ نزدیک دخانی فالیز
والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ چهارم ضعفش ظاهرست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از هوائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر قدوم ترک ذلیل
و خوانندهٔ و بر وحشت خاطر پدر از اهل صلاح و قضایان و امثال اینها و بر سکون در مقام و
منزل با پریشانی و بر مطالبه از املاک و مشتعل شدن سائل و بر عدم انتفاع از پدر و مقام مسکون
و بر وقوع در خانه سائل و بر سوختن رخت یا فرش و بر مخفی ماندن سر انجام عاقبت سائل و با مرا ریا

اہل سلاح وخون ریزان و بر مردار شدن ظروف و رخوت و تلف بعضے و بر مذلت و دستے
و در خانۂ پنجم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر ختنہ کردن و قصد کردن فرزند خویش و آمدن خبر ترکان و یا دزد و حرامی
و بر سر کشتے معشوق و منازعہ خویشان و احباب و مستان و بدی مراسلہ و نیکے نحس و بر مواضع طرب
و عشرت و عدم مسائل بیدان و قلت نقل و حرکت و لذت و از دیا د دخل ابوین بسبب بلیغ و عنیف
و بر کثرت صداے نقارہ و اکثر جہت طوی و شادیانہ و بر ظہور آتش و شمشیر بازان و بر ناسازگاری
اولاد با یک دیگر و زیادتی حرارت و خون در مزاج ایشان واللہ اعلم
و در خانۂ ششم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از ہوائیت بر وجہ نافع و بالخاصیت بر وقوع امراض و موی و دردہا ن
و طواعین و سرخ و باد خصوصاً و از دیاد عبید و خدم و کثرت دزدی و بر قطاع الطریق و بقتل
آمدن گنہگاران و صید و گوسفند بسیار و اسقاط حمل و بدی سلاح نگہ ہے و تنگی علاج بقصد و حجامت
در عان و شق و داغ و بر وقوع سحرہای بد و گرفتار سے گریختہ و پری دار الشفا و بر آمدن چیزے
سرخ بقبض اولاد و احباب و خویشان
و در خانۂ ہفتم ظاہر ست درین مقام مزاج آخر سور سہ شنبہ و شب شنبہ دارد و بست و ہشت عدد نیز دارد
و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت
بر استحصال مطلوب البتہ اگر لحیان در نفس بود و بلا تکرار و بر دوستے نمودن ضد و سلامتی غائب
و ضد و زبونی دعوی و معارضہ و بر مرگ و قتل دزدان و بر طول حروب و فتن و نزاع و حصول
امور بر ذر بعد دند کو سویا بست و ششم ماہ و تا بعد چہل و دو روز و بر نا درستے عہد و شامتے نکاح
و عقود و بر منازعہ شرکا و از ارث و باغات نادر و بر قلت انیث و بر فارغ شدن از قصد و
مہلکہ و بر تنگی دخل و خرج طبیب و خدم و عبید و بر بلالت قضات و نواب و انتفاع تام از باغات
دور و بر ارزانی نرخ بحکم واللہ عالم
و در خانۂ ہشتم ظاہر ست و این مرتبہ لیکن او مقر ر ست و دلالت مے کند در خانہ برین
امر کہ قران وے در بست سالگی بود و اگر بگذرد در شصت سال روز سہ شنبہ خوف باشد واللہ اعلم
و بالذات دلیلت بر ضعف حال منسوب وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجہ مفرد
بالخاصیت بر کثرت شرود و شہادت زور و حقارت قبور و نہادن جریان در تنور و وقوع تہمت

وبیم وحبس وزجر وقید ومطالبهٔ ظلمه وبر اندوه ومکاره ومنازعت ومطالبهٔ قرض خواه وعدم انتفاع از مال غائب ومیراث وخرابی املاک دور ونامرادی عدو ومعارض وبرپریشانی کارکنان وسرکاران وبری زندان قاضی وقصور قنوات وحشت مقام اجداد وگرفتاری غائب ودرد پشت یا گلو ویا پهلو وبرنکبت اهل سلاح بتخصیص اندوستان

ودر خانهٔ نهم ظاهرست ودلالت می کند والله عالم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیر اما بالخاصیت بر مسخ کردن کاغذ وسلاح از دست رفته وبر مشقت و بستگی سفر وبر حصول علم فصادی وحجامی ودعاوی میرشکار وصیادی وبدی آثار سائل وازواج واصحاب وافراط وتفریط در اعتقاد وعبادت سائل وبر طلب تعلیم علوم دینی وآداب کثرت سیاسات پادشاهی وناایمنی راه وبر سرکشی فرزندان وغلبه یافتن اوشان ومرض الوین وکثرت عبید ایشان وبر تهیه کردن وتغیر هوا وبر علت پستان حیوانات وضائع دام دین

ودر خانهٔ دهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وظهور بعضی از هوائیت بر وجه نافع وبالخاصیت بر محاربهٔ سلاطین وحکام وسلامتی از دیار ومدفونات ومکنوزات وحاصل باغ وملک سکون وازدیاد دولت ومرتبه سائل وغضب حکام وبر روستان وستم عمال بر رعایا وبر شوکت مادر وبر انتفاع حکام از حصول املاک نزدیک سائل بارادہ وبر حرکت پادشاهان ولشکرها وبر مرض فرزند ودوست وبر غلبهٔ زنبور عسل

ودر خانهٔ یازدهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وبالخاصیت بر مضرت از عشق وبر دکوزه حمل ونقصان جران وبد حالی طبیب وزبونی خیر وتحکم وتهدید مضمون نامه وپیغام وسلامتی نتائج وذردیده وبد فعلی اولاد واحباب وخویشان وبیم از سحر ودرد وکید وشبات ورقیب بالعیب وبر مضرت یافتن از احباب وخویشان از ضد واهل سلاح وبدی سفر خویش وهمسایه وبیماری سیاست از محتسب وخرج مال حکام جهت یراق لشکر حروب

ودر خانهٔ دوازدهم ظاهرست ودلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وقصور بعضی از هوائیت بر وجه مضر وبالخاصیت بر زجر وسیاست زندانیان وبر عدم انتفاع از حاصل املاک وباغات دور ووقوع ظلم بر اهل ندایا وبقاع الخیر وغم وقید اولاد واحباب وخویش وبستگی وبدی سفر الوین وآفت چارپای بزرگ ودیکن که آتشی سخ

خود و بر گم شدن چیزها و برگشته شدن طیور و مردن آنها و بر نکبت عدو و خصم و تلف مکان های خرد
و حاصل معاملات اعدا و اضداد و تقضات و نواسے و بر سقوط و دستے از چهار پایے بزرگ

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر **و بالخاصیت** بر ازدیاد و سلامتے نفس و عدم یمن قدوم و ثبات نبات
و غرایم و رغبت خاطر مردم بمخاصمت و امیاد و زبونی طلب و بر میل ملامت حکام و سپاهگری
بر انتفاع از اهل صلاح و استغفار بعد مشقت بسیار و بر بعد و ذریه جمیع اهل حبش و بر غائب شدن
بر ضد و بر قرار تخت و کثرت ضد کردن احکام شرعے بوجه سیاست و قصاص و توسط منصب جاه
عمل ابوین و بر شیوع ظلم و جور

و در خانه چهاردهم ظاهرست و دلالت مے کند و درین مقام اهل بربر او را نه عدد و داده اند
واللہ اعلم **بالذات** بر نیکی منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع و
بالخاصیت بر حصول مطالب و امید بامداد حکمی و سپاهی و بر قدوم غائب و بر طول قید و حبس و
بر خلاص از شر و رو بر رسیدن فتحنامها و ایلچیان بعظمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج و معالم
و بر بستگی زنان و خیانت مصاحبان و قوت اعوان و ستم شریکے شرکا و نیکو گذشتن معاشش
از ملازمت حکام و ظلمه بزرگ و بر ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم و خدم و بمبید و ثبات
منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان

و در خانه پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال
منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضے از هوائیت بر وجه مضر **و بالخاصیت** بر مضمون عواقب امور
و مسخر شدن مهمات بخرابی و انتهای آخر عمر بعقبه و رفرد و امراض قبیحه و بر نکبت امرای و پای تخت بعید
از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یافته سائل و بدی سخن و تلف آنچه بمیراث گذارد و بر پریشانی
مملکت و شهر از باغی و بر هدم بناها و تلف مکنوزات و بر مضرت خزینه اندر و و عدم انتفاع از
چیزها و نا ایمنی از خیال بد صحاری و خطر بر راز مرض و قهر

اما بیاض را در خانه اول ضعفش ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از بائیت بر وجه مضر **و بالخاصیت** بر ضعف
دماغ و مزاج و سستی در طلب و افکار و بر اشتغال بامور بے انجام و بر نکبت ضد و بدی معارضه
و بر مغلوبیت در نزاع و دعاوے و بر دوام شغل و عمل و منصب ابوین با قلت نفع و هم مضرت

وتوسط قدم سائل بر ابوین و بر مرض ناف و سینه و رحم عورت وغیرہا و بر افتادن لک سفید بر تن و ملتفت شیر قصور کاغذ و سفید ینه و رغبت تعطیل و بر کثرت انجارات حسبی

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست بجهت کثرت به ودت وقوت رطوبت و درین مقام را معلمه بر و مخصوص ست و بعضے از متاخران محققین او را درین خیر مزاج فرخ داده اند و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر **و بالخاصیت** بر آمدن چیزے سفید و اندک بقبض و بر کثرت تناول لبنیات و بر جمال و پاکے ازواج و مصاحبان و محارم و بر زیاده بودن دخل از خرچ و بر راستی شرکا و قدوم غائب و رغبت اسفار نافع و بر خرید و فروخت سفیدینه و چیزہاے سفید و بر قرار عمل و منصب اولاد و احباب و بر ملاقات با ضد و نیکے و بر استعمال آلات چینے و بر پوشیدن لباس و ریختن چیزے بر خانه واللہ عالم

و در خانهٔ سوم قوتش ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ عالم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات انجیز و ظهور بعضے از نائیت بر وجه نافع **و بالخاصیت** بر شست و شوے رخوت و تن و سازگاری میان زن و پدر و رونق حمام و قدوم همسایه و خویش با تحفه و بر تجدید آب حوض و حمام و باغات و ظروف و کثرت بلغم و آب و رطوبات و شیر و فواکه و تقبول ماکوله و بر قرار ام سلطنت بخوبی و بر انتفاع از حمامی و سقا و باغبان و بر مرکب مال و کثرت دخل ازواج و اعوان و اصحاب و شرکا و بر دوستے و قلت حد خویشان و بر ازدیاد باغات نزدیک و نزد حمام

و در خانهٔ چهارم خوشحال ست و درین مرتبه مزاج آخر روز دوشنبه و شب جمعه دارد و ده عدد و نیز دار و حرف ذال معجمه نیز درین مقام بدو مخصوص ست و دلالت میکند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر **و بالخاصیت** بر امنیت مقام و منزل و رونق حال پدر و بر نفع از ضد قوے و مخفے ماندن اسرار و خوشی عاقبت سال و ماه و بر ازدیاد ملک نزدیک و بر تزئین بیوت و سفید کاری و بر تعمیر خلوت خانه و گنجینه و امثاله و بر ترتیب جامهٔ خواب و تیماران و بر حصول مطالب همسایه و خویشان و وسعت رزق ایشان و بر تجدید ظروف و آلات خانه و بر برپے تقجهای رخوت و بستن بار سفیدینه و افزونی اعمال و بر مبارکی رزی مذکور بر سایل

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت کند واللہ اعلم **بالذات** بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات انجیز و قصور بعضے از نائیت بر وجه مضر **و بالخاصیت** بر مرض کودکان و احباب و خویشان و بر نکبت خند و ظهور موانع طرب و لهو و عشرت و بر مضرت از مزاج و منزل و

نقل و حرکت و بر بسیار رسے نامہای بی اعتبار و پیغامہای زبون و اخبار دروغ و اراجیف و بر وقوع زفافہای حرام و مضر و بر گرفتاری رسل و جواسیس و بر رسیدن تحفہ سفید نیہ سہل و یا چیزے سفید و قلت دخل ابوین

و در خانہ ششم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات دلیلست بر حصول فوائد از بندگان و حواشے و رسیدن غائب و دلیل مرض و دل تنگی از احوال خود سفر چیزے و یافتن گم شدہ و بنائے مراد و بیمار را بیم بود یا دیر کشد بیمارے وے و زیادتی غلام و کنیز و حیوان و بالخاصیت دلیل نکاح مختارست و مبارک و فوائد از زنان مجوزہ و خیانت شرکا و خصومت کہ آخر ان بصلح انجامد و بار نہادن حاملہ نبرد دہی و آمدن غائب و زود گرفتار شود واللہ عالم

و در خانہ ہفتم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر قوت اضداد و معارضان و بر رواج کار و فضلات و بر وقوع عمود نا استوار نافع و بر قوت دزد و امن وے و سلامتی غائب و کثرت نکاحہای مبارک در بازار گرانی نرخ و شوکت و اضداد و شرکا و میراث و از دیاد باغات و در د بر خوف از ضد بلا ضرر و رونق کار حبیب و خوشی او و بسیاری دخل و معاملات نافع خدم و عبید و بر غلبہ شدن آبہا و نفع سفر و بر تعمیر دولاب واللہ اعلم

و در خانہ ہشتم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات اینخیر اما بالخاصیت بر بیم ہلاک رنجور و بر توقف مال غائب و قلت انتفاع از میراث و از املاک دور و بر ازدیاد آب کاریز و غریل آن و بر بدحالی غربا و محبوس و بر تیمار قبر و مقبرہ و تجہیز میت و غسل و تکفین پیران و تعمیر مدفن و بر بستن آب در زمین و بر گل کردن و بر اوائل شدن قرض و بر وقوع غربت و تہمت و قلت غم و بر قہر اما املاک ابوین و اولاد و احباب و دوستان و خویشان و بر پریشانی از جنبش اہل دریا و بر اتفاق ضد و اہل حسود با یکدیگر و بر عداوت مایل باشند و بعضے گویند کہ در خانہ ہشتم دلیل کند کہ انجم و اندیشہ خلاصی یابد و خطر صاحب مال و دلیست و پنج سالگے و سی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال رزد و شنبہ خوف بود

و در خانہ نہم ظاہرست و این مرتبہ بسکون او مقررست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از نائبت بر وجہ مضر و بالخاصیت بر مرض ابوین و اطفال سائل و بر ناکامے در اسفار و بستگی سفر بہ خطر و سفر بحر و بر عدم حصول علم

نافع و بر زبونی خواب کردن و بر ضایع شدن از دست رفته و بی نفعی بدست آمده و آینده و نامقبولی
آثار سائل و از ازواج و اصحاب و اعوان او و بر نکبت ضد و حسد و زبونی او بدست سائل و بر قلت
عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بدحالی سر پوشیدها و طفلان

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر بسیاری غسل بجال و انتفاع سائل از عمل و منصب و دوام آن
و از حاصل املاک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غسل میت و تکفین او
و بر میانی ملک و ترحم حکام و بر زیر دستان و بر سلامتی منظر وفات و مکنوزات و مدخرات و نیکی اعمال
و آثار پدر و اقربا و بر بودن سائل در مسکن بخوشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب و بر رسیدن
خط حکام واللہ عالم

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ عالم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیز و ظهور بعضے از رائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر شوکت ضد و بر وقوع آثار
از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیارے سفیدینه و لبنیات و بر بیت المال
از شرکات و کثرت کفایت عمل جهت حکام و نیکی بحران بصحت و بسیارے مکاتبات و مراسلات
و هدایا و تحائف و بمراد رسیدن از عشق و بر دلالت مولود و فائده علاج بسردی و تری و ازدیاد
نتائج حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سهولت رقیب

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر سهولت قید و حبس و خلاصی محبوسان و مقیدان بتوقف و بر
بسیارے حاصل باغ و ملک و دور و بر تعمیر جاے طیور و قبور و غسل و تکفین مادران و بر ترویج هدایا
و بقاع الخیر و بر قیات مکر و خصومت ضد و عدو و دفع معارض و مدعی و بر کم شدن غم اولاد و احباب
و سهولت حبس ایشان با خیر و عافیت و بر حصول چارپاے بزرگ سفید رنگ و بر سلامتے
گم شده بامید حصول

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات
وے و مدلولات این خیز و قصور بعضے از رائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض سائل
و کودکان و بر بدی طلب و سستی نباشد و دهشت و نفعی در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت
از حکام و اخوین و بر مغلوبیت در نزاع و دعاوے و بر نکبت عدو و بر پریشانی پای تخت و لشکرها

عزل و نار وائی احکام حکام شرع وغیرہ و بر بدی عمل و منصب ابوین و تعبیر خواب و بر کندی تیغ و زبونی
سر تراش و بر بسیارے قوت ضعفا و طفلان مردم و بر بدی آثار حکام و نامضبوطی مملکت

و در خانۂ چہاردہم ظاہرست و اہل رمل درین مقام او را اعتقاد عدد دادہ اند و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات و کلیات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیادہ بودن دخل از خرج و بر امید تجدید نکاح و کثرت معاملات نافع و بر پاکی زن و مصاحب و راستے شریک و ازدیاد نتائج حیوانات بزرگ و بر قلب محن و قیود و شرور اعدا و بر قدوم غائب و رسل و ایلچی حکام و خواقین و بر وقوع عشرت با محارم و بر دوام منصب و عمل اولاد و احباب با اشتغال و تسکین سفر خدم و عبید

و در خانۂ پانزدہم و شانزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر متغیر شدن جمیع عواقب امور بخیر و خوبی و صلاح و نہایت آخر عمر و اختتام امور بوجہ مرضی و بر پری خزائن حکام و اجرای آثار خیر یافتہ و استقرار سنن حسنۂ سائل و بر بقا و ثبات امور و بنا ہا و مکنوزات سائل و طول عمر ابوین و رونق حال شہر و مملکت و بر حصول مسکن و ملک دور و برانیت دور و برانیت جبال و صحاری

اما نصرت الخارج در خانۂ اول قوی ست جہت قوت حرارت غالبہ و بہ ریبوست معتدل و درین مقام مزاج روز یک شنبہ و صبح پنجشنبہ دارد و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و ظہور انچہ بحرارت ناری انسب بود و بالخاصیت بر قوت حرارت دیدن و دماغ و افزونی صفرا و حدت ذہن و کمال عقل سائل و طالب بودن بامور مبارک و مہمات عالے و بر سعادت ابتدای آن و بر میمنت قدم سائل بر ابوین و بہ تبدیل منصب و عمل و شغل ابوین بہ اعلا و بر انتفاع از جانب شرقے و نیکے حال ماضے و بر مذلت ضد و بر گذشتن اوقات عمر سائل بہ فاہیت و حکومت و بر غضب و تحکم کردن سائل و بر انتفاع از کار آتش و بر مبارکے روز ندکور بر سائل

و در خانۂ دوم خوشحال ست قوت ہمان حرارت غالبہ و مدد رطوبت معتدل و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و ظہور انچہ بحرارت ہوائے انسب بود و بوجہ نافع و بالخاصیت بر خروج مال بارادت و مصلحت و حرکت خلط صفرا در سامزجہ و بر تعظیم ازدواج و اندیاد مرتبۂ مصاحبان و شوکت اخوان و حسن شرکت شرکا و

وبر محفوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم و خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر حلاوت اغذیه و اشربه
و نفع از بیع نفایس و حلویات و بر وسعت معاش و قلب دله و بر توقف غائب و افزونی عمل و
منصب اولاد و احباب و خویشان دوست و یافتن راحت از بزرگان و مهمانی کردن ایشان
والله اعلم

و در خانه سوم ضعیف ست جهت ضعف نقطه ناری و حرارت هوای و درین مقام حرف شین
معجمه بدو مخصوص ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و بالخاصیت بر استحمام بافراط و بر وحشت از خویش و همسایه و حمامے و سقا و کناس
و باغبان و بر غوغای حکام در حمام و آب گرم و دوستان و باغات سایل و بر خالے
شدن حوض و بخرج یافتن بالیات ظروف و دخل مستراح و بر وحشت خاطر حکام از عدم
نقاط حکے و بر مرض چشم و بر زبونی معیشت ازواج و اعوان و مصاحبان و محارم و بر کسر حرمتها
و قصور دولت ها و شکستن گریبا

و در خانه چهارم متوسط الحال ست جهت ضعف نقطه هوائے و قوت یبس ناری با تعدیل
حرارت وے دلالت مے کند والله عالم بالذات بر توسط حال منسوبات این خیر و بالخاصیت
بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با تردد خاطر و غضب حاکم و بد رو بد حالے
عبید و نزاع و غوغا و بیع ملک و خانه و نزول حکام در مسکن و ملک نزدیک سائل و بر گشتن
در انبار و گنجینه و بر طلا کاری ظروف و کتب و بیوت و بر افشای اسرار بوجه نیکو و بر قلب احمال
و انتقال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر مبالغه در تکلف مسند و فرش و بر خرج حوالی
و در خانه پنجم ظاهر ست و درین مقام حرف ها بدو مخصوص ست و دلالت میکند والله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور انچه ناریت انسب بود بر وجه نافع
و بالخاصیت بر حصول مراد از محابیت و بر ازدیاد اولاد و احباب و فرحے از ایشان و از خویشان
و بر وقوع طرب و لهو و شادے از اخبار خوب و کثیری اتحاف و اهدی و مراسله و بر نواز ندگی
و عشرت و بر غلبه کردن مردم بعشق و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش ابوین
و بر رسوا شدن جواسیس و بر ظاهر شدن بازیگران و دعوت نیکو و بر رسوا شدن بخوش دلی
و در خانه ششم ظاهر ست درینمقام حرف دوت بدو مخصوص ست و دلالت میکند والله عالم بالذات
بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور انچه بهوائیت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر دفع مرض سائل و بطلان

سحر و کثرت شعبده و تفرج و خوانندگی و بر سهولت وضع حمل و آزادی بندگان و بر ازدیاد خدم و عبید
و چهارپایے خورد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اهل حمال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر وسعت
رزق و نیکے معیشت اولاد و احباب و رسل و خویشان و بر راحت و ازدیاد و طواعین و امراض عام
و بر خالی شدن دار الشفا

و در خانهٔ ہفتم ظاہر ست و دلالت مے کنند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات انچه در بالخاصیت بر فتح انکحه و نقض عهد و مواثیق و عدم انعقاد بیوع و بر وقوع معارضات
و دعاوے و بر صد و تهدید و انگیز از ضد و وحشت خاطر از دزدان و بر رستن مهلکه و خطرها و بر ارزانی
نرخ و منازعه با شرکاے میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قضات و نواب و اجداد
و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیع باغات و در روز بونی احکام دار القضا و نومید سے
از مشارعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانهٔ ہشتم ظاہر ست و دلالت مے کند بر این امر در خانهٔ ہشتم که از مکر و غم و خوف ایمن
گردد و میراث یابد و تر انش ورسے و نه ساگه بود و اگر بگذرد و صد و بست سال رسد و در روز یکشنبه
مرگ بود واللہ اعلم و بالذات دلیلست بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات انچه در بالخاصیت
بر رفع حبس و قید و غم و مکروه و قرض و زجر و خوف تهمت و کدورت و بر بیرون آمدن غائب از مقام
غیبت و بر سرگردانی کشیدن سایل در غربت با خیر و عافیت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلب
انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک و در و بر منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طبخ و
ظاہر شدن جاے دفن چیزها و بر بطلان آن و بر بر دن آمدن جاے کار ریز و ترک کار نجم و قلب
آن و بر بطلاکاری گورخانها

و در خانهٔ نہم ظاہر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے
و مدلولات انچه و ظهور انچه بجز ارت ناری انسب بود و بر درجه نافع و بالخاصیت بر ازدیاد اولاد
و خرمی از ایشان و حصول علوم نافعه و وقوع اسفار مبارکی در جانب شرق و بر سلامتی از دست
رفته و شراو انچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب و غیره و دیدن خواب های عالی و
بر پاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سنن حسنه از سایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض
ابوین و بر القاے آثار خیر

و در خانهٔ دہم ظاہر ست و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات

برنیکی حال منسوبات وے و مدلولات اینخبر وظهور انچه بحرارت هوائی انسب بود بر وجه نافع والله اعلم
وبالخاصیت بر تسلط و تعظیم حکام و یافتن مناصب رفیعه و عنایت از حکام و بر انتفاع تام از حاصل
وملک نزدیک یا بقاع وغیره و بر ملاقات مادر و نفع ما ازدیاد حرمت نطفه اولاد و سائل و بر معانی املاک
و بر ازدیاد و دل و قلب سکون در مسکن و منزل و حرکت نجو شدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب
و بر ایمن شدن پدر از افسداد و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه والله اعلم
و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات اینخبر و بالخاصیت بر قلت نتایج و شیر حیوانات و دفع سحر و حرکت محتسبان
و وقوع مدبران بر بیت المال و بر سرعت بحران و بر خبرے تحفه و معطلات و مضمون نامه صحب احباب
و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و سرعت وضع و غنق و عموم امراض با خیر و عافیت
و سلامتی و زدیده یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از ضد بلا و بر
و بر بخش کردن حلوای شب غریب

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال
منسوبات وے و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر ترک دشمنے دشمنان بزرگ غالب و خروج
چهارپاے بزرگ بارادہ و بر قلب انتفاع از حاصل املاک دور و بر مفارقت بعید از دوستے
و بر آزاد شدن بیدنیان و گم شدن طیور و بر پریشانی اہل زوایا و بقاع و بیرونقی آنها و بر قلت
غم و قید اولاد و احباب خویشان و علم و خواب ابوین و بیماری سفر بد رو بر بدست نیامدن گم شده
و علامت بیت المال حی و بر قلت هوی و قوت

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات
وے و مدلولات اینخبر و ظهور انچه بحرارت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فرح خاطر و طلب
بزرگی ها و اتفاقات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و ممکن که کیمیا آموزد
و یا اعمال طلی و حلی ساختن وغیره و بر تنگی تغیر و ظهور آن نجوبی و بر ازدیاد عزت فرزند زاد ہا
و مبارکی قدم سایل و صحبت و وقوع انتشار و رعدل و انصاف و بر سعادت سائل از طرف شرعی
و ملازمت حکام و بر زبونی عدو و ضد و معارض و بر رفاهیت پاے تخت و نفاذ حکم حکام
شرع وغیره والله عالم بالصواب

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست و درین مقام اہل نبر ہر او را شانزده عدد داده اند و دلالت

مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر انچہ بحرارت ہوای انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ارباب اخراج و دفع و رفع و بر فرسے از ازواج و اعوان و مصاحبان شرکا و بر سرعت معاش و ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و بر خلاصے از محن و قیود و شر نبرد دی و بر توقف غائب و بر ملاقات بزرگان و شیر بانان و زرکاران و بر کثرت

عشرت و قلب معاملات و ازدیاد دولت بر احباب

و در خانہ پانزدہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار نیافتن عقود و بیوع و کثرت دعاوے بلا فیصل و فرار حروب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات بسیار در دیوان و دار الشرع و بر مخالفت اہل قبائل و شہر با یک دیگر و بر ہم خوردن معارک و مجالس و بر تردد و خاطر حرامزادگان و مسلمان و لبیارے بازدیاد اموال حکام و بر رفع مرض حکام و بر وقوع نقل مکان باراده و خوشے و بر امنیت مملکت فی الجملہ و بر رفع ابر و تیرگی و بر حدوث گرما و در خانہ شانزدہم ظاہر ست و درین مقام یک صد و سی و شش عدد دارد و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر دعا عمر و مہمات و حرکت باختیار و مفارقت از دوستان و قلب بقا و مشغول جانب امور واہیہ مثل حرام و انچہ بمیراث گذارند و بر میسر شدن مہم چون از عدد مذکور بگذرد بعد دہ سال و بر خراج مکنوزات و بیع املاک دور و بر رہن و اجارہ دادن آن و نزل شدن مسکن دور و بر بسیارے اخراجات حکام و بر ظہور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اشیا و بر امنیت خیال

وصحاری طرف ولایت

اما نصرت الداخل در خانہ اول ضعیف ست جہت ضعف نقطہ مائی و برودت تراب و بعضے از محققان متاخرین او را درین مقام مزاج نصرۃ الخارج دادہ اند و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و بالخاصیت بر سلامتے مزاج و احوال و نکبت دشمنان و معاندان و ضد و بر خورے از عدم مفرتے مطموع و بر شکستن سیہ ما و ستے از کار طلب و حسے و قدم سائل بہ ابوین و بر ملاذمت حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع الاجر از عمل و منصب متفرر و بر یافتن محبوبے کہنہ را در موضعی کہ انتفاع معہود از ان شکل بود و بر تنزل مرتبہ قضات در رجوع ایشان بعید و رد استغاثہ نمودن

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست جهت ضعف قوت خاکی و قوت رطوب مائے با تعدیل برودت و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات اینخیز و بالخاصیت بر ملاقات صلحا و تنشر عان و ایلچیان و بر قدوم غائب و شخصے کہ بجہت دوست خود علاج و یا امداد ے جوید و بر رطوبت اغذیہ و پاکی ازواج و اصحاب و راستی شرکا و رسوا شدن و زیادہ بودن دخل بر خرج و برآمد معاملات و بر قلت معاونت اعوان و بر وقوع مصالحات و تناول طعام عرس وغیرہ و بر انتفاع اولاد و احباب از عمل و منصب مقرر و بر تمیز و پاک داشتن لباس واللہ اعلم

و در خانهٔ سوم قوی ست جهت برودت غالبہ و مدد رطوبت معتدل و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و ظہور آنچہ بہ برودت مائی انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر انتفاع از خویش و زن و پدر و ہمسایہ و حمامے و باغبان و بر قدم انہا و بر غلبۂ بلغم و شدن آبہا و میوہ ہا و بر عدم رونق حمام و بر پر شدن حوض و از دیاد بالعاب ظروف و کثرت انتفاع از آنہا و بر حصول مراد اضداد و خواتین و بر رفاہیت سلاطین و حکام و بر بسیارے دخل و معاملات ازواج و شرکا و مصاحبان و محارم و اعوان و بر تعمیر حمام و حوض و مغتسل واللہ اعلم

و در خانهٔ چہارم خوشحال ست جهت قوت و برودت غالبہ و یبوست معتدلہ و درین مقام حرف تا و سین فوقانی بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات اینخیز و ظہور آنچہ برودت ترابی انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر فزون بالیات و بسیارے تعمیرات بی محل و بر ازدیاد ملک و کتب و رخوت و ظروف و آلات بیت المال و اثقال و کثرت مداخل منافع در آخر سال و ماہ و بر حصول فرش مکلف و نو و بر مخفی ماندن اسرار و مخفیات بوجہ مرضی و مبارکی وطن و مقام و منزل و بر تری گنجینہ و انبار و ظروف و بر انتفاع از پدر و وقوع خلوت با احباب حسب دلخواہ

و در خانهٔ پنجم دویش بدو منسوب ست و ظاہر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات اینخیز و بالخاصیت بر رسیدن خبر معشوق و بر نکبت سدو و فرزندان و احباب و خولیش در سل و بر قلت نقل و حرکت و بر ملاقات احباب با دغدغہ خاطر و بر وقوع لہو و لعب و طرب و نواخت قانون بر حسب دلخواہ و برآمدن تحفہ و ہدیہ سہل و پیغام و کتاب ثقات و اہل علم و

صلح نامہ چنانکہ باید وزیادہ بودن دخل ابوین از خرج

و در خانۂ ششم ظاہر ست و درین مقام مزاج شب دوشنبہ و آخر روز پنجشنبہ دارد و حرف واو بدو مخصوص ست و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انجیز و بالخاصیت بر افزونی مرض و سہولت وضع حمل و بیماری محابیت و زبونی علاج و بر گریہ بر سر مریض و قرآن خواندن و بر کثرت تعویذات و ادعیہ و افسونہا و شعبدہا و عیاری و قلت نفع و بر خواندگی و طرب و بر کشادہ بردہ و غنم و نیکی حال خدم و عبید و خوبی سحر و قید و بدست آمدن گریختہ و بر مشارعہ جہت بردہ و حیوان و ستم سگافتہ و بر علیہ اعطیاد و بر مبارکی این شبابہ سال

و در خانۂ ہفتم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این حیز و ظہور انچہ بیرون ذات مائی انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر قوت اعدا و معارض و مدعی و دزد و بیم مضرت و غلبۂ ایشان و بر وقوع عہود و انکحہ نافعہ مطلوبہ بسہولت و بر تسلط قضات و شوکت اجداد و زیادتی کردن شرکا بہ میراث و انتفاع بسیار از باغات و دور و بر ارزانی نرخ و بر نکیات با خیر و عافیت و بر بسیار سے دعاوے دار القضا و ناراضی خصوم و عدالت در احکام و بر قوت غائب و میل او بمراجعت و بر کثرت دخل طبیب

و در خانۂ ہشتم ظاہر ست و دلالت مے کند برین امر کہ از خوف ایمن شود و نکبت نباشد و میراث بیابد و قرانش در پانزدہ سالگی و چہل سالگی بود اگر بگذرد صد و دہ سال در روز پنجشنبہ بود واللہ اعلم بالذات دلیلست بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انحیز و ظہور انچہ بیرون ذات ترابی انسب بود بر وجہ نافع و بالخاصیت بر وقوع تہمت و قرض و ملالت و حصول مطلوب ضد و معارض و بر بیم حبس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورات و مکارہ و توقف و خوف و بر سکون غائب و غلبۂ میراث و بر پی زندان قاضے و بر تجدید فتوات و چاہ آب و دفن ذخایر و بر تعمیر آنہا و بر احداث مزارع و احیاء اراضی و ازدیاد املاک و درو ریاستے و پاکی سرکاران و اکراہ و ازدیاد املاک و مساکن و عمارات ابوین و خویشان و اولاد و احباب

و در خانۂ نہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ عالم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات انحیز و بالخاصیت بر دیدن خواب ہای راست بی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجملہ و بر توقف و رجوع بسلامت و بر حصول از دست رفتہ بتوقف و بر پاکی دین و اعتقاد و بر کثرت طاعت و تشرع و بر ظہور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

ومتعبولے آثار در بدة الحیوة از ازواج واصحاب او وبقاے انچه بدست آمده ویا آید واللہ عالم
ودر خانهٔ دہم ظاہر ست ودلالت ے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
ومدلولات اینخیز وبالخاصیت بر ضعف حکام وبر حصول منصب وعمل وکم نفعے وبر باکی افروین و
حفظ اولاد ونیکی حال باغ وزبونی حاصل ملک قریبے وکرایہ بیوت وخراب شدن بعضے سفر وفات
ومکنوزات ومدخرات وبر مبانے ملک ووقف شدن بعضے وبر گرفتن عمل وضبط آن وبر آثار خیر
اقربا وہمسایہ وبر سکون در مسکن بادغدغہ وبر ضعف مادر واضداد وبر طول مرض اولاد واحباب
وخویشان بآخر عاقبت واللہ اعلم

ودر خانهٔ یازدہم ظاہر ست واین مرتبہ مسکن او مقرر ست ودلالت ے کند واللہ اعلم بالصواب
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات اینخیز وظہور انچہ بر وودت مائی انسب بود بر وجہ
نافع وبالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت بحر واکتسابات لائقہ وظہور اثر حیران وبر بُرے سے
بیت المال اسلام وبر سلامتی بحران وظہور افعال حسنہ از اولاد واحباب ورسل وخدم وعبید و
بر خویشان وبر غیر وقع باخرے وانوثت مولود وکثرت نتائج حیوانات خواجہ وبندہ زادہا وبر عدم
سحر بسہولت رقیت وبدست آمدن وزدیدہ وبر قوے اضداد واحباب وبر خوبی تحفہ ومضمون نامہ وخبر
ودر خانهٔ دوازدہم ظاہر ست ودرین مقام ہشتاد وہشت عدد دارد وبعض گویند ہفتاد وہشت
عدد دارد ودلالت ے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے ومدلولات این خیز و
ظہور انچہ ببرودت ترابی انسب بود وبر وجہ نافع وبالخاصیت بر قوت ضد وخصم ومعارض ودر
ساختن معارضان ومنافقان با اعدا بر حصول تمامے مقصود چون از عدد ونذر گورنگیدرو بعیدہ ماہ
وبر انتفاع از حاصل باغ وملک ودر بربری زندان باسہولت قید وبر بری کبوتر خانہ وتوشک خانہ
وتعمیر انہار زوایا وبقاع ورونق آنہا وکثرت نفع معاملات اضداد واجداد ونیکی آثار ایشان وبر عدم
قید وغم اولاد واحباب وسفر ابوین وبرادر ویا حصول چہار پایہ بزرگ وراہوار

ودر خانهٔ سیزدہم ظاہر ست ودلالت ے کند واللہ عالم بالذات بر توسط حال وے و
مدلولات این خیز وبالخاصیت بر سلامتی نفس واحفاد وضعف عدو ومعارض وبر وقوع شکر از فراغت
وبر ہمیت قدم سائل بر دوستان ودر غرایم ونبات وطلب وبر انتفاع از سفر وعلم وعمل وپیشہ ومنصب
فی الجملہ بر نیکے افعال وقلب نفع از حکام واخوین یا امین شدن از شر ایشان وبر بطالت اہل باطل
بحث بر زبونی نفاذ احکام وظہور آثار سلطانان از اولاد وحکام وبر اصلاح وخریدن اسلحہ وبر داعج

بازار سلاح و بر اصلاح جور و ستم

و در خانهٔ چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بر بها در ابست و دو عدد داده اند و دلالت
می کند واللہ اعلم **بالذات** بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و **بالخاصیت**
بر حصول مقاصد و امیدها باگروہے و بر سازگارے از دواج و پاکی اصحاب و ضعف اعوان و سستی
در کار و بدست آمدن گرہ سچے و بایدی و بر طول محن و قیود با خلاصے و خیر و بر قدوم غائب و معانی
و بر کثرت تزویج و معاملات بر حسب اراده و بہ بوئے عشرت فطرت و قلت انتفاع او لاد و
احباب از شغل و عمل و منصب

و در خانهٔ پانزدہم ظاہرست و تجربہ بقوت اشکال منیرافست و دلالت مے کند واللہ اعلم
بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچہ بر ودت مائی انسب بود بر وجہ
نافع و بالخاصیت بر انجام بیوع و عقود و آنکہ نافعہ میمونہ و بر اتمام دعاوی و قوت یافتن
و معارض از حکام شرع و عرف و رواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از
دخول بسرعت و خوبی و بر بازگشتن امور بخیر و وقوع انتفاع از اشیا و بر سدلق دیوان مر
دار القضا رصدور و جمعیت قبایل و عشایر و معارک و مجالس دین و اہل شہر و درستی سلاح و
خار و عمال و صحت حکام و قرار در منزل و مسکن و امنیت مملکت و بدی حال مرض مریض و آمدن
حمل بسلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل و بر وقوع بارش و تیرگی ہوا

و در خانهٔ شانزدہم ظاہرست و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچہ ببر ودت تمامی انسب بود بر وجہ نافع و **بالخاصیت** بر خیر
عواقب امور و تسخیر شدن او با فرعمہ بر فاہیت و حضور و لیکن باکری منافقان و اضداد
بود و صرفہ معاش کند و لصلاحیت گذرانند و بر وقوع آثار خیر یافتہ و سنن حسنہ مشہور و بقا و ثبات
لینہ و مکنوزات و میراث کہ گذارند و قرار حال شہر و مملکت و براز دیاد خانہ و ملک و در و بر پیری ماد
و پدر و بر پیری خزینہ و وجود گنج و حصول اختتام امور و امن جبال و صحارے و طریق

اما عتبة الخارج در خانهٔ اول خوشحال ست جہت قوت حرارت و تعدیل رطوبت ہوائے
و دلالت مے کند واللہ اعلم **بالذات** بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور آنچہ
بحرارت ہوائے انسب بود بر وجہ نافع و **بالخاصیت** بر رستگاری و فراغت از غم و محنت
و بر قوت حرارت و طول حیات با سقم اندک و عیب و بر قصور و انکار و تاہر دانیان و بر حزم با مر

غلط و بر بزبونئ ابتدای آب و بر طلب مشتهیات و میل حرکات عنیفه و زبونی قدم بر ابوین و تبدیل
منصب و عمل ابوین باعلاء و مضرت ازان و بر پریشانی طالع بانصرت و غلبه نمودن بر ضد و آتلاف
و هزره و تندی بر خفا و خاصه دارد و بر ظهور علامات بسختی

و در خانهٔ دوم قوی ست جهت قوت هواء غالب و دلالت میکند والله اعلم بالذات
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات انیخیر و ظهور آنچه بهوائیت انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت
بر حصول مال حلال و تحفه نیکو و اندک بالنسبه و بر تجدید النسبه و ناسازگاری ازدواج و ناراستی مصاحبان
و در ساخت دوستان باضداد و بر زیاده بودن خرج از دخل نباخواست و بر عدم ذلت و غیره و
حیرت و بر زبونی اغذیه و اشربه باسازگاری و بر تناول مسهلات و وقوع بیوع نافعه
و بر قدوم غائب و زیاده شدن شغل و عمل و منصب و شهرت اولاد و احباب خویشان
یا مضرت یافتن ازان

و در خانهٔ سوم متوسط الحال ست جهت قوت رطوبت هوای و کسر حرارت وی و دلالت
می کند والله اعلم بالذات بر ظهور بعضی از رطوبت هوای مضر و بالخاصیت بر منازعه
خویشان و همسایهها و باغبان و اهل حمام و در آب گرم نشستن و ستم شریکی و ابوین و بر قصور حمام
و خرابی بستان و باغ و حوض درون سرا و تابعات و عراب و استراح و تغیر دل و عسر معیشت
ازواج و مصاحبان و تلف اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و همسایه و بر رواج
کارکنان و قصور کارسفائی و بر فروختن باغ و فالیز و حمام و بابکی و بر رفتن و نشستن بحر افات
و بیوت و رفوت والله اعلم

و در خانهٔ چهارم ضعیف ست جهت ضعف هوای غالب و دلالت می کند والله عالم بالصواب
بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از هوائیت بر وجه مضر
و بالخاصیت بر خطر پدر و خراج ملک و مسکن و انبار و گنجینه و بر قصور اوانی و آلات خانه
و احمال و فرش و کتب و فرح و تاراج و تلف بعضی و بر فاش شدن اسرار بوجه قبیح و بر حرکت
از مقام بوحشت و بر سرگردانی در آخر ماه و سال و بر بی نفعی از پدر و تلف اموال در فوت خویش
و همسایه و باغبان و سقا و حمامی و بر منهدم شدن عمارات و بر خیانت فراش و پیدا شدن حشرات در خانه

و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و بعضی از محققان متاخرین او را درین حیز مزاج انکیس داده اند و دلالت
می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات و ظهور آنچه بحرارت هوائی

انسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر فراغت خاطر اولاد و احباب و خویشان و رسل و بر ناز
معشوق و بر صدای موسیقار و عشرت تا از ازل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شنیدن
پیغام ہای سهل و اخبار دروغ و از جان و بر رفع غم و طرب و لعب و جوان تکرار کرده باشد بر سیدن
تحفه و پیک و نامه و الا بر صر اسل بغضب و تحکم و بر بسیاری اخراجات ابوین با راده و ضرورت
و سهولت معاش ایشان

و در خانه ششم ظاہر ست و درین مقام نسبت دیک عدد دارد و حرف خار معجمه بدو مخصوص ست
و دلالت مے کند واللّٰہ اعلم بالذات بر نیکے حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از
ہوائیت بر وجه مفید و خوبی و بالخاصیت بر رفع مرض و سهولت و قمع مل و کثرت سحر و سعبده
و فرار و عیاری و بدست نیامدن گریخته و فرج مال در مرضی از دار الشفا و ازدیاد برده و غنم و خدم و
سرعت ازادویه و خویشان و بے صرفگی و مسهل و حقنه و شیاف و سرکشی عروس و بر وسعت معاش
احباب و اولاد و خویشان و بے صرفگے و خرج ایشان و بر بسیاری قتل صید و حرکت صیادان
و بر حصول مهم عید سه هفته

و در خانه ہفتم ظاہر ست و دلالت مے کند واللّٰہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے
و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از رطوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر تنزل نمودن برد
اضداد و غلبه معارض و وزدے و بیم از درد لنگ و بر فتح بیوع و انکحه و عقود و عهود و بر غزل قضات
و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و احداد و بیع باغات و دو ریگسار و بر ارزانی نرخ بحکم بادشاه
بر کثرت دعاوی و رثه و نزاع ایشان و بر وقوع در مهالک بلا خطر و بر انگیز کردن خصم در حق سائل و
بر عدم بنای تنازعات و بر بدی دخل خدم و عبید و طبیب و مرض متعد

و در خانه ہشتم ظاہر ست و درین مقام شب شنبه دارد از خفتن تا صباح و حرف حار مهمله
بدو مخصوص ست و دلالت مے کند برین امر که خوف باشد از دشمنے حذر بکند و قرانش در
دوازده سالگی اگر بگذرد تا نود سال رسد روز سه شنبه واللّٰہ اعلم و بالذات دلیلست بر ضعف
حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از ہوائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر سر
گردانی و غربت و ناکامے و بر رفع غم و قرض و زجر و خوف و مکروه و تهمت و کدورت و قید و حبس
و بر خالی شدن زندان قاضے و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر افگندن جاه و کار نیره و بر خروج
املاک دور از تصرف و بر پریشانی کارکنان و یه و صحرا و مجوبات اعدا و قلب انتفاع ابوین و

اولاد واحباب وخویشان از املاک خود وبر منازعهٔ شریکان وقصابان وخونریزان والله عالم

ودر خانهٔ نهم ظاهر ست ودلالت میکند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی ومدلولات این خیر وظهور از انچه بحرارت ناری انسب بود بر وجه نافع وبالخاصیت بر وقوع اسفار شفقت ناگاه وناخواه وسلامت وبر قلت غم وتعلیم وتعلم وبر دیدن بخواب فرشته را به شد اید وبر زبونی آثار سائل وازواج ومصاحبان او وانچه بدست آمده بود ویا آید ویا رفته ویا رود ودر صحت فرزندان باکثرت مخاصمت ایشان با یکدیگر وبر عقاید فاسده وقلب عبادت دبی ادبی وبر رفع مرض ابوین

وفرار بندهای ایشان وبماند نیتهای فاسده بی ثبات

ودر خانهٔ دهم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع وبالخاصیت بر ازدیاد تجمل وخروج خارج بر سعی سلطنت وبر ترقی سائل در مرتبه ومباحثهٔ اخوین وسلامتی حکام وافزونی عزت حفظ اولاد ودامادها در وبر ظهور عمارات رفیعه نامتناسبه وانتفاع از محصول باغ وملک نزدیک وبر قلب قرار ومسکن ومنزل وبر استعمال واستخراج ظروفات ومکنوزات ومدخرات وزبونی آثار

اقربا وهمسایه وپدر وبر ضعف اضداد وابوین وبر رفع مرض اولاد واحباب خویش

ودر خانهٔ یازدهم ظاهر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وظهور بعضے از رطوبات بر وجه مضر وبالخاصیت بر تلف بیت المال وبر سرگردانی زندانیان در طلب گریخته وبر وحشت دوستان وغم اضداد اولاد واحباب وخویش وبر زبونی تحفه وخبر ومکتوب وحکم وبر مضرت عظیم ارباب عشق وبر سقوط حمل ومضرت علاج وبطلان سحر وبدست نیامدن دزدیده وگریخته وبر طران مرضی لصعوبت وبدی آثار اولاد واحباب وخویش وخدم وعبید وبر تلف نتایج چارپایان خورد وبر بدی سفر وخواب همسایه وخویش حسود

وبر خلاصے محبوس والله اعلم

ودر خانهٔ دوازدهم ظاهر ست واین مرتبه لسکن او مقرر ست ودلالت مے کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این خیر وقصور بعضے از هوائیت بر وجه مضر وبالخاصیت بر وحشت از باد وحشرات وبر فرار نمودن زندانیان بادشاهی وبر مضرت وآفت طیور وخرابی ایشان وبر امن از ضد وخصم وکثرت انگیز نمودن ایشان قلب نکبت وانتفاع از حاصل باغ واملاک ودر وبر بی زوایا وبقاع النخیر بغایت وبر کثرت حرکت ماربازان وبر تلف حاصل

معاملات اضداد و اجداد و چهار پای بزرگ و بیم سقوط و مضرت از ستور و بر دفع غم و قید و اولاد و احباب والله اعلم

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی حرارتها بوجه نافع و بالخاصیت بر سلامتی سائل و فرزندزادها و بر توجه حکام بر رفع ستم ها و بر زبونی قدم و غرایم و نباتات و بر کثرت تغافلات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم و عمل و افعال تعب و بر حاضر جوابی و هزالی و کثرت ضحک و عزل ابوین از منصب و ترک عمل باختیار و بر ناامیدی از احکام و بر وقوع حکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پای تخت و بر مقام حکام سنن و بر امن سائل از وحشتی و فراغت از محنت و بدحالی ضد و ناکامی آثار اولاد

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست و درین مقام اهل بر بر او راه داده اند و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیز و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از باب دفع و خروج و بر قدوم غائب و آمدن چیزی بقبض و بر متفرق بودن وجوه معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری ازواج و اصحاب و بر میسر شدن بیوع بسهولت و بر خلاصی از محن و قیود و شر و پیکان و بر از دیاد مناصب و عمل اولاد و احباب با وحشت و بر آلاغ گرفتن

و در خانهٔ پانزدهم و شانزدهم ظاهر ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر بیماری گزندوان مادر و دزد و طریق و بر عدم انتظام امور و انتفاع از املاک و بر فساد آخر عمر و بر خالی شدن خزائن بوحشت و بر هلاک خصم ملک و بر مضرت خلق از رو بر عدم بقا و ثبات امور زاهیه و کنوزات و نذورات و ابوین و املاک و بر خرابی شهر و مملکت و آثار باقیه از موقوفات و مواریث سائل و بر ناامنی صحار و جبل و بر خروج ملک و خانه و دور ازین ملک از تصرف سائل و بر پریشانی از مقام بوحشت والله اعلم

اما النقی الخد در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت کسر بوت خاک غالب و قوت یبس آن و درین مقام حرف بانشی بر و مخصوص ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی وسوسات بر وجه مضر و بالخاصیت بر سلامتی و قوت نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از سختی و غمی و وحشتی و بر عدم ثبات و نباتات

وطلب ہا وبر تردد خاطر وتوہمات زائدہ واندیشہائے فاسدہ وفکرہائے دقیق وتندی مزاج ومیل صید ونزاع وقمار وفسق وسپاہ گری وسفر وحرکت پر مشقت وخطرناک وبر عدل وتغیر یافتن مرتبہ ابوین بانزل وبر زبونی اجتماع ارباب وقدم سائل بر ابوین

ودر خانہ دوم ضعیف ست جہت ضعف خاک غالب ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے ومدلولات این خیز وقصور بعضے از تراتیب بر وجہ مضر وبالخاصیت بر وجہ ظہور ابر وتیرگی ہوا وبر خروج غلبہ بالضرورت وبر بیع اسلحہ وزیادہ بودن خرج از دخل وناسازگاری ازواج ومصاحبان ومحارم وبر ستم شریکے شرکا وبر درماندگی اعوان وبر استعمال اغذیہ خشک وشور وبر پریشانی معاملات ومداخل وخرج سائل وبر توقف غائب بانتظار وبر تغیر عمل ومنصب اولاد واحباب وخویشان ومضرت یافتن ایشان ازان وبر دریدہ شدن لباس بغیر محل وبا معہ واللہ اعلم

ودر خانہ سوم خوشحال ست جہت قوت ترابے وتعدیل بیس آن ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیز وظہور بر ومفید وراشیا وبالخاصیت بر کثرت دلالان وسر تراشان نیک در حمام ودر ہمسایہ وخانہ خویشان وبر راحت یافتن از شست وشوی وپاکی ومنفع از باغات نزدیک وفالیز وحمامے وباغبان وخویش وہمسایہ وزنان وپدر وازبیع باغات وخیانت وتیمار محراب وحوض وبر سلاح وصید آب وبر ضعف امر سلطنت از مخالفت امرا وبر کثرت خرج ازواج ومصاحبان واعوان

ودر خانہ چہارم قوی ست جہت قوت خاکی غالب ودلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے ومدلولات این خیز وظہور بعضے از تراتیب بر وجہ مضر وبالخاصیت بر سلامتے وحدت مزاج پدر وانتفاع سائل ازو وبر قلب سکون در مقام سائل وبر انتفاع از بیع املاک وخانہ مستقل وبر کشادن گنجینہ وانبار ونہانی وظاہر شدن اسرار سائل وبر نقل اجمال واثقال وآلات بیت وزرع وتعمیر وبرکندن مخزنہا ومواضع جہت عمارت وبر گذشتن عاقبت سال دماہ بخیر وتردد خاطر وحرکت واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب

ودر خانہ پنجم ظاہر ست ودرین مقام پانزدہ عدد دارد ودلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے ومدلولات این خیز وظہور خشکیہا بر وجہ مضر وبالخاصیت بر انجام مہم بعد یک ہفتہ یا بعد عدد ندکو رو بر سلامتے اولاد واحباب وخویشان با تردد خاطر ونزاع

ایشان و بر معاشرت های مردم و میل طرب و کثرت لهو و لعب و قمار و دزدی و بر ملاقات از فواحش
و مخنثان و بر نیکی مراسله و بر رسیدن حبس و بر قلت لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سرما
و زیاده بودن خرج ابوین از دخل و بر وقوع دهشت

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی
و مولودات این خیر و قصور بعضی از تراتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر آفت چهارپای کوچک
و کثرت قتل و سرق آنها و فرار عبید و خدم و حرکت جلایان قصابی و قلاقی و بر صعوبت امراض و
بحران انتقالی با سهل و بر سهم عامله و خوف طبیب و بدی علاج و بر سیاست شحنه و عیاران و بر
خالی شدن دار الشفا بوجه گریه و بر بسیاری قتل صید بر مجرمان بقصاص و بر تقریر فتنه و نکبت
منافق و بر فتح قلاع و فتح سورها و حصارها و خرابی در آنها

و در خانه هفتم ظاهر است و درین مقام مزاج روز سه شنبه و صبح شنبه دارد و دلالت میکند
والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مولودات این خیر و ظهور بر ودات نافعه و بالخاصیت
بر وقوع محاربات و مخاصمات و منازعات خصوصا میان جهال و بر قوت و فتنه اضداد و معارضات
و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاسات شرعی و تحکم و تنظیم قضات و محتسبان و اجداد
و بر بیع باغات دور و منازعه باشه کارارث و کوهیان و بر غلبه و قوت دزدان و بر ارزانی نرخ هیکم و بر
پریشانی و خوبی مداخل و خدم و عبید و بر توقف خبر غائب

و در خانه هشتم ظاهر است و درین مقام حرف فنا و معجبه بدو مخصوص است و دلالت می کند بر بینا
امر که از خوف ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد و قرانست در پانزده سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد و
تا صد سال در روز سه شنبه و آن از خوف شکم باشد والله اعلم اما بالذات دلیلست بر
نیکی حال منسوبات وی و مولودات این خیر و ظهور بعضی تراتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بکندن
قبر و فرار محبوسان و زجر ایشان و بر رفع حبس و قید سائل به نزاع و بر وقوع خوف بلا خطر و قلت غم
و زجر و غربت و سرگردانی و تهمت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم انتفاع از میراث و مال
غائب و بر حواله ظلمه بر املاک دور سائل و بر احداث کار بر مزرعه و بر رواج کار آتش کاران
و قصابان و مطلق خون ریزان و کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر ایذا یافتن سرکاران و
کارکنان و خروج مال ابوین و اولاد و احباب و خویشان

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال

منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور ربیوسات مضر و بالخاصیت بر بدی اعتقاد و القاب و آثار سـ
سائل و بر زبونی بدست آمده و آنچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت تخت و علم و تعلم دگرها
با قلت نفع و بر حصول علم سیاه گری و صید و تعب و سر تراشی و آتش کار و بر دقوع سفینه
با شفقت و ناگاه و مراجعت بزودی و بر قلب آداب و صعوبت مرض ابوین با خیر و عافیت و بر قصور
امر دین و بر نقصان در معاملت و در زبال و بر دهشت اولاد و قلت لبنان حیوان

و در خانه دهم ظاهر ست و ی وضع بد و منسوب ست و بعضی نقط حرف یار را بد و نسبت کرده اند و دلالت
میکند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضی از ترتیب بر وجه
مضر و بالخاصیت بر ہلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغیر دل و بر
عزل الاکه دانا که و بر دهشت و مضرت از داماد و از جمع مذکور و بر خراب شدن مناظر و بالاخانه و
عمارات رفیعه و منظر دفات و مکنوزات و مدخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر دهشت بدر
از اضداد و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و رسل و بر تلف مطالبه و حاصل باغ و اجرت
حمام و دخل ملک مسکون و رفت نخل

و در خانه یازدهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مـ و
مدلولات این خیر و ظهور بعضی بر ودات بر وجه نافع و بالخاصیت بر قسمت مال بیت المال و بر
تلف ذر دیده و قلب رقیب و بطلان سحر و سرعت بحران و بر نیکی علاج بفصد و حجامت و غرید و بر
زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت و خبر و بر مکر و دخل و مراسله و بر مضرت از عشق و بر سهولت و فنع حمل و
بیم مولود و بر آفت نتائج حیوانات و شیر و ہم بر زبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و خدم و عبید
و بر سفر خویش و همسایه واللہ اعلم

و در خانه دوازدهم ظاهر ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مـ
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش و یا
اسپ نیکو بقبض و بر خلاصی زندانیان و بر قوم شلاشی و بار بازی و وسیع داری و دفع حشرات
با فسون و قتل و بر غلبه نزل در بقاع و زوایا و بر قوت فسد و منافق و قلت مضرت از ایشان و بر
دفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر ابوین و بر رفع نکبت سائل و بر بیم سقوط از ستور و بر سلامتی گم شده
با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شیر و گاو و اشتر

و در خانه سیزدهم ظاهر ست و این مرتبه مسکن او مقررات و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات

بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے مویسات نافعه و بالخاصیت بر سلامتے نفس و اعضاء و حدت مزاج در رفع غم و غالب شدن بر معارض و ضد و بر تردد در عزایم و نیات و بر ثبین قدم و بر قلت منافع سیر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر خوف از حکام و بر عدم انتفاع و بر شیوع ظلم و جور و بر پایے تخت و بر کثرت الکلام سپاهی و بر زبونی تعبیر خواب و آثار اولاد و معلم و اخوین و دوام

واللہ اعلم

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست داخل بر بر درین مقام او راسی دو وعده داده اند و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از تراتیب بر وجه مضر و بالخاصیت بر قطع امیدها و عدم حصول مطالب نافعه و بر طلب نتائج حیوانات بزرگ و بر عسر معیشت و مفارقت ازواج و مصاحبان بوحشت و بر هلاک منافق و عدو و بر غلامی از محن و قید و شرور بوجه قبیح و بر توقف غائب منتظر بر زبان ماضی و متحیر شدن و بر تردد ایلچیان بقصد مردم و نقصان و بر عزل و اولاد و احباب و قوت نکبت خوانین

و در خانهٔ ۱۵ و ۱۶ - ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از تراتیب بر وجه نافع و بالخاصیت بر حسن انجام امور بخیر و گذشتن آخر عمر بجنگ و ظفر بر اعداء و غلبه شدن حسد و محسود گنده رانیدن و بر انقیاد آثار خیر با بداد حکام ترک و غیرهم و بر آبادانی شهر و مملکت و بر نفع از خانه و ملک که در ملک دیگر دارد و بر کثرت مفرت خلق از قطاع الطریق و بر صرف خزاین جهت فسق لشکر و بر ظهور گنجها و دفینها و بر پُرے کیسه ابوین و توسط بقا و ثبات لنبیه و کنوزات و مهمات و بر نا ایمنے طرف جبال و صحارے

اما عتبة الداخل در خانهٔ اول ضعیف ست جهت ضعف آب غالب و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر سستی قوی و مزاج و دماغ و حرارت غریزی و بر نکبت ضد و بر عدم جد در طلب و توسط سائل بر ابوین و بر میل صحبت نسا و قبض آوردن چیزها و بر خامت عاقبت عمل اود منصب ابوین و بر یافتن بدی از نیکان و بدان و میانه بودن بخت و طالع و بر قلت رشد و کثرت میانجی گری و توسل جستن در امور و به بے غیرتے واللہ اعلم بالصواب

و در خانهٔ دوم متوسط الحال ست منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضے بر ودت بر وجه نافع دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر سستی و شوی رغبت و بر قدم غائب و بر

بر زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری از ازواج و راستی مصاحبان و شرکا
و بالخاصیت بر لذت اغذیه و اشربه و فائده معاملات و قلت معاونت اعوان و بر دوستی
محارم با غیر و بر گرفتن عصاے بدست و با علم و طوق و بادبان و امثال اینها و بر قلت منفعت
اولاد و احباب از عمل و منصب

و در خانهٔ سوم قوی ست مائیت غالب و درین مقام شش عدد دارد و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و ظهور بعضے از مائیت بر وجه نافع
و بالخاصیت بر از دیاد آب و رطوبات و بر انتفاع از خویش و همسایه و حمامے و سقا و مردے
که با آب مهم داشته باشند و بر چیدن میوهٔ باغ و لبستان و بر قدوم خویش و همسایه و بر استقرار
امر سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و نهر آب و لبستان حمام و باغ و بر شفقت زنان و بر محبت معاش
ازواج و مصاحبان و بر ترتیب بایعات ظروف

و در خانهٔ چهارم خوشحال است جهت قوت و بر ومائی و تعدیل رطوبت آن و دلالت مے کند
واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و ظهور بعضے برودات بر وجه
نافع و بالخاصیت بر ملالت از جانب پدر و راحت از خواهر و با من مقام و منزل و بر تزئین و تیار
بیوت و مخازن و بر نفع از ملک قریب و بر مرمت ریاکی و تکلف ظروف و آلات و فرش و بر تصحیح
کتب رنگین و تصویرات و بر تجدید جامهٔ خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر مخفی ماندن اسرار و مدفونات
و نمد خواتات و کنوزات و بر وسعت معاش خویش و همسایه و بر کثرت عیش و فراغت در آخر سال و ماه
و بر سلامتی پدر و افزونی ملک

و در خانهٔ پنجم ظاهرست و درین مقام حرف تا مثلثهٔ فوقانی بدو مخصوص ست و دلالت میکند
واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و قصور بعضے از مائیت
بر وجه مضر و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و جواسیر
و رسیدن نامهٔ زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفهٔ نالائق و بر خطر و بلیت عدو و نند بر فرح
خاطر ازان و بر قصور اغانی و ظهور بانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و مضرت اسهاری
و بر تنگی معاش ابوین و بر قلت انتفاع از محابیت و یا وحشت و بدنامی و بعضے از محققان متاخرین
اورا درین مقام مزاج عقله داده اند

و در خانهٔ ششم ظاهرست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات به توسط حال منسوبات

وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے بر ودت بروجہ مضر و بالخاصیت بر درازی مرض با ہم عاقبت و بر افزونی خدم و عبید و چہار پاے خورد و بر ملالت جہت مرضی و پری دار الشفا و بر ریج حاملہ و غایہ بہ سردی و بر سلامتی خدم و کثرت تحیر جہت محبت در ظہور شعبدہ بازان و گرفتاری گر نجیہ و قلعہ قرار و غلو در دکان عطاران و مطب و بر بیمارے اصفیا و مرغان نیکو و مراعات انہا و نیکی

معیشت اولاد و احباب و خویشان

و در خانہ ہفتم ظاہر ست و درین مقام حرف زا معجمہ و نون و ث بد و مخصوص ست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے از مائیت بروجہ نافع و بالخاصیت بر وقوع عقود و عہود مبارک و بر قوت و شوکت واز و یاد و شمن و عدو و بیم از ایشان و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر رواج دین اسلام و عقاید اسلامی و بر سلامتی غائب و اعداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی وزد وان و مخفی ماندن وزدی و توسط نرخ و غلو در دار الشفا و وسعت معاش خدم و عبید و کثرت دخل طبیب و بر ازدیاد

باغات و در و زریع سر برآب

و در خانہ ہشتم ظاہر ست و دلالت می کند برین امر کہ از خوف و خطر امین شود و بر دشمن ظفر یابد و قرانش در روز جمعہ بود در صبت و یک سالگی اگر بگذرد ہشتاد سال برسد واللہ اعلم بالذات و دلیست بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و ظہور بعضے بر برودات نافعہ و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبرہ و چاہ و مدفن و خاریکار نیز و مزاج و امداد املاک و دورہ قرض و خوف و تہمت و غم و مکروہ و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع در غربت و از مال غائب نیز نفع بیند و میراث و بر سہولت حال محبوسان زندان قاضی و بر ایمنی سرکاران و جمعیت کارکنان و رعایاے سائل و بر انتفاع ابوین و اولاد و احباب از املاک خود و بر حسنات مزرعہ و قبول و بر حصول

مطالب شد واللہ اعلم

و در خانہ نہم ظاہر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے از مائیت بروجہ مضر و بالخاصیت بر بے نفعی افکار و مفرت معاملات و لبستگی سفر و ناکامی در سفر و سعادت سکون و قلت علم و ضعف ادراک و موانع تعلیم و تعلم و خواب و بر پریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفع آداب و قصور امر دین و فسادی نامشروع و غلط و صعوبت مرض ابوین و نامقبولی آثار سائل و ازواج و اصحاب و بر بیجی برکتے

دران خیر که بدست آمده است و یا انچه آید والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ دهم ظاهر و حرف ی و ص بدو منسوب ست و دلالت می کند بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی سعوبات بر وجه مضر و بالخاصیت بر قلت نفع منصب و شغل و عمل و بر زبونی حکام و عدم ظفر و بر تزئین مناظر و بالاخانها و بر ملالت از اخوین و حفظ اولاد و داماد و خرمی از مادر و بر قلت انتفاع از حاصل باغ و زمین نزدیک و سلامتی مظروفات و مکنوزات و مذخرات و بر کثرت سکون سائل در مقام و منزل بخوشدلی و بر معافی املاک و باغ و بر طول مرض اولاد واحباب و بعدم مضرت پدر از ضد و بر گرفتن و ضبط عسل و نحل

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از بابت بر وجه نافع و بالخاصیت بر پُر شدن بیت المال اسلام و رواج شدن و بر بحران صحیح و بر ازدیاد نتایج حیوانات و بنده زادها و عرب و تحفه و محتسب و امید از نامه و خبر و پیغام و خرمی از معشوق و از افعال ستودهٔ اولاد و خویش و خدم و عبید و بر حصول محنت از سحر و تعویذ و خوشی رعیت با طول و سلامتی دزدیده با امید حصول و بر نفع علاج و بر دو تنه و خطر بابت و فواکه و اغانی و بر قوت اضداد اولاد و دوستان با مضرت ایشان

و در خانهٔ دوازدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بر دوات نافعه و بالخاصیت بر بُری زندان بادشاهی و بر ازدیاد حاصل املاک و طیور و چهارپای بزرگ و اهل نفاق و حد و مقبرهٔ بیگانه و رونق زدایا و بقاع الخیر و بر کثرت برنج معاملات اضداد و فقفات و محتسبان و بر طول قید و غم اولاد و احباب و بر بستگی سفر ابوین و توسط علم و منافع سفر ایشان و بر هم نکبت خوردن و سقوط بر سلامتی گم شده با امید یافت والله اعلم

و در خانهٔ سیزدهم ظاهر ست و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و قصور بعضی از بابت بر وجه مضر و بالخاصیت بر وحشت خاطر و پریشانی از جهت فرزندزادها و بر نکبت ضد و بر توسط یمن قدم سائل و بر خوف مضرت و ناامیدی از حکام و بر وقوع ظلم و جور بسیار در صورت عدل و بر قلب منفعت علم و پیشه و منصب و عمل و از ابوین او و بر ستم بدن و انکار و سستی در طلب و مهمات و بر ملالت از اضداد اخوین و اولاد و معلم و حکام

و در خانهٔ چهاردهم ظاهر ست و این مرتبه مسکن او مقر ست و اهل بر بدرین مقام او را یازده عدد داده اند و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضی

بطور ۲۰

رطوبات بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید ها توقف و توسط و بر ازدیاد نتایج حیوانات
بزرگ و بر خلاصی از محن و قیود شرور بر نجابت و توقف و بر کثرت مزاوجه و مخالطه نساء و طرب و معاملات و بر
قدوم غائب و ایلچی حکام و بر نیکی عمل و منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان و منافع سفر و علم
و خواب و خدم و عبید و بستگی مسافرات ایشان و بر گرفتاری گریخته و بدست آمدن چیزیکه از دست
رفته است و بر نیکی دخل

و در خانهٔ شانزدهم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے
و بدلولات این خیر و ظهور بر ودات نافعه بالخاصیت بر انجام عاقبت امور و مهمات بخیر و اتمام و آخر عمر
بیشتر در خورمی بسر میشود و نیز دلیلست بر باقی ماندن جرات سائل و وصول میراث از وارثان بدلخواه
و بر ثبات کارها فهمیه و بکنوزات و املاک خانه دور و نزدیک و بر کبر سن ابوین و انتفاع از ایشان و
بر پری خزاین و وجود گنج و سعادت و احتشام و امنیت طرق و جبال و صحاری و بر نفع گرفتن
از چیزها و الله اعلم بالصواب

اما اجتماع در خانهٔ اول متوسط الحال ست جهت ضعف رطوبات غالبه و قوت حرارت هوائی
ممد حیوة و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و بدلولات این حیز
و بالخاصیت بر میل حساب و تعلم و قدیمی حکام و عمل داری و جمع برده و تدابیر لائقه و ثبات در
مطالب و عزایم در خلوطے و شیرین کلامے و قصه خوانی و اندرون داری و حیله سازی با دشمنان بمعاملهٔ
ساختن و معارض بخداع زبون کردن و بر خرمی از معافات و صحبت حسب دلخواه و بر گذشتن اوقات
بمطالعه و طلب علم و کسب و تجارت و بر ثبات منصب و عمل ابوین

و در خانهٔ دوم قوی ست جهت قوت رطوبت غالبه و حرارت هوائی و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و بدلولات این خیر و قصور بعضے برودات بر وجه نافع و
بالخاصیت بر کثرت معاملات و سازگاری و قابلیت ازواج و مصاحبان و حسن شرکت شرکا
و بر گذشتن معاش بتجارت و کسب و تعلیم و کتابت و عملداری و بر ثبات منصب اکثر اوقات و بر
توسط اغذیه و البسه و بر قلت معاونت اخوان و بر تعلق محارم بغیر و بر قدوم غائب و بر ثبات عمل و
منصب اولاد و احباب بخوبی

و در خانهٔ سوم خوشحال ست جهت قوت رطوبات غالبه و درین مقام مزاج شب یک شنبه و آخر روز
چهار شنبه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و بدلولات این خیر

وظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بحث و قسمت آب و از دریا در رطوبات و تعمیر بوستان و باغ و حمام
و حوض و قلب آب و ترتیب و باغات و ظروفات و جنگ و سقائی و وزیری و بر انتفاع از خویش و همسایه
و حمامی و باغبان و سقا و زن و پدر و بر قدوم خویش و غائب و بر قرار امر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط
حال معاش از ازواج و اصحاب و اعوان و محارم و شرکا و رسائل

و در خانهٔ چهارم ضعیف ست جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت را ضد حیوة و دلالت می کند
واللہ اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر محاسبه هائے
املاک و خانه که خرند و میسر شدن به توقف و بر عمارت خانه و ترتیب کتاب خانه و در د حجرهٔ آن و بر تهیه
جائے خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اثاثه و اثقال و آلات بیت و بر بنا مدرسه و مطلب
و کارخانهٔ نسخ و دکان عطارے و بر خریدن کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیدا شدن خانها در زمین
و بر کثرت قرار در مسکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهمات پنهانے کرده و بر قلت انتفاع از پدر
و در خانهٔ پنجم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خبر و کثرت مراسله
و تعشق و تخبش و بر بستن نقش و عمل و صورت و بر وقوع ملاعبه و لعب از هر نوع و ظهور دزدان
و صدائے دہل و کوکه و طنبنگ و بر قلت نقل و حرکت و بر خوشدلی از اولاد و احباب و خویشان و ملاقات و
اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخره ها و بر صله رحم و بر نیکی
معاملات ابوین

و در خانهٔ ششم ظاهر ست و درین مقام حرف سین مهمله دارد و دلالت می کند واللہ اعلم بالصواب
بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و قصور بعضے بر وردات بر وجه نافع و بالخاصیت
بر بیم مریض و حرکت نعش و پیدا شدن خدم و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تله و قید و دام و اصطیاد
و علاج و وارد فروشی و دارو شناسے و از دیاد چهار پائے خورد و بر کثرت وقوع سحر و شعبده و ادعیه
و عیارے و درماندگی و بر رواج بازار برده و گوسفند و بر رونق حال اطبا و بر عدم حمل و بر صعوبت
وضع و بر عدم قرار و بر قید گریخته

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و دلالت مے کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات
این خیر و ظهور بعضے رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عهود و تجارات و حرکت تجار و انکحه
مبارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعیه و دعاوے و رونق دار القضات

وحال قضات ومحتسبان وبر توقف غائب منتظر وبر انتفاع از اجداد و باغات و ورو ثهر کاری ارث و
بر توسط نرخ و وقوع منازعات وصلح عاقبت و بر قوت اضداد و عدم مغفرت از ایشان و بر
ازدیاد باغ وصیفی و آب و بر بیم غرق و بر اجتماع کوهیان و دزدان و حبس بعضی از آنها

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت می کند برین امورهای که از خوف امین گردد و از دشمن خلاصی
یابد و قرائنش در هشت سالگی و چهل سالگی بود اگر بگذرد و هشتاد سال برسد و بالذات
دلیل ست و بر زبونی حال منسوبات وی و مدلولات این حیثه و بالخاصیت بر بیم مریض
و حامله و بر کثرت حفر قبور و قنوت و تعمیر مقبره و مجلس و املاک و چاه و محل طبخ و بر حبس و قید
و غم مکروه و غربت و قرض و کدورت و تهمت و خوف زجر لهب و سهولت حبس قاضی و بر انتفاع
از مال غائب و میراث و از ملک دور و بر جمعیت سرکاران و کارکنان و تقریر و حساب و بر ثبات
املاک سائل از وارثان و احباب او و بر تهیت تابوت جهت آثار و الله اعلم بالصواب

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول علوم ریاضی و فلسفی و صنائع غریبه و بر بستگی سفر و غلبه نوم
و عقاید حکما و کثرت بحث علم و تعلیم و تعلم و آداب متعرّدان بحکمت و بر وقوع مرض الوین و به انجام
معاملات با قلّت نفع و بر اجتماع اولاد و بر خلل امر دین و بر جمیع شعیرو سفید چیز و بر حساب کیسه
و معاملات و بدست آمدن از دست رفته و ثبات کیسه و قلت خرج و الله اعلم

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از هوائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر ثبات حکام و میل ایشان
بحکمت و کثرت قضات و عمال و وزرا و نیکبختان و منشیان و بر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ
و ملک نزدیک و کرایهٔ خانه و اجاره و از عمل و منصب و ترقی در آن و بر خرمی از صهر و حفظ اولاد و
مادر و از اضداد بد و بعد طول مرض اولاد و احباب و خویشان و بر سلامتی ظروفات و مکنوزات
و نذرات و بر تعمیر و کتابه نویسی و مناظر و کوشک و بر ازدیاد کند وی بخل و عسل و الله اعلم
بالصواب

و در خانهٔ یازدهم ظاهر ست و درین مقام شفعت و ششش عدد دارد و دلالت می کند
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و ظهور بعضے از مائیت بر وجه
مفرو بالخاصیت بر ازدیاد آب و صیفی و بر نفع علاج سجاوطات و تمرجات معتدل و باغ

وبر خلوبیت المال وتعلم وبر بودن نامه از حکام واہل قلم ومحبت امیر وامیدوار وبرات ومہر دارو
برہم مولود وسلامتی اجتماع نتائج حیوانات وبر حصول مطلوبات وچون از عدد مذکور بگذرد وبعد شش ماہ
وبر توسط تحفہ وبر امیدواری خیر وبر حصول دزدیدہ بسعی وبر طول رقیب ومرض وبر مراعات فرزند
بر ثبوت عشق وبر کثرت غوغا ووعظ ورواج مساجد ومعابد وبر بستگی سفر خویش واقربا واولاد
واصحاب از ضد

ودر خانہ دوازدہم ظاہر ست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات
وے وبدلولات این خیر وبالخاصیت بر حرکت بعشق بیگانہ وبر رونق زوایا وبقاع الخیر وضعف
حال دشمن ومنافق ونفع از حاصل املاک وباغات دورو بر سہولت حبس وقلت محبوس در زندان
حکام وبر اجتماع طیور در محل متقرر وبر غم وبیم قید اولاد واحباب ورسل وخویش وبر ثبات طویلہ
وبر ہم نکبت وبر بستگی سفر ابوین وتنگی علم ایشان وبر سلامتی گم شدہ باامید باقت وبر رواج ستور
وشتر وبر تہیۂ تابوت جہت مادران

ودر خانہ سیزدہم ظاہر ست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وے وبدلالات این خیر وبالخاصیت بر اجتماع اصفاد وملاعبہ با ایشان وثبات در عزایم وثبات
وطلب وبر انتفاع از حکام وسفر وعلم اخوین ومہر ومنصب وعمل ومعلم وخطوط وحکام شرع
وعرفہ وبر افزونی منصب وعمل ابوین وبر وقوع تعبیرات غریب وندرینات عجیب وبر قرار پای
تخت واجتماع دو شک ومسندہا وبر رواج بازار سلاح وکثرت ہیمہ وآتش کاری
دیگر گردوانی

ودر خانہ چہاردہم ظاہر ست ودرین مقام اہل بر براورا ہفت روز دادہ اند ودلالت
می کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے وبدلولات این خیر وظہور بعضے از
ہوائیت بروجہ نافع کو بالخاصیت بر حصول مطالب وامیدہا بتوقف الثنیہ وبر توسط معاش
ودوری ازدواج ومصاحبان وکثرت بیع ومعاملات وعقود وتزویجات ونتائج حیوانات بزرگ
وتردد ایلچیان ومراسلات وقدوم غائب وطول محبت وسرور رقیبو باخیر عاقبت وبر معاشرہائے
نالائق وملاقات علما وخواتین واہل طرب ولہو وجمع بردہ وکتب دستور وبر ازدیاد شغل وعمل
ومنصب اولاد واحباب خویش وعز شارسل رسائل واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب
ودر خانہ پانزدہم ظاہر ست ودلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر نکوئی حال منسوبات

وے و مدلولات این خیز بر وجه نافع و بالخاصیت بر فیصل و قرار یافتن مهات و دعاوے و عقود و عهود
وانکه بر حسب اراده و بر انجام حروب و صلح و بر حصول کل حال و بر انتفاع از چیز ہا بوسیله خطوط حکام
شرع و غیر ہم و بر رونق دیوان و دار الشرع و مدارس و بر کثرت حرز و مساحت و کتابت و شعر و صنایع
و بدایع و بر قرار و امن مملکت و بر اجتماع قبائل و جمعیت اہل شہر و معارک و کثرت سکون در مقام
و منزل و طول و عمل و کثرت حصول لور لور و نقود مغشوش و بر قوت ضد فی الجمله و بر حصول مطالب
و گم شده بگفتگوے و دزدیده و الله اعلم

و در خانه ششم ظاہر ست و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات بر زبونی حال منسوبات
وے و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر ثبات و بقار آثار چیز سایل و ابنیه و مکنوزات و قسمت
یافتن میراث او بورثه بر ورثه و بر توسط عمر ابوین و بر خلو خزینه پادشاه و عدم گنج و بر اختتام یافتن
امور بخیر فی الجمله و بر ضعف احکام و بر انتفاع از ملک و خانه دو رو بر امن جبال و صحاری و بر حرکت
کار دانها و بسیارے نقل میوه و حیوان و بر تمیز بیوت و معامله و املاک مشتغل و الله اعلم بالصواب
و عنده ام الکتاب و الیه المرجع و المآب

اما طریق در خانه اول متوسط الحال ست جهت کسب اندک حرارت و دلالت میکند
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر تردد
خاطر از جهت اضداد و بر عدم حزم بر امور دنیات و طلب چیز ہا بخوف و نومیدی و بر مبارکے
قدم سائل بر ابوین و بر کثرت رغبت حرکت و سفر و بر سرعت در حرکات و تہتک در مهات و بر
لاغر شدن بدن و بر صفائی ذہن و خون و بر ترک ابوین منصب و عمل را باراده و بر قصد اضداد
سائل را و عدم ضرر بایشان و بر نکبت اعدا و انحراف مزاج و آرزو ہا از اعتدال و وضع
اصلی و الله اعلم

و در خانه دوم متوسط الحال ست جهت قوت رطوبت و دلالت مے کند و الله اعلم بالذات
بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیز و بالخاصیت بر اخراجات پریشانی و
تهی بودن کیسه و تساوی دخل و خرچ و بر پاکی البسه و لذت اغذیه و اشربه و بر بیقراری ازواج
و مصاحبان و بر قلت اعوان و بر مصاحبت کودکان دامارد و ملاقات شاطران و ملوک و سیدسا
و بر شمردن زر سفید و بر توقف غائب منتظر و بر قطع مشترک و بر ترک اولاد و احباب و خویش عمل
و منصب را باراده و الله اعلم

و در خانه سوم خوشحال ست جهت قوت مائیت و دلالت میکند والله اعلم بالصواب بالذات
بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد رطوبات و میوه سبز تر
و بر نضارت باغ و راحت از شست و شوی و استحمام و بر نفع از رسیدن آب و بر بستن آب
در جوبهای و بر تصفیه باغات و بر انتفاع از خویش و همسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا بااب
سر و کار داشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاحی و ماهی گری و شاطری و بر انقلاب
امر سلطنت و حکومت تمام

و در خانه چهارم متوسط الحال ست جهت کسب متانت و پیس و درین مقام مزاج روز
چهارشنبه و شب جمعه دارد و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر راحت از ملک قریب والدین
و نقل مقام و بر ظاهر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار باختیار در آخر ماه و سال و بر خالی بودن
گنجینه و خانه و انبار و ظروف و محل رخوت و کتب و بر قلت احمال و انتقال در مسکن و بر تغییر فرش
و آلات و بر پریشانی محبوبات و مطالب خویش و همسایه و بر ساختن گل و بر حرکت نمودن
والدین والله اعلم بالصواب

و در خانه پنجم ظاهر ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن خبر و پیغام از دور و نیکی مراسلات و بر کثرت
نشاط و حرکت سائل بر فرزندان و احباب و خویشان و بر صدای و میل لهو و طرب و فرح خاطر
و بر پریشانی خرج والدین و بر ملاعبه با کودکان و بر تفریح آب و حیوانات آبی و بر تردد مردم برای
کوهستان و بر وصول تحفه چون ماهی و مرغ آبی و ریواس و خیار و باقلی و غیر اینها و بر آب بازی
و نیزه بازی و کمند اندازی و تیر اندازی و دویدن و جهیدن و پیاده روی

و در خانه ششم ظاهر ست و دلالت میکند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات
وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت خلاص رنجور و از دیاد غلام و کنیزک و عدم مطبوع
و چهارپایای خرد و سم شگافته و بر خالی شدن دار الشفا و بر بیرونقی بازار و حیوان و بر کثرت قرار و
تعطیل آب و بر سلامتی دامن گریخته و بر عدم حمل و سهولت وضع و عدم سحر و عیاری و بر رسوا شدن
اهل اینها و بر نیکی حال اطبا و کثرت خوانندگی و بر قصور دام و تله و بند و دهشت و خدم و عبید
والله اعلم بالصواب

و در خانهٔ هفتم ظاهر ست و درین مقام حرف مهمله بر و مخصوص ست و دلالت می کند و الله اعلم
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر قوت اضداد و دزدان
و معارضات و عدم مضرت از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و امید و حصول بزودی و
بر فتح بیوع و عهود و بر بیرونقی دار القضاء احتساب و بر انتفاع از باغات دور و سبز تر و بر نقل
و حرکت تعفات و محتسبان و بر قوی اجداد و شرکاء ارث و بر ارزانی نرخ و کساد امتعه و بر بیم
غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرف و دعاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قلت نقل
طبیب و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانهٔ هشتم ظاهر ست و دلالت می کند و برین امر که همیشه در خرمی باشد و از نکبت خلاص یابد
و نهال آواره گردد و قرانش در بست و نه سالگی بود یا سی و پنج سالگی و اگر بگذرد در هفتاد سال
برسد بر زرد و شنبه و الله اعلم بالذات دال ست بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر
و بالخاصیت بر بیم رنجور و حامله و بر حرکت در مقام و بر کشاده شدن آب کاریز و چاه و بر منع مصیبر
و قید و غم و مکروه و تهمت و خوف و رجه قرض و کدورت و بر وقوع غربت و سرگردانی و بر خالی شدن
زندان قاضی و مقام غائب و اجداد و جای دفن خیر یا دبر قلت نفع از میراث و مال غائب و املاک
دور و بر خراب کردن گورستان و بر پریشانی کارکنان و سرکاران سائل

و در خانهٔ نهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر ست و دلالت می کند
بر منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر وقوع اسفار دور و بانفع و بر عدم ثبات
کیسه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قلت نفع معاملات و علم و بر قلت خواب و بر کثرت حرکت
و نقول اولاد و بیتوابی معلم و بر کثرت وقوع نطفه در ارحام و پاکی اعتقاد و درستی دین و قلت
تعلیم و آداب رسمی و بر تغیر رسوم و بر صحت ابوین و بر خرج مال بجهت سفر و بر کثرت تجار بحری

و در خانهٔ دهم ظاهر ست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر دعوی سلطنت و خویشان پادشاه و بر حکومت زیاده روی
رؤسا و ملوک و بر انتفاع دامن از ایشان و بر قلت نفع شغل و عمل و منصب و حاصل باغ و ملک مسکون
و خوین و بر خرج شدن مظروفات و مکنوزات و مدخرات و بر وقوع باران و اید و بر سفید
کاری مناظر و کوشک و بر رفع مرض اولاد و احباب و خویش و بر معافی املاک و عدم بیم ابوین
از ضد و الله اعلم بالصواب

و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت می کند بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر سرعت صحت و آزادی و بر امید واری مضمون نامه و خبر و غرت تحفه و از دیاد عشق و نتایج حیوانات و سلامتی مولود و غلبه آب و سبز تر و بر حرکت کشتها و بر ابطال سحر و بدست نیامدن اشیاء دزدیده و گریخته و بر خالی بودن بیت المال سائل و بر قوت اضداد اولاد و احباب و بیم الشان از قصد و غرق و بر سفر خویش و همسایه و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و خدم و عبید و الله اعلم بالصواب

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال و منسوبات وی و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خالی شدن زندان و مقام طیور نگاهداشته و بر بے رونقی زوایا و بقاع و بازار حیوان بزرگ و بر نکبت دشمن و منافق و حسود و بر راحت از چارپای بزرگ و بر تلف حاصل املاک و باغ و دور و بر بیم سقوط و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر سفر ابوین و قلت علم ایشان و بر یافت شدن گم شده در بیت المال حی

و در خانه سیزدهم ظاهرست و درین مقام نود و یکعدد دارد و بعض گویند نوزده نایل و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول سهم و چون از عدد مذکور رگذرد بعد تمام سال و بر یمن قدم و بر سستی در افکار و نبات و طلب و بر بیع کبیر و رغبت بعوام و اراذل و بر کثرت حرکت و تردد نزد حکام و اهالی و بر امن از شر حاکم و قلب نفع از عمل و منصب و از اخوین و داماد و بر سفر و بر قلب علم و بر امانت و راستگوی و بر نکبت اضداد و بر عموم عدل و انصاف و بر رغبت ملاقات امیران و کودکان و بر سلامتی اخفاد و بر کثرت توجه نزد اهل عیش و بر لاغری تیز دلیست

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بر برادر را سیزده عدد داده اند و دلالت می کند والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول مطالب ارباب خروج بسهولت و بر ازدیاد نتایج حیوانات بزرگ و بر ملاقات پیکان و ایلچیان بزرگ و کودکان و کم اصلان و بر خلاصی از قید و محن و شرور بسرعت و بر توقف غائب منتظر و بر قلت تزویج و معاملات و بر وقوع عشرت های نالائق و بر ترک اولاد و احباب شغل و عمل و منصب را بارادہ و بر وقوع سفر و عبید و خدم و قرار و عیش و قلت رقیت و بر بدست نیامدن گریخته و گم شده و الله اعلم

و در میزان خانهٔ پانزدهم ظاهرست و دلالت می کند واللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر حصول مهم مطلوب و اتمام امور الغیبه بتوقف و وقوف بر مقصود و بعد عصر جمعه آخر هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و بر امن از وحشت های منتظره و بر قبض و بر بطلان اعداد و بر قرار دعاوی و حروب و مخاصمان بصلح و صلاح و بر دفع شرور و کثرت فسق و فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شهر و فتنه و بر بیرونقی دیوان و دار القضاء و بر تغیر کل حال و بر متفرق شدن قبایل و اهل شهر و دیوان و معارک و مجالس و ناسزائی حکام و بر عدم قرار در مقام و کثرت حرکت خلق و بر امن مملکت و بر تغیر هوا و بارش بر بون و با هزال عظیم

واللہ اعلم بالصواب

و در خانهٔ شانزدهم ظاهرست و درین مقام نه حرف مذکور دارد و از ان نه حرف ع نیز هست دانیم نه بیکن او مقررست و دلالت میکند واللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و مدلولات این حیز و بالخاصیت بر خیر عواقب و گذشتن آخر عمر بخیر و حرکت و سفر بحر و بر عدم بقاے آثار سائل و تلف بعضے از میراث او و بر رونق شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملکی که در ملک دیگر بود و بر عدم ثبات امور واهیه و مکنوزات و مدفونات و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن خزینهٔ حکام و بر عدم گنج و عدم اختتام امور و بر قلت انتفاع از چیزها و قلت مضرت نیز و بر ضعف خصم بادشاه و حاکم والسلام علی من اتبع الهدی

باب در سیر رمل

بدانکه سیر رمل بغایت نیکوست اگر کسی سیر رمل در نیابد در علم عاجز بود و از اسرار رمل یکی سیر است و سیر رمل از دوازده خانه بگذرد باز از اول گیر و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در سیر نیاید مثالش چنان ست که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یازدهم و اگر از دوست دوست سوال کند از یازدهم یازدهم و آنخانهٔ نهم ست چون سیر بنگرد و اگر سوال کند از شریک از خانه هفتم حکم کند و از سفر شریک از خانهٔ سوم گوید که نهم هفتم است و اگر سوال کند از بادشاه از خانه دهم حکم کند و فرزند بادشاه از خانه دوم که پنجم دهم است و رنج بادشاه از خانهٔ سوم که ششم دهم است و قضاء بادشاه از چهارم که هفتم دهم است و جمله را برین قیاس کند و نیک فهم کند که اگر این باب در یابد در جواب فرو نماند چنانکه کسے سوال کرد که چرا خانه پدر چهارم ست و دهم مادر ما گفتیم دهم هفتم چهارم ست پس قضاء پدر باشد

فائده در دانستن احوال هر روزه خود

اول باید که رملی بزند و نگاه کند در خانه ۵ و ۱۴ و ۱۶ اگر درین سه خانه سعد داخل باشد حال او در آن روز سعد باشد و خوشش گذرد و اگر شکل خارج باشد در هر خانه ازین خانها فتوح نباشد و اگر داخل باشد فتوح باشد و اگر ثابت باشد تبوقف افتد و منقلب فتوح باشد و تفرج بود و اگر شکل سعد باشد بآسانی و نحس بدشواری و اگر در ۵ و ۱۴ و ۱۶ هر یکی برگونه باشد آن روز بر دو سه حال بگذرد و اگر دو داخل باشد فتوح باشد و اگر دو خارج باشد فتوح باشد و اگر دو منقلب بود آمدن در فتوح بود و اگر دو ثابت باشد در توقف افتد و اگر شکل سعد باشد دلیل نیکی بود و اگر نحس بود دلیل بدی بود والله اعلم بالصواب

فائده اگر کسی رمل زند بجهت آنکه امروز هر کار که بکنم نیک باشد یا نه شکل اول را در یازدهم زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک ست و اگر اوسط باشد میانه و اگر نحس باشد بد بود و اگر ضد الشکل بیرون آید خصومت باشد اگر شکل سوم بد باشد و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی رمل بزند بجهت آنکه او در کار عاقبت من چون باشد شکل اول در ششم زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک باشد و اگر نحس بود کارش بد بود والله اعلم

فائده در بیان عدد حاجت گفتن بطریق رد میان

گر خواهی که بدانی بچند مدت حاجت سائل خواهد بر آمدن بنگر در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده است اعداد آن شکل چند ست اگر آن شکل جای دیگر باز آمده باشد چندان عدد بر آن افزائی مثلا اگر در پنجم آمده است پنج عدد دیگر بر چهاردهم افزائی که عدد راست باشد اما باید که بدانی که در چهاردهم هر شکلی را چند عدد است برین ترتیب در خانه چهاردهم هفت عدد دارد چهارده هشت پانزده سه نوزده هفده پنجاه شصت هفتاد صد و پنج چهل سی بیست شانزده اکنون حکم کردن این باب چنان باید که بنگرد تا در خانه چهاردهم چه شکل آمده بود و چند عدد دارد حکم بر آن عدد کند و اگر تکرار کرده باشد آن عدد بر آن افزاید چنانکه گفتیم مثالش در چهاردهم قبض الداخل بود و عدد چهارده روز دارد و در نهم تکرار کرده بود پس نه بر وی افزودیم جمله بیست و سه روز شد پس حکم کنیم که مدت بیست و سه روز این شغل بر آید والله اعلم بالصواب

فائده در ضمیر گفتن اگر خواهی که ضمیر بگوے بشمار نقطه رمل هر چه فرد بوده باشد از اول

تا پانزدہم انچہ حاصل آید نگاہدار پس نگاہ کن تا شکل اول رمل فرد است یا زوج اگر فرد است آن نقطہ در جدول فرد طلب کن وانچہ یابی از باقی بردار و در مقابل وی انچہ بیابی ہر خانہ را یکی بدہ تا انجا کہ برسد اگر آن شکل فرد باشد مطلق ضمیر بود واگر زوج باشد در اول ضرب کن انچہ برآید ضمیر است واگر نقطہ زوج باشد حاصل نقطہ در جدول بردارد در مقابلش باقی بردارد و ہر خانہ را یکی بدہد انجا کہ برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر ست واگر نہ آن شکل را در اول ضرب کن وجدول مذکور اینست

جدول فرد					جدول زوج			
نقطہ	باقی	[illegible]	نصیب		[illegible]	نصیب	[illegible]	نصیب
۷	۴	۳۱	۷		۸	۴	۳۳	۴
۹	۲	۳۳	۵		۱۰	۲	۳۴	۲
۱۱	۹	۳۵	۳		۱۲	۱۲	۳۶	۱۲
۱۳	۷	۳۷	۱		۱۴	۱۰	۳۸	۱۰
۱۵	۵	۳۹	۸		۱۶	۸	۴۰	۸
۱۷	۳	۴۱	۶		۱۸	۶	۴۲	۶
۱۹	۱	۴۳	۴		۲۰	۴	۴۴	۴
۲۱	۸	۴۵	۲		۲۲	۲	۴۶	۲
۲۳	۶	۴۷	۹		۲۴	۱۲	۴۸	۱۲
۲۵	۴	۴۹	۷		۲۶	۶۵	۵۰	۱۵
۲۷	۲	۵۱	۵		۲۸	۸	۵۲	۸
۲۹	۹	۵۲	۳		۳۹	۹	۵۴	۶

مثلاً شخصے آمد و گفت برای من رملی بزن چون ضرب کردیم حاصل آمد این نقطہ پانزدہ خانہ سی و شش شکل اول زوج در جدول زوج بردیم و در دوازدہم عقلہ بود واو نیز زوج گفتیم سوال از نہار یا پایان و دشمن ست و ہمین بود نیکو احتیاط کند تا مراد برسد و ہمہ رمل را قیاس برین جملہ توان کرد واللہ اعلم

فائدہ نقطہای رمل از اول تا پانزدہم حاصل آمد بست و پنج در جدول فرد بردیم یافتیم باقی ہشت و در ہشتم قبض الداخل بود و او زوج ست در اول ضرب کردیم آمد گفتیم ضمیر از فرزند و معشوق ست گفت مراد من برآید یا نہ گفتیم ترک از معشوق کن بر نیاید بدان دلیل کہ پنجم و چہاردہم و شانزدہم خارج ست گفت تا چند روز نقطہ رمل انچہ فرد بود از اول تا شانزدہم شمردیم بست و پنج بود ۱۶ از وے رفتیم باقی ماند ۹ در خانہ نہم عقلہ بود و در ہیچ خانہ تکرار نداشت در جدول حاجت عقلہ در خانہ نہم و نہ عدد داشت گفتیم تا چہل و شش روز دیگر ترک این معشوقہ کن کہ از وفائدہ نہ بینے وحیلہ حکما بر نیان باید کرد

فائده در امتزاجات وصلبیات

بدانکه امتزاج آن بود که از شکل شکلے بیرون آورے وصلبیات آن بود که صلبیات شکل بیرون آوری
و با نفس ضرب کنی وانچه بیرون آید امتزاج دہی وازوی حکم مطلق گوئی

مثال مارملی زدیم ودیدیم که این بود صلبیات گفتیم نیت سفرست بواسطهٔ طریق که غالب ست در رمل
وخواستیم که بدانیم که سفر کرده شود یا نه صلبیات بیرون آوریم که ⁝ ۲ ⁝ صلبیات
نفس نتیجه امتزاج بدین گونه بود چون خاک نصرة الخارج ⁝ ⁝ آتش ⁝
خاک ⁝ باد ⁝ آب ⁝ بیرون آید حکم کردیم که سفر کرده شود باید (⁝) که هر رملی که زند
وخواهد که بودن بود آن معلوم کند صلبیات رمل بیرون آورد وبجهد ونفس را بنهد واز هر دو شکلے
تولد کند وهر سه را با یکدیگر امتزاج دهد یعنی نقطهٔ آتش اول بستاند وخاک دوم وآب سوم شکلی سازد
وازان حکم مطلق بر بود ونابود کند والله اعلم

اگر سوال کند که غائب زنده ست یا مرده یا بشهر آمد یا نه بدین نیت رملی بزند ونظر کند در امهات
ونهم ودهم اگر درین شش خانه حمره برآید دلیل کند که آن غائب زنده ست واگر بیاض برآید دلیل کند
که مرده است واگر هر دو برآید دلیل کند که رنجور بود واگر ازین دو شکل بر نیاید انقلاب کند تا
وقتیکه درین خانها ازین دو شکل یکی حاصل شود یا هر دو وطریق انقلاب آنست که از شکل اول وچهارم
وهفتم ودهم رملی تمام کند این را انقلاب گویند واگر خواهد که بداند که خواهد آمد یا نه اگر شکل هفتم داخل
بود وشریک ونتیجه وگواهان دے داخل باشند دلیل آمدن بود واگر خارج باشند دورتر رود واگر
ثابته باشند همانجا باشد والله اعلم

فائده در باب دریافت محبت رمل زند وشکل طالع برای سائل ست اگر سعد خارج بود دوستی
سائل با هر کس در ظاهر وباطن دارد واو شکل نهم ست اگر سعد خارج ست دوستی او بر عرض
ست واگر در نهم داخل سعد باشد دوستی بظاهر داشت ودر نیولا محکم گشته دوستی ظاهر و
باطن هر دو آورده است واگر طالع سائل سعد ونحس باشد دوستی سائل با همه کس یکسان دارد
ودانسته دل دوست میدارد واگر نحس خارج باشد از سائل دوستی نیست واگر داخل نحس ست ظاهر
دوستی دارد اما در دل بغض وکینه بسیار دارد ومنقلب حکم خارج دارد وثابت حکم داخل فائده
تحفهٔ سوال از دوستی زن منکوحه از من ے کرد حکم از طالع کردیم برای همان حکم از خانه هفتم گویند
واگر مطلوب مرد بود از خانه چهارم ودهم چه ذکر مذکور وبعض گویند اگر مطلوب زن بود اگرچه بجرام گرفته

از خانهٔ سیزدهم گوید **نوع دیگر** باید که طالع را برای مطلوب مرد یا چهاردهم ضرب کند و در نتیجه و آن نظر نماید و از اقسام طالع حکم کند و اگر از معشوقه بود باید که اول را با سیزدهم ضرب کند و از ان حکم کند والله اعلم بالصواب

فائده اگر کسی دو کار در دست دارد و گوید که کدام بهتر ست بدانکه شکل خانه دهم آن کارست که سائل میکند و شکل خانهٔ چهارم آن کارست که خواهد کرد در هر خانه که سعد داخل نشسته باشند آن کار بهتر باشد و اگر سوال کند که مرا کدام بهتر ست و بهتر سازد شکل خانه دوم در چهارم ضرب کند و شکلے بیرون آورد و نظر کند تا آن شکل بکدام کوکب تعلق دارد بر حسب آن کوکب حکم کند چنان که اگر زحل باشد از کشت و درد و اگر مشتری بود بهر چه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کند **فائده در بیان حکم خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم** بدانکه سوال عالیان از در خیر بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از شدن اما آمدن مثل مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا معشوقی که بدو واصل شود یا امیدی یا غائبی و این جمله تعلق بدخول دارد و آنرا اتصال گویند اگر سوال از دخول بود اینها را نگهدارد که بکدام خانهٔ تعلق دارد و دران چهار خانه که شرح دادیم یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ نظر کند اگر همان شکل ست که در خانهٔ مقصود آمده ست و سعد داخل باشد امید بر آید و اگر خارج باشد و فائلند و اگر ثابت باشد دیر بر آید و منقلب بعضے بر آید و بعضے نه و چون سعد بود آسان بر آید و نحس دشوار و اگر بعضے داخل بود و بعضے خارج بود شکل خانهٔ مقصود را با چهاردهم ضرب کند انچه حاصل آید با شکل پانزدهم ضرب کند انچه بیرون آید حکم مطلق آن بود مثلاً یکی آمد و سوال کرد از زن خواستن در دهم عتبة الخارج آمده بود و در چهاردهم عتبة الداخل و در پانزدهم جماعت چون هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم عقله بر آمد عقله را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقله آمد و جماعت در رمل در خانهٔ هشتم حاضر شد من سائل را حکم صبر فرمودیم زیرا که خوف ست درین رمل ازان سبب که جماعت میزان رمل بود و اول در بیت الخوف آمده ست پس بدین دلیل صبر فرمودیم و نیز جماعت شکل ثابت و مجد ست پس همه را بدین گونه حساب کند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون آمدن از رنج و زندان و انچه تعلق بدین دارد نظر کند بخانهٔ مقصود اگر خارج بود و ۱۴ و ۱۵ خارج سعد بود دلیل باشد بران که مراد بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بصبر بر آید و منقلب چیزے بر آید و چیزے نه و دیگر بعضے خارج و بعضے داخل عمل چنانچه در باب دخول گفتیم بعضے مقصود را در چهاردهم ضرب کند انچه حاصل آید در پانزدهم ضرب کند انچه حاصل آید حکم بران کند

مثلاً سوال سائل از سفر بود و در خانهٔ نهم نصرة الخارج آید و در خانهٔ چهاردهم عتبة الداخل هر دو را باهم
ضرب کردیم نقی الخد بیرون آید و در میزان نصرة الداخل بود پس انچه از نهم و چهاردهم بیرون آمد
که نقی الخد است با نصرة الداخل زدیم لحیان بیرون آمد و او شکل سعد خارج ست پس رفتن نیکو و
باراحت بود باید که در همه کارها این شرایط نگاهدارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح دادیم
تغافل و تهاون نکنند که لابد رمل درست باشد و خطا نکند

فائده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر ست یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد و پیدا در
نهم ضرب کن وازان دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت در اول و
چهارم بود حضر بهتر باشد و اگر در دهم یا یازدهم باشد هم سفر نیک بود و هم حضر و اگر آن صورت جای دیگر
آمده باشد بجز این خانها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل متولد شود حضر بهتر بود
اگر خارج متولد شود سفر بهتر باشد اگر خارج نحس متولد شود دران سفر رنجی بوی رسد و اگر داخل نحس باشد
در حضر رنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آرد و از سوم و نهم صورتی
بیرون کند و ازان دو صورت صورتی بدر آرد پس نظر کند اگر آنصورت خارج سعد بود سفر بهتر باشد و اگر
نحس بود در سفر رنج رسدش و اگر داخل سعد باشد حضر بهتر بود و اگر نحس باشد در حضر رنج رسدش

فائده در بیان برآوردن اسم

چون ضرب کند آن گاه نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال شانزده گانه جمع کند و ۱۲
۱۲ طرح کند ۱۲ مانند یا کمتر آنگاه بقدر عدد باقی از خانه اول طرح کند بدانجا که رسد نشان کند آنگاه
ازان شکل که نشان کرده است آغاز کند و نقطهای فرد را از مرتبهٔ آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کند
و ۱۲ ۱۲ طرح کند آنجا که رسد نشان کند آنگاه حروف شکل اول را با حروف شکل دوم جمع کند حروف
آن نام بود و بنگرد اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکند و اگر بعضے از
اشکال یک حرفی بود و بعضے دو حرفی بنگرد اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفے حرف
اول پیش بگیرد و اگر غالب دو حرفے بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف ها را چندان که بود
جمع کند حرف آن نام مقصود باشد آنگاه نقطهای شکل اول را بشمارد و بقدر عدد آن از اول
خانها طرح کند و آن شکل را که در خانهٔ دیگر باشد ببیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر نباتی
بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حروف نامی
استخراج کنیم بعد از اقامت شرائط تمام ضرب نقطهای زوج را از مراتب آتشی و خاکی اشکال

شانزده گانه جمع کردیم حاصل شد شانزده از ین مجموع دوازده طرح کردیم چهار ماند بر خانهٔ چهارم
علامت کردیم بدین مثال، آنگاه از خانهٔ چهارم آغاز کردیم و نقطهاے فرد را
از مراتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کردیم حاصل آمد ۱۴ از ین
مجموع دوازده طرح کردیم دو بماند بر خانهٔ دوم علامت کردیم بدین مثال
آنگاه حرفهای شکل اول را با حروف آن شکل دوم ضم کردیم حروف آن نام حاصل آمد د ر ع
س و چون نظر کردیم و بدیدیم اشکال یک حرفے غالب بود بدین نسق که شرح دادیم از اشکال
دو حرفے حرف اول پیش گرفتیم حاصل آمد حروف آن نام د ع س و چون حروف نام حاصل شد
و خواهند که آنرا ترکیب کنند تا نام معلوم گردد دایره بباید کشید و حروف را چند انکه بود بقدر محیط آن
دایره بباید نهاد و از هر حرفی یک بار کمتر از عدد حروف آغاز باید کرد و بگرد عکس تا چندین نام مختلف
حاصل آید آنگاه آن نام را استخراج باید کرد

مثال آن خواستیم آن حروف را که استخراج کردیم ترکیب کنیم دایره کشیدیم بدین مثال
و حروف بر محیط آن ثبت کردیم و از هر حرفے ثمانی و سابق خود خطے کشیدیم مستقیم و اول از حرف دال
آغاز کردیم دو نام حاصل آمد دسع و دعس آنگاه از عین آغاز کنیم دو نام دیگر حاصل آمد عدس
عسد آنگاه از سین آغاز کردیم سه نام دیگر حاصل آمد سعد شعد سدع و نظر کردیم هفت نام حاصل
این بود اول دسع آنگاه دعس آنگاه عدس عسد آنگاه سعد آنگاه سدع آنگاه درین نامها تامل کردیم انچه
مستعمل بود از ین سه نام بود یکی سعد که نام آدمی ست و یکی شعد که نام نجی ست و یکی عدس که نام دانه است
پس خواستیم که بدانیم که از ین سه نام مقصود کدام ست نقطهاے شکل اول را شمردیم هفت بود از اول
هفت خانه طرح کردیم و در خانهٔ هشتم نظر کردیم نقی الخد را یافتیم و او شکلی ست حیوانی گفتیم این نام
مقصود سعد ست و اگر آن شکل که در خانهٔ هشتم نباتی بودی گفتیمے که عدس ست و آنکه درین علم
بطرے دارد بدین مثال کار باید بستن

فائده سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا آمدن یا شدن آمدن مثل مالے بود که در قبض
آورد و یا زنی که بکند و یا عملی و نا امیدی که به کسے دارد یا غائب که برسد این همه را دخول و اتصال
خوانند پس اگر سوال از دخول مثل اینها بود نگاه باید کرد تا آن سوال تعلق بکدام خانه دارد و دران
چهار شکل که باقی مانده است یعنی سیزدهم[۱۳] و چهاردهم[۱۴] و پانزدهم[۱۵] و شانزدهم اگر آن شکل که در خانه
مقصود ست داخل باشد و این چهار شکل که گفته شد داخل باشند امید بر آید و اگر خارج

باشند بر نیاید وثابت دیر بر آید ومنقلب بعضی نه اگر سعد باشد بآسانی واگر نحس باشد بدشواری و اگر بعضے خارج باشد وبعضے داخل مقصود را باشکل چهاردهم ضرب کند انچه حاصل شود باشکل پانزدهم زندانچه بر آید حکم مطلق او آن باشد

مثال اگر سوال کند از زن ودر هفتم ودر چهاردهم ومیزان باشد هفتم را در چهاردهم ضرب کردیم باز آمد عقله وعقله در هشتم بود گفتیم صبر وخوف درین بهترست واگر سوال از سفر وبیرون آمدن از رنج بود وزندان وانچه تعلق برفتن دارد باشد نظر کند در خانهٔ مقصود اگر خارج باشد ومیزان وچهاردهم خارج باشد دلیل کند که مراد بر آید وداخل مراد بر نیاید وثابت بصبر بر آید ومنقلب بر آید وبر وود وسعد دلیل کند برنیکی ونحس بربدی واگر بعضے خارج باشد وبعضے داخل همان عمل کند که درباب دخل گفتیم یعنے شکل خانهٔ مقصود را در چهاردهم ضرب کنند انچه بر آید خارج باشد نیکو بود واگر داخل وثابت بود بد بود ومنقلب هر ساعتی نوعی باشد واگر سعد بود نیکو بود واگر نحس بد بود

مثال اگر سوال از سفر بود ودر نهم بود ودر چهاردهم در هم ضرب کردیم نقی الخد بیرون آمد ومیزان پس را که از نهم وچهاردهم بیرون آمده است در ضرب کردیم بیرون آمد واو شکلی سعدست وخارج گفتیم رفتن نیکو باشد وبا راحت به بود

فائده در استخراج اسامی ودر ترکیب اسم که خواجه صاحب مرحوم را بر آن عمل بود وگاہے خطا نه کرد واین بغایت دشوارست وتا کسی اصول این نداند محال باشد اسم گفتن اما چند اصول که درین علم بکار آید بیان کنیم

اصول اول آنست که بداند که اسم چند حرف ست واین از مرتبهٔ عنصر اول و۲ گویند وهر چه از ۱۲ عدد بیش بود ۱۲ بنهد

اصول دوم آنست که بداند که بچه زبان ست۔

اصول سوم آنست نظر کند که حرف این اسم مکررست یا نه واین از تکرار اول گوید۔

اصول چهارم آنست که آن استخراج اسم ست واین چنانست که اول در ۱۳ ضرب کند حرفی باشد ودر ۱۴ ضرب کند حرفے باشد واول در ۱۵ ضرب کند حرفی باقی معلوم تو آن کرد واگر شکلے که از ضرب حاصل شود تکرار کند ار حرف به یکی باشد واگر در خانه نحس تکرار کند حرف ساقط شود وچون این قدر دانست و صنعت این رمل اسم ملتان بود اکنون بمثالش روشن کنم تا بر بلندی آسان بود ورمل این ست

شکل اول دو مرتبه دارد و شکل ۲ و شکل ۳ گفتیم این اسم پنج حرفست اول در ۱۴ ضرب کردیم حاصل شد گفتیم که این اسم بزبان ترکانست و این شکل مکرر بود گفتیم حرف این اسم مکررست و دیگر اول را در ۱۳ ضرب کردیم حرف او ب بود و اول در ۱۴ ضرب کردیم و در ۲ بی قوت بود با صاحب سکن ضرب کردیم حاصل شد هم ب بود و بود و حرف اول ل بود با را اول باد ۱۵ ضرب کردیم شد و معدوم بود مزاج عنصری بود در خانه ششم موجود که خانه است ن و در چهارم مکرر بود و حرف او الف شد و چون حروف جمع کردیم بتوالی این بود ب ل ب ان والله اعلم اما تکرار در طرح مزاج نیکو نگاه باید داشت تا خطا نه افتد نوعی دیگر در اسامی و این قاعده از ابن ابی عبد الله زناتی ست و بنیاد او بر عنصر ست و اگر دو نقطه طرح بخانه رسد و آن شکل را در آنجا خطی نباشد با صاحب خانه عدد آنخانه ضرب کند عملش نقطه بر آن اندا نجا که حرفی و نقطه آب نیز بر آنند آنجا که رسد حرفی و هر چهار نقطه همین کند مثالش هم ازین رمل نقطه آتش ۶ بود و درین خانه ن صاحب کواکب اما قوت خانه راست و شکل حرف صاحب لحیان و حرف شکل اول و نقطه باد با صاحب خانه ضرب کردیم شد چون حرف ب و نقطه آب داده بود در هم خطی نداشت با صاحب عدد ضرب کردیم شد و حرف ل دارد و نقطه خاک هم ششش با صاحب سکن و حرف او ب است چون جمع کردیم ب ل ب ان شد و این عمل ملکی باشد بطریق اخلاق فافهم و تامل فاحفظ و تفکر والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

و عنده ام الکتاب

فائده بدانکه نسوبات بیوت متعارف و مشهورست احتیاج بنوشتن نیست و هر خانه حال نسوبات خود باشد و شکل مستقبل نسوبات و شکل ماضی ماضی نسوبات او و نیز آنکه زوائد عمده بیوت اند اول ایشان سیزدهم ست آنرا سهم السعادت گویند و نهم و ۱۵ شاهد اوست اگر این سه خانه باشند شکل سعد باشند حکم بر سعادت سائل و حصول مراد نبرده ی و آسانی گویند و چهاردهم که دوم زوائد است آنرا سهم الغیب گویند و شانزدهم و یازدهم شاهد اوست اگر در ان هر سه خانه اشکال سعد طولی کرده باشند که حکم سعادت و حصول مدعاست اما معارضه دشمن دارد پس احکام سهم السعادت بر سه نوع ست اول آنکه سه شکل سعد باشند چنانچه گذشت و اگر نهم نحس بود و سیزدهم و پانزدهم سعد حکم کنند که اول بخت در آید آخر نیک بود و اگر پانزدهم نحس بود و نهم سعد بود در آخر کار و بعد از حصول مدعا رنج کشد و پشیمان شود و اگر نهم و پانزدهم نحس باشند در اول کار رنج و مدعا بدست آید در آخر از دست دور و غم و اندوه پیش آید و اگر سیزدهم نحس بود و نهم و پانزدهم سعد بود سائل در طلب سخت بود اما بمجرد سعی مدعا بحصول آید و آخر این بخوبی گذرد و اگر

سیزدهم یا نهم و پانزدهم نحس بود آن اندیشه و آن کار بغایت بد بود و موجب رنج بیهوده شود و احکام سهم الغیب آنست که در خانهٔ چهاردهم شکل سعد باشد و یازدهم و شانزدهم نیز سعد بود هرچند که تاخیر دارد بفاصلهٔ یک صد و چند روز امّا نجوبی به درستی حاصل گردد و اگر یازدهم نحس بود و چهاردهم و شانزدهم سعد بود اوّل نمود آن مدعا بد بود و بیم خوف امّا چون سعی در آید زود حاصل گردد و آخرش بخیر گذرد و اگر یازدهم و چهاردهم سعد باشند و شانزدهم نحس بود بهجر سعی بغایت فرح یابد و در حصول مدعا شاد شود و آخر غم رو دهد و در مشقت افتد و اگر هر سه نحس باشند آن مدعا بحصول نیاید و اگر سعی کند رنج بفایده بیند و نقصان مال شود و اگر سهم السعادت و سهم الغیب هر دو سعد باشند و هر چهار شکل نیز سعد باشند مپرس که سائل بمدعا فائز گردد و نبرودی تمام باید که حکم بر قدر سائل کند چنانچه گویند که پادشاه ملکها باشد و اگر برای پادشاهزاده است بمملکت رسد و اگر برای امیر یا امیرزاده بود بدولت عظیم رسد و نصرت از پادشاه یا پادشاهزاده حاصل گردد و اگر درویش بود بمدعا رسد با صحبت انبیا و اولیا و همچنین اگر تجار باشد در تجارت او را نفع بیش آید و مال بسیار یابد و توانگر شود و اگر از ارباب حرفه بود مهتر قوم شود و برین قیاس حکم کند و اگر هر دو خانه با شواهد اربعه نحس بود سرگردان و حیران بلکه غم از مرگ و انده و بر غم زندان بیند باید که ترک زن کند و توبه و استغفار شعار خود کند و صدقه دهد و اگر مختلف بود چنانچه گذشت از آن حکم کند و بدانکه خانهٔ سیزدهم تعلق دارد و بانچه بخواستن تعلق دارد مثل طلب علم و فقر و عبادت و سفر و زن و کتاب و تجارت و غربت و سفر و اقامت و خانهٔ چهاردهم هرچه در دل ارادت او را مطلوب گویند

فصل در اموری چند
که آن تعلق بسلاطین دارد

فائده اوّل در انوار گفته چون از برای پادشاه رمل زده شکل اوّل سلامتی ذات او را دلیل بود و شجاعت و قوت و دوم و خزن از آنچه دلالت داشته باشد و شکل

دوم ـ مال او بود و مقربان و صاحبان راز و خزائن او و اللّٰه اعلم بالصواب و شکل

سوم ـ خانهٔ دبیر و رسول فرستادن و خبر آوردن و قرابائی او و جمعیت او و امرا و سران سپاه او و در منزل او تردد نمودن شکل

چهارم ـ حال شهر و قلعه و معاش و فتح و قبض ممالک و زندگانی گران او و نقل کردن و چون نقطه از چهار و به نبات رود با لگد و نواب و شهر خود و سبب از تکرار هم گوید و بازگشتن را از هفتم به بیند

پنجم ـ از حال اخبار و رسل و تحف و هدایا و آمدن ایلچیان و نامه و خلعت و دستوادملک و

ملوک و شهر و سے و فرزندان و جاسوسان و خوبی عیش و عشرات او و طرف و خوشدلی او و دلائل در امور جاه و سلطنت و شکل

ششم اشتیاق و رعیت احتشام و ستوران بارکس و دکان و خزائن و جهات و اموال و اسرار و راز گفتن و امراض و اندوه و علل و اندیشه و خدعه و خبر بعد از مدت بسیار رخانه و گله و سائر ستور خود و زیر دستان و شکل

هفتم خانهٔ اضداد و اعداست و قوت و ضعف خصم از انجا بنید و جنگ و حرب و نزاع و خصومت و غالبیت و مغلوبیت از طالع هفتم بنید و آمد و رفت اعداو مائل بودن او بتقل و حرکت و چون نقطه از ۷ و ۸ - آید اعداد ملک در آیند و چون نقطه از اجهات به نبات رود سلطان بملک اعدا رود و اگر شکل ناری یا هوای بود و دا یا آبی بود اتباح را رفته شود و اگر خاکی بود خبر بد و گدایان در عیت بود

هشتم - خانه خطرات و هزلات و تلف مال که از سلطان دور بود و مال و ممالک و دلائل و مال بدست دیگر بود و دخل اعدا و نکبت صاحب طالع از انجا گویند و شکل

نهم - سفرهای دور و خوابهای و لشکر فرستادن و امرای ذوی القدر نزد خود بسفر فرستادن و مراجعت ایشان از سفر دور و شکل

دهم - حال سلطنت و ابهت و دوام دولت و پایداری ملک و شغل و عمل و عزل و سعادت و شقاوت و تردد در ممالک از انجا بنید و شکل

یازدهم - حصول مقاصد و قصد آن که از چه بود و وزرای عالی قدر که در قوت و شجاعت و قصد و سفر خود بچه طریق تبقدیم رسانند و احوال عجزه بپردازند و با تظلم و تغافل بحال رعیت پیش آید دیگر تکرار ۱۱ - را توان دید و موافق آن باید گفت و شکل

دوازدهم حال عجزه و ولایات دیگر و ستوران و فراشان و اعدای قوی و خصم بزرگ و تر شد و خوف گذشته و هزیمت و وهم در خاطر اعدا و دغدغه دشمن و بدحالی خصم و شکل

سیزدهم قوت بادشاه را دلیل بود و شکل

چهاردهم بر حصول مقاصد وی بطریق که سابقاً گذشته از وصول و خروج و اختیار و بے اختیار والله اعلم و شکل

پانزدهم بر تقدیرات از ملک و سلطان دران شهر و شکل

شانزدهم بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر دوران کار یا دران سال والله اعلم

فائده ۲ - در فصول گفته که چون از حال ملک پرسد نظر کن بخانه ۱ و ۱۶ - اگر بوند دلیل بر سلامتی و قوت و فرمان دهی بود تا دیرگاه و داد و عدل فرمودن و بخشیدن خراج واگر بود دلیل بود بر قوت طالع او و لیکن با رعیت بطریق داد و عدل زندگانی نکند و مغرور بسلطنت و دولت بود و بلهو و لعب و طرب مشغول بود واگر بوند واثر رمل نحس بوند دلالت بر ضعف حال و از سبب دشمن و جور و ظلم و ستم روا داشتن بر زیر دستان و حال ازدواج او از هم مگزند و فرزندان از ۱۴ - بنید واللہ اعلم

فائده ۳ - در انوار گفته است چون سوال از تشویش ملک بود اگر در چهارم بوند باکی نبود و مردم خوش حال بوند واگر بوند اکثر جمعی بر آن مسلط شوند باز مراجعت بممالک خود کنند واگر بود حال بر مردم تنگ شود اما ملک از دست نرود و محکم گردد و نگاهداشته شود واگر باختیار خود ملک گذارد واگر بوند جنگ شود و لیکن که مردم مشهور کشته شوند آن مقدار که حمره را تکرار بود واگر بوند ملک بے اختیار از دست برود واگر سعد در ۵ ا بود پادشاه را سلامتی بود واگر نه ایشان را تردد و انتقال و ست دہد در ملک واگر در سفر باشد ہزیمت کند یا آنکه خصم غالب گردد و ملک از دست رود و بدست بیگانه افتد واگر در یازدهم بود تلف ایشان بجنگ و از زخم و تیغ و کارزار بود واگر در هفتم بود و از دهم تکرار کند و نفس ایشان سعد خارج بود از پادشاه برگردند و دست در فتراک دشمن زنند و سبب آن از شکل یازدهم توان گفت والا از نفس شکل یازدهم و یا خانه دوے و علامت و زخم را چنین گفته در کشف الاسرار بر سر زخم دارد نشان دارد و بر تیغ چپ میان سرش کل بود یا پیش چشم باشد نشان بسیار داده بروی خود چون آبله و کلف و بر تن او موی بسیار بود بر سر در روی و در پیش نشانی دارد کور بود یا عیبی در چشم دارد یا در گردن زخم بود در پای زخمی یا عیبی باشد در کتف یا در میان دو شانه نشانی دارد یا زخمی در گردن دارد یا بر شکم یا در زیر ناف و کمرگاه نشانی دارد و بر سر و کتف و سینه نشانی دارد در طرف شست نشانی دارد در سر و روی زخمی و نشانی دارد و شاید که کور یا معیوب چشم باشد بر رگ گل بود یا دندان شکسته یا معیوب دندان و باید که اندک مایه چشم او زخم باشد کوتاه و یا کوسج بود بر سر و روی نبود دیگر در شکم یا در پای زخمی دارد بر سینه یا کمرگاه زخمی یا نشانی دارد و در گردنش عیبی باشد نشان دارد اما از وی شیفتگی پدید آید یا بوی ناخوش دارد

فائده ۴ - اگر کسی رمل زند بجهت لشکر پس به بین اگر اوتاد سعد باشند و پنجم سعد باشد و خارج نیز

لشکر باشد واگر دره و وه آید اوتاد سعد باشد لشکر را قوت بسیار باشد واگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۶۔ یا ۹ یا ۱۲۔ کند این لشکر را قوت نیست ولیکن خوف هم نیست واگر در اول نحس آید و در جایهای بدکو تکرار کند بداست لشکر را واگر در ۹ و ۱۲ آید بداست از بهر لشکر واگر یا آید بدست از بهر بادشاه واگر در سعد باشد و درین جایهاند کو تکرار کنداندکی بدست ولی خوف نیست واگر در ۱۰ هم شکل سعد آید و در خانه بد تکرار نکند قوت بادشاه را باشد واگر در ۹ یا ۱۰۔ آید برای لشکر بدست از جانب بادشاه والله اعلم بالصواب

فائدہ ۵۔ حال سپاهیان وسائر طبقه یساق را از سوم ومبارزان را از ششم وحال فرزندان سلطان را که نبود از چهارم دهم باید گفت از ثابت بر استقامت حال این طبقه وازداخل بر زیادتی ایشان و بر تفاوت حال ایشان که بتلون معاش کنند واز خارج بر آنکه نقل وحرکت باید چنانکه نموده شده سابقا والله اعلم بالصواب

فائدہ ۶۔ در انوار آورده که چون پرسد که جمع در شهر یا قلعه محاصر شده یا نواحی باشند وفتنه شود بدست آیند یا نی نظر کن در اوتاد چهارگانه باشند بمکر وحیلت گرفته شوند ونتیجه سعد ونحس از مثلثه واشتراک ملاحظه کنند وخارج وداخل وثابت ومنقلب نگاه دارد سعد درین محل نحس درین محل اشکال صلح

فائدہ ۷۔ در بیان حال اسیران که مقید شده باشند در کفایه آورده که از ششم ببینند اگر سعد داخل بود اسیران خورم وخوشحال بمانند وخارج سعد بزودی خلاصی یابند ومنقلب بعضی را زود میسر شود وبعضی را دیر و از ثابت سعد دران موضع متوطن شوند وقرار گیرند وایشان را بمردم آن نواحی وصلت دست دهد واز نحس داخل بے اختیار بمانند واز نحس ثابت ببند زنند بهمه عمر واز منقلب نحس بعضی بزحمت نجات یابند واز خارج نحس بعضی را بهلاکت وقتل متهم قرار یابد یا بمیرند بحسرت وانده والله اعلم بالصواب

فائدہ ۸۔ در کفایه آورده که اشکال سعد که جنگ باختیار واقع شود اشکال نحس وجنگ وشبخون اشکال فرار وهزیمت اشکال قرار بسلامت اشکال غالب در مصارف اشکال مغلوب در مصاف طریق این عمل چنانست که چون ضرب نزند امهات ومتولدات او از سلطانی بود که سائل در جانب او بود وبنات ومتولدات او از طرف خصم بود در هر طرف که شکل غالب بیشتر بود آن جماعت غالب آید واگر برابر بوند صلح شود اگر سعد قوی بوند واشکال عطارد وماه بود یا در تعبیر بادشاهان با مبارزان بزرگ والا از تدبیر در هلاک افتد

فائده ۹- در کفایه آورده که چون پرسند که درین ملک سپاهیان ومبارزان بچه طریق باشند اگر نقطه ۱۵- در امهات قرار گیرد دشبقه سپاهیان در شهر در آیند وچون به ثابت یا داخل بود باشود در ان شهر قرار گیرند وبمانند واگر نقطه از ۴ به ۵ رود از شهر بسواد روند واگر بشش رود بمقداری دور اختیار کنند واگر به ۷- رود سفرشان بود واگر به ۸- رود دور روند ودر ملک خصم شوند واگر آنجا نحس شوند که متقاضی هلاکت بوند وبقتل رسند واگر از ۳- به ۵ مردم کلان برند واگر از ۵ در رود دو مقربان وامیران سپاه برند ونقطه نار عالی قدر بود چون سلطان ونقطه هوا امیری عظام وباوقار وبزرگ ونقطه آب سپاهیان ومبارزان ونقطه خاک طبقه ادنی از مردم لشکری بوند والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فائده ۱۰- چون گوید که این مردم قلعه چون بوند اگر اول داخل بود قوی حال ومحکم بوند واز ثابت استقامت ورزند در قلعه باقی واگر منقلب باشند دودل باشند وخارج خرم بوند بآنکه قلعه باز گذارند سعد باختیار ونحس بی اختیار بوند ودر گرفتن قلعه وشهر مردم که بیرون قلعه وشهر حصار بوند

فائده ۱۱- اگر پرسد که حال آینده شهر وقلعه را چه بود در انوار گفته اگر پنجم سعد خارج بود در بگشایند باختیار ونحس بی اختیار واز داخل نگاه دارند واز ثابت محکم بوند بر آن حال وکار از منقلب بر یک حال نمانند در پنجم بزرگان شهر باز گذارند بزرگان با امر امتفق بوند بی اختیار و ویران شود وملک از دست برود وخراب ورسوا شود تدبیر محکم نگاه دارند بعضی کشته شوند از سبب نفاق که داشته باشند در نگاه داشتن شهر وقلعه مالک دروازه وقلعه بوند چون در رمل غلبه کند در بسته شود خاصه در ۳ و۴ و۵ و نقاره بود که بزنند بدروغ بود براست بود در شانزدهم روز خلاص شود در شبانم بود در روز بیا امید راستی بود

فائده ۱۲- در منهاج الابرار آورده است که اگر گوید که ایلچی چه خبر آورد ویا خود چه آرد در پنجم نظر کن که چه شکل آمده است او اگر در ۵ اقوی بود خوشحال است او سواره بود خاصه چون ۱۶ با آن گواهی دهد واگر ۱۵ و۱۶ ضعیف بود ونحس پیاده وجاسوس وقیح بود اگر در ۵ بود خوشحال بود بدل خوشی میرسد دیر می آید وتبادل بود بی اختیار وترسان وخیر اراجیف بود زود رسد وخبر آرد خبر راست بعضی راست وبعضی دروغ والا خبر نیک بود واگر در ۶ بوند نشان پادشاه ونام مهر کرده بود در جای پیچیده خط سر بمهر بود تحفه همراه بود سربسته بود مرد شیدار وبند کسی آورد ویکن که بندی بادی همراه بود فتح قلاع وملک بود خاصه که یکی ازین اشکال در چهارم تکرار کرده بود فائده ۱۳- بعضی گویند مثل صاحب کفایه وانوار که

خبر اسیر بود یا اسیر بار سول همراه بود فائده ۱۴ - اگر گوید که ازین خبر ملک را چه فائده بود پنجم را در چهارم ضرب کند و از نتیجه حکم کند اگر در جای پنجم آمده بود سبب ازان خانه بگوی و اگر نیامده بود از نفس شکل نتیجه بگوی فائده ۱۵ - و اگر گوید مردم را یا پادشاه را ازین خبر خوش آمد از پنجم و دهم بگوی اگر سعد بود پادشاه را خوش آید و نزد اول و پنجم مردم را از هر نتیجه که بود اگر آن سعد بود خوش بود و اگر نحس بود بد آید والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

فائده شانزدهم در شناختن شرف هر شکل از اشکال شانزده گانه

شرف و اوج بمعنی بزرگی و رفعت و بلندی ست و اشکال را شرف در جمیع بیوت ست مگر در پنجم و هشتم هیچ شکل شرف نه دارند و همچنان حمره و نقی الخد در دهم شرف دارد و نصرة الخارج و قبض الداخل در اول شرف دارند و بیاض و طریق در خانه دوم و قبض الخارج و نصرة الداخل در خانه سوم و لحیان در خانه چهارم و جماعت و اجتماع در ششم و عقله و انکیس در هفتم و عتبة الخارج و فرح و عتبة الداخل در خانهٔ دوازدهم شرف دارند و هر که در شرف باشد ازان خانه در هفتم هبوط دارد چنانچه قبض الداخل و نصرة الخارج در اول شرف دارند و در هفتم هبوط و شرف و هبوط از دوازده خانه بیرون نگذرد چنانچه عقله و انکیس در خانه هفتم شرف دارد و همچنان در اول هبوط و عتبة الخارج در نهم شرف و در سوم هبوط و حمره و نقی الخد در دهم شرف دارد و در چهارم هبوط و فرح و عتبة الداخل در ۱۲ شرف دارد و لحیان در چهارم شرف دارد و در دهم هبوط بر ین قیاس

دائره شرف اینست

دائره هبوط

باید دانست که در زوایه اشکال شرف و هبوط نیست همچنین در پنجم و هشتم هیچ شکل را شرف نیست و یازدهم هم همچنین پنجم و هشتم ست و هبوط در دوم و چهارم و سوم ندارد حکم آنکه اگر در بیوت شرف سعد داخل گرده شود مراد حاصل شود و نفع و بهبود و فرح خاطر دست دهد و اگر نحس درآمده باشد نیز سعادت آرد نکوئی دهد و هبوط بر عکس آن و اگر اشکال در شرف و هبوط برابر باشند حکم کنند مدعا را که انچه بدست آید نه سود و نه زیان بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاده از هبوط باشند تمام مدعا بدست آید و بمقدار اشکال هبوطی باز از دست برود و اگر اشکال در هبوط زیاده باشند مدعا بدست نیاید اگر آید بیهوده

وزیانکار بود و بمقدار اشکال شرف رنج و راحت را حاصل کند و اگر هیچ شکل بر سوی رمل در شرف و هبوط نیامده باشد نظر کنند در دائره مزاج و عدد و حروف اگر در آنجا یافته شود بحسب اشکال سعد و نحس حکم کنند و اگر خالی از این جمله بود آن رمل اعتبار ندارد هیچ حکم نکند مگر در سه چیز که سائل و بامتحان و تماشا آمده یا آنکه در امور خلاف دین و اکتساب نفرین عزم دارد یا آنکه صاحب رمل را سرگردانی و ناامیدی پیش آید بلکه مجلس قایمی را حریف گردد و رنج کشد و باید که صدقه دهد و استغفار کند و از کرده با پشیمان شود و خلوت گزیند بمقدار عدد بیوت دوازده گانه و از اندیشه باز ماند و اعداد بیوت دوازده گانه بدین موجب ست که هر خانه سه عدد دارد اول ۳ دوم ۶ سوم ۹ چهارم ۱۲ پنجم ۱۵ ششم ۱۸ هفتم ۲۱ هشتم ۲۴ نهم ۲۷ دهم ۳۰ یازدهم ۳۳ دوازدهم ۳۶ سیزدهم ۳۹ چهاردهم ۴۲ پانزدهم ۴۵ شانزدهم ۴۸ مجموع عدد چهارصد و هشت بود

فائده در اموری چند

که متعلق ست بحال ملک و آن بر دوازده فصل ست

فصل اول در انوار آورده که چون از حال ملک پرسد حال نفوس خلایق را از اول بینند و دخل و خرج ایشان از دوم و مصاحبت ایشان با یک دیگر نیز و حال اقربا و دوستی نمودن ایشان با یک دیگر و نقل و حرکت و سیر و تدبیرات و آمد و رفت از سوم و حال ملک از معموری و ویرانی و نبات و زرع و محصول و جمعیت و معاش و خوشدلی دران و هوا و مرگ و غیب و نباتات ارضی و سلامتی خلایق در وسنے از چهارم بینند و حال فرزندان و محبوبان و رسیدن اخبار و تحف و هدایا و حاملها و خیرها و عیش و طرب و فرح و لطافت غذاها و شفای بیماران و حال سواد و غیره را بینند و حال بیماران و خادمان و بندگان و ستوران خرد و رسوائی و اندوه و غم و حزن و بیچارگی و بودن عاشقی و نقل مردم از شهر بدیه و علاج بیماران و گریخته و گم شده و نشانها از ۶ بینند و عقد و نکاح و بیماریها و شرکت و رسیدن غائبان و گرانی و ارزانی و داد و ستد و آمدن کار و اتهام خیانت متصرفان و دزدان و تاخت اعداد بقاء نکاحها و بودن بیع و شری بین المتابعین از جانبین صورت وجود پذیرد از ۷ بینند خوف و خطر و مرگ و فتنه و آفت یا و مال تلف شده و غائبان و میراث ها و ادای حقوق و وهم و فرح و نکبت از ۸ بینند حال مسافران و وجود سفرها و تحصیل علوم و تعبیر خواب های شب و رسیدن غائبان و خطهای نکاح و آمدن غائبان از سفرها و مراجعت مردم از ۹ بینند حال پادشاه و شغل و عمل و ارباب مناصب و شغل ایشان و عزل و نصب حکام از ۱۰ بینند و بر آمدن حاجات و دوستی دوستان و وعده قاضی ایشان و ترحم مردم بر یک دیگر و موافقت خلقان و قوت و شوکت وزرا و ندما و امرا و مردمان

بادشاه را ازا بینید و عداوت و مکر و فریب خلقان و احتشام و خدام حضور دستوران بزرگ و تمرد ملازمان
و خرابی ضعیفان و مرگ بندهٔ پیران از دوازدهم بینند یا عاشقان و محبوسان و مقیدان و گرفتاران و
زندانیان و خلاص و نجات ایشان و قوت طالعها و غربت خلقان و طلب طالبان از ۱۳ بینند و برآمدن
حاجات و استجابت دعاها و حصول مقصدها و تفاوت نرخها و گرانی و ارزانی و مطلوب کلی اشکال از
۱۴ بینند و حکم جمیع امور از خیر و شر از ۱۵ کنند و عاقبت امور از شانزدهم بینند والله اعلم بالصواب

فصل دوم - اگر در اول شکلی باشد ثابت یا داخل مردم مستقیم الحال باشند و اگر خارج باشد بسفر
دور و نزدیک روند آنچه متقاضی تکرار شکل اول بود و اگر منقلب بود برفت و آمد از سیر و جلا در شکل ملاحظه
نموده نماید سعد باختیار و نحس بے اختیار شکل سعد قوی ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ شکل نحس قوی ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘
و شکل میانه سعد ⁘ ⁘ و امتیاز باید کرد و نظر کرد که سعادت و نحوست طالع از چه سبب بود و تکرارش
و خانهٔ وے کجاست و در خانهٔ وی چه شکل آمده و گواهان وی سعد قوی اند یا سعد ضعیف یا نحس قوی
یا نحس ضعیف و از ان حکم باید کرد مثال در دوم ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ مال زاید نبود و ⁘ ⁘ ⁘ مال
نیارند و ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ در او و ستد از دست برود و بعوض و اختیار رود ⁘ ⁘ بے اختیار و عوض
دیگر در پنج تکرار کرده بود نفع و ضرر آن از فرزند و تحفه و دوست جانی و آنچه بجانب نجم منسوب است
بگوید و اگر در هشتم تکرار کرده بود از سبب قرض یا میراث یا دزد یا ماتم بود و در ۱۶ از سبب برده و
مزدور و خادم و بیع و شهری و بیت المال اولاد است و اگر در یازدهم بود از امید و سلطان و عدم
ظلم و بخشش و تاراج نفس بانعام و نقصان بطلب دشمنان سعد حسابی و باختیار و نحس
بزجر و بی اختیار و محصل و اگر دوازدهم بران گواهی دهد محصل مال استتار و باقی حالات
را برین منوال بگوید

فصل سوم - در کفایه آورده که چون از حال زرع پرسد نظر کند در خانهٔ چهارم اگر شکل سعد داخل بود
و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ بوند محصول و زراعت نیک بود و ⁘ و ⁘ و ⁘ محصول آبی بد نبود و خالے
از آفت نباشد و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ در و تقصیر و غفلت بظهور رسد و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ غله
را نیک بود و ⁘ و ⁘ سبزی را خرابی بود و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ از آب و ⁘ و ⁘ و ⁘ از باد ضرر
بود و چون اشکال قوی بوند زود ببالد در تحفه آورده که اگر در چهارم ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ سبزی و علف
گشته خوب آیند و اگر ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ بوند نعمت و غله نیک آیند و اگر ⁘ و ⁘ بود روغن و گوشت
بسیار بود و ⁘ ⁘ ⁘ شیرینی خوب آید و اگر ⁘ و ⁘ و ⁘ و ⁘ نعمت و قماش و پوشش و

نعمتے کہ از ممالک دیگر آید بہ بہا خوب بود و اگر … شیر و پنیر و روغن و مسکہ بسیار شود و خوب آید و اگر اوتاد ہر یک از ضعف نعمتی بوند و در اشکال ہمہ نعمتے نیک آید قوی حال بوند خاصہ … در چہارم و … و در ہشتم و … و … و … در ۵ او … … … … در طالع بینند بقوت ظاہر ے

فصل چہارم در کفایہ آوردہ کہ اگر در طالع و چہارم و پنجم و ہفتم و ہشتم و نہم سعد بود غلہ فراخ شود و رین ز و دی و اگر … … … … و با سعد آمیختہ بود غلہ میانہ باشد و چہارم خانہ قریہ و پنجم مال ایشان دیگر اشکال سعد دران خانہا بود و … در میان بود غلہ فراخ شود و … … غلہ و نعمت زیادہ است اصل خانہ غلہ ۴ و ۵ و ۶ و ۱۵ و ۱۶ و اگر پانزدہم سعد داخل بود بہتر از شانزدہم بود اول سال فراخی بود و اگر ۱۶ قوی تر بود آخر سال بیشتر بود و اگر سعد بود ۱۵ بہتر و از ۱۷ ارزانی بود و بعد از ان نرخ ارتفاع یابد و اگر ۷ بہتر از ۱۵ بود و بسعادت گرانی بود و رہ بارزانی نہد و در کشف الرمل گفتہ است چون شکلے ۱۵ سفلی او بود نرخ تنزل کند و اگر ۱۶ علوی بود روی ببالا نہد و سبب از تکرارش بگوی چنانچہ اگر در ۲ بود از سبب آمدن مردم و اگر در چہارم بود بسبب نگاہ داشتن انبار و اگر در ۱۰ بود از روی سلطان و ذخیرہ و اگر در ۷ از سبب دہم قحط و نایافت گرانی و در منہاج الابرار آوردہ است اگر از قحط پرسد چون در اوتاد … … … بوند و در رمل غلبہ کنند خاصہ در ۷ و ۱۵ ہم قحط بود خاصہ کہ در پنجم … … بوند یا … کلا زد و نحس حاصل شدہ باشد

فصل پنجم خواجہ در انوار گفتہ چون از اتلاف مال پرسد و تاراج از حال جمیع یا کسی اگر در ماتم فرقہ … … غائب بوند و در ۴ تکرار کنند و ہم تلفہ و آفت بود و اگر در ۵ تکرار کند فرزندان ایشان در معرض پریشانی و تلف و سرگردانی شوند و اگر در ششم بوند ستور و غلام و حشم و نوکر و توابع و اگر در ۱۲ بوند ستوران بزرگ و گلہ و رمہ و منسوبات خانہ دوازدہم نقصان پذیرد و اگر در ۴ بوند شہر و سراہا و عمارتہا و بازارہا و حمامہا و طاعونہا و خوانہا و قنات و انچہ از و پرسند ویران و معطل گردد و از دست برود بی اختیار

فصل ششم در کفایہ آوردہ است کہ اگر از زلزلہ پرسد اگر در ۴ و ۷ و ۱۵ نحس بوند و باوجی و … در ۷ و … در ۴ و … در ۱۵ ہم زلزلہ بود خاصہ کہ در چہارم و طالع نحسان بوند قوی و چون در ۴ نحس خارج بود و در ہفتم و شکل ضعیف در ۵ او طالع در نکبت بود و ہم جلا ور و دو در افتادگان بود و اگر در ہفتم منقلب بود باز مقام خود مراجعت نماید و اگر در ہفتم یا داخل خود انجا باند سعد باختیار و نحس بے اختیار و منقلب ہم آمد و رفت شود و اگر در ۷ ثابت بود و نحس در ۴ خارج نحس باز و برہر گ

دران مقام امید بماند

فصل هفتم اگر از وبا پرسند اگر در شکل نحس بود چون و شش بران گواهی دهد بر سختی وپیدا شدن وبودن بیماری بسیار و مرگ شود و شکل هر طبقه که در هشتم بود و در خانهای بد و ضعیف تکرار کند خاصه در دوازدهم دران طبقه و بالخروج یا بد از ان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر ه ات تکرار کند بزرگی یا نامور بمیرد اگر از طبقه مشتری بود از سادات و اشراف و قضات و ائمه و عطارد و وزرا و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینده و رونده و آب کار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و سوداگری و مردم شوی و سقا و نداف و علی هذا القیاس

فصل هشتم چون ابر باران پرسد در دوازده باب آورده است که در او تا د از بنه نظر کند که فصل اول سال مرا که ربیع است از طالع ببیند و تابستان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم در هر یک که شکل دلیل باران بیشتر ببیند یا آفتاب با گرفتگی هوا احکام از طبع وی کند مجمل آن و در ابواب زنانی آورده است اشکال آفتاب اشکال بادی اشکال باران اشکال غبار و برف و در فصول گفته اند که در محل غور مطلق برف اند و در کفایه آورده است که اشکال آفتاب خشک آفتاب میانه سرما و باد آفتاب و خشک سال اجتماع برف میانه باران مطلق باران میانه در اکثر کتب از طبیعت نقطه حکم کرده اند چنانکه نقطه نار آفتاب دگرما و نقطه باد و سرما و نقطه آب باران و سرما اگر باد یا آب تنها بود برف و نقطه خاک غبار و گرفتگی و هر نقطه که باد همراه او بود دلایل غور و نجو د همراه داشته باشد و این امر یست

واللہ اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فصل نهم اگر شکل طالع بسته بود مردم را قبض و دلتنگی بود و هوا را تیره دار اگر طالع و هم کشاده بوند چون خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود خاطر مقبوض نماند یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بوند یا نتیجه ایشان سود ادمعامله و داد و ستد نبود و کساد بازار و تردد خاطر بود و اگر نتیجه طالع و عاشر شکل گرفته بود از خفا و غصه و بیرونقی در عمل و رزق و معاش و عیش و طرب و عشرت بود و اگر خارج بود بکشاید هر چند طالع یا مغرب به گرفته بوند چیزی حاصل شود و از منقلب بیک حال نماند یا آنکه خود را بازگذارد و قبض و گرفتگی بروزگار او سرایت کند و دفع گردد

فصل دهم در حل الرمل آورده که چون از مناکحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بوند و داخل و نتیجه

اینها سعد وه ابران گواهی دهد ونهم که خانه خطبه است حکم کنی بر وجود نکاحها واز طالع وهفتم که میان ایشما
چون بود وچهارم زندانی ویا مزاری ایشان وپنجم که ساعی ست بتکلیف شود یا بار اوست واز پنجم
هر یک فرزندان طبقه واز عاقبت ایشان واز دوازدهم فسخ نکاح ایشان والا از نتیجه طالع وهفتم
واین کلی ست چون تکرارش بود والا از خانه وشکل نتیجه بگوید واز ۱۳ که مردم بر سر زنان زنی
دیگر کنند ورفت وآمد هر یک از خانه وی بگوے

فصل یازدهم اخبار از پنج بنید ورسول وپیغام ودوستی ودشمنی هر یک بگوید والله اعلم بالصواب
فصل دوازدهم - عداوت نمودن مردم با یک دیگر از طالع وهفتم بنید واز دوستی از یازدهم و
از معشوقه وفرزندان از پنجم وعلی هذا القیاس

فائده طریق استخراج این را استادان بانواع گفته اند

اول آنست که وتد با وتد ضرب می کنند وامهات می سازند ورمل تمام می کنند تا نسخ بنوبت
دوم آنست که مواضع یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - را امهات می سازند ورمل را تمام می کنند
سوم آنست که ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ سر رمل را امهات می کنند تا تمام شود واگر بعد از انقلاب رمل
به بند وجماعت شود اشکالی که امهات رمل ست با وتد ضرب کنند ورمل تمام کنند
چهارم آنست که ضرب اول با نهم و ۲ - را با دهم و ۳ - را با یازدهم و ۴ - را با دوازدهم و ۵ - را با سیزدهم
و ۶ - را با چهاردهم و ۷ - را با پانزدهم و ۸ را با شانزدهم ضرب کنند این را امهات وبنات سازند ورمل تمام
کنند تا شش رمل تمام شود واکثر میزان این رمل تواند بود وسبب آنکه بنات از متولدات گرفته شده و
طریق استخراجش را که استادان بانواع گفته اند سابقا مرقوم شده دراینجا باین ذکر اختصار نموده شد
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

فصل دربیان رمل نوروزے

که جهت طالع کسی دروقت تحویل کنند وطریق استخراج وجه اول واحکام باید که پیش از تحویل آفتاب
از حوت بحمل بر وزو ساعت نیک ونظر پسندیده اگر تواند روزه دار باشد وجامه پاک پوشد وغسل نماید ودل
حاضر وخاشع وزبان از نالایقی نگاه داشته متوجه ریگ شود ودر راه بخواندن قرآن ودعاهای ماثوره مشغول
نماید چون سوره یس وسوره فتح ومزمل وانا انزلناه وچهار قل وآیة الکرسی وسوره فاتحه یعنی الحمد وچون
هر یک رسد بدست راست فراهم دارد ودو دست چپ از عقب وچون ریگ می گیرد این دعا بخواند اللهم
ارنی الاشیاء کما هی فی همة الرمل بحق آدم وشیث ودانیال وادریس بحرمة محمد وآله واصحابه اجمعین الی یوم الدین

فائده

وچون ریگ گرفته شود باید که از ۹۶ درهم کم نباشد واین اختیار صاحب ذخیره است ودر جای پاک نگاهدارد وچون تحویل شمس بشود ببرج حمل در حال آنرا بیخته برروی تخته هموار کند وبقلم فولاد یا آهن جهان ریگ ضرب کند ودر وقت ضرب زدن اول قلم بدست راست گیرد بنام او و مادرش یا آنکه سائل خود قلم گرفته ثبت کند وقلم بر رمل سپارد تا او ضرب نزند والا سیاهی تازه در دوات کند وقلم نو تراشد ورمل زند تا آنکه قرعه بدست سائل دهد تا ثبت کند وضرب زند وچون ضرب بر رسد انقلاب کند تا چهار رمل شود واوتاد نهم بگیرد وضرب کند بدستوری که مقرر ومشهور است وغایت الامانی حاصل کند واز رمل اول شش رمل غیر از شکل ۱۶ استخراج کنند تا نود شکل حاصل شود فصل ربیع وباقی فصول را نیز همین عمل بجای آورد وسعد ونحس هر یک را در جدول ثبت کند وناری وبادی وهوائی وبراتی وثابت وداخل وخارج ومنقلب ومجسم وسهام سعادات هر چهار فصل ومراکز ایشان وجدول منسوبات وتعداد اشکال هر یک از کواکب هفت گانه وعقدتین نیز ترتیب کند واحکام یومی واحکام فصول اربعه بدستور نموده شود نبویسید

جدول اینست

ضرب اول	ضرب دوم	ضرب سوم	ضرب چهارم
اوتاد اربعه	ضرب اوتاد اربعه	اوتاد ضرب اوتاد	اوتاد اوتاد ضرب اوتاد غایت الامانی
سعد مطلق ۱۹۵	جدول حالات شکل مجسم	رمل نوروزے	سهام السعادت فصول
ل ۴م ۴۵ ح۴۹	ح۹۴ ۴۴م مطلق ۲۹	نحس متعلق ح۹۴ ۴۴م ل۲۹ ۲۵	اول ثانی ثالث رابع

جدول مراکز اربعه وقوی عناصر وخروج وثبات وغیرها

مراکز اربعه		داخل وخارج وثابت ومنقلب	
اول — دوم	ابی ۱۰۱ — ۹۵ خاکی	ل ۹۹	ح ۹۵
سوم — چهارم	ناری ۸۳ — بادی ۸۷	۸۹	م ۸۸
	جدول		

مستولیات

۶ شی	ل ۵۱	ه ۵۱	ع ۴۵	۴۲ ح	ف ۴۱	ش ۳۱	س ۲۳
ل ۳۸	ل ۴۹	ل ۲۳	۱۶	ت ۲۵	ت ۲۴	ل ۱۵	ت ۲۶

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	جمعیت بود با اہل صلاح	حرکت و ایمنی و خرمی بود	تندرستی بود خرمی و حرکت	امن و صلاح و جمعیت بود	ایمنی و مراد و فتوح بود	فراغت و جمعیت بود	تردد بود و پریشانی و غم و حرکت خیر
	فتوح بود و جمعیت حاصل شود	خبر خوش و خرمی	اندکی اندوه بود و دفع بود آخر روز	فتوح بود و پیوستن بدوستان	فتوح بود و محبت و مراد	خرمی و راحت بود و از دوست رفته بیاید	سفر بود و راحت روز نیک شود و فتوح رسد
	حرکت و دلتنگی بود	تشویش خاطر بود و از خصمان حذر کند	از راه حذر کند و غم بود	تردد بود و غم حذر به بود	حرکت بود حذر بهتر	حرکت و غم باشد حذر به بود	تردد بود و گرفتگی طبع از خصمان
	جمعیت بود با اہل علم	جمعیت بود و فتوح از اہل ہنر	ملالت بود بی زیان	فتوح و جمعیت بود	جمعیت بود با اہل علم و تماشا	جمعیت بود و خبر خوش شنود	مقبول با اہل ہنر و قلم بود
	جمعیت بود و خوشدلی	خرمی بود و طرب و فتوح	خرمی و پیوستن بود بدوستان	خرمی و نشاط و حرکت بود	فتوح بود و راحت از اہل طرب	رسیدن مراد بود و پیوستن با اہل طرب	رسیدن خبر خوش و پیوستن با اہل طرب

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
	سرگردانی بود و فتوح اندک	سرگردانی بود حذر باید از اهل کینه	پریشانی و حزن خاطر بود	از غمی بود آخر روز	اندوه بود حذر بهتر باشد	غم و پراگندگی بود و خصومت نکنند	فتوح بود و بیرون آمدن از غم و مراد یافتن
	از خصومت حذر کنند	حذر از بد اهل که تشویش خاطر بود	اندوه بود و قدر ... سیاحان باید کرد	غم و پیوستن با مردم خسیس بود	قبض خاطر بود و حذر کنند از خسیسان	گرفتگی خاطر بود و خصومت نکنند با مردم	فتوح و جمعیت و [illegible] بود و با بزرگان پیوستن
	از خصومت و به اهل حذر کنند	حذر کنند از خصومت که بهتر است	جمعیت و فتوح بود و ظفر با اهل سلاح	از ستور و اهل سلاح حذر کنند	از خصومت با زنان حذر کنند	از دعوت و ترکان حذر کنند	حذر از اعوانان و اهل سلاح
	فتوح و جمعیت بود و خبر خوش	جمعیت بود و تردد	غم بود و خصومت در آخر روز	فتوح بود و پیوستن به دوستان	فتوح بود و رستن از غم	فتح و جمعیت و فرج از غم باشد	میانه حال و اندک راحت بود
	تردد فائده بود از بزرگان و سلان	و فتوح و حرکت بود و نفع	تردد بود با بزرگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل جاه و تردد	اول روز غم بود آخر بهتر شود	میانه است و تردد و راحت باشد
	جمعیت بود و مراد و خبر خوش	رسیدن به مراد بود و خروج از غم	اندیشه بیهوده و اندک غم	قبض خاطر بود و به مراد برسد	فتوح از دوستان و جمعیت بود	پیوستن به دوستان بود و راحت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد و غم بود
	حذر کنند و حرکت بود و غم	تردد بود از اعدا حذر کنند	تردد خاطر بود از دشمن حذر کنند	حرکت و پریشانی باشد حذر بود	تشویش خاطر بود حذر بهتر	تردد خاطر بود از دشمن حذر بهتر	جمعیت خاطر بود و ظفر بر دشمن و فتوح
	اول روز اندک تردد بود	فتوح بود و تردد خاطر بود	خرمی بود در رسیدن به مراد	اول روز پراگنده شود آخر روز بهتر بود	میانه بود آخر روز نیک شود	شادی و از اهل طرب فائده بود	تشویش بود و رستن از غم
	پیوستن به دوستان و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود از دشمن حذر کنند	مراد و جمعیت بود و به دوستان	جمعیت بود و رستن از غم	فتوح بود و چیزی از دوستان میسر شود	غم و پراگندگی از اول آخر نیک شود
	جمعیت بود و خوشی با اهل علم	جمعیت بود و رستن از غم	اندک تردد خاطر بود و نفع	جمعیت بود و از غم بیرون آمد	جمعیت بود بی فتوح بود	جمعیت بود و بی فتوحی نیز	قبض خاطر بود و حذر از [illegible] نیک باشد

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
⁝	نقل و حرکت و مراد بود	تردد بود و فتوح	مراد به تمد حاصل گردد	جمعیت بود و پیوستن با عزیز	ایمنی و فتوح و تردد بود	تردد بود و فتوح برسد	حرکت بود و آخر روز نیک شود

احکام اگر گزخواه فصل بود خواه تمام سال را میزان ضرب و تدبیر باید و تا چهار طبع اوتاد یک زحل ⁘ سال بود با نعمت و فوائد از کسبها و رواج بازارها و رونق بزرگان و آسودگی و ایمنی خلائق و راهها و بیماری سفر تا حیران و میانه بودن راهها و قیمت لحوم و رسوم و بدحالی فقرا و ضعفا ⁘ سال پر تشویش بود و مردم بازارها با رونق بوند و بزرگان را تشویش بود و خوف راهها و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها میانه بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود ⁘ سال میانه بود و مردم را سرگردانی دست دهد و زرع میانه بود و حال بزرگان بد بود و سفر کم کنند و طعامها با قیمت بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود و بارندگی کم بود و سرما بسیار شود و گوسفند بسیار بود و از امراض و موت خوف بود ⁘ سال فراخ بود و بزرگان خوشحال بوند و رونق بازارها و ایمنی راهها و طعامهای نیکو بود و نعمت بسیار بود و میوهها نیکو آید و سفر بسیار شود و گرما سخت و قوی بود و غم میانه بود ⁘ سالی گرفته باشد و نعمتها با قیمت بود و حال بزرگان نیکو بود و بازارها میانه بود و سفر اندک و میوه بسیار بود و گوشت با قیمت و آبها بسیار بود ⁘ سال با نعمت بود و کسب اندک بود و کار اهل علم و قلم نیکو بود و رواج بازارها و امنیت راهها و سفر اندک دست دهد و مطعومات نیکو بود و آب و اراجیف بسیار بود ⁘ سال منقلب و مبارک بود و برای سفر بسیار اتفاق افتد و نعمت بسیار بود و بزرگان را حال میانه گذرد و باران و اراجیف بسیار بوند و گوشت و روغن و بیماری بسیار بود

⁘ احکامی یوحی نقطه نار آفتاب و باد و غبار و آب باران و خاک غبار و نار گرم و باد نسیم و آب اعتدال و خاک در زمستان سرد و در تابستان گرم بود و در باقی مخالف وقت و بعضی موافق وقت نویسند

اشکال سعد و نحس در روزها

⁘ آفتاب ⁘ باد ⁘ باران ⁘ تیرگی و غبار و سرما در وقت ⁘ باد و تیرگی ⁘ آفتاب و باران ⁘ گرفتگی خاطر و برف و سرما و غبار مناسب وقت ⁘ آفتاب و باد فرح افزای و تیرگی ⁘ آفتاب و غبار و سرما در وقت ⁘ آفتاب و باد ⁘ باران و هوای نافع و خوف مناسب وقت نویسند ⁘ آفتاب و باران مناسب وقت ⁘ آفتاب و باران و اعتدال هوا ⁘ اعتدال باد و باران و غبار ⁘ باران و باد خوب ⁘ آفتاب و باران و غبار و برف مناسب وقت نویسند

و یاران وخیر و غائب پرسد وحال فرزندان متوسط بود مائل بسعادت و اتباع وخدام مستور بقوت بود ورودی شهرتی واشته باشند وازدواج وشرکا را حال قوی بود اما خوف برمزاج غالب باشد وخوابهای سهمناک مرئی شود اما ضرر نرساند واز عمل فائده نیک حاصل شود واز دوستان صدق مشاهده شود واز خصمان فارغ البال بود ومقاصد بحصول پیوندد وبوجه آسانی

فائده برای جمله مطالب کلاه قاضی را برداشته امهات سازند وانقلاب نمایند واگر انقلاب در مرتبه دوم ثابت شود دلیل بود بحصول مقصود بزودی وبخیر وسعادت حکم کنند واگر بمرتبه سوم ثابت شود بحصول مقصود حکم کنند اما بعد از رنج ومحنت واگر بمرتبه چهارم ثابت بود بعد از رنج حصول بود اما دیر تمام واگر بماند محنت ورنج بماند بلکه تهمت آرد واگر از مرتبه پنجم بگذرد بر عدم حصول مدعا حکم کنند واگر از مرتبه هفتم بگذرد نشان زحمت بسیار وبیفائده ومصدر آزار محض بود بلکه بموت کسی از طرف سائل خبر هست واین را مبارک ندانند قاعده اگر رمل نیک اشکلات ثابت شود در نهایت قوت سائل ست مثال اگر خواهی حکم فصول کنند از اصل خانهای بادی بفصل بهار وخانهای آتشی بتابستان وخانهای خاکی بخریف وخانهای آب زمستان نوع دیگر خانهای آتش بهار وآب بتیر وباد بتابستان وخاک زمستان واگر حکم بهفته خواهند کرد از امهات شکل اول هفته اول ودوم هفته دوم تا چهارم تمام شود وعلی هذا واگر خواهند که از همان رمل حکم ماه باد نمایند از اوتاد ومائل وزائل اوتاد اول دوم زائل سوم نوع دیگر اگر بدو انقلاب ثابت شود انقلاب ثانی را بر اصل زند وچهار فصل تمام کند وعمل مذکور بفصل آید واگر بسه انقلاب تمام شود عمل مذکور باید کردن وهر رملی بفصلی دهند واحکام نمایند بدستور نوع دیگر اگر بچهار انقلاب ثابت شود او را بار رمل استخراج داده هر رملی بفصلی دهند واگر انقلاب بچهار ثابت نشود انقلاب نمایند وبدین وجه که اول را بسیزدهم ودوم بچهاردهم تا شانزدهم تمام کنند ورمل ثانی را انقلاب نمایند وهمچنین رمل ثالث را تا ۲۲ رمل حاصل شود وهر رملی به پانزده روز دهند وهر شکلی بروزی آنرا تقویم الرمل گویند که عبارت از سیصد وشش روز ست واز هر رملی ۱۳ و ۱۰ و ۱۶ امتزاج کنند تا بیست وچهار شکل شود ودیگر امتزاج دهند ودیگر امتزاج دهند یعنی بازها هم ضرب نمایند تا ۱۴ شکل شود ودیگر امتزاج دهند تا ۱۵ شکل حاصل شود او را جمع دهند واگر جمع شش روز نداشته باشد یکی بفید از مدوآنرا تقویم الرمل خوانند واگر در انقلاب وتد الوتد امهات مکرر شود یعنی چهار شکل مکرر در یک امهات بیاید مثل آنکه یا غیره او را با امهات اصل ضرب نمایند تا مکرر برطرف شود وبعد از آن انقلاب نمایند امهات اصل اینست

فائده در اشکالی که در روزها قوی وضعیف اند

روز یکشنبه سعد قوی … میانه … نحس … روز دوشنبه سعد قوی … میانه … نحس … روز سه شنبه سعد قوی … میانه … نحس … روز چهارشنبه سعد قوی … نحس … میانه … روز پنجشنبه سعد قوی … نحس … میانه … روز جمعه سعد قوی … میانه … نحس … روز شنبه سعد قوی … میانه … نحس …

فائده وچون خواهد که رملی کشد وخواهد که بداند که کدام وقت از اوقات از وی مبارک خواهد بود از اول ده از ده ساعت هر شکلی را ساعتی اعتبار کند واگر در غره ماه قمری یا جلالی بساعت اول روز یا پیشتر از زوال قسری زند وتا پانزده روز هر یک روز یک شکل اعتبار کند ونظر کند که در برابر هر روز سے چه شکل آمده اگر سعد بود موافق خوش گذرد وآفتے نباشد واگر نحس بود موافق بد نباشد وآفتے نبود واگر نحس بود ناموافق از خود پر حذر باید بود تا پریشانی نرسد واز داخل سعد نفع وتحفه بود واز نحس زحمت ومشقت وبی نوائی وقبض واز منقلب تردد بود واز ثابت بد ستور بود واز خارج تردد بود وخرج کردن سعد باختیار ونحس بے اختیار وشکل زحل مزارع را نیک بود الا در روز یکشنبه ودوشنبه وشکل آفتاب طبقه وبرا نیک بود خاصه … وباقی اشکال برین منوال استدلال توان کرد از سعد ونحس

فائده لحیان سعد وقوی ست در طالع الا در خانه ششم دیگر از ونقصان ونصرة الداخل ضعیف است ودر نفس نیز ضعیف ست با وجود سعادت وشکل امید دانی زیرا که او در طالع هفتم خود بود وهم او ودر وبال داشته اند از انجا وی را اعتماد بر قبض الخارج نتوان کرد واز عتبة الخارج در هیچ موضع امن نتوان بود واز حمره وانکیس حذر باید کرد ودیگر باید که بر کس از طبقه هر کوکب که هست آن کوکب در روز وی را نیک بود وهر دین که در نفس بد قمار باز بود وی را نیک بود چون مشتری علما وسادات وصدور را وزحل دباقین وسائر تیغ خود را والسلام

فائده در قواعد وضوابط احکام

در نتیجة العلوم آورده است که رملی زدیم برای شخصی بدین صورت آمد … گوییم شکل سعد در اول بود ودر دوازدهم وے نحس قوی بود دلیل …

که حال گذشته وے در اندوه بوده باشد از سبب سفر یا غائب و حالا نیک ست و آینده نیز اغنت فوائد
حال دوم آنکه اول داخل ست و دوم خارج و سوم نیز داخل دخل سابق نیک بود و حالا دخل و
خرج بارادت میانه ہست و آینده نیز دخل قوی شود و شکل خارج دوم که درمیان دو داخل دار
مال برساند خانۂ سوم درمیان دو خارج آمده حکم خارج باید کرد و بر تردد برادران و خواہران و
میل سایل بسیر و تماشا شود و لود که ہر دو نقطہ نار و ہوا بر ارند و مبتا نند و در خانۂ چہارم شکل منقلب
در خانہ ثابت یا قیم و ماضی و مستقبل ہر دو داخل گفتیم شکل چہارم منقلب بود داخل شد اگر از عاقبت کار
و ملک و عقار و حصول و بیت المال برادر بود دلیل بر حصول مقاصد باشد داخل سعد در پنجم
بود نقطہ خاک داخل بود در مقام خارج آمده و ماضی و مستقبل شکلہای منقلب بودند قبض الداخل
در ہر اینیز خارج یا قیم بقوت خانه که خارج ست و ماضی و مستقبل منقلب در خانۂ ششم منقلب
یا قیم و ماضی و مستقبل او داخل و ثابت چون شکل منقلب بود و خانه خارج حکم کردیم که کوچ نیز
خارج باشد اما بسبب اشتراک از خروج خود تنزل کند و ثبوت قرار یابد بجا از خلاص شود و گم گشته
دگم شده باز آید و در ہفتم ثابت بود و ماضی و مستقبل منقلب شرکت و زن و شوہرے اول برقرار
بود و حالا قرار گرفته و عاقبت بر تفاوت و تنزل پیدا کند خانه ہشتم شکل منقلب ست و ماضی و مستقبل
از ثابت الحال و العمل اند نقے الخذ آنجا حکم داخل داشته باشد خانه نہم منقلب ست و وزنے اما چون
ماضی و مستقبل او منقلب و خارج اند اول سفر او تبر دو و دولہ بوده است و حالا اندوہناک
شده و بسفر رفته شود و این حکم خارج دار در خانۂ دہم خارج ست و اول بے اختیار ثابت واندوہناک
بوده و حالات آینده خارج ست بیت العمل خارج بود حکم بر خروج میانه باید کرد اگرچه دران حالاتی
اختیار ست خانه یازدہم خارج ست و ماضی نیز خارج و آینده نیز در حکم بر خروج باید که عاقبت تسکین گیرد
بسعے نمایے باقرابتے خانه دوازدہم منقلب ست و قوے حال ستور و طبقات این خانه را حالی قوی
شود و بسعادت انجامد اما از دشمن محترز بود و خانہای سعد و نحس اگر خواہے که بدانی که اشکال سعد
و نحس کدام اند و نحس کدام که مزاج خانه و شکل از یک دیگر متغیر گردانند از اشکال شانزده گانه
نه شکل سعد اند و آن … اینست باقی نحس و از خانہای رمل نیز شش خانه
سعد اند اول و چہارم و ہفتم و دہم و سیزدہم و شانزدہم را نیز سعد گفته اند پنج خانه میانه دوم و پنجم
و ہشتم و یازدہم و چہاردہم و پنج خانه نحس سوم و ششم و نہم و دوازدہم و پانزدہم و چون خواہد
که بداند که شکل سعد بچه سبب نحس میشود و نحس بچه سبب سعد میشود ضرب کرده ام در اول … اند داد

نحس است و دوم گفتیم که طالع از نحوست شکل میانه شد و دوم از سعادت شکل نیز سعد شد و نهم سعد
شد هرچند خانهٔ نهم نحس نیست سعادت نادربار دو قول سعد نیست پس دانستیم که خانهٔ اول و دوم
و شکل نهم بر سر سعد اند و بسعادت گواهی میدهند شکل اول طبیعت ایشان گرفت چنانچه کسی برای
همراهی کنند چهار موافقت نمودند لاجرم آن یک کس را موافقت ایشان باید کرد و از نحوست ماند
و بسعادت عمل نماید و اگر سوال از مال بود و در اول و در دوم و در سوم حکم کند بر زیادتی
مال و معاش و منفعت از تجارت و رسیدن غائب و سعادت آنچه بدین خانه تعلق دارد و اگر سوال
از بیت المال بود و در اول و در دوم و در سوم آید حکم کند بر تلف مال و معاش و بی منفعتی
از تجارت بدان دلیل که خانها میانه است و اشکال نحس و اگر سوال از برادران و اقربا و حرکت
و تدبیر بود و در خانهٔ دوم آید و در سوم دلیل بود بر سعادت بسبب آنکه سعادت سعدان قوی
بود بر نحوست خانه و اگر دوم نحس آید سوم سعد و چهارم نحس دلیل بر بی جمعیتی بود لیکن خانهٔ سوم را
که شکل سعد در خانهٔ نحس آمده و شکل نحس در خانهٔ سعد و میانه اگر سوال از ملک و عقار و عاقبت کار
و حال سال و روزگار بود اگر در سوم و در چهارم و در پنجم حکم کند که آن شکل چهارم نیز سعد است بدلیل آنکه سعد
آن غالب اند بر نحسان و اگر در چهارم شکل نحس آید مثل و در سوم مثل این و در پنجم مثل این حکم
کند بر نحوست هر چه تعلق بهت پدر و ملک و عقار و عاقبت کار و حال بدان دلیل که نحسان غالب اند بر سعدان
هر سه شکل را در هر خانه بدین نوع حکم باید کرد و آنکه شرقی کجا غربی بود و غربی کجا شرقی میشود هر چند
که حکما اشکال آتشی را نهاده اند مثل و اشکال بادی را غربی نهاده اند مثل و
اشکال آبی را شمالی مثل و اشکال خاکی را جنوبی مثل لیکن آنرا شرقی گویند
را تراب شرقی گویند و را مائی شرقی گویند و را هوائی شرقی و را نار جنوب گویند و را تراب جنوب گویند
و را هوای جنوب و را هوای شمال و ناری شمال را نیز گویند و را خاکی شمالی گویند و
را مائی شمالی گویند و را خاک غربی گویند و را هوای غرب و را نار غرب و خواستیم تا بدانیم که اشکال شرقی
بچه دلیل غربی میشود و اشکال غربی بچه دلیل شرقی و اشکال شمالی بچه دلیل جنوبی و اشکال جنوبی بچه دلیل
شمالی رملی زدیم پس نگاه کردیم منکوس را در اول یافتیم و روی قوت تاری چنین
پیدا شد لیکن آنکه را با مزاج دادیم حاصل شد چون
نقطهٔ بالای منکوس قوت ناز گرفت و درین مقام شرق آمد گفتیم بدین
غرب شرق شد دیگر شکل در دوم یافتیم چون در اصل شرق غرب بود درین مقام شرقی شرق شد

دلیل

و عاقبت کار اگر سوال از فرزند و هدایا و خیر و عیش و طرب بود نقطهٔ جنوب را در شمال یافتیم گفتیم شب را
در روز دیدیم دلالت کند بر بربادی فرزندان و هدایا و عیش و طرب و خیر و تشریف یافتن از تقلیل و تدبیر
و بر زیادتی دخل ملک اگر سوال از شرود و مرض و چهارپای خورد بود نقطهٔ شمالی را در ربع شمالی یافتیم
این نقطه درین مقام روز ست دلیل هست بر زیادتی برده و چهارپای و صحت یافتن از بیماری
را که مسکن او در شرق ست در مقام غرب یافتیم روز بود که شب شد حکم کند بر نامرادی زن و شوهر و شریک
و ابنا زدو زرد و غائب و سفر میانه بی منفعت کردن اگر سوال از خوف و نکبت و از مال و میراث بود
نقطهٔ جنوبی را در مقام غرب یافتیم تاریکی در شب زیادت شد حکم کردیم بر نامرادی و قبض مال
و مصادره و بیرون رفتن مال و شریک و ابنا و هر شانزده خانه را بدین قیاس حکم باید کرد چون سوال
از ان بود که سفید در کدام مقام سیاه میشود و سیاه در کدام مقام سفید میشود رمل زدیم و این صورت آمد
انکیس در اصل خود سیاه بود و مسکن او در غرب چون در طالع تولد
کرد و در مقام شرق بود بالجیان مزاج دادیم غلط آمد پس بدانستیم که
شکل سیاه بود بسبب خانه و نقطهٔ آتش سفید شد شکل آتشی بود و شرستمی
درین مقام آمد گفتیم سفید بود که سیاه شد و هر شکل را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام
تلخ میشود و تلخ در کدام مقام شیرین میشود طریق این ضابطه آنست چون رمل زدیم شکل مشتری و زهره
که شیرینی تعلق دارند در مقام شکل زحل آمدند تلخ گردند و عقدتین و حمره و طریق بهر اشکال نیز تلخ گردند و اگر
اینها در مقام شیرین آمدند شیرین گردند

فائده صاحب کشف الاسرار قدس سره نقل از اوستاد زناتی رحمة الله علیه کرده که در حکم مطلق کردن میباید
که نظر در ۱۵ کند اگر بود دشمنی بجهت سفر و خصومت و حضر ست دلالت کند بر دست یافتن بسفر و حضر
خصومت و رسیدن بمرادها و حصول امیدها و مسافر بسلامت برسد از جای که بتجارت رفته بود و اما
چیزی فروخته نشود و هر کسی که خیانت کرده هست یا گریخته و از سلطان بترسد و کسی بروی دست
نیابد و حال سال نیکو بود و با منفعت و خوبی غله و نرخ میانه بود و مردم را بیماری بود و اگر بجهت
غائبیت بود قهر و غضب بود و هر که پیش دستی کند ظفر او را باشد ضمیر از برای خوف بود در سفر و حضر
در امان بود و حاجت روا شود و بسفر نباید رفت که از راه برگردد بسبب خوفی و کسی که رفته باشد دلیل
بر خوفی بود و داد و ستد نیک ست و در معاشرت و مباشرت دلیل فرزند خوبصورت ست و عمارت
و زراعت نیک بود و در شرکت و معاملات میانه بود و هر کس که مصاحبت کند و در روی دوستی بود

بدل دشمن وخصمان بریک دیگر برابر بوند ورنجور را دیس سحرست که علاج پذیر شود ﷺ هر حاجت که
بموجب شرع بود روا گردد وانچه از سلطان امیدی دارد بیابد ودر تجارت نفع بسیارست واگر بحاجت
نزد کسی رود مهمات او بدلخواه روا گردد واگر مالی یا گنج طلب کند بیابد ووعده وفا شود واز صاحب
دولت فیروزی یابد وبعد از و نسل او را نیک بود وبادهای مخالف بوزد وفراخی وخیر خواهد ودر اطراف
عالم خرابی شود ودر صنعت تصرف کردن به از تجارت بود وغائب سوگندے خورده است که او را
روا نبود واز ین دو لشکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال ست ظفر خواهد یافتن واین
زن را نباید خواست که بد فعل ست واو را رفتن بود نزد اہل بیت اما درین عمل این والی زیادتے
خواهد کرد ورسول رسالت براستی گذارد ومراد حاصل گردد وتجارت بجای رود که خیر وخوبی یابد
سفر در خشکی بود وحاجت روا گردد ودرین میراث ودر تجارت فائده نیست وبسیار را خطرست و
بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت واین گماشته درین عمل راست کار است واین کار که میخواہی
که بکنی بکن ودر نقل خیر وبرکت ست اما دیر باز آید وامید که داری تمام حاصل شود واگر دران
تمامی این وصلت دیر بماند میان این دو کس وفرزندان ایشان وغله بسیار ازان خواهد بود ودر
آب رودان بسیار وغائب بر سر راه هست ومقامی ندارد واز دست رفته بدست باز آید وحامله دو پسر
زاید وخزاین را بسر بیارد واین خبرها بعضے راست بود وبعضے دروغ واینها که جنگ مے کنند زود
صلح کنند ودران مقام که میروی انچه طلب مے کنی نیابے وسفر آبی به از خشکی ست واین دو شریک
باهم راست نشینند وبریک دیگر حیلہ مے کنند ﷺ غائب باز رسد واگر دیر آمد درست غلام کاله فروش
واین عزیمت که کرده وآنجا جماعت ضعیف را دیده بود که بے طاقت اند وبہر چیزے که بشر رسانی
ازان خطرست وغائب شده ومذهوب گشته بعد از مدتی بدست آید وکالا که خریده بزیان فروشد
ومال بدست ماند وبروزها درین جایگاه خواهی ماند وبا دل خوش شود بازدهی گشت وحامله دختر
آرد وبعد از مشقت بسیار وصاحب ضمیر ولایت وبزرگی یابد ومال بسیار جمع کند وباز شود ﷺ
رسول بسلامت باز آید وچیزی مے آرد ودفینه وذخیره که نهاده بودی حرکت کرده وضائع
شده ہست ورنجور را بیماری صعب ست خدا صحت دهاد وشرکت وجمعیت وحرکت ونقل و
کتابت ونامه فرستادن نیک ست ودر منهاج الابرار از استاد زناتی چنین نقل کرده است
که اگر عقله در دها افتد کشتی وتخته وتابوت وگور وزندان وزن آبستن ست ودلیل ہست بر مردن
که جایگاه وراه گم کرده وگم شده باز یافته نشود وبد بیر رانیک ست وزنے حامله وزنی را

که پنهان خواهند خواستن و خدمتگار گرفتن و غائب را حال بهتر است و غائب در میان کشتی یا در میان
کوههاست که در آن چشمهاست یا آب روان ؛ رسول و غائب بسلامتی برسد و چیزهای بسیار بیارد
و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آب بزرگ یا دریای گذشته شود و مال اندک به ندرد
جمع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجعت همی نماید
و چون دو قوم باهم نزاع کنند ملالت و پراگندگی بسیار دست دهد و خرید و فروخت بعضی زود و جود
گیرد و بعضی تباه و غله ارزان و نیک شود و در نزاع پیش دستی گردد ⁂ از آن اشکال که حاصل
شده باشد دلیل گویند و اگر از قرعه بود جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود از سفر خبر غائب
همراه و همراه او برسد و در محاسبات و سودا و معاملات توقف باید کرد و مال را از وجه خرج نباید کرد که در حال
گردد گم شده و دیر بدست آید و غائب مراجعت کند و چون دو کس با قبیله که نزاع و تدبیر صاحب ضمیر قوی
بود و در خرید و فروخت مدارا افتد و غله میانه آید و ارزان بود و در مواضع زرع را آفت رسد از موش

ملخ و نزاع بصلح انجامد نه بنفاق و سعی مرام والسلام

فائده این فریق شاهی در انوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال پیوندد و خانه ضمیر در حکم
مطلق وسه اینست ⁂ دلیل بود بر فخر و شرف و حرمت و رفعت و برخورداری صاحب ضمیر و نیکی از روزگار
و اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و درازی عمر و استماع خبرهای نیک و اخبار مدفین مخفی و
برخورداری از اکابر و ملوک بیابد ⁂ در دوم بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت مناصب
و اهل دولت و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود بکلی و خروجی حاصل
شود و از طرف مشرق مسافری برسد و ازو منفعت یابد ⁂ در سوم نقل و حرکت و پریشانی
و دربدری و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید ⁂ در چهارم بر حرکت و
جمعیت خاطر بعد از تشویش و اختلاط با جهود و نصاری و غیرهم و نفع از ایشان و جمع شدن آن
گروه در منزل ⁂ در پنجم بر شادی و راحت و اجتماع باشد اهبا و محبوبان و فرزندان و تنم زایچه
و تیسر آنچه بدین خانه تعلق دارد از زنان و امردان و نشاط چون در رمل غلبه کند اگر با وی ششم یا
کشیده بود ⁂ در ششم بر فروبستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت و حامله دختر آرد
و بسلامت باشد ⁂ در هفتم کارهای دشوار و یا برخورداری بر آنچه طالب باشد گم شده و دزدیده
باز بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و بنده زادگان بود ⁂ در هشتم بر خصومت و بغض و
بستن و زدن و شکنجه و قتل و سوختن بسبب شواهد و دزدیده و گم شده باز بدست نیاید و خوف بود

۹ درخانهٔ نهم بر بشارت و برخورداری از تزویج و اگر در ششم ۹ بروی گواهی دهد از موضعی متحذر باید بود ۱۰ در دهم سعادت و جمعیت و برخورداری از ملوک و اکابر و ارباب مناصب و دولت و میسر شدن مقاصد ۱۱ در یازدهم بر امیدواری و سعادت و برخورداری از دوستان و بهره مند بودن از خاتونان و میسر شدن مقاصد حسب مراد ۱۲ در دوازدهم تشویش از زنان و غلامان و کنیزکان و نااعتمادی از ایشان که از مکر خالی نباشد و گم شده و دزدیده بدست آید ۱۳ در سیزدهم بر تشویش صاحب ضمیر و نامرادی و ناکامی و اتلاف مال بسبب زنا و لواطه و فسق و فجور و ربودن و جراحت اندام ۱۴ در خانهٔ چهاردهم بر خیر و سعادت و سلامتی و نیکی
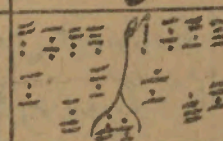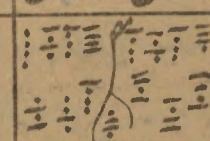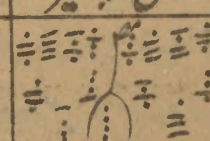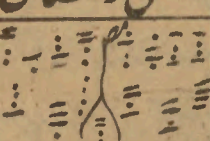
فائده در بیان حمل زن

بدانکه چون رمل بدین ترتیب که مذکور شد کشیده باشد نظر کند بخانهٔ پنجم اگر عقله حمره بود حکم کند که این زن حمل دارد و اگر حمره باشد و عقله نباشد یا در ششم یا در هفتم یا در یازدهم یا در دوازدهم باشد این زن حمل تازه گرفته و اگر عقله در ششم باشد گویند که زود زاید و چنین شود و اگر در هفتم عقله باشد و حمره در پنجم گویند حمل در ماه سه و از دو اگر عقله در یازدهم باشد گویند به نزدیک معلوم شود و اگر در دوازدهم عقله و در پنجم حمره بود گویند حمل زن کلان شده است و در پنجم عقله و در خانها حمره باشد گویند درین ایام تولد نزدیک گردد اگرچه خام بود و هم سقط دارد بشرطیکه در ششم نحس خارج باشد و الا تمام شود و اگر در پنجم جماعت و اجتماع بود گویند که زن عقیمه شده است نخواهد زاد و حمل نگیرد و اگر غیر این دو شکل در پنجم طول کند و در طالع عقله باشد گویند بالفعل حمل ندارد و اگر داشته باشد آن از نطفهٔ سائل نیست از کسی دیگر ست و اگر عقله در چهارم یا در نهم باشد راه حمل نزدیک کرده درین روزها چند ماه حمل گیرد و اگر جماعت یا اجتماع در پنجم نباشد و اگر عقله در میزان باشد و در طالع عقله یا انکیس بود گویند فرزند سعد تولد شود اما بعد از دیر بسیار و اگر در طالع و ۹ و در میزان عقله باشد و در پنجم جماعت یا اجتماع باشد گویند که شوهر او را فرزند شود اما از غیر این زن و اگر اجتماع یا جماعت غلبه کنند و حمره و عقله در رد سے رمل نباشند حکم مطلق ست که این زن ازین مرد نزاید بلکه مرد عقیم ست بشرطیکه جماعت غلبه کند و چون اجتماع غلبه کند زن عقیمه بود و اگر هر دو غلبه کنند زن و مرد هر دو عقیم اند و اگر عقله با حمره غلبه کنند گویند که میان این مردم زن فرزندان بسیار شوند و اگر حمره و عقله در ردی رمل باشند و غلبه کنند نحس خارج گویند فرزندان بسیار شوند و اکثر بمیرند و چون سعد غلبه کند بعضے بمیرند و بعضے بصحت زنده باشند و اگر سعد داخل غلبه کند همه فرزندان جوان شوند و صاحب خانه و فرزندان شوند

واگر اشکال منقلب غلبه کنند گویند که اکثر حمل اسقاط کند بشرطی که نحس بود و اگر منقلب سعد غلبه کند اکثر
تمام شود و بعد از تولد بعضی بمیرند و بعضی برادر رسند و بعضی از اصحاب این فن گویند که اگر اجتماع غلبه
کند فرزندان تمام بمیرند بعد از تولد مگر یک دختر برادر رسد هرگاه حمل زن تحقیق شود بی معارضه مذکور
اکنون رمل دیگر باشند و نظر کنند در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن حامله بآسانی زاید و اگر
خارج بار تمام زاید اما هر دو را خوف نبود و اگر داخل نحس بود بیم مرگ بود مثلاً اگر انکیس باشد در طالع
و در ششم انکیس تکرار کند و در هشتم نحس خارج بود زن و هر دو بمیرند اگر انکیس در ششم و هشتم نحس
خارج بود زن بمیرد و بچه باقی ماند و شیر زن بیگانه کشد و اگر در ششم سعد داخل بود و در هشتم نحس
خارج بود بچه بمیرد و زن بعد از رنج بسیار شفا یابد و منقلب سعد گواهی میدهد که زن دردزه کشد و باز فرو
نشیند و آخر بزاید و هر دو بسلامت باشند و اگر نحس منقلب بود دردزه بسیار کشد و فرو نشیند بعد از آن بزاید
اما بچه بمیرد و اگر درین نحس منقلب غلبه کند بچه مادر کش هر دو پس و پیش بمیرند و اگر ثابت سعد
باشد این چنان بزاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند نزاید و تا طول در شکم ماند و اگر
ثابت نحس بود زن بزاید بدشواری و بعد از زادن رنج بسیار کشد بعد از آن اگر غلبه نباشد هر دو بسلامت
مانند و اگر غلبه باشد بچه بمیرد و اگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد بغایت نیک بود و اگر
غلبه سعد داخل باشد بدشواری زاید اما هیچ ضرر نبود مر هر دو را و اگر منقلب سعد غلبه کند اگرچه فسد زند
و بزاید اما هیچ ضرر نکند و اگر منقلب نحس غلبه کند و بزاید اما زود شفا یابد و هیچ ملال نباشد و اگر ثابت
نحس بود فرزند تا مدت شکل عدد در نجر باشد و اگر علامت مرگ در روی رمل بود بمیرد والا بعد از
موت شفا یابد و برادر رسد و اگر سوال کند که این حامله پسر زاید یا دختر باید که در دوازدهم نظر کند اگر در آنجا
شکل مذکر بود پسر زاید و اگر مونث بود دختر و اگر جماعت یا اجتماع گویند که دختر زاید و اگر جماعت در
خانهٔ پنجم تکرار کند گویند دو فرزند آرد و اگر در چهارم مذکر بود و پسر زاید و اگر مونث بود دو دختر و
اگر مختلف بود از مذکر و مونث بمیرد و دو دختر هم بزاید و اگر این شکل خانهٔ دوازدهم با شواهد مذکور در خانه ۱۱ نیز
تکرار کند گویند که یک بچه اول زاید بعد از آن بفرصت تواند بود که یک روز از فرد گشته در میان دو فرزند والله اعلم بالصواب

فائده در رمل سال عالم

از قول مولانای اعظم مولانا محمد عیسیٰ رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال عالم از آن
خود یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیر اعظم بجا ذات نقطهٔ اعتدال ربیعی اعنی نقطه

برنبدو به نیت سال خود یا از کسی چنانکه معلوم ست و آن رمل را تمام کند و از انجا بحسب تکرار و سیر نقطه
احکام تمام سال بگوید و مشرق و مغرب و شمالی و جنوب و یا حسب جهات و اگر کسی خواهد که احوال هر فصلی
را علحده بداند اولی آنست که در هر فصلی دائره بیرون آرد و در هر دائره رملی سازد و حکم نیک
و بد آن فصل را از انجا بگوید و حاضر وقت باشد و در وقت ثبت و ضرب با طهارت باشد و رو بقبله
مربع بنشیند و توجه تمام بحضرت ملک علام نماید و سخن از سر علم و سیر نقطه و اتفاق عناصر گوید هر چه او را
بخاطر آید گوید امید که بکنار از حضرت عزت قوة دید بدر یافتن این معانی انشاء الله تعالی مثلا رملی
کشیدیم از بهر سال عالم در رمل این حاصل آمد اکنون سخن از اوتاد و مائل
و اوتاد مراتب اشکال دیگر از ایشان و اتفاق عناصر و سیر نقطه نیکو بگوید
و اگر خواهد که چهار فصل امهات کلی ازین رمل حاصل سازد و هر یکی را
تمام کند و حکم آن فصل را از ان بگوید باید که از شاخ آتش امهات حاصل کند
و رملی تمام کند چون آتش سریع السیر ست زود بعمل آید حکم فصل بهار منسوب ست و امهات را
بماه اول دهد و نبات را بماه دوم دهد و متولدات را بماه سوم دهد و زوایه شاهد باشد او تا در ایچون
ماهی قریب چهار هفته است پس هر هفته را شکلی رسد کم و بیش و آن تمیز کند و دیگر از شاخ باد امهات
دیگر حاصل کند و همچنین رملی تمام کند و حکم فصل تابستان را از ان گوید و از شاخ آب امهات دیگر حاصل
کند و رمل دیگر تمام کند و حکم فصل پائیز را از ان گوید و از شاخ خاک رمل دیگر تمام کند و حکم فصل زمستان را
از ان بگوید تا مراد حاصل گردد **اما در بیان شجره** بدانکه شجره درختی ست و آن درخت را
حضرت عزت بصفت انسان آفریده است کبیر و صغیر و آن درخت چهار شاخ دارد یک شاخ از نور ست
و یک شاخ از رحمت و یک شاخ از مغفرت و یک شاخ از ظلمت و بعبارت دیگر یک شاخ گرم و خشک
است و یک شاخ گرم و نزدیک شاخ سرد و نزدیک شاخ سرد و خشک و قوت و ضعف شاخ نور
تعلق بروح دارد و قوت و ضعف شاخ رحمت تعلق بعقل دارد و قوت و ضعف شاخ مغفرت تعلق بنفس دارد
و قوت و ضعف شاخ ظلمت تعلق بجسم دارد و بنسبت دیگر شاخ نور منسوب بجبرئیل ست و شاخ رحمت
منسوب میکائیل ست و شاخ مغفرت منسوب باسرافیل ست و شاخ ظلمت منسوب بعزرائیل ست
نوع دیگر نور نظر ست و رحمت نطق و مغفرت اتصال و ظلمت انفصال و در عالم ترکیب قائم مقام
نور آتش ست و از ان رحمت باد و از ان مغفرت آب و از ان ظلمت خاک و در ترکیب انسان صغیر
قائم مقام آتش صفرا ست و از ان باد خون و از ان آب بلغم و از ان خاک سودا صفرا گرم و خشک ست

وخون گرم وتر وبلغم سرد وتر وسودا سرد وخشک وحاضر باش که خود را گم نکنی که خدای تعالی را مظاہر بسیار ہست

نظم

گر ترا پیدا شود یک فتح باب ٭ در میان سایه بینی آفتاب ٭ سایه در خورشید کم بینی مدام ٭ خود ہمه
تو خویش بینی والسلام ٭ اکنون چون ہر شاخی را که از درخت جدا کنی حکم فصلی از فصول اربعه از و بگیری
بدانکه شاخ نار اول و۲ و۹ ونیمه بالای سیزدہم وآتش پانزدہم وشانزدہم وشاخ ہوا ۳ و۱۳ و۱۰ ونیمه
شب سیزدہم ونقطه باد ۱۰و۱۶ است وشاخ آب ۵ و۶ و۱۱ ونیمه بالای چہاردہم ونقطه آب ۱۵ و۱۶ و۱
است وشاخ خاک ۷ و۸ و۱۲ ونیمه شب ۱۴ ونقطه خاک ۵ و۱۶ و۱۴ است شاخہای شجره وامہات این
رمل ہا این ست که نموده می شود

فصل بہار	فصل تابستان	فصل خزان	فصل زمستان
۴۴۱۰۹	۱۰۱۰۸۱۰	۱۰ ۸۱۰۸	۹۵ ۴۸ ۶ ۱۰

بموجب نسخه دیگر که مصباح الفتوح ست منتخب مفتاح

قاعده رمل سالیانه بباید دانست رملی که در زمان تحویل آفتاب برج حمل کشد آن رمل را انقلاب
نمایند تا ثابت شود وقاعده رمل سال این ست وانقلاب بدین نوع ست که از رمل اصل ۳ و۹ و۱۰ و۱۱
و۱۴ بردارد وامہات سازد ورمل تمام کند واز رمل ثانی دیگر این چہار شکل بردارد ودیگر رمل تمام
سازد وبرین نقدیر اشکال رمل برمی دارد ورمل می کشد تا وقتی که ثابت شود وعلامت ثبوت
آنست که اول و۱۳ یکی باشد و۲ و۱۰ یکی باشد وشکل ۳ و۱۱ یکی باشد وشکل ۴ و۱۴ یکی باشد اکنون
دانست که میزان صحت انقلاب از خانه نہم ست می باید که در جمیع انقلاب که از رمل اصل استخراج
کند شکل نہم یکی باشد ہر گاه که شکل نہم تغیر یابد ملاحظه کند که رمل غلط شده باشد تا بر سہو خود اطلاع
یابد ودیگر بدانکه وقت باشد که رمل به سه مرتبه ثابت شود وہر گاه پنج مرتبه یا شش مرتبه یا ہفت مرتبه
ثبوت یابد وہر چند که یک مرتبه ثبوت یابد بہتر ست وچون به پنج یا شش مرتبه بکشد دران سال
قتل وانواع تشویشات باشد واغلب آنست که بچہار مرتبه ثابت شود وثبوت در سه وچہار بسیار
قوت می بخشد اما چون به سه مرتبه ثابت شود شہر ده روز را به شکلی دہند یعنی ہر یک شکل را از ین سه رمل
حکم ده روز نمایند واگر بچہار مرتبه ثابت شود ہر یک ہفته را از شکلی حکم کند واگر به پنج مرتبه ثابت شود
ہر شش روز را به شکلی حکم کند واگر به شش مرتبه ثابت شود ہر چہار روز را از شکلی حکم نمایند وہر گاه انقلاب

چهارگانه بعمل آورده اوتاد هر چهار برگیرند وازان رمل اول امهات سازند وازان دوم نبات وامهات
را با اوتاد رمل سوم زنند ومتولدات سازند وچهاردهم با چهارم زنند ونزدابدات سازند وباتمام رسانند
وبانموداری درانجا باز نمائیم تا بر طالبان پوشیده نماند برین منوال والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب
ونمودار رمل اینست که ثبت شده است

رمل چهارم	رمل سوم	رمل دوم	رمل اول

این رمل به پنج مرتبه ثابت شد اما استادان چون به پنجم اعتبار نکردند تو نیز اعتبار مکن وچهار رمل را اوتاد بر دار وبفصول اربعه بده چنانکه مشهورست وآن اینست	رمل پنجم

فصل زمستان	فصل پائیز	فصل تابستان	فصل بهار

وبعد ازان چون فصل ها را بدست آورده باشی نتیجه نیز بیرون آورد عمل انچنان بود که شکل اول با ۱۳ و ۹ با ۵
و ۶ با ۵ و ۱ با ۱۶ ضرب کن نتیجه باشد اکنون بدانکه عمل احکام ماه چنین بود که شکل اول بهار گیرند وشکل
اول پائیز ماه اول دهند وشکل دوم بهار دوم پائیز ماه دوم دهند و ۳ پائیز بر واز دو ماه سوم
دهد و ۴ بهار وبعد ازان اول فصل تابستان واول فصل زمستان برگیرد وماه پنجم دهد و ۲ تابستان
و ۲ زمستان ماه ششم و ۳ تابستان و ۳ زمستان ماه هفتم و ۴ تابستان و ۴ زمستان ماه هشتم وبعد
ازان چهار ماه دیگر را از نتیجه این شانزده شکل بیرون آرد وبآن چهار ماه دیگر بدهد تا رمل
تمام شود وشکل آخر ماه که عبارت از مقدار ست ⁝ بود باشکل اول رمل ضرب کند وباول خمسه
دهد وشکل اول رمل دوم ضرب کند وبدوم خمسه دهد وباشکل اول رمل ۳ ضرب کند وبه ۳ خمسه دهد
باشکل اول رمل چهارم ضرب کند وبچهارم خمسه دهد وباشکال اول نتیجه ضرب کند وبآخر خمسه
دهد والله اعلم بالصواب.

وبدانکه چون رمل نوروزی بجهت سال زده باشی آنرا ثابت کن ورمل ثابت را انقلاب وتدالوتد کن و ازان چهار شکل دو شکل حاصل کن وازان دو شکل دیگر یک شکل وازان شکل حکم کلی توان کرد وآن شکل طالع بود تا ۱۲ ماه

فائده دراحکام قرعهٔ نوروزی

شکل اول با ۲ و ۳ با ۴ و ۷ با ۵ و ۸ با ۶ ضرب کرده این چهار شکل را امهات سازد باز با نقلاب روند تا چهار نوبت واز هر انقلابی حکم فصل نمانید واحکام طالع ومال وغیر آن بطریق معمول عمل نمانید وچون قرعهٔ نوروزی زده باشد ازاو تا امهات دیگر تولد کند ورمل تمام کند از اول تا ۱۲ شکلی را یکماه حکم کند بر اشکال سعد ونحس وضعف وقوت آن شکل یعنی تکرار اشکال در خانهای شرف وهبوط وغیر آن واین قرعه منقول از اعمال میر محمد کاظم رمال مرحوم ست چونکه مناسب این مقام بود حواله قلم شد

رمل اصل | فصل بهار | فصل تابستان | فصل پائیز

فصل زمستان

بعد ازان که باینطریق انقلاب نمودیم هر رمل را انقلاب وتدالوتد نمودیم

انقلاب اصل | انقلاب بهار | انقلاب تابستان

انقلاب پائیز | انقلاب زمستان

بعد ازان حاصل ضرب مستخرج انقلاب اول ودوم باین طریق حاصل شد وحاصل ضرب مستخرج انقلاب سوم وچهارم نوشتیم باین طریق حاصل شد بعد ازان مستخرج اول را ضرب کردیم که مستخرج دوم ست شد را با حاصل مستخرج انقلاب پنجم که است ضرب کردیم شد واین را شکل گویند واحکام تمام سال ازین گویند واگر رمل به سه انقلاب ثابت شود باز چنین انقلاب کنند وحاصل انقلاب اول با انقلاب دوم وحاصل سوم با چهارم ضرب کنند واین دو شکل شکلی بدر آرند وحکم کنند تا تمام سال که شکل کل ست

سال رمل سالیانه که شرح او نوشته شده است باین طور است

فروردین ماه	اردی بهشت ماه	خورداد ماه	تیر ماه	امرداد ماه	شهریور ماه
و به و به و به	و به و به و به	و به و به و به	و به و به و به	و به و به و به	و به و به و به
مهر ماه	آبان ماه	آذر ماه	رمل ثابت	رمل اول	نتیجه از رمل
و به و به و به	و به و به و به	و به و به و به			اول وثابت

خمسهٔ مشرقه

باب در استخراج حال سال

بدانکه استخراج حال سال بموجب رمل سالیانه بدین طریق ست که عند التحویل شمس بنقطهٔ اعتدال ربیعی یعنی اول حمل بطالع سال رمل زنند چون سی درجه که تمام طالع شد رمل تبوان کشید مگر روز دیگر بهمان طالع تا درست آید و اگر برای بادشاه یا حاکم وغیره دران وقت رمل کشند بهترست و طریق استخراج ازانچه در هدایت الرمل نموده است حکم ده روز دارد و بقول شرف الدین مغربی که در نسخهٔ عین الرمل استخراج نموده و بیان هر روزه بلکه بهر ساعت و هر دقیقه نموده و طریق استخراج آن اجمالاً ذکر ساخته شاه محمد عبد الغنی از خدمت افلاطون زمان و ارسطوی آوان استاد خود تحقیق کرده شمهٔ از شرح آن به بیان می آرد بشنو بشنو چون رمل زده باشند باید که شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم او را بگیرند و ازین امهات ساخته استخراج اشکال شانزده گانه نمایند مادام که ثابت شود یعنی امهات تکرار آید گاه بدو نوبت و گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاهی زیاده ازین پس سوای از چهار قرعه هرچه باشد آنرا اعتبار نکنند باز قرعهٔ اول بفصل ربیع و قرعهٔ دوم به فصل صیف و قرعهٔ سوم بفصل خریف و قرعهٔ چهارم بفصل شتا قسمت کنند و اگر امهات بقرعهٔ دوم ثابت شود پس آن دو قرعه بفصل ربیع و صیف دهند باز حریف انقلاب و تد الوتد نموده نموده امهات ساخته استخراج نامه کرده بفصل مذکور دهند و انقلاب و تد الوتد چنین کنند که شکل سیزدهم را با اول و چهاردهم را با چهارم و پانزدهم را با هفتم و شانزدهم را با دهم ضرب کنند و ازین چهار شکل امهات ساخته استخراج نامه کرده بفصل شتا منسوب سازند باز برای استخراج نامه کرده فصل شتا منسوب سازند باز برای استخراج هر ماه و هر روز باین روش عمل کنند که از قرعهٔ اول فصل ربیع شش قرعه ناقصه یعنی پانزده شکل

استخراج بقاعدهٔ مذکور که اول انقلاب قمد اوتد نموده باشکل سیزدهم ودهم ویازدهم وچهاردهم
عمل کنند چون قرعهٔ شش گانه مرتب شد امهات قرعه اول با امهات قرعهٔ دوم ضرب نموده به فروردین
ماه دهند باز امهات قرعهٔ سوم با امهات قرعهٔ چهارم ضرب کرده باردی بهشت دهند باز امهات قرعه
پنجم با امهات قرعهٔ ششم ضرب کرده بجور داد ماه دهند وبدانکه دائره کلی که آنرا دائره اصلی خوانند اینست
باز متوجه بقرعه صیف شده قرعهٔ ناقصه استخراج نموده از
امهات قرعهٔ اول ودوم باهم ضرب نموده نتیجه اش به تیر ماه دهند ونتیجه امهات قرعهٔ سوم وچهارم بمرداد
ماه دهند وامهات قرعهٔ پنجم را با امهات قرعهٔ ششم ضرب ساخته بشهریور ماه دهند باز از فصل خریف
شش قرعهٔ ناقصه استخراج نموده امهات قرعهٔ اول را با امهات قرعهٔ دوم ضرب ساخته بمهر ماه دهند
وامهات قرعهٔ سوم را با امهات قرعهٔ چهارم ضرب نموده نتیجه اش آبان ماه دهند وقرعهٔ پنجم را
با امهات قرعهٔ ششم یا امهات قرعهٔ ششم ضرب نموده آذر ماه دهند باز از قرعهٔ فصل شتا شش قرعه
ناقصه بقاعدهٔ مذکور استخراج نموده امهات قرعهٔ اول را با امهات قرعه دوم ضرب ساخته به دیماه دهند
واز امهات قرعهٔ سوم وچهارم باهم ضرب کرده به بهمن ماه دهند واز امهات قرعهٔ پنجم وششم باهم ضرب
نموده باسفندار دهند وحکم ماه بر دو ناقصه ازان نموده شد که ایام ماه سی می باشند واشکال هر دو قرعه
بر سی میشوند پس هر شکل حکم سه روز دارد باز چون خواهند که حکم ساعت های هر روز بکنند باید که
ازین مقدمه که ذکر می کنم واقف شوند ابر استخراج ساعت ها قادر بوند واین مقدمه اینست که از
روز اول تا چهارم حکم با امهات وا دارد واز روز پنجم تا هشتم حکم به بنات دارد واز روز نهم تا دوازدهم حکم
به متولدات دارد واز سیزدهم تا پانزدهم حکم بر زائدات دارد باز چون خواهند که حکم ساعت روز اول یا دوم
یا سوم یا چهارم کنند چون هر چهار روز تعلق با امهات دارد پس هر روز را که تعلق باو باشد با امهات اصلی ضرب نموده استخراج
تامه نمایند پس از امهات با متولدات که دوازده شکل میباشند حکم هر شکل بر سر ساعت نمایند واشکال وزائدات را شاهد عدل ایشان
گردانند یعنی سیزدهم شاهد عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاهد خانه اول وپنجم ونهم است وشکل چهاردهم شاهد شکل دوم وششم
ودهم است وشکل پانزدهم شاهد شکل سوم وهفتم ویازدهم است وشکل شانزدهم شاهد شکل چهارم وهشتم ودوازدهم است
وامهات اصلی اینست باز چون از روز پنجم وششم وهفتم وهشتم که تعلق به بنات دارد حکم ساعتها نمایند پس
باید که آن شکل را که تعلق بآن روز داشته باشد بنات اصلی ضرب کرده قرعهٔ تامه برآورده بقاعدهٔ مذکوره عمل نمایند ومتولدات
اصلی اینست وبنات اصلی اینست وآن روز که در متولدات باشد با متولدات اصلی
ضرب نمایند وحکم آنروز که متعلق بر زائدات بود با زائدات اصلی ضرب کرده حکم ساعتها نمایند وزائدات اصلی اینست

باز چون خواهند که استخراج دقیقهٔ هر ساعت کنند به بینند که اگر آن شکل از یکم تا چهارم باشد با امهات اصلی ضرب کرده چهار قرعهٔ ناقصه استخراج نمایند و اگر از پنجم تا هشتم باشد ساعت باشد با بنات ضرب کرده چهار قرعهٔ ناقصه استخراج کنند و اگر از نهم تا دوازدهم باشد او را متولدات اصلی ضرب کرده حکم دقیقه کنند چون دقیقه بر ساعت شصت میشود اشکال چهار قرعهٔ ناقصه بر شصت بیاباشد پس حکم بر شکل هر دقیقه را می باشد و همچنین حکم هر ثانیه و ثالثه و رابعه می نمایند و این جمله احکام نهاری بود که گفتیم باز چون خواهند که حکم لیلی کنند قرعهٔ هر چهار فصل را امهات گرفته با اشکال قابل اربعه ضرب کرده بقاعدهٔ مذکور استخراج ناقصه نموده امهات دو دو قرعه باهم ضرب کرده بماهی دهند و حکم آنها همچو نهاریست بعینه الا آنکه ارباب استخراج ماه بماه نهاری اولا انقلاب وتد الوتد کنند بعده اشکال سیزدهم یازدهم و چهاردهم گرفته استخراج نمایند ناقصه و در اینجا امهات فصل که خواهند با قابل اربعه زنند بعده اشکال سیزدهم وغیره استخراج ناقصه میکنند و اشکال قابل اربعه اینست ... اکنون مثال جمیع استخراج که ذکر آن در صدر کرده ایم تا مبتدی آسان شود بتوفیق الله سبحانه بیان آن اینست سال رمل که بوقت آفتاب بحمل آمده است

فصل خزان | فصل بهار | فصل صیف | فصل خریف

فصل شتا

اکنون شروع رمل خمسگانه بهار کنیم و بقاعدهٔ مذکور انقلاب وتد الوتد کنیم بعده از سیزدهم و دوهم و یازدهم استخراج اشکال ناقصه کنیم و آن اینست

قرعهٔ دوم بهار نهاری | قرعهٔ چهارم بهار نهاری

قرعهٔ اول بهار نهاری | قرعهٔ سوم بهار نهاری | قرعهٔ پنجم بهار نهاری

باز امهات قرعهٔ اول و دوم بهاری باهم ضرب کرده بفرزند دوباره دهند

باز امهات قرعهٔ پنجم و ششم بهاری باهم ضرب کرده باو خورده دادیم

١٠١١

فائده

بدان سعدک الله تعالی فی الدارین که چون از بیان رمل شش گانه بهار فارغ شدیم خواستیم که بیان رمل فصل صیف نیز نمائیم تا هر یک مبتدی و منتهی را آسانی شود و نام این نقیر بر صفحهٔ روزگار پایدار ماند المختصر مذکورات فصل صیف که قرعه شش گانه بطریق مذکور استخراج باید کرد این ست

قرعه چهارم صیف نهاری	قرعه سوم صیف نهاری	قرعه دوم صیف نهاری	قرعه اول صیف نهاری

وآن بموجب انقلاب شد ازان روکه امهات تکرار شده بود		قرعه ششم صیف نهاری	قرعه پنجم صیف نهاری

دگنون مذکورات فصل خریف که قرعه شش گانه بقاعده مذکوره از دو استخراج باید نمود این ست	امهات قرعه پنجم و ششم صیف ضرب کرده باه شهریور دادیم	امهات قرعه سوم و چهارم صیف ضرب کرده باه شهریور دادیم	امهات قرعه اول و دوم صیف باهم ضرب کرده به تیرماه دادیم

قرعه چهارم فصل خریف نهاری	قرعه سوم فصل خریف نهاری	قرعه دوم فصل خریف نهاری	قرعه اول فصل خریف نهاری

از امهات قرعه سوم و چهارم خریف آبان ماه پیدا شد	از امهات قرعه اول و دوم خریف مهر ماه پیدا شد	قرعه ششم فصل خریف نهاری بموجب انقلاب	قرعه پنجم فصل خریف نهاری

از امهات قرعهٔ پنجم و ششم	اکنون	قرعهٔ شتا ز نهارسے	قرعهٔ دوم شتا ز نهارسے
خلاف آذر ماه پیدا شد	مذکورات قرعهٔ شش‌گانه که از فصل شتا بقاعدهٔ مذکور استخراج کنند این است		
قرعهٔ سوم شتا ز نهارسے	قرعهٔ چهارم شتا ز نهاری	قرعهٔ پنجم شتا ز نهارسے	قرعهٔ ششم شتا ز نهاری که بموجب انقلاب همین آمد
از قرعهٔ اول و دوم فصل شتا دی ماه ظاهر شد	از قرعهٔ سوم و چهارم فصل شتا بهمن ماه پیدا شد	از قرعهٔ پنجم و ششم فصل شتا اسفندارمذ ماه پیدا شد	

اکنون شروع در استخراج ساعات کنیم بقاعدهٔ مذکوره یعنی آن روز که تعلق با مهات دارد شکل آن روز را با امهات اصل ضرب کرده شانزده شکل حاصل کنیم دوازده شکل بدوازده ساعت تعلق دارد باقی اشکال آنها اند چنانچه پیش ازین مذکور شده

اکنون خواستیم که روز سوم بهار را که تعلق بماه فروردین دارد دوازده استخراج کنیم پس نظر کردیم در قرعهٔ اول بهار شکل سوم یافتیم ⚍ و آنرا با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

باز خواستیم که ساعات روز سیزدهم ماه مذکور استخراج کنیم پس شکل با نبات اصلی ضرب کردیم و شکل هشتم ⚍ بود

باز خواستیم که ساعات روز سیزدهم ماه مذکور استخراج کنیم پس در قرعهٔ شکل سیزدهم ⚍ یافتیم باز وایدات اصلی ضرب کردیم این شد

همین طور استخراج نمایند تا از شکلها ساعت ها پیدا شود باز چون خواهند که استخراج دقایق هر ساعت کنند به بینند که اگر از یکم تا چهارم باشد با امهات اصلی ضرب کرده چهار قرعه استخراج کنند و اگر از نبات باشد --

با ثبات اصلی ضرب کنند و اگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعهٔ ناقصه شصت مے شود دقایق ہر ساعت نیز شصت مے گردد پس حکم ہر دقیقہ شکل را باشد اینست
پس استخراج ساعت سوم روز سوم بہار نمودیم در انجا ؔ بود با امہات اصلی ضرب کردیم این شد

اول	دوم	سوم	چہارم

ہمچنین استخراج ثانیہ و ثالثہ کہ با امہات تعلق دارد با امہات ضرب کردہ چہار قرعۂ ناقصہ استخراج کنند و ہر شکل ثانیہ با ثالثہ بدہند و اگر بہ ثبات باشد با ثبات اصلی ضرب کردہ ہمچنین کنند و اگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند و اگر زوایدات باشد با زوایدات اصلی ضرب کنند تمام شد استخراج نہارے

اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خواہند کہ استخراج لیالی کنند ہر فصل را با شکل اربعۂ قابلہ ضرب کردہ شش قرعۂ ناقصہ بقاعدۂ مذکور استخراج کنند و در قرعہ بہر یک ماہ دہند و استخراج دقایق ہر ساعت و ثانیہ ہر دقیقہ و ثالثہ ہر ثانیہ ای قاعدہ کہ در استخراج نہاری کردہ شد درین استخراج ہم بدین وجہ عمل نمائید و ما از روے مثال استخراج فصل ربیع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

قرعۂ اول فصل ربیع لیلی کہ از ضرب قابل اربع ظاہر شد	قرعۂ دوم فصل ربیع لیلے	قرعۂ سوم فصل ربیع لیلے	قرعۂ چہارم فصل ربیع لیلے

قرعۂ پنجم فصل ربیع لیلے از انقلاب	قرعۂ ششم فصل ربیع لیلے

امهات قرعهٔ اول ربیع را با امهات دوم ضرب کرده قبضه در فروردین ماه دادم	امهات قرعهٔ سوم و چهارم ضرب کرده بارو ی بهشت ماه دادیم	امهات قرعهٔ پنجم با امهات قرعه ششم ضرب نموده بخورداد ماه دادیم

چون خواستیم که از روز دوم فصل ربیع لیلے که تعلق بماه فروردین دارد استخراج ساعات کنیم چون از روز داخل با مهات بود با امهات اصلی ضرب کرده استخراج تامه نموده دوازده شکل به دوازده ساعت دادیم و باقی اشکال شواهد گردانیدیم پس شکل دوم ⁝ یافتیم او را با امهات اصلی ضرب کردیم این شد

بازچون خواستیم که استخراج دقایق نمائیم ششم ساعت روز مذکور چون ساعت مزبور تعلق داشت و در هشتم ⁝ بود ضرب کردیم این شد

چهارم	سوم	دوم	اول

همچنین استخراج باقی فصلها چه از ایام وچه از ساعتها وچه از دقیقها وثانیها وثالثها بکنند اینقدر در روی مثال نهاری ولیلی کفایت بود که لعاقل تکفیه الاشاره

مثال آنکه قرعهٔ اصل به دم جا یا بسوم جا ثابت شود بنمائیم چون قرعه به دم جا ثابت شود آن قرعه را بفصل بهار وصیف دهند باز انقلاب و تدالوتد ساخته امهات نموده استخراج تامه کرده بفصل خریف دهند باز از فصل خریف شکل سیزدهم ودهم ویازدهم وچهاردهم را امهات ساخته استخراج تامه کرده بفصل شتا دهند اکنون مثال آنکه امهات به دو جانب ثابت شود بنمائیم تا بر مبتدی آسان شود

قرعهٔ اصل	فصل بهار	فصل صیف	فصل خریف

فصل ششتا

چنانکہ استخراج در مثال مذکور موافق لیلی و نہاری نمودہ ہمین طور درین رمل استخراج لیلی و نہاری کردہ روزہا و ساعت ہا و دقائق ہا و ثانیہا و ثالثہا بطریق مذبور مستخرج شوند واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب

طریق استخراج اشکال ترعہ نوروزی بطریق دیگر

اصل اول | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم

انقلاب چہارم | اوتاد اول و ثانی | اوتاد ثالث و رابع | جمع اصل المضروب اوتاد اول و ثانی و ثالث و رابع

میزان اصل | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم

انقلاب چہارم

وعلی ہذا انقلاب کند بست و چہار رمل ازین حاصل شود و مجموع رمل ہاے سی و یک رمل شود و احکام چہار فصل از چہار رمل سابق کہ معمول ست کنند اگر سوال و بحث از فصول اربعہ باشد باید دیدن کہ شکل سعد در کدام خانہ است اول عبارت از فروردین ماہ و دوم از اردی بہشت ماہ و سوم از خورداد ماہ و برین قیاس تا اسفندارمذ ماہ و مراد ازین ماہ ہاے جلالی ست و اگر روز نوروز بجہت احوال رمل کشیدی در آن روز ازین روی عدد باید گفت در ہر خانہ شکل سعد افتد بر نیکی حال سائل حکم باید کردن در آن ماہ و اگر شکل نحس افتد حکم بر بدی حال سائل کردن باید و جدا میان ہر سعدے و نحسی چنانچہ ۔۔ را دلیل امن و رفاہیت و طاعت و خیرات و مصاحبت و مجالست با علما و سادات

واهل فضل وانواع فتوح ازین طائفه و ۹ را دلیل بر خریدن و فروختن و خواستن و نسبت با اهل صواف
یا ملازمت امور با تجار یا فتوح ازاین طائفه و ۱۰ را دلیل بر بیماری و گریختن برده و قلت شدن حیوانات
و فسق و فجور و غم و اندیشه باشد و ۱۱ دلیل بر خصومت و دعوی و گنگی و تهمت و زیان و غمناکی
راهها برین سوال مجموع اشکال را حکم باید کرد

قاعدهٔ رمل نوروزی از طریق دیگر

نوعد یکر یعنی هر سوال را بنا سبب انکار انقلاب باید کرد بعد ازین نموده شود نوعد یکر گویند
در انقلاب چهارگانه ۹ - از حال خود بر نگردد و در همه رمل ها مکرر باشد چنانچه او را میزان رمل سال گویند
و اگر در نوبت دوم و سوم ثابت شود و خواهند که چهار رمل شوند تا هر یک رمل به فصلی دهند شکل پانزدهم
رمل ثابت را طالع سازند و ۱۳ را دوم و یازدهم را سوم و ۱۴ را چهارم که نهم از حال خود بر نگردد و اگر بیشتر
از چهار نوبت ثابت شود چهار رمل را بچهار فصل دهند و باقی را طرح کنند و طریق استخراج هر عبارت از
رمل اصل آنست که از اشکال مراکز هوا از رمل بردارند و امهات ساخته رمل تمام کنند و آن رمل را بفصل
بهار دهند و دیگر از اشکال مراکز نار رمل اصل را امهات ساخته رمل تمام کنند و به فصل تابستان دهند
و از اشکال مراکز آب رمل اصل را امهات ساخته زائچه تمام کرده آن قرعه به فصل زمستان دهند و
اشکال اوتاد رمل فصل را به بهار امهات سازند و رمل تمام کنند و فروردین از آن گویند و اشکال اوتاد
همین رمل اصل را امهات ساخته رمل تمام کرده حکم اردی بهشت ماه از آن گویند و اشکال زائل الاوتاد همان رمل
اصل را امهات ساخته حکم خورداد گویند - و همچنین از رمل دوم صیف چهار شکل اوتاد گرفته رمل تمام
کنند و از مایل اوتاد رمل صیف یک رمل کشند و از زایل اوتاد یک رمل کشند و ازین سه رمل که شدند
حکم سه ماه کنند و از رمل فصل خریف از اوتاد یک رمل و از مایل ها یک رمل و از زایل ها یک رمل ازین
رملها سه ماه دیگر پیدا شد و از رمل فصل شتا هم ۳ رمل پیدا کنند و اوتاد رمل فرد اصل را ضرب کرده چهار
شکل سازند و از آن چهار ۲ و از آن یک شکل بیرون آورند او ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ المحفوظ دارند
و اوتاد رمل زوج اصل را ضرب کنند ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ تا بیک شکل رسد و آنرا با شکل محفوظ ضرب
کرده یک شکل بیرون آرند و آنرا نهایت الامانی و مستولی گویند و این شکل در آن رمل ها هر جا که یافته
شود حکم بر سعد و استیلای منسوبات آن موضع است در جمیع امور والله اعلم

باب در بیان رمل سال

مسئله در رمل سال در مفتاح گفته است که در باب دانستن سال و ماه و روز اگر خواهد که بداند که در آن سال

یا دران ماه یا دران روز چه کار بهتر بود و اولگا رملی زند پس اوتاد را امهات سازد و رمل تمام کند بعد ازان
شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ نگرد تا با طالع کدام موافق افتاده است اگر موافق ۹ بود سفر بهتر است و اگر ۱۰ از عمل
و کار خویش نیکو بودش و اگر ۱۱ باشد از شغل بادشاهان نیکو بودش و اگر ۱۲ موافق باشد از چهار پایان
و غلام و کنیز نیکو بود ولیکن بشرطے که این صورتها سعد افتاده باشند به بود بدانکه این عمل اگر بجهت
سال بود در روز نوروز باید زد و اگر بهر ماه بود در اول ماه باید زد و اگر بهر روز بود در اول روز
رمل باید زد والله اعلم بالصواب

نوع دیگر از رمل که مرویست از خواجه قدس سره آنست که در زمان تحویل به نیت شرف احوال
خود یا سائلے به حکم نوروزی پس براے هر روز باید که انقلاب کند از رمل اصل و این معنی اجمالا آنست
که شکل اول در سوم زند و پنجم در هفتم و نهم در یازدهم و سیزدهم در پانزدهم و این چهار شکل باید و دیگر شکل دوم
با چهارم و ششم در هشتم و دهم در دوازدهم و چهاردهم با شانزدهم و این چهار شکل نیز باید کند و ازین
دو و آن دو چهار شکل باشد و رمل تمام کند و حکم ازان کند و در تحفهٔ ناصری در شرح استخراج احکام سال
عالم گفته است چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز نوروز به نیت سائل عالم رملے زنند و میزان
رمل نگاه دارند و باز انقلاب و تد الوتد کنند و آن اینست که اول آن با ۱۳ زنند و شکلے بیرون آرد
و از ۴ و ۱۴ شکلی و از ۵ و ۱۵ شکلی و از ۶ و ۱۶ شکلے و این چهار شکل را امهات نهد و رمل تمام کند و میزان
آن رمل که نگاه داشته باشد با میزان انقلاب و تد الوتد زند آن شکل که از هر دو میزان بیرون آید
حکم سال باشد و بعضے استادان گفته اند که چون رمل به نیت سال زده باشند از اول حکم النفس
مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملک ها و از پنجم فرزند و معشوق
و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و شرکت و از هشتم خونریزش و از نهم سفر خلق و از
بادشاهان و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم چهار پایان و حکم به داخل و خارج و سعد و نحس
بود والله اعلم بالصواب

فائده چون رمل بچهار انقلاب ثابت شود ازان رمل که ثابت شده امهات را به فصل بهار و بد و نبات
را به فصل تابستان و متولدات به فصل خریف و زوایدات بشتا و حکم ازان کند و قسمت ایام محصول
اشکال اربعه چنان بود که بست و یک روز به شکل اول و بد و بست [illegible] روز به شکل دوم و بست و
سه به شکل سوم و بست و چهار به شکل چهارم نا راست آید والله اعلم و در نهایت العقول گفته است که در
شمع برج گوید ضربے به نیت ارزانی و گرانی سال کند و اشکال ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر حاضر نباشد در حمل

سال گرانی باشد و اگر ۱۵ حاضر باشد و ۱۶ غایب اول سال ارزانی باشد و آخر گرانی و انکان بالعکس بالعکس و اگر هر دو حاضر باشند در جمله سال ارزانی باشد که در جاے دیگر تکرار شده باشد العلم عند الله و در خلاصة الرمل گوید که نوعی دیگر در بیان استخراج سنه عالم و احوال فصول اربعه بموجب قول زناتی خیاط است که چون خواهی که احوال سال از اول تا آخر بر تو معلوم گردد و به تقویم احتیاج نباشد از احوال سلاطین و ملوک و امرا و عساکر و احوال عامه و اشعار از رخیص و اعلا انچه درین حال خواهد شد از خیر و شر استاد زناتی رومی گوید که آفتاب که نیر اعظم ست بنقطه اعتدال ربیعی رسد یک روز بیشتر روزه دارد و جامه پاک پوشد و بوے خوش بکار برد و دریک نواز جاے پاک برگیرد و در وقت ریگ برداشتن سوره یس بخواند و بر رمل بدین نیت کند انچه درین سال حادث خواهد شد خداے تعالی از ریگ اندر این خطوط برین پیدا آرد و دل مرا بنور معرفت خود هدایت بخشد و زبان مرا از خطا و خلل و انچه نمی باید و نمی شاید نگاهدارد و بوقت ساعت نیکو که آفتاب از برج حمل تحویل کرده باشد رمل کشد و اشکلے بر کاغذی ثبت کند بعد ازان بگیرد شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ امهات سازد و ۱۶ اشکل تمام کند و میزان نگاهدارد که البته شکل نهم دیگر نخواهد شد برین مثال قیاسا ضرب اول فصل اول همچنین آید

ضرب چهارم فصل چهارم	ضرب سوم فصل سوم	ضرب دوم فصل دوم	ضرب اول فصل اول

غایت الاماني	وتد الوتد	امتزاج	ضرب اوتاد صف بالا
			صف اوتاد صف

بدان ارشدک الله تعالی یعنے حق تعالی به تو رشدی بدهد که من بارها حواله قلم نموده ام که این علم رفیق نصیب هر یک شود و این معجزه انبیاست علی الخصوص معجزه حضرت دانیال پیغمبر ست اگر کسی را حق تعالی درین علم رشدی بهر حکم او خطاست و درست نیاید و سهم الغیب شیب او نشود و در حکم کردن و دانستن احکام بهره مند نخواهد شد چرا که اگر رشدی سهم الغیب او جاری نباشد و عمر او در طلب این علم بعبث مے گذرد و اگر حق جل و علا رشدی عطا کند و سهم الغیب او جاری شود در اندک فرصت حکم او جاری شود و نیکنام

و رجوع خلق بسیار شود آمدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای فصول اربعه استخراج کرده شد بستانند اوتاد ضرب اول و اوتاد انقلاب دوم مال را یعنی یکم و دوم و ۷ و ۱۰ در پهلوی هم نهد در یک سطر و انقلاب اوتاد دوم و سوم را در پهلوی هم دیگر نهد و در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا را با سطر زیر در برابر بترتیب استزاج کند یعنی سطر اول با سطر دوم ضرب کند تا یک رمل تمام شود آنرا اوتد گویند باز اوتاد این رمل بگیرند و امهات نامند و آنرا غایت نامند و این مجموع که هفت شکل ست مجموع شکل خواهد شد بعد ازان باید دید که اغلب اشکال سعد ست یا نحس مساوی یا تمام سعد ست یا تمام نحس بقدر اشکال سعد و نحوس سخن باید گفت بنوع انقلاب که در آن جدول ثبت افتاده است خاصه است برای احکام سال برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوع دیگر باشد یعنی هر سوال مناسب کار انقلاب باید کرد چنانچه بعد ازین نموده شود واللہ اعلم بالصواب

احکام فصول اربعه

و تقریر آن بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع ست اجمالی و تفصیلی نوع اول آنکه در مردمان مشهور ست که در رمل هر فصلی نگاه دارد و اوتاد چهارگانه بیرون آورد و مستخرج ۱۶ را ضرب کند و حاصل را در ۱۶ ضرب کند و احوال نفوس خلائق ازان گوید و احوال مالهای ایشان از دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیک دران سال از سوم و احوال غله و جویبارها و شمها و نرخها و احوال پیران و دهاقین و ظاهر شدن نهانها و انچه برین ماند از چهارم و احوال فرزندان و دستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی نمودن محبوبان از پنجم نگرد و احوال بندگان و بهادتی و خدم و حشم از ششم و احوال خاتونان و نکاحها و شرکتها و سرقها و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خونها و خطرها و مرگها و مال میراث و شریکان و مال غائبان و انچه برین ماند از خانهٔ هشتم و احوال مسافران و تجاران و سفرهای دور از نهم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاملان و کسبهای مردم و احوال مادران و پیران از دهم و احوال وزرا و امرا و نزدیکان پادشاهان و قضات و ائمه دین و بر آمدن امیدها و بسیاری و کمی فرزندان دران سال این جمله را از یازدهم گوید و احوال دشمنان و غریبان و بیماریهای با خطر و گرفتار شدن و زندان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوسان و زندانیان و ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان و دستوران بزرگ اند و از دهم چون احکام فصول اربعه دانستی احوال هر خانه را که می خواهی تا تحقیق شود بخانه دیگر که مناسب ویست استزاج ده و تحقیق میکن

واحکام آن جداگانه رانیه تا جمله شود و هر یک فصل را حکم کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربیع
را حکم می کنم تمام خلق را در از انقلاب دوم فصل صیف را و رمل سوم فصل خریف را و چهارم فصل شتا را
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را به ترتیب جمع کن و روزنامه ساز تا ترا به تقویم حاجت نباشد
و چون آن وقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از ان حدوث آگاه کن از خوائف و بشارت و
جلادت که باشد خلق ترا خیر کند

فائده مرکز نتیجه میزان اصل و میزان غایت الامانی را گویند و حکم از ان کنند نوع دیگر که آن اشرف
انواع ست که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز بساعت سعد رمل کشد و شرائط
چنانکه گفته شد بجاے آرد و بجهت هر فصلے هفتاد و دو شکل برآرد و ابتداے هر فصلے از اول
فصل بکند چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و سوم و فصل چهارم و ضرب الاوتاد و تدالوتد بعد از ان
دوم انچه مذکور شد بعد از ان سوم علی هذا القیاس و بالاخر براے دستور جدولے بیاریم
انشاء الله تا آسان شود والله اعلم

فائده چون آفتاب به برج حمل تحویل کند رملی کشند بعد از ان کلاه قاضی بردارند چهار بار و شکل
شم البته دیگرے نخواهد بود بعد از ان بستانند اوتاد چهارگانه ضرب اول و اوتاد چهارگانه انقلاب
اول در پهلوے هم در یک سطر دیگر در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا ترتیب دهد
با سطر شیب تا یک رمل تمام شود آنرا او گویند باز اوتاد این رمل را بگیرد و امهات سازد و رمل
تمام کند و آنرا وتد الوتد گویند و باز اوتاد همین رمل را بگیرد و نیم رمل سازد و آنرا غایت الامانی نامند
و این مجموع که یک رمل ست و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب
چهارم رمل وتد رمل وتد الوتد و غایت الامانی ۱۰۳ بعد از ان باید دید که اغلب اشکال سعد ست
یا نحس یا مساوی یا تمام سعد یا تمام نحس و ثابت و منقلب و مخرج بقدر اشکال و سعادت و نحوست
نتیجه گوید و این نوع انقلاب خاصه براے سال ست و برین قول حکما متفق اند لیکن بجهت کارهاے
دیگر انقلاب نوع دیگر ست یعنی هر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بجا نهاے مناسب
گرفته امهات سازند و رمل را تمام کنند

فائده چون دانستی هر خانه که تحقیق شود بجا نهاے دیگر که مناسب ست استخراج ده و تحقیق کن و
احکام آن جداگانه نه تا جمله معلوم شود و از هر یک رمل فصلے را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربیع
را حکم کن تمام خلق را و انقلاب دوم فصل صیف را و از انقلاب سوم فصل خریف را و از رمل چهارم

فصل شتا را چون تمام احکام چہار فصل نوشتہ شد جملہ را بترتیب جمع کن و روزنامہ ساز تا بتقویم حاجت باشد بجہت ہر فصلے بساز و در ملہا بترتیب برگیرد و ابتدائے فصلے از اول آن فصلے کند و چون آن وقت شود کہ احوال حادث شود خلق را آسان حدوث آگاہ کن

جدول مذکورہ این ست
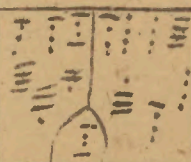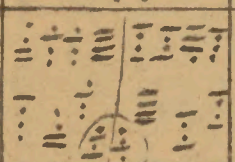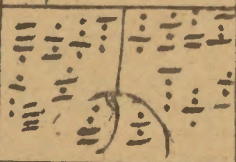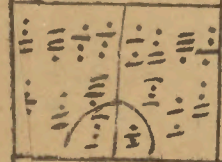
جدول استخراج اشکال فرس

ضرب اول فصل ربیع	ضرب دوم فصل صیف	ضرب سوم فصل خریف	ضرب چہارم فصل شتا
استخراج ضرب اوتاد	ضرب اوتاد	اوتاد ضرب اوتاد یعنی قیدالوتد	غایت الامانی
١ ١٠ ٧ ٤ ١ ١٠ ٧ ٤			

صف بالا صف زیر

جدول فصول اربعہ
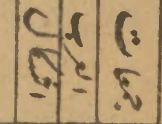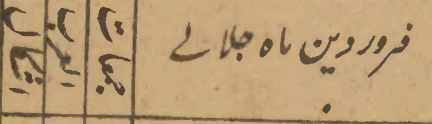
فصل ربیع	فصل صیف	فصل خریف	فصل شتا

فصل ربیع	فصل صیف	فصل خریف	فصل شتا	جدول احکام نوروزی
	تتمہ جدول صفحہ سابقہ			

جدول احکام نوروزی

بر فصول اربعہ مبارکباد بخوبی و سعادت در آمدن فصل ربیع کہ میمون و خجستہ باد بر صاحبش از [illegible] وقوع این شش شکل بر درجہ طالع دلیل باشد بر نکوئی احوال نفس و سلامتی و رسیدن برادات و نکوئی احوال دوستان و رسیدن خبرہائے خوش و تحفہا و از بودن این اشکال [illegible] در خانۂ دوم بغایت نیکو بود احوال اموال و جمعیت یافتن

از دوستان و رسیدن خبرہائے خوش و تحفہائے و آمدن مال از ہر طرف و از بودن این اشکال [illegible] در خانۂ سوم دلیل ست بر نکوئی حال برادران و اقربائے نزدیک اگرچہ اندک شکوہ و تغیر در میان این طائفہ باشد اما زود خوشدل گردند و سفر بتوقف انتد چنانچہ آنجا نوشتہ شدہ ہمین دستور چہار فصل را ہر یک فصل جدا کنند تمامی بر یک صفحہ ہای دو صفحہ نویسید تا چہار فصل را احکام بنویسید بر سبیل اجمال آن گاہ احکام مفصل یکیک ماہ بد و صفحہ باشد روی در روی یکدیگر باشند و ہر صفحہ جدول کشد باریک اول ایام جمعات و در دوم ایام عربی و در سوم اشکال رمل و در چہارم بر سر روزی یک شکل بنہد آنگاہ اشکال فصول را یک یک بہ پانزدہم غائت الامانی ضرب

کند و برابر آن روز بترتیب ثبت کند که مرکز اصل ست و بعد دیگر روزنامه را گفته اند که شواهد را امهات سازد و رمل تمام کند و یک بار یا سه بار انقلاب کند چنانکه معلوم ست چنان کند که ازان شش یک رمل استخراج کند چنانچه نموده میشود اکنون فرض کنیم که روز یکشنبه بود در واست و دهم ماه محرم سنه فلان و استخراج یک ماه از رمل اول انقلاب چنان ست که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - امهات سازد و رمل تمام کند سه بار که انقلاب کند دو ماه شود انگاه ترتیب روزنامه ثبت کند و بنگرد که هر شکلے در محاذی کدام روز ست و دران روز چه خاصیت دارد و میدهد چنانکه در روزنامه نوشته است حکم هر روز بنویسد و اگر اوتاد را باهدیگر ضرب کند و امهات سازد بهتر باشد چنانچه سیزدهم با اول و چهارم با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم والله اعلم بالصواب

شواهد	انقلاب اول	انقلاب دوم	انقلاب سوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

از رمل دوم شکل این تا شش رمل یا ساله استخراج کرده شد و ماه خورداد و را بقاعده کتاب شواهد رمل دوم امهات باید ساخت مے باید که بر پانزده صفحه جدول بکشد و در آخر سال از عایتها خمسه مسترقه را استخراج کند و به نسخ جدول بکشد چنانچه رسمی ست بنویسد والله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	فروردین ماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول فصل ربیع فروردین مالی
ا	۷	[illegible]	درین روز بمحفل اهل علم اتصال افتد اما کم نفع بود	ا	۹۸	[illegible]	درین روز خرمی و بیرون آمدن از غم و مراد به فتوح باشد
—	ا	[illegible]	درین روز تردد خاطر افتد اما رستن از غم بود و فتوح تمام بود	—	۸۴	[illegible]	درین روز گرفتگی خاطر و برآمدن از غم و پیوستن بمردمان حسد
۲	—	[illegible]	درین روز تردد از سبب بازندگی و گرفتگی‌ها	د	۸۴	[illegible]	درین روز جمعیت و مراد یافتن و برآمدن
د	ک	[illegible]	درین روز مراد و جمعیت یابد از دوستان و مقصود میسر شود	۰	۵	[illegible]	درین روز کشایش کارها آمدن از غم بود

ایام هفته	ایام عرب	اختیار	فروردین ماه جلالی
ه	ید	[illegible]	درین روز کشایش کارها و خرمی و جمعیت یابد و بیرون آمدن از غم
و	یه	[illegible]	درین روز غم و اندوه باشد اول روز و در آخر روز شادی باشد
ز	یو	[illegible]	درین روز تندرستی و جمعیت و بیرون آمدن از غم
ا	یز	[illegible]	درین روز تردد خاطر و رستن از غم و فتوح یافتن
ب	یح	[illegible]	درین روز تندرستی و دل خوشی و حرکت خوش و شادی بود
ج	یط	[illegible]	درین روز پریشانی خاطر از مردم و جمعیت و حیلت یافتن ازین طائفه
د	ک	[illegible]	درین روز جمعیت یافتن و پیوستن با اهل علم و رفتن تماشا
ه	کا	[illegible]	درین روز کشایش و فتوح باشد و بیرون آمدن از غم
و	کب	[illegible]	درین روز کشایش و فتوح باشد و پیوستن بدوستان و بیرون آمدن از غم
	کج	[illegible]	درین روز فتوح بود و پیوستن با کار و راحت یافتن از ایشان
	کد	[illegible]	درین روز جمعیت مراد و پیوستن با اهل الم

ایام هفته	ایام عرب	اختیار	اول فصل ربیع فروردین ماه جلالی
ه	اط	[illegible]	درین روز جمعیت و پیوستن با اهل علم و رسیدن خبر خوش بود
و	ل	[illegible]	درین روز تشویش خاطر و پراگندگی و لیکن رستن بود
ز	ا	[illegible]	درین روز تردد افتد در اول روز و اندک سرگردانی
ا	ب	[illegible]	درین روز بی اختیار واقع شود و فائده از بزرگان برسد
ب	ج	[illegible]	درین روز احوال میانه بود و فتوح اندک
ج	د	[illegible]	درین روز احوال میانه بود و در آخر روز اندک فتوح
د	ه	[illegible]	درین روز احوال میانه بود با آخر نیکو
ه	و	[illegible]	درین روز کشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم
و	ز	[illegible]	درین روز کشایش کارها بود و بیرون آمدن از غم
ز	ح	[illegible]	درین روز فتوح و جمعیت و خبر خوش و رستن از غم بود
ا	ط	[illegible]	درین روز خرمی و فتوح از دوستان باشد و عیش و طرب بود

باید که از روز نوروز یکماهه استخراج کند و از روزها هر انچه مناسب وقت باشد نویسید مثلاً احوال مراتب و بروت هر فصل را اعتباد کند و مناسب روزگار انچه باشد نویسید و الله اعلم

جدول اشکال در ہفتہ بماہها

اشکال	یکشنبہ	دوشنبہ	سہ شنبہ	چهارشنبہ	پنجشنبہ	جمعہ	شنبہ	شهور
۱۱۱۱	درین روز جمعیت بود و حرکت بی اختیار ببوید باہل صفا	درین روز حرکت نفس و خوشی و هیچ حرج بی اختیار	درین روز تندرستی و حرکت سفر شادی و فرحے بود	درین روز دلیل بود بر صلاح و پیوستن باہل غیبہ	درین روز آهنی و تندرستی و مراد و فتوح بود	درین روز فراغت جمعیت و پیوستن باہل هنر باشد	درین روز تردد و پریشانی و غم بود و حرکت بے اختیار	
۰۱۰۱	درین روز جمعیت بود و مال یابد و جمع شود	درین روز خبر خوش برسد و خوشے یابد	درین روز بول کی و زاندک اندو بود و در آخر روز نیکو بود	درین روز کشایش و فتوح و پیوستن با دوستان بود	درین روز فتوح و مراد بود و پیوستن بہ اہل هنر باشد	درین روز فرحے و راحت یابد خبر رفتہ باز آید	درین روز در اول کو زنیق و آخر روز کشایش و فتوح بود	فروردین
۱۰۱۰	درین روز دل نیکی بود و حرکت بے اختیار افتد و حذر باید کر	درین روز خبر خوش برسد و پراگندگی از ان حذر باید کرد	درین روز نیز در اول روز اندک اندوه بود و در آخر روز نیکو بود و مسرت	درین روز تردد خاطر و گرفتگی بود و حذر بهتر ست	درین روز خوشی و جمعیت و پیوستن و اہل هنر و علم و در تماشا و غیرہ مشغول شود	درین روز غم و پراگندگی خاطر و حرکت بے اختیار حذر باید کرد	درین روز تردد و بی اختیاری و گرفتگی خاطر از خسیسان بود	اردی بهشت
۱۱۱۱	درین روز جمعیت بود و اما فتوح کم و اتصال باہل علم بود	درین روز جمعیت و فتوح بود و کشایش کارها	درین روز ملالت خاطر بود اما زیان نرسد	درین روز مراد و فتوح بود و پیوستن باہل هنر باشد	درین روز مراد و فتوح بود و پیوستن بہ اہل هنر بود	درین روز جمعیت باہل هنر و خبر با فرحے بود	درین روز غم و خصومت و گفتگوے با اہل قلم بود	خورداد
۰۰۱۱	درین روز جمعیت و دل خوشی و خرمی یابد از بندگان	درین روز خرمی و فتوح و عیش و طرب بود	درین روز خرمی و پیوستن با محبوبان بود	درین روز خرمی و حرکت بی اختیار نشاط و طرب بود	درین روز خرمی و راحت از اہل طرب باشد	درین روز رسیدن بمراد و با اہل طرب نشستن بود	درین روز رسیدن خبرهای خوش و پیوستن با اہل صلاح	
۰۱۱۰	درین روز سرگردانی بود و فتوح اندک و گفتگو بود	درین روز پریشانی و تشویش از بدگمان و مردم	درین روز پریشانی و گرفتگی در آخر روز	درین روز تندرستی و ایمنی در آخر روز باشد	درین روز غم و اندوه و پراگندگی خاطر رود و حذر بهتر بود	درین روز غم و پراگندگی و خصومت خسیسان حذر باید کرد	درین روز رسیدن فتوح و بیرون آمدن از غم و مراد یافتن	سرماره
۱۱۱۰	درین روز از خصومت کردن دشمنان حذر باید کرد	درین روز گرفتگی طبع و غم و اندوه و پیوستن با مردم بد اصل	درین روز گرفتگی خاطر و غم و اندوه و بی فتوحی ازین حذر باید کرد	درین روز غم و پراگندگی و پیوستن باہل دون و بد اصل	درین روز گرفتگی و خصومت بود با خسیسان حذر بهتر بود	درین روز گرفتگی و خصومت با مردم خسیس حذر بهتر از نهان	درین روز فتوح و جمعیت ماند و پیوستن با بزرگان	شهریور
۱۱۰۱	درین روز سرگردانی و خصومت بود از بد اصل حذر باید کرد	درین روز حذر از خصومت بهتر ست و تشویش خاطر بود	درین روز جمعیت و فتوح و ظفر بود و پیوستن باہل صلاح	درین روز حذر باید کرد از اہل سلاح و چارپایان	درین روز خصمی با عوان و خسیسان و دلتنگی از ایشان بود	درین روز از دعوی و صحبت بزرگان حذر بهتر و بہ بود	درین روز پیوستن با اہل سلاح و حذر از اعوان بهتر بود	شهریور

جدول اشکال در هفته روزها

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	شهور
	درین روز فتوح و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش و رسیدن به دستی	درین روز جمعیت و مراد یافتن و خوشدلی و خوشی دل شدن	درین روز غم و پراگندگی و خصومت بود در آخر روز	درین روز فتوح بود و پیوستن به دوستان و بیرون آمدن از غم باشد	درین روز فتوح بود و رستن از غم بود و مراد یافتن باشد	درین روز گشایش کارها و جمعیت خاطر و بیرون آمدن از غم	درین روز میانه حال بود و اندک راحت باشد	[illegible]
	درین روز تردد بود و پیوستن با بزرگان و فائده برسد	درین روز حرکت بود و نفع بسیار شود و بیرون آمدن از غم بود	درین روز در اول روز غم بود و لیکن در آخر مراد از بزرگان برآید	درین روز اندک تردد خاطر بود و لیکن آخر روز مراد بر آید	درین روز فتوح باشد از اهل جاه اندک بزودی نیست شود	درین روز غم و پراگندگی در اول روز و در آخر روز نیکو بود	درین روز میانه بود اما آخر روز نیک باشد	مهر ماه
	درین روز خرسندی بود و بر آمدن و خبرهای خوش آمدن بود	درین روز خرسندی و رسیدن خبرهای خوش و بیرون آمدن از غم بود	درین روز گرفتگی خاطر و اندیشه بیهوده و اندک غم بود	درین روز گرفتگی طبع بود اما مراد و نفع رسد و همت باید	درین روز فتوح و جمعیت بود از دوستان و راحت رسیدن	درین روز پیوستن به دوستان و خوشدلی و راحت از ایشان بود	درین روز گرفتگی خاطر از دوستان منفعت بود	آبان ماه
	درین روز غم و پراگندگی و حرکت بی اختیار بود و حذر از دشمن باید کرد	درین روز تردد خاطر و خصومت و عداوت از دوستان بود	درین روز تردد خاطر و پراگندگی از دشمن حذر باید کرد	درین روز حرکت بی اختیار و تردد خاطر از دشمن حذر بهتر بود	درین روز تشویش خاطر و خصومت باشد حذر باید کردن	درین روز بی فتوحی و تردد خاطر از دشمن حذر باید کرد	روز جمعیت و گشایش و ظفر یافتن باید سر دشمن	آذر ماه
	درین روز تردد و قید در اول روز سرگردانی باشد اندک	درین روز اندک پریشانی خاطر بود اما فتوح از دوستان رسد	درین روز خرمی و عیش و رسیدن به مراد و پیوستن به دوستان	درین روز پراگندگی بود در اول روز و در آخر روز نیکو بود	درین روز اول میانه بود و در آخر روز نیک باشد	درین روز شادی رسد از اهل طرب و فتوح باشد	درین روز تشویش خاطر بود و در آخر روز شادی بود	
	درین روز خرسندی و جمعیت و مراد رسیدن و پیوستن به دوستان بود	درین روز خرمی و مراد یافتن و بیرون آمدن از غم بود	درین روز [illegible] گرفتگی طبع و پراگندگی خاطر و اندک تردد بود	درین روز مراد و جمعیت ماند از دوستان و حضور دل	درین روز جمعیت خاطر و مراد یافتن بود و از غم رستن باشد	درین روز جمعیت بود اما فتوح کم بود	درین روز در اول روز پراگندگی و غم بود و در آخر روز شادی بود	دی ماه
	درین روز جمعیت و مراد بود و پیوستگی با اهل علم و هنر	درین روز جمعیت خاطر و پیوستن با اهل علم و رستن از غم بود	درین روز اندک تردد خاطر باشد اما اندک نفع بود	درین روز مراد و جمعیت یابد و بیرون آمدن از غم	درین روز گشایش و خرمی و بیرون آمدن از غم	درین روز جمعیت بود اما فتوح کم بود	درین روز گرفتگی و پراگندگی از اخوان بود و حذر باید کرد	بهمن ماه
	درین روز نقش و حرکت افتد و جمعیت باید کرد که مراد حاصل شود	درین روز تردد خاطر و بیرون آمدن از غم و فتوح یافتن بود	درین روز تردد خاطر بود ولی آخر مراد حاصل شود	درین روز حرکت بود و جمعیت باید و مراد از عزیزان واقع شود	درین روز هر دو فتوح باشد	درین روز تردد و فتوح بود و حذر به	درین روز هیچ حرکت سودی نیست	اسفندیار

وصاحب خضری گفته که اگر رمل به سه انقلاب ثابت نه شود از رمل اصل حکم اول نماید فائده بدانکه اگر قرعه بچهار انقلاب ثابت شود بر رمل فصلی باشد و اگر کم و زیاده شود بار انقلاب وتد الوتد باید نمود تا ثابت و رمل تمام شود که جمله بست و چهار شود و هر دو رمل بیک ماه باشد و هر یک شکل بر وزرے باشد که مجرب ست

فائده در پیش حکمای مغرب هیچ شکل منسبت که نفی و اثبات و رموز از شکل شانزدهم و سبب صلاح و فساد از تکرار ۱۶ ـ چنانکه اگر در اول تکرار کند از سبب نفس و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و علی هذا ولکن در شانزدهم اختلاف ست بعضے گویند از اول و ۱۶ ـ که خانه عاقبت ست بیرون آرند و بعضے از اول و دهم که خانه رزق ست و اشرف مواضع ست زیرا که وسط السماست و بعضے گویند که از اول و هفتم که خانه مقصود ست و بعضے گویند که از اول و پانزدهم که خانه عاقبت العاقبت ست و این معتبر تر است و اکثر اقوام این را استعمال مے کنند و قوی دیگر از اول شکلے که در خانه مقصود هست شکلے بیرون آرند و آنرا لسان الامر خوانند از آن شکل و بر خیر و شر دلیل نمایند و حکم کنند و آن نیز مجرب ست

فائده در بیان قوت اشکال که کدام شکل در کدام خانه قوت دارد بدانکه در خانه اول این چهار شکل قوت دارند و در خانه دوم و سوم این چهار شکل در قوت باشد در خانه چهارم در خانه پنجم در خانه ششم در خانه هفتم در خانه هشتم در خانه نهم در خانه دهم در خانه یازدهم در خانه دوازدهم در خانه سیزدهم در خانه چهاردهم در خانه پانزدهم در خانه شانزدهم

۴ ماه و ۷ روز ۲ روز ۲ روز ۱۷ روز ۱۶ روز ۱۷ روز ۵۰ روز ۱۳ روز ۷۰ روز ۱۶ روز ۳۰ روز ۱۳ روز اگر خواهی که بدانے که سائل بنظر کدام ستاره از مادر بوجود آمده است و طالع وی سعد ست یا نحس ضرب رمل تمام بزند بترتیب و حساب حروف معجم و صورت های رمل جمله برگیرد از اول تا پانزدهم و هشت هشت طرح کند اگر یکے ماند زحل و اگر دو ماند مشتری و اگر سه ماند مریخ و اگر چهار ماند شمس و اگر پنج ماند زهره و اگر شش ماند عطارد و اگر هفت ماند قمر و اگر هشت ماند خواهر و علے هذا القیاس

فائده دربیان آنکه ازین دو لشکر کرا قوت هست

صورت اول و ۲ و ۳ و ۴ ـ آن صاحب ست و ۵ و ۶ و ۷ ـ آن خصم ست هر کدام که قوی تر باشد غالب تر بود

و اگر خواہد کہ بداند کہ از دشمن زحمت رسد یا نہ اگر ۲- داخل باشد و سعد و یا خارج سعد و منقلب سعد زحمت رسد و از عکس اینہا زحمت رسد اگر پرسد کہ رتبہ من زیادہ شود یا نہ و اعتبار یابم یا نہ در ہدایۃ الرمل آوردہ کہ در شکل طالع نظر کند اگر سعد قوی حال بود و تکرار در خانہای نیک کردہ باشد یکم تبہ زیادہ شود و اگر سعد باشد و ضعیف بود بر ہمان بہیچ ماند و اگر نحس بود تنزل واقع شود و اگر گوید کہ صلح با دشمن پایدار بود یا نہ اول با ۱۲ ضرب کند اگر سعد ثابت بود پایدار باشد و الا فلا

نوع دیگر در بیان غالبیت و مغلوبیت

اگر سوال از جہت دشمن کند کہ غالب کیست و مغلوب کیست و آنچنان باشد کہ دو لشکر یا دو خصم یا دو کس مے خواہند کہ با یک دیگر جنگ کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا مناظرہ یا مباحثہ کنند چون قرعہ تمام کند پس طالع را بسایل بہ گیرد و ۷- را با خصم آنگاہ بنگرد اگر در طالع شکل سعد افتادہ باشد و در دہم نیز سعد بود پس بنگرد اگر در پانزدہم سعد بود سائل مظفر و منصور باشد و اگر درین سہ موضع اشکال نحس بود خصم او مظفر شود و اگر ازین اشکال دو سعد و یک نحس پس میان ہر دو صلح شود اما بعجز خصم سائل و اگر دو نحس بود و یک سعد پس صلح شود ولیکن بعجز سائل اگر پرسند کہ این شہر و ولایت از دست لشکر بیگانہ سلامت باشد یا نہ نظر کند در خانہ اول و ۲ و ۳ و دہم و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اگر این شکلہا آیند سلامت باشد و ہیچ تفرقہ نباشد و اگر در ۲ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲- این شکلہا آیند دلیل بود کہ دشمن با قوت بود و ظفر بہ دشمن بود و شہر و ولایت خراب گردد و اگر سعد ہر دو برابر باشند در میان ایشان صلح شود و اگر یک نحس و یک سعد بود و سعد غالب باشد و نیز ہمین حکمت دیگر رمل تمام کند و قسمت کند امہات و بنات و شانزدہم ازان سایل ست و بنات البنات و ۱۵- ازان مسؤل نقطہ مفردات بشمارد و نظر کند ہر کدام کہ بیشتر باشد بقوت تر بود و اللہ اعلم

فائدہ در باب عدد گفتن از نسخہ معتبرہ نقل گرفتہ شد

بہ بیند کہ در ۱۴- چہ شکل ست و از افراد چہ دارد نقطہ آتش ۱۱- روز اعتبار کند و نقطہ باد را ۱۲ گرفتہ بہم جمع کند انچہ بماند ابتدا از خانہ نہم کند ہر جا کہ برسد ازان شکل حکم کند رمضان جمادی الآخر شوال ربیع الاول ربیع الآخر شعبان رجب شوال محرم صفر ذی قعدہ رجب جمادی الاول ربیع الاول ذی الحجہ اگر کسے سوال کند و معلوم شود کہ این کار شدنی ست پس مدت البتہ بگوید ولیکن اگر سائل پرسد کہ مدت معلوم شود اما باید گفت کہ کدام روز این کار

سرانجام شود و ازین دائره حکم باید کرد روز پنجشنبه روز یکشنبه شب شنبه روز چهارشنبه روز جمعه روز شنبه روز شنبه روز سه شنبه روز دوشنبه روز یکشنبه روز پنجشنبه شب سه شنبه روز سه شنبه روز جمعه روز چهارشنبه روز دوشنبه والله اعلم

فائده در باب خنجی

اگر شخصی در دست چیزے دارد و بگوید که چیز هست یا نه پس بشکل ۱ه نظر کند اگر شکل داخل بود چیزی در دست دارد و اگر خارج بود در دست ندارد و باز نظر کند بخانه ششم اگر شکل داخل بود چیز دارد و اگر خارج بود چیز ندارد و بعده نظر کن در ان قرعه جاے که حمره یا نقی الخد گشته باشد بدانکه چیز موجود ست و اگر انهم حاضر نباشد چیز موجود نیست سائل برای امتحان آمده ست باز اگر گوید که چیز در دست همین ست یا در دست بسیار باید که در خانه ۵ و ۶ و ۹- نظر کند اگر درین خانها اشکال خارج یا منقلب آیند در دست بسیار بود و الا در دست یک

مثال حبی مال رمل انداختیم

سخت زرد مدور معدنی اشرفی بود مثال رمل گیر و سخت زرد دراب حیوانی

خمره بود بدانکه در چیز دانستن چند چیز واجب ست اصل و آن شکل مکان طعم صحم مزاج فساد صلاح استعمال رغبت قوت قیمت مزاج اعتدال نهایت والله اعلم بالصواب

فائده در بیان دریافت حال لشکر

اگر سوال کند از احوال لشکر بیگانه خواهی که بدانی که می آید یا نه و قوت بر من دارد یا نه نظر کند بخانه دوازدهم که خانه دشمن ست و در خانه هفتم که خانه خود ست اگر درین دو خانه شکل داخل بود دلیل ست بر آمدن لشکر و اگر خارج بود دلالت آمدن نیست و اگر منقلب بود بر دو دل بودن لشکر ساعتی گویند آئیم ساعتی گویند نیائیم و هر ساعت فکر سوراهی زنند و اگر عزم آن کنند از راه بر گردند و اگر شکل ثابت بود دلالت کند که ایشان در مقام خود ثابت باشند و عزم آمدن دارند و اگر ازین دو موقع یکی دلیل آمدن بود و یکے دلیل نیامدن اتفاق نیست بدانکه میان این لشکر بعضے عزم آمدن کنند و بعضے عزم نیامدن و اگر خواهند که بدانند که کمتر عزم آن کنند یا بیشتر شکل ۷ در ۱۲ ضرب کند و به بیند که چه شکل بیرون آید اگر خواهند که بدانند که چون بیایند در میان شهر توانند آمد یا نه نظر کند در خانه چهارم که رمل اگر شکل زحل آید دلیل کند که این در لشکر سرگردانی بسیار کنند و زحمت و محنت پیش ایشان

آید عاقبت خوانند واگر شکل مشتری آید ی تواننده آمد ولیکن زود باز گردند واگر شکل مریخ یا ذنب آید دلالت کند که بشهر آیند وخرابی بسیار کنند واگر شکل عطارد آید صلح بود واگر شکل آفتاب به مریخ آید صلح شود واللہ اعلم بالصواب

غیر ناطق ⚍⚌⚎ نیمه ناطق چون انقلاب رمل نوروزی برای هر کاری وسوال متفرقه اینست اگر سوال از برای مال باشد خانهای که بمال تعلق دارد جمع کند وامهات سازد ورمل تمام کند وکیفیت را بیان نماید اما خانهای که بمال تعلق دارد ۲ و۸ که ملک وعقارست وششم که خانه بنده وحیوان آمده هست ویازدهم که خانه امید است وبعضی خانه ۱۲ را گفته اند وآن خطاست زیرا که ۱۲ خانه اعدا است وزائل پس از خانه دشمن گواه نباید خواست یازدهم مناسب تر باشد پس این چهار شکل را امهات ساخته شانزده شکل حاصل کند واگر سوال از برای خویشان بود شکل ۳ که تعلق به برادران وخواهران و۴ که به پدران وخانه ۵ که فرزندانست ویازدهم که خانه امیدست جمع کند وامهات ساخته رمل تمام کند وحکم کلی بگوید واگر سوال از بیماران بود شکل خانه ۶ که تعلق به بیماری است و۸ که خوف وخطرست و۱۲ که خانه نکبت وشقاوت ست وشکل اول ۱۵ که طالع ست امهات کند و۱۶ شکلی تمام کند برین منوال از هر حال که باشد مناسب آن کار چهار شکل اختیار کند وامهات ساخته بدستوری که مسطورست رمل آرد واگر مناسب چهار شکل اختیار نتوانند کرد زند را در اوتاد ضرب کند وچهار شکل حاصل کرده ازان گوید واین انقلاب اشرف انقلابهاست یعنی اول را با ۱۳ و۴ را با ۱۴ و۷ را با ۱۵ و۱۰ را با ۱۶ ضرب کند وحکم مطلق از پانزدهم آن کند واللہ اعلم بالصواب
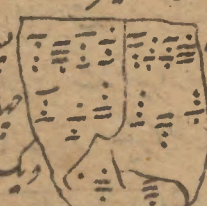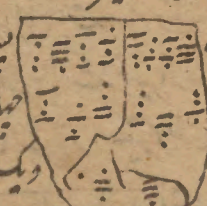
	در حل	

که چون از مناکحت پرسند اگر طالع وهفتم مناسب بودند ودا خل ونتیجه اینها سعد بوده ابر آن گواهی دهد ونهم که خانه خلیه ست حکم کن بر وجود نکاحها واز طالع ده اکه میان آنها چون بود واز چهارم فرزندگانی وپایداری ایشان ده که ساعیت تبکلیف شود یا بارادت واز ۵ هر یک فرزندان آن طبقه واز ۱۲ عاقبت ایشان واز برای فتح نکاح والا از نتیجه وطالع واین کلی ست چون تکرارش بود والا از خانه وشکل نتیجه گوئی واز سیزدهم که مردم هر سر زنان از نی دیگر کنند در رفت وآمد هر یک از خانه وی بگوئی اخبار ورسول وپیغام دوستی ودشمنی هر یک از پنجم گوید وعداوت نمودن مردم با یکدیگر از طالع وهفتم بیند واز دوستی فرزندان ومعشوق از پنجم وعلی هذا القیاس

	قاعده در بیان حاجات گفتن مدائره شکن	

چون خواهند که عدد حاجات بگویند باید که نظر در خانه سوال کنند که چه شکل دران زائچه درانجا نشسته پس آن شکل را با خانهٔ اعدادش ضرب کنند باز آن شکل را با صاحب خانهٔ مزاجش ضرب نمایند یعنے آن شکل خانه که اکنون شکل اعداد و مزاج مے دہد با صاحبان او ضرب نمایند و باز ازان ہر دو شکل شکلے حاصل نمایند پس نظر کنند که آن شکل نتیجه در کدام جا نشسته ازان حکم کنند اگر آن شکل در امهات بود حکم روزها کنند و اگر در بنات بود حکم هفتها نمایند و اگر در متولدات بود حکم ماهها نمایند و اگر در زوایدات بود حکم سالها نمایند مثالش خواستیم که از قدوم غائب حکم کنیم برین نیت قرعه زدیم این شد پس نظر کردیم بخانه دوم که منسوب بقدوم غائب ست یافتیم وا و در شانزدهم عدد دارد و در دائره سکن اینست با او ضرب کردیم شد باز ہمین شکل که در خانهٔ اول مزاج دارد و صاحب خانهٔ اول بدائره سکن ست ضرب کردیم باز نتیجتین را باہم ضرب کردیم شد گفتیم قدوم غائب ممکن نیست زیراکه در ظاهر و باطن نیست و مع ہذا مطلوب نقطه حکم نیست باین دلیل گفتیم در آمدن غائب بسیار توقف ست باز خواستیم که معلوم کنیم که عمارت باغ تا بچند مدت خواهد بود چون این حکم متعلق بخانهٔ چهارم بود در چهارم را یافتیم وا و در ششم عدد دارد و صاحب ششم برین دائره است باہم ضرب کردیم شد باز این در ہشتم مزاج دارد و صاحب ہشتم باہم ضرب نمودیم شد باز نتیجتین را باہم ضرب کردیم شد و این در نجیم داخل است و این شکل در خانهٔ اول یک عدد دارد پس معلوم شد که تا یک هفته عمارت باغ خواهد بود و هفته ازان رو گفتیم که در بنات واقع ست ہمین طور احکام دیگر خانها نماید واللہ اعلم بحقیقة الحال والماتی دائره سکن این ست

خانهٔ عدد

خانهٔ مزاج ۲ ۹ ۱۴ ۱۵ ۱۱ ۱۰ ۸ ۷ ۴ ۱۶ ۱۲ ۱۲ ۶ ۵ ۳ ۱۳ ۱۱ ۱
۱۶ ۹ ۱۳ ۲۲ ۵ ۵ ۷ ۴ ۱۴ ۶ ۸ ۷ ۲ ۳ ۴ ۱

طریق استخراج اسم نزدیک سرخاب و خواجه نصیر الدین طوسے آنست که ارلا البسط میزانے کرده انچه از اشکال مبین و شرح و تفسیر و تاویل حاصل شود آنها را بقدار عدد قوی حرکت داده ہر جاکه منتهی شود حرف آن شکلها گرفته اسم ازان استخراج کنند و نزد بعضے ہمین دلیسار ہم معتبر ست و بعضے احاد را العشرات می برند و عشرات را بماة و ماة را بالوف و عکس می نمایند و بسط میزانی آنست که شکلے از اشکال ثمانیه که میزانی اند در میزان واقع شود او را مبین گویند و چون با صاحب خانه که طریق ست ضرب کنند شکل نتیجه را شرح نامند چون آب شرح بند بود و بکشایند و اگر گشاده باشد بند سازند انچه از بند و گشاده حاصل شود آنرا تفسیر نامند و ہمچنین آب مبین

نبد وکشاده کنند بعد از نبد وکشاده انچه حاصل شود آنرا تاویل نامند و بعد ازان هر چهار شکل را بمقدار
قوت از پانزدهم حرکت دهند و قوت در دائره ابجد آتش یک دارد و باد دو آب چهار و خاک هشت چنانچه
که باد و خاک او کشاده است پس قوت باد و خاک هشت که مجموع ده مے شود صاحب ده قوت
است بعد ازان حروف شکل منتهے را اگر نه هم حاصل کنند دائره حـــرف این ست
پس خواستیم که
اف بس دق در کش وث زثا حخ طا ذ یض که ل غ م ن س ع اسم غائب استخراج
کنیم بنا مش قرعه کشیدیم این شد که همین ست با طریق که صاحب خانه
است ضرب کردیم حاصل شد این شرح باز چون اب
کشاده بود نبد کردیم حاصل شد این تفسیر گشت باز آب را که همین
است چون این تفسیر گشت باز آب را که همین ست چون نبد بود کشادیم حاصل شد این
تاویل شد مبین شرح تفسیر تاویل چون که نقطهٔ آتش و باد دارد و او سه است حرکت دادیم رسید
باول که آنجا بود باز شرح را که آب و خاک دارد قوت او دوازده است حرکت دادیم رسید بدهم
که آنجا بود باز تفسیر را که نقطهٔ خاک دارد و قوت هشت ست حرکت دادیم رسید به ششم بار
تاویل را که هست حرکت دادیم رسید به پنجم که آنجا پس حرف ی ض و حرف
د و حرف س و حرف م بعد ازان حروف ام را باحاد بردیم الف شد باربعات آوردیم
ق شد پس ازین ق و الف حاصل گشت باز از طریق حاصل گشت س واز م
گرفتیم اسم قاسم حاصل شد اسم دیگر ازین قرعه مے آید چون قاعده همین و بسیار یکار همین
که منتهی به ثبت است او صاحب صاد است پس ازین صاد حاصل شد و از م و از دال
بقاعده مذکور حاصل گشت که مجموع اسم صمد باشد والله اعلم بالصواب

قاعدهٔ دیگر در بیان خبے

بدانکه خبی ازین چهار چیز بیرون نیست معدنے و کانے و حیوانے و نباتے و دانستن خبی آنست که از اول
گویند و از دوم شریک و بود او از سوم شکل و از چهارم مقام و اصلیت و از پنجم قیمت و اول باید
که در نظر کنند اگر در خانهٔ اول ست فهو المراد و الا شکل اول با هفتم ضرب نموده از نتیجه سختے و
نرمے گویند باز در خانهٔ دوم نظر کنند اگر نشسته باشد فیها و اگر شکل دوم با شکل هشتم ضرب کنند
از نتیجه حکم رنگ و لون نمانید نه در خانهٔ سوم نظر کنند اگر نصرت الخارج حاضر ست فهو المراد و الا شکل

سوم را بانہم ضرب کردہ از نتیجہ شکل خجے گو نید باز درخانۂ چہارم نظر کنند اگر حاضرست خوف والاشکل چہارم را
باشکل دہم ضرب نمودہ حکم ازمقام واصلیت کنند باز درپنجم نظر کنند اگر باشد فہو المراد والاشکل پنجم را
باشکل خانہ یازدہم ضرب کردہ از نتیجہ حکم قیمت کنند

فائدہ دربیان بعد مکانے کہ خالی از چہار شق نخواہد بود
یا اصابع یا ذراع یا امثال یا فرسنگ

پس نظر کنند درخانۂ دہم کہ مقام غائب ست کہ چہ شکل نشستہ وازخانۂ خود چند خانہ نقل نمودہ اگر
چہار خانہ نقل کردہ باشد حکم اصابع کنند واگر از پنج خانہ یا ہشت خانہ نقل کردہ است حکم
ذراع نمایند واگر از نہ تا دوازدہ نقل کردہ حکم امیال کنند واگر از سیزدہ تا شانزدہ منتقل
گشتہ حکم فراسخ کنند وآن عدد ازخانہ اصلی یا از عدد اصلی او بگیرند مثلاً رملے زدیم از جہت غائبے کہ
چند فرسخ ست یا امثال یا اصبع یا ذراع این شد درباب پس نظر کردیم درخانۂ دہم
درآنجا بود کہ صاحب خانۂ ہفتم ست وازخانۂ خود چہار خانہ نقل کردہ گفتیم
بعد درمیان سائل وغائب ہفت اصابع یا بست ویک اصابع است باین وجہ
کہ ۲۱ عدد دارد درخانۂ ششم ہمین طور حکم نماید

جدول دائرہ عدد دانیست درباب

اشکال

خانہ عدد ۲ ۷ ۱۶ ۴ ۱۴ ۱۱ ۶ ۸ ۱۰ ۹ ۱ ۱۲ ۵ ۳ ۱۵

عدد ۳ ۲۰ ۱۰۲۳۶ ۲۱۶۶۱۰۵ ۳۶ ۱۴۵۵۵ ۱۲۰۹۱۶۱۵۷۰۱

قاعدۂ چند درباب ضمیر گفتن کہ معتبر اند از کتاب معتمد نقل مے شوند

بدان ارشدک اللہ تعالے فی الدارین اول باید کہ شکل طالع در شکل خانہ ہشتم ضرب نمودہ نتیجہ اش
را نظر کند کہ درکدام خانہ نشستہ منسوبات آن ضمیر گونید قاعدۂ دیگر نظر کنند کہ شکل طالع درکدام خانہ
تکرار نمودہ از ہمانجا ضمیر گونید والا از طالع قاعدۂ دیگر بحسب نقاط او لا نقط ضمیر را از میزان سیر دہند ہر جا
کہ منتہے شود نظر کنند کہ شکل منتہے چند نقط دارد درکدام نقطہ از ان خانہ قوی ست بحسب مراتب آن
نقاط ضمیر گونید واگر دو نقطہ قوی باشند مراتب ہر دو نقطہ راجمع ساختہ موافق آن ضمیر گونید واگر ہمہ
ضعیف باشند ضمیر ازانجا بہ منتہی گونید مثالش خواستیم کہ ضمیر سائل ازین قاعدہ معلوم نمائیم برین
نیت قرعہ زدیم

این شد نتیجه چون نقطهٔ ضمیر که آتش بود از میزان راندیم در خانهٔ چهارم بطریق
شد و در انجا نقطهٔ خاک قوی بود زیراکه در خانهٔ خود بحسب مراتب
چون طریق خانهٔ هشتم بود پس ضمیر سائل از منسوبات خانهٔ هشتم خواهد بود قاعدهٔ دیگر
که بسیار معتبر ست اولاً آتش خانه طالع و باد از خانهٔ دوم و آب از خانهٔ سوم و خاک از خانهٔ چهارم امهات
خواه زوج خواه فرد گرفته شکلے حاصل کنند و در بنات عکس این عمل نمایند یعنی از خانه اول خاک و از دوم
آب و از سوم باد و از چهارم آتش خواه زوج خواه فرد گرفته شکلے حاصل نموده بعد ازان هر دو شکل را باهم
ضرب ساخته نتیجه اخذ نموده نظر کنند که در کدام خانه نشسته هست و از عناصر اربعه کدام عنصر دار یعنی آتشی
است یا بادی یا آبی یا خاکی اگر آتشی باشد از منسوبات آن خانه که آتشی باشد ضمیر گویند و اگر بادی باشد
از منسوبات آبی و اگر آبی باشد از منسوبات آبی و اگر خاکی باشد از منسوبات خاکی آن خانه ضمیر گویند
و اگر شکل مذکور مفقود باشد ضمیر از غائب یا از دزد و دزدیده گویند و منسوبات عناصر اربعه بهر خانه
جدول خواهد آمد مثالش خواستیم که ضمیر سائل باین قاعده اخیر بگوئیم بنامش قرعه زدیم این شده
نیک دریاب بقاعده مذکور زوج آتش را از ⁝ و زوج باد ⁝ و زوج آب
⁝ و زوج خاک از ⁝ گرفته شکل ⁝ حاصل شد باز از بنات عکس این عمل
نمودیم یعنی از ⁝ زوج خاک و از ⁝ زوج آب ⁝ و از ⁝ نقطه آب باد و از دوم ⁝ نقط
آتش گرفته شکل ⁝ حاصل نمودیم باز هر دو را ضرب نمودیم ⁝ شد و آنرا در اول یافتیم گفتیم سوال از
اتصال و مواصلت کسی داری زیراکه شکل آبی بود از منسوبات آن بگفتیم

جدول این ست

	عنصر آتش	عنصر باد	عنصر آب	عنصر خاک
۱	نظر جان عقل و نفس و تن	نطق و فصاحت	اتصال طلب و مواصلت	منع کارها و اتصال وغیره
۲	مال جنس و نقد	یاران و همراهان	معاش و معامله	قدوم غائبت
۳	علم و دانش	برادران و مصاحب	خواهر و برادر	خواب آشفته
۴	پدر	ملک و ضیاع	کارهای پوشیده	گنج و دفینه
۵	رسولان	فرزندان	هدیه	نعمت
۶	بیمار	بنده و خدمتگذاران	حیوان خورد	ترس و خوف
۷	زنان	انبازان	ضدان	غائبان
۸	دل تنگے	نکبت	میراث	مرگ
۹	سفر	علوم	ورع	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قرضداران
۱۲	دشمن	دعوے	حیوان بزرگ	زندان و زندانی
۱۳	عشق	طلب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵	سفر	سرگشتے	گشت و حوف	ملال
۱۶	تفکر عاقبت العاقبت	خرید و فروخت	عمارت و زراعت	ضبط اشیا

جدول

جدول متعلقات بیوت

خانہ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	احیات	۲ صحت جسم					
۲	اموال درخانۂ طاق	۲ معاش درخانۂ جفت					
۳	۱ حرکت		۱۲ خویش	۱۰۲ اقربا			
۴	۱ مقام	۲ ملک	۳ مدر	۴ عاقبت	۵ طول عمر		
۵	۱ فرزند	۲ محبت	۳ ہدیہ	۴ خلعت بمراد پوشیدن	۵ دیدن اکبر	۶ اکل و شرب و خرچ	۷ خط و خبر
۶	۱ مریض	۲ بندہ	۳ گریختہ	۴ سیر	۵ حیوان کوچک		
۷	۱ نکاح	۲ خونی	۳ شریکا	۴ غائب	۵ وزدہ	۶ خندان	
۸	۱ مرگ	۲ خوف	۳ مال غائبان	۴ مال دعوے	۵ مال میراث	۶ قرض	زر دیدہ و تلف شدہ و گم شدن چیزہا
۹	۱ سفر دور	۲ آموختن علم	۳ دیدن خواب	۴ وزارت	۵ پاکی دین		
۱۰	۱ بلبل و گل و معاملہ	۲ مادر	۳ سلطان				
۱۱	۱ امید	۲ فرزند غائب	۳ خزانۂ سلطان	۴-۱۰ اخبار محبوب غائب	۵ وزارت		
۱۲	۱- اعدا	۲ حیوان بزرگ	۳ بند و زندان				
۱۳	خانۂ طالب و سائل						
۱۴	خانۂ مطلوب و مسئول						
۱۵	قاضی الرمل و حاکم خانہا						
۱۶	عافیت العاقبت و لسان الامر اول و مدار الاحکام						

در خانهٔ دوم سعد باشد و در او تا ده تکرار کند آنرا سهم وچون در خانهٔ سوم شکل سعد باشد و در او تا ده تکرار
کند آنرا سهم الاقارب تصور نمایند و اگر در خانهٔ چهارم سعد باشد و در او تا ده تکرار کند آنرا سهم الآبا خوانند و
چون در خانهٔ پنجم شکل سعد باشد و در او تا ده تکرار کند آنرا سهم الاولاد خوانند و سهم الغیب
دانند و بعضے بر آنند که اگر شکل سعد در خانهٔ سعد تکرار کند آنرا سهم السعادت گویند والله اعلم بالصواب

فائده از انتخابات خواجه صاحب
مقدمه

در ذکر احوال محبوس و انواع سحر که کسے بر کسے دیگر کند یا کرده باشد اگر سوال کند که محبوس چه حال
دارد اگر در ششم و دوازدهم داخل باشند اگر سعد ست در زندان بروی آزار نیست از زندانیان
و اگر نحس بود در آزار ست و این اشکال دلالت بر غل و زنجیر دارند ❊ و اگر اشکال سعد خارج
باشند مردم در فکر خلاصی او شوند و اگر نحس خارج باشند بزجر و تاوان او را خلاص کنند یا آنکه حبس
کنند او را و بلا پیش آید تا او را خلاص کنند و اگر در رمل محبوس جماعت غلبه کنند و اشکال نحس زیاده
در روے رمل باشد آثار قتل محبوس باشد و اگر علامت مرگ بیمار در روے رمل محبوس یافته شود
نیز نشان قتل محبوس ست و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل سعد باشند و در اول و یازدهم
اشکال خارج و در پنجم و هفتم نیز خارج باشند تواند بود که وی از زندان بگریزد و اگر این اشکال خارج سعد
باشند بگریزد و نجات یابد و اگر نحس باشند هر چند باز گرفتار شود اما او را در راه بکشند و اگر در
ششم و دوازدهم اشکال داخل باشند و استقبال این اشکال بعضے سعد و بعضے نحس خارج باشند
توان گفتن که برشوت نگهبانان خلاص شود و اگر در ماضی نحس باشد بر دو و هیچ یکی تاوان نباشد
و اگر در استقبال نحس بود بر نگهبانان تاوان مقرر شود و ایشان از دی مال تاوان را بستانند
و اگر در ماضی یا در استقبال درین دو خانه لحیان تکرار کرده باشد در زندان خللے عظیم پیدا
شود و او را رایگان خلاص نمایند و اگر در ماضے یکے ازین دو خانه لحیان باشد و در استقبال آن نصرة الخارج
باشد بر حاکم زندان مصیبت عظیم روی نماید که ناچار زندانیان را خلاص کنند. یا آنکه خونی عظیم
برسد. و همه زندانیان را بگذارند و بمقام خود ها آرام نمایند و اگر در ماضے داخل نحس بود
و در آینده خارج نحس باشد البته این محبوس بگریزد و از جای بیافتد و در عضوی اعصاب او پذیر شود
و باز به شود و اگر در ماضے نحس داخل بود و در استقبال سعد خارج بود بگریزد و مبتلا نشود باشد
اگر در ماضے و استقبال تفاوت بود بر وزر جرو توبیخ از حد زیاده کنند و اگر در ماضی سعد باشد و در

آینده نحس ثابت باشد در ماضی که او را خبر کرده اند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی و در استقبال ثابت نباشد و اگر باشد سعد بوده چه در ماضی شده و آینده او را زجر نکنند اما تا وان مقرر نمایند و اگر در ماضی این دو خانه منقلب باشد اگر سعد ست او را بگذارند اما نظر بند باشد و اگر نحس باشد او را هر روز برای زجر بر آرند و باز چه نده اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آینده بگذارند اما وی را بنوعی گرفتار سازند که باختیار خود نباشد و اگر در استقبال منقلب نحس باشد او را از جاے بجای دیگر برند و رسوا سازند و خلاص کنند و اگر درین هر شش خانه مذکور داخل سعد باشد او را قید ست برای مصلحت چه اندهی کارها بر آرند و بعد ازان او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج باشد و الا هر که بیاید کار بر دارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند تا از وی امور ملکی بیاموزند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم لحیان یا نصرة الخارج باشد و در دهم نیز سعد خارج باشد و در یازدهم و در اول و ۵ و ۷ نیز سعد باشند اگرچه منقلب یا ثابت باشد وے خلاص شود و بر مسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوس در باب او و این اشکال بر قتل او دلیل دارند و این اشکال بر دیر محبوس دلالت دارند بشرطے که غیر ازین اشکال در شش خانه مذکور حلول نکرده باشد

فصل

و اگر سوال کنند که فلان را سحر کرده اند یا نه باید که در ششم نظر کنند اگر اشکال سحر کرده این بوده باشد اگر شکل اول ست او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بر باد دادند اکنون در اندا ختند علاج این چنین سحر محال ست مگر بحصار معینه قرآن نمود تا مدت چهل روز و اگر شکل دوم باشد او را سحر کرده اند و مدفون خاک کرده اند و آنرا علاج بمرغ سفید بے خال بحصار مذکور تا مدت سه هفته و مرغ را بگذارند این مرغ آن سحر بردارند و ساحر از برادر خود گیرد و چون مرغ ذبح کنند ساحر بمیرد و اگر شکل سوم باشد او را سحر کرده اند با آتش و آنرا در خاک زیر آب دفن کرده اند علاجش آنکه دوازده تخم تا دلیه آب بیارند و گرد هر یک چهار قله بنویسند و هر روز با آب تازه آنرا پر کنند و حصار مذکور بخوانند تا نیم روز اول از آب مذکور بخواهند بدهند و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بنید ازند و خصم را رنیوه رنیوه سازند و هم در آب روان اندازند چنین تا دوازده روز نمایند بهتر شود و اگر شکل چهارم باشد بیارد و هر چه از جنس باد هست نیز مانند لیموی خام یا انار خام یا املے خام اگرچه مسخ باشد و مانند آن هر چه مائل ترش شے باشد چنانچه انبه خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار حصار مذکور بخوانند

و آنرا در لب ایستاد اند از ند چون تا چهل و یک روز کنند سود دهد و به شود و اگر این اشکال مذکوره نباشند
نظر کنند در خانه ششم اگر داخل ست سحر کرده اند و اگر خارج ست بگردد و اگر شکل ششم موافق طالع
و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مراتب برابر باشد سحر هنوز کارگر نشده هست و اگر مخالف
بود سحر اثر گیرد و اگر سوال کند که این سحر برای دوستی کرده ست یا دشمنی نظر کنند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ - اگر
سعد باشند برای دوستی و اگر نحس باشند برای دشمن و اگر در منسوب اشکال سعد و نحس هم باشند
ساحر از دوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نیست مرگس میخواهد و اگر در اول
و ۲ سعد باشند دوست از دست دشمن سحر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان گفت
دشمن برای دوستی وی سحر کرده با زن مرید محبت کرده بر عکس افتاد پریشانی برای ساحر ست و الله عالم بالصواب
فائده اگر پرسند که چه شغل و عمل روزی باشد و اکثر بچه امر مشغولی میدارد یا از سلاطین پرسد
همین طریق عمل کند مثال نگیرد به ⁂ که خداوند خانه هست که شغل و عمل پادشاه و مادر از ین گویند
به بیند که ⁂ در کدام خانه آمده هست اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی معروف مال بدست آورد
و در شغل و معاش نیکو شود و فراخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شرا و معاونان و از کسب و مال
حلال بدست آرد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک از علم و عمل و از تجارت و از خویشان فائده حاصل
شود و اگر در چهارم باشد از املاک و اسباب و از گل کاری و کشت ریزی و باغبانی و مال پدر
یا دفینه حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا غاری غله یا شراب و مطربی و زندگی
مال حاصل کند نا بر نفع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی
و گوسفند مال بدست آرد و اگر در هفتم باشد از شریکان مال بدست آرد و اگر در هشتم باشد
از میراث مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و معتبری حاصل کند و اگر در دهم
باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استان و مادر روزی مند بود و طبیب مال حاصل کند و اگر
در یازدهم باشد از دوستان و محبان و دو بران و غریبه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود
به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات کهلان و کاهلی حاصل باشد و انچه بود از کاریهای رنگ بود
چون گناه و نباشی و زندانی و دزدی حاصل کند و الله اعلم

فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از میان طایفه که گمان بود پیدا کند باید که طائفه متهم را بچهار قسمت کند

وبه نیت ایشان رمل ضرب کند پس آنکه نقطهٔ آتش اول و۲ و۹ و۱۳ برگیرد و نقطهٔ خاک ۳ و۱۰ و۱۵ برگیرد و شکلے سازد و نقطهٔ آب ۴ و۵ و۱۶ برگیرد و نقطهٔ باد ۷ و۱۲ و۱۴ برگیرد و شکلے سازد بر آنکه نظر کند باربع که کدام شکل در اصل ساکن خود ست دزد همین رکن ست

فائده دیگر جهت دریافت دزدیده

بدانکه اول نفس سائل ست و دوم بیت المال او و هفتم نفس دزد ست و هشتم بیت المال دزد ست و چهارم مقام کالای سائل که دزدیده اند اگر اول و دوم داخل باشد و هشتم خارج دزد را با کالا بگیرند واگر هفتم داخل و هشتم خارج دزد را با کالا بگیرند و این حکم مذکور برضد بود و حکم برعکس بود واگر هفت در شش آید و یا مقابل آید دزد بنده باشد واگر در یازدهم تکرار کند خیر باشد واگر در ۱۲ تکرار کند دزد محبوس شود واگر در امهات تکرار کند دزد از نزدیکان سائل باشد واگر تکرار نکند پس نظر کند در شکل هفتم که از کدام خانه است از انجا بگوید اگر ساکن او در پنج یا دو بود پس آن کس از دوستان و آشنایان بود و گرنه نظر کند که را تا در کدام خانه تکرار کرده است بر همین طریق مذکور حکم کند تا صواب آید واگر شکل دهم خارج بود مال از شهر بدر برده اند واگر داخل نباشد بدر نبرده اند واگر از موضع سوال کند بنگرد در خانهٔ دهم تا چه شکل افتاده است از انجا گوید اگر شکل دهم سعد بود در جای لطیف و دلخواه نهاده اند واگر شکل نحس بود در جای بد نهاده اند واگر شکل ناری بود نزدیک آتش واگر بادی در هوا معلق مثلاً سقف و غرفه و صندوق و مانند آن بود و نزدیک آب از شکل آبی واگر شکل خاکی بود در زیر خاک به جای قضا دفن کرده باشد واگر نری باشد از خانهٔ هفتم گویند و صورت دزد و اشکال از هفتم گویند و عدد دزد از تکرار گوید اگر سوال کند که دزد یافته شود یا نگرد در خانهٔ دهم اگر یازدهم باشد که سریع ست یا بطی از انجا گوید واگر خواهے که بدانی دزد در شهر ست یا بیرون شهر بنگرد و در شکل نبات در شهر ست اگر سعد باشد واگر خارج بود بیرون رفته است اگر پرسند که دزد نزدیک ست یا دور اگر شکل هفتم تعلق بقمر دارد دور تر باقی اشکال را بر همین قیاس حکم کند دیگر شمار و نقطهٔ فرد ۹ و۵ و۶ و۷ و۸ و بر عدد نقاط اصل شکل دهم قسمت کند انچه باقی ماند همان قدر خانه درمیان باشد از خانهٔ سائل تا خانهٔ دزد اگر پرسند که کالا از کجا برده اند از ۸ و ۹ و ۴ گوید واگر پرسند که کجا نهاده اند از خانهٔ دهم گوید واگر پرسند دزدیده کانی ست یا معدنی یا حیوانی یا نباتی از خانهٔ ششم گوید و در ۵ انیز نظر کند تا حکم صواب آید و رنگ کالا از خانهٔ هفتم گوید و شکل کالا از خانه ۸ گوید اگر پرسند که دزد در شهر ست یا بیرون شهر از میزان حکم کند اگر داخل ست در شهر بود واگر خارج

نه واگر ممتزج بود آنرا ضرب کند و حکم خارج و داخل ازان گویند و اگر پرسند که کالا حاصل شود یا نه باید که شکل خانهٔ ششم در هفتم ضرب کند اگر داخل بود یافته شود و اگر خارج بود نه دیگر بگیر دو افراد جمیع رمل دو دوکان دوکان طرح کند اگر یکی ماند یافته شود و اگر دو ماند یافته شود و اگر پرسند دزد زنست یا مرد بگیر د نقطهای رمل و سه دیگر بروی افزاید و آنکه دو دوکان طرح کند اگر یکی ماند مرد بود و اگر دو ماند زن بود دیگر اگر ۷ در ۱۰ تکرار کند دزد معلوم شود و اگر نه پنهان شود و اگر پرسند دزد مرد است یا زن در ۷ و ۹ نظر کند و از نرمی و مادگی حکم کند دیگر اگر از جهت دزد پرسند از خانهٔ هشتم گوید و اگر از خانهٔ دزد پرسند از خانهٔ دوم گوید دیگر اگر خواهی که دزد را در میان جماعت کیست باید که جماعه را بر چهار قسمت کند بر نیت هر قسمت رمل ضرب کند در هر رمل که در خانهٔ ۱۳ شکل ثابت افتد دزد دران طائفه باشد.

فصل در صور و حلیه و اعمار ایشان

بر منسوبات اشکال ۱۶ گانه دلالت می کند بر اعضا و نشان های درازی و کوتاهی و مردم و رنگ و عیوب و تندرستی ایشان و شناختن اعداد سالهای و اعمار ایشان و صور و صفت های بدان انشاء الله تعالی که دلیل میکند بر مردم چهار روانگی قد و کوسج و گندم گون کشاده ابرو کوچک سر و کوچک چشم و خندان روی و بر سر زخم شمشیر دارد اگر در اول و ۴ و ۷ و ۱۰ در اوتاد تکرار کند عمر سائل هفتاد باشد و اگر در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ باشد عمر سائل بست سال باشد و دلیل کند بر شخصی دراز بالا کوچک سر گندم گون فصیح زبان ریش کهل صالح نماز کننده نیکو خلق و خندان روی نزرگ حال و او را عارضه دیرینجی باشد در گردن باشد خنازیر و ریشها که در گردن بر آید و اگر در اوتاد بود عمر سائل نود سال بود و اگر ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد عمر سائل پنجاه سال باشد و اگر در زایل بود عمر سایل بست سال باشد بدانکه شکل قایم ست و دلیلست بر شخصی بلند بالا گرد روی پیوسته ابرو نزرگ سر گرد نسق فراخ چشم بطلب طبع در بازوی دی زخم تیر و شمشیر دگر نه و انچه بدین ماند اگر اوتاد بود عمر سائل هفتاد سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر سائل چهل و هفت سال باشد و اگر در زائل باشد عمر سایل بست سال بود دلیل ست بر شخصی دراز بالا عظیم الجثه سپید پوست پیوسته ابرو فراخ چشم باریک بینی گندم گون متکبر و سرکش باشد و در اندرون سینه رنجی دارد از بلغم و رطوبت و سرفه یا زخمی از حیوانان اگر در اوتاد بود عمر سائل ۳۰ سال بود و اگر در مائل و یا در زائل آید دلیل کند بر شخصی سپید پوست و سفله و ازرق چشم و سرخ روی مرد بلند بالای گرد روی فراخ سینه نزرگ چهره اگر در اوتاد بود عمر سائل ۷۰ سال باشد و اگر

در مائل عمر سائل ۱۵ سال دلیل کند بر شخصے دراز بالا سرخ رنگ که بسیاهی زند ولاغر اندام بد شکل تلخ
سخن و در پهلوے چپ زخم تیر دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۵۴ سال باشد دلیل ست بر شخصے
سرخ رنگ ازرق چشم و چهره بلند بالا و بر روی نشان آبله دارد و آتش کار باشد و بد خلق و نادان
و در حلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۶۷ سال و اگر در
۵۵ و ۸ و ۱۲۰ باشد عمر سائل ۱۵ سال باشد دلیل ست بر شخصے کوتاه بالا سیاه چرده کور کشش دیرینه
کبک و تلخ سخے کر ذند آن خبر باریکے و زخمی در پای دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۷۰ سال باشد و اگر
در مائل اوتاد بود نیز عمر سائل ۷۰ سال باشد و اگر در مائل اوتاد عمر سائل ۴۴ سال باشد دلیلست بر شخصے
جلیل القدر میانه یا معتدل الجسم باریک بینی گندم گون متکبر و سرکش ملک زاده باشد یا سلطان زاده
باشد و بر روی و گردن خال دارد اگر در اوتاد بود عمر سائل ۱۲۰ سال باشد و اگر در مائل اوتاد بود عمر
سائل ۶۹ سال باشد و اگر در ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ بود عمر سائل ۱۹ سال باشد دلیل کند بر شخصے کوتاه
بالا و سیاه چرده که بر روی گرایه و اندک موی و در چشم او عیبے و خللے باشد اگر در اوتاد بود عمر وے ۴۴ سال
دلیل کند بر شخصے بلند بالا و در وی بزرگ بینی و زرد گونه پیوسته ابرو بسیار دان و بر ناف
و گردن خال دارد و اگر در اوتاد بود عمر سائل ۷۰ سال باشد و اگر در مائل اوتاد باشد عمر سائل
پانزده سال باشد و اگر در زائل بود عمر سائل ۸۰ سال باشد دلیل میکند بر شخصے میانه بالا معتدل
جسم نه فربه و نه لاغر فراخ چشم و عمر وی ۲۰ سال بود دلیل کند بر شخصے بلند بالا تنگ ریش باریک
روی کشاده ابروی سپید پوست و لجوج و چرب زبان بسیار سفر و نیز طبع و عمر وی ۲۰ سال و ۱۰۱ سال
است دلیل بر شخصے دراز بالا کوچک سر سیاه چرده زرد گونه زشت صورت فراخ چشم خشک اندام تلخ سخن بد خلق
مکار در تول و از زخمها بر ناف و بر سر زخم نهنگ دارد یا از اقبال بر بلندی عمر وی ۴۰ سال و صفت وی
است دلیل میکند بر شخصے میانه بالا بزرگ سر گندم گون جعد موی

فصل در بیان احوال محبوس فرزند اسنے

چون بدین نیت رمل کشیده باشند نظر کند در خانه دوازدهم اگر شکل خارج بود محبوس زود خلاص شود
و اگر نحس بود و در العبد از خلاصے فائده نباشد بلکه زود بمرتبه خود نرسد بلکه از مقالم و ادرا بدر کنند و آنچه
از وی است ازو را نهند و اگر خارج سعد بود چون نصرة الخارج اورا سردار کنند و بچیزے که ازین
بیفزاید و قوت گیرد و مشهور شود و نیکو کار گردد و نیکنامی ظاهر شود و اگر لحیان باشد اورا

بعد از خلاصی در انچه بود بجالت کنند و او این را قبول نکند و با غراض تمام نظر بانید و دران سود بینید بلکه قاضی
یا حاکم معتبر شود و اگر شکل داخل سعد بود بعد از چندی ز خلاص شود و نجوبی بعد ازان اگر خواهد امرا او را
باو بدهند و او را آبرو بر آرند و اگر داخل نحس بود و او را بحبس امر فرمانید و در جای که هست خلاصی
محال باشد و بر بدن و چشم دشمن بروی زیاده شود و گناهان او هویدا شوند و قید بروی زیاده شود
و اگر ثابت سعد بود حکم داخل سعد ست و اگر ثابت نحس بود حکم داخل نحس باشد و اما ضمیر مگر در ثابت
سعد آنکه در قید او صلاح کار او باشد هر چند که در کار باشد نفع او از خلاصی بود و اگر ثابت نحس بود در
قید او صلاح کار حاکم و رعیت ست لهذا قید او در توقف باشد و اگر منقلب سعد بود خلاص شود
اما برای مصلحت خود را در شکل محبوسان در آرد و اگر منقلب نحس بود او را خلاص کنند اما از افعال
بد خود باز محبوس شود و اگر عقله در یازدهم و سیزدهم یا در طالع باشد و نقی الخد در دوازدهم یا عقله در
دوازدهم و نقی الخد در یازدهم و سیزدهم بود عاقبت هم مرگ بود و هرگز خلاص نشود والله اعلم

فصل در حکم ضمیر

سوال از خانهٔ اول بود یا طرح تا بخانهٔ اول رسد به بینید شکلهای که بخانهٔ اول لحیان و فرح
منسوب اند در رمل موجود اند یا معدوم اگر موجود اند به بینید تا کدام شکل در قوت نشسته است حکم
ازان کنند که ضمیر بود و اگر آن شکل معدوم بود عدد عنصر ضمیر ازان مثلثه بگیرند و دوازده ازان
طرح کنند انچه باند بر منسوبات خانهٔ اول طرح کنند آنجا که برسد ضمیر بود مثلاً رملی کشیدیم و شکل
اینست لحیان که صاحب نفس ست در خانهٔ پنجم بود و تکرار در هشتم
کرده بود و در خانهٔ پنجم قوتش نیست که عنصر در خانهٔ عنصر بود و در بیان
شرف و مزاج نشسته گفتیم با صاحب ضمیر که مقصود از خانهٔ پنجم ست سائل پرسید مقصود
از خانهٔ پنجم چیست چرا که پنجم بچند چیز منسوب ست و ما خود هر چیزی را باز نمائیم تا آسان شود اول
بفرزند دوم بدوستان و محبوبان سوم بر خط و خبر چهارم بر دیدن ملوک پنجم بر هدیه ششم بر
اکل و شرب هفتم بر پوشیدن لباس ها چون دیدیم که این خانه بچند چیز منسوب ست پس با هر
چیزی را شکلی دادیم چنانکه فرح را بفرزند و نقی را بمحبوب و دوستی و اجتماع و بیاض بخط و خبر و
نصرة الخارج بدیدن بزرگان و قبض الداخل بر هدایا و طریق را به اکل و شرب و عتبة الداخل
را بر پوشیدن جامه چون نظر کردیم شکلهای که بدین چیزها منسوب اند اجتماع غلبه کرده بود

که بخیر و خبر تعلق دارد چون اجتماع در هفتم بود در دوم و سوم تکرار کرده بود صاحب ضمیر را گفتیم که غائب
داری از و خبری میرسد و نیز دلیل کند که غائب در کار خود فرو مانده بود و عزم آمدن کند سائل
سوال کرد که این غائب چه کس باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است در هفتم و سوم تکرار کرده
بود و اجتماع در سوم مزاج دارد و به برادر تعلق دارد چون در هفتم بود گفتیم که این غائب بود در
تواند بود دیگر فرح که بفرزند تعلق دارد در منیر دهم دیدیم که لحیان در پنجم بجای او دلیل کند
بر قوت حال فرزند و چون نصرة الخارج در پانزدهم بود دلیل کند بر دیدن بزرگی و عتبة الداخل در
ششم دلیل کند ازین چیزها که گفته شد در رمل هر چه بقوت باشد بگوید مثلاً شکلی که در مسکن خود باشد
یا بخانه عدد یا مزاج یا حروف از اینها هر کدام که قوی حال باشد از ان شکل سخنی گوید مثلاً اجتماع
در ان مزاج نشسته بود و تکرار در هفتم کرده و در هفتم وتد تواند بود گفتیم ضمیر از برادری باشد یا غائب
دلیل کند که از و خط و خبری یا چیزی برسد و امکان آمدن غائب باشد دیگر فرح چون در منیر دهم در وتد
بود و در مسکن برج در وتد الوتد دلیل کند که سائل احوال فرزندی می پرسد و چون لحیان در پنجم بود
حکم بر سلامتی فرزند بود و چون این دو شکل بقوت بودند گفتیم که ضمیر از دو چیز بیرون نباشد یکی برادر غائب
یکی سلامتی فرزند و در احکام نموده شد هر یک بجای خود که فرزند چند باشد از مذکر و مؤنث و هر یکی
کجا باشد و طالع چه و کیسه چیر چون نقل و حرکت و معاش از کجا و از شغل و عمل بچه کار همین طریق
عمل باید کرد چنانچه که گفته شد از عدد و مزاج هر چه قوت دارد ضمیر باشد اگر سائل از مال پرسد از خانه دوم باید
دید و شکلی که بمال تعلق دارد تا کجا تکرار کرده هست اگر جای بقوت باشد حکم بر بی قوتی مال کند و اگر شکلی
که بمال تعلق دارد و شر یک شکل سعد باشد دلیل بر قوت باشد و اگر جای بقوت نه نشسته باشد
در رمل نباشد در خانه دوم نظر کند تا چه شکل نشسته هست از سعادت و نحوست و داخلیت و خارجیت و
حکم بر اغلب کند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل و نقصان نظر کند در خانه دوم تا چه شکل
افتاده هست و چه نقطه دارد و از عنصر چه باشد آن نقطه را سیر دهد از کدام شکل گذر کند و بکدام
شکل منتهی شود اگر چنانچه شکلهای سعد گذر کند و بشکل سعد پیوندد حکم بر حاصل شدن مال کند و
اگر بر شکلهای خارج نحس گذر کند و بشکلهای خارج نحس پیوندد حکم بر تلف شدن مال کند و اگر
سعد داخل باشد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر منقلب سعد باشد از و چیزی که می طلبد بعضی حاصل
شود و اگر نحس خارج بود در برچند ان بود که گفته شد و اگر شکل ثابت باشد حکم بر توقف مثلاً اگر خواهیم که بدانیم
چیزی که بدست آورده بماند یا نه چون در دوم داخل باشد و در و نقطه باد موجود بود نقطه باد و را حرکت

دهم و در عرض چنانچه رمل کشیدیم و حاصل این شد [geomantic figures] بخانهٔ ششم رفت و بباد
اجتماع رسید و از باد اجتماع گذر کرده باد [geomantic figures] نصرة الخارج رسید و
از آنجا به باد عتبة الخارج پیوست و در خانهٔ پانزدهم بباد طریق شریک شد چنانچه باد عتبة الداخل را
حرکت دادیم در خانهٔ نهم رسید و از آنجا بعرض بخانهٔ دهم رفت و از خانهٔ دهم بخانهٔ پانزدهم رسید بعمق بخانهٔ چهاردهم
رفت و از چهاردهم بخانهٔ پانزدهم آمد باز آب عتبة الداخل را از عرض هفتم بباد قبض الداخل و عتبة الداخل
شریک شد و در خانهٔ هشتم بر آب عتبة الداخل در طول بخانهٔ نهم رفت و به آب عتبة الخارج شریک شد
در خانهٔ دهم و خاک عتبة الداخل در عمق در خانهٔ دوازدهم رفت مرکز آتش چون سه نقطه بر خلاف همدیگر
نشستند و اکثر بر شکلهای نحس گذر کردند دلیل کند بر تلف مال و نقصان معاملات و چون نقطه
آب بخانهٔ دهم منتهی شد در طول و در عرض بخانهٔ هشتم رسید دلیل کند که آنچه حاصل شود از مال غائب
باز تلف شود از سبب بزرگی و از بیم دشمن نیز شود در باز همه خانها را برین طریق عمل باید کرد والله اعلم
دیگر اگر اتصال طلبد در میان دو کس مثل زن و شوهر یا طالب و مطلوب یا سوال که از اینها کدام
نیکی باشد و آن شکل که در ان خبر منسوب است اگر آن شکل داخل باشد و در خانهٔ قوی نشیند حکم بر قوت
آن کند و اگر نحس خارج باشد و در خانهٔ ضعیف نشیند حکم بر ضعف کند و آن شکل اگر در رمل نباشد
به بیند که بجای آن چه شکل نشسته است اگر شکل سعد باشد حکم بر سعادت کند و اگر نحس باشد حکم بر
نحوست کند مثلاً ضمیر در خانهٔ ششم رسید و سوال از مریض بود به بیند که در ششم چه شکل نشسته است
و شریک شود با او چیست اگر شکل های سعد خارج باشد دلیل بر صحت مریض کند و اگر شکلهای
داخل نحس باشد یا ثابت حکم بر درازی مرض کند و اگر سوال از عاقبت بیمار بود نقطه را از ششم حرکت
دهد جائیکه منتهی شود دیده ان خانه امتزاج دهد اگر موافق مزاج باشد دلیل بر صحت بیمار کند و اگر
مخالف مزاج باشد حکم بر ضعف مریض کند و هر چیز را که برین صورت گفته شد عمل باید کرد تا کل امور
را بدر اندکه چون خواهد بود و موافق مزاج آن نقطه را گویند که آتش بخانهٔ آتش و یا باد بخانهٔ باد رسد
و یا باد بخانهٔ آتش رسد و یا آب بخانهٔ آب و یا خاک بخانهٔ خاک رسد و یا خاک بخانهٔ آب و یا آب بخانهٔ خاک رسد
این همه را موافق مزاج گویند و مخالف مزاج آن نقطه را گویند که بر ضد اینها که گفتیم واقع شود یعنی آتش در
مزاج آب و خاک و در مرکز باد بوند و علی هذا بر صحت مریض و بیماران باید گفت

فائده در ضمیر گفتن بنوع دیگر

و آنچنان باشد که نظر کند در رمل و از خانهٔ اول تا پانزدهم به بیند تا چند نقطه در رمل موجود است

ومراتب های آتش وباد برگیرد و دوازده دوازده طرح کند انچه بماند برخانها قسمت کند بجای که منتهی شود ضمیر باشد ازان شکل یا از تکرار آن شکل واگر تکرار کرده باشد ضمیر ازان خانه گوید واگر ضمیر نبود نقطهای آب وخاک رمل بگیرد و دوازده دوازده طرح کند وبرخانها قسمت کند جای که منتهی شود آن شکل را به بیند که صاحب کدام خانه است وتکرار کجا کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید واگر نکرده باشد ضمیر ازان خانه گوید که طرح بدو رسید واگر ازین ضمیر حاصل شود شکلی که طرح نقطهای آتش وباد بدو رسیده است با شکلی که طرح آب وخاک بدو رسیده است ضرب کند انچه حاصل شود به بیند که در کدام خانه تکرار کرده است [illegible] در هر خانه که باشد ضمیر ازان گوید واگر در سه جای باشد آنجای که قوی حال باشد ضمیر از آنجا گوید واگر در رمل موجود نباشد ضمیر از چیز غائب باشد وبعضے گویند که ضمیر از مال غائب ست واگر آن شکل در رمل موجود باشد حکم بر مال حاضر کند وهر شکلی که باشد بدین صورت عمل باید کرد از مال واز غلام واز چهارپایان واز دوست واز فرزند واز دشمن وهمبرین صورت ست که گفته شد واین چند شاهد شنیدنی ست

فائده در احکام خانه اول

بدانکه چون طرح بخانه اول رسید وضمیر سائل از یک چیز بود که تعلق بخانه اول دارد واگر خواهد بداند قوت وضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در رمل کجاست اگر بخانه قوت نشسته باشد حکم بر نیکی کن واگر بخانه ضعیف نشسته باشد حکم بر بدی آن نما مثلاً چون طرح بخانه اول رسید وضمیر سائل از سلامتی نفس بود در جدول دیدیم در خانه اول شکلی که به نفس منسوب ست لحیان بود وآن شکل آتشی ست اگر در خانه آتش یا باد نشیند دلیل کند بر قوت نفس واگر در خانه آب یا خاک نشیند حکم بر ضعف نفس کند واگر در رمل موجود نباشد باید دیدن که بجای او چه نشسته است اگر آتش شکل وباد درین خانه باشد دلیل بر قوت نفس کند واگر شکل آبی یا خاکی باشد حکم بر ضعف کند وهر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کند وتکرار جماعت که در خانه اول تعلق بجسم دارد وخواهد که ضعف وقوت جسم به بیند باید که نظر کند دران که بجسم تعلق دارد واگر در رمل در خانه آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کند واگر در خانه آتش یا باد نشیند حکم بر ضعف جسم کند واگر جماعت در رمل باشد بخانه جماعت نظر کند تا چه شکل نشسته است اگر شکل قوت دار باشد حکم بر نیکی کند واگر شکل ضعیف بود حکم بر ضعف جسم کند وپنج شکل در خانه چهارم دلیل بر قوت جسم کند وآن اینها اند که نمودیم [illegible] وچهار شکل که درین خانه چهارم دلیل بر تباهی جسم کند اینها اند که نمودیم [illegible]

بدانکه حمره ونقی الخد در ینجانه دلیل کند بر ضرب تیغ در مجلس شرب وفسق وکارهای فنهاست ودو
شکل دیگر که قبض الخارج وعتبه الخارج ست دلیل کند بر افتادن از بلندی اگر تکرار در پنجم ودوم کرده باشد
سائل را بنجیر زیرو هند ونیز دلیل کند بر گزیدن حشرات موذی مثل مار وکژدم وسگ دیوانه وگرگ
وسباعی کوهی وهر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانه اول رسد ضمیر سائل از طریق باشد که تعلق بروح
دارد وطریق آدم را در منسوبات روح کرده اند وجماعت را به جسم اگر سوال از روح باشد نظر کند که طریق
در رمل کجا نشسته وتکرار کرده است جوابست که تعلق بروح دارد واگر در خانه اول وسوم وپنجم
ونهم ویازدهم نشیند حکم بر قوت روح کند واگر در خانهای جفت نشیند مثل دوم وششم وهشتم ودهم
ودوازدهم وچهاردهم حکم بر ضعف روح کند اگر طریق در رمل نباشد بجای او دوم وشانزدهم ربعید
اگر شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح واگر بادی غلبه خون ودیگر اگر طرح بخانه اول رسد وضمیر در
نصرة الخارج باشد که منسوب ست بعقل ونطق اگر از عقل ونطق پرسند ببیند که نصرة الخارج
کجا نشسته است که بعقل ونطق منسوبست اگر در خانه آتش یا باد نشیند دلیل بر زیادتی عقل ونطق باشد واگر
در خانه آب وخاک باشد حکم بر ضد آن کند یعنی بی عقل وبی نطق باشد ودیگر اگر سوال از نظر ونطق واتصال
وانفصال باشد شکلهای آتشی را نظر گیرند وشکلهای بادی را نطق گیرند وشکلهای آبی را اتصال گیرند و
شکلهای خاکی را که در وآتش وباد باشد نظر ونطق گیرند واگر سوال از اتصال وانفصال باشد ببیند که بیاض
اتصال ست اگر در رمل موجود باشد ودر خانهای تسدیس وتثلیث نشسته است حکم بر اتصال باید کرد
واگر در این خانها انکیس ویا شکلهای خاکی باشد ودر تربیع ومقابله شکلهای نحس باشد حکم بر انفصال
باید کرد واگر بیاض در رمل موجود باشد وشکلهای آبی درین خانه نشسته باشد حکم بر اتصال باید کرد
ودیگر چون ضمیر بخانه اول افتد وطرح بحمره رسد که تعلق به بیماری دارد از خانه ششم باید گفت
یا طرح بخانه اول بعقله رسد که تعلق بحیات وممات دارد احکام آبی در خانه چهارم باید گفت والله اعلم
بالصواب وعنده ام الکتاب

باب در احکام خانه دوم

بدانکه این بچند چیز منسوب ست وانچه باحکام نزدیک تر است باز نمائیم چنانچه که طرح اگر بخانه
دوم رسد ضمیر از مال معلومش بود نظر کند که در رمل کجا نشسته است که بدین منسوب ست اگر در
خانه جفت نشیند که تعلق بمال دارد گوئیم که او را مال هست ومعاش نیست واگر در خانهای طاق
وجفت نشیند توان گفت که هم مال وهم معاش دارد اگر قوت وضعف مال ببیند که عتبة الداخل

ودر کدام شکل نشسته است وشد یک اوچیست وشواہد وتثلیث وتسدیس وتربیع ومقابلہ او چیست اگر شکلہای
سعد باشد حکم بر قوت مال کند واگر شکلہاے نحس باشد حکم بر ضعف مال کند اگر عتبة الداخل در رمل
موجود نباشد به بیند که بجاے او چه شکل نشسته است واز سعادت ونحوست وداخل وخارج درکجا تکرار
کرده است بر ہر خانه که تکرار کرد سائل رابخانه مال طلبد اگر دوم شکل خارج باشد در ہر خانه
که تکرار کند گوئیم مال از سبب زن تلف شود مثلاً انکیس در دوم باشد وتکرار در چہارم کرده باشد
گوئیم مالی چند از دلیل املاک حاصل شود واگر شکل دوم در پنجم بود وخواہد تا بداند از منسوبات خانه
پنجم که مال از که می طلبد شکلہای منسوب خانه پنجم در رمل بطلبد ہر کدام که موجود باشد ودر خانه قوی باشد
مال از منسوبات آن می طلبد مثلاً فرح اگر در رمل موجود باشد گوئیم از فرزند چیزے می طلبد واگر نقی الخد
علیه بکند در رمل گوئیم از دوست ومحبوب چیزے می طلبد واگر نصرة الداخل باشد که تعلق بهدیه دارد
گوئیم که سائل ہدیه می طلبد واگر شکل دوم خارج باشد ودر ہر جا که تکرار کند آن خانه را به بیند که کدام موجود
است گویند که از سبب فلان کس که منسوب ست بدان خانه خرج مال واقع شود وہمه خانہا را بدین
طریق عمل کند که گفته شد شکلہای سعد داخل بارادات مال حاصل شود خارج نحس بے اختیار خرج
واقع شود ثابت ومنقلب را نیز چنین حکم کند ہمبرین طریق سعد بآسانی ونحس بدشواری والله اعلم
واگر سوال از بیع باشد نظر کند که قبض الداخل که صاحب بیع ست در رمل کجا تکرار کرده است اگر
در امہات باشد ودر نہم وسیزدہم تکرار کرده باشد حکم بر قوت بیع کند از طرف سائل واگر در بنات
نشیند ودر خانه دوازدہم وچہاردہم حکم بر قوت مسئول کند اگر پرسند که درین معاملات بیع صرفه
کرا باشد نظر کند در خانه دوم وہشتم که چه شکلہا نشسته است از داخل وخارج وسعد ونحس پس موافق آن حکم
کند در ہر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرفه انکس را بود واگر در ہر دو خانه داخل وسعد باشد
ہر دو را صرفه باشد وخارج ہر دو را نقصان واگر پرسند که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه وظفر
کرا باشد شکل اول ومفتم را به بیند که کدام داخل سعد ست وشواہد سعد ظفر آنرا باشد اگر ہر دو
سعد باشند دل خوشی از ہر دو طرف باشد واگر ہر دو نحس باشند گفتگو از ہر دو طرف باشد وواقع شود
پس ہر دو را باہم ضرب کند اگر شکل سعد حاصل شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان
درین معاملات واقع شود بعد ازان بصفا انجامد واگر شکل نحس حاصل شود دلیل کند که این معاملات
بجاے رسد ونزاع درمیان ایشان بماند این بود احوال معاملت وفائده ونقصان وخوشی
وناخوشی والله اعلم بالصواب

واگر سوال از قدوم غائب باشد باید دید که انکیس نشسته هست که در جدول تعلق بغائب دارد اگر در خانهای اعهات نشیند ویا در خانهٔ هفتم ونهم داخل باشد ودهم ودوازدهم خارج غائب باشد بزودی واگر انکیس در خانهای ساقط باشد چون ششم وهشتم ودوازدهم ویا در زواید نشیند ودر خانهٔ هفتم ونهم شکل ثابت باشد دلیل کند بر دیر آمدن غائب واگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است از تکرار شکل هفتم گوید چنانچه شکل هفتم ودر ششم ودوازدهم باشد دلیل کند که غائب از سبب بیماری یا چهارپایه باز مانده است واگر در چهارم ودهم باشد باز ماندگی از سبب مقام ومعاملات خرید وفروخت بود واگر در سوم ونهم تکرار کند وشکل نحس باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوف از راه ویا از دزد باشد واگر در دوم وهشتم باشد از مال باز مانده باشد واگر در طالع باشد از سبب نفس خود باز مانده باشد واگر خواهند که بدانند که غائب بچند مدت خواهد آمدن شکل دوم را با هفتم ضرب کند وشکل سوم را با نهم ضرب کند واز هر دو شکل شکلی بسازد وبه بیند که در رمل در کدام خانه نشسته از روز وهفته وماه وسال هر جا که باشد عدد گوید واگر آن شکل در رمل تکرار نکرده باشد در خانهٔ نهم نظر کند تا چه شکل نشسته باشد واز روز وهفته وماه وسال بکدام منسوب ست وچند عدد دارد بهمان عدد احکام گوید واگر سوال از آمدن باران باشد حکم او نیز از خانهٔ دوم باید دیدن بدان طریق که از آن غائب آن گفته شد ولیکن این عمل بر طریقهٔ دیگر ست وآن چنان باشد که شکلهای که تعلق بباران دارد بیاض ست ودیگر شکلهای آبی اگر در رمل غلبه کرده باشد ودر اوتاد شکلهای آبی نشسته باشند ودر پنجم هم شکل آبی باشد دلیل بر آمدن باران کند وباز طریق بیاض را ببیند که تا در کدام خانه باشد اگر بخانهٔ دوم وچهارم ودهم آمده حکم بر آمدن باران کند اگر خواهند تا بدانند که در کدام ناحیه خواهد بود بیاض ودیگر شکلهای آبی را به بیند تا در کدام ربع غلبه کرده اند حکم بران ناحیه کند واگر شکلهای خاکی در رمل غلبه کند دلیل بود بر سرما وخشکی هوا واگر شکلهای آتشی غلبه کند دلیل بر گرما کند واگر شکلهای آتشی غلبه کند دلیل بر بسیاری بادها بود واگر شکلهای ثابت غلبه کند حکم بر گرفتگی هوا بود وشکلهای منقلب دلیل کند بر هوای مختلف وشکلهای سعد به باران یا باد وگرما وسرما یا منقلب وشکلهای نحس ضد آن حکم بود اگر خواهند که بدانند آفتهای سماوی وارضی در کدام حد باشد به بیند که شکل ربع کجا تکرار کرده ست در ارباع چهارگانه چنان باشد که از آن اول یا سوم ربع شرق وناحیه شرق واز چهارم تا هفتم ربع جنوب ویا جهت جنوب باشد واز هفتم تا دهم ربع غرب وناحیه غرب باشد واز خانهٔ دهم تا دوازدهم ربع شمال وناحیه شمال باشد وشکل دهم را درین خانها بطلبد در هر جا که تکرار کرده باشد حکم بران طرف

کند و دیگر اگر خواهند که بدانند که درین شهر یا درین سرحد بیماری یا طاعون خواهد بود یا نه رملی بر نیت
آن موضع بزنند و نظر کنند دران رمل اگر شکلهای نحس مثل این شکل در خانه
اول و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کنند دلیل بود بوجود بیماری و اگر خواهد تا بداند که
در کدام از ارباع چهارگانه بیماری یا طاعون خواهد بود هم بران طریق عمل کنند که در پیش
گفته شد و اگر شکلهای که نموده شده در رمل موجود نباشد و در خانه اول و چهارم و ششم و دهم شکلهای
سعد باشند دران سال بیماری دران موضع نبود و اگر سوال از اکل و شرب باشد نظر کنند که طریق که
منسوب بانست در رمل آمده هست و در دوم و در پنجم شکلهای سعد باشند حکم بر فراخی روزی باشد
و در رزق و دیگر نظر کند که طریق در رمل در خانه دوم و پنجم بکدام ربع از ارباع مذکور باشد حکم بر آن کند اگر
تمام رمل شکلهای خارج یا ثابت باشند دلیل بر تنگی رزق و تنگی روزی باشد و دیگر اگر سائل از
مباشرت بپرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا حمره و یا نقی الخد را اجتماع در دوم باشد و یا
اجتماع در نهم و یازدهم باشد دلیل بودن مباشرت بود و اگر درین خانهای شکلهای سعد باشند
و یا در تمام رمل شکلهای سعد باشند باید گفت که سائل را سبیل بحرام نشود والله اعلم

باب در احکام خانه سوم

و آنچنان بود که اگر ضمیر بخانه سوم رسد نظر باید کرد از ان شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از حرکت
نزدیک و سفر دور و اخوان و برادر و خواهر و خویشان و متعلقان و هر چه بدین خانه تعلق دارد احکام
باید گفت چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کنند که اجتماع که صاحب آنست اگر در رمل
نباشد و در خانه سوم شکلهای خارج باشند دلیل کند که او را خواهر و برادر نباشد و اگر سوال کنند که
خواهر و برادر چند باشند اجتماع که به برادر و خواهر منسوب است اگر در خانهای نر نشیند حکم بر برادر کنند
و اگر در خانهای ماده باشد حکم خواهر کنند و بقدر تکرار عدد خواهر و برادر گویند چنانچه اگر در نر جای بود
حکم بر پنج خواهر و برادر کنند و ماخوذ خانهای نر و ماده نماییم چنانچه که خانه اول و سوم و پنجم و هفتم و نهم
و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانهای نحس باشند و دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
و چهاردهم و شانزدهم خانهای ماده باشند چون اجتماع درین خانها بطلبد و هر جا که باشد نری
و مادگی از ان گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در سر رمل هر شکلی که درین خانه نشیند همین حکم دارد
و دیگر حال برادر از دوم آن خانه ببینند که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانه سوم و مقام از چهارم
آن خانه گویند و دوستی از خانه پنجم و یازدهم ببینند و دشمنی از خانه هفتم و دوازدهم اگر اجتماع

وه دوستے باشد دلیل کند که میان برادران دوستے باشد ودر خانه های دشمنی حکم از دشمنے کند
واگر کسے از احوال خویشان یا متعلقان پرسد که با سائل از دوستے و دشمنی چونند نظر کند جماعت را
تا صاحب آن ست در رمل کجا نشسته است وخانهاے را از سوم شمرد اما اعتبار سے ندارد واگر جماعت
اول وچهارم باشد متوسط اگر در نواظر باشد از دوستے زشمرد یا از تکرار اگر در چهارم و هفتم باشد
یعنی دشمنے از مقابل متوسطه دوستے نشنید دلیل بر مودت میان ایشان وسایل متعلقان باشد
واگر در خانهاے دشمنی نشنید بر ضد آن که گفته شد حکم کند واگر جماعت در رمل غلبه کند حکم بر غلبه
خویشان ومتعلقان کند و حال وحرکت ومقام هر یک را چنانچه که گفته شد پیش ازین واگر جماعت
در رمل نباشد ودر خانهٔ سوم کند اگر شکل داخل باشد دلیل بر بودن خویشان کند واگر خارج باشد
حکم کند که از خویشان کسے ندارد ودیگر در احکام سفر اگر سائل سوال از نقل وحرکت کند در اول نگاه
کند که او را سفر خواهد بود یا نه و یا بر دو نیک باشد یا بد در رمل به بیند که قبض الخارج که صاحب
نقل وحرکت ست اگر در خانه اول وسوم وهفتم وسیزدهم وپانزدهم باشد ودر سوم شکلے خارج باشد
یا طریق دلیل بر حرکت وسفر کند واگر در خانهاے ساقط ونظر یک شکل ثابت باشد وسوم ونهم و
پانزدهم شکلهاے ثابت باشند حکم بر باز ماندن کند وسفر نکردن وموقوف شدن واگر خواهد تا
بداند که در رفتن نیک ست پس باید که به بیند که قبض الخارج کجاست و شواهد وتثلیث وتسدیس و
تربیع ومقابله چه افتاد اگر سعد باشند ودر خانهٔ هفتم شکل سعد باشد حکم بر نیکے سفر کند واگر اغلب بد باشد
حکم بر بدے سفر کند وعدد طول راه سفر نیز دیگر از شکل سوم به بیند که چند عدد دارد وسفر
دور ودراز از نهم اگر پرسند که این سفر بکدام جانب واقع شود از شکل سوم ونهم وبه بیند که هر یک
بکدام ربع تکرار کرده است از ارباع چهارگانه در آنجا که باشد حکم از آن ربع کند اگر شکل سوم تکرار نکرده
باشد از خانهٔ هفتم بباید دیدن تا چه شکل نشسته است واز کدام ربع آمده است حکم بران ربع کند
مثلا ≡ در خانهٔ هفتم آمد وشکل سوم تکرار نکرده است وجماعت شکل جنوبی ست دلیل کند که
سفر جانب جنوب واقع شود وعلى هذا القياس

باب در احکام خانهٔ چهارم

بدانکه این خانه بچند چیز منسوب ست هر یک را احکام بجای خود باز نمائیم درین بدانند که اگر کسے از
احوال عاقبت پرسد نظر کند که ⁖ در کجاست وعافیت منسوب ست اگر در جای نیک باشد
گوید که عاقبت نیکو خواهد شد واگر در جاے بد باشد حکم بر بدے آن کند ودیگر بدانند که اگر لحیانی در

اول وپنجم ونهم ودهم ویازدهم وسیزدهم وشانزدهم باشد حکم بنکوئی عاقبت نفس کند واگر در خا
نشینند مثلاً ششم وهفتم وچهاردهم حکم بربدی عاقبت کند واگر لحیان در رمل نباشد شکل پانز
با خانه چهاردهم ضرب کند تا چه شکل حاصل شود اگر سعد باشد حکم بر نیکی کند واگر نحس با
حکم بر بدی کند وعاقبت نفس وهر چیزی که خواهد که عاقبت آن بداند که چون خواهد بود نظر کند ک
سوال سائل از کدام خانه است ودر آنجا چه شکل نشسته است یا آن شکل را صاحب خانه ضرب کند شکلی ک
حاصل شود با خانه پانزدهم ضرب کند شکلی که حاصل شود از سعد ونحس وداخل وخارج وهر چه حاصل شود دلیل
بر عاقبت آن چیز کند که مقصود سائل ست والله اعلم دیگر چون طرح بخانه چهارم رسد وضمیر از ملک و
مقام باشد نظر کند شکلی که تعلق بمقام دارد اگر در رمل موجود ست توان گفت که او را ملکی ومقامی
ومسکنی هست واگر موجود نباشد دلیل بود که سائل را ملک ومقام نباشد اگر نصرة الداخل در رمل دو سه
جای باشد توان گفت که دو سه مقام وملک دارد وخرابی ومعموری مقام از شکل چهارم توان
گفت که در خانه چهارم باشد از سعادت ونحوست وداخل وخارج وثابت ومنقلب باز نه بیند که
چه شکل آمده هست اگر او شکل با بیاض پیوسته بود یا شکل داخل سعد باشد حکم بر معموری مقام
کند واگر شکلی خارج نحس باشد حکم بر خرابی مقام کند واین شکلها که در چهارم نشیند وبا بیاض پیوسته
باشد حکم بر معموری کند واگر شکلهای نحس باشد مثل حکم بر خرابی
مقام کند باز اگر شخصی احوال می پرسد نظر کند به که صاحب آنست وبه بیند که کجا نشسته است و
شریک او بیست وتسدیس وتثلیث ومقابله او چه افتاده است اگر شکلهای سعد نشیند حکم بر نیکی
ملک کند واگر شکلهای نحس بوند حکم بر بدی آن کند وباز به بیند که در خانه چهارم چه شکل افتاده
است واز سعادت ونحوست چه دارد اگر شکل سعد داخل باشد حکم بر نیکی ملک کند واگر شکل نحس خارج
در چهارم باشد ویا با انکیس پیوندد حکم بر خرابی ملک کند واگر فی الجمله که بیاض که صاحب مقام ست
انکیس که صاحب ملک ست در رمل نیامده باشد توان گفت که صاحب ضمیر در طلب ملک یا مقام ست
که بدست آورد اگر عاقبت ملک یا مقام پرسد که چون خواهد بود شکل پانزدهم یا چهاردهم
ضرب کند اگر داخل باشد دلیل کند بر نیکی عاقبت مقام واگر شکل نحس حاصل پیدا شود
حکم بر بدی ملک وعاقبت کند دیگر اگر سایل احوال طول عمر پرسد باید دید که صاحب آنست
در رمل کجا ست که تعلق بعمر دارد اگر در جای قوی باشد ودر خانه چهارم شکل سعد باشد وداخل
حکم بر طول عمر کند واگر پرسد که سایل را چه مقدار عمر باشد بدانکه این سخن سریست بجز خدا تعالی

جل جلاله هیچکس را معلوم نه شد آلا اگر کسے سوال کند چیزے چند که به عقل نزدیکست همان نوشته شود تا بر مبتدے آسان شود اول به بیند که جماعت در کدام مثلثه نشسته است و چه شکل بر دیوسته است و باز به بیند که چه شکل در خانهٔ رمل نشسته است و کجا تکرار کرده است از خانهاے احاد عشرات و مآت و الوف و خانهای احاد روز و خانهاے عشرات هفته و خانهاے مآت ماه و خانهاے الوف سال اند و به بیند که شکل چهارم کجا تکرار کرده است ازین خانها که نموده شد در ان خانه که باشد به بیند که چند عدد دارد اگر در امهات نشیند عدد روز گویند و اگر در بنات نشیند عدد هفته گویند و اگر در متولدات نشیند عدد ماه گویند و اگر در زوائدات نشیند عدد سال گویند و اگر دو سه جاے تکرار کرده باشد عدد ہا بر سر همه بزند و احکام گویند

قاعده از تصنیف خواجه رح

بدانکه اگر آتش از خانهٔ اول بدوم افتد اگرچه بخانهٔ دوست خود آمد اما به چنان که در مرکز خود یعنی اول چراکه یک درجه بزیر افتاد و اگر آتش بخانهٔ سوم افتد اگرچه اعتدال کرد اما در خانهٔ دشمن خود باشد زیراکه آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنے کند و دیگر آتش از دوست خود دور افتاد پس ضعیف و لیل باشد و هیچ قوتے نداشته باشد و اگر آتش از خانهٔ اول بچهارم افتد بسیار مشقتها که آتش کشیده و از ملک اکبر با صغر افتاده باشد و از دوست خود جدا شده باشد و از دشمن خود که آنست گذشته و سختیها کند که آتش و باد باهم دوست اند و این زمان در خانهٔ دوست دشمن خود نشسته و مغلوب و بدحال ست و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ آب افتد یک درجه سفلے شد و باد دشمن در دست نشسته و برد دولت زیاده شود و این خانهٔ شر کارا زیاده کند مثل پسران بواطه و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوائی بخانهٔ ترابی افتد بغایت بدباشد و در خانهٔ دشمن خود باشد و از دوست خود دور افتاده و بد حال و ضعیف باشد و آتش اعتماد بر باد نکند و باد شرمسارے و ملامت کشد و اگر نقطه هوائی در خانهٔ ناری آید بمزاج آمده باشد و در خانهٔ دوست خود بود و ذوقے و شوقے دارد و اگر نقطه آبی در خانهٔ ترابی آید در خانهٔ دوست خود باشد اما یک درجه سفلے شده باشد و مراد چند بسبب دوستے حاصل کند و اگر سوال از بیمارے بود و سردے غالب آمده بیم موت بود و اگر نقطهٔ مائی در خانهٔ هوائی افتد یک درجه هوائی شده باشد و کار او بالا گرفته باشد که آب و خاک سفلی آمد چون سفلی علوی شود کار او بهتر و بیشتر باشد چون نوکرسے که بامیدے رسیده باشد سردی آب گرمے باد و اعتدال بگیرد

و اگر سوال از نکاح و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از معامله سود کند که لب بیاد آمده است و اگر بخانهٔ نار افتد سفلی علوی شده باشد اما در خانهٔ دشمن خود و او را قوتی و شوکتی نباشد و اگر سوال از سفر باشد واقع شود و از خانه دور افتد و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا چیزهای او از محلی بمحلی خواهد رفت و روی آمدن ندارد و نقطهٔ آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطهٔ ترابی در خانهٔ آبی افتد چون خاک و آب دوستان اند نیکو باشد و دیگر نقطهٔ سفلی یک درجه علوی شده باشد اما در خانهٔ دشمن خود باشد و خوف و بیم باشد و از دشمن و دوست با خطر باشد و شب روز شده باشد و اگر نقطهٔ ترابی در خانهٔ ناری افتد شکلی علوی شده باشد دلیل شوکت و دولت شود اما در خانهٔ دشمن دوست خواهد بود و بیم خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصومت کند به باشد و بیمار را گران باشد و معامله را نیز گران بود و خاک را در خانهٔ آتش استادان بد دانسته اند

واللہ اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب
و الیه المرجع و المآب

باب در بیان احوال نقاط رمل از سیر و غیره و بیان دلائل آنها اعلم اسعدک اللہ تعالی

ای سعادتمند بدانکه حالتی چند نقاط را و تسیر در مراکز و اشکال حاصل می گردد و او فق دلائل ست بر ظهور و وقوع اشیا زیرا که این سیر نقاط بمنزلهٔ حرکت کوکب و تسیر انسب در بروج در طوالع اسوله و غیرها هر چند که دلائل به وقوع و حصول احوال امور موجود باشد مادام که تسیرات بمجال مناسب برسد و کواکب بر نسبت لایقه بظهور آن احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نه بندد بزعم حکیم اینجا نیز مادام که نقاط بمجال لائق ظهور مدلولات زائچه رملی برسند و بر امور لایقه سیر نکنند ظهور ان حالات صورت نه بندد و بزعم اهل رمل و ضابطه در باب سیر نقاط آنست که از جملهٔ هشت شکل زوج که در مرکز باشد و هم می آید آنها را اشکال میزان گویند نقاط جماعتی را جهت بستگی زوجیت نتوان راندن و آن رمل را گنگ گویند یعنی سخن نمی گوید بواسطهٔ بعد مطلوب یا بواسطهٔ عدم نقطهٔ سایر مخبر از احوال و علم این رمل را با نقلاب کنند بدون نقطه و بیان انقلاب کرده شود انشاء اللہ تعالی دیگر گفتن امر منضبط کدکند اورا تجدید رمل اولی بود و نقاط طریق را که چه توان راندن چون هیچ احکام مختلفه را تحقیق کما ینبغی نتوان گردان فلهذا این رمل را گر گویند یعنی سوال را نمی شنود و از غایت شغل و پریشانی

واختلاف دلایل وتردد تا جواب گوید وانچه نیز تجدید رمل اولے بود اقلا بعد سه روز واگر نه بعد نه روز
وانقلاباتش شکل هر عنصرے را سه نقطه بود سایر وانین سیر طولی وعرضی بود

واما طولی آن بود که از جانب یمین یا یسار بهر طرف که در مرتبه خود همان نقطه را یابد برو بگذرد تا
بامهات یا نبات منتهی گردد

واما عرضی آن بود که در امهات یا نبات چون در احد طرفین خود باز همان نقطه را یابد بر و بگذرد
چندانکه بجائے رسد که دیگر آن نقطه را ماوراے آن محل نیابد قرار گیرد

اما طبعی از هر حرکتے آن بود که در ان حرکت نقطه بمرکز خود منتهی گردد

واما قسری آن بود که بمرکز منتهی نگردد واین قسر گاه صعود بود بمرکز اعلے وگاه بطریق هبوط بود
به مرکز اسفل وگاه بملایم ومقارب بود وگاه بضاد وگاه بمباعد ومسافر وگاه بود که یک نقطه را در
طول حرکتش طبیعی بود وبعرض قسری شود وگاه برعکس وگاه باشد که در هردو حرکت بطبع وقسر موافق
واقع شوند وگاه باشد که از قسرین مختلف بود بصعود وهبوط وگاه بود که متفق بود وباز
هریک ازین حرکتین مقبول وغیر مقبول اما مقبول آن بود که بشکلے مناسب طبع خود فی الحقیقة یا مقارب با
منتهی گردد ومرجع این مناسب ومقارب وتصاعد بر عنصر عالے وکیفیت عالیه شکل ست اما در
غیر شکل نفی الطبائع وبرنسبت ست در شکل نفی الطبائع وباز هر یک از حرکتین تام وناقص بود اما
تام آن بود که بشکلے که منتهی گردد چون این نقطه سایر را با منتهی الیه ترکیب کند شکلے سعد صورت بندد
وناقص آنکه بخلاف این بود ومع ذلک چون بشکل سعد ویا مناسب مسئول منتهی گردد تام خواهد بود اما چون
این حالات حرکات بوضوح پیوست بدانکه ازین جمله احوال اقوی واولی طبیعی مقبول تام بود زیراکه
نقطه از میزان طلوع مے کند همچو غریبے ست که عزم وطن ورغبت ملاقات احباب وضبط اسباب
مهمات وتحصیل معاملات وراحات خود دارد پس چون حرکت طبیعے گیرد گویا که بوطن خود رسیده
ومشقت سفر براحت مبدل گشته وچون حرکت مقبول شد گویا که احباب واسباب وراحات یافت
بلاتکلف وچون حرکت تام کرد گویا که تحصیل منافع خود نمود وخرم گشت ولاشک این چنین حالے حال بود برقرار
وامن وسرور وحصول مطالب بسهولت وزودی برحسب ارادت وبرثبات امور ووصول منافع
ودریافتن خبر در منازل ومقام اصلی وبدست آمدن از دست رفته مطلقا وبعد ازین حرکت
قسری بلایم مقبول تام بود زیرا که این صورت همچنین ست که شخصے در غربت بمقام دوستے
رسد یا بملازمت حاکمے نیکو رود واسباب سعادات او را حاصل کند باعانت آنها واین چنین

حالتے ہم دال بود بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان و
اکابر و ترقی حصول از دست رفتہ و وصول اخبار پیغام مسرور و اتمام و انجام مہام بخیر و ثبات امور
و امثال اینہا و این ہر دو صورت ہمچنانچہ در طول واقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند
خواہ مخالف خواہ موافق حصول مسئول و رفع مضرت او وصول منافع و سعادات اتم و اولے خواہد بود و
اضعف احوال حرکتین طول و عرض قسری مفاد غیر مقبول ناقص زیرا کہ این صورت ہمچنین ست
کہ شخصے بعزم امور مذکورہ مے رود ناگاہ ہلاک شد و یا بقیدے مبتلا گشت و ہیچ معینی و مخلصی و دوستی نیافت
و لاشک این چنین حالتے دال بود بر وحشت و ہم ہلاک و قید آفت و عدم حصول مطالب و یاس
و بد حالے و امثال اینہا بعد ازین قسری سا عدم مقبول ناقص بود زیرا کہ این صورت ہمچنان ست
کہ عازم ہلک شد و در رفت بمقام آشنایان و ناگاہ بمرض عظیم و یا بہ نقصان مال و یا بوحشتے عظیم گرفتار
شد و بینوا و درماندہ گشت و لاشک این چنین حالتے دال بود بر اشباہ این صور و بر عدم
حصول مسئول و ہم مضرات از ضد و بر سرگردانی و غم و تہمت و امثال اینہا چنانچہ شواہد بدان شہادت
نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواہ موافق و خواہ مخالف تعین تحصیل مطلوب
از ان ابعد خواہد بود و حصول مضروب اسرع و باقی صور در ضعف و قوت فرد و این مذکورات اند
و ہر یک را دلالت بر بعضے از احوال مسئول خواہد بود از نفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و
دوام و رفع و ثبوت و سلب و توقع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحوست و از نتائج کہ
بعد ازین خواہد شد استخراج مدلولات ہر یک بر عاقل واقف دشوار خواہد بود و مقرر ست کہ جہت ہر
مطلوبے مناسب حال وے حکم کردہ شود و از مدلولات بیوت و اشکالے کہ منتہی نقاط ست و ہم از
مدلولات طبائع نقاط و امتزاجاتے کہ در سیر حاصل مے شود لائق ہر مقامے و ہر صورتے و جاے و
دلائل اشکال و طالع را چنانچہ سبق ذکر یافتہ شود بر احکام این نقاط باید داشت و آنجا کہ نقطہ
شانزدہم سیر کند و حکم اقوی بود اسے سعادت مند بدانکہ رفتن آتش بخیر خود دلالت کند واللہ اعلم
بر تعدیل طبایع و اختلاط و قرار و اتمام مہمات و نظام امور و ثبات احوال و اطوار و قوت مزاج و
دماغ و روحانیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محن و حرکت و سکون و آسودگی و امنیت
تام و افزونے و انس و فراغت خاطر و خوشدلے از نسل و خرمے و طرب و عیش و لذت و تسلط و
عزت و حیات و شجاعت و حدت ذہن و صفائے عقل و فراگرفتن چیزہا و رفتن آتش بخیر ہوا دلالت
کند واللہ اعلم بر گرمے ہوا و طبائع و قوت حکام و بر غضب و قہر و تعظیم و تہور و اسفار و حرکت نافع و لاقات

عزیزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشروب و ملبوس و بنین و زوجه و خدم و
عبید و علم و ادب و مقاصد و مطالب و بر الفت و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر سرعت
بحران و ضع حمل بخیر و ظهور سر خیمها و غلبهٔ خون و خون ریختن و بر روشنی و نمودن آتش ها و بر تعدیل
بپوسان و بر ظهور علامات در جو مثل شهب و تبارک و رعد و برق و صاعقه و رفتن آتش بخیز آب دلالت کند
واللہ اعلم بر اطفاے حرارت غریزے و نا امیدی و ناتوانے و بینوائی و غرق شدن و قطع طریق بخیر و تلف
شدن چیز ہا و بر مغلوبیت و مقهوریت و شکسته شدن فتنه عظیم و غضب و بر گرم شدن آنها و کثرت
تعویق در امور و ناسازگاری طبائع با یک دیگر و نفرت و بدے حرکت و سفر و مرض سرد و حال
غائب و عقود و عهود و نزاع و دعوی و مخاصمت و ابتدا امات و بر نفخ فواکه و اطعمه و بر کم شدن حرارت
و روشنی و صفا و بر تعیین آبهاے باغات و بر وحشت بر سر آبها و رفتن آتش بخیز خاک دلالت
کند واللہ اعلم بر کم شدن زمین و کثرت طبخ و یبس طبائع و امزجه و خشک شدن چیز ها
و نافرمانی و حصول تعسر و عنف و غلبهٔ حسد و بخل و در جمیع مرض دیگر و نکبت زندگی و میل مردم با ستحکام
مغارہا و غیرہ و غلت و بر عسر معیشت و زلزله و ریختن آجر و آهک و شیشه و گچ معدنیات و بر ظهور و
حصول معدنیات و بر حرکات به تعب و مشقت و اندک نفع دور و بر پیدا شدن آتشها در زمین
و برق و نعل اسپان و دیگر مصائبها و حروب و فتن و نزاعها و بدی رفتن و بر رسیدن غله و غنچه
خاطر از غیر و پدر و بر قصور حال ملک و مسکن و منزل و بیم سقوط و امار رفتن هوا بخیز خود دلالت کند واللہ اعلم
بر قرار و نظام امور و احوال و صحت و ثبات و وقوع حمل و ازدیاد مال و خدم و عبید و چهار پای و معاملات
و بر سلامت و وسعت رزق و خوشے معاش و بر خوشحالے معاجبان و ازواج و بر خوبیے ملاعبت و
لطافت طبائع و رقت قلوب و انیت و جمعیت خلق و رفاهیت و خوشدلی و بر شفقت و عطوفت و
آسایش و بر حصول مقاصد بسهولت و بر رسیدن غربا با وطان و بر قوت احباب و بر نیکی ابتدا رت
و اتمام مهمات بخیر و رفتن هوا بخیز آتش دلالت کند واللہ اعلم بر ملاقات احباب و اعزه و بر حصول
مقاصد و مطالب و رسیدن خبر ہاے صحیح و پیغام و نامها و عزت و سرور و جمعیت و حضور و یافتن مال
و منال و نعمت و استعلا و رفعت و کم شدن رطوبات و خون و رفتن به بلند یہاے و وصول
مناصب رفیعه و افعال نافعه و بردن التجا به بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و خفت و میل و
حرکت و بر وقوع اسفار نافعه شرقی و بر ازدیاد عزت و شهرت و بر نافرمانی اتباع و بر لهو و لعب و
عناصر و رفتن هوا بخیز آب دلالت کند واللہ اعلم بر کثافت هوا و بر خوشے گردان با اضداد

و انتقال مال و منال و بنده و چهارپایه به عدو و بر پنهانی کردن خصم و معارض و بر حرکت کشتیها بجنبی و نفع
و در تجارت بحری و وقوع اسفار مبارک و سهولت انجام امور و ملائمت طبائع و تحریک رطوبات و موج
آبها و غلبهٔ فواکه و سیر و میوه و معاملهٔ جواهر آبی و زره و بساطین و غلبهٔ آبها و کشادن کاریز و ظهور چشمه
و جزر و مد بحر و میل دریا بطرفے و حصول حاجات بخوبی و نفع از قضاة و اجداد و خویش و همسایه و غیره و
تزویجات و مشارعه و حاصل باغ و حمام و آبها و غائب و ضد و جانب شمال و بر ارزانی و انسداد
فتن و رفتن هوا بجیز خاک دلالت مے کند والله اعلم بر حروبها و منازعات و مخاصمات و شدیدن
باد و حرکت لشکر و انوس و جنون و بر آشوبها و پریشانی و برهم زدگی و تلاطم و کوچ و فرار نمودن مردم
صحرا و متحصن شدن باستحکامها و جبال و تلف اموال و گریزنده خدم و دایه و نقصان محصولات
و مفارقت از ازواج و اصحاب و شرکا و بر امراض مهلک و دزدی و بر ناسازگاری خلق با هم
و خرابی نواباد و هبوب و املاک و کثرت تجبله و زجر و نکبت و مغلوبیت و بطالت و ناکامی و بیقراری
و خرج بسیار جهت عمارت و زراعت و بر بیع املاک و بر وقوع و بیم و سقوط و قصه و اما رفتن آب
بجیز خود دلالت کند والله اعلم بر انقطاع از بحر و سفر آب و ضدی و بر قرار طبائع و ازدیاد آبها و باغها
و میوه ها و سبزه و تر و دروغ خود و تزویجات مبارک و بر قوت ضد و معارض و عدو بر نیکی نشست و شو
و استحکام و بے نفعی و عادی و مشارعه و منازعه و بر مشارعه بر انتظام امور شرع و آبادانی دریا بار و
قوت و حکام انجام و بر سلامتے و صحت و سکون و امن و رسیدن در رفع محن و حصول مطالب کلفت و
بر خوشدلی از خویش و همسایه و اهل شرع و بر قرار نطفه در رحم و رفتن بجیز خاک دلالت کند
والله اعلم بر بارندگی و ایمنی قلوبها و طبائع و کثرت ترحم و تشفق و رفع ناهیها و دشتها و کدورتها
و خشونتها و بر بدی امراض و طول آن و خطر مریض و حامله و بر غلبهٔ زراعت و عمارت و خشت زدن
و حوض خانه ساختن و احداث قنوات و نقاع الخیر و زوایات و بر ملاقات احباب و بر نفع سفر
جنوب و ز دیار کوهستان و بیابان و مزارعان و وکلا بر سعادت سکون و دشواری راهها و
بر ائتلاف و ربط و انحلال و بیافزونی برودت و فشردن آب باغات و بر حصول مال غائب و میراث
و نفع از ملک و زراعت و عمارت و باد و بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب بجیز هوا دلالت کند والله اعلم
بر وقوع امراض عام چون آبله و حصبه و نزله و فالج و امثالها و بر نفع از محصولات باغ و بستان
و آبها و از غائب و اجره حمام و از خویش و از اهل شرع و بر غلبهٔ ابر و باران و رطوبت.
هوا و بخارات او و بر عفونت و تغیر مواد و اخلاط و بر نیکی سفر غربی و حرکت جمهور و معاملات

وتزویجات وازدیاد مال وخدم وعبید ومصاحب وچہارپاے وکدخدائی وبر دوستے نمودن ضد وصلح
کردن ورفتن وبر راحت از اہل دریابار وشرع وبر بیم مرضے وحوائل وبر حصول مطالب بسہولت
وخوبی ورفتن آب بخیر آتش دلالت کند واللہ اعلم بر نکبت ضد وحکام ورسیدن وحشت از دو برکیے
آب وبر بیم ہلاکت وبدے سفر وحرکت وحال قضات ومتشرعان ونمایان واجداد وخویشان
وہمسایہ وآفت باغات وضیقے وبر فتنہ اہل دریابار وضعف ایشان وبر حصول مطالب وامید
وبر تغیر حال عالم وبے نظامے امور وفترات وکیدہا وقصدہا وبر بدی عقود وعہود وتزویجات وبر غالب
شدن بر خصم وضد وبر بسیارے وضعف دین وبر نفرت خلق از یک دیگر وبر گرانی نرخ وبر
قصور امتعہ دریا وبر ظہور تغیر حال خود وبر آفت بدن وبر غرق کردن مریض وناکامے واما رفتن خاک
بخیر خود دلالت کند واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب بر ازدیاد ملک وثبوت واجمال واثقال ودلالت
بیوت ومحل ذخائر وکثرت سکون ونیکے مقام ومنزل وثبات ضیاع وعقار وبر قرار طباع واوضاع
ونظام امور وحال عالم ونیکے زراعت وعمارت وبر نفع از آبا ومکنوزات وبر رسیدن مال غائب ومیراث
وبر قوت منافقان وکثافت وثقل چیزہا وبر دفن آنہا وانتفاع از حاصل املاک وبر حصول مطالب
بتوقف وبر ثبات آئینہ واحوال وبر طول حیات وبر سلامتے وبر تعمیر قبور ورونق زوایا وبقاع الخیر
وبر افزونی سودا وبر بیم وحوائل وبر نیکے معاملہ قوت وبر قوت اہل جبال واحشام وفقرا ورفتن خاک
بخیر آب دلالت کند واللہ اعلم بر نشو ونما وآمدن محصولات وسلامتے مزروعات ونضارت اشجار وکثرت
علف ونیکے حرکت وسفر شمالے وبحر وبر انتفاع از حاصل آب وبر ملاقات دوستان وبر ترقی مراتب
وبر حصول مطالب ومقاصد بسہولت وبر قلت یبوسات وارتفاع عمارات وبر کثرت حرکت تجار
بحرے وبیم غرق وبر تعدیل طباع وامزجہ وقلت امراض وافزونی برودات وبر وقوع مصالحت ودفع
حبس وقید وتہمت وکدورت وخوف وبر شست وشوے وباکے ونیکے آب باری وبر توجہ غائبان ورجوع
وسازگاری ورفتن خاک بخیر ہوا دلالت کند واللہ اعلم بر غبار وتیرگی ہوا وکدورت خواطر و
پریشان شدن خلق از مقام خود باضطرار واضطراب وبر وقوع امراض عام ممالک وبر
کثرت قوت وحرب ونزاع ومحاکمات وبر تلف ضیاع وعقار وبر خطر اسفار وبر نکبت منافقان
واہل قلاع وجبال واحشام وزوایا وخاندانہاے قدیم واہل طریق وبر نفرت خلق از یک دیگر وبر
بدحلہ آبا وبر حرکت احشام مفسدان کوہے ودزدان دوبحرے وعیاران وبر آفت حیوان وقرض
وخسارت محصولات وبر عدم حصول مطالب وخرابے بیوت وعمارات شہر ومملکت وبیقراری نفوس وبدے

معاملات و رفتن خاک بخیر آتش دلالت کند والله اعلم بر حرکت و فتنه کثیره بر حوادث وغیره و بر غلبهٔ خشکی بطباع و امزجه و احتراق اخلاط و ظهور کذب و افترا و کدورات و بر غم دلالت و جنون و امراض سوداوی و بر وحشت خاطر اولاد و احباب و رسل و بر دوت اسفار بر مشقت و بر نفع و بر وقوع خداع و مکر و حیل و بر تیرگی حواس و خلل دماغ و بر چیزهای سهل و نقل و حرکتهای عنیف و بر موانع طرب و عیش و لهو و بر قلت نفع وجهات و املاک و بر انتفاع از مال غائب و میراث و تحفه زبون و هیچ کار محال و بر حصول مطالب از وجه کریه و توقف در معاش مفارق و بر توسط ابتدارات احوال و آلام و آسے سعادتمند بدانکه در عرض هبوط نقطه تا از حد خود بهوا دال بود والله اعلم در خروج از مقام بفقدان احباب بعد از وصول بمقام و بر انتفاع از امور برای اعاده وجه و ضبط امر ضی و خدم و عبید و مال و بر تدبیر و حوائل و معاش و معاملات و مهمات و بر سهولت مرض و وضع حمل و معیشت و بر نیکی تزویج و معاشرت و مصاحبت و وقوع خرابیها و مهمانی و حرارت هوا و علامات خود زائچه در طول مذکور شد فی الجمله

فائده از انتخاب خواجه صاحب در بیان عدد اشیاء محصوله و وزن تحریر میشود

بدانکه چون سوال کنند که این مسئول عنه چه قدر باشد و آن بر چهار گونه است عدد و کیل و وزن و مساحت و ثلاثه اخیره در قالب عدد نیز آید چون رمل کشیده باشد و دریافته که دلائل حصول مدعا است اکنون بدانکه چه قدر است باید که شکل طالع رمل را با دهم ضرب کنند و حاصل ضرب را در شکل یازدهم و حاصل الضرب دوم را نظر کنند که کدام شکل حاصل شده اگر این چهار شکل باشد از جنس نقد گوید و اگر این چهار شکل باشد از جنس عروض گوید و اگر این چهار شکل باشد از جنس حیوان گوید و اگر این چهار شکل باشد از جنس زمین گوید اما نیک نظر کند جنس نقود را باعتبار رنگ و کان و از جنس حیوانات سم شگافته و بسته و دواخلب و دوانا ب و از جنس عروض مانند پارچه پنبه و ابریشم وغیره و یا از جنس زمین مانند حبوبات و چوب تر و خشک گوید و عدد قانون این باب آنکه از اول تا خانه دوازدهم پنج عدد و افزاید چنانچه خانهٔ اول ۵ و دوم ۱۰ و سوم ۱۵ و چهارم ۲۰ و پنجم ۲۵ و ششم ۳۰ و هفتم ۳۵ و هشتم ۴۰ و نهم ۴۵ و دهم ۵۰ و یازدهم ۵۵ و دوازدهم ۶۰ باشد هرگاه درین شکل ضرب دوم نظر کند که در کدام خانه رمل حلول کرده است از اول آن خانه که شکل آنجا نشسته است عدد جمع کنند و بگوید

مثلاً در اول رمل باشد و در دهم ضرب کردیم بیرون آمد و این نسج را در یازدهم ضرب کردیم که یازدهم است حاصل الضرب دوم بود پس اگر در روی رمل باشد در عدد دوازده خانه انرا جمع کند چنانچه ذکر آن در بیان عدد بروج مرقوم گشته و ما برای انفتاح این مدعا رمل زدیم و رمل مذکور اینست چون اول را در دهم ضرب کردیم بدست آمد و را و فراح که در یازدهم ست ضرب کردیم جماعت حاصل شد و این جماعت در روی رمل تا ۱۲ خانه نیست بلکه در زوال اندست ما آنرا بمنزله خانه سوم دانستیم زیرا که سیزدهم حکم خانه اول دارد و چهاردهم حکم دوم و پانزدهم حکم سوم و شانزدهم حکم چهارم پس چون جماعت این رمل در چهارم واقع شد اکنون ما حکم این جماعت از جنس حیوان کنیم انچه از جنس سفید بود و ذا مخلب شگافته مثل گاو سفید گاو ابلق یا مرغ سفید یا ابلق همچنین شتر و گوسفند و بز و مانند آن و عدد آن سی عدد باشد زیرا که اول پنج و دوم ده باشد جمله پانزده شد و در سوم پانزده مجموع عددش گردد و همچنان قیاس کند و اگر این شکل محصولة الضربها در روی رمل نباشد مطلق آنرا بر عدم حصول مدعا کند اگر بدعوت حاصل شود بشرطیکه آن شکل سعد باشد والا بدعوت هم میسر نیاید خواجه نصیر الدین طوسی می فرماید که اگر شکلی باشد که با سعد سعد و با نحس نحس باشد چون اجتماع و جماعت حکم کند که اینکار بدست آید و باز برود و رنج بیهوده بود و اگر منقلب باشد بعضے حاصل شود و بعضے نه و اگر خارج نحس باشد مثل نشان یاس و نا امیدی بود و اگر باشد محروم از مدعا و گرفتار بلا گردد و باقی اشکال بسبب نفع و دریافت مدعا نجو شدلی بود والله اعلم

فائده در بیان رمل کبیر

بدانکه اول برای مقصود سائل رمل زنند و آنرا بنگاه قاضے رمل انقلاب دهند اگر این انقلاب از چهار مرتبه گذرد حکم بر عدم حصول مدعا کنند چنانچه در قرعات نوروزی معمول ست اکنون آن رمل که ثابت شد آنرا رمل اصل ضرب کنند و شانزده شکل از اشکال در رمل مذکور حاصل کنند و بران شانزده شکل مضروبه هشت شکل حاصل کنند و این احکام این جمله اشکال از احکام مثلثات حاصل کنند اما شرط آنکه احکام رمل اصل برای حال سائل بیان کنند و از رمل ثابته احوال آینده را گویند و از نتائج این دو رمل که اشکال شانزده گانه حاصل شده احوال شانزده ماه سائل گویند و از اشکال هشت گانه که از شانزده شکل مضروب الرملین بدست آید از آن

اعمال ونبات ومرے سائل بیان کنند ودر چهار شکل که از هشت شکل منسوخ ظهور کرده احوال مفاصل است رمل در شانزده ماه گونید واز دو شکل که ازین چهار شکل متولد شده حقیقت دو سال آئنده راگونید وازین شکل که نتیجۃ النتائج ست ور خیر وشر بر جمیع احوال گذشته وآینده گراید

فائده

بقول بعض نے دال بود بر بیم غرق وقصد افتادن در مهالک ووحشت از اهل شرع وهمسایه وخویش وضد وبر بدی سفر وگرمے آب دوران ویافتن مهمات وضائع شدن مطلوب حاصل شده وفسخ بیوع باختیار وبر انچه در طول مذکور شده فے الجمله انکه وعهود باراده وخرابی باغ وحمام وحوض ومحراب وامثال اینها ونخیل ودال بود والله اعلم بر رجوع اسفار دور وبعد ازانکه بوطن رسیده باشد وبر نفع از مال ابوین وملک ومیراث وبر فرستادن چیز ها بجای دور وبر وحشت از نقب وبیم وتشویشات وبر غم وکدورت وبر شغل عمارت وزراعت وگفتگوے ملک وغله وشگون وبر انچه در طول مذکور شد فے الجمله اما هبوط واز هوا وآب دال بود والله اعلم بر رجع جهت خویش وهمسایه واهل شرع واجداد وجد وباغات وحمام وحوض واهل ور بابارد متاع آبی وبر شارع بازواج ومصاحبان وبر فرستادن تحفه جهت غائب وبر خرابی باغ ومیوه وسبز تر وباغات وبر مرض جد وضد وبر بے سے مطلوب ورفتن از مقام دوستان بغربت وبر گرفتاری اسالیب وبر انچه در طول مذکور شد فے الجمله واز هوا انجاک دال بافت والله اعلم بر پریشانے احوال وملاقات اهل نفاق وبر دورے سفر ومطلوب با امید حصول وبر غربت در طلب چیزے از دست رفته وبر گرفتاری بامری بکراهیت وگفتگوی وقرض وملک وزرع ومیراث ابوین ونفع ازانها واز مال غائب وبر توسط احوال از جمله انچه در طول گفته واما هبوط او از آب بخاک دال بود والله اعلم بر خلاصی از محن ورفتن از ان ملک ویافتن فواید در غربت وبر رفع منازعات ومعارضات وبر انتفاع از املاک ومال غائب ومیراث وخرج بعضے جهت اخلاص نمود وبر رونق یافتن حال بعد از خرابی وبر حصول بعضے از مطلوبات بعد یاس ومشقت وبر ظهور بیوسات نافعه وبر نفاست وبر دار از قید ووحشت وبر انچه در طول مذکور شد فے الجمله واما صعود نقطه نارے از حیز خاک بآب دال بود والله اعلم بر گرفتارے بادغربت بحن وناامیدی وضایع شدن چیزها وعدم حصول مطالب وبر بیم غرق وتلاف وبر قصور عواقب وبر وحشت از اهل شرع وخویشان وباغات سبز تر وآب ومنازعات ومخاصمات وبر تر شدن چیزها وشست وشوے واستحمام وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله و

از خاک بهوا دال بود واللہ اعلم بر رسیدن بمطالب ومنافع در سفر وملاقات عزیزان ودوستان و
رهیدن از محن ونیکی معاملات وتجارت ویافتن در غربت دوستان را ونفع از ایشان وبر حصول
از دست رفته وبر سرعت بحران وصحت وسهولت وضع حمل وراحت از ازواج ومصاحبان وشرکت
وخدم وعبید وبر قدوم غائب وبر حرکت از جزو بر باد خوردن از ریسمانهای معلق وبر انچه در طول
مذکور شده فی الجمله واز خاک باتش دال بود واللہ اعلم بر رسیدن بمقام از سفر دور وقدوم غائبان
چون فرزند ومعشوق وبر وصول تحفه وخبر ونامه وپیغام وسلام وخلعت ونفع از ابوین ومیراث ومال
غائب وبر حصول مطالب کاپه بعد انتظار رنجوبی وبر علامات خود وبر گفتگوی حسده وقرض خواهی وتهم وتهمت
وبر غضب وخشکیهای نافع وبر ازدیاد علم واعتقاد وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واما ازخیر
آب بهوا دال بود واللہ اعلم بر نقاهت ورستن از شدائد وبلیات وبر یافتن مطلوب بعد یاس کلی
وبر حرکت انجره وبر امداد از دوستان وازواج وخدم وعبید وبر رفع محن وامراض ووحشتها وغمها
وبر حصول مطالب آب ومیوه وبر ازدیاد آب وانچه در طول مذکور شد فی الجمله واز آب باتش دال
بود واللہ اعلم بر رسیدن بمقام از غربت وبر محنت ومابعد خلاصی از بلیتی ووحشتی عظیم واز حرب
بافتح ونصرت وصحت یافتن وحصول مطالب بعد از وحشت بسیار وآمدن خبر خوش وامید
واز مهر وبر رهیدن از ورطها وبر خیر حال فرزندان ودوست ونفع از ایشان وخلاص از وحشت
خویشان وگفتگوی وتشویش اهل دریا بار وبحث فروختن وخریدن وآب ومعارضات وخصومات
وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واما صعود واز خیر هوا باتش دال بود واللہ اعلم بر راحت
از ازواج وخدم وعبید ودوستان وبر طرب وعشرت ولذت وقرار امور بر خیر وبر اتمام خیر ها
بخوبی وبر صحیح نمودن بجهت خود وحرارت مزاج اولاد واحباب وخویشان ورسیدن خبر مرض
ودلالت وبر ازدیاد اولاد ودوستان وبر تحفه نیک وپیغام سرور وبر انچه در طول مذکور شده واما
هبوط نقطه هوا از خیر نار بهوا دال بود واللہ اعلم بر ازدیاد مال ومنال ومنصب وعزت
وخدم وعبید وچهار پای وبر قرار امور وصحت وسلامتی حمل حامله به ولادت ونیکی طبابت وبر حصول
مطالب ووسعت رزق وشرکت وتزویجات مبارک وبر روان ساختن دوستان ومشایعه
وبر رسیدن مال تجارت وبهای چیزها وبر مراسله وبر اتمام مهمات بخوبی وبدست آمدن از دست
رفته وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واز نار بآب دال بود واللہ اعلم بر رسالت ومصالحه
کردن میان اضداد ومدعیان وبر خواستگاری زن جهت اولاد واغره ومهم گذاری جهت یاران

وبر انجام مهام بتوسط امداد واعوان وبر حصول مطالب بتوقف وبر نرمی ولها وبر ازدیاد رطوبت
وبر ساختن محارم باغیر وضد وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واز نار بخاک دال بود والله اعلم
بر وزیدن بادهای گرم ونجوم ذوابے کننده وبر اخراجات جهت عمارت وزراعت وقبر وتعبره
وابوین وبر پریشانی خاطر وبر قوت خدم وعبید وچهارپایے وبر ترک مطلوب وبدست نیامدن آن
دست رفته وبر زبونی عواقب وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واما هبوط او از هوا بآب دال بود
والله اعلم بر بیع متاع آب وباغ ومیوه وبر حصول مطالب وبر خرج وصرف چیزها وبر انجام
امور بخیر وبر کثرت تزویج وعقود وعهود ومسارعات نافع وبر انتفاع از غائب واهل شرع
وافساد وافساد وخویشتن وهمسایه بمعاملات وغیره وخرید وفروخت برده ودواب وتزویج خویشان
وهمسایه وخدم وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واز هوا بخاک دال بود والله اعلم بر ناسازگاری
خلق وتضییع مال بخاک وعمارت وزراعت عدم با نفع از ملک ومیراث وترتیب قبر ونزاع در
میراث وترتیب تهمت بر خدم وعبید وجمال وبر گم شدن چیزها وگریختن بنده ها وبر ذلت فقدان اموال
بیاد وبر بیم سقوط وبر تعویق در مطالب وبدے انجام امور واسفار ونا تمامی مهمات وخروج بنده
ودواب وبر وزیدن بادهای خشک وبر خرابی در ملک ومقام از حکام وبر انچه در طول مذکور شده
فی الجمله اما هبوط او از آب بخاک دال بود والله اعلم بر تلف متاع وبر خسارت ووحشت مسافران از
حد بعد از ان از خروج از آب وبر وقوع امراض بد وعام وبر بیم زندان قاضی وحبس وبر آفت
دواب وبد حالی خدم وعبید وازواج واصحاب وشرکا وبر ضایع شدن میوه وسبز تر وبر افتادن
کاریزها وخرابی از آب وحرکت اهل دریا بار وبر گرفتاری گریخته وبر تعمیر خانه وقبر
وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واما صعود نقطه هوای از خاک بآب دال بود والله اعلم بر
اعتدال امزجه وازدیاد دنیا تا ثات خسیسه وبر خلاصی از بلیات وتوقف حصول مطالب وباس
از انچه از دست رفته وبر اصلاح یافتن وحشت های کلی فی الجمله وبر آزادی بنده وخروج حیوان
وبر امداد یافتن از دریا بار وخیر از متاع آب وبر کثرت احباب وموضع ورطوبات وبر مراجعت
غائب وبر انچه در طول مذکور شده فی الجمله واز خاک بهوا دال بود والله اعلم بر قطع سفر وامن
شدن از محن ووحشت وقدوم غائب دور وبر اصلاح بزبان رفته وبر اتمام وانجام مهمات بتجربت
وحسب اول وبر رفع حروب مخاصمات وامراض عام وبلیات منتشره وتسکین بادهای مضر
وحصول مطالب وازدیاد خدم وعبید ومال بشفقت وسعے عظیم وبا انتفاع از میراث

وبال غائب وحاصل املاک وبیع آنها وازالوین وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله وازخاک باتش
دال بود والله اعلم برکثرت غربت وتهمت ومحن وشدائد وامداد یافتن از مسایه وبرملاقات غائب
وورود دوستان ومعانقه تهاے نالائق وبرحصول مطالب بعجز وعنف ووحشت وبرانتفاع ازخدم و
عبید وچهارپاے ومعاملات وخرید وفروشت املاک ومحصولات وبررسیدن تحفه ومال غائب وحصول
میراث فی الجمله وبرانچه درطول مذکور شده وصعود اوازآب بهوا دال بود والله عالم برحصول جواهر
آبی ونفع ازمتاع آب وبرنکاح جدید وافزونی عبید وخدم وچهارپای نکوئی جمله اشیا وبرنفع ازخویش
وهمسایه واهل شرع وعقود وعهود وتزویجات ودعاوے وازضد وجدو باغات وصنیعے واهل دریا
باروبرحصول مطالب بسهولت وبدست آمدن ازدست رفته ومراجعت ازسفر بحرے بانفع و
سلامتے وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله وازآب باتش دال بود والله عالم برمرض اولاد واحباب
وخویش ورسیدن خبر وتحفه وتوسط نمودن درمعاملات ومصالحات وبرتزویج اولاد وخویش و
برنفع وخورمے ازایشان وبرحصول مطالب بسهولت وبرنیکے علاج وبرولادت وازدیاد خدم وعبید
ودواب ونفع ازمتاع آب وباغ وبرانچه درطول مذکور شده واما صعود اوازخیر خود باتش دال بود والله عالم
برانتفاع سائل واولاد واحباب ومعاملات وازدواج واصحاب وشرکت وخدم وعبید وبر
نیکے ماکول وملبوس وبرازدیاد مال ومنال وولد ورسیدن خبر خوب وتحفه وهدیه وخلعت ونفع
احکام واهل علم وبرحصول مطالب برحسب اراده وبرملاقات اعزه وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله
واما هبوط نقطه آبی ازحیز ناریه دال بود والله عالم بررفع غم ومتابعت نمودن ضد سایل رابعد خلاص
ازمحنت وبرگرمے آب وظهور کائنات چون ازشهب ونیازک وذوذنابه وذوذنب وامثال اینها
وبرموانع حصول مطلوب بالتمام وبرخزان ومحن وبلیات دراسفار باخلاصی وبروقوع امراض عام
وبربدی مرض وبیم حامله وآفت درآب ووحشت خدم وعبید وبرمرض سائل واولاد واحباب وبر
حصول میوه ومتاع آب وبرانچه درطول مذکور شده فی الجمله وازنار بآب دال بود والله عالم برقوت یافتن
ضد بعد ازوحشت وبررسیدن بمقام ازسفر بخطر وبرمحن وبرحصول مطلوب بعد زحمت ونومیدے
وبراصلاح یافتن امور بعد نقصان وخرابی وبرنیکے سکون وبراتمام یافتن مهمات وبرکثرت دعاوے
شرعیه واحتساب وبرگفتگوی تزویج جهت خرمے اولاد واحباب ومرعقود وعهود نا استوار وبرانچه
درطول مذکور شده فی الجمله وازنار بخاک دال بود والله عالم برنزول صواعق وبرتعمیر خانه وملک و
زمین ... وکاریز وچاه ومخزن ودفن ... بعد استغاره محن وبراصلاح کدورات وبرنرم شدن بعد لعب

وقبول نصایح و بر نیکے زرع و عمارت و بر فشاندن درخت و بر کاشتن بدره و بارش بر دخل خویش و
همسایه و اهل شرع و اضداد و در املاک سایل و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله دا ما هبوط او از هوا با آب
دال بود والله اعلم بر حصول مطالب بسهولت و بر رونق شرع و جبال نشر عالی و خویشان و همسایه
و ضد و خبر اهل دریا بار و غائب و نفع از اینها و بر نیکے محصول باغ و ضیعے و متاع آب و بر
زیاده شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع در سفر بحری و رسیدن بمقام خود بخوشدلی و بر خلاصی از
مرض و رقیب بزودی و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله و از هوا بخاک دال بود والله عالم بر بارش
و نزول طفل و صنقع دیگر و بر نیکے زرع و عمارت و بر وقوع تعمیرات و بر آبادی ملک و خانه و ضیاع و بر
حصول مطالب بسعے و بر نیکے سکون و حرکت و بر تعلق کثافت و بر نزول نمودن از بلندی و بر نفع از
مال غایب و میراث و غالب شدن در دعاوے و بر قرار یافتن منازعات و صلح و نرمیات و اتمام یافتن
مهمات و خبرها و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله دا ما هبوط او از آب بخاک دال بود والله عالم بر ملاقات
دوستان با یک دیگر و بر تیز و بیخ خویشان و اضداد و اهل شرع و بر تعمیرات و زراعت و چیدن میوه
و نفع از کار کاهل و بر گرفتن غرفها و بر بستن باغات و بیخ و زیادتی برودات و بر حصول مطالب در غیر مقام
و بر اصلاح ها و نصیحتها و قیمت مواریث و سهولت تبو و کثرت دفن چیزها و ازدیاد آبها و ظهور چشمها
و بر نقل مقام و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله دا ما صعود او از خاک با آب دال بود والله عالم بر سلامتی
و رسیدن بمقام بعد از انکه سفرے شود و بر یافتن راحت و بر انتفاع از باغ و ضیعے و متاع آب و بر
ازدیاد آب و احداث قنوات و شیاریه و مال غائب و عهود و عقود و انکه و خویش و همسایه و ضد و
عبد و اهل دریا بار و بر حصول مطالب بسهولت و قوت ضد و رواج شرع و نیکے در سفر بحری و تجارت دریا
و قدوم خویش با نفع و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله و از خاک بهوا دال بود والله عالم بر میانجی گری
و نصایح و فشاندن فتنه و نیکے سفر و کثرت انجره و تغیر هوا و بر ازدیاد و عدم و چیدن برودات و مبالغه
آنها و بدست آمدن از دست رفته و امتعه آب و بر سیل و حرکت نافع و بر نفع رسانیدن ضد
خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار و بر هم مرضے و حوائل و بر انتفاع از باغ و ضیعے و از دعاوے
و بر انچه در طول مذکور شده نے الجمله و از خاک با تش دال بود والله اعلم بر نکبت عدو و در هم افتادن و نیز
در بلیات و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر مطالب از خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار
و بد حالے انسان و بر سوء ت امداد و باغیان ان و بر پریشانے حال اولاد و احباب و رسل و اهل شرع و
و دریا بار و بر بدے سفر و قلب آبها و بر خطر اطفال و بر حوادث و جور و بهجوره و ناسازگاری خلق و بر درد

ونفتن وبرغرق چیزہا وتلف واز دست رفتن بغتت وبرانچه در طول مذکور شده فی الجمله وصعود واد
از خبر خود بهوا دال بود والله اعلم بر اسفار مبارک وبانفع وبر ازدیاد مال وباغ وضیعے وخدم وعبید
ودواب وبرنیم فرصت وزیاده شدن مرض وبر ناسازگاری ازواج ونیکی نکاح وعقود وعهود وبرنفع
از باغات وضیعی ومتاع آب واهل شرع ودریا بار وضد وبر حرکت ابر وخوبی هوا وکثرت رطوبات
وبر حصول مطالب بسهولت وبدست آمدن از دست رفته وبرانچه در طول مذکور شده فی الجمله واز
آب باتش دال بود والله اعلم بر بیم بلیات وبر تضییع مطلوب وحاصل شدن به بدی عواقب واسفار
ناتمامی مهمات واشیاء وبر نکبت خصم وبر رفع وحشت از اعدا وبر ملالت از خویش واقربا وحامی واهل
وبر کثرت محاربات ومخاصمات ومنازعات بلانهایة وبر غالب شدن در مخاصمة ومعارضه بر ضد
وبرانچه در طول مذکور شده فی الجمله وصعود او از باد بر آتش دال بود والله اعلم بر مرض اولاد و
احباب وبر ضائع شدن مال سائل بضیافت وغیره وبر نکبت ضد وبر بدی اسفار واختتام امور
وبر ناسازگاری طبائع ونفرت وجلای وطن ووحشت عام وناایمنی وکثرت جدال وحرب
ومخاصمات وبر ضعف اهل دریا بار وفتنه ایشان وبدحالی خویشان ونزاع همسایه وعزل اهل شرع
وبرانچه در طول مذکور شده فی الجمله واما هبوط نقطه خاکی از خیر نار بهوا دال بود والله عالم بر امراض
عام مهلک وقحط وخرابی مملکت وظهور شهب ونیازک وذوذنابه وذوذنب وباد سموم وغبار واشتباه
اشیاء وبر عدم حصول مطالب وبر بدی عواقب وناتمامی امور وضائع شدن املاک وبر محصولات
وبر املاک منافقان وبیرون آمدن از مکر کذابان وبر بدی اسفار وبر تلف دواب وضیعه وبر
عدم نفع از میراث ومال غائب وبر محنت ودرماندگی وبرانچه در طول مذکور شده فی الجمله واز نار
بآب دال بود والله اعلم بر خلاص از محن ونکبات وحصول امید ومطلوب بغیر سعی وبر غرق خجالت
وغرق کشتیها وبر وقوع توسطات وصلح میان اضداد وکثرت نفع املاک وبر ظهور صواعق وآفت
وخشکی وباغ وبر وحشت در حمام ومبرزها وبر دعاوی ومنازعات وبر حرکت باد مضر وبر راحت از
دوستان در سفر وبر خروج ملک با ولاد واحباب وخویش وبر قسمت میراث ودخل وبرانچه
در طول مذکور شده فی الجمله واز نار بخاک دال بود والله عالم بر رسیدن بمقام از سفر ودر مشقت
وبر یاس از وحشت وقرار مملکت وبر ازدیاد ملک وخانه ومدخونات وذخائر ودخل ضیاع وانتفاع
از آنها وبر وقار وثبات ابنیه وبر قرار اوقات ولقاع وبر حصول مطالب بعد مشقت وسعی بسیار
وبر نفع از ابوین ونیکی حال آنها وبر باد اعصار وغبار وبراد اشتدن مرض وبرخشکیهاے نافع

و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله هبوط او از هوا بآب دال بود والله عالم بخلاص از قید و هلاکت
و بر امید حصول مطلوب بتوقف و بر بدی سفر و بر امداد یافتن از دوستان و بر تسکین بلیات عام
و مرض های مهلک و بر غرق سفن و کثرت منازعه در بیع املاک و معاملات ازدواج و خدم و عبید
و مصاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت ابوین و عدم نفع و دخل و مال غائب و میراث و برانچه
در طول مذکور شده فی الجمله از هوا بخاک دال بود والله اعلم بر رهیدن از بلاء رسیدن بمقام و بر
حصول مطلوب بوحشت عظیم با قلت نفع و بر از دیاد خشکیها و بر خرید و فروخت املاک و بر نفع از میراث
و مال غائب و دخل بعد مشقت و نزاع و بر تعمیرات اثر و بر دفن نقدینه و قوت و بر تحصن بقلاع و جبال
و مواضع و غیره و بر نصب متولیان و کثرت ادقاف و گرفتاری گریخته و بدست آمدن از دست رفته
بمشقت و سعی و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما از آب بخاک دال بود والله اعلم بر کسر تجارت
و زراعت و دخل و ضیاع و عقار و بر احداث قنوات و بر جاری شدن آب و باغات و بر سهولت
اسفار با نفع و بر حصول مطالب و از دست رفته بآسانی و خوبی و قرار مملکت و آبادانی و ارزانی و بر
نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر افتتاح و انجام امور بخیر و بر نیکی حال ابوین و بر نفع
از مال غائب و میراث و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود خاک از خیر خود بآب دال بود والله اعلم
بر نشو و نمو و ارتفاع عمارات و وقوع اسفار و نقل و حرکت با نفع و نیکی تجارت بحری و بر نفع از مال
غائب و ملک و باغ و میراث و اهل شرع و همسایه و ابوین و منافق و ضد و بر نیکی اشجار و مزروعات
و محصولات و بر نرمی دلها و ائتلاف و ملاقات احباب و آبادانی مملکت و رونق بقاع و
بر کثرت بیع و شرای املاک و تردد نزد اهل شرع و بر خلاص محبوس و مقید برانچه در طول مذکور
شده فی الجمله و از خاک بهوا دال بود والله اعلم بر ناتمامی مهمات و انجام امور بخرابی و بر وقوع
امراض عام مهلک و بد حالی خدم و عبید و چهارپایه و حامله و کثرت دزدی و بر تیرگی هوا و ضائع
شدن محصولات و تلف املاک و جهات و فروخت بعضی و بر بدی اسفار و ناایمنی طرق و بیم قطع
و نهب و بر عدم حصول مطالب در سفر و تردد و نقل مکان بوحشت و بر تهمت و اخراجات و نفرت
و برانچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بآتش دال بود والله اعلم بر وقوع اسفار و در حرکت
او حیه و ظهور علامات در وجود و بر خشکیهای نافع و بر رسیدن خبر روزه و تحفه و انتفاع از ابوین و میراث
مال غائب و حصول او غاع و بر قساوت قلوب و بخل و بی رحمی و حرکت گدایان و تنگی معاش
خلق و ملاقات اهل نفاق و غلبه سودا و بر رسیدن اخبار نیم راست و مائل به نیکی و انتفاع از

اہل احتشام فی الجملہ وبر حصول مطالب وغیر با نفع قلیل وبر انچہ در طول مذکور شدہ فی الجملہ صعود واز آب
سہو اوال بود واللہ اعلم بر مردن وافتادن مردہ وکشتی شکستہ از دریا ونقصان متاع آب وباغ وبر امراض
عام مہلک وبر خطر ہیزان وبر بدی اسفار وعدم حصول مطالب وانجام امور بہلاکت وخرابی عظیم وبر
ناتمامی مہمات وبر خیانت خویش وہمسایہ وباغبان وخدم وعبید وزوج ومصاحب وبر ہجوم از اضداد
وبر تہمتہا وسیاستہا وخرابیہا در ملک وفتنہ وحرب وبر انچہ در طول مذکور شدہ فی الجملہ واز آب باتش
دال بود بر اسفار دور وعبور ومخاطرات بسلامتی وبر قدوم غائبان ووردو بر حصول مطالب بسعی تمام وبر ظہور
علامات در خود وبر مراسلہ اضداد ومصالحہ وبر وصول اخبار رد ورد مال غائب ومیراث ودخل وبر انقطاع
اولاد وخویش واحباب وبر خطوط احکام ومصالحہ واتمام امور بخیر وبر انچہ در طول مذکور شدہ فی الجملہ وصعود واز
ہوا باتش دال بود واللہ اعلم بر رستگاری از بلیات وجلای وطن وبر رسیدن اخبار موہوم موحش وبر فرار
متدل وبر مرض اولاد واحباب وسائل وبر بدی حال املاک وحاصل بابوین وبر علامات در خود وبر شکستہ
شدن لشکرہا وبر التجا گریختہ ہا بسائل وجفا وبر پیغام دوستان وآشنایان وبر قرض وتہمت ولکر مشانقان
وبر حصول مطالب زبون بکم نفع بمشقت ومحنت وبر انچہ در طول مذکور شد

فائدہ مثال برای نمایش رمل زدیم صورت رمل اینست بود واو در ہشتم عدد دارد وصاحب خانہ ہشتم بدائرہ
پس و را باہم ضرب کردیم پیدا شد وانکیس را در
صاحب خانہ پنجم مزاج ست وصاحب خانہ پنجم بدائرہ سکن بود و و را باہم ضرب کردیم
شد چون از و کہ ہر دو نتیجہ باشند حاصل شد ودرین رمل در خانہ ششم موجود ست وہر جا کہ
باشد ہمان عدد اصلی خود دارد کہ تا پنجم ست ۱ عدد خانہ ۶ کہ ۲ یا انکہ اتش ۱ وخاک ۵ دارد
کہ یازدہ عدد دارد پس ۱۱ یا ۲۶ یا ۵۵ روز یا ہفتہ یا ماہ بیاید فہمید واگر شکل عدد در خانہ دوم تکرار
نماید عدد خانہ ۲ بر شش افزای ۳۵۲ ست و ۸ باشد کہ مذکور شدہ

درین رمل ہفتم سکن است پنجم مزاج ست و

وبعد این تحقیقات مخفی نماید کہ چون حرکات طول وعرض باہم موافق شوند مواقع لاشک در
دلالت بر مدلولات خود چنانچہ فی الجملہ مبین گشت اقوی خواہند بود سعادۃ ونحوسۃ خیراً وشراً
نفعاً وضراً سرعۃ وبطوءً مناسب ہر مقامی وتشخیص ہر یکے واشتالہا برای عالم ذہین منوط ست
والسلام ای سعادتمند بدانکہ ہمچنان کہ قوت شکل بسہ وجہ است وقوع در مقام مناسب وتکرار
در محل لائق ونتیجہ شدن نقطہ قوی بد وطولاً وعرضاً نقطہ سائر نیز بسہ وجہ ہست قوت مزاجی

وانتها بمقام لائق وقرار بشکل قوی وضعیف جمله نیز برین قیاس از مقابل این وجوه معلوم گردد و
ازینجا واضح گردد که شکل قوی بسیر نقطه ضعیف شود و برعکس وضعیف بسیر نقطه قوی در قوت یا بد و ضعف
از جانب نقطه وقوتی که نقطه را در حیز منتهی الیه حاصل گردد و همین عمل کند و اگرچه بخلاف آن حال او
میزان طلوع کرده باشند چنانچه نقطه ضعیف ناری عقله بقی الخد در نفس منتهی شود وقوت یا بد و
اورا قوت دهد و نقطه قوی خاکی او نصرة الخارج در دوم منتهی شود و ضعیف گردد و اورا ضعیف سازد و انچه اورا
درین شکل حاصل شود چنانست که در حیز حاصل نموده مائل و استخراج مدلولات هر یکی ازین حالات
بعد از تعمیق در مذکورات سابقه درین باب برا دلوا الالباب مشکل نخواهد بود و بدانکه هر نقطه که بهر شکل منتهی
شود خبر از مدلولات آن شکل دهد ضعف وقوت ونسبتی که آن شکل و نقطه یافته بود در انچه آثار آن بظهور
پیوندد و ترکیب دلائل بنای واقف عاقل متعلق ست و هر نقطه ازین نقاط اربعه دال ست بر تمامی
مدلولات اختیار خود و مدلولات همان عنصر چنانچه سابقا حواله قلم شده است پس حکم بر هر حالی از
نقطه دال بر آن حال اولی بود و اگر نقطه دلیل منقود از طبائع حک کرده شود چنانچه سابقا اشارتی
بآن شده است و چون باهم موافق باشند دلیل اقوی خواهد بود و اگر مخالف باشند حکم سائر اقوی
بود و احوال اشکال و اخبار شاهد و موبد این دلائل اند و چون این معانی بوضوح پیوست بدانکه
اقوی نقاط در میزان نقطتین نصرة الداخل ست بجهت بودن منسوب الیه در حیز خود و دیگر در مقام
دوست و مطلوب بعد نقطتین اجتماع ست جهت بودن منسوب الیه در حیز آشنا و دیگر در حیز خود و بعده نقطتین
قبض الداخل ست جهت بودن منسوب در حیز مطلوب و دوست و دیگری در مقام آشنا بودن و نقطتین
عقله جهت بودن منسوب در حیز دوست و مطلوب دیگر و در حیز ضد بعده نقطتین نصرة الخارج
جهت بودن منسوب الیه در حیز ضد و دیگر در مقام آشنا بعده نقاط طریق جهت بودن منسوب الیه
در خود و باقی متفرق در مقام ضد و دوست و آشنا بعده نقاط جماعت و اضعف جمله نقطتین قبض الخارج
بود جهت بودن منسوب الیه در حیز ضد خود و بودن معارض او در مقام خود و این دو ضعف بود

در مائل دالسلام علی اهل الاسلام

فائده ای سعادتمند طریق انقلاب را اهل رمل بجهت حصول مطالب و عدم آن وضع کرده اند و
تجربه خود تعمیل تمام یافته اند و همچنین بجهت سعادت و نحوست پیوست چه بسیار بود که ظاهر رمل را دلالت
بر حصول مطالب یا عدم آن بود و اشکال سعد و نحس در مراتب واقع باشند و مبشر و مبدد شوند بخیر و شر
و متوقع بخلاف باید فلهذا در انقلاب دو نوع تحقیق نماید و انچه انقلاب بر آن اشتها و کند بر آن

حکم مقرر دانند چنانچه چون در میزان جماعت باشد و طلب از حصول و ثبوت و وقوع امرے بود از قسم
نوع و عقود و تعیین و اتمام و انجام و مناسب سکون و امثال اینها از انچه بدخول مناسب بود
به بیند که اگر از دو داخل حاصل شده است حکم بر ثبوت حصول و وقوع کنند و اگر از دو خارج شد
حکم بر عدم حصول و ثبوت نمایند و اگر از دو منقلب شد حکم بر حصول و ثبوت و وقوع و باز بر طرف شدن
آن سعد چنین باشد باختیار و اراده و از نحسین بغیر اختیار و بغیر اراده و اگر از دو ثابت شد
حکم بر توقف آن کنند نه تنها بامید حصول و وقوع و اگر چنانچه طلب از عدم حصول و رفع و دفع
امرے بود از قسم سفر و فتح و فروختن و بخشیدن و ترک و تجرید و خلاص از غم و امثال
اینها از انچه بخروج مناسب ست به بیند اگر از دو خارج بود بر آید و اگر از دو داخل بود بر نیاید و اگر
از دو ثابت بود در توقف افتد نه تنها و اگر از دو منقلب بود بر آید و زود پشیمان شود و متالم و اگر
چنانچه در میزان غیر جماعت بود هر شکلے را در هر مرتبه از انقلاب از شاهد سعادت و نحوست و خیر و
شر آن مرتبه دانند از رمل اصل بمشارکت آن کنند یعنی چون سعد در مقابل سعد افتد یعنی باز
بر انچه سعادت آن سعد کامل بود و اگر در مقابل نحس افتد نحوست آن نحس اندک بود و نحس همچنین
قیاس و چون در مقابل متوسطات و ممتزجات افتد مایل بسعادت و مایل بنحوست گردانند اما
انقلاب نزد استادان چنان بود که امهات را بر تثلیث خود از بنات زنند و ترتیب از ان چهار
نتیجه امهات سازند و رمل تمام کنند و درین نوع در میزان البته جماعت نشیند والله اعلم
نوع دیگر اشکال امهات را بر زوایه زنند و ترتیب از ان امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر اوتاد اربعه را بر تثلیث خود زنند ترتیب و ترتیب از ان امهات سازند و رمل تمام کنند
نوع دیگر از آتش امهات و باد بنات و آب متولدات و خاک زوایات امهات سازند
و رمل تمام کنند

نوع دیگر از سیزدهم و دهم و یازدهم بهمین ترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند۔
نوع دیگر از اول و عاشر و سابع و رابع بهمین ترتیب امهات سازند و رمل کنند و درین هر هیچ
نوع غیر جماعت به بیند بلکه جماعت کم آید و اما نزد این فقیر چنان بود که هر شکل که در حیز نار بود بر هم
زنند و انچه در حیز هوا بود و انچه در حیز آب بود بر هم زنند و انچه در حیز خاک بود بر هم زنند و ترتیب امهات
سازند و از ان رمل تمام کنند
نوع دیگر طریق میزان را بر و ته نفس ضمیر آرند و بر دهم و هشتم و چهارم و ترتیب از ان امهات سازند

ودر رمل تمام کنند

نوع دیگر نقطهای فرد هر عنصری را از تمام رمل جدا جدا عدد کنند و از خانهٔ اول بعد هر یکی شمارند آنجا که منتهی شود آنرا شکل اول سازند و آنجا که منتهی بادی شود شکل دوم سازند و آنجا که منتهی آبی شود شکل سوم سازند و آنجا که منتهی خاکی بود شکل چهارم سازند و رمل تمام کنند و الله اعلم

نوع دیگر از اتمام زوج و فرد امهات شکلے بیرون آرند و از تمام بنات همچنین و از تمام متولدات همچنین و از تمام زوایدات همچنین و از ان به ترتیب امهات سازند و رمل تمام کنند

نوع دیگر منتهی اعلی طریق شکل اول سازند و منتهی نقطهٔ ثانی را شکل دوم و منتهی نقطهٔ ثالث را شکل سوم و منتهی نقطهٔ رابع را شکل چهارم و رمل تمام کنند انواع مذکوره خاصه در غیر نوع اخیر جماعت کمتر آید

فائده منقول از کتاب دیگر

بدانکه از اشکال دوازده‌گانه چهارگانه را وتد گویند و آن خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۱۰ است دلالت کند بر حال اقوی بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را از ایل الوتد خوانند و آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ است دلالت کند بر مستقبل و آن اوسط بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر را زایل الوتد گویند و آن ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ است دلالت کند بر ماضی و آن ضعیف بیوت اند در قوت و چهار خانهٔ دیگر باشند را زایده و شواهد اربعه خوانند و آن ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است ۱۳ را شریک اول گویند و ۱۴ را شریک ۴ و ۱۵ را شریک ۷ و ۱۶ را شریک ۱۰ هم و هر یک ازین زوایده را وتد الوتد خوانند و از خانهای دوازده گانه خانه را ناظر خوانند و آن اول و سوم و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ بود و چهار خانهٔ دیگر را ساقط گویند و آن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است و خانهای ناظر را قوی و خانهای ساقط را ضعیف دانند

فائده

چون بنای رمل را بر عناصر اربعه نهاده اند که اول آتش و ۲ باد و ۳ آب و ۴ خاک همچنین تا آخر چنانچه خانهٔ اول و ۵ و ۹ و ۱۳ آتشی بود و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ خانهٔ بادی بود و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ خانهٔ آبی بود و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خانهٔ خاکی بود پس آتش اول را وتد گویند و ۵ را مایل و ۹ را زایل پس همچنین باد دوم را وتد گویند و ۶ را مایل و ۱۰ را زایل وتد و آب سوم را وتد و ۷ را مایل و ۱۱ را زایل و خاک ۴ را وتد و ۸ را مایل و ۱۲ را زایل چون این مقدمه معلوم شد بباید دانست که اوتاد اقوی بیوت بود در قوت و حکم حال از و کنند و مایل اوسط بیوت بود و حکم مستقبل از و کنند و زایل اضعف

بیوت بود در قوت حکم ماضی از و کنند و چون تامل رود هر یک ازین خانه ها بنفس خود وتد بود دوم را
مائل گویند سوم را زائل چنانچه آتش ۵ بنفس خود وتد و نهم مائل و یکم زائل و همچنین مرکز هم در نفس خود
وتد بود و اول مائل و پنجم زائل و برین قیاس در مرکز باد و آب و خاک چنانکه خاک ۱۲ بنفس خود وتد بود
و هشتم مائل و ۴ زائل بود باز او تاد مائل بجنس نقطه بود و آنچنان بود که نقطهٔ آتش در مرکز خود وتد بود
و در مرکز باد مائل وتد بود و در مرکز آب زائل وتد و در مرکز خاک وتد الوتد بود والله اعلم بالصواب
و در کارها که در و ثبات بود پسندیده بود و نقطه باد در مرکز خود وتد بود و در مرکز آب مائل
وتد بود و در مرکز خاک زائل وتد و در مرکز آتش وتد الوتد و نقطه آب در مرکز خود وتد و در مرکز
خاک مائل وتد و مرکز آتش زائل و در مرکز باد وتد الوتد و نقطهٔ خاک در مرکز خود وتد بود و در مرکز
آب مائل و در مرکز باد زائل و در مرکز آتش وتد الوتد نقطه قبل ازین معلوم شد که وتد اقوی
و مائل اوسط و زائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب رسد زائل گردد و ضعیف
شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو زائل هم اند و همچنین باد و خاک را نیز دشمنی
بود و چون باد و آتش را نظر کنی مائل هم اند و دوستی بود و بعضی دوستی و دشمنی ایشان بجهت طبائع
گویند چون طبیعت آتش ضد آب ست میان ایشان دشمنی باشد و میان باد و خاک هم برین قیاس
دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است باهم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین نهج

فائده

این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان شکلی منتج شود نظر کند بآن نقطه اگر در وتد خود ست
دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل پرسد و اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال
بود و از مستقبل پرسد باز نظر کند بمرکز آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن مطلوب
بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و بمعاونت مال آن مهم صورت
پذیرد و اگر نقطهٔ سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشان بود و بمعاونت ایشان مهم صاحب
ضمیر حاصل گردد و در انجام آن مهم برین قیاس در نقاط دیگر باید نمود اگر در مرکز مذکور نقطه ضد بود
دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از منسوبات آن نقطه مضرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دوست
ایشان اگر نقطهٔ دوست موجود بود دلیل بود که دران مهم دوستان و محبان معاونت سائل کنند
و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در آنجا نقطهٔ دشمن موجود بود دلیل کند که دران مهم دشمنان باشند
و مانع مهم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشد در دوستی و دشمنی و اگر در مرکز

ضد باشد ضعیف باشند و مضرت نتوانند رسانید و اگر نقطه ضد بود منفعت نتوانند رسانید و اگر نقطه
ضد نبود امید منفعت بود

فائده

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان آتش و
آب دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و باید دانستن که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم خاص
بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی وی بود و دشمن آب و باد
را نیز دوست آب بود و دشمن خاک برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمن آتش و
خاک را دوستی آب بود و دشمن باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستی باد اول و ۲ را
۲ و ۳ را ۳ تا آخر و آب و خاک را نیز بهمین قیاس اما دوستی خاص الخاص آن بود که هر آتشی را
دوستی بادی بود که بحسب تسکین بعدد او بود و آب را نیز دوستی خاکی بود که بحسب تسکین بعدد او بود و چون
دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق دشمن
آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول دشمن آب اول باشد و آتش دوم
دشمن آب دوم تا آخر برین قیاس در باد با خاک اما دشمنی خاص الخاص آن بود که هر آتش را
دشمن آبی بود که بحسب تسکین بعدد او بود و هر بادی را دشمن خاکی بود که بحسب تسکین بعدد او
بود و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمن آتشی بود که بحسب تسکین بعدد او بود و هر خاکی را دشمن
بادی بود که بحسب تسکین بعدد او بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن باد با
آتش ما بود دوستی از مردم بزرگ بود و اگر آن باد بادِ آبی بود دوستی از دشمنان بود که قبل ازین
کرده باشند و اگر آن باد آتشی بود دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد باد خاکی بود دوستی از
مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش است اگر آن آتش آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ
بود و اگر این آتش بادی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود دوستی از کسی بود
که با او بطریقی سلوک کند و اگر آن آتش خاکی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد
و حالا دوستی کند باز میان آب و خاک اگر آن خاک آتشی بود دوستی از کسی بود که قبل
ازین دشمن بوده باشد و حالا دوستی کند و اگر آن خاک خاک بادی بود دوستی از کسانی بود
که قبل ازین با او در مقام مدارا بوده باشند و اگر آن خاک خاک آبی بود دوستی از اقارب بود
و اگر آن خاک خاکی بود دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود دوستی

از بزرگان بود واگر آن آب آب بادی بود دوستے از کسے بود کہ قبل ازین دشمن بوده باشد واگر آب آب
آبی بود دوستے از دوستان قدیم بود وآن آب اگر آب خاکی بود دوستے از اقارب وعشائر بود امادر دشمنی
چون آتش راضد آب ست اگر آن آب آتشی بود دشمنی از مردم بزرگ بود واگر آب آب بادی بود دشمنی
از کسانی بود کہ قبل ازین دوست بوده باشند واگر آب آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود واگر آب آب
خاکی بود دشمنے از مردم متوسط بود وهمچنین در آب کہ ضد او آتش ست اگر آن آتش آتش آتشی بود دشمنی
از مردم بزرگ بود واگر آتش بادی بود دشمنے از کسے بود کہ با او بطریق مدارا سلوک کرده باشد ودر
دشمنے متوسط باشد واگر آتش آبے بود دشمنے از دشمنان قدیم بود واگر آتش خاکے بود دشمنے از
کسانی بود کہ قبل ازین دوست بوده باشد اما در باد وخاک اگر خاک آتشی بود دشمنی از بزرگان بود
ودوستان قدیم واگر خاک بادی بود دشمنے از اقارب وعشائر بود واگر خاک آبی بود دشمنی از کسانی
بود کہ با او مدارا وسلوک کرده باشند واگر خاک خاکی بود دشمنے از دشمنان قدیم بود وهمچنین میان
خاک وباد اگر باد باد آتشی بود دشمنے از بزرگان بود ونیز از کسانے کہ با او بمدارا سلوک کرده باشند
واگر باد بادی بود دشمنے از دشمنان قدیم بود واگر باد باد آبی بود دشمنے از اقارب وعشائر بود
واگر باد باد خاکی بود دشمنے از خویشان بود اما باید انکہ احکام از نقاط کنند در نبات وامہ
اشکال کنند در امہات

فائده

باید معلوم کردن کہ نقطہ آتش هشت وباد ۸ وآب ۸ وخاک ۸ اما آتش اول ودوم کہ لحیان و
قبض الخارج ست در اول تا به پنجم کہ واقع شوند وتد بود واز پنجم تا ۹ مائل واز ۹ تا ۱۲ زائل وآتش
۳ و ۴ کہ فرح وعقلہ است از پنج تا ۸ - درین خانها هرجا کہ واقع شوند وتد بود واز ۸ تا ۱۲ مائل وتد
واز ۱۲ تا ۴ کہ واقع شود زائل بود وآتش ۵ و ۶ کہ نصرة الخارج وعتبة الخارج ست از ۹ تا ۱۲
وتد واز اول تا ۴ مائل وتد واز ۵ تا ۸ زائل وتد وباد اول و ۲ کہ قبض الداخل وفرح ست از
۲ تا ۵ وتد واز ۶ تا ۹ مائل وتد واز دهم تا اول زائل وتد باد ۳ کہ حمره است از ۶ تا ۹ وتد واز
دهم تا اول مائل واز ۲ تا ۵ زائل وتد بود وباد در ۴ و ۵ کہ نصرة الخارج وعتبة الخارج ست از دهم تا
اول وتد واز ۲ تا ۶ مائل وتد واز ۶ تا ۹ زائل وتد بود وآب اول کہ قبض الخارج ست از ۳
تا ۶ وتد واز ۷ تا ۱۰ مائل وتد واز ۱۱ تا ۲ زائل وآب ۳ و ۴ و ۵ کہ نصرة الداخل وبیاض وعتبة الخارج
ست از ۱۱ تا ۲ وتد واز سه تا ۶ مائل وتد واز ۷ تا دهم زائل وتد وخاک اول و ۲ و ۳ از ۴ تا ۷

وتد واز ۹ تا ۱۲ مائل وتد واز ۲ تا ۳ زائل وتد بود و خاک ۴ که انکیس ست از ۸ تا ۱۱ وتد بود واز ۱۲ تا ۳
مائل وتد واز ۴ تا ۷ زائل وتد بود و خاک ۵ و ۸ نصرة الداخل وطریق از ۱۲ تا ۱۰ وتد واز ۷ تا ۴ مائل وتد
واز ۴ تا ۱۱ زائل وتد و آتش هشتم تابع اول بود و آب ۵ تابع ۳ خاک ۴ تابع ۴ همچنین که ذکر کرده شد عمل
نماید و عتبة الداخل باد او تابع ۶ و آب او تابع ۷ طریق آتش او تابع ۹ و باد او تابع دهم و آب او تابع
۱۱ و خاک او تابع ۱۲ بود چون این مقدمه معلوم شد باید دانست که می تواند بود که یک شکل در
یک موضع هم حال باشد و هم مستقبل و هم ماضی چنانکه عتبة الخارج در هفتم و این نکته بر بزرگان
پوشیده نماند و دانستن اوتاد و مائل و زائل آن بود که معلوم گردد که هر یک ازین اشکال و نقاط
در وتد قوی بود و در مائل متوسط و در زائل ضعیف و نیز چون نقاط از مرکز میزان بشکلی که منتهی گردد
معلوم شود که سائل از حال یا مستقبل یا ماضی می پرسد چون کیفیت افراد معلوم شد باید دانست
که ازواج آتش نیز هشت بود و ازواج باد هشت و ازواج آب هشت و ازواج خاک هشت و مبدأ
آتش زوج از لحیان بود و باد زوج از عقله و آب زوج از فرح و خاک زوج از عتبة الخارج
و باقی برین ترتیب ساکن بود و نیز معلوم باید کرد که هر نقطهٔ فرد را ضد رفع باشد مثلا از آن آتش اول
عتبة الداخل و از آن باد اول نقی و از آن آب اول فرح و از آن خاک اول عتبة الخارج بود و
باقی بر ترتیب ممکن باشد و از افراد حکم ظاهر کند و از آن ازواج حکم باطن کند و همچنانکه حال و ماضی
و مستقبل در افراد بود در ازواج نیز همین حکم کند و توان کرد و عدد غیبی در اندرون زوج پدید آید و
مراتب فرد و زوج را موازنه کند و احکام بگوید و نیز معلوم باید کرد که ازواج را هم نقطه ضد بود چنانچه ضد
زوج آتش اول نصرة الخارج بود و ضد زوج باد اول عتبة الخارج بود و ضد زوج آب اول قبض الخارج بود و ضد
زوج خاک اول عقله بود و باقی بر ترتیب سکن ست و دانستن این فائده آن بود که چون از مرکز میزان
نقطه بشکلی منتهی شود نظر کند که ضد فرد و ضد زوج او در رمل موجود ست یعنی ضد نقطه منتهی که بمیزان می آید
موجود ست یا نه اگر باشد دلیل کند که در ان هم ضد آن بود و اگر در مرکز خود بود دلیل قوت ضد آن بود و
اگر در مرکز مخالف بود ضدیت آن اثری نباشد و چون افراد و ازواج ضد معلوم شد این نیز معلوم
باید کرد که اگر ضد فرد بود دشمنان ظاهری باشند و اگر ضد زوج باشد دشمنان مخفی باشند و سائل
مطلع آن نباشد والله اعلم

فائده

باید دانست که هر یک ازین اشکال شانزده گانه را دو قوت بود و های قوت مذکور اول بحسب

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد را دو قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت بود و
این از بهر آنکه هر یک خود را بآن قوت بمرکز خود رساند و همچنین قوت دیگر باشد که آنرا قوت مرتبه خوانند
و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت و آتش
هشتم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز همبرین ترتیب مرتبۂ نقطہ نقطہ بود و برین قیاس عمل کنند
و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضعی واقع شود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبۂ خود را
بمرکز رساند که بعد از و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه
بود بحسب امر ایا عنصر دلیل سعادت احوال بود و حصول مطلوب و معاونت دران مطلوب یافتن و موافقت
دیدن را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالف نقطه بود دلیل ضعف احوال سایل بود و موانع حصول مطلوب
و چون تامل رود و نقاط رمل آتش ۶ ۳ بود و باد ۶ ۳ و آب ۶ ۳ و خاک ۶ ۳ بود و دانستن مرتبۂ آن بود
که چون نقاط از مرکز میزان بشکلی منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را بعدد مرتبۂ آن
خبر دهد چنانکه نقطه از میزان بشکل فرح رسید آتش ۲ مرتبه دارد و خاک ۵ و باد ۵ که مجموع هفت بود
پس سائل از غائب برسد و چون آتش قوت دارد ضمیر او برادر و اقربا و نقل نزدیک بود و چون
باد را آتش مودت است ضمیر از احباب و تحفه دهد ایا و فرزندان بود و اگر بحجر دباد حکم کنی ضمیر از مال
بود و بوجهی دیگر باد اول تا آل آتش است و چون زوج آب دار د عنصر او و ۶ است از خانه ۶ خبری
دهد و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

نوع دیگر در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط اربعه را حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که
دران رمل حاکم آن نقطه موجود ست یا نه اگر موجود بود دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجه احسن
شود خصوصا که آن نقطه در وتد تام گویا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود دلیل بی ثباتی
و ناتمامی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطۂ چهارم بود و آن از حاکم نقطه آتش عقله بود و حاکم باد
نصرة الداخل و حاکم آب نصرة الخارج و حاکم خاک انکیس و نیز معلوم باید کرد که چون تامل
رود هر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطۂ آتش اول را حاکم چهارم باشد
و آتش دوم را پنجم حاکم بود و ۳ را ۶ و ۴ را ۷ و تا آخر که مدور شود یعنی آتش پنجم را هشتم حاکم باشد و آتش
۶ را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بباید معلوم کرد که از مجموع حرکات
میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطه قوی آن بود که در مرکز

خود فرود آید و اگر در مرکزی فرود آید که بر خلاف طبع بود بباید گذاشت و دیگری را عمل باید آورد و نیز
معلوم باید کرد که این نقاط سی و دو گانه را با هم چهار امتزاج ست اول موافق دوم مصادق و سوم
مخالف و چهارم مسالم اما موافق آتش در مرکز آتش موافق آن مزاج بود و باد در باد و آب در آب
و خاک در خاک اما مصادق در میان آتش و باد و آب و خاک بود و مسالم میان آتش و خاک و
باد و آب بود و مخالف میان آتش و آب و باد و خاک آتش و باد بمرکز آب و خاک بد باشد و از مرتبه
خود فرو افتاده باشد و آب و خاک در مرکز آتش و باد شعلے علوی شده باشد و نیز بباید دانست
که نقطه آتش قرابتی دارد و باد با آب و آب با خاک و خاک با آتش اما این نقاط بر این ترتیب که گفته شد
اگر بمرکز هم روند بسبب ضیافت و قرابت بود و اگر بر عکس بود یعنی آتش در آب و باد در خاک طلب
کلی ناقص بود بقدر سعادت و نحوست اشکال که در اصل آن تو رد شده باشد حاکم باید کرد و نیز معلوم
باید کرد که حرکات نقطه هم چهار نوع برابر بود و آنکه هر نقطه که در میزان حاضر می آید خواهد بطرف یمین
خواه بطرف یسار بمرکز خود باز رساند بطریقی که مشهور ست دوم آنکه چون نقطه بمرکزی قرار
گیرد ببیند که مرکز آن نقطه کجاست بمرکز آن نقطه رسانند سوم آنکه چون نقطه بهر موضع که واقع
شود اگر آن نقطه با آتش بود بمرکز آتش رسانند و اگر باد بود بباد و اگر آب بود بمرکز آب و اگر از
خاک بود بمرکز خاک رسانند بر این قیاس و این چنان بود که چون نقطه آتش از پیش حاکم با امهات
به نصرة الخارج رسد این نقطه را بدهم نسبت دهد که مرکز او بحسب سکن آنجاست یعنی نظر کنند که در
دهم هیچ آتش موجود ست یا نه اگر باشد دلیل قوت صاحب ضمیر بود و اگر در دهم نقطه ضد آن موجود
بود دلیل بر پاشی احوال سائل و درجه احسن آنست که آتش نصرة الخارج را در ۹ و باد
را در دهم نسبت دهند طریق سوم آن بود که آن آتش را باول رسانند و بطریق مذکور حکم
کنند و همچنین نقطه باد نصرة الخارج در دوم باید رسانید و اگر آب بود در سوم و اگر خاک بود در چهارم
و این قول چنان بود که هر نقطه آتش که در امهات آید باول رسانند و باد بدوم و آب بسوم
و خاک بچهارم و در بنات هر آتش که واقع شود به پنجم و باد به ششم و آب به هفتم و خاک به هشتم
و در ربع سوم که از نهم تا دوازدهم است آتش را به نهم و باد را به دهم و آب را به ۱۱ و خاک را
بدوازدهم رسانند و بر این قیاس ما بین سیزدهم تا ۱۶ بطریق مذکور فکر باید کرد
نوع دیگر نظر کنند که مطلوب سائل از منسوبات کدام خانه است اگر مایل بود مرتبه باد دوم اگر
زوج باشد و اگر فرد بود باد ششم و باد دهم و باد چهار دهم برگیرد و شکلے سازد و حکم از آن

شکل و از اشکالی که این مراتب از وتد بر آمده باشد و در سعدی و نحسی حکم باید کرد برین قیاس سائر بیوت
و مراکز عمل کنند تا دانند نیز معلوم باشد که هر نقطه ازین نقاط اربعه در مرکز خود قوت دارد چنانکه
آتش در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک
در مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلے در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از ازواج او در ان
خانه حظی داشته باشد پس آن فرد یا زوج در ان خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز میزان
بشکلے منتهی گردد یا طرح نقطه بشکلے رسد نظر کند بدان شکل که کدام نقطه در ان شکل در ان مرکز قوت
دارد احوال سائل از ان نقطه خبر دهند پس اگر نقطه نقطهٔ آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر
باد بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشائر و اگر خاک بود دلیل نیکی و عواقب
کارها بود بکنند والله اعلم

دیگر معلوم باید نمود که آتش دلیل رفتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت بود
پس اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غائب من چونست نظر کنند بهشتم و اگر احوال از مال غائب بود
اگر آن شکل که در و موجود ست آتش او کشوده است دلیل بود که بعضے از ان مال بدست
رفته باشد و هیچ نستانده باشد اگر آن شکل در وتد خود و آن نقطه از شکل سعد بدانجا آمده باشد
دلیل کند که نسیه فروخته باشد و امید حصول بود و اگر این شکل در زائل بود و نقطه از شکل نحس
بود در ان منفعت نباشد و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بران بود که داد و ستد کرده باشد اگر
آن شکل در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در ان داد و ستد نفع نیک بود و اگر برخلاف
این بود بکسادی فروخته شود و اگر نقاط خاک موجود بود دلیل کسادی آن چیز بود باز بر طریق و اگر قوت
داشته باشد آن چیز عزیز بود و کسادی از جهت قیمت او بود و اگر بے قوت بود دلیل بے قیمتی بود پس
معلوم شد که دلیل روانی و کسادی بنقطه است و از ان شکل که این نقطه از ایشان بدر آمده است
اگر زوج آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بدر آمده
باشد و این شکل در وتد بود دلیل خوبی آن چیز بود بدین نهج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و
آنچنان بود که افراد و ازواج شکل سعد سعادت، و بد و نحس نحوست و دیگر نقاط ساقط و ازواج ساقط
بود و آن ۶ و ۸ ست دلیل افلاس و بد معاشی بود خصوصاً آن شکل نحس بود و نقطهٔ دوم با هم ساقط
گفته اند اما ان ۶ و ۸ آمده است برین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او
باشد اگر پرسند که این غائب قصد آمدن دارد یا نه باید دید که در امهات آن رمل چه شکل ست

واتقفاری آن چیست اگر نقطه از شکل آتش باشد و حرکت باشد بلکه درین راه آتش داشته باشد و اگر بادی و آبی بود تردد و آمدن دارد و اگر این نقاط از شکل داخل سعد بود و در امهات بود و در ساکن خود باشد البته بیاید و اگر خارج یا منقلب بود و از اشکال بود آمدنش مشکل بود و اگر از اشکال خاکی بود درنگ در کارش واقع شود و باز رجوع کند در امهات و حکم مطلق از و کند

نوع دیگر اگر نقاط هفتم از امهات اصلی بود غائب زود متوجه شود امهات اصلی اینست و بیش جمیع این بود و نزد بعضی این بود دیگر نظر کند که مطلوب سائل در رمل موجود ست یا نه اگر موجود ست و در مرکز موافق بود دلیل حصول مطلوب بود و حصول دلیل آمدن غائب

فائده

اگر کسی از چند کار پرسد کار اول از خانهٔ اول و شکلی که در و واقع ست بگوید و کار دوم از دهم و ۳ از ۷ و ۴ از ۴ و بعد از سعادت و نحوست قوت و ضعف آن شکل جواب دهد والله اعلم بالصواب

نوع دیگر کار اول تعلق با آتش داشته باشد و کار دوم به باد و کار سوم با آب و کار چهارم بخاک هر یک ازین خاطر بمرکز خود رساند و خبری دهد یعنی از آتش اول و ۵ و ۹ و ۱۳ خواه فرد و خواه زوج و از اشکالے که این شکل از و بدر آمده است احوال کار اول را اختیار کند و همچنین کار دوم باد بمرتبهٔ دوم و ۶ و دهم و ۱۴ اشکالے سازد و کار سوم از آب مرتبهٔ ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ اشکالے سازد و کار چهارم خاک مرتبهٔ ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اشکالے سازد و خبر کار چهارم دهد یعنی در سعدی و نحسی و داخلی و خارجی آن اشکال جواب گوید و کار دوم و سوم بدین قیاس عمل گیرد و اگر کسی بر سر این مزاج راه یابد بر احکام دوازده گانه قادر و یگانه باشد و چون این شکل که بدر آمده باشد و از ان اشکال که این افراد وازواج بدر آمده باشد نظر کند که آن شکل که بدر آمده است اگر در رمل موجود بود و در خانهٔ موافق و در وتد و در زائل و تد دلیل سعادت آن مهم بود و برخورداری یافتن دران مهم و اگر در خانهٔ ضد و مخالف و زائل بود دلیل بود که سائل در انکار بعضے بیاید و اجتناب دران مهم اولے بود و اگر شاهد و معاون بود دران امر استقامت کند به باشد

مسئله در بیان نقاط اربعه در مراتب هشتگانه

بدانکه قران کار بزرگ ست در مراتب هشتگانه بدانکه باد اول را در خانهٔ آتش اول قران بود و باد دوم را با آتش دوم و باد سوم و خانهٔ آتش سوم و باد چهارم در خانهٔ آتش چهارم قران بود

وباد اول را در خانهٔ آب اول قران بود وباد چهارم را در خانهٔ آب چهارم قران بود تا بجد خانهٔ هشتم
ونقطهٔ اول را با خاک اول قران بود وباد دوم را با خاک دوم قران بنود وبدانکه اشکال قرانی که در قرینه
نقاط متساوی اند ÷ ÷ ÷ ÷ ÷ این پنج شکل اند وچون در طالع تا هشت خانه صاحب ضمیر در مهمات
خود سرگردان و پریشان بود ودر او تحیر باشد وهرگاه که ÷ در هشتم آید قران با آتش وباد است ودیگر
اصل مسکن ÷ در ششم بایست و ÷ در هشت ودر اینجا سری ست که حمره را در هشت داده اند وعقله را
در ششش داده اند وهرگاه که انکیس در هم آید قران خاک وباد ست وهرگاه که نصرة الخارج بهفتم آید قران
باد وخاک ست چنانچه گفته اند ﴿چون قران خاک وباد افتد بهم ÷ زو برانگیزد غبار درد وغم ÷ از قران بنیادها
گردد خراب ÷ در وجود علمای ناصواب ÷ واگر کسی در قران حکایت کند وبد اند احکام او خطا نشود
وآتش اول به آب اول وآتش دوم با آب دوم قران بود وایشان دشمن یکدیگر اند بر مرتبه وگواه
بر مرکز اصل امهات وسکن حکم کنند وآتش سوم را با آب سوم وآتش چهارم را با آب چهارم همچنین
تا آخر مراتب هشتگانه قران بود ﴿گر قران آب با آتش بود ÷ آتش اندر آن میان سرکش بود ÷ زان
قران افساد ها خیزد بسی ÷ هیچ نشناسد فساد او کسی ÷

وبحیان در سه یعنی آتش اول را با آب اول قران بود ولیکن آتش اول را وآتش دوم را قوت از آتش
بهتر بود واحکام نقطها بدین نوع بود ونیک وبد خلائق از قران بود ونشان مردم بر مرتبه وخلائق
وحکم کردن که قاطع بود ونیک وبد در هفت ستاره وخانهای رمل در بخش ۱۲ شرح داده چه در خانها
طریق آید از اشکال قران اصلی گویند وآن از سبب ست که نظر در خانهٔ عواقب کنند ونیک وبد از حال
زودی ودیری وروز وماه وسال وهفته از انجا گویند یا از سکن یا از اشکال بدانکه چون دو نقطه
بسته شود قران آتش بود از مرتبهٔ ضمیر ودو نقطهٔ باد ودو نقطهٔ آب ودو نقطهٔ خاک همین حکم دارد

فائده در بیان انظار نقاط باهم

داین بر پنج نوع ست اگر آتش مرتبهٔ اول در مرتبه باد اول آید قران بود وبعکس وآتش مرتبهٔ دوم
با باد مرتبهٔ دوم آید قران بود وبرعکس نیز قران بود وباد مرتبهٔ اول در آب مرتبهٔ اول آید
قران بود وهمچنین آب را با خاک هر مرتبه را با دیگری که موافق در مرتبه قران بود واگر موافقت میان
آتش وآب ویا میان باد وخاک بود قران نخستین بود واگر میان آتش ویا آب ویا خاک
ویا باد وآب بود والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب اگر دلیل توسط احوال بود واگر

درمرتبهٔ سوم دیگری افتد و آنرا تسدیس گویند میان ایشان نیم دوستی بود و اگر یکی در مرتبهٔ چهارم دیگر افتد میان ایشان بر تر بود و اگر یکی در پنجم مرتبهٔ دیگرے واقع شود تثلیث باشد و آن تمام دوستی بود و اگر در مرتبهٔ دوم و دیگرے افتد یا ششم یا هشتم دیگرے افتد ساقط افتاده بود و ناری آن کار بود و بجهه کار سائل و ندامت دران کار و اگر یکی در مرتبهٔ هفتم دیگرے افتد آنرا مقابله گویند و آن تمام دشمنی بود و بر رمال واجب بود که این احکام مرعے دارد در هر یکی که کشد تا از صلاح و فساد سائل باخبر باشد

فائده در بیان طالب و مطلوب

و این بر دو نوع بود اول آنست که آتش اول طالب آتش دوم کند و ۲ طالب ۳ کند و ۳ طالب ۴ و ۴ طالب ۵ و ۵ طالب ۶ و ۶ طالب ۷ و ۷ طالب ۸ می کند و همچنین در باد و آب و خاک قیاس باید کرد که هر نقطه که طالب کند بعد از و بود و حصول این نوع مطلوب حصول سعادت کسی بود که سائل از و توقع معاونت داشته باشد بشرط قوت مطلوب و وقوع او در مراکز موافق و تد و مائل و اگر در مرکز مخالف و زائل باشد از معاونت او همه چندان ندهد و یا بطریق عکس و آنچنان بود که آتش هشتم طالب هفتم کند و هفتم طالب ششم و تا آتش دوم که طالب آتش اول کند بر همین طریق در باد و آب و خاک عمل کند و حصول این نوع مطلوب معاونت از کسی بود که سائل از و طالب امید نداشته باشد والله اعلم

نوع دیگر آتش اول طلب باد اول کند و آتش دوم طلب باد دوم کند هشتم و همچنین باد اول طلب باد اول کند و باد دوم طالب آب دوم تا آخر و همچنین آب اول طلب خاک اول کند و آب طلب خاک دوم دوم تا آخر که آب هشتم طلب خاک هشتم و حصول این نوع مطلوب در عواقب کارها و سرانجام مهمات و در مطلوب بکار آید

وجه دیگر خاک هشتم طالب آب هشتم کند و خاک هفتم طلب آب هفتم کند تا خاک اول که طالب آب اول کند و همچنین در آب و باد و آتش عمل کند و حصول این نوع مطلوب در مطلوب آینده و گم شده و ضائع شده بکار آید و کیفیت غائب را نیک بود چون ضمیر معلوم شود که از کدام شکل ست و خواهند که معلوم کنند که مطلوب حاصل می شود یا نه نظر کنند که در رمل موجود است یا نه اگر باشد و بر جای خوب و مرکز موافق یا و تد بود دلیل حصول آن مطلوب بود و اگر بر جای مخالف و ضعیف بود دلیل حصول آن مطلوب مشکل باشد و اگر در رمل موجود نباشد نظر کنند که بر موضع مطلوب هیچ شکل ست که عین مطلوب داشته باشد یعنی اگر مطلوب نقطهٔ باد بود و آن شکل نقطهٔ باد داشته باشد و اگر باد نداشته باشد

وآتش باشد که مطلوب و دوست باد است هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف بود یعنی خاک و دلیل ناتمامی آن مطلوب بود که ضد باد است و در جای از و واقع شده است ولیکن در صورت اول سعی
واهتمام سائل بود و صورت دوم از سعی و اتمام دیگری بود

نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و سکن آن نقطه کجاست ابتدا از انجا کرده مراتب آنرا بر طریق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب شکل گویند والله اعلم

مثال آنکه

نقطه از مرکز میزان با آب نصرة الداخل منتهی شده بود و ضمیر سائل از امید بود و این آب سوم است وطلب خاک سوم می کند که آن خاک عقله است و سکن مطلوب یعنی خاک سوم سکنش چهارم است پس خاک ۴ و دهم ۱۲ را شکلی سازد و از سعدی و نحسی از ان اشکال که این شکل از و بر آمده است حکم کند

وجه دیگر نظر کنند که مطلوب سائل از کدام نقطه است آن نقطه را در رمل جمع کنند اگر نقطه مطلوب بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود بوجه احسن والله اعلم

نوع دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود و در مراکز باد و آتش کشوده باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر بسته باشد و خاک در ان امرکز موجود بود دلیل است که دران مطلوب موانع پیدا گردد بتخصیص که آن خاک در مرکز خود ظاهر باشد والله اعلم بالصواب

فائده دربیان طالب و مطلوب

واین بر دو نوع بود

اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم می کند و دوم طلب آتش سوم می کند و سوم طلب آتش چهارم می کند و چهارم طلب آتش پنجم می کند همچنین تا هشت و همچنین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کند که بعد از دست و حصول این نوع مطلوب حصول معاونت کسی باشد که سائل از و توقع معاونت کسی باشد که سائل از و توقع معاونت داشته باشد بشرط قوت او و وقوع در مرکز موافق و تند و مائل و تند و اگر در مخالف و زائل باشد از معاونت او چندان نتیجه نیابد و یا بطریق عکس و آنچنان بود که آتش هشت طلب آتش هفت کند و ۷ طلب ۶ و ۶ طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب و خاک و حصول این نوع مطلوب بمعاونت از کسی بود که سائل از و طلب امید نداشته باشد نوع دوم آتش اول طلب اول کند علی هذا چنانچه در صفحه سابق است والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب

فائدہ در بیان کردن گواہان رمل

خانہ ۱۳ گواہ است بر چہار خانہ بر ۱ و ۹ و ۵ وخانۂ ۱۴ گواہ ہست بر ۲ و ۶ و ۱۰ وخانۂ ۱۵ گواہ ہست بر ۳ و ۷
و ۱۱ و ۱۶ گواہ است بر ۴ و ۸ و ۱۲ اول و دوم را گواہ باشد و ۳ و ۴ را ۱۰ گواہ باشد ۵ و ۶ را ۱۱ گواہ باشد
۷ و ۸ را ۱۲ گواہ باشد ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواہ باشد ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ گواہ باشد ۱۳ را ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۴ را ۵ و ۶
و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ گواہ باشد در نظرات تثلیث تمام دوستی را با ۵ و ۹ نظر تثلیث می افتد ۲ را با ۶ و ۱۰
نظر تثلیث می افتد ۳ را با ۷ و ۱۱ نظر تثلیث می افتد ۴ را با ۸ و ۱۲ نظر تثلیث می افتد و نظر تسدیس آنرا با ۳ و ۱۱
تسدیس می افتد ۲ را با ۴ و ۱۲ تسدیس می افتد ۶ را با ۴ و ۸ تسدیس می افتد ۷ را با ۵ و ۹ تسدیس می افتد ۸ را با ۱۰ و ۶ تسدیس
می افتد ۱۱ را با ۱ و ۹ تسدیس باشد ۱۲ را با ۱۰ و ۲ تسدیس می افتد نظر تربیع ۱ را با ۴ و ۱۰ تربیع بود دوم را با ۵ و ۱۱ تربیع
بود سوم را با ۶ و ۱۲ تربیع بود چہارم را با دوم تربیع بود واللہ اعلم و دانستن مقابلہ ۷ مقابل ۱ بود و ۸
مقابل ۲ بود و این ہشت شکل کہ در میزان حاضر شوند شانزدہ نقطہ است ہر نقطہ بخانہ در ضمیر آید
اول است نقطۂ آتش از خانۂ اول و باد از خانۂ ۲ باشد از نقطۂ آتش خانۂ پنجم و از نقطۂ
آب بخانۂ سوم از نقطۂ باد بخانۂ ۶ و آب بخانۂ ہفتم از نقطۂ آتش بخانۂ ۹ و از نقطۂ
خاک بخانۂ ۴ از نقطۂ باد بخانۂ دہم و از نقطۂ خاک بخانۂ ۸ از نقطۂ آب بخانۂ ۱۱ و از نقطۂ
خاک بخانہ ۱۲ از نقطۂ آتش با ۱۳ و باد ۱۴ و آب ۱۵ و خاک ۱۶ و درین باب شانزدہ نقطہ
فرمودہ اند و این طریق را گذاشتند طریق باز نمودہ است از سبب آنکہ شواہدات و ضمیر استادان معتبر نداشتہ اند
و بگویید کہ این طریق از ان طریقہ کہ در شجرہ مرقوم ہست بدانکہ در نصرۃ الخارج اول رموزی فرمودہ اند
و باقی را موقوف داشتہ است و طریق دیگر آنکہ و در جانبے دیگر فرمودہ اند کہ این دو شکل
گرانند و ضمیر ایشان معین نمی شود دلیل آنست تا در امہات شکل فرونیاورد نظر او شکل زوج
نقطہ در میزان حاضر شود چنانکہ دران باب باز نمودہ ایم چون نقطۂ آتش با ول منتہی شود در پنجم
یا باشد و چون در ۲ منتہی شود در ۵ بود گفتیم کہ نقطہ در مرکز خود منتہی بشکل غیر میزانی شود غرض آنکہ
چون در میزان آید شکل اول و ۵ باہم ضرب کند و شکل ۲ را با ۶ و از ان دو شکل شکلے کند این ضمیر باشد
و در میزان آید شکل اول را با ۵ ضرب کند و شکل ۳ را با ۷ ضرب کند و این دو شکل باز باہم ضرب کند
تا یک شکل شود ضمیر باشد در میزان آید ۲ را با ۶ ضرب کند و شکل ۳ با ۷ ضرب کند باز باہم ضرب کنے
یک شکل شود ضمیر باشد در میزان آید شکل اول را با ۵ ضرب کند و شکل ۴ را با ہشت ضرب کند

باز باہم ضرب کنی یک شکل شود ضمیر باشد [شکل] در میزان آید شکل ۱۰ را با شکل ۴ ضرب کنی و شکل ۱۲ با شکل ۸ ضرب کنی باز باہم ضرب کنی یک شکل شود ضمیر باشد [شکل] در میزان آید شکل ۳ با ۷ ضرب کند و شکل ۱۱ با ۲ ضرب کند و یا ہر دو شکل باہم ضرب کنی یک شکل شود ضمیر باشد [شکل] در میزان آید چہار شکل شود نقطۂ آتش و سوم باد از ۱۲ و آب از ۹ و چہار شکل و ازان چہار شکل دو شکل شود و ازان دو یکی شود و آن یکی طریق باشد که میزان ست و [شکل] نیز چنین دلیل ضمیر درین دو شکل بود نکته و دیگر آنکه چون ازان ۲ شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یکی باشد در میزان ۲ شکل ضمیر جای دیگر باشد ضمیر آن خانه است و اگر در میزان باشد ضمیر در خانهٔ اوست و [شکل] و [شکل] ضروری در میزان باشد این است طریقۂ کلی در ضمیر امید بکرم آلہی چنان است که از چشم نا اہل و نا محرم محفوظ باشد انشاء اللہ تعالی و از خدمت پدرم و استادم چنین فرموده است درین نسخہ یاد کردیم معین بماند یادگاری و حصاری در بیان ضمائر و بیرون آوردن ضمائر بدانکه طریق بیرون آوردن ضمائر از علم رمل که معجزۂ دانیال پیغمبر است علیه السلام بر نود و شش طریق است انچه خلاصه است و در تحریر آمده و کم خطا شود سه نوع است و نیز رمل درین سه است چنانکه حرکت فلک برین چہار ربع است و سیر آفتاب براین چہار ربع و ہر ربعے نود درجه است و این سه حرکت است اول حرکت عن الوسط است دوم حرکت فی الوسط است سوم حرکت قول الوسط است اما ازین سه فرزند در وجود می آید اول معدن دوم نبات سوم حیوان و ہمچنین ضمائر را خلاصه سه طریق است و آن از نقطۂ راندن است و دوم مساحت و سوم از سکن عدد طالع را بگوید و طریق نقطه راندن آن بود که رمل زند تمام شانزده شکل بشرائط تمام درست و در میزان رمل بالضرورت نظر کند که ازین ہشت شکل که در میزان رمل آید کدام شکل است

وصورت شکل اینست

[شکل] ۱۲ [شکل] ۵ [شکل] ط [شکل] ل [شکل] ن [شکل] س [شکل] م [شکل] اگر این شکل در ۵ [شکل] که دو نقطه دارد یکی آتش دوم باد اما نقطۂ آتش طالب باشد و نقطۂ باد مطلوب اول نقطۂ طالب بیاید در ۳ ا به دو دیا در ۱۴ اگر ۱۳ اره و د یا در ۱۰ اره و دیا در ۹ و از انجا در اول رود یا در ۱۲ اگر در اول رود آتش به پنجم رود بعرض و اگر باد باشد به ۶ رود بعرض و ہر شکلے که برسد عدد آن شکل ہم بگیر دہم بطول و ہم بعرض ازان عدد ۶ و ۴ و ۱۰ و ۱۲ است اگر نقطۂ آتشی باشد در خانۂ ۲ که خانۂ باد است [شکل] و اگر آتش در خانۂ خاک باشد [شکل] و اگر آتش در خانۂ آتش باشد [شکل] شود و اگر خاک در خانۂ خاک باشد [شکل] شود و اگر باد در خانۂ باد باشد [شکل] اگر در خانۂ خاک باشد [شکل] پس ازان مثلثه ۸ و ۴ و ۱۰ و ۱۲ است واللہ اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

دائرهٔ سکن اشیت

اما ضمیر بدائرهٔ ابجد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

اگر نقطهٔ آتش بخانهٔ اول رود و منتهی شود واگر در دوم رود

۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ می شود واگر سوم رود می شود واگر بچهارم رود می شود

واگر به ۶ رود واگر در خانهٔ ۵ رود می شود واگر در ۷ رود می شود واگر در هشت رود می شود

این امتزاج برون آوردن ضمائر و منسوبات آن بدانکه چون نقطهٔ آتش از میزان راند و بخانهٔ آتش رسد و بعرض بخانهٔ آتش رسد ضمیر از خانهٔ عقل و نفس و تن بود واگر نقطهٔ بادی بود ضمیر از نطق و تقریر و تکلیم بود واگر نقطهٔ خاکی بود ضمیر از منع و کارهای موقوف مانده و حسرت گرفته واگر نقطهٔ آبی بود از اتصال و مواصلت و طلب کردن مطلوب

طرز دیگر از انتخابات خواجه صاحب مرحوم

باب اول در ذکر مبارکی و بقای بندهٔ خریده و چهار پاے خرد و بزرگ و پرنده مثل شاهین و باز

اگر سوال ازین قبیله باشد رمل بزنند و در خانهٔ ششم و دوازدهم نظر کنند و هر دو را ضرب نماید و حکم آن از احوال این شکل نتیجه گوید مثلاً اگر خارج بود غیر از لحیان و نصرة الخارج دلیل نقصان بود اما مزاج شکل دریافته گویند چنانچه اگر قبض الخارج باشد بگریزد یا فروخته شود بنقصان قیمت واگر عتبة الخارج بود بمیرد یا از کار رود واگر داخل باشد دلیل افزونی آن باشد اگر سعد بود نفع دهد واگر نحس باشد بی نفع باقی ماند واگر لحیان یا نصرة الخارج است دلیل کند که آن بنده و چهارپای و پرنده از دست رود اما از نفع و فائده که مصدر افسوس شود واگر منقلب باشد حکم آنکه از دست رود و باز آید باعوض کرده شود یا در خانهٔ خود از دستی بدستی دیگر رود واگر فروخته شده باز آید و بدست دیگر رود واز انجا نیز بدست سوم رود و قرار گیرد والا تلف شود از سعد بآسانی واز نحس بدشواری اگر سوال کند که این جانور از دست رفته باز آید یا نه باید که از نتیجهٔ ششم و دوازدهم حکم کند اگر داخل سعد بود بدست آید و وفا کند واگر نحس باشد بدست آید اما وفا ندارد واگر خارج سعد بود از رفتن او مالک محروم گردد واگر نحس بود از رفتن او اندوه برود بهر دو صورت بدست نیاید واگر ثابت سعد باشد حکم داخل سعد دارد واگر نحس بود حکم خارج

نحس دارد و اگر منقلب سعد بود بآسانی بدست آید و باز برود بقدر تکرار آن شکل در روی رمل و اگر منقلب
نحس بود باز آید و نقصان دہد و باز برود آن مقدار کہ آن شکل نتیجہ در روے رمل تکرار کردہ باشد و اگر
این نتیجہ تکرار در رمل نکردہ باشد یک بار بدست آید و ہما باز برود و اگر سعد ہست یک بار رفتہ باز زود
و اگر نحس باشد یک بار بدست آید و باز برود و باز ہرگز بدست نیاید مگر بمقدار عدد آن شکل بعد از سالہا
معلوم گردد کہ فلانجا است و نیز ارباب فن گفتہ اند کہ چون از نتیجہ ششم و دوازدہم حکم کنند و نظر کنند
در چہاردہم اگر داخل سعد است از دست رفتہ باز بدست آید و فا کند و اگر نتیجہ نحس بود و اگر ۱۲ و ۶
سعد بود و چہاردہم نیز سعد باشد از و منافع بمالک رسد و وفائی تمام دارد و مبارک ہست
و اگر ۱۲ نحس بود سبب آن دشمنے پیدا شود و در ۶ نحس بود و در ۱۴ و ۱۲ سعد باشد از دست برود
و ہلاک دشمن کند و باز آید و وفا از حد کند و اگر در ۱۲ و ۶ و ۱ سعد باشد و در ۱۴ نحس بود باز آید
و مال خداوند خود در اتلف سازد و اگر نتیجہ نیک بود و فا کند و اگر نحس بود بعد از نقصان
باز برود و بدست نیاید و اگر سوال کند کہ این بندہ خریدن چگونہ بود نظر کنند در ضرب
ششم و دوازدہم اگر داخل سعد بود مبارک است و اگر داخل نحس باشد اندک نفع دہد و باز
معطل باشد و اگر سعد خارج بود مبارک باشد اما یمکن کہ در خرید توقف افتد بلکہ خرید نکنند
و اگر منقلب سعد بود بعد از خریدن از دست برود و احکام اشکال نحس بر عکس این مذکور کنند
و اگر سوال کنند کہ این بندہ عیبی دارد یا نہ از ضرب ۵ و ۶ ہرچہ در یازدہم حاضر است آنرا
با طالع ضرب کنند ہرچہ بدست آید اگر ازین اشکال ثلثہ باشد عیب دارد ≣ ≡ ⁝ و اگر
سوال کند کہ عیب چگونہ بود از خواص این اشکال گوید چنانچہ انکیس خاکی و حمرہ بادے
و نقی الخد آتشی و ہم آبی و ہم خاکی و اگر این اشکال مستخرجہ در خانہ ۵ یا ۶ یا ۱۲ تکرار کردہ باشد
عیب قدیم دارد و الا عیب حادث شدہ و اگر سوال کند کہ اگر علاج کردہ شود بہ شود یا نہ نظر کنند
در خانۂ دہم اگر سعد داخل است بعلاج بہ شود و اگر سعد خارج است باندک علاج زود فارغ
شود و اگر نحس داخل بود علاج پذیر نیست و اگر نحس خارج است در علاج رنج زیادہ کشد غالب کہ
بگذرد و اگر منقلب سعد بود بعلاج دفع شود و از سبب بد پرہیزی باز عود کند اما چندان وجوہ این عیب
ضرر ندہد و اگر منقلب نحس باشد آزار او بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد
اگرچہ از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت نحس باشد دفع آن بہیچ وجہ
ممکن نیست و بدون آن عیب ضرر دارد و بہیچ علاج دفع نشود

باب دوم

مال ویاران ومعیشت ودخل بود اگرنقطه که بابن خانه برسد آتشی بود ضمیر از مال نقد بود واگر بادی بود ضمیر از یاران و اعوان بود واگر آبی بود ضمیر از معاشش بود واگر خاکی بود ضمیر از دخل بود

باب سوم

دلیل برادران وخواہران وخواب دیدن وعلم بود اگرنقطه که بدو رسد آتشی بود ضمیر از علم بود واگر بادی بود ضمیر از برادران بود واگر آبی بود از ضمیر خواہران بود واگر نقطه خاکی بود ضمیر از خواب دیدن بود

باب چہارم

دلیل بر پدر واملاک وعقار وضیاع وکارہای پوشیده واگر نقطه که باینجا رسد آتشی بود ضمیر از پدر بود واگر بادی بود ضمیر از املاک وضیاع وعقار بود واگر آبی بود ضمیر از کارہای پوشیده بود واگر خاکی بود ضمیر از گنجہا ودفائن بود

باب پنجم

دلیل رسولان وہدایا واولاد وآشنا سیدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود واگر بادی بود ضمیر از ہدیه بود واگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود واگر خاکی بود ضمیر از آشنا سیدن بود

باب ششم

دلیل بر بیماری وترس وچہارپای خورد وبندگان وخدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیماری بود واگر بادی بود ضمیر از بندگان بود واگر آبی بود ضمیر از چہارپایان خرد بود واگر خاکی بود ضمیر از ترس وخوف بود

باب ہفتم

دلیل زنان وانبازان وخدمتگاران وغائبان بود واگر نقطه آتش بود ضمیر از زنان بود واگر بادی بود ضمیر از انبازان بود واگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود واگر خاکی بود ضمیر از غائبان بود

باب ہشتم

دلیل بر مرگ ومیراث وتنگی ومال بیرون آوردن اگر نقطه آتش بود ضمیر از مرگ بود واگر بادی بود ضمیر از تنگدلی بود وحادثه باشد که بنفس برسد یا از نکبت بود واگر آبی بود ضمیر از میراث ومال بیرونے

باشد واگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

باب نهم

بر سفر و علم و بزرن و وزیران سلطان بود واگر نقطهٔ آتش بود ضمیر از سفر بود واگر بادی بود ضمیر از علم بود واگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود واگر خاکی بود ضمیر از دین بود

باب دهم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطهٔ آتش بود ضمیر از سلطان بود واگر بادی بود ضمیر از عمل بود واگر آبی بود ضمیر از مادر بود واگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

باب یازدهم

دلیل بر سعادت دوستان و امید و وصلت بود اگر نقطهٔ آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود واگر بادی بود ضمیر از دوستان بود واگر آبی بود ضمیر از امید واگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود واگر پرسد که برادرم در سفر است حال وی چگونه است در خانهٔ سوم نظر کند تا چه شکل آمده اگر سعد بود برادرش خوش هست و برمرادات واگر شکل نحس بود دل وی را ناخوشی ست

باب دوازدهم

اگر سوال کند که خانه خریدن نیک است یا نه باید که نظر کند در خانهٔ ۳ و ۴ و ۹ اگر سعد داخل است مثل ⁝ نیک است واگر شکل ۲ سعد داخل بود و تکرار در ۸ و ۱۲ کند نیک نیست واگر تکرار نکند بغایت نیکو بود

باب سیزدهم

تعلق بکارهای خود دارد دشمنان بدبخت زندان بزرگ و چهارپایان اگر نقطهٔ آتش باشد ضمیر از دشمنان بود واگر بادی بود ضمیر بدبخت بود واگر آبی بود ضمیر از چهارپایان بود واگر خاکی بود ضمیر از زندان بود واز کارهای که بچیزی تلف شده باشد

باب چهاردهم

دلیل بر دفین و ذخیره بود اگر در اتصال ⁝ باشد دفین در جانب غرب موجود بود واگر در نبات بود شرقی ست واگر در زیر اجتماع باشد در جانب جنوب واگر در زیر نبات باشد شمالی است یعنی یازدهم و دوازدهم واگر در زیر چهار افتد هیچ جا نباشد واگر عقله ⁝ بود هم چیزی نباشد واگر بچهار جا افتد هیچ چیزی نباشد واگر صورت داخل افتد روا است

باب پانزدهم

در سعادت و نحوست و احکام جهت رمل از جهت آنکه مطلوب است بدانکه یک دینار سعادت دارد چهار دانگ سعادت دارد دو دانگ سعادت دارد یک دینار نحوست دارد چهار دانگ نحوست دارد دو دانگ نحوست دارد چهار دانگ سعادت دارد چهار دانگ نحوست دارد دو دانگ نحوست دارد دو دانگ سعادت دارد یک دینار سعادت دارد بدانکه این چهار شکل ممتزج اند با سعد سعد اند و با نحس نحس اند و این چهار شکل را موازین خوانند احاد عشرات مائة الوف والله اعلم در ضمائر چون و چنان بود که بنگری که در ۱۲ که خانه و تسکین اوست چه عنصر آمده است اگر چنانچه مکرر بود در نفس طالع یا در پنجم ضمیر از فساد حالی نبود یا معشوقه یا زنان بدکردار اگر جوهر خاکی بود فساد او دیرتر آید در ضمائر سر نقطه اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی کند از سر ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ شکلی کند و ازین هر دو شکلی یک شکل بدر آورد و آنجا که تکرار شود ضمیر بود در شکل یا در خانه

باب شانزدهم

از سر شکل اول و ۳ و ۵ و ۷ شکلی و از پای او ۳ و ۵ و ۷ شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی سازد آنجا که مکرر شود ضمیر در شکل است یا در خانهٔ نیک فهم کند والله اعلم بالصواب

نوع دیگر سر شکل اول و ۴ و ۷ و ۱۰ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکل ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ بگیرد و شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی بدر آورد آنجا که مکرر شود از خانهٔ اول حکم کند اگر خانه نباشد از شکل حکم کند والله اعلم

فائده در احوال بیمار منقول از خواجه صاحب مرحوم

اگر کسی سوال کند که این بیمار به شود یا نه بنگرد در خانهٔ ششم و هشتم اگر درین هر دو خانه ازین اشکال بوند دلیل مرگ بیمار بود و نیز شکل ششم و هشتم را ضرب کند اگر نتیجه خاکی بود بیمار بمیرد و اگر بادی بود زخم آورد و دردها در اندام کند و دمها پدید آید و اگر آبی بود سردی ها و زکام و نزله و بلغم و کف و تنگی نفس حدوث کند و اگر آتشی باشد غلبهٔ خون و فساد معده و حرارت و گرمی و محنت بسیار بود انتهی کلامه

نوع دیگر سر شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ بگیرد و شکلی سازد و از سر شکلی ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ بر گیرد و شکلی سازد و ازین هر دو شکل شکلی بدر آورد و از آن بداند که سائل راست یا مسئول عنه را در ضمائر از امهات

نقطۀ آتش اول آب از دوم و باد از ۳ و خاک از ۴ بگیرد و شکلے سازد و از نبات مکس این چہار بگیرد
و از ہر دو شکل شکلے تولد کند و صورت احوال از ان شکل معلوم کند فائده در بیان دانستن ماضی
و مستقبل و حال بدانکہ ہر رملی کہ بود از سہ حال خالی نباشد یا از ماضی پرسد یا از حال یا از مستقبل و این بحسب
اختلاف مواضع شاید و انستن و طریق ضبط وی چنانست کہ نظر کند بشکلی کہ لسان الامر ہست تا کجا مکرر
شده است اگر در اوتاد حال باشد اول و ۴ و ۷ و ۱۰ دلالت بر چیزی کہ در وقت است و اگر در مائل بود
۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ استقبل دلالت بر چیزے کہ خواہد بود و اگر در زائل وتد بود ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ دلالت بر چیزے
کہ گذشتہ است و نیز اشکال امہات را محل ایام خوانند یعنی روز و نبات را محل الشہور خوانند یعنی ماه
و متولدات را محل السنین یعنی سال و باز ہر شکلے را بستاره نسبت می کنند و ہر وقت را نسبت
می کنند از ایام و شہور و سنین و ہر شکلی را ازین بر مدتی بعدد وی بعد شمارند بدین وجہ کہ نموده می شود
بدانکہ اشکال زحل را [شکل] [شکل] از ایام بست و نہ روز از شہور پنجاه روز و از سنین دو نیم سال می گیرند
و اشکال مشتری را [شکل] [شکل] از ایام ہیژده روز از شہور یک ماه و از سنین یک سال می گیرند و اشکال
مریخ را [شکل] [شکل] از ایام نہ روز و از شہور ده روز و از سنین یک ماه است و اشکال شمس را
[شکل] [شکل] از ایام شش روز و اشکال زہره را [شکل] [شکل] از ایام ۶ روز و از شہور ده روز و از سنین یک ماه است
و اشکال عطارد را [شکل] [شکل] از ایام شش روز و اشکال قمر را [شکل] [شکل] از ایام دوازده روز و از شہور
بست ساعتی و از سنین دو نیم روز و شکل راس [شکل] و ذنب [شکل] ہر دو در مقام روز چہار ماه بود
و در شہور ۶ ماه و در سنین یک سال و نیم دارد چون خواہد کہ بطریق مذکور حکم نظر کند در لسان الامر
و آن شکلے بود کہ از خانۀ مقصود اول بیرون آید بنگرد کہ کجا تکرار شده او را اگر در امہات بود روز
و اگر در نبات بود شہور و اگر در متولدات بود سنین و سخن از میزان گوید و آنچہ
از میزان بدر آید حکم کند واللہ اعلم بالصواب و اگر سائلے از نفس خود سوال کند نظر کند
در خانۀ اول اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بودند و تکرار کنند در پنج و نہ و یازده بغایت
نیک است و این شکل ہا اگر تکرار در ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ کنند اندکے مایۀ جنگ و خصومت و خوف
باشد و اگر این اشکال در اول آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در ده یا ۱۲ تکرار کنند آنگاه مایۀ زحمت
باشد و ناخوشی اما اگر [شکل] و [شکل] آید بہتر از دیگر شکلہاست و اگر در میزان [شکل] آید رنجوری باشد و اگر
شکلے کہ در اول افتاده در ہفتم ضد او باشد مثلا [شکل] [شکل] خصومت افتاده باشد و در ۱۳ و ۱۴ ہمین
حکم دارد و شکلے کہ در ۱۳ باشد و در ۱۴ ضد او باشد خوف نیست فائده در بیان خوف و خطر اگر کسی رسید

چون رمل بزنند اگر در اول شکل سعد آید و در ۱۰ و ۴ و ۹ نیز سعد باشد خوف هیچ نباشد و نرسد اگر یا
یا یا و در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار باشد و اگر ۴ سعد باشد خوف بسیار نباشد اگر در ۴ یا در ۶
تکرار کند خوف باشد اگر در ۸ آید خوف بسیار باشد یا کشتند شخص چنان بزنند که از وے
خون آید اگر در شکل ۱۲ یا خانهٔ مال را بسیار زیان نباشد اگر در اول و دوم و ۴ و ۷ و ۸ شکل سعد
آید هیچ خوف نباشد اگر در ۱۲ یا ۹ یا ۸ آید و در خانه ۲ باشد یا نباشد البته زیان مال باشد وے
کمتر اگر در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند هم زیان مال اما کمتر از آنکه در خانه خود باشد دیگر در
رمل آید و در عمل میزان تکرار کند یا نعد نقی الخد بیرون آمده و تکرار در احهات کرده بود
وسوال سائل از نفس خود بود و سائل را بیم بود که گردن بزنند اگر در تکرار در مدام التولید بود حکم بریدن
دست سائل و اگر تکرار در زوائد بود حکم بریدن پای سائل بود از زانو چون در میزان عمل آید سائل
ایمن شود از جمله مکروہات و امید بر آید و درازی عمر باشد فائده در بیان سفر اگر خواہد که بداند سائل در مقام
سفر خواہد ماند یا نه نظر در خانهٔ ہفتم کند اگر داخل بود دلیل بر دیر آمدن و اگر خارج بود زود باز گشتن بود
اگر خواہد که بداند که سائل دران سفر چه خواہد ماند یا نه نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل آمده است اگر بود یک روز
یا ہفت روز یا یک ماه اگر بود سه روز یا ۴ روز یا ۳ ماه و اگر بود ۴ روز یا ۵ روز اگر در سائل
تکرار کند ۵ ا سال بماند اگر باشد ده روز یا ده ہفته یا ده ماه اگر باشد ۲ روز یا ۴ ماه اگر
باشد ۲۴ روز یا دو سال و ۴ ماه اگر باشد ۳۶ روز یا پنج سال اگر بود ۵۴ روز
یا ۴ سال بماند اگر بود ۵ روز یا ۵ روز اگر بگذرد ۴ سال و ہفت ماه بود سعد باختیار
و اراده و نحس بے اختیار و بے اراده اگر بود شصت روز بگذرد و پنج سال بماند اگر بود
روز اگر بگذرد ۶ سال یا ۴ ماه اگر بود دو روز نیم اگر در خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ تکرار کند یک سال
بماند و اگر بود غائب از مقام سفر بیرون آمده باشد و یا رسیدن او دران مقام بعد صد و ده
روز اگر بگذرد یک سال بماند اگر بود غائب در آید به نه روز اگر بگذرد صد و بست روز اگر در خانهای
سال تکرار کند یکسال و ۴ ماه بماند یا ۲ سال و ۴ ماه بماند اگر بود غائب از مقام بیرون آمده
باشد زود برسد اگر برای حاکم یا پادشاه آنجا بود ۴ ماه و ۶۲ روز اگر بگذرد یکسال و ۴ ماه و نیم بماند
اگر در خانهای سال تکرار کند چہار سال تمام و اگر خواہد که بداند حال غائب در آن مقام چگونه باشد نظر کند
در خانهٔ ہفتم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود مثل این حکم کند که حال غائب نیکست بسبب
آسایش و خوشی نفس خود مقام کرده باشد و دل آمدن ندارد و اگر در و تد تکرار کرده و آن اول و ۴ و ۷ و ۱۰ باشد

بسبب بادشاہی یا بزرگی مانده است. واگر در رائل تکرار کنند دیر تر بیاید البته می آید تواند بود
که زود بیاید بر داخل و خارج و منقلب و سعد و نحس حکم کند اگر سائل پرسد غائب بچه سبب باز مانده است
نظر کند در شکل خانهٔ هفتم و آن بیت النفس دارند اگر هیچ جا تکرار نکرده است غائب بهوای نفس خود
مانده است اگر در ۲ تکرار کند که خانهٔ هشتم باشد بسبب مال باز مانده است واگر در ۳ تکرار کند که
خانهٔ ۹ است بسبب برادر و خواہر اگر پرسند این کس در شهر زود آید یا نه اگر اول و ۲ و ۳ داخل آیند
بسوی شهر در خانهٔ نهم در سفری که می رود ⁂ با صالحان و عالمان و بزرگان دران سفر خسته بود ⁂
بدشواری اما سود بسیار بود و مال حاصل کند و دیر ماند ⁂ سفر کرده شود زود ⁂ دران سفر دو بار به راه
افتد و بر دشواری باشد اما سود بسیار کند اما دیر باز آید و بسال انجامد اگر با وی شکل سعد بود زود تر آید
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب ⁂ دران سفر سود ی نبود خرمی کرده شود و در راه او را معامله بود
با اهل طرب و یاری همراه شود و مال باختیار صرف کند ⁂ حکم از شواہد ناخوش بودن در سفر و رنجور شدن
و دران سفر متردد بود ⁂ از دزدان و بندگان تشویش شود و باز گشتن از راه بسبب زن ماشریک
یا دام ⁂ در سفر خوبی کرده شود و نرود بهتر ⁂ بدشواری چیزی بدست آید باز آمدن زود باشد چیزی مفید
⁂ سفر تمام فائده بود و آسانی با پادشاہی یا بزرگی یا مادر باختیار بود ⁂ بدشواری سفر کرده شود
اما سود بسیار بود از زنی مال بدست آید یا ملکی بسبب دوستی یا بسبب پدر یا از بزرگی یا دوستی ⁂ سفر رود
سفر دریا بود خوف غرق و تلف مال ⁂ در سفر دشواری بود بر ترس دران سفر و معامله کردن نه
بر مراد ⁂ تعجیل کرده شود یا منفعت بود ⁂ سفر بسختی بود و دشواری پیش آید نباید کرد ⁂ سفر بدشواری
کرده شود اگر سفر کند بمقصود حاصل شود که سود بود سفر مبارک و با آسایش و خرمی کرده شود و در راه
او را معامله بود با آسانی و اهل طرب و یاری همراه شود نیک دلیل بر جو بہلے آب و درختان بلند شده

فائده در بیان غائب

چون خواهی که بدانی که غائب دران شهر ہست یا مقیم خواہد بود یا نه یا از شهر بیرون خواهد شد یا نه
زود آید یا دیر زودی و دیری بعد در روزہاست یا بعد ماہها یا بعد سالها باشکال و اندنگاه کن
دران ضرب برون آید یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ انچه در اول آید در ۱۳ ضرب کند انچه در ۴ آید در ۱۴ ضرب کند
وانچه در ۷ اید در ۱۵ ضرب کند وانچه در ۱۰ آید در ۱۶ ضرب کند که این اوتاد در رمل ہست واین ہر چہار حیز
که در رمل متولد شود امہات اوتاد سازد بعد از ان شانزده شکل برسان که عاقبت نفس غائب از ۱۶ ابداً
که غائب نشسته است یا ایستاده یا زنده است یا مرده یا بکدام امر مشغول است وہمچنین کار را معلوم کند جمله کارها

مثلاً از سوال از سفر کردن غائب بود آن شکل از خانهٔ حیات است مثل دلالت کند که غائب کودکی باشد
و سن عاقل باشد و در دهم خانه حکم کند احوال غائب را از صلاح و فساد نفس از تکرار مال از زندگی و
مردگی از نهم و هفتم شکلے تولد کند اگر در رمل آن شکل باشد و سعد باشد دلیل زندگی ست و اگر آن شکل در ششم
تکرار کند رنجور بود و در هشتم تکرار کند بد باشد و رسیدن بچند مدت بود از جدول گوید و حکم کند اگر خواهی که
بدانی که غائب مرده است یا زنده رمل بزن و بنگر اگر شکل هشتم در خانهٔ ۳ آید یعنی حمره در خانهٔ نحس باشد اگر نحس
خارج بود مثل مرده است اگر نحس داخل بود مثل بیمار است اگر پرسند که غائب زنده است یا مرده
اگر در اول و دهم و دوم شکل نحس خارج باشد غائب مرده است اگر هفتم و دهم داخل باشد مثل
این است حکم کند که زنده است

	فائدہ منقول از کتاب مفتاح الکنوز	

در طالع دیدن زناتی دائره ابجح نمود بموجب آن نگاشته شد
و اگر عمل بمذهب طلسمی کند مراتب عناصر طلسمی در کار بند و اما در عدد عناصر بزرگ و کوچک خلاف نیست
و عمل هر دو برابر است و اشکال طلسمی این است حکم رمل
بطالع آسان تر بود و اما متفق است و الله اعلم

	فائده در شناختن طالع رمل و آن بر دو نوع است	

نوع اول آنست که بعد از کشیدن رمل بنگرد که لحیان که صاحب خانهٔ اول است از ۱۲ خانه
غیر چهار خانهٔ زائد و غیر خانهٔ اول در کدام خانه برآمده است طالع رمل آن خانه باشد و آن خانه
بمنزلهٔ بیت النفس باشد و از شکل اول خانه طالع بر نفس و زندگانی و آنچه بخانهٔ اول تعلق دارد حکم کند
از قول زناتی مثلاً در پنجم خانه برآمد پس در رمل طالع اسد باشد آنچه تعلق بخانه طالع دارد از آن خانه
حکم کند و سنبله دوم خانهٔ مال و حکم مال از آن کند خانهٔ سوم میزان حکم برادر و خواهر و نقل حرکت را
از آن خانه حکم کند و هم بر این ترتیب هر دوازده خانه را عمل کند اگر سه جای یا چهار جای یا زیاده تکرار
کند در آن خانه که قوی باشد همان خانه را طالع اختیار کند و اگر نه قوی باشد بر دور اصل
یعنی شانزده خانه حکم بکند شکل اول طالع و دوم مال بطریق مشهور بطریق دائره والله اعلم بالصواب
نوع دوم چون رمل زدی بنگر که شکلے که در خانهٔ اول برآمده است در دوازده خانه چهار خانهٔ زائد

کجا تکرار کرده است همان خانه طالع رمل باشد واگر چند جای تکرار کرده باشد در خانهٔ که قوی باشد همان خانه را طالع بگیرد واگرنه بر دو ور اصل حکم کنند مثلا رملی زدیم در اول خانه برآمده بود در چهارم خانه تکرار کرده است در رمل طالع بر طاق باشد وانچه تعلق بطالع دارد از چهارم گوید و مال از پنجم و حال برادران از ۶ خانه گوید و حکم دوازده خانه از انجا کند واگر در اول خانه برآید و در هیچ جا تکرار نکند بدانکه در رمل طالع نباشد و چون در رمل حاضر نباشد دلیل بود بر تنگ دلی و سرگردانی و در کاریکه طلب میکند متحیر بود و چون در رمل حاضر نباشد و خواهی که بدانی که تحیر و تنگ دلی سائل از چیست پس بنگر که در خانهٔ اول شکلے که نشسته است صاحب کدام خانه افتاده است و کجا تکرار کرده است از ان هر دو خانه حقیقت سائل معلوم شود مثلا رملی کشیدیم که زائچه این است

دیدیم که در رمل طالع نیست اول شکل فرح برآمده است و جای دیگر تکرار نکرده است آن زن را گفتیم که تو در کاری متحیر هستی پس دیدیم فرح در خانهٔ اول برآمده است و در خانهٔ فرح که آن پنجم خانه است نقی الخد آمد که صاحب هفتم است و صاحب فراق و شوهر است و ندیدیم و در نهم خانه تکرار کرده است که خانه سفر است زن را گفتیم که از جهت شوهر متحیری که او در سفر است زن گفت چنین است و این از ان گفتیم که نقی الخد صاحب هفتم خانه است و هفتم خانه فراق و زوجیت است و او را در سفر از ان گفتیم که در نهم خانه تکرار کرده است و آن خانه سفر است و خانه خواب و علم نیز پس خواستیم که تحقیق کنیم که شوهر او در سفر است یا نه پس از نقی الخد که در ۹ خانه است و در خانهٔ آتشی نشسته است و در مرتبهٔ عنصر آتش هفتم مرتبه دارد و خداوند هفتم خانه است بر حکم دوازده خانه خانهٔ هفتم خانه سوم آمد و در و نصرة الخارج است بدائره ابدح که صاحب خانه نهم است و نهم خانه سفر است پس فرعیت مثلا نهم خانه که سفر از سوم خانه را سفر چهارم را علم پنجم را خواب باز ششم را سفر هفتم را علم ۸ را خواب باز نهم خانه را سفر آمد چون نهم خانه اینها بسفر شد دانستیم که شوهر وی در سفر است

دیگر احکام بدین قیاس

مردی سوال کرد که سفر کرده شود یا نه رمل زدیم بدین صورت در ین رمل دو طالع برآمده است طالع اول سرطان طالع دوم میزان که است که در اول خانه افتاده است و در هفتم

خانہ تکرار کردہ است و ماعمل بر طالع اول کردیم یعنے سرطان اختیار کردیم بجہت قوت
وخانۂ سفر طلب کردیم کہ نہم خانہ باشد واز چہارم کہ در و است و طالع رمل است شکل نہم
خانہ در دوازدہ خانہ آمد واین بیت است و در و نصرۃ الخارج است کہ خداوند خانۂ
نہم است واللہ اعلم

بنظر تثلیث بروی ناظر است دانستیم کہ سفر کردہ شود پس خواستیم کہ بدانیم کہ کے اتفاق سفر افتد
دیدیم کہ صاحب عدد ۱۲ خانہ یعنی نصرۃ الداخل در سوم خانہ آمدہ است و در نہم خانہ در خانہ عدد
احاد خود تکرار کردہ است و در ۱۳ خانہ گواہ است ہفت عدد دارد و تکرار کردہ است پس حکم عدد مدت
مراحاد را ودر ایام باشد پس گفتیم کہ این سفر از ان روز تا سوم روز اتفاق افتد واین از ان یا نہم روز گفتیم
کہ صاحب عدد دوازدہ خانہ است در سوم برآمدہ و در نہم خانہ تکرار کردہ و سوم خانۂ نقل و حرکت
نزدیک است و نہم خانۂ سفر دور است پس روز سوم حرکت قریب اتفاق افتد واز انجا نہم روز حرکت
بعید افتد و اتفاق سفر دور واقع شود

فائدہ در بیان شواہد و نواظر رمل

بدانکہ شاہد یعنی گواہ رمل النوع اند یا زناتی و طلسی اختیار کردیم وان برین موجب است بر شکل اول ۲ را ۹ گواہ
باشد و شکل ۳ و ۴ را ۱۰ گواہ باشد و ۵ و ۶ را ۱۱ گواہ باشد و ۷ و ۸ را ۱۲ گواہ باشد و ۹ و ۱۰ را ۱۳ گواہ
باشد و ۱۱ و ۱۲ را ۱۴ گواہ باشد و ۱۳ بر اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ گواہ باشد و ۱۴ بر ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲
گواہ باشد و شکل میزان از حمر النقطہ فہم باید کرد و ۱۶ بر عاقبت کارہا زناتی از اول و ۱۵ و طلسی از اول
و ۱۵ بیرون آرند از عاقبت کارہا بعضے از اول و ۴ بیرون آرند اما نواظر دوازدہ خانہ اگر شکلے با شکلے دیگر
قرین باشد آنرا مقارنہ گویند و اگر در ہفتم خانہ آمدہ باشد مقابلہ گویند و اگر شکلے در اول یا در ۴ یا در ۱۰
نظر تربیع گویند و اگر شکلے در اول در ۳ در ۱۱ نظر تسدیس خوانند و اگر شکلے در اول و ۵ و ۹
نظر تثلیث خوانند و قوی بر نظرہا تثلیث است و قوی شہادت نتیجہ را باشد و
قوی ترین اول در عدد و قلت عدد و عدد مال و دلیل صاحب عدد از خانہ کہ در و تکرار کردہ است
یا دلیل اول بود و در ہر سوال باید کہ ۱۲ خانہ رمل را از خانہای زوائد دائرہ تصور کنند و خانہاے
زوائد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و این خانہ ہا از دور احکام زائد اند و بدانکہ اگر محل شوند نواظر از محل
شکل قوی تر باشد و الا شکل ضعیف باشد پس حکم بر شواہد و نواظر باشد و چون شکل ہر خانہ سوال
از صاحب خانہ سوال قوی تر باشد بقوت شواہد و نواظر پس حکم مستولی را باشد و بغیر ایشان حکم نکنند

زیرا که بغیر ایشان حکم نباید گفت و بر یک شکل حکم نتوان کرد و در شواهد رمل بقول زناتی بدانکه در گواه رمل وجوه است اول آنکه صاحب هر خانهٔ سوم اوست از یمین و یسار چنانکه سوم و هفتم شاهد بود دوم خانهای جفت شاهد بدین الحاضر باشد وقتی که وی جفت باشد چنانکه ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ شاهد دوم باشد اما ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ شاهد اول باشد و هم بقول بروجیه که ۱۳ بر اول شاهد است و ۱۴ بر ۴ و ۱۵ بر ۷ و ۶ بر ۱۰ اما در نواظر شکلی که مکرر شود در موضعی از مواضع هفتگانه آنرا گویند که ناظر است مثلا در اول آید و بعد از آن مکرر شد در سوم اتصال نظر تسدیس است و این نظر هفت قسم است دو تثلیث در ۵ یا ۹ مکرر شود تمام دوستی است و دو تسدیس شکلی که در ۳ یا در ۱۱ خود مکرر شود نیم دوستی و دو تربیع شکلی که در چهارم خود یا در دهم خود مکرر شود این نظر نیم دشمنی است و یک مقابله شکلی که در ۷ خود مکرر شود و این نظر بعینه دشمنی است و بعضی استادان گفته اند که لازم نیست که آن شکل بعینه مکرر شود درین خانها تا اتصال نظر بود بلکه اگر شکل دیگر بود هم شاهد است خواه هر دو سعد خواه هر دو نحس یا یکی سعد دیگی نحس و قوی این قول است

فائده در بیان سهام بیوت

وآن بر سه قسم است قسم اول در سهم السعادت و این سهم را در اول استعمال می کنند این چنانست که در اول شکلی که واقع شود و مکرر شود در ۵ و ۱۱ و ۹ و ۳ این را سهم السعادت می گویند دلالت کند بر حصول سعادت مراد و بیرون درین خانهای مذکور سهم السعادت نبود فتم کن قسم دوم سهم الغیب از ان اشکال بیان کنند که آفتاب و ماه دارد مثلا بعد از انکه رمل زده باشد و تمام اشکال مرتب کنند ببینند که و در کدام خانه اند و و کجا بیند و در کدام خانها که باشند عدد آنخانها بر هم گیرند و نهگان نهگان طرح کنند تا آنجا که برسد آن خانه را سهم الغیب گویند و از ان شکل که دران خانه بود حکم کنند و ما این راجهت سهولت در عمل بیان کنیم بعد از کشیدن رمل بدین مثال که درین رمل است

دیدی که بیاض در خانه ۴ آمده منتهی شود عدد تو ده است و قبض الداخل در خانه نهم آمده و آنخانه را عدد چهل و پنج است پنجاه و پنج باشد و باز قبض الداخل در ۱۳ آمده است و این خانه هفتاد و هشت عدد دارد مجموع صد و سی و سه عدد بود نهگانه را از ان طرح کردیم بماند هفت عدد و آن هفت را قسمت کردیم از اول خانه تا هفتم خانه منتهی شد سهم الغیب سائل از خانهٔ هفتم که آمده است می باید گفت قسم سوم سهام و آنچنان است که بنگرد که تا شکلی که در طالع است در کجا تکرار کرده است

وسعد ونحس آنرا ببیند مثالاً لحیان در اول برآمده و در ۶ تکرار کرده که خانهٔ بندگان و بیماری ست گوئیم که فائده از بندگان وچهارپای خرد ببیند واگر شکل نحس در اول آید و در ۶ تکرار کند گوئیم که دلیل بیماری وزحمت نفس وتلف بندگان وداخلی وخارجی وثابتی ومنقلبی هم اعتبار کرده حکم کند از خیر وشر واگر در خانهٔ خود آید که بیت المال است وتکرار کند در خانهٔ ۳ و ۴ دلیل بود بر مال وافر که حاصل شود از برادران واقربا بسبب معاونت پدر ومادر از جنس ضیاع وعقار یا دفینه بود واگر در پنجم تکرار کند اولاد ومعشوق واگر قبض الخارج در بیت المال افتد وتکرار کند در خانهای مذکور دلیل بر تلف مال بسیار بسبب این شکل بود ونحس واگر در اول آید ومکرر شود در ۳ و ۵ و ۶ و ۷ دلیل کند بر سفر بجانب برادران واقربا وبجانب فرزندان یا خریدن غلام وکنیزک یا در پی گریخته ورفتن بخانهٔ خود یا پیش کسی دیگر رفتن وباقی اشکال را برین قیاس کند که ذکر رفت **فائده** منقول از قول شیخ حسن طبسی در شناختن فریضه مسائل دوازده خانهٔ احکام رمل مذهب طبسی که در متن مفتاح الکنوز بیان کرده است بدانکه دوازده خانهٔ احکام رمل را بر طریق دائره شمرده اند با هر خانه چند چیز تعلق دارد وازان کم وبیش ندارد وانچه بر مذهب طبسی در متن مفتاح الکنوز نوشته اند بدین صورت خانهٔ اول بر اثر طبسی اینست حیات در دوم تندرستی بود فهم کن ۲ در اول مال در دوم معاش بود سوم اول حرکت دوم برادر خواهر در سوم اقربا ۴ در اول مقام در دوم ملک در سوم پدر در چهارم عاقبت در پنجم طول عمر در اول فرزند در دوم دولت در سوم هدیه در چهارم مراد در پنجم پرورش اکابر ۶ در اول رنج در دوم بنده در سوم گریخته در چهارم اسرار در پنجم چهارپای خرد ۷ در اول قضا دوم شریک سوم غائب و چهارم درد ۸ اول تردد در دوم ترس در سوم حال غائب در ۹ دعوے ۹ اول سفر در ۲ علم در ۳ خواب در اول عمل ماد ر ۱۰ بزرگان عمل سلطان ۱۱ در اول امید در ۲ دوستان ۱۲ در اول دشمنان دوم چهارپایان بزرگ چون از برای شخصی رمل کشند وخواهد که ضمیر وی بداند پس باید که فریضهٔ هر خانه را از خانهٔ آن فریضه برد ودر اصل یا بر دور طالع تا صاحب خانهٔ فریضه که نشسته باشد قسمت کند یعنی بنگرد که سوال چیست واز کدام چیز است وبکدام خانه نسبت دارد وفریضهٔ آن خانه چند چیز ست وصاحب آن خانه در رمل کجاست وجای که نشسته ست باز صاحب آن خانه کجا ست پس فریضهٔ خانهٔ سوال را از خانهٔ سوال وبا صاحب آنخانه که در صاحب خانه سوال نشسته باشد قسمت کند بنحویکه بدانخانه

وبدان شکل منتهی شود مراد سائل ازان خانه آنچیز باشد اگر برد ور سهام زناتی باشد بران عمل کند
واگر برد ور سهام طبسی باشد بران عمل کند اما نظر هر دو است دران نمائیم مثلاً ضمیر سائل در ۶ خانه
آمد خواستیم تا بدانیم که از اشیا رکه بر مذهب هر دو استاد با خانهٔ ۶ تعلق دارد در ضمیر سائل کدام
چیز است اما بقول زناتی ۸ چیز است مرض عبید حامله درد اسرار سحر گریخته حیوان خرد و بقول طبسی
پنج چیز است مرض عبید گریخته اسرار حیوان خرد و باز رمل کشیدیم بدین صورت که زائچه نموده ایم
صاحب خانهٔ ۶ را طلب کردیم و آن حمره است در ۱۱ یافتیم پس صاحب خانه
قبض الداخل ست طلب کردیم در ۸ خانه یافتیم پس فریضهٔ ۶ خانه پنج چیز است
از ۶ خانه قسمت کردیم تا القبض الداخل گریخته منتهی شد معلوم شد که ضمیر از برده و
دگر یخته است اما بر مذهب زناتی صاحب یازدهم نصرة الداخل ست در دهم خانه آمده است
کرده است بقول زناتی از ششم خانه تا ۱۲ خانه قسمت کردیم ۱۲ اگر یخته منتهی شد معلوم شد که ضمیر از
برده و گریخته باز آمد بقول زناتی نهم سیزدهم خانه از اول قسمت کنند و سهم چهاردهم خانه از دوم خانه
قسمت کنند و سهم پانزدهم خانه از سوم خانه قسمت کنند و سهم شانزدهم خانه از ۴ خانه قسمت کنند و در رمل با سائل
فریضهٔ خانها بیشتر می احتیاج بود غافل نباید بود ولی چاره نباشد بقول طبسی مزاج اشکال تسکین روز
مزاج بدین صورت شمس یکشنبه در اول در دهم زهره جمعه در ۲ در ۱۱ عطارد روز چهارشنبه
در ۳ در ۱۲ قمر روز دوشنبه در ۴ در ۱۳ زحل روز شنبه در ۵ در ۱۴ مشتری روز پنجشنبه
در ۶ در ۱۵ مریخ روز سه شنبه در ۷ در ۱۶ روز شنبه در ۸ ۹ چنان هست که اگر در خانه
خود بر حکم روز مزاج شکل نشسته است و در دیگر خانه خود تکرار کرده است از خانهٔ مزاج تا آنجا
سیزدهم و حکم کنیم مثلاً مردی از اتفاق سفر سوال کرد که تا کے میسر شود و بعد از چند روز و در کدام
روز و کدام ساعت از روز و شب اتفاق سفر افتد یا سفر کرده شود و مار مل کشیدیم بدین صورت
برآمد که صاحب خانهٔ اول ست در ۴ خانه برآمد پس طالع سرطان
باشد در اول خانه برآمده است و در هفتم خانه تکرار کرده است
و این طالع دوم باشد و این طالع میزان بود اما طالع سرطان
اختیار کردیم از آنکه شکل سعد اکبر است و بر مذهب زناتی درین خانه شرف دار و پس از طالع
سرطان نهم خانه سفر است ۱۲ خانه آمد که خوف است و دران است که صاحب خانهٔ نهم خانه است
پس صاحب عدو ۱۲ خانه که است طلب کردیم در ۳ خانه یافتیم دیدیم که در نهم خانه در خانهٔ

عدد احاد خود تکرار کرده است و در ۱۳ خانه گواه اوست و در چهارم خانه که عدد احاد اوست و در خانه و در ایام اوست پس حکم عدد مدت عدد احاد را و در ایام را باشد پس گفتیم که ممکن است که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن گفتیم که که صاحب عدد خانه ۱۲ است و در ۳ خانه یافتیم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۴ خانه نقل و حرکت قریب و نهم خانهٔ سفر دور است صاحب ۹ خانه که است در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سرطان نهم خانه است و خانهٔ سفر است نیک فهم کن بعده خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر افتد پس صاحب مزاج ۱۲ خانه را که است و طلب کردیم را در ۶ خانه یافتیم و در ۸ خانه یافتیم و درین هر دو خانه مزاج مشتری است پس در مزاج مشتری حکم باشد پس اشکال مزاج طلب کردیم و از و و سه شکل اند ازین ثلثه شکل در رمل یافتیم در ۹ خانه در ۷ خانه و درین هر دو خانه مزاج مریخ است پس حکم بر مزاج مریخ باشد پس برج سیردادن از هفتم خانه تا هفتم خانه که ۷ و ۸ خانه اند و آن و است پس سیزده مریخ را از ۷ تا ۸ سوای ۹ و ۱۰ الی آخره بشمس منتهی شد پس برج ۸ یعنی برج عقرب را که است طلب کردیم در دهم خانه یافتیم یعنی جدی که خانهٔ زحل است پس ۱۲ خانه تا ۸ خانه سیر دادیم پس مزاج مر زحل را رسید دانستیم که سفر در مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در ۱۳ خانه است در ۱۳ خانه است و دیدیم که اشکال نهاری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود اگر روز ۳ پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه و این رمل روز جمعه کشیده بودیم همچنان شد بامر الله تعالی

نوع دیگر منقول از نسخهٔ دیگر من تصنیف خواجه صاحب فائده در بیان مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانهای هشتگانه چنین است در طالع روز یکشنبه و شب پنجشنبه و در دوم روز جمعه و شب شنبه و در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و والله اعلم بالصواب و شب یکشنبه و در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه و در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و در هفتم روز سه‌شنبه و شب شنبه و اگر این دو شکل در خانهٔ هشتم یافته شود آنرا منسوب براس و ذنب سازند و هر دو نحس اند و آتشی و شرقی و هیچ روزی برای اینها مقرر نیست مگر باعتبار ضروری بر روز شنبه و شب سه‌شنبه اعتبار کنند زیرا که دائرهٔ مزاج از هشت خانه بیرون نباشد و این دو شکل در خانهٔ هشتم مزاج

دارند پس زائچه برمی آنکه اگر در امهات و بنات اشکال سعد باشند دلالت بر حصول مدعا دارد و اگر
سعد زیاده باشند و نحس کم مدعا بمشقت حاصل شود و اگر نحس زیاده باشند و سعد کم مدعا بعد از محنت
حاصل شود و اگر همه نحس باشند از ان مدعا باز مانند و سعی نکنند که صورت رنج و محنت بسیار و بیفایده است
بلکه غم و ماتم پیش آید مقرر است که در خانهٔ اول و دوم غیر از سعدی دیگر نباید و در سوم و چهارم غیر از
دو شکل میانه دیگر حلول نکنند و در پنجم و ششم و هفتم و سوم بغیر از نحس دیگر یافته نشود و در ششم جز سعد دیگر
نباید چون معلوم شد که حکم از دو دو شکل بمزاج این دارد اکنون بدانکه اگر زائچه از وقوع مزاج
خالی باشد نظر کنند که شکل مزاج از خانهٔ خود در مابعد ست یا در ماقبل و این ماقبل و مابعد در امهات
و بنات باشد و در موالید و زواید نظر کنند که متولد از امهات ست یا از بنات پس احکام دوازده
خانه آنکه اگر شکل مزاج که ساکن او در پنجم یا در ششم یا در هفتم یا در هشتم ست و ماقبل موافقت باشد
چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و هفتم در سوم و هشتم در چهارم بود درین صورت مزاج دار شب است
و کارهاست خفیه و پوشیده و هرچه در نمود نیک و در باطن زشت ست بود چون رویهٔ مردم افغان
که هرچند نکوئی کرده شود انجام بدی بینند و اگر مزاج خانهای امهات در مابعد یعنی اول در پنجم
و دوم در ششم و سوم در هفتم و چهارم در هشتم یافته شود مزاج از روز ست و کارهای ظاهر و علانیه
و بد است اما راست نما باشد چون مردم سند و سیستان هرچند راست باشند اما بدی ظاهر گردد
و اگر مختلف بود و در ماقبل و مابعد باشد در روز و شب مزاج گیرند و حکم در اول نیک است و آخر
بد بشرط نیم شب و تاخیر روز مابعد نیم روز و تاخیر شب اعتبار نموده گویند و اگر مزاج بنات در
امهات حلول کند امور ثابت شوند و اگر نحس باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیکی بود و اگر
اشکال مزاج در موالید یا در زواید یافته شود حکم بد رنگ و مکث و ماهها و سالها از نحس به بدی
و از سعد به نیکی بکنند زیرا که از امهات ایام و از بنات هفته و از موالید ماهها یعنی شهور و از زواید
سال اعتبار کنند بموجب دائرهٔ طبیعی و آن اینست … والله اعلم
نوع دیگر بدانکه چون صاحب مزاج خانهٔ سوال در خانهٔ خود بود و در بروج حاضر باشد پس بدو
سیزده بر دور رسد تا آنخانه که دو شکل نشسته باشد و حکم کن و اگر بر دور مزاج هرجا که باشد
در خانهٔ دو نشسته است بر حکم دور مزاج و مثال یا بر حکم دور بروج پس بدان سیزده یا صاحب
مزاج به دور بروج حکم کن مثال مردی سوال کرد از عملی مردی بزرگ مالکی در دست او آید
و کدام روز و کدام شب بمن رسد

رمل کشیدیم این آمد
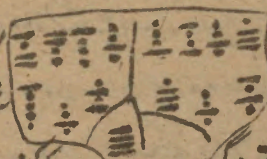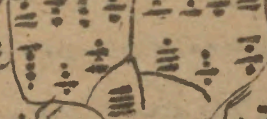
دیدیم که در رمل سه طالع برآمد یکی طالع اسد دوم طالع ثور سوم طالع سنبله بر دو در طالع اسد و سنبله حکم کردیم اما حکم بر دو در طالع اسد چنان بود که خانهٔ مال از طالع اسد مزاج ۲ خانه را طلب کردیم وآن است در دهم خانه یافتیم و در ۱۲ خانه تکرار کرده است و بر حکم دو در بزوج این شکل صاحب آنخانه است از آنکه شکل مشتریست و مشتری خداوند برج حوت است پس دور مزاج مشتری حکم باشد از ۱۲ خانه پس از ۱۲ خانه بمشتری سیر دادیم مشتری هر آئینه هم بمشتری منتهی است و صاحب مزاج ۱۰ خانه است در اول خانه در خانهٔ مزاج خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانهٔ اوست بر حکم دور بزوج زیراکه شکل آفتاب ست و صاحب برج اسد است پس از پنجم خانه تا دهم خانه بآفتاب سیر دادیم و دو بمشتری رسید. وگواه دهم خانه شد ۱۲ خانه است وآن نهاریست پس گفتیم که روز پنجشنبه مال بدست سائل برسد و بدانکه چون صاحب خانه بر دو در مزاج در خانه از خانهاے زوائد که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است افتد پس ۱۳ خانهٔ زهره را بود و ۱۴ قمر را بود و ۱۵ عطارد را بود و ۱۶ شمس را بود در بزوج پس حکم کن بر حکم دو در طالع سنبله دهم که خانه عمل ست سوم خانه باشد که در و دو دهم خانه وتد است و حکم اوتاد حکم مال است و حکم مال حکم عتبه است پس صاحب ۲ خانه را که خانهٔ طالع است طلب کردیم وآن حمره است در ۱۱ خانه یافتیم که از خانهٔ عمل خانهٔ مال است و خانهٔ امید است دیدیم که در ۹ خانه تکرار کرده است پس صاحب خانه عدد ۹ خانه را که بیاض است طلب کردیم در چهارم خانه یافتیم و ۴ خانه وتد است و حکم فهم بر مال بود پس حکم بر ۱۱ خانه باشد که از خانهٔ عمل دوم خانه است که خانهٔ مال است پس صاحب مزاج خانهٔ مال از خانهٔ عمل که خانه ۱۱ است طلب کردیم در ۱۴ خانه یافتیم وآن و صاحب مزاج ۱۴ خانهٔ انکیس ست وآن در ۷ خانه است پس دور مزاج زهره حکم باشد پس زهره از ۷ خانه تا ۱۱ خانه بسیر دادیم در حمره است که صاحب مزاج ۷ خانه است بمشتری منتهی باشد و انکیس از ۷ خانه بر ۱۱ بنظر تثلیث ناظر است و لیلی ست پس گفتیم شب دوشنبه چونکه شب دوشنبه منسوب بمشتریست سوم ساعت و چهارم ساعت شمس و زهره مال برسد چنانکه بالا گفتیم

نوع دیگر در شناختن اعداد رمل و عدد مدت و عدد اشیاء دیگر و حکم کردن بدان

بدانکه اگر مقصود در شناختن عدت مدت باشد اول شکل صاحب خانهٔ سعادت. این حکم دو در بروج طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم دو راصل طلب کند و بنگرد که آن شکل در هر خانه که نشسته باشد آنجا بعد وی از اعداد او حکم هست یا نیست و نواظر او بنگرد و پس صاحب آنخانه را که در و صاحب خانه سوال نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعد و حکم هست یا نیست و شواهد و نواظر او بنگرد و حکم کند پس اگر صاحب خانه سوال با صاحب خانه که صاحب خانهٔ سوال در و نشسته است حاضر است و حکم است بعد وی از اعداد و مراد آن عدد را گواه هست یا سوی او ناظر هست شکلے که در خانهٔ عدد ایام یا در شهور یا در سنین نشسته است پس عدد و مدت آن عدد حکم باشد که آن شکل دارد و پس صاحب عدد خانه که نشسته است از ان حکم کند پس اگر در خانه حاضر باشد و در ان خانه بعد و حکم باشد هم بدان عدد حکم کند و اگر بدان خانه بعد و حکم نباشد پس صاحب عدد آنخانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد را از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب مزاج و صاحب مزاج را از جهت صاحب حرف طلب کند و حکم کند بدین موجب چنانکه شخصی سوال کرد که اتفاق سفر بعد از چند روز و کدام روز افتد رملے زدیم بدین صورت آمد

در رمل طالع سرطان آمده خانهٔ سفر ورد وازدهم آمد که خوب است و در دست شکلے که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لحیان از نهم خانه ... بنظر تثلیث بر وی ناظر هست دانستیم که سائل را سفر واقع شود پس صاحب خانهٔ دوازده را که است طلب کردیم و را اول و هفتم خانه یافتیم و این که صاحب سعد بوده است در ۹ خانه افتاده است و گو او اول خانه است و درین خانه عدد احاد دارد و آن ده عدد است پس که صاحب خانهٔ اول است طلب کردیم در ۴ خانه یافتیم و او درین خانهٔ عدد احاد دارد و عدد در ایام دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد مدت عدد احاد در ایام حکم پس صاحب عدد خانهٔ سوال را طلب کردیم و آن نصرة الداخل است و آن در ۳ خانه نشسته است و در ۹ خانه تکرار کرده است پس دانستیم که مدت اتفاق سفر از روے رمل بروز سوم یا نهم که ۱۲ است خانه مقصد و نهم باشد و صاحب عدد و نهم لحیان است و در طالع همین نیست باشد پس صاحب عدد خانه مقصد که هفتم خانه است طلب کردیم از دوره که طالع آن لحیان است در نهم خانه یافتیم و بر دور ایام در ان خانه هفت عدد دارد پس بر عدد احاد قوی حکم است در ۱۳ خانه تکرار کرده است پس صاحب

عدد خانه ۱۳ را طلب کردیم یافتیم انکیس را و انکیس در ین خانه ۷ عدد دارد و این مدت
سفر است تا وصول بمقصود یعنی بخانه خود آمدن بسلامتی و عدد مدت سفر او آنچنانست که لحیان را
که صاحب اول خانه است در ۴ یافتیم درین روز ایام هفت عدد است که دارد پس حکم رمل در ایام را
باشد پس صاحب عدد چهارم خانه را برای تعیین ایام طلب کردیم و آن است آنرا در دوازدهم خانه
یافتیم پس از ۴ خانه ۱۲ خانه بعد و هفت که عدد لحیان است سیر دادیم شصت عدد شد و ۷ عدد
جمله ۶۷ شد و که در ۲ و ۵ و ۱۰ خانه نشسته است در و جمع کردیم شصت و هفت شد و این عدد روزهای
سفر است تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرح است در ۵ و ۱۰ خانه یافتیم
و در ۱۱ خانه نیز تکرار کرده است و آنجا بر عدد دور ایام حکم است چنانکه بالا گفتیم پس صاحب خانهٔ عدد را
برد و در ایام طلب کردیم و آن عقله در ۲ و ۵ و ۱۰ خانه هفت است در و جمع کردیم شصت و هفت عدد یافته شد
و این مدت ایام سفر تا رسیدن بخانه و همچنین صاحب خانهٔ سفر یعنی دوازدهم قبض الخارج است در
اول خانه است و دلیل دهم در دهم خانه منتهی باشد و صاحب دهم و هی در ۴ خانه است و صاحب عدد
دهم خانه برد و در ایام که است در ۹ خانه است بر حکم پس جملهٔ شصت و هفت روز باشد و جماعت
که صاحب عدد ۱۳ خانه است و در ۹ خانه نشسته است و درین عشرات شصت عدد دارد و لحیان
در ۴ خانه است و درین خانه برد در ایام ۷ عدد دارد جمله ۶۷ عدد شد و این مدت سفر است
دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد را طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی در
۱۳ و ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گواهان خانهای رمل اند
بر دوازده خانه های احکام و صحت و فساد عمل گواهی می دهند پس انتقال کن از آن خانها
و حکم کردن ز ده خانه کن پس اگر برد و در طالع اتفاق حکم نیفتد ضرورت برد و در اصل یعنی بر ۱۶ شکل حکم باید کرد
و آنچنانست که صاحب خانه سوال طلب کنند اگر در خانهای زوائد یابد پس بدان سوال
حکم باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود ازان خانه که قسمت فریضه عدد منتهی شده است زیرا که صاحب او
در خانهای زائد یافته شده است پس ازین عمل رجوع کنند سوی آنخانه ترتیب طالع یعنی بر ۱۲
خانه حکم آن نیز و اگر این هر دو عمل موافق نیفتد پس دلیل صاحب مثلثه و دلیل خانه او یا دلیل
اول خانه طلب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود رمل کشیدیم
بدین صورت آمد که مرقوم است در

صفحه ۴۶۸

اول فریضه چهارم خانه پدر است از چهارم خانه که پنجم خانه است قسمت کردیم
و فریضه چهارم اینست مقام ملک آب عاقبت طول عمر عدد قسمت بر نهم چنانکه
از طالع ۸ خانه باشد بطول عمر منتهی شد و ۸ خانه مرگ است پس نصرة الخارج را
که صاحب نهم خانه است که لوز است طلب کردیم در ۱۵ خانه یافتیم پس در حکم توقف کردیم و
رجوع بسوی ترتیب اصل بر شانزدهم خانه کردیم پس فریضه چهارم برد و در اصل از نهم خانه قسمت کردیم بر هشتم
خانه بطول عمر منتهی شد و در آن خانه است پس صاحب ۸ خانه را که عقله است طلب کردیم در ۷ خانه یافتیم
و گواه ۲۰ و شکل است که در خانه است و در خانه عدد عشرات است و دلیل ۹ خانه در ۱۲ خانه است پس حکم بر عدد
عشرات باشد پس صاحب و را که است در ۶ خانه یافتیم و در و هم خانه تکرار کرده است و ۶ عدد را در ۱۰ ضرب
کردیم شصت عدد شد بعده که در ۸ خانه است و دیدیم که در ۱۵ تکرار کرده است و در بین عدد احاد و عشرات
دارد و درین خانه تولیست پس صاحب خانه ۵ که اجتماع است طلب کردیم در ۴ خانه یافتیم این چهار
عدد را در شصت ضرب کردیم تا ۶۴ سال شد گفتیم که پدر تو ۶۴ سال عمر دارد پس فریضه خانه را که صاحب
مرگست دوم خانه را که از ۱۲ خانه است و ۸ جای ست و آنخانه موت است قسمت کردیم تا ۱۱ خانه که
در و صاحب و است بدینصورت بطریق دیگر حکم کنیم چون بر ۱۱ خانه بموت است
منتهی شد گفتیم که پدر تو ۶۴ سال شده است که نقل کرده گوئی که همچنین
است و همچنین این رمل را بطریق دیگر حکم کنیم و آنچنان ست که اول صاحب خانه نهم
که جماعت است طلب کردیم در رمل نیافتیم پس برد و در طالع حکم کردیم و در خانه ۲ که در و لحیان
است و آن طالع لوز است چهارم خانه را طلب کردیم برد و در اصل پنجم خانه و در و فرح یافتیم و صاحب
پنجم خانه یعنی در دوم خانه یافتیم مثله چهارم را و چهارم خانه قسمت کردیم بدین صورت
یعنی قسمت پدر به ۷ خانه منتهی شد و در و است و عقله صاحب ۸ خانه است که منسوب
بمرگ و خوف است پس خواستیم که بدانیم که پدر سائل تحقیق مرده است یا زنده است و آن از قسمت
سائل ۸ خانه از ۲ خانه معلوم شود زیراکه ۲ خانه است و ۸ جای است و ۸ خانه مرگ است پس اول
صاحب ۷ خانه را که نقی الخد است طلب کردیم در ۲ خانه یافتیم و در دهم خانه تکرار کرده است پس فریضه ۸
خانه را که ۴ است و آن اینست اول موت ۲ خوف ۳ مال غائب ۴ دعوی از ۲ خانه که از هفتم خانه هشتم خانه است
و خانه موت تا ۴ خانه قسمت کردیم چنانکه نموده شد عدد فریضه بحساب هفتم است و در ۴ خانه است
بموت منتهی شد گفتیم پدر تو مرده است

فائدہ از منتخبات خواجہ صاحب مرحوم

حکم ایام اسبوع از دائرہ مزاج

شمس در خانۂ اول روز یکشنبہ و شب سہ شنبہ
شمس در خانۂ اول روز یک

زہرہ در خانۂ دوم روز جمعہ یا شب شنبہ

عطارد در خانۂ سوم روز چہارشنبہ یا شب شنبہ

قمر در خانۂ چہارم روز دوشنبہ شب جمعہ

زحل در خانۂ پنجم روز شنبہ یا شب جمعہ

مشتری در خانۂ ششم روز پنجشنبہ یا شب دوشنبہ

مریخ در خانۂ ہفتم روز سہ شنبہ یا شب شنبہ

واگر قبض الخارج در خانۂ ہشتم بود روز و شب معین ندارد برای اس وانندہ واگر در خانۂ ہشتم بود برای ذنب و دیندر روز و شب مقرر ندارد و برای این ہر دو شکل حکیم ابدح گفتہ کہ از اول روز شنبہ و شب چہارشنبہ اعتبار کنند و از دوم در خانۂ ہشتم سہ شنبہ و شب شنبہ اعتبار کنند و بقول حکیم بزوج بر عکس شمارند و بقول زناتی ازین شکل روز شنبہ بود و ازین شکل در خانۂ مذکور سہ شنبہ گیرند و شب را اعتبار نیست و بقول اہل بربر و شام و روم و مغرب غیر ہند مراد ازین دو شکل روز شنبہ بگیرند اگر رمل وقت شب دیدہ باشند شب بگیرند و اگر بروز دیدہ باشند روز بگیرند انتہی

وحروف اشکال اینست اف ک ل رط طذ ب ص ج ن دل وت ہ س زث ح خ ی ص و برای اشکال غیر معکوس س ع م ع وبعضی گویند کہ حروف ہفتم بر اشکال مقسوم شدہ است اف ب ص ج ق ور ہ ش وت رف ح خ طذ ک ط ص ل ی ص س ع م اما قانون دیگر آنکہ حروف ابجد مقطعہ اعتبار کنند بالمناصفہ چون اب ج د ہ و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ لیس برای اس و ب ع ج ف د ص ہ ق ور زش ح ط ث ی ح ک ذ ل ض م ظ ن غ

نوع دیگر در بیان شناختن عدد

وصاحب عدد وصالی است و آن موقوف است بر چند اصول اول آنکہ طالع بنگرد کہ کدام خانہ برآمدہ است
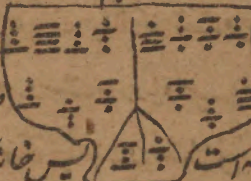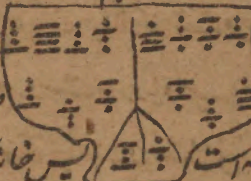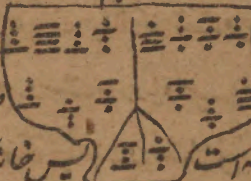
اول آنکه اول خانه را همیشه حمل شمرد چنانکه در باب طالع گفته شده است چون در رمل طالع باشد خانهٔ سوال را طلب کنند
که کجاست و در و کدام شکل برآمده است و بنگرد که صاحب خانهٔ سوال در کدام نشسته است و آنجا که نشسته است
قویست و در آنخانه عدد دارد یا ندارد و شواهد و نواظر و بنگرد بعده حکم کند و آنچه آنست که فریضهٔ مسائل خانهٔ سوال
تا صاحب خانهٔ سوال و صاحب عدد خانهٔ سوال قسمت کنند و قسمت فریضهٔ مسائل بر دوازده خانه احکام کند
تا دست آید پس اگر خواهد بر عدد حکم کند پس صاحب خانهٔ سوال را طلب کند که در کدام خانه است و در کدام
خانه تکرار کرده است اگر در خانه حاضر باشد و بعد حکم باشد و صاحب عدد آنخانه نیز باشد و بعد دیگر حکم
باشد پس یکی از دو عدد بر دو رعدد حکم باشد پس اگر خواهی که بدانی که برد و رکدام حکم است پس دلیل عدد خانهٔ
سوال را بنگرد که در کدام خانه نشسته است با دلیل اول حکم کن و چون دانستی که برد و رعدد کدام مرتبه از
مراتب حکم اوست پس از صاحب خانهٔ سوال و از خانهٔ که در و صاحب خانه نشسته است باشد حکم کن و آنجا نشست
که صاحب آن خانه را طلب کن هرجا که باشد و از آنجا حکم کن و اگر صاحب خانه حاضر نباشد
پس صاحب عدد آن خانه را طلب کن و حکم کن و اگر صاحب خانهٔ سوال در خانه حاضر باشد و در
دیگر جای در دوم و سوم خانها تکرار کرده باشد پس اول خانه حکم کن اگر اتفاق حکم افتد و اگر نه از دیگر
جای که در دوم باز تکرار کرده است و حکم کن و اگر نه از ۳ خانه که در سوم باز تکرار کرده است حکم کن
پس اگر خواهی که حکم را برد و رعدد صاحب خانهٔ سوال سیر دهی میزان را بنگر و آن از دو رطالع انجا نهم
خانه است دور و بحیان ست و اگر در رمل طالع نباشد برد و راصل عمل کن پس اگر ۹ شکل داخل
یا ثابت باشد دور از دست راست گیرد [figures] و اگر ۹ خارج یا منقلب باشد
[figures] دور از دست چپ گیرد پس حکم کند تا صاحب خانهٔ سوال سیر دهد و حکم کند
و دور از ۹ خانه تا ۱۲ خانه یا ۱۰ خانه پس هشتم سیر دهد و حکم کند و دلیل عدد آنست که مراتب شکل خانهٔ سوال
با مراتب خانه جمع کند و از طالع طرح کند تا آنجا که انتها پذیرد دلیل آنجا باشد والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب همچنین بعد و طرح دوازده خانه تا اول خانه عمل کند و بدانکه اگر سیر عدد دو مرتبه
از احاد و عشرات حکم باشد پس بمرتبهٔ مقدم سیر دهد از خانهٔ سوال تا حکم برد و رو سیر دهد بدانکه
عدد بحکم با صاحب خانه حکم بر ترتیب دوازده خانهای احکام باعتبار ترتیب میزان و آن نهم خانه است آنجا

فائده در بیان خبایا و مستقبل خبایا

اول در صاحب خبی بدانکه بر رمل واجب است وقتی که خبایا بکشایند هرچه در همین معنی سوال کنند جواب گوید

فائده

وما ازین باب هیچ نکته فرو نگذاریم اول باید که بدانی که خبی موجود است یا دروغ می گوید وشخصی اگه خبی داشته باشد پیدا باید کرد و دانستن آنچنان است که شکل خبی حمره است وبدو تعلق دارد یعنی ۲ خانه واگر در رمل غلبه کرده باشد دلیل است بر بودن خبی واگر حمره غائب باشد ونقی الخد در ۷ خانه نیز غائب باشد توان گفت که هیچ در دست او نیست و دروغ میگوید واگر حمره غلبه کند خبی بیش از یک جنس است وبحسب تکرار حمره حکم توان کرد وچون معلوم شد که موجود است نگاه باید کرد که در دست کیست وآن از شکل هفتم توان گفت و دوازده خانه حکم شکل او نگاه کند چنانکه گذشت وچون شکل او دانستن حروف اسمش نگاه کند چنانکه گذشت وچون معلوم شد که چه کس دارد نگاه باید کرد که در چه موضع دارد وآن خبی در دست دارد یا در کیسه یا در ساق موزه یا در میان دستار یا جای دیگر وآنچنان است که نگاه کند که حمره کجا نشسته است یعنی شکلی ۲ و بدائرهٔ اصح وبشکلی که صاحب خانه بود ضرب کند وشکلے که بیرون آید از ان حکم باشد بهر جا که نشیند حکم از ان کند واگر هیچ جا نشسته باشد حکم از ان شکل کند وغلبه حمره یعنی شکلے ۲ گواه باشد اگر معین گردد که مثلاً خبی در دست دارد نگاه باید کرد که در کدام دست باشد که دارد وآن از خانه ۵ و ۹ توان گفت شکلے که دران خانه باشد اگر داخل است یا ثابت در دست راست ثابت گواه داخل است منقلب گواه خارج واگر خارج است در دست چپ بود و ما دائره وضع کردیم وآن دوری که شمارند و هر کس که رسد در سر آمد داخل ثابت خارج منقلب حکم از و کند وآن چنان است که راشانزدهم

میگیرند شانزدهم ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ اول واین عددی است که در احاد بکار مے آید یعنے از یک تا ده واگر عشرات باشد روز همان باشد الا آنچه درین خانه دائره یک عدد است ده گیرند واگر عدد مائت باشد هر یک عدد را صد گیرند و عدد از پے عدد مے رود تا وقتی که باشد وگویند که این عدد چند است اعداد ایشان بر هم گیرد وحکم از ان کند ودر مرتبهٔ احاد هر یک را یک عدد گیرد ودر عشرات هر یک را ده عدد گیرد ودر مائت صد گیرد ودر الوف هر یک عدد را هزار گیرد الا در احاد هم احاد طلب دارد ودر عشرات ودر مائت عدد مائت ودر الوف عدد الوف ودر عشرات الوف عدد عشرات الوف ودر مائت الوف عدد مائت در جدول احکام نموده شده است تکرار حاجت نیست والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

مثلاً سوال از عدد مال دزدیده بود و آن از ۶ و ۲ خانه وابسته شود پس صاحب ۶ خانه را طلب کردیم
و آن حمره است دیدیم که غائب بود پس بر قبض الداخل حکم کردیم که صاحب عدد خانهٔ دوم است
و آن در دوم خانه حاضر است و در دهم و یازدهم خانه تکرار کرده است و در خانهٔ دهم پایان عشرات
حکم است و گواه او فرح است خانه در خانهٔ عدد آحاد خود است و صاحب خانهٔ دهم است غائب
است و صاحب عدد خانهٔ دهم که لحیان است در ۱۰ و ۹ خانه حاضر است در خانهٔ عدد احاد
و عشرات خود پس حکم مراحاد و عشرات را باشد پس دلیل شکل مثله با دلیل شکل مثله طلب کردیم دلیل
عدد در ۱۰ خانه بیت المال است و صاحب عدد دهم خانه در ۱۰ است پس از انجا باشد و مال و این
در شناختن عدد مال که چند است نیست برای مردی رملی زدیم در رمل ۱۰
طالع برآمد اول طالع جوزا دوم طالع سرطان سوم طالع قوس
و ما طالع قوس اختیار کردیم و از نهم خانه است پس خانهٔ مال دهم خانه باشد که از
طالع دوم خانه است و در و است بعدد عشرات حکم است و گواه او فرح است که در نیز دهم خانه
است بعدد احاد حکم است پس حکم مرتبهٔ احاد و عشرات را باشد و صاحب عدد دهم که است در
چهارم خانه آمده است و در ۹ خانه تکرار کرده است و در ۱۰ خانه بعدد عشرات است پس بر عدد مال
احاد و عشرات را حکم باشد پس خواستیم که بدانیم که بر دور عدد یعنی بر هر دو مرتبه کدام شکل حکم است پس در
دلیل طالع و صاحب خانه سوال و صاحب عدد خانه سوال نظر کردیم بر دور و از دهم در کدام خانهها
افتاده اند و حکم کردیم برین موجب پس ببین که صاحب عدد خانهٔ سوال در کجا آمده است اگر در خانه
و در دیگر خانه تکرار کرده باشد پس از اول حکم کند و اگر نه از دوم حکم کند و در دور عدد میزان که در
رمل ۹ خانه است اعتبار کند پس اگر شکل داخل ثابت باشد دور از راست بود و اگر شکل خارج
یا منقلب بود دور از چپ باشد و ۹ خارج باشد پس بدور تا نهم منتهی شود پس باز گردد بسوی ۱۰
تا شانزدهم پس باز گردد سوی ۸ تا دور منتهی شود و بدانکه مرتبهٔ حکم تا دور عدد بقسمت دو مرتبه حکم
از خانهٔ سوال دانسته شود پس اگر صاحب خانهٔ سوال بعد حکم باشد دور از و باشد برای مردے که
امید مال و وجه داشت که کے برسد و چند عدد رسد رمل کشیدیم بتاریخ ماه محرم سنه ست و سبعین و ثمانمائه
طالع جدی و خانهٔ مال ۱۱ خانه طلب کردیم و آن است در ۵ خانه یافتیم و از انجا
قوی است و حکم است بر عدد عشرات بر دور ایام باشکال و گواه است که در ۱۱
خانه است و در ۱۱ خانه بدور احاد نیز و گواه وے فرح است که در ۱۰ ۱

خانہ است و در خانہ عدد بر دو ر احاد و عشرات اند و حکم بر مرتبۂ عشرات را باشد پس صاحب عدد ۱۱ خانہ را
طلب کردیم و آن ؞ است و در اول خانہ در خانہ عدد احاد او یافتیم ولیکن گواہ وے در نہم خانہ
؞ آمدہ است این شکل مانع است دخل مال را و خارج نحس است و اعداد عشرات را مانع آمدہ زیرا کہ در
خانۂ اول صاحب دو رمات است پس حکم مرتبۂ مات و عشرات را باشد بعدہ صاحب اول خانہ را
کہ فرح است ؞ طلب کردیم در ۲ خانہ یافتیم و در ۱۳ تکرار کردہ است پس عدد اول خانہ بر دو رمات
از پنجم چنانکہ خانہ را است و خانہ صاحب اول عدد است تا ۱۳ خانہ کہ در وے فرح ؞ تکرار کردہ است
سپردادیم شش ہزار عدد آمدہ بعدہ از دوم خانہ کہ در وے ؞ است بعدد مرتبۂ پنجم بر دو ر عشرات کہ پنجاہ ا
تا ۱۳ خانہ کہ در وے فرح تکرار کردہ است سپردادیم پانصد عدد آمد پس مال حاصل از امید ہمہ شش ہزار
و پانصد عدد باشد کہ بسائل رسد ہمچنین بود و فائدہ بودن صاحب عدد خانہ مال در اول خانہ حکم بعدد
احاد و گواہ وے در ۹ ؞ قبض الخارج است صاحب عدد اول خانہ بر دو رمات آنست کہ عدد مال از
مرتبۂ احاد و مات است و آن از صاحب عدد اول خانہ یعنی فرح ؞ دانستہ شد و این شکل یعنی ؞
در ۲ خانہ نشستہ است و در ۱۳ خانہ تکرار کردہ است حکم مرتبہ احاد را باشد پس دو با ۱۳ باشد و دہ
در شمار نیاید پس ۱۲ عدد شد و ؞ در ما خانہ نشستہ است کہ صاحب خانہ مال است یعنی صاحب ۱۱ ا
و حکم ہست بعدد عشرات چنانکہ گذشت پس صاحب پنجم خانہ کہ فرح است در ۲ خانہ آمدہ است
و در ۱۳ خانہ تکرار کردہ است بدانکہ پانصد عدد باشد پس ظاہر شد کہ مجموع عدد مال از دو مرتبہ
از احاد و مات ؞ است و ہرگاہ کہ تحقیق شد کہ وجہ مال شش ہزار و پانصد عدد است و
پانصد عدد زیادت ہر کارے دیگر ہست خارج وجہ پس فائدہ صاحب المال و بودن وی حکم در
خانہ بعد احاد و عشرات و گواہ وی فرح در خانہ احاد و عشرات خود و بودن صاحب در اول خانہ در خانہ
عدد احاد خود و گواہ او ؞ قبض الخارج در ۹ خانہ در خانۂ عدد احاد خود ظاہر شد پس حکم مرتبہ احاد خود
ظاہر شد پس حکم مرتبۂ احاد و عشرات را باشد بعدہ صاحب عدد اول خانہ را کہ فرح است طلب
کردیم در دوم خانہ یافتیم و دیدیم کہ در ۱۳ خانہ تکرار کردہ است دو با ۱۳ جمع کردیم ۱۵ شد دانستیم
کہ ہر روز شانزدہ سکہ دہلی و دو جیتل قسم سائل رسد و سی و دو جیتل از عقلہ ؞ کہ در خانہ ۱۳ است
و آنجا بعدد احاد و عشرات حکم است معلوم شد پس صاحب ۱۱ خانہ را طلب کردیم و آن ؞ است
در ۵ یافتیم از ۱۱ خانہ تا ۵ خانہ سپردادیم سی عدد حاصل آمد و صاحب پنجم خانہ در ۲ خانہ یافتیم این دو
بران می افزودیم تا سی و دو عدد شد پس ہر روز شانزدہ تنگہ و سی و دو جیتل بسائل رسد

جملہ شش ہزار تنگہ وچہ پانصد تنگہ برای کارے دیگر دادہ شود و این مال در مدت نوزدہ روز بعدہ و نہایت
آن ۹ ماہ ربیع الآخر روز دوشنبہ بساعت آفتاب باشد

نوع دیگر سوال از گریختہ اول ببیند کہ سائل را بردہ گریختہ است یا نہ اگر صاحب ششم خانہ در رمل حاضر باشد بردہ گریختہ باشد و اگر بنگرد صاحب ۶ خانہ یعنی حمرہ در کدام خانہ افتادہ است و فریضہ ششم خانہ تا خانہ کہ در وی حمرہ نشستہ است قسمت کند ہر جا کہ منتہی شود حکم از ان خانہ و از ان شکل کند اما عدد مدت گریختہ آمدن از صاحب عدد ۶ خانہ گوید نیک فہم کن و آنچنانست کہ بنگرد کہ صاحب عدد ششم خانہ است طلب کند کہ در کدام خانہ است ہر جا کہ باشد صاحب عدد آن خانہ را نیز طلب کند کہ کجا افتادہ است ہر جا کہ باشد اگر آنجا بعدد وے از اعداد حکم باشد بدان حکم کند پس بنگرد اگر صاحب مزاج سوال بردور بروج در خانہ خود آمدہ باشد یا شریک وے بردور مزاج در خانہ خود نشستہ باشد واللہ اعلم بالصواب پس بردور مزاج و در بروج حکم باشد پس از خانہ دو آن شکل نشستہ است حکم کن و مزاج آن خانہ کہ در وی نشستہ است بردور بروج مرا و را در مزاج سوال مدخل باشد پس صاحب آنخانہ را بردور مزاج طلب کنند و نگاہ دارند پس بنگرد اگر صاحب مزاج خانہ سوال در خانہ دیگر باشد و آن خانہ بردور مزاج خانہ او نباشد و بردور بروج نیز نباشد پس در دو ور دو وجہ باشد اول آنکہ سیر دہ بحکمی کہ بردور بروج حکم کند تا صاحب وی بردور مزاج و یا دور مزاج و ہر ہر دو را باہم حکم کنند زیرا کہ سوال را دو مزاج باشد و نیز ہر دو بند بکواکب حکم از خانہ کہ در وی تکرار کردہ است بردور مزاج و بردور بروج پس تا حکم کند چنانکہ مردی از بردہ گریختہ سوال کرد کہ کے باز خواہد آمد رمل زدیم بدین صورت دیدیم در رمل طالع نیست پس دور اصل حکم کنیم اول صاحب ۶ خانہ را طلب کردیم و آن حمرہ است در ۱۱ خانہ یافتیم دانستیم کہ سائل را تحقیق بردہ گریختہ است بعدہ صاحب ۱۱ را کہ قبض الداخل است طلب کردیم در ۹ خانہ یافتیم پس فریضہ ۶ خانہ را کہ انیست مرنج ہندہ گریختہ اسرار چہار بار پای خود از ۶ خانہ تا ۸ خانہ قسمت کردیم بدین صورت پس ۹ خانہ بگریختہ منتہی شد و دران خانہ است در خانہ دور ایام و این شکل داخل سعد است و از دہم خانہ بنظر تسدیس ناظر است و از ۱۲ بنظر تثلیث ناظر است و گواہ عتبۃ الداخل از ۲ خانہ و از ۱۴ خانہ بنظر مقابل ناظر است در ۱۲ خانہ نیز شکل داخل ہست پس گفتیم کہ ممکن است کہ بردہ گریختہ بیاید از انکہ شواہد و نواظر داخل سعد اند پس صاحب عدد ۶ خانہ را کہ اجتماع است طلب کردیم در ۷ خانہ یافتیم در خانہ اہاد

۴۷

خود حمره از ۱۱ خانه بنظر تثلیث ناظر است وآن صاحب عدد احاد ۷ خانه است ودر خانه عدد احاد خود است صاحب ۸ خانه یعنی در ۵ خانه یافتیم درخانهٔ احاد خود پس صاحب عدد ۷ خانه راکه است طلب کردیم ودر ۳ خانه یافتیم وحکم مر عدد احاد است پس بایگوئی گریخته شده سه روز باشد وشب چهارشنبه آید اگر مستولی بر خانه سوال شکل لیلی باشد مراد بشب برآید واگر شکل نهاری باشد مراد بروز برآید دیگر مرد برای سفر سوال کرد در روز شنبه غرهٔ ماه رجب رمل زدیم نهست دیدیم که طالع سرطان برآید وطالع عقرب اما طالع سرطان اختیار کردیم ازان که در ۳ خانه لحیان قوی است وبدین حکم خانهٔ سفر ۱۲ خانه باشد که از طالع ۹ خانه است ودر ۵ اجتماع است در خانهٔ خود بر دور ایام فی البیوت وصاحب ۱۲ خانه در ۱۰ خانه آمده است واین برای نوع سفر حاضر شده است ازانکه خارج اوست نصرة الخارج که صاحب ۹ خانه است که خانهٔ سفر است در ۲ خانه افتاده است که از طالع ۳ خانه است که خانه حرکت ونقل قریب است حاضر شده است ودر ۵ اخانه تکرار کرده است وبر ۱۲ خانه اگرچه شکل ثابت آمده است اما طریق گواه اوست وقبض الخارج بنظر تسدیس ونصرة الخارج بنظر مقابله ولحیان بنظر تثلیث وفرح که منقلب است بنظر تسدیس ناظر است پس دلالت بر وقوع سفر باشد بعده صاحب عدد دوهم خانه که است طلب کردیم در ۴ خانه یافتیم پس بدو جا چهارم از چهارم تا صاحب عدد دوی که در ۵ اخانه است سیر دادیم بروز احاد شصت عدد شد وصاحب ۸ خانه یعنی حمره در ۸ خانه تکرار کرده است این ۸ عدد با شصت عدد جمع کردیم ۶۸ عدد شد پس مدت حصول عدد از سفر ۶۸ روز باشد بهمین رمل بنوع دیگر حکم توان کرد وآن چنانست که طالع سرطان آمد وخانهٔ سفر حوت باشد یعنی ۱۲ خانه صاحب ۱۲ خانه افتاده است درخانهٔ عشرات خود وفرح از ۲ خانه بنظر تثلیث وناظر است واز ۶ بنظر مقابله ناظر است از خانه عدد دور ایام بالا اشکال خود ومستولی بر خانهٔ سفر اجتماع واین بر دور ایام خانه اوست وصاحب خانه سفر یعنی صاحب خانه ۹ وآن است در ۶ خانه آمده است ودر ۱۱ خانه گواه است از خانهٔ ایام خود وبر و از خانه سفر از ۱۲ خانه بنظر مقابله ناظر است پس صاحب عدد ۱۱ خانه را طلب کردیم وآن است در ۱۳ خانه یافتیم پس صاحب ۱۳ خانه را که بیاض است طلب کردیم در ۳ و ۷ خانه یافتیم پس ۹۶ روز مدت سفر باشد وابتدای آن سفر از روز چهارشنبه باشد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب آخوان سفر دهم ماه رمضان روز پنجشنبه باشد وبدانکه صاحب خانه از بهر حکم آن یکی است ودلالت میکند پس بعضی مسائل خانه بسبب طول بعضی اشکال در آنخانه

بدان اسعدک اللہ تعالیٰ

کہ حالتی چند کہ نقطہ را در مراکز و اشکال حاصل می شود و اوثق دلائل است بر ظہور و وقوع اشیاء زیرا کہ
این سیر نقاط بمنزلہ حرکت کواکب و تسیرات این در بروج و در طوالع ہر چند کہ دلائل وقوع و حصول
احوال امور موجود باشد مادام کہ تسیرات بمحل مناسب نرسد و کواکب بر نسبت لائقہ بظہور آن احوال
واقع نشود ظہور آن امور صورت نہ بندد و بزعم ارباب این فن نیز اینجا مادام کہ نقاط بمحل لائق ظہور مطلوب
زائچہ رمل بر نبند و نسبتی لائقہ سیر نکنند ظہور الحالات صورت نہ بندد و ضابطہ درین علم آنست کہ از جملہ
ہشت شکل زوج کہ در مرکز می آیند این را اشکال میزانی و تام گویند نقاط جماعت را جہت بستگی زوجیت
نتوان راندن و این رمل را گنگ می گویند یعنی سخن نمی گوید یا بواسطۂ بعد مطلوب یا بواسطۂ عدم نقاط
مخبر از احوال و حکم این رمل را بانقلاب حکم کنند و کسی کہ تحقیق امر نقطہ او را تجدید اولی بود و نقاط طریق
اگرچہ توان راند اما طریق چون چہار نقطہ دارد و نقاط مریک دیگر نفی می کند تحقیق کما ینبغی نتوان کرد
و این چنین رمل را کہ طریق کہ در مرکز میزان یعنی در پانزدہم آید گر گویند آنجا نیز تجدید رمل اولی بود یعنی
سوال را نمی شنود از غائب شغل و پریشانی کہ دارد اما شش شکل دیگر مسیرہ لبسائر بیوت از و ہر شکلے دو نقطہ
دارد و درین شش شکل ہر عنصری اسیر معین بود و این سیر طولے بود یا عرضی اما طولی آن بود کہ از جانب
یمین یا یسار بہر طرف کہ در مرتبہ خود ہمان نقطہ را باید بر و بگذرد تا با امہات یا بنات منتہی شود اما عرضی آن نوع بود
کہ در امہات یا بنات چون با حد الطرفین خود ہمان نقطہ را کہ باید برو بگذرد و چندانکہ بمحلی رسد کہ دیگر
آن نقطہ ماورای آن نیاید قرار گیرد باز ہر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن بود کہ
ہر نقطہ کہ از میزان حرکت کند و بمرکز خود منتہی شود چون فرود آمدن آتش در خانۂ خود و باد و آب
و خاک نیز ہمچنین و قسری برعکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس این
چون آب در خانۂ آتش یا خاک در خانۂ باد این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند نوع است
گاہ بطریق صعود بمرکز اعلی و گاہ بطریق ہبوط بمرکز انزل و گاہ بملایم بود و متقارن چون باد
در مرکز آب و برعکس و گاہ بضد و متباعد چون باد در مرکز خاک و برعکس و گاہ بود کہ یک نقطہ را
در طول حرکت طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از انجا بالعرض یا بچہارم
یا بہشتم منتہی شود این حرکت دلالت بر نومیدی کند و مآل آن بسیار بد باشد و گاہ سیر بود کہ
دو حرکت کند یکی در طول و یکے در عرض ہر دو موافق مثل باد از دوم بسوم و گاہ بود کہ دو حرکت
کند یکی در طول و یکی در عرض خواہ بصعود و خواہ بنزول و ہر دو مخالف طبع چنانکہ باد بچہارم آید و

از انجا بہشتم برود این حرکت بسیار بد باشد باز ہریک ازین حرکتین نامقبول بود یا غیر مقبول اما حرکت
مقبول آن بود کہ شکل او بمناسب طبع خود یا مقارنت منتہی شود و مرجع این تناسب و تقارب و تضاد
بر عنصر غالب بود و کیفیت غالبیہ چنانچہ در فرح عنصر آتش غالب است و در عتبۃ الخارج باد و در نقی
خاک و در عتبۃ الداخل آب در آب ازین جہت غالب است کہ ضد او آتش لبتہ است و باز
ہر یکے ازین حرکتین تام بود و ناقص اما تام آن بود کہ بشکلے منتہی شود کہ اگر با شکل خانہ امتزاج دہند
و شکل سعد صورت بند و ناقص بخلاف این بود و مع ذلک چون بشکل سعد یا مناسب مسئول منتہی
شود النقص خواہد بود اما چون حالات حرکات پیوستہ بدانکہ ازین جملہ احوال اقوی و اولی طبیعی
مقبول تام بود زیراکہ نقطہ از میزان طلوع می کند ہمچو غریبی کہ عزم سفر می کند بسوی وطن خواہد کرد
و رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب مہمات و تحصیل سعادات خود دارد پس چون حرکت طبیعی
کند گویند کہ بوطن خود رسید و مشقت سفر براحت مبدل شد چون حرکت مقبول کرد گویا کہ
احباب و اسباب خود را دریافت بلا تکلف و چون حرکت تام کرد گویا کہ تحصیل منافع خود نمود
و خرم گشت و بے شک این چنین حالتی دال بود بر قرار امور و سرور و حضور و حصول مطالب
بسہولت و وصول منافع و دریافتن خبر از منزل در مقام اصل و بدست آمدن از دست رفتہ مطلقا
و بعد ازین حرکت قسری ملایم تام بود زیراکہ این صورت آنچنانست کہ شخصی در غربت بمقام دوستی شد
بملازمت حاکمے نیکو رود کہ اسباب سعادت او را حاصل کند باعانت اینہا و این چنین حالتی ہم دال بود
بر یافتن مرادات لیکن در غیر مقام بر حصول مطالب باعانت غیر و بر ملاقات عزیزان و اکابر و بر حصول
از دست رفتہ و وصول اخبار و پیغام سرور و اتمام و انجام مہمات بخیر و ثبات امور و امثال آنہا
و این ہر دو صورت ہمچنان کہ در طول واقع باشد در عرض نیز واقع شود خواہ موافق و خواہ مخالف
در حصول مسئول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواہد بود و اضعف احوال حرکتین
طول و عرض قسری مضاد و غیر مقبول ناقص بود زیراکہ این صورت ہمچنان است کہ کسی بعزم امور مذکورہ برود
ناگاہ ہلاک شد یا بقید افتاد و مبتلا شد ببلاد ہیچ معین و معینی ندارد و دوستی و رفیقی نمی یابد و لاشک چنین
حالتی دال بود بر وحشت و بیم ہلاک و فتنہ و آفت و عدم حصول مطالب و یاس و بدحالی و امثال آنہا
و بعد از ان غیر قسری مضاد ناقص بود و این ہمچنانست کہ عازم ملک براہ رفتہ بمقام آشنایان ناگاہ
بمریض عظیم گرفتار شد و درماندہ است و لاشک این چنین حالتی دال را عدم حصول مطلوب بود و ہم
مضرت از صند و بر سرگردانی و غم و تہمت و امثال اینہا چنانچہ شواہد بر آن اشہاد نمایند و این دو صورت

چون درعرض واقع شود خواہ موافق وخواہ مخالف یقین کہ تحصیل مطلوب ازان بعد خواہد بود
ومضرت اسرع واللہ اعلم

فائدہ در بیان معرفت حال پدر و سرا و ملک و عقار

چون سوال از پدر وغیرہ بود نظر کند در چہارم کہ چہ شکل آمدہ بود اگر داخل سعد بود واللہ اعلم ودلالت
کند بر سعادت اعمال پدر ونکوئی حال وعاقبت صاحب ضمیر از اینشان باختیار وآسانی واگر نحس باشد
بر ضد حکم کند فاما اگر فائدہ بر سد برنج وسختی باشد وپدر باوی نیکو نباشد واگر شکل سعد خارج باشد
دلالت کند بر خروج پدر از وطن باختیار وآسانی ودلیل کند بر فروختن سرا وملک واملاک باختیار
وعاقبت عمر سائل وصاحب ضمیر نیکو باشد واز پدر فائدہ یابد اندکے اما دیرتر واگر نحس خارج باشد
دلالت کند بر ناخوشی احوال پدر ودور شدن او از صاحب ضمیر بے اختیار وناگاہ ودلیل کند بر خرابی
سرا واملاک واز دست برون چیزے بے اختیار واگر ثابت سعد بود دلالت کند بر ثبوت
حال پدر واستقامت وے وتمامے عمر صاحب ضمیر یعنے صاحب رمل نیکو بود وسرا واملاک
در دست او بماند واگر ثابت نحس باشد دلالت کند بر بدی حال پدر وعاقبت صاحب ضمیر
واملاک وسرائے پدر از جہت خوفے وترسے باشد تا بر دعوی کنند یا خود خوف نفس باشد ہمہ
از دست او برود وپدر با صاحب ضمیر بد باشد واز وے ہیچ فائدہ نباشد واگر منقلب سعد باشد
حال پدر وصاحب ضمیر نیکو بود وعاقبت عمر سائل را واملاک نیک باشد گاہ بخرد وگاہ بفروشد
روز برآمد وشد باشد وبیک جائگاہ استقامت نکند واگر منقلب نحس باشد حکم بر ضد این باشد
وحکم حال وماضی پدر از خانۂ سوم کند وحال مستقبل از خانۂ پنجم کند واللہ اعلم
فائدہ اگر خواہد کہ بداند کہ حال پدر یا مادر وزن یا شوی با سائل خوبست یا نہ نظر کند در خانۂ چہارم
تا کجا تکرار کردہ است اگر در پنجم ونہم باشد تمام دوست باشد واگر در خانۂ سوم ویازدہم باشد
نیم دوست باشد واگر در خانہ دہم بود وتکرارش نبود ہم نیم دوست بود واگر تکرار در خانہ ہفتم باشد
تمام دشمن بود واگر در سوم وچہارم وہشتم بود دوست نباشد واز پدر فائدہ نبود

فائدہ در احکام

اگر کسی خواہد کہ از جہت نفس خود رملی بزند وبہ بیند کہ احوال نفس خودش چگونہ خواہد بود ببیند کہ
در خانۂ اول چہ شکل آمدہ اگر شکل اول [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] واین شکلہا در یکم ودہم

تکرار کند بغایت نیک ہست و اگر تکرار در ۶ و ۱۲ کند بسیار بد ہست و در ۷ و ۸ اندک مایۂ جنگ و خوف ہست و اگر این شکلہا [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] در اول افتد و در دہم و ۱۱ تکرار کند اندک زحمت و در دل ناخوشی باشد و [شکل] و [شکل] نسبت بہتر ازین شکلہا باشد و اگر این شکلہا در ۶ و ۱۲ تکرار کند بغایت بد باشد و اگر میزان [شکل] آید یا مطالبت یار نجوری باشد و اگر شکلے کہ در اول افتد و در ۷ ضد او افتادہ باشد یا نباشد و در ۱۳ و ۱۴ ہمچنین باشد

فائدہ در احکام بیت المال

اگر کسے رمل بزند بجہت مال کہ این مال حاصل شود یا نہ اگر در یکم شکل سعد بود و در ۱۰ و ۱۱ تکرار کند و در خانۂ ۲ شکل داخل باشد مال حاصل شود و اگر میزان [شکل] باشد در حاصل شدن این مال توقف افتد و اگر در اول شکل خارج و ۲ در ۱۰ و ۱۱ ہم شکل خارج آید چیزے حاصل نشود و اگر کسے رمل بزند بجہت شخصے کہ اینکس مال دارد یا نہ اگر در ۲ شکل داخل سعد باشد و در ۴ شکل داخل سعد باشد اینکس مال دارد و اگر خارج و نحس نیز باشد اینکس درویش باشد

فائدہ

اگر کسی رمل زند بجہت نقل و حرکت اگر در اول شکل سعد خارج آید و ۹ و ۳ ہم خارج و تکرار در ۱۰ و ۱۱ بغایت نیک بود و این تکرار در ۶ و ۱۲ بد بود و این تکرار در ۴ اندک زحمتی باشد و اگر شکل اول در ۵ تکرار کند و سعد باشد بغایت نیک است و اگر شکل اول تکرار نکند شکل ۱۱ و اول در ۴ ہم زند تا چہ بیرون آید اگر سعد باشد این حرکت نیک است و اگر اول شکل نحس و ۳ شکل نحس مثل [شکل] و [شکل] و [شکل] این نقل و حرکت بد است اگر کسے رملی زند بجہت آنکہ امروز ہر کار کہ کنم نیک باشد یا نہ شکل اول در ۱۱ زند تا چہ بیرون آید اگر سعد باشد نیک است و اگر اوسط باشد میانہ بود و اگر نحس باشد بد باشد و اگر ضد شکل اول بیرون آید خصومت باشد و اگر شکل ۳ بد باشد نقل و حرکت نیک نباشد و اگر رملے زند کہ امروز کار و عاقبت من چون است شکل اول در ۷ زند تا چہ بیرون آید اگر سعد آید نیک بود و اگر این مثلثہ میانہ بود و اکثر بد باشد و بد بود و اگر کسے رمل زند بجہت برادر غائب ببین کہ در خانہ ۳ چہ شکل ہست اگر نحس باشد دل برادر ناخوش است و اگر این شکل در ۴ تکرار کند این برادر رنجور ہست و اگر در ۱۲ تکرار کند در زحمت و ناخوشی بود و اگر میزان عقلہ آید یار نجور ہست یا دعوی

یا مطالب بجهت وی دیر تر آید واگر شکل اول سعد آید و داخل و در ۹ و ۱۰ تکرار کند و ۱۲ رود و باز آید اگر
کسی رمل از جهت خانه بخانه رفتن یا از جای رفتن بزند به بیند که در چهارم شکل سعد و خارج آید و ۷ شکل
سعد و خارج آید این نقل و حرکت نیک هست و خانهٔ ۴ خانهٔ خود است و خانهٔ ۷ خانه که خواهد رفتن اگر شکل ۷
بقوت تر باشد خانه که می رود واگر ۴ شکل خارج آید البته برود واگر ۷ شکل خارج باشد در ان خانه
مقام نکند و زود نقل کند واگر ۴ و ۷ داخل باشد و هر دو یک شکل باشد به آنخانه نرود واگر برود
زود باز آید واگر شکل خارج باشد در دو خانه مقام نکند واگر ۴ سعد باشد یا حرکت نیک ست واگر
منحوس باشد بد باشد واگر کسی رمل زند بجهت خانه خریدن اگر شکل ۲ و ۱۰ و ۹ و ۴ شکل سعد داخل آید
خانه خریدن نیک هست و شکل خانهٔ ۴ شکل داخل سعد باشد با تکرار در ۶ و ۱۲ نکند بغایت نیک است
واگر در ۴ یا یا آید این خانه درست او نیاید واگر این شکل در ۴ آید عاقبت خانه نیک نیست
واگر این شکل در ۲ و در ۳ آید نیک نباشد خانه خریدن را و خانه خریده نشود واگر باشد عاقبت
نیک نیست واگر کسی دیهی بخرد یا خواهد خرید رمل بزند اگر شکل اول و ۲ و ۵ شکل سعد باشد
نیک هست واگر شکل نحس آید نیک نباشد واگر آید نیک نباشد واگر در ۲ یا در ۵ یا در ۴
این شکل باشد نیز نیک نباشد واگر در ۵ و ۱۰ شکل سعد باشد و داخل غله ده و درخت برومند
باشد واگر شکل نحس باشد درین دو خانه منفعت نباشد واگر ۹ شکل سعد باشد یاران ده نیک اند
واگر نحس باشد بهمد زنند واگر انکیس در ۴ باشد ده خراب است واگر حمره در ۴ آید زمین آن
ده سنگریزه بسیار باشد و عاقبت نیک نیست واگر در ۴ باشد ده نیک است و آب آن ده را
بسیار است واگر کسی رمل زند بجهت پدر غائب ببین شکل چهارم را اگر نحس است دل پدر
ناخوش است واگر شکل ۴ در ۶ تکرار کند پدر رنجور است واگر تکرار در ۱۲ کند در زحمت بسیار است
واگر ۴ شکل نحس باشد و تکرار کند در ۸ خوف بسیار باشد واگر شکل اول در ۶ افتد و میزان
باشد رنجور باشد واگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۰ و ۱۱ باشد تندرست هست
و زود بیاید واگر ۷ و ۸ شکل سعد باشد و تکرار در خانهٔ بد نکند عاقبت نیک است واگر شکل ۲ و ۹
شکل سعد داخل باشد می آید مالی همراه دارد واگر رملی زند بجهت اقربای غائب هم آن حکم است که از ان
پدر است واگر ۴ شکل سعد آید حال او نیک است و دل او با تو خوش ست واگر شکل نحس هست
دل او با تو نیک نیست واگر کسی گوید که عاقبت من و اقربا چون است رملی بزن اگر اول
شکلی آید و در ۴ منداو باشد درمیان ایشان دوستی نیست و جنگ افتد و در ۱۲ و ۱۱ و ۴ هم

این حکم است و اگر در ۵ شکلی سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل نحس در ۵ باشد صلح نشود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد و ۵ را شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسی رملی زند بجهت دفینه به ۴ و ۶ ببین تا چه شکل است اگر شکل سعد داخل است چیزی حاصل است و اگر خارج باشد چیزی نیست و اگر در اول داخل آید و تکرار کند در ۴ یا ۶ چیزی حاصل است و اگر ۴ شکل خارج باشد چیزی نیست

فائده

اگر کسی رملی زند از جهت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند در ۵ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ این کار تمام بگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این اشکال همین آید و میزان عقله باشد این کار پاره در توقف افتد و اندک چیزی حاصل شود و اگر پنج نحس باشد کار تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ اشکال نحس آید و ۵ سعد این کار میانه برآید و اگر پنج نحس باشد این کار که رسول می رود تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل نحس آمد و ۵ سعد اول رسول خوش است و اینکس که بر وی می آید یا نه رملی زند و ۵ و ۱۰ و ۱ در هم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر نحس آید فرزند نباشد و اگر باشد نمی رود اگر شکل مذکر باشد نر باشد و اگر شکل مؤنث باشد ماده باشد و اگر لحیان بسیار آید دختر باشد در رحم و شکل پنجم در ۷ زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر نحس آید این شکل فرزند با اصل نا تمام باشد و اگر کسی رملی بزند بجهت فرزند رنجور ببین در پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانهای سعد کند فرزند را هیچ باک نباشد و اگر کوسج یعنی در خانهٔ نیک باشد فرزند را باکی نیست و اگر شکل پنجم نحس باشد و تکرار در خانهٔ ۶ یا ۸ یا ۱۲ کند مخاطره باشد و اگر در ۵ آید و در ۶ تکرار کند فرزند را خطر عظیم باشد و اگر شکل در ۷ آید و در ۸ تکرار کند همین حکم دارد و اگر میزان جماعت باشد از این دو شکل یا ازین دو شکل یا ازین دو شکل فرزند هم کند اگر کسی رمل زند بجهت فرزند تمام به ببیند اگر اول شکل سعد باشد و در ۵ تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر ۶ شکل سعد آید و در پنجم و در ۶ تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر در ۸ و ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد است و اگر ۵ آید یا فرزند رنجور است و اگر در ۷ یا ۹ آید یا میزان آید عمل فرزند بنده است یا رنجور است و هم بیم مرگ دارد اگر کسی رمل بزند بجهت مهمانی اگر در اول شکل سعد باشد و در ۵ و ۱۱ و یا ۵ تکرار کند جمعیت بسیار باشد و اگر در ۴ آید نیک نباشد و هم نباید رفت و اگر ۲ و ۴ و ۵ شکل سعد باشد برو که کار تمام است و اگر اول و ۷ ضد یک دیگر باشند اگر برود جنگ افتد و در ۳ و ۱۳ و ۱۴ هم این حکم است و اگر در ۵ آید و در ۴ البته جنگ پیدا شود و اگر در ۴ و میزان باشد البته جنگ افتد

واگر یا در سیوم باشد این بر ودو زود باز آید و با جمعیت نباشد اگر کسی رمل زند بجهت آنکه اینکس مرا دوست دارد یا نه رمل بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و تکرار در خانهای بد نکند دوستی اندکے هست واگر در ۵ شکل نحس باشد مثل و دوستی نیست و هر سخن که گوید راست نباشد واگر میزان باشد دوست نیست واگر شکل نحس آید عاقبت بد است اگر کسی وعده کند و خواهی که بدانی راست گو است یا نه رملی بزند اگر در ۵ شکل سعد آید و در خانهٔ بد تکرار نکند سخن او راست است واگر میزان باشد سخن او دروغ باشد واگر تمام باشد اندکے باشد واگر ۵ نحس باشد هم سخن او دروغ باشد واگر در ۵ آید و در ۱۳ هر سخن که گوید دروغ باشد واگر در ۵ باشد سخن او راست نباشد واگر اول سعد باشد و در ۵ تکرار کند یا در ۱۱ سخن او راست باشد و ۵ را همین حکم است واگر در ۱۰ او تکرار کند همین حکم است و نیک بود واگر شکل ۵ و ۱۲ تکرار کند سخن او راست نباشد و در ۵ آید وعده بسیار دهد و عاقبت نیک باشد واگر شکل سعد در ۵ و ۹ و ۸ بود وعده و محبت سیانه بود

فائده از کتاب دیگر خواجه صاحب

در دانستن احوال رنجور نظر کنند در ششم اگر داخل سعد بود واگر چه بیماری دراز کشد اما عاقبت او بر دو نوع بود اگر اثر الطالع ضرب کند و مولد آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیمار شود واگر داخل بود بیماری چند روزی دیگر بکشد سعد بآسانی و نحس بدشواری واگر ثابت بود توقف در بیماری بسیار بود و بسعد آخر شفا یابد و نحس بیم دارد واگر شواهد نیک باشند شفا یابد و از عود کند تا مقدار عدد آن شکل واگر ثابت سعد بود بتوقف بیمارے شفا یابد واگر نحس ثابت بود بیماری سخت شود و در توقف شفا یابد واگر سوال کند که دارو بچه قسم او را سود کند نظر کنند در دوم اگر شکل آتشی بود دار وے گرم و تیز چون عاقر قرحا و مانند آن سود دهد واگر بادی بود دار وے معتدل مانند فلفل دراز و گرد و زنجبیل و غیره نفع بخش است واگر شکل آبی بود دار وی سرد چون اسبغول و تخم ریحان و تراز و مصری و مانند آن سود دهد واگر شکل خاکی بود آنرا قسم شور نفع دارد و دار وے که در ان قابض اجزا بود سود دهد واگر سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کنند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حلول کرده باشد و آن اینست دانا و حاذق است و الا جاهل و نادان بود واگر این دو شکل باشد اگر چه طبیب داناست اما طبیعت بر جا ندارد بسبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است و متفکر است واگر این دو یا سه شکل باشند طبیب در دل با پدر عداوت دارد یا مادر و دشمن بیمار که دارد

[شکل] [شکل] وحکم مطلق بیمار بدین عمل گویند باید که شکل دہم را با چہارم ضرب کنند ونتیجۂ آنرا با ہفتم ضرب کنند وہرچہ
از ضرب دوم حاصل شود اگر سعد بود بیمار شفا یابد واگر نحس بود بیمار را بیم بود وحق ان دارد واگر اجتماع
وبیاض در ششم وہشتم وپنجم وعقلہ وانکیس ودرامہات وطریق در سوالید یابند دلیل مرگ است
ونیز غلبہ وانکیس وعقلہ یا طریق در رمل بیمار را علامت مرگ است واگر غلبہ این اشکال باشد
یا یکے ازین سہ اشکال واجتماع در ۶ وبیاض در ہشتم یا برعکس علامت مرگ است بشرطیکہ غلبہ ہر
شکل یا یکے ازین سہ شکل بود والا علامت شفا است وحیات واگر اجتماع در ۶ وبیاض در ۸ ونکس در ۲
وطالع وعقلہ در ۶ بود نشان مرگ است واگر چنین نباشد نشان حیات است واگر این چہار شکل در ۲ وی
رمل نباشد نشان حیات ودرازی عمر وشفا باشد

نوع دیگر بدانکہ شکل خانۂ اول دلیل کند بر شفقت طبیب اگر سعد باشد وآزردگی طبیب اگر نحس باشد
وشکل چہارم دلیل تداوی باشد اگر در چہارم سعد باشد تداوی موثر است واگر نحس باشد
دلیل بر عدم تاثیر باشد واللہ اعلم

فائدہ

اگر کسے رملی زند از بہر رنجور در خانۂ اول خانۂ طبیب وخانۂ دہم رنجور وخانۂ چہارم خانہ دارو وخانۂ ۵
خانہ رنج اینکس کہ رمل مے زند از بہر رنجور اگر در اول شکل سعد آید طبیب دانش مند ونیک است
واگر نحس آید نادان وبد باشد واگر ۱۰ شکل نحس آید دارو کہ میخورد نیک نیست واگر شکل سعد آید
دارو کہ میخورد نیک است واگر شکل سعد آید در ۵ دار رنجور را نیک است واگر نحس آید رنجور را رنج زیادت
شود واگر یازدہم انکیس آید [شکل] این رنجور بہ شود والا دیگر بار رنجور شود واگر [شکل] در رمل بیاید البتہ این
رنجور را خون از جای بیاید واگر نیاید ۵ باشد یا ۸ بیاید واگر ۲ [شکل] آید با شکل [شکل] این رنجور دیر بہ شود واگر
میزان [شکل] باشد ہمین حکم است واگر ۷ و ۸ [شکل] باشد زود بمیرد واگر میزان ازد وعتبۃ الخارج [شکل] آید ہمین حکم است
واگر میزان [شکل] از دو [شکل] واشکال باقی رمل نحس البتہ رنجور سفر کند واگر ۱۰ [شکل] آید ودر ۸ تکرار کند خوف عظیم
بود واگر میزان [شکل] باشد البتہ شکم رنجور مے رود واگر [شکل] در ۸ باشد واوتاد چہارگانہ سعد باشند
رنجور بہ شود بفرمان خدای جل جلالہ واگر اول و ۱۰ و ۱۲ و ۸ و ۱۰ اشکال سعد داخل آیند این رنجور را
ہلاکے نیست اگر اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] ودر ہشتم تکرار کند خوف ومخاطرہ باشد اگر کسے سوال کند
کہ فلان رنجور است یا نہ رمل بزند اگر شکل اول در ۱۰ تکرار کند اینکس رنجور باشد واگر میزان
[شکل] آید رنجور است واگر شکل اول در ۸ و ۱۲ تکرار کند در خوہیت یاد رجمت یا نزدیک رنجوری است

اگر شکل اول سعد آید و در خانۂ سعد تکرار کند اینکس تندرست است اگر بندہ سوالی کند کہ مرا آزاد کند و یا بفروشد رمل بزند و بہ بیند اگر در ۲ و ۴ و ۶ شکل خارج بود آزاد کند و بفروشد۔ و اگر ۴ و ۶ شکل آید و تکرار کند در ۸ و ۱۲ البتہ زود نقل کند و بخانۂ دیگر رود و اگر شکل داخل آید و در ۴ و ۶ تکرار کند در خانۂ دیگر رود ولی دیرتر و اگر میزان ⁝ آید و در ۴ یا ۱۰ تکرار کند این بندہ درین خانہ ساکن شود و اگر میزان ⁝ و یا ⁝ باشد ہمین حکم است و اگر ⁝ در ہر خانہ کہ افتد فقط آزادی یابد اگر کسی سوال کند کہ بندہ غلامے بخرم رمل بزند اگر شکل اول سعد آید و ۲ و ۳ و ۶ شکل سعد آید و داخل و شکل ۴ سعد ثابت آید یا داخل این غلام بخر کہ نیک است اگر ہمہ شکلہا مذکور ہمچنین و ۴ ⁝ یا ⁝ یا ⁝ این غلام درین خانہ بنشیند و زود نقل کند بجای دیگر و اگر شکل اول سعد آید و تکرار در ۴ کند۔ این بردہ بخر کہ ثابت باشد و ⁝ و ⁝ درین باب شنودہ است و اگر ۳ و ۴ و ۵ شکل نحس آید ⁝ و ⁝ این بردہ مخر کہ نیک نیست اگر کسی بردہ فروشد رمل بزند اگر شکل ۴ نحس آید مفروش کہ نیک نیست و اگر ⁝ یا ⁝ یا ⁝ البتہ این بردہ درین خانہ بنشیند اگر شکل ۴ در ۸ و یا در ۱۱ تکرار کند ہم این حکم ست و اگر ⁝ در ۲ آید زیان مال است و اگر ⁝ و ⁝ در ۶ آید بردہ و اگر شکل سعد آید غلام بفروش نیک است و اگر ⁝ در ۶ آید البتہ برود و اگر میزان ⁝ آید یا در اول ⁝ آید و تکرار در ۶ کند یا در ۴ این غلام درین خانہ بماند و فروختہ نشود و اگر ۶ ⁝ آید این بردہ رنجور است یا بد است یا عیبی دارد اگر کسی بردہ بخرد رملے بزند اگر در ۶ ⁝ آید غلام رنجور است یا بد است یا علتے دارد و اگر ⁝ یا ⁝ یا ⁝ در ۶ آید این بردہ در خانہ بنشیند اگر در ۱۰ یا در ۴ شکل سعد آید عاقبت این بردہ درین خانہ نیک است اگر کسے رمل زند از جہت گریختہ اگر در اول و ۹ شکل سعد آید و داخل و تکرار کند در ۷ و ۱۱ و میزان شکل داخل باشد این زود پیدا شود و اگر میزان شکل خارج باشد پیدا شود اما اندکے توقف باشد اگر میزان ⁝ باشد پیدا شود اما اندکے و اگر ۷ شکل داخل سعد آید و تکرار در ۱۰ و ۱۱ کند زود گریختہ باز آید و اگر در ۸ شکل خارج آید و در ۱۰ و ۱۲ و ۴ تکرار کند گریختہ زود باز آید و اگر این اشکال تکرار کند گریختہ زود باز آید و اگر این اشکال تکرار نکند مزاج ایشان درین خانہا تکرار کند بغایت نیک است و باز آید اگر کسے رمل زند کہ اینکس عاشق است یا نہ اگر در اول شکل سعد آید و اللہ اعلم و تکرار در ۵ و ۱۱ کند اینکس عاشق است و اگر ۳ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ از ود لبصرہ بیرون آید این عاشق است و اگر شکل ۵ نحس آید اینکس عاشق نیست و اگر میزان عقلہ آید نیز اینکس عاشق نیست و اگر شکل سعد در ۵ آید و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۶ کند اینکس عاشقی اندک داشتہ باشد اگر کسے سوال کند کہ بر ...

کردہ اند یا نہ رمل زند اگر اول و ۶ تکرار کند سحر کردہ اند و اگر میزان ⁝ باشد بر اینکس سحر کردہ اند
و اگر میزان ⁝ باشد بر اینکس سحر کردہ اند و اگر در ۶ ⁝ و ⁝ باشد دل سردی باشد و زود زائل گردد
و اگر ⁝ و ⁝ بود سحری بود کہ سائل دران سرگردان بود گاہ حالش نیک بود و گاہ بد و اگر در خانۂ ۶
شکلہاے خارج سعد بود شل ⁝ ⁝ بر اینکس سحر کردہ آمد و ظن ایشان خطاست و اگر اشکال
خارج نحس باشد شل ⁝ و ⁝ و ⁝ و ⁝ سحر کردہ اند و سحر سخت کردہ اند ازبراے آنکہ این شکلہا خداوند
آن خانۂ ۶ اند کہ خانہ سحر است پس دلیل ست بر بیقراری و بیخوابی و نیم دیوانگی و اگر ⁝ در ۶ بود سحر
کردہ اند اما سخت نکردہ اند و زود بہ شود و اگر داخل و ثابت نحس بود شل ⁝ و ⁝ سحر کردہ اند
ازبراے دشمنی و جدائی اختیار کردہ و دلیل بر دیوانگی و نقصان بدن نیز کند و اگر شکلہاے
ثابت باشند شل ⁝ و ⁝ و ⁝ سحر کردہ اند و سحری سخت بود و در غائب دشمنی و دران بیم ہلاکت بود
و اگر شکلہاے داخل و سعد بود شل ⁝ و ⁝ و ⁝ دلیل کند کہ سحر کردہ اند باختیار و سحر سخت باشد
امکان کہ این سحر از بہر دوستی کردہ اند و انان ہیچ گیرند بر سد و زود بہ شود و اگر سوال کند کہ این سحر
بر چہ واسطہ و چہ نوع کردہ اند نظر در خانۂ ۶ و ۱۲ کند اگر شکل آتشی باشد شل ⁝ و ⁝ و ⁝ و ⁝
این سحر بر آتش و آہن کردہ اند و اگر شکل بادی باشد شل ⁝ و ⁝ و ⁝ و ⁝ بخون حیوانے نوشتہ اند
و در آب پنہان کردہ اند و اگر شکل خاکی باشد شل ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ در زیر خاک پنہان
کردہ اند و این سحر سخت باشد

فائدہ

اگر کسے بجہت زن خواستن رمل زند اگر شکل اول داخل سعد آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند و ⁝ در ۵
یا ۶ یا ۷ یا ۳ یا ۹ یا ۸ یا ۱۰ یا اول بیاید البتہ نکاح باشد و اگر در ۷ شکل سعد داخل آید و در ۱ و ۱۰
تکرار کند و ⁝ در این خانہا کہ گفتہ شد آمدہ باشد البتہ نکاح کردہ باشد و اگر در ۷ ⁝ و یا ⁝ و ⁝
بیاید و ⁝ در رمل باشد نکاح کند ولی زود جدائی افتد و اگر در اول شکلی آید و در ۷ ضد آن باشد
جمعیت حاصل نشود و ۱۲ و ۴ را نیز ہمین حکم ہست و اگر میزان ⁝ باشد ہم جمعیت نباشد و اگر شکل
۷ در ۴ تکرار کند زن طالب مرد بسیار کند و اگر اول در ۴ تکرار کند مرد در طلب زن بیشتر باشد
و اگر ⁝ یا ⁝ یا ⁝ باشد درمیان ایشان جمعیت نباشد و اگر باشد زود جدائی افتد و اگر ⁝ در
۷ آید سخنان راست نباشند و اگر در ۴ ⁝ باشد این زن صنعت می داند و اگر در ۷ شکل داخل سعد
باشد یا ⁝ و در ۱۰ تکرار کند این زن متعلقان پادشاہ باشد یا بزرگ زادہ باشد یا صنعت داند

واگر در ۴ [شکل] یا [شکل] بیاید این نکاح بجهت پدر زن یا خویشان زن کرده شود واگر در ۳ این شکل آید بجهت برادران و خویشان هم نشود یا آشنای واگر در ۱۰ همین اشکال آیند از جهت مادر تمام نشود واگر در ۵ یا ۱۱ این دو شکل آید بجهت فرزند یا از جهت همسایگان یا مردم آشنا این کار تمام نشود واگر [شکل] در ۷ باشد دل این زن مرد را نخواهد واگر [شکل] در اول باشد دل مرد زن را نخواهد اگر [شکل] در ۶ آید این زن را عیبی باشد یا رنجور باشد اگر شکل اول در ۷ زنی اگر [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بیرون آید جدائی زود باشد و میان ایشان جمعیت نباشد اگر کسی رملی بزند که میان من و این زن جدائی هست یا نه اگر در ۴ یا ۷ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] افتد میان ایشان زود جدائی افتد واگر [شکل] در ۱۲ آید خط کابین پاره گردد که بد و جدائی باشد واگر ۵ [شکل] یا [شکل] آید میان این دو شخص دوستی نیست واگر اول شکل نحس و ۷ سعد آید دل این مرد زن را نخواهد واگر ۷ نحس آید و اول سعد دل زن مرد را مهر نباشد و نخواهد اورا واگر اول یا ۷ یا ۱۰ یا ۴ ضد آن بیرون آیند چنانکه جنگ باشد میان ایشان جدائی افتد واگر میزان [شکل] از دو ضد جنگ افتد و جدائی نباشد و هر وقت که میزان آید از ضد آن یا غیر ضد آن جدائی نباشد واگر ۵ شکل سعد داخل آید میان این دو کس دوستی هست واگر اول سعد آید و تکرار در ۵ یا ۱۱ کند میان ایشان دوستی بسیار باشد و عاقبت نیک است واگر بیاض در ۶ آید این نکاح ثابت باشد واگر اول شکل داخل آید و در ۴ تکرار کند جای زود نباشد واگر شکلهای رمل باقی نحس خارج باشد زود جدائی افتد واگر اول در ۷ تکرار کند اندک خصومتی باشد واگر سعد باشد جدائی نباشد واگر شکل اول در ۷ زنی [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بیرون آید و باقی شکلها نحس باشند زود جدائی افتد واگر باقی اشکال سعد اندک توقفی افتد و عاقبت جدائی باشد اگر کسی رمل بزند و شکل ۷ در ۱۱ تکرار کند این مرد با خویشان زن فساد کند واگر زن باشد همچنین است اگر کسی سوال کند که این زن مستوره است یا نه رمل بزند اگر [شکل] در ۷ آید یا در ۵ این زن مستوره نیست واگر [شکل] یا [شکل] در ۷ آید این زن دختر خانه باشد وهم مستوره باشد واگر در رمل بسیار تکرار کند [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
پس شکل ۶ و ۹ زنی اگر شکل نحس بیرون آید این زن پاک نیست والا پاک

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت ضامن شدن چیزی رمل بزن اگر در اول شکل سعد آید ۲ و ۳ و ۴ و ۷ و ۱۰ این ضامن شدن نیک است واگر شکلهای سعد آینده ۲ نحس باشد و ل خانه مال را [شکل] یا [شکل] یا [شکل] این مراد حاصل نشود و عاقبت نیک نیست واگر [شکل] یا [شکل] در ۱۰ آید خداوند ملک ظلم بسیار کند بر ضامن

فائده

اگر کسے رمل بزند بجہت شرکت کہ نیک است یانہ اگر در ۲ و ۳ یا آید جدائی ہست و نیک ہست واگر خانۂ مال سائل و خانۂ ۸ مال شریک اگر خانۂ ۲ شکل سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد و اگر خانۂ ۸ سعد آید مسئول را منفعت بسیار باشد

فائده

اگر کسے بجہت دشمن و ضد رمل بزند و شکل اول سعد آید و در ۷ شکل نحس آید او قوی تر از ضد باشد ولی از ضد نحس بد شود ولی قوت او زیادہ از ضد باشد و اگر شکل ۱ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد و اگر شکل ۱ در امہات تکرار کند یا در زیر امہات یعنی ۹ و ۱۳ پادشاہ مدد حال سائل باشد و اگر در بنات تکرار کند یا زیر بنات یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ پادشاہ مدد حال ضد کند و اگر ۷ و ۱۲ شکل نحس آید دشمن بدست و قوت او سائل است و اگر ۷ یا ۱۲ در ۶ تکرار کند نیکو دست گردد و اگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید از دشمن وی را مضرت نرسد بسیار و اگر شکل اول نحس آید و ۱۰ نیز نحس سائل را زحمت بسیار رسد از دشمن و اگر شکل اول در ۶ تکرار کند یا ۱۲ نحس شکل باشد بہ زحمت بسیار باشد و بہ سعد سائل را و اگر شکل سعد آید سہل باشد و اگر میزان باشد ہمین حکم ہست و اگر اول و ۷ ضد آنند جنگ بسیار باشد اگر سوال از خوف و خطر کند نظر کند در خانۂ اول و ہشتم اگر درین دو خانہ اشکال سعد خارج باشند دلیل کند کہ سائل را ہیچ آفت و نکبت نرسد و خوف و خطر نباشد و اگر نحس خارج آمدہ باشد اندک خوفی باشد اما زحمت بسائل نرسد و اگر اشکال نحس داخل باشند دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چہارم این شکل بود و بدان خانہای مذکور اشکال نحس باشند بیم کشتن بود یا خود چند انش بزنند خوفی آلودہ شود و اگر حمرہ یا نقی الخد با و باشد نہ بود و اگر شکل اول یا ہشتم در خانۂ ششم یا دوازدہم تکرار کند دلیل خوف خطر بسیار بود و تکرار در چہارم ہم بد بود و اگر در اوتاد اشکال سعد باشد و در ہشتم نحس بود بعد از زحمت بسیار از ان واقعہ خلاص شود

فائده

اگر کسے رمل زند بجہت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و ۱۰ و ۸ ہم سعد باشد ہیچ خوف نباشد و اگر یا یا و در رمل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر در ۴ آید یا در ۶ یا و در ۸ باشد خوف باشد بسیار یا تاگشہ زند یا چندانی بزنند کہ خون بیرون آید و اگر شکل ۸ سعد آید خوف بسیار نباشد و اگر شکل یا یا آید خانۂ مال را زیان بسیار باشد و اگر اول و ۱۰ و ۴ و ۷ و ۸ شکل سعد آید خوفی نباشد

واگر در ۹ شکل سعد آید و در خانه بد تکرار نکند زیان مال نباشد و اگر قبض الداخل در ۱۲ یا ۶ یا ۸ آید و در
خانه ۲ باشد یا نباشد البته زیان مال باشد و اگر ⁞ در ۲ باشد و در خانهای بد تکرار کند زیان مال
باشد ولی کمتر از آن که در خانه خود نباشد

فائده

اگر کسے رملی بزند بجهت این امر که این امانت حاصل شود یا نه اگر شکل اول داخل و سعد باشد و تکرار
در ۱۰ یا ۱۱ کند این امانت حاصل شود و اگر ⁞ باشد و اشکال همچنین آید اندک توقفی باشد و عاقبت
حاصل شود و اگر در ۴ ⁞ یا ⁞ یا ⁞ یا ⁞ یا در ۸ باشد چیزی حاصل نشود و اگر شکل ۸ تکرار در ۲ کند چیزی
حاصل شود و اگر ۸ و ۴ آید هم عاقبت حاصل شود و اگر ۸ شکل داخل آید و ۴ و ۲ شکل خارج آید چیزی
حاصل نشود و اگر در ۲ و ۴ ⁞ یا ⁞ یا ⁞ آید و ۸ ⁞ باشد و تکرار در ۲ کند چیزی حاصل شود

فائده

اگر کسے را امانتی دهند و خواهد که بداند که نیک است یا نه رمل بزند اگر اول و ۲ و ۳ و ۴ شکلهای سعد
باشند نیک است و اگر ۷ شکل سعد آید این مرد امین است و اگر در ۸ ⁞ یا ⁞ یا ⁞ آید امین نیست

فائده

اگر خواهی که بدانی که کیفیت سفر چون خواهد بود در خانه نهم نظر کن اگر شکل سعد خارج باشد دلیل
بود بر سعادت و نکوئی یافتن از سفر و اگر سعد داخل بود رفتن سفر بر صاحب ضمیر سخت
باشد و الا منفعت بر فتن یابد بآسانی و اگر داخل نحس باشد بتواند رفتن و اگر برود و باز گردد
و از راه بے اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود بسختی و دشواری و خوف و بینوائی و اگر ثابت
سعد بود سفر در توقف افتد و خود موقوف شود باختیار و آسانی و اگر منقلب باشد و سعد
برود بآسانی و اگر منقلب نحس باشد بدشواری و نامرادی و در راه رنجور شود و رنج بیند و اگر
پرسد که سفر بکدام جانب نیکو باشد در خانه نهم نظر کند اگر آتشی بود جانب مشرق و اگر بادے
بود بغرب و اگر آبے بود بشمال و اگر خاکے بود بطرف جنوب رود نیکو بود بفضل
و فرمان خدائے جل جلاله

اگر کسے رمل زند بجهت سفر اگر شکل سعد آید در اول و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این سفر بغایت نیک است
و در ۵ هم خوب است ولی در سفر بسیار بماند اما عاقبت نیک است و اگر تکرار در ۴ کند در راه
اندک زحمتے باشد و اگر تکرار در ۱۲ کند زحمتے بسیار باشد و اگر تکرار در ۳ کند همراه رنجور شود و اگر

اول ∷ یا ∷ آید و در ۴ تکرار کند بغایت بد است و اگر تکرار در ۵ کند در راه خوف و زحمت بسیار
باشد و اگر میزان یا ۹ ∷ آید نکروه شود و اگر بنده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد ہوا موافق
بود و اگر میزان ∷ آید و تکرار در ۴ کند رنجوری در راه باشد و اگر ∷ در ۹ آید خداوند سلاح را
سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر ∷ در ۹ آید و در ۴ یا ۴ تکرار کند ہر کہ سفر کند بد باشد
یا لشکری یا غیرہ و اگر ∷ در ۹ آید سفر بد است الا آخر بندہ دہند. خداوند سلاح را بغایت بد است و اگر
شکل ۷ سعد آید بدان شہری کہ رود بغایت نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر ۷ ∷ یا ∷ یا ∷ این مرد در آن
شہر نشیند و بجای دیگر رود و اگر ۷ در ۱۲ تکرار کند بدانجا کہ باشد برود و پیشتر رود از آن مقام کہ عزیمت
دارد و اگر شکل ۸ سعد آید این سفر نیک و با عاقبت خواہد بود و اگر ۸ نحس باشد عاقبتش نیک نیست
و اگر در ۱۰ شکل سعد آید در این کار و بار او را نیک است و اگر نحس آید بد است و اگر شکل نحس در ۲ آید خانہ مال
زیان است و اگر در ۸ ∷ یا ∷ یا ∷ بغایت بد است و زیان بسیار باشد و اگر ∷ و ∷ آید نیک است در این
خانہ و اگر ۲ شکل نحس آید ∷ یا ∷ یا ∷ بخانہ مال عاقبت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار
در ۵ کند سفر نیک باشد

فائدہ

اگر کسے رمل زند بجہت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز رسد و اگر در ۷
شکل داخل سعد آید و در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ و میزان ∷ آید غائب زود
بیاید و بیار رنجور است و اگر در اول و ۹ یا ۷ این شکل آید و در ۴ تکرار کند این غائب رنجور است یا بندہ شدہ

فائدہ

اگر کسے رملے زند بجہت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید ہمچنین ∷ یا ∷ یا ∷ یا ∷ یا ∷ و تکرار در
خانہائے نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانہ بد تکرار کند میانہ باشد و اگر خانہ
اول و ۹ ہمچنین آید و تکرار نکند ہم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل نحس آید چیزی حاصل
نشود و اگر میزان ∷ آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود واللہ اعلم بالصواب

فائدہ

و اگر کسے خواب دیدہ رمل بزند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانہ بد نکند خواب درست
باشد و نیک و اگر در خانہ بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر
شکل سعد آید و در خانہ نیک تکرار کند نیک باشد

فائده

اگر کسے رمل زند بجہت ولایت وعمل اگر در ۱۰ شکل سعد آید ودر اول سعد آید و ۹ شکل سعد داخل آید یا ثابت
این عمل حاصل شود واگر ۹ شکل خارج آید واول و ۱۰ شکل داخل آید عمل حاصل شود ولی درین شهر نه در شهر دیگر
واگر دہم شکل نحس آید آن مرد را ہیچ حاصل نشود واللہ اعلم

فائده

اگر کسے رملے زند بجہت احوال محکمہ اگر ۱ شکل خارج آید دعوی ثابت نشود واگر شکل داخل آید دعوے
ثابت باشد واگر شکل ۷ داخل آید ودر ۷ یا ۱۲ یا ۸ تکرار کند این دعوی ہمہ حاصل نشود ونیمہ بگذارند
یا کمتر واگر شکل ۷ داخل آید ومیزان ۞ باشد ہیچ چیز حاصل نشود

فائده

اگر برائے تجارت ومعاش رمل زند اگر اول و ۲ و ۱۰ شکل سعد آید این تجارت ومعاش نیک است
واگر ۹ شکل آید عاقبت نیک است واگر ۱ شکل نحس آید و ۲ شکل داخل سعد آید وتکرار در خانہ بد کند
سود نباشد وخانہ مال را زیان نباشد

فائده

اگر پرسند کہ این شخص من دوستی می کند و دعوے یاری دارد راست است یا دروغ اگر در یازدہم
تکرار کند راست است واگر در ۱۲ تکرار کند دروغ است بلکہ ہرگز دوست نشود

فائده

اگر از بہر دوست وامید رمل زند اگر شکل اول سعد داخل باشد وتکرار در ۱۱ کند این امید ودوستی
حاصل شود واگر در اول باشد ودر ۱۰ تکرار کند حاصل شود ولی توقف باشد واگر این اشکال ہمچنین آید
ومیزان ۞ آید بعد از مدتی حاصل شود واگر اول در ۵ تکرار کند عاقبت حاصل شود ولے اندک توقف
باشد وعاقبت نیک است واگر اول شکل سعد آید وداخل در ۵ تکرار کند سخن نیک می آید
وہمچنین اگر باقے اشکال سعد باشد این مراد زود حاصل شود واگر اشکال نحس آید
مراد حاصل نشود

فائده

اگر کسے سوال کند بجہت زندانی رمل بزند اگر شکل ۱۲ و ۹ شکل خارج آید مثال ۞ یا ۞ یا ۞ این زندانے
زود مراد یابد واگر ۹ و ۱۲ خارج آید ومیزان ۞ آید این کس از جای بجای رود یا از زندانے بزندانے

دیگر رود و زود خلاصی نیابد و اگر ۴ و ۱۲ شکل داخل آید آنکس درین زندان ثابت باشد و اگر در ۴ یا ۶ آید و در ۸ آید آنکس خوف بسیار دارد یا او را بزنند چندانکه خون از وی بیرون آید یا بکشند و اگر و در رمل تکرار کند بسیار همین حکم است و اگر ۴ باشد و تکرار کند بسیار همین حکم است و اگر ۴ باشد و تکرار در ۸ کند هم بد است و اگر میزان آید از دو یا هم بد است

فائده در بیان بیرون آوردن گمشده و دزدیده

اگر سائل سوال کند باز از دزدیده که دزد برده است یا نه در خانه دوم نگاه کند اگر شکل سعد داخل بود بدزدیده باشد و اگر سعد خارج بود بعضے را دزدیده و بعضے را نه و اگر سعد خارج در سوم شکل تکرار کند دزدیده باشد لیکن بروزگار گذشته باز نیاید و نحس ثابت باز بیاید و اگر نحس منقلب بود باز ماند و یک روز از و بدزدند واللہ اعلم

فائده

اگر کسی برای چهار پاے خود رمل بزند اگر و در ۱۲ آید چهار پاے مخر که عیبے دارد یا رنجور است و عاقبت نیک نیست و اگر شکل سعد آید بخر که نیک است

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت دزد اگر شکل ۶ تکرار در ۴ کند این دزد بنده است و اگر تکرار در ۱۲ کند دزد شاگرد است و اگر شاگرد نیست درین خانه غلام باشد یا نزدیک گردد اگر در ۵ تکرار کند این دزد فرزند باشد و اگر تکرار در ۱۰ کند آنکس حاکم خانه است و همه خانه در دست او باشد و اگر تکرار در ۸ کند این دزد خانه خود بجو و دزدیده باشد و اگر تکرار در ۹ کند دزد کسی باشد که دل آنکس بسفر مے رود و اگر تکرار در ۴ کند خویشان باشند یا از خانه خود باشند و اگر یا در ۷ آید این را دزدیده باشد و اگر در ۱۰ تکرار کند یا حاکم خانه یا نزدیک پادشاه یا نزدیک حاکم و اگر یا در ۸ باشد این مال در دست دزد نیست بکسی دیگر داده است

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت دولت که در عمر من دولت هست یا نه و در کدام وقت است اگر در اول بیاید این اشکال یا یا یا یا و تکرار در ۱۰ یا ۱۱ کند دولتی هست و ببین در میزان و ۱۶ چه شکل هست اگر میزان سعد باشد و بقوت تر از شکل ۱۶ اول عمر باشد و اگر ۱۶ اسعد باشد و بقوت از ۱۵ که میزان است باشد دولت در آخر عمر و اگر این اشکال در اول آیند و تکرار در ۸ یا ۱۲ یا ۶ یا ۴ کنند

دولت هست ولی زحمت بسیار باشد واین دولت میانه بود واگر این شکلها در اول و چهار و دهم بیاید
دولت هم میانه بود واگر این شکلها درین دو خانه نیاید دولت نیست

فائده

اگر کسی رمل دند بجهت آنکه مرا از چه بخت باشد رمل بزن و ببین که شکل اول در کجا تکرار کرده است اگر
در ۲ تکرار کرده باشد از صنعتی که بدست او بر آید بخت باشد واگر در ۳ تکرار کند از برادر یا حرکت
نزدیک واگر در ۴ تکرار کند از پدر یا ملک یا از اقربا یا دفینه یا گنج واگر در پنجم تکرار کند از فرزند و
معشوق و مطربی و عیش و بازی واگر در ۶ تکرار کند از بنده و چهارپای خرد و گوسفند و رطبیب و معلم
و دین واگر در ۷ تکرار کند از زن و انبازی و غائب واگر در ۸ تکرار کند از میراث راجع به بیند واگر
در ۹ تکرار کند از سفر و علم هندسه فیض یابد واگر در ۱۰ تکرار کند از بادشاه یا عمل بادشاه و تجارت
و خدمت و ولایت و خرید و فروخت و کاری کردن واگر در ۱۱ تکرار کند از تجارت و تجارت ولایت
امید هست واگر در ۱۲ تکرار از دشمن و چهارپای بزرگ

فائده در بیان غالب و مغلوب از منتخبات خواجه صاحب مرحوم

اگر در میان دو کس خصومت یا دو قوم یا دو لشکر یا دو بادشاه باشد چون برین نیت رمل
کشیده باشد بر چند نوع ملاحظه نمایند

اول آنکه افراد امهات و نهم و سیزدهم و پانزدهم شمرده برای سائل دهد والله اعلم بالصواب والیه المرجع
والمآب و افراد بنات و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم برای مسئول دهد و نظر
کنند تا کدام یکی در عدد زیاده است غالب وی باشد مثلاً افراد سائل دوازده و افراد
خصم سائل یازده بود سائل غالب باشد والا مسئول عنه غالب باشد واگر هر دو جانب
غالب باشد در میان صلح واقع شود

دوم آنکه افراد امهات و ماتحت او شمرده جدا نگهدارند و دو دو از هر یکی نه گان طرح کنند اگر در یک جانب
یکی ماند و در جانب دوم سه یا پنج یا هفت یا نه ماند یکی بر دیگران خود غالب باشد و همچنین هر عددی
طاق که کم باشد غالب آید بر طاق زیاده واگر در جای دو ماند و در جای دوم چهار یا هشت ماند
دو غالب آمد بر دیگران خود همچنان عدد جفت که کم باشد غالب آید بر جفت که زیاده باشد واگر هر دو
جانب مساوی و برابر باشد اگر در جفت بود هر که در عمر زیاده باشد غالب آید واگر در طاق بود

هر که در عمر خورد سال باشد غالب آید

سوم آنکه چون رمل بدین نیت کشیده باشد در امهات نگاه کند یا شکل خانهٔ سیزدهم نظر کند که برای سائل است و در نبات تا چهاردهم نظر کند که برای مسئول عنه بود اشکال سعد در هر طرف که زیاده باشد وی غالب است و اگر در هر دو جانب اشکال سعد برابر باشند نظر کند در خانهٔ ۵ که حاکم و قاضی رمل است اگر در یازدهم جماعت باشد و در روی رمل غلبه نکرده باشد صلح واقع شود و اگر در روی رمل غلبه کرده باشد صلح واقع شود بعد از خونریزی و اگر طریق بود صلح شود و باز خصومت قیام کند اگر چه شکل جنگ نشود اما صلح ایشان پاینده و معتبر نیست و اگر غیر این دو شکل مذکور باشد پس نظر کند بر سیر نقطهٔ قاضی اگر سیر نقطه در سیزدهم و چهاردهم غلبه کند در میان ایشان صلح صادق شود و اگر سیر نقطه بسوی سیزدهم شود و بسوی سیزدهم سر بود مسئول عنه غالب آید و اگر سوال کند که درین جنگ چون بگذرد نظر کند اگر حمره در امهات یا در نهم یا دهم یا سیزدهم باشد و در نبات یازدهم و دوازدهم و چهاردهم نباشد گویند مردم سائل کشته شوند و مردم خصم سلامت مانند و اگر حمره در نبات و ماتحت باشد و مردم خصم کشته شوند و مردم سائل سلامت باشند و اگر هر دو جانب حمره باشد از هر دو طرف خونریزی بود و اگر حمره در روی رمل نباشد و جماعت غلبه کرده باشد نیز علامت خونریزی بود و اگر شکل در روی رمل نباشد جنگ شود اما هرگز خون بر نیاید و تیر و تفنگ و شمشیر خالی رود مگر آنکه زخم بجای رسد که خون بر نیاید چون تیغ بر تیغ یا تیر بر تیر

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت برادر که عاقبت من و برادر من چون است اگر شکل اول و ۳ شکل سعد آید و تکرار در خانهٔ بد نکند میان ایشان نیک است و اگر تکرار در ۵ یا ۱۱ کند بهتر از ان خانهای دیگر باشد و اگر در اول و ۳ نحس آید میان او و برادر او نیک نیست و اگر اول نحس آید و ۳ سعد آید برین قیاس کند و اگر اول با ۷ یا ۱۲ یا ۹ یا ۱۳ یا ۱۶ این چهار شکل ضد آن بیرون آید خصومتی باشد و اگر هر شکل سعد آید و این شکلها همچنین آید خصومتی باشد و لی عاقبت نیک است و اگر ۳ نحس آید همچنین عاقبت نیک نیست و حکم خواهر و حکم داماد همچنین و خانهٔ ۶ خانهٔ عمره و خانهٔ ۹ فرزند فرزند

فائده

اگر کسی رملی زند بجهت دام که گذارده شود یا نه اگر شکل اول سعد آید و در ۵ و ۱۰ و ۱۱ تکرار نکند هیچ باکی نیست و اگر شکل اول سعد آید و در ۵ یا ۹ تکرار کند یا در ۱۲ تکرار کند زحمتی باشد در میانه مطابقت

نه

واگر شکل اول نحس آید و درین خانها تکرار کند زحمت بسیار باشد و اگر میزان ⁝ باشد و تکرار در ۶ یا ۸ کند بغایت بد است و ۱ خانه خوفی باشد یا بزندان بند و قرض زود گذارده نشود و اگر ۶ یا ۴ شکل سعد آید باکسے نباشد و اگر شکل بد درین دو خانه آید عاقبت نیک نیست و اگر ⁝ یا ⁝ آید این قرض زود گذارده نشود و اگر میزان ⁝ باشد ثابت باشد و اگر بیاض در ۶ باشد قرض ثابت باشد و اگر قبالہ نیست باکے نیست

فائده

درخانه که روشن باشد یا تاریک اول و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اوسط سعد و خارج ⁝ و ⁝ و ⁝ روشن و نیک است بغایت و اگر ⁝ و ⁝ و ⁝ روشن میانه و اگر ⁝ و ⁝ و ⁝ و ⁝ تاریک باشد و این سخت تاریک باشد

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت آنکه غله چون باشد اگر در اول ۵ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ اشکال سعد آید غله بغایت فراخ باشد درین وقت و اگر ⁝ یا ⁝ یا ⁝ یا ⁝ یا ⁝ آید این اشکال درین خانه های شگانه و تکرار کند بسیار و لیکش بد باشد و غله نیک باشد و اگر در شش خانه چیزے سعد و چیزے نحس باشد میانه حال باشد و چهارم خانه و پنجم خانه غله و مال و ۵ اگر اشکال سعد درین خانها باشد و نکیس درین میانه باشد نیک ست و غله فراخ باشد و اگر ⁝ و ⁝ باشد این دو شکل از بهر غله بد باشد ⁝ از بهر غله نیکست و فراخ شود و لے شکل نحس است ⁝ و ⁝ و ⁝ این شکلها بد است از بهر غله و اصل خانه غله ۵ و ۴ و ۹ و ۱۰ است و اگر درین میزان شکل آید و داخل بهتر از ۱۶ بود غله اول سال فراخ باشد بهتر از آخر سال و اگر ۱۶ بقوت تر از میزان باشد آخر سال بهتر از اول باشد

فائده

اگر کسے رملے زند که در شهر جاسوس هست یا نه اگر شکل ۴ ثابت داخل باشد و تکرار در جای نکند در شهر جاسوس هست و اگر تکرار در ۸ کند یا ۹ یا ۱۲ در شهر باشد ولی دلش بسفرے دارد و اگر در ۴ ⁝ یا ⁝ باشد جاسوس در شهر نیست و اگر هست زود برود و اگر شکل اول در ۶ یا ۷ یا ۸ ⁝ یا ⁝ آید بگیرند از دست نهم گریخته اگر در یازدهم تکرار کند و شکل داخل باشد این جاسوس را بگیرند و اگر خارج باشد نگیرند و اگر کسی بجهت سفر دریا رملی بزند به بیند که اول یا ۴ ۶۱ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ ⁝ یا ⁝ درین خانها باشد سفر بد است و اگر این شکلها درین خانها بیاید و ۸ شکل سعد باشد اینکس را باکی نیست ولی

خانهٔ مال را زیان باشد و اگر درین خانهای مذکور شکلهاے سعد آید هیچ باکے نباشد و خوفی نیست

فائده

اگر کسی بجهت قرض کردن رملی بزند که این مال حاصل شود یا نه اگر شکل اول سعد داخل آید و تکرار در ۶ و ۲ و ۳ کند و شکل داخل باشد زود حاصل شود و اگر همه شکل همچنین [illegible] در ۸ آید و ۳ و ۸ خارج آید زود حاصل شود و اگر همه اشکال همچنین [illegible] در ۸ آید و در خانهٔ دیگر تکرار نکند چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در اعهات کند یا زیر اعهات چیزی حاصل نشود و اگر تکرار در بنات یا زیر بنات کند چیزی حاصل شود و اگر شکلهاے مذکور سعد داخل نباشند چیزی حاصل نشود

فائده در بیان غالب و مغلوب

رمل بزند و قسمت کند اعهات و بنات و اعهات و ۵ از ان سائل و بنات و ۱۶ از ان سئول نقطهٔ مفردات هر دو بشمارد از هر کدام که بیشتر باشد او بقوت است و اگر هر دو یکی باشند مساوی باشند و شکل سعد در هر جانب که غلبه کند غالب او باشد و هر جانب که شکل نحس بیش باشد مغلوب او باشد

فائده در حکم شهر و قلعه

اگر کسی رمل زند بجهت شهر و قلعه اگر چهار اوتاد و شکل ۱۲ سعد داخل آید هیچ باکے نیست و نگیرند و گر در ۱۲ و ۳ داخل باشد بگیرند

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت لشکر اوتاد بعد ۵ سعد خارج قوت لشکر باشد و اگر ۵ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید و اوتاد سعد آید لشکر را قوت بسیار باشد و اگر اول شکل سعد آید و تکرار در ۶ یا ۸ یا ۱۲ کند این لشکر را قوت نیست ولی خوف هم نیست و اگر شکل نحس در اول آید و درین خانهای مذکور تکرار کند بد است لشکر را و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] تکرار بسیار کند خوف بسیار باشد لشکر را و اگر [illegible] در ۳ باشد یا در ۶ بد است از بهر لشکر و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید بد است از بهر پادشاه و اگر ۱۰ اشکل بد آید و تکرار در ۶ یا ۸ و ۱۲ کند هم بد است از بهر پادشاه و اگر سعد آید و درین خانها تکرار کند اندکے بد است و خوفی نیست و اگر سعد آید و در خانهاے بد تکرار نکند قوت پادشاه را باشد و اگر در [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید دل لشکر بد است از بهر این پادشاه

فائده

اگر رمل زنند بجهت آنکه آنکس علم مے داند یا نه اگر خانهٔ ۵ سعد داخل آید و ۹ و ۱۰ هم سعد داخل آید

اینکس چیزی می‌داند واگر اشکال همچنین آید ومیزان باشد اندکی می‌داند واگر در آید هم کذاب است
واگر آید در اول هم بد است

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت آنکه این را به بینیم یانه اگر ۷ و ۱۲ داخل باشد آنکس را به بینی واگر یازدهم شکل داخل باشد
هم به بینی واگر این خانها همه خارج باشد نه بینی واگر ۱۱ داخل وهم ۷ و ۱۲ داخل باشد و ۱۱
خارج باشد هم به بینی

فائده

درخانهٔ سعد ونحس اول و ۵ و ۱۰ و ۱۱ سعد مطلق باشد و ۳ و ۷ و ۹ سعد میانه و ۱۰ و ۴ هم میانه باشد
کمتر ازان و ۲ و ۸ و ۱۲ نحس مطلق و ۸ بد ازان دو خانه ۶ و ۱۲

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت باران نقطهای رمل جمله بشمارد اگر ناری غالب باشد و مائی کمتر باشد باران
نباشد واگر آبی وهوائی غالب باشد باد بسیار و باران آید واگر خاکی غالب باشد باران
کمتر آید واگر خاکی وآبی غالب باشد هم باران باشد واگر آبی وهوائی وخاکی غالب
باشد باران نباشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت تیر اندازی رمل بزن و ببین اگر شکل ۵ خارج باشد تیر نیک رود واگر
یا در ۵ آید بد است واگر در خانهٔ ۵ شکل سعد آید و داخل نیک است واگر خارج باشد خانهٔ
مال را زیان است وشکل اول و ۱۳ هم به بیند اگر اشکال سعد باشد درین خانه بغایت نیک است
وخانهٔ اول بقوت قوة سیزدهم است ز بهر هر یکی رملی بزند جداگانه ونقطه همه بشمارد و هر رملی
که نقطه غالب آید آنکس تیر را نیکو داند که بدینه ازد

فائده

اگر کسی رمل بزند بجهت علامات سماوی در خانهٔ ۱۰ بنگرد که چه شکل درین خانه افتاده است اگر در خانهٔ دهم
شکل بد آید وتکرار کند از بهر بادشاه بغایت بد است واین پادشاه یا پادشاه بزرگ واگر شکل
۱۰ در ۶ یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند بغایت بد است از بهر بادشاه واگر این شکل بد تکرار کند در اول یا ۱۰
از بهر پادشاه بد است واز بهر رعیت هم بد است وزر بسیار بستانند واگر تکرار در ۴ کند شهر را بد است

وزحمت بسیار باشد واگر تکرار در ۵ کند قحط باشد ور ۵ بسیار از حمت بسیار باشد واگر تکرار در ۷ هفتم کند در ولایت دیگر زحمت بسیار باشد واگر تکرار در ۱۰ کند وزیران واعوان عملات و رئیسان زحمت بسیار بکشند واگر در شکل سعد آید پادشاه را بغایت نیک است واگر این شکل در خانهٔ نیک تکرار کند بغایت نیک واگر بخانهٔ بد تکرار کند اندک زحمت باشد واگر در شکل بد آید حال رعیت بد است واگر سعد آید نیک است واگر در سعد آید حال شهر نیک است واگر در نحس آید غله را بد است واگر سعد آید نیک است و ۱۲ همچنین باشد

فائده

اگر کسی رمل زند بجهت آنکه این زن حامله است یا نه رمل بزند اگر در اول شکل سعد آید و در ۶ [شکل] و [شکل] و [شکل] نباشد و در ۱ شکل سعد باشد این زن حامله باشد واگر [شکل] در ۶ آید این زن حامله نباشد و اگر شکل سعد آید و تکرار با ۱ کند این زن حامله است

فائده

اگر خواهی که صناعت و تجارت بدانی و از ان نفعی بتو رسد اگر این اشکال بر آید [شکل] و [شکل] و [شکل] بهمه مالی بتو زودی و بسلامت واگر ازین اشکال یکی باشد [شکل] و [شکل] و [شکل] باید که برسد ازین راه از خرامان و از قطع راه بعضی برود و بعضی خدای تعالی جل جلاله نگاه بدارد و اگر ازین دو شکل یکی بر آید [شکل] [شکل] انچه در دست دارد او را ۱۰ ان بسیار باشند و اگر این شکل باشد [شکل] درین مال معامله می کند آنکس که دارد و الا بسلامت میسر باشد مال و اگر این شکل باشد [شکل] و [شکل] اگر سفر دریا باشد از غرق شدن امین باشد و اگر تکرار بسیار کرده باشد از غرق خدای تعالی او را نگاه دارد و اگر این شکل بر آید [شکل] دلیل کند که آن مال در دست هر که باشد نباشد و هر که باشد بمملکت خود گرفته باشد و دشوار دست آید و بدر توان آوردن

فائده در حکم دفائن و خزائن

اگر خواهی که بدانی که خزینه و دفینه حاصل شود یا نه روز یکشنبه اول ساعت رمل بزند اگر این شکل بر آید [شکل] تو بدان که هست و بیابد آن مال را و چیزی بسیار است و اگر این شکل بر آید [شکل] کم می یابد و بدانی که سعی نیست بیاید و دست و نعمت بسیار و اگر این صورت بر آید [شکل] بیابد انچه می طلبد از سعی و چیزی بسیار و اگر [شکل] بر آید باز گردانند و اگر این شکل بر آید [شکل] کم کند آنجا که می طلبد یا خداوند پیش آن جای که بر داشت باشد و اگر این شکل بر آید [شکل] باز گردد و بسختی و رنج تمام نیابد در آن موضع

هیچ واگر برآید این شکل ⁂ بیاید چیزی لیس حقیر ونبود واز دست برود واگر این شکل برآید ⁂ مال سلطانی بود
روزگاری برآید واگر ازین دو شکل یکی برآید ⁂ باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد وبجایگاه
دیگر رود وبهتر ازان ونعمت تمام را بدست آورد واگر ازین دو شکل یکی برآید ⁂ بیاید به جایگاه
وترا رنج کمتر بود واگر ازین دو شکل یکی برآید ⁂ جایگاه را بیاید اما تاخیر کند در طلب دل آن خود
پس از طلب سهل برآید و بمقصود رسد

فائده در بیان آن امر که هر شکل زایچه صورت از انسان تعلق دارد

بدان اسعدک الله تعالی که ⁂ مردی بود تمام بالا وبزرگ ریش ودو برنگ سرخ وسفید وفراخ چشم
عالم فربه اندام شیرین بجمال صفت باشد ⁂ شخصی بود تمام قد دراز مو بزرگ بالا وشاید گندم گون
باشد ومال دار بود وبر روی او نشانی بود ودایم درکار بود ⁂ شخصی بود آشفته وکذاب که سوگند
بدروغ خورد ومردی بیفایده بدعهد بود وبی اعتقاد وگندم گون وبر سینه وی موی بسیار بود وبر
روی یا بر بینی یا بر جای صراحتی یا نهی داشته باشد اما سیاه چشم وسرد سخن وبد اصل باشد ⁂
شخصی بود میانه بالا درشت اندام وسطبر استخوان گشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش خو شاید
که نویسنده یا نقاش باشد ⁂ شخصی بود سفید اندام وسیاه چشم وضعیف اندام شادکام که سر وشکمش کلان
بود وشاید که مطرب باشد ودایم بعیش گذراند و ⁂ شخصی بود سیاه چهره باریک روی بی عقل شر انگیز
که در سر وی نشانی بود ومکار وبی ادب باشد وپراگنده خاطر ومیانه بالا ⁂ شخصی بود سیاه چرده
وبد دین وبی قدر وقیمت ومنعت خسیس بود اورا ⁂ شخصی بود سرخ روی وسرخ موی باریک چهره
وگوشش سطبر گردن فاحش وبی شرم ومنافق وبدخوی وبی عقل وکذاب وبدفعل وبزرگ بینی درشت خوی
فتان ⁂ شخصی بود سفید اندام عاقل وهنرمند خوشخوی وشیرین سخن وخوبصورت ونیکو معاش ⁂
شخصی بود بزرگ صفت واز اهل اعتبار با کمال هست کاردان وجوان مرد ودرشت اندام وپیشانی گشاده
نیکو خلق ونیکو صورت ومایل به سفیدی بود که اندک زردی زند ⁂ شخصی بود شریف ولطیف وسرخ
وسفید وباریک اندام ومتشرع پاک دین وطرب انگیز باعقل وبدل نزدیک با دیانت وامانت بود
درخست اندام وخوش قد وقامت بود ⁂ شخصی بود شریف ولطیف وسرخ وسفید وباریک اندام
نادرست مزاج پرعلت ودراز بالا وبیقدر وبی قیمت بود ⁂ شخصی بود ترک صفت مسافرپیشه سرخ رنگ باریک
اندام سال چالاک باریک چهره پیوسته ابرو ⁂ شخصی بود بزرگ وصادق ومحتشم وسفید اندام ومیانه بالا
بافصاحت بود ⁂ شخصی بود مشهور ومعروف وعشرتی وبزرگ گردن میان باریک سرخ وسفید

ولیل است که خطاط بود یا نقاش یا منجم ⁝ شخصے بود باریک اندام سفید رنگ بلند بالا و سر بزرگ دونده
و شتابنده و بابینک بود و یا جاسوس **فائده** در خانه ۱۰ انگاه کنند اگر کسی سوال کند که این دزدیده
و گم شده و یا گریخته از کدام جانب است اگر ⁝ است از جانب مشرق و در مسجد و صومعه و یا گنبد
گل کاران یا مدرسه یا جای بود که محراب و منبر بود ⁝ از جانب شمال یا از دار الضرب و جایگاه معمور
و مشهور و یا میان بازرگانان و مقام دلکشا ⁝ از جانب مشرق بود جاے خراب و فساد خانه
یا پایگاه ستوران بود یا مقامے بلند بود و از حد حرامزاده بود ⁝ از جانب جنوب و جائے
نکبت و خانهٔ حکم قضا و هنگامه و جاے انبوه یا خانهٔ منقش یا گورستان یا لب جوے و درخت
و جاے زراعت ⁝ از جانب مغرب و جاے دلکشا یا طرب و یا باغ و بستان یا خرابات
خانه و میان مطربان و خواتین یا عطاران یا بازار ابریشم فروشان یا جوهریان ⁝ بود از جانب
جنوب گورستان یا غار یا حوض خشک یا میان بیماران و یا جای که جنازه یا تن شوے بود ⁝ از
جانب جنوب جاے ویران خراب یا آسیا یا گلخنے و حمام و یا جاے که سیاهی و خاکستر باشد ⁝ از
جانب مغرب یا جائیکه جنگ و خصومت بود و یا جاے که خون باشد یا از میان قصابان یا از میان
ستان حرامزادگان و درشتان و ترکان بود ⁝ از جانب شمال یا از جانب دلکشای یا آبجوی یا مقامے
که ایوانهاے بلند بود یا آسیا یا مرغزار بود ⁝ از جانب مشرق در مقام معمور و مشهور یا میان بزرگان
بود ⁝ از جانب مغرب باغی یا مقامے معمور یا میان خواتین و یا مطربان یا جای که بافندگان باشند
⁝ از جانب مشرق و مقام ویران و سنگستان یا گلخن حمام بود ⁝ از جانب مغرب در مقامے که
درختان و تابستان و ایوان و میان دانشمندان بود ⁝ از جانب مغرب میان برنایان و دختران
یا دکان رنگریزان و یا میان موی تابان بود ⁝ از جانب مغرب در میان بزازان یا عطاران و
چوب تراشان و سراجان و طاقیه دوزان یا نقاش خانه بود ⁝ از جانب شمال بے میوه بود
و انیکه گفته شد چنان باشد مال جاے نتوان نهادن و گوید که در ان جاے که تواند یا شنیدن
و آدمی جاے که تواند بودن و اینقدر بس است که گفته شد

نوع دیگر از منتخبات خواجه صاحب مرحوم

فائده در بیان اوتاد وغیره

وتد در لغت میخ را گویند و آنرا قطب نیز خوانند. و این اوتاد چهار خانه اند هر شکلے که درین خانه

در آمد آنرا وتد گویند و آن اول و چهارم و هفتم و هشتم ست اگر این چهار وتد سعد خارج باشند حکم
بر سعادت سائل کند در امر خروج مثل سفر و بر آوردن رخت سفر و جدا کردن مال زکوٰة و صدقه و تغیر
کردن خدمت و سر تراشیدن و قصد نمودن و جدا کردن در خانه و ریختن تخم در زمین و قرض دادن
و انعام کردن و رخوت را آفتاب دادن و مانند آن و اگر هر چهار سعد داخل باشند مبارک است
بر تخت نشستن و بر مسند حکومت رفتن و در آمدن در شهر و اقامت کردن و وطن گرفتن و عقد نکاح
بستن و طفل را بدایه سپردن و گهواره نهادن و بمکتب فرستادن و خلعت پوشیدن و دیدار ملوک
دیدن و ملازمت وزرا و امرا و سلاطین نمودن و لشکر فراهم آوردن و بنیاد خانه و عمارت کردن
و طلب مهمان و خواستگاری نمودن و خرید کردن اشیا اگرچه غلام و کنیزک بود و مانند آن و اگر
هر چهار خارج نحس باشند باید که آنچه در خارج سعد مذکور شد جمله بے نفع و با مضرت خوانده بود
و اگر هر چهار نحس داخل باشند آنچه در سعد داخل گذشت از قوة بفعل نیارند و اگر اتفاق شود موجب
ضرر و آزار سائل گردد و اگر هر چهار شکل ثابت شد اگر سعد آمده اند آنچه دارد دران ضرور و فرحناک
باشد و زیاده نگردد چنانکه اگر در اقامت است سفر میسر نشود و اگر در سفر است هم در سفر فرح یابد
و اگر ثابت نحس باشد آنچه دارد از رنج و محنت کشد و زیاده ازان نگردد و اندوه و فکر زود زائل نگردد
مگر بقدر عدد آن شکل و الا بدعوت و دعا دفع گرداند و یا اگر باشد موجب عدد و اگر هر چهار شکل منقلب
باشند اگر سعد اند بر خلاف اندیشه باشد چنانچه اگر نیک است پس بد گردد و اگر بد باشد نیک گردد
و اگر بر خود است یا بر غیر خود است و یا نحس منقلب بود بعضے حاصل شود و بعضے بدست نیاید و بد
آید و زود تلف شود و اگر در اول سعد بود از اقسام مذکوره در بدایت امر نیک است و در آخر بد باشد
و اگر در اول نحس بود و در چهارم سعد و در هفتم و دهم نیز نحس باشد گویا اول بد نماید و دوم نیک شود
آخر ازان محروم گردد و اگر در اول و چهارم نحس باشد و در هفتم سعد و در دهم نیز نحس بود اول بار
بد نماید و سوم نیک گردد و آخر ندامت کشد و اگر اول و چهارم و هفتم نحس باشد و دهم سعد بود
آخر کار نیکو شود و پاینده باشد و اگر داخل و ثابت سعد بوند امر حکومت بد و باز گردد و بقدر حال را اما
بعد از محنت و رنج بسیار بود و اگر در اول و دهم سعد بوند در میان امر از رنج کشد و ابتدا و انتها نیکو
بود و اگر در میان چنانچه چهارم و هفتم سعد باشند اول رنج برد و در میان راحت بیند و در آخر آن اذیت
و مثلاً فرزند در اوائل بیمار باشد و در جوانی فرحناک و در آخر پیری همچنان و در میانه نیز چنین حکم کند
والله اعلم بالصواب

فائده

اگر پرسند که غائب باز آید یا نه بگیر و شکل سه و ده و ۹ و ۱۱ و از این چهار شکل دو شکل بیرون آور و از آن دو شکل شکلی بیرون آورد و اگر ازین دو شکل یکے بود یک ماه برسد و اگر ازین دو شکل یکے بود ۱۷ روز برسد و اگر ازین دو شکل یکے بود یک سال برسد و اگر این شکل بود دو سال و نیم بعد برسد و اگر ازین دو شکل یکے بود یک سال و نیم برسد و اگر ازین دو شکل یکے بود چهل و پنج روز برسد و اگر این شکل بود بست و پنج روز برسد و اگر این شکل بود یک روز برسد و اگر ازین دو شکل بود یک هفته برسد و اگر این شکل بود بست و یک روز برسد

فائده

اگر کسی سوال کند که سفر خواهم کرد یا نه و اگر سفر کنم چون خواهد بود نظر کند در خانهٔ ۹ اگر این دو شکل بود حکم کند که نیکو بود و اگر اینها بوند نتوان رفتن اما خوب بود و اگر بود آنکس بدان سفر برسد و ناکام بے نیل مرام باز پس آید و رفتن نیکو نباشد و اگر بود حکم کند که رفتن نیکو بود او را و اگر ا بود او را رفتن نیکو نبود

فائده

اگر کسے پرسد که مال من زیاده شود یا نه نظر کند در خانهٔ ۲ اگر در ۳ تکرار کند در سبب نقل و حرکت زیادت شود و اگر در ۵ تکرار در قیام نمودن زیادت شود و اگر در ششم تکرار کند از سبب غلام یا کنیز یا خرید و فروخت حاصل شود و اگر در ۷ تکرار کند از شرکت و غائب زیادت شود و اگر در هشتم کند برده فروختن وغیره همه مال از دست برود و اگر این نحس خارج بود چون برود و اگر سعد داخل بود چون مال او زیادت شود و از مال غائب قوت یابد و اگر در ۹ تکرار کند از سفر زود برود و بازرگانے یابد و اگر در ۱۰ تکرار کند از عمل پادشاه مال او زیادت شود و اگر در ۱۱ تکرار کند از مال دوستان و امید مال او زیادت گردد و اگر در ۱۲ تکرار کند از دشمن زیان یابد و باقی اشکال هم بدین قیاس حکم کند والله اعلم

فائده

اگر کسی سوال کند از نقل و حرکت که چونست اگر در ۳ شکل سعد خارج بود چون آن نقل و حرکت خوبست و برود که نیکوست و اگر این شکل بود نقل و حرکت بد باشد

نزود که نیکو نیست واگر شکلهای سعد داخل بود چون این نقل بکند که مقام او بغایت خوب ست وجماعتی واجتماع نزود وعقله وانکیس بد بود تا داند

فائده

در بیان عمارت واملاک خریدن اگر سوال کند نظر کند در خانهٔ چهارم اگر این شکلها بود نیکو بود واشکال سعد خارج ونحس خارج بد باشد وآن عمارت را نیکو بود واملاک بخرد

فائده

اگر کسی سوال کند که مرا فرزند پیدا شود یا نه بنگر بخانهٔ اول و ۹ و ۱۱ اگر ازین سه شکل یکی با پنجم ماند دلیل کند که فرزند شود واگر سوال کند که فرزند پسر ست یا دختر بنگر بشکل ۱۱ اگر آن شکل مذکر ست پسر بود واگر مؤنث ست دختر بود اگر سوال کند که میان من ودوست چون خواهد بود نگاه کند در خانهٔ پنجم اگر این شکلها بود از آن دوست مراد یابد واگر بود از دوست مراد یابد واگر بود از دوست مراد یابد اما بصبر واگر بود از و مراد نیابد اما اگر نفس مائل بود به تردد بود واگر این بد واگر مراد را بمهمت واگر بود او را دوست معشوق دیگر بود

فائده در بیان شناختن احوال بیمار

اگر در ۶ و ۸ سعد داخل باشند دلیل صحت بود واگر نحس داخل باشد دشواری باشد واستادان گفته اند اگر در ۶ و ۸ و ۱۰ انکیس بود یا یا یا یا البته دست از بیمار بباید شست چراکه حکما این اشکال را نسبت بگور داده اند را بجنازه و را راه ومرده کشتی و را کفن و را بانگ وفریاد و را مرگ ناگهان و ۶ حال بیمار ست و دهم طبیب و ۱۱ شفا اگر ۱۰ سعد داخل ست واگر نحس بود طبیب نادانست واگر ۱۱ سعد ست زود صحت یابد ودیگر نگاه کند در ۶ که چه شکل ست اگر بود از صفرا ودرد سر ودرد گردن وخشکی بود در روز پنجشنبه صحت یابد واگر بود از اسهال وسودا بود وسر دی روز یکشنبه روی بصحت نهد واگر بود رنج او را از اندیشه وغم وتپ گرم ودرد سر بود تا روز شنبه بگذرد صحت یابد واگر بعد از سودا وتپ ودرد شکم یا درد اندرون بود تا روز چهارشنبه او را خوف بود واگر بود از عشق ومالیخولیا وسودا وعلامت هذیان بود واز درد سینه ودرد اندام بود ودر یوم الجمعه روی بصحت نهد واگر بود از جای بجراحت افتاده بود یا ضربی بوی رسیده بود ودر روز دوشنبه خوف دارد واگر بود از زخم وجراحت خوف بود ودرد اندام مے یابد ویا آب خوردن

یا استسقا بود اورا روز شنبه خوف بود واگر بود از خوف و خطر و بیم دشمن و باد و یا خوف درد شکم افتاده باشد واگر بود از زخم و جراحت خوف بود واز بلغم و سردی و تری و درد سر و چشم بود و روز دوشنبه اورا خوف بود واگر بود از تپ گرم و غلبۂ صفرا و درد سر و درد دل بود روز یکشنبه بگذرد صحت یابد واگر بود در ماہے واگر از روی ہستی بود روز پنجشنبه روی بصحت آورد واگر بود از ضعف دل و سحر و جادوی بود تا روز شنبه خوف بود و بطور مار نباید بود واگر بود از بیمارے کلان و خون شکم بود و روز شنبه خوف بود واگر بود از سوادِ عشق بود و ہوا و ہوس و حرارت روز جمعه روی بصحت آورد واگر بود از سحر و جادوی و عشق بود روز چہارشنبه خوف بود واگر بود از جمع و خون بلغم و سردی بود روز دوشنبه خوف بود

فائده

اگر پرسند که گریخته در شہر ہست یا بیرون رفته نگاه کند در ۱ و ۴ اگر این شکلہا بود گریخته در شہر ہست واگر این بود ہم در شہر ہست واگر شکلہاے خارج بود از شہر رفته ہست واگر در شہر ہست واگر درد از این دو شکل یکی بود بصعوبت شود واگر از این دو شکل یکے بود گریخته باز آید بسبب کسی دیگر واگر این شکل بود بزحمت و رنج بسیار بیاید واگر از این دو شکل یکے بود بیش از یافتن چیزے خرج شود تا بیاید واگر این شکل بود بسیار محنت و درد دل بدو رسد تا بیاید واگر از این دو شکل یکے بود بزحمت و رنج واگر از این دو شکل یکے بود بعد از مدتے باز بیاید و حکم گمشده و گریخته و دزدیده ہمین ہست پس حکم کند اگر پرسند که این چیز که دارد اگر سعد داخل بود ہست بد بود واگر نحس خارج ہم بد اصلی بود و شکل دارنده از ۲ بگوید اگر سعد ہست یک کس دارد واگر نحس ہست جمعی دارند اگر پرسند که این حیوان یا بنده که میخرم چون باشد نظر کند در ۶ اگر شکل داخل بود نیکو بود اگر سعد بود بد باشد و حکم کند تا درست آید

فائده

اگر پرسند که این نکاح می شود یا نه اگر در ہفتم و و و نیکو بود و د اما ہیچ نکوئی و راحتی در میان ایشان نبود واگر بود آن زن دوست معشوقه داشته باشد اگر بود دختر بکر نیکو بود واگر ہر دو بود بزرگ باشد لشاید کردن واگر و بود و کسی گواہی ندہد پس نیکو بود واگر صرف باشد آن زن بدکار باشد و حکم معشوقه نیز ہمین باشد تا بداند واگر و باشد نشاید کردن که این بد است و نحس و شوم اما حکم محبوب از ۵ گوید و نکاح و غیره را از ۵ نباید که گفت که نیفتند

فائده

اگر کسی سوال کند که این گم شده چه چیز است نقطهای رمل جمع کند از اول تا ۱۵ بگیرد و بعد از ان سه سه طرح کند اگر یکی مانده بود جوهر بود و اگر دو ماند کافی بود و اگر سه مانده حیوانی بود و اگر چهار مانده شریف اگر پرسند که ظاهر شود یا نه نقطها را دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود و اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن نقطها را ۲ ۲ طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد است و اگر دو ماند زن و اگر پرسند که دزد آشناست یا بیگانه جمله نقطهای رمل را سه سه طرح کند اگر یکی ماند دزد آشناست و دزد است هم از ان خانه بود و اگر سه ماند دزد بیگانه است اگر پرسند که جامهٔ دزد چه رنگ است نظر کند در خانه ۱۱ اگر ازین سه شکل بود جامهٔ وی نرم قیمت و سفیدی که بزروی زند و اگر ازین دو شکل یکی بود جامهٔ وی سفید مطلق باشد گران قیمت و اگر ازین دو شکل یکی بود جامهٔ سفید و یا یکی کبود بود و اگر این شکل بود جامهٔ وی کهنه و چرکین بود و اگر ازین دو شکل یکی بود جامهٔ وی سرخ بود حیوانی کهنه و اگر این شکل بود زرد مطلق بود و چیز سے قیمتی نو بود و پاکیزه و اگر ازین دو شکل یکی بود جامهٔ وی تیره و کهنه و دریده بود و اگر این شکل بود جامه وے سیاه مطلق بود و چیز سے کهنه و دریده و اگر ازین دو شکل یکی بود جامهٔ وی زرد و منقش بود

فائده

اگر کسی پرسد که غائب خواهد آمد یا نه شکل ۱۳ با ۹ زند اگر سعد داخل بود غائب برسد با مال بسیار و اگر نحس داخل بود غائب بیاید اما هیچ نداشته باشد و اگر نحس بود تعجیل کند در آمدن اما نیاید اگر پرسد که غائب کی آید نگاه کند در ۹ اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک هفته دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی آید تا یک ماه دیگر برسد و اگر ازین چهار شکل یکی بر آید بعد یک سال رسید اگر پرسد که غائب مرده است یا زنده در ۷ نگاه کند اگر ازین اشکال یکی باشد دلیل زندگی غائب بود و اگر این شکلها بود دلیل مردگی غائب است والله اعلم بالصواب

اگر سوال کند که این کار که خواهم کرد چون باشد نظر کند در ۱۰ اگر سعد داخل باشد بغایت نیکو بود و اگر نحس خارج بود بغایت بد بود و سعد خارج نیکو بود و نحس داخل بد بود ان کار والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند از امید بالواقعی اگر شکل سعد داخل بود و دریازدهم تکرار کند آن امید وفا شود و اگر شکل اول دریازدهم تکرار کند و اگر شکل یازدهم در دوم تکرار کند آن مراد حاصل شود و اگر آن شکل سعد داخل بود بآسانی و نحس بدشواری از ثابت منقلب بیاید گفت

فائده در معرفت حال دشمنان و کیفیت آن

در خانهٔ دوازدهم نظر کند اگر داخل سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن که باختیار خود دشمنی می کند و اگر داخل نحس بود دشمنی کند بی اختیار و ارادت او و اور اکسان بد آموزی کنند و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن و اگر نه باختیار مرگ کند و اگر خارج نحس بود ترک دشمنی باختیار کند و دلیل باشد بر بدی حال دشمن و تلف جبار یایان بزرگ و خلاص بندگان و اسیران و گریختگان و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر هستی دشمن لیکن دشمنی در شروع نماید و دشمنی در دل دارد و اگر ثابت نحس بود دلیل کند بر هستی دشمن و تکرار با سائل و نفاق و دشمنی ازو و اگر چه نشود لیکن سائل ازو بغایت ترسان باشد و از صحبت او حذر باید کرد و از عذر او هراسان و اگر منقلب سعد بود دشمن تردد و هم رایهای مختلف زند و زود باطل کند و گاهی دوستی و گاهی دشمنی کند و دشمنی ترک کند و باختیار خود نیکو حال بود و دل سائل ازو ایمن بود و اگر منقلب نحس بود دلیل کند بر سرگردانی دشمن و مکر و حیله انگیز و دیگرے برابر دشمنی دارد و هم بازی طلبد و اگر خواهد که بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم نظر کند تا کجا تکرار شده است اگر در اول بود از جهت نفس و اگر در دوم بود از جهت مال دشمنی مے کند همچنین بریں جمله امور قیاس باید کرد والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال کند که مراد از پادشاه یا امیری نظرے باشد یا نه نظر کند در خانهٔ اول و ۱۰ اگر سعد باشد دلیل شادمانی باشد از بادشاه و خوشدلی از امیر بود و اگر نحس بود از پادشاه و امیر بیم و ملالت رسد

فائده

اگر پرسد کسی را حاضر گردانند بروی شک دارم که این خبر او دارد یا ان نیت رمل بزند و در ۲ نگاه کند که اگر این شکلها آید [illegible] بروی بهتان میگویند بود و اگر [illegible] راست میگویند آن چیز او دارد و اگر شکل فرح [illegible] زود خبر میرسد

فائده

اگر کسی ترا وعده بد هد رمل زند بعد از مدتی خبری بدست آید و اگر این سه شکل یکی بر آید وعدهٔ او
راست و مراد او زود حاصل آید و اگر ازین دو شکل یکی بر آید وعدهٔ او دروغ است و از وی هیچ بدست
نیاید و اگر این شکل بر آید از ان وعده هیچ بر نیاید و چیزی حصول نشود و اگر ازین دو شکل یکی آید
از ان وعده اندک چیزی بدست آید و اگر ازین شکل یکے بود بر کسی حواله کند و از وی هیچ نیابی
و اگر این شکل بود آنکس از تو غائب باشد اگر این شکل بود هیچ بدست نیاید **فائده** اگر کسی
جائے دارد و خواهد که داند بر آید باز بدین نیت رمل زند و دران نگاه کند اگر بود آن حاجت بر نیاید
و اگر بود مراد حاصل شود و اگر بود در اول نا امیدی بود اما عاقبت مراد بر آید و اگر بود
هیچ مراد بر نیاید و اگر بود آن حاجت بر آید و اگر بود بعد پنج روز مراد بدست نیاید و بعض گویند
هیچ بر نیاید و اگر بود مراد بیاید و اگر بود هیچ نیاید و اگر بود بدان مشغول شود مراد بر آید
و اگر بود آن کار بدیگری می افتد و از وی کار بمراد رسد و اگر بود در اول نا امیدی بود
و عاقبتش مراد خواهد بود و اگر بود آن کار بر آید بتوقف و اگر بود آن چیز پوشیده شود
البته مراد را بیابد والله اعلم

فائده

در بیان غالب و مغلوب از قول زناتی حکیم رح اگر خواهی که حال دو کس که دشمن بر یک دیگر اند
بدانی که ظفر از ان کیست بتوفیق خدای جل جلاله هر کسیکه سوال کند که من و خصم پیش قاضی یا حاکم
میرویم نگاه کن که ظفر کرا باشد رمل را تمام بزند و هر نیمه رمل را یکی و هر شکل اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹
و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ سائل را باشد و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ مسئول را بود و نگاه کند که هر یک را چه
قوت بود و هر شکلے در خانه خود چهار قوت دارد مثلا در اول و در دوم را به بیند که در کدام
طرف دارد این سه شکل مغلوب بود اگر این دو شکل بود غالب بود و این شکل
دلیل است بر رهائی زندانی و بر غالب و مغلوب و این سه شکل دلیل بند و زندان است
والله اعلم بالصواب

فائده

اگر سوال از شرکت کند که نیکو ست یا نه اگر در اول بوده باشد در هر شکل سعد بود سائل را مال
نیکو حاصل شود و اگر شکل شریک بود نیکو بود

فائده

که هر چیزی بخانهٔ تعلق دارد چیزی بود سفید و سیاه چون سکه زده یا سنگ سفید نقره بود و شاید که
انگشتری باشد چیزی آتشی بود چون برنج و قلعی و مس چیزی چهار سو خاکی بود چیزی آبی بود
چون مروارید چیزی حیوانی بود و بزرگ استخوان آهن یا فولاد سیاه که بروی عمل کرده باشند
سفید کانے چون با دهره و سنگ سفید و نقره زر سرخ یا انگشتری که بروی عمل کرده باشند
چیزی بود کانی چون لعل و فیروزه و زمرد چیزے آتشی بود مثل فولاد چیزے نباتے بود چون بادام
و فندق و پسته و نخود و آنچه از زمین بیرون آید گوشواره زنان بود چون مروارید و زر سرخ چیزے
بود مثل ماهی یا ریسمان پشمی بود چیزے آبی بود چون مرغ آبی یا ماهی یا مروارید یا آنچه بدین ماند

فائده

در معرفت حال دوستان و امید و اگر شکل سعد داخل باشد دلالت کند بر هستی دوستان و نکوئی حال
ایشان و فائده از ایشان و اگر نحس داخل بود دلالت کند بر خلل جای و از دوستان کم بود و منفعت از
ایشان سود نبود و اگر خارج نحس بود دلالت کند بر مخالفت و گریختن از سائل و رنج و زیان خواری و دیدن
جهت ایشان و فراق دوستان و اگر سعد خارج بود دلیل بود برین امور چون بزرگی کردن با سائل
و نکوئی حال ایشان و اگر سعد ثابت بود دلیل کند بر خروجی و حیات و یک جهتی دوستان و فائده
از ایشان و اگر ثابت نحس باشد بر بدی حال ایشان از جهت خوف با تشنیع و با دعوی و فائدهٔ اندک
و رنج و غصه بسیار و اگر منقلب سعد بود بر نکوئی حال دوستان و تردد ایشان و با سائل در و باشد
گاه گاه والله اعلم و اگر شکل منقلب نحس بود بر بزه بازی حال دوستان و تردد حال ایشان و سرگردانی
ایشان که گاه با سائل اختلاط کنند و گاه دشمنی و نامرادی سائل از ایشان و نفاق تمام
و هیچ منفعت نباشد الا رنج و اگر خواهد که بداند که در دوستی چگونه اند خانهٔ ۱۱ به بیند که کجا مکرر
شده است اگر در خانهای دوستی مکرر شده است دوست باشند و اگر در خانهای دشمنی تکرار
کرده است دشمن باشند

نوع دیگر اگر سوال از دوستان کند در شکل خانهٔ ۱۱ نظر کند اگر سعد داخل آمده باشد دلالت کند
بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر در اول یا ۵ تکرار کند میان ایشان محبت و
شفقت و اتفاق باشد و بسیار بوجود آید و خرم و شادمان باشند باهم و اگر ۱۱ سعد باشد و تکرار
در ۶ یا ۱۲ کند در دوستی صادق نباشند بسائل بظاهر دوستی مے کنند و بباطن بدی کنند

واگر در خانهٔ ۱۱ شکل نحس باشد سائل را از نزد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند
از انجماعت سخنهاے ناخوش شنود و اگر در ۱۲ تکرار کند دشمنی و عداوت بیند و در ۶ و ۷ بد بود و اگر در
۱۱ شکلے که ضد طالع بود باشد ولیں گفتگوے باشد با دوستان و آشنایان و رسیدن
مشقت از انجماعت واللہ اعلم

فائده

در دانستن حال و سال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن روز یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزند و بعد از ان او تاد را
امهات سازد و رمل تمام کند از ان در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد که با کدام طالع موافق است اگر
موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار خویش نیکو بود و موافق ۱۱ باشد از شغل پادشاه
نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شکل چهار پای و غلام و کنیزک بود و اگر این شکلها سعد آید نیکو بود و اگر
نحس بود بد باشد و اگر این عمل بجهت سال است روز نوروز کند و اگر بجهت ماه است
در اول ماه باید زدن واللہ اعلم

فائده

در دانستن حال روز اگر خواهد که بداند امروز چه حال خواهد بود چون رمل زده باشد از ۱۱ و یکم صورتے
بیرون آورد و از ۱۰ و ۵ هم صورتے بیرون آورد اکنون بداخلے و خارجی و سعدے و نحسے حکم کند
و موجودے و معدومی حکم کند و بنگرد و نظر کند اگر این شکل در ۵ و دوم باشد راحت یابد و اگر
در ۶ و ۱۲ باشد رنج بیند و اگر نه درین خانها یا بد و نه بدان خانها یا بد برانند و صورتے بیرون آورد و
از ۸ و ۹ صورتے بیرون آورد و ازین هر دو صورتے وانه نحس و سعد و داخل و خارج او بداند و بر آن
حکم کند از اشکال سعد براحت و از نحس بجهت

فائده

در دانستن حال پادشاهان رمل زند و در ۵ نظر کند اگر شکل سعد داخل بود از پادشاه در آخر ماه
سعادت و رفاهیت یابد و اگر خارج بود عمل نیابد و اگر نه خارج و نه داخل بود یعنے طریق و جماعت
و عقله و اجتماع که این هر چهار نه صورت داخل اند و نه صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان
یکی هست و اگر در ۵ طریق بود دران سال یا دران ماه آشفتگی بود و بر یک حال نماند و اگر اجتماع بود
اندیشهٔ گوناگون بود و اگر عقله بود کارش بستگی آرد و جماعت دیر تر بر آید و اگر ۵ و ۱۰ ... همکار کرده باشد

دیر کشد تمامی و ناتمامی و هستی و نیستی هر چیزے از و فن و غیره چون خواهد که بداند باید که رمل
بزند و امهات بنهد و از آخر امهات بجاے ۵ نهد از نار آب نحس و نار اول و هوای دوم
و نار سوم و تراب چهارم و هوای ششم و نار دوم و تراب چهارم شکلے ببازد و بجاے ۸
بنهد و رمل تمام کند و نظر کند که چه شکل افتاده است اگر در اشکال ۱۲ گانه شکل نهم بجای آمده است
آن مال هست و اگر آن شکل در رمل نباشد دروغ باشد و ناتمام و این عمل را از بهر خبی و دفین و سرقه بکار برد
و از بهر غائب که هست یا نیست نشود و زیان بکار برند

فائده در معرفت حال خانهای روشن و تاریک

خانه اول و دهم نیک و روشن بود هفتم متوسط بود و ۴ نور متعه و ۲ متوسط و ۱۱ نور نیک دارد اما کمتر از
۹ باشد ۸ نور اندک دارد ۵ سر خناک و ۵ روشن و نیک بود اما کمتر از اول بود ۶ و ۱۲ کلی تاریک اند و ۳ و
۹ نور اندک دارد فائده و بعض گویند و خبی آن باشد که چیزی اندر دست کند چون این عمل
خواهی کرد همه اشکال را ثبت کن آنگاه حکم کن اگر از شکل در یافتی فبها و اگر نه در ۵ انظر کند و اگر آنجا بیابی
فبها و اگر آنجا نیابی بنگر هر کدام شکل که پیش افتاده باشد آن شکل دلیل مغلوب باشد دلالت هر شکلے
درین باب گفته شود ☰ اگر در اول جماعت افتاده باشد دلیل بود که خبی از قسم سفید است و آتش
در وی عمل کرده و او را قدر و قیمت بسیار نبود و وزن دارد و نقشها و سوراخها و گاه باشد که زرینه
مثل مروارید و غیره باشد و گاه باشد که چیزے نباتی باشد که بر و آتش عمل کرده باشد و ریخته باشد
و خورده باشد و لیکن از وی اندکے مانده و وی ناخوش باشد همچو خوشه بلوط و او را عدد بسیار باشد
تا در وست یا در نوع خوش و لعد و صفت وی باشد و گویند که نباتی آن باشد در وی زخمها یا نقوش
باشد یا حلم باشد و اندرون وی چیزی باشد نه از جنس وی طریق را در پس قبض الخارج در ۱۶ یا فتیم
و بجوا باقی یا از جمله وی چیزی و در پانزدهم و غیره چیزے دیگر شریک اند مثل چیزے بزرگ و باریک
و رنگ سبز دارد و او را قیمت نباشد همچون پشم و غیره ☳ دلیل کند که چیزے باشد خوب که
بر وی آتش کار کرده یا اندرون وی چیزی باشد که آتش کار نکرده باشد و نقوش و سوراخ دارد
و در پانزدهم دلیل باشد که رنگ سیاه باشد و چیزی بود که او را قیمت و شرف و از حد باشد یا از وی
اندک و گاه باشد که معدنی بود بحسب دلائل و بوی خوش و مزه شیرین و خوش و عدد وی صفت باشد
☷ چیزے باشد نه خوردنی و ناخوش و تلخ و بیفائده و بی لذت و بدمزه باشد و در ۱۱ چیزی آتشی باشد

ناخوش و نابوی اندک و باشد که اندرون وی چیزی دیگر باشد و عدد وی طاق بود در اول چیزے
باشد که گرد آن چیزهاے دیگر باشد که در وی آتش عمل کرده و در وی نقش و سوراخ بود و در ۱۶ دلیل
چیزے باشد با قدر و قیمت و سفید با بوی خوش و مزه شیرین و عدد طاق اما سبک باشد و نیک و بسیار
خوب و دلیل چیزے سیاه باشد و لقبولی دلیل چیزے باشد از عطر یا سموم و القبولی با وی چیزی دیگر باشد
نه از جنس وی و نام بزرگ و شواهد دارد و در شانزدهم ناقص رنگ زرد و اگر النصرة الخارج یا عقله گواهی دهد
چیزے سیاه باشد در اول چیزے باشد مانند الماس سیاه رنگ و در وی سوراخ باشد
چون منقار مرغ و سفید لون یا زرد و مرغ زرد لون و دلیل کند که سفر و معیوب بود چنانکه اجتماع گستردن
و باز جستن دارد چون جامه یا نشاط یا طومار و باشد یا چیزے پیشانی باشد که او را پوست باشد و اندرون
وی چیزے دیگر چون انار و چون بادام و مانند آن تاریک و سیاه و طعم ترش و بوی عدد جفت باشد
در اول چیزے باشد نام دار و نام او بزرگ مادر و نام بزرگ نوشته باشند که بود خدای تعالی جل جلاله
باشد و در وی نقشی باشد مدور و اندرون وی چیزے دیگر از جنس وی و در ۱۵ و ۱۶ چیزے باشد باریک
و زرد و سبک باشد و گلگون و معدنے که از جنس درختان باشد با مزه شیرین و عدد جفت بود که بر وی
پرهاے مرغان باشد و در پانزدهم سنگ باشد و بیاض در اول چیزے ملعون باشد اندرون
وی چیزے سیاه یا سرخ و سفید یا زرد و در ۱۶ رنگ او سفید باشد چون جامه و کتب و بوی وی
خوش و عدد وی جفت چون این شکل بسیار افتد دلیل سیاهی کند در اول دلیل چیزے از نقره
و با او چیزے دیگر باشد و در ۱۵ و ۱۶ دلیل چیزے باشد سرخ و گران و در آتش در آمده و بمطارق گرفته و اگر
عتبة الداخل و بیاض او را یاری دهند دلیل کند که چیزے باشد که سیاه باشد یا سرخ اندک و یا کبودی
دارد و بوی خوش و مزه خوش و شیرین و عدد جفت در اول چیزی باشد منقش یا چیزے دیگر در ۱۶
دلیل چیزے باشد زرد و سفید و تیره دلیل آن باشد که هنوز تمام کرده باشد و باشد که درین چیز نام خدای تعالی
جل جلاله باشد و آن چیز معدنے باشد و عدد وی جفت باشد و عتبة الداخل سوزن باشد چون لحیان
در خانه ۷ باشد و عتبة الداخل و ۱۶ نیز مکرر شده است یا سوزن باشد یا ریسمان یا آهن باشد که ریسمان
با وی باشد در اول چیزے باشد سبک و چیزے بمقدار با او باشد چیزی دیگر معدنے یا چیزے شیرین
باشد که انگبین باشد و در ۱۶ دلیل چیزے باشد یا نباتی یا بوی خوش و مزه ناخوش و عدد فرد و چون این
شکل بسیار افتد دلیل سیاهی بود در اول چیزے باشد ملیح و منقش و اندرون وی چیزی دیگر از جنس وی
باشد که آن بر درخت باشد با بوی خوش و در ۱۶ دلیل چیزے سفید باشد گران و منقش دلیل باشد

بر چیزے یا مروارید و عدد جفت اما اگر در ضرب بسیار افتد دلیل بر سیاهی کند و نقی الخد در اول چیزی باشد
که جنس او را هیچ قدر و قیمت نبود همچون مرغ با پوست یا میوه و در ۱۶ دلیل زر و نقره کند و اگر او را حمره یا
عتبة الخارج یاری دهند آن دلیل چیزے سبک یا حیوانے کند و از یک چیز و اگر منکوس یارے دهد
دلیل چیزے سبک اشقر کند از نحاس کرده طعم وی ترش و عدد وی جفت در اول چیزے باشد
از نبات و در وی چیزے باشد مثل حیوانی باریک سفید یا او چیزے که در آتش در آمده باشد و نام بزرگ
عقله در ۷ و در ۱۱ و در ۱۰ بیاض و در ۱۲ و در ۱۵ دلیل کند که رنگ سبز دارد و معدنے بحسب جواهر اگر بسیار
در ضرب افتد دلیل چیزے زرد یا چیزے چوبین باشد و باشد که منجوق علم باشد و نبوشد و اگر اجتماع
در ۱۵ و انکیس در ۱۶ بود چیزے نباتی هنر باشد

فائده در بیان استخراج ضمیر

دلیل قصد مال مطلوب بود یا حق مطلوب یا چیزے دیگر و در ۱۵ ضمیر باشد از در آمدن در بازارها
و جماعتها و باشد که ضمیر قصد کسی باشد نزدیک طمع کرده یا غائبے یا طالب مالے نیز ضمیر طالب مالی باشد
و یا مالے که در تاخیر است و طلب کردن مال باشد ضمیر طلب جامه یا خلعت یا از سلطان یا ضمیر از شادی
فرزندان باشد و باز آمدن فرزندان از سفر یا بیرون آمدن از زندان و در ۱۵ دلیل طالب مال است
و روزی اندک در دست وی است حاصل یا ضمیر باشد از ستدن چیزے بجهت دام یا از جهت شراکت
یا قصد چیزے باشد یا شادی بود در اول ضمیر از بیگانه یا بیگانه از و محبوس باشد یا ضمیر از حرکت سفر کردن
و در ۱۵ و ۱۶ دلیل ضمیر بیرون شدن باشد یا از جانب بجای دیگر حرکت سودمند بود در اول ضمیر بیع
و ازدواج و برکت بود در ۱۶ ضمیر بیع در طلب کردن و آمدن بر قاضی و مصادره کردن و تزویج بدوستی در
اول طلب ضمیر از سلطان و در ۱۶ ضمیر از رسولی یا از کتابی باشد یا از چیزے که می ترسد در اول ضمیر
از چیزے باشد گم شده و آنچیز هنوز در خانه او باشد و در ۱۵ از مشغولی دل باشد یا از بیمار یا از محبوس بود
در اول ضمیر توبه کردن و صدقه دادن برائے کعبه یا حرکت دیگر یا از سفر کردن یا از دام که باز خواهد داد
و در ۱۵ و ۱۶ همچنین در اول ضمیر از دوست باشد یا از چیزے که از و در سفر باز افتاده باشد
در ۱۵ و ۱۶ همچنین در اول ضمیر کسی باشد یا مقصود یا یکے حاضر شود یا برکت او بوی رسد
و در ۱۶ ضمیر از مال و روزی باشد یا از زن حامله یا از طلب کردن عمل و سلطنت و اشراف و از ان
خاصے نباشد یا از کتابے یا نقره در اول ضمیر طلب معاش و ولایت باشد یا قصد حج کردن

یا از مالی که خواهد که باز رسد بدتی نزدیک در ۱۶ ضمیر از حرکت واجتماع باشد ۱۰ ضمیر اجتماع باشد و در
۱۶ از نکاح یا از طمع در خانه یا از چیزے گم شده اندر خانه ۱۱ در اول ضمیر از چیزے باشد که هنوز تمام نکرده باشد
و در ۱۶ از بیم و فسخ اگر درین صورت بسیار افتد باشد که ضمیر از خریدن چهار پای باشد ۱۲ در اول ضمیر از
طلب دوستی باشد یا کسی که امیدوار د یا از طلب وافی باشد که بدو خواهد رسید و در ۱۶ از طلب صداق
یا تزویج یا دوستی باشد ۱۳ در اول ضمیر از گم شده باشد یا چیزے که در سفر از بازار افتاده باشد یا از دوستی
که متغیر شده باشد یا از کارے که در توقف مانده باشد و در ۱۵ و ۱۶ در طلب کتابے
یا دادن با آتش در لوح یا دادن کتابے یا ضمیر از کسے باشد خویش نزدیک یا غائب باشد
والله اعلم واحکم بالصواب

فائده در احکام خانه ها

واین احکام در هیچ کتابے بدین نوع نیست که ذکر کرده میشود زیرا که هر احکام طبیعی ست واین اصلیست معتبر

بدانکه خانه اول

سعد است و شرقی است و مذکر و روزی است و آتشی است و منقلب این خانه تعلق بر تن و نفس
و زندگانے و خیر و شر سائل و دلیل کند این خانه بر سرکر

خانه دوم

خاکی است و جنوبی و مونث و ثابت و دلیل سعد است اما نه چون اول واین خانه دلیل بر مال و کشت
و اعوان و یارے کردن و خریدن و فروختن و بیع و شرے و قدوم غائب و برادرے و
خواهری و مادری و چیزے غائب

خانه سوم

بادی است و مغربی است و بی قوت است اما نحس بے قدر و ذو جسدین است و روزی این خانه
دلیل کند بر علم و سفر نزدیک و دیدن خوابهاے علوی و از جاے بجاے گشتن و نقل کردن

خانه چهارم

آبی است و مونث و شمالی و منقلب و سعد است واین خانه دلیل کند بر عاقبت کارهاے پوشیده
و پدر و کشت و باغ و خانه باش و تمیز سائل و گنج و سراے و آنچه بدین ماند و نیک و بد و خیر و شر

خانه پنجم

شرقی است درین خانه دلیل کند بر فرزند و خوشدلی و طرب و لهو و جامه و رسول و هدیه و فرح

خانهٔ ششم

خاکی است و جنوبی و موئنث و نحس ولیکن این خانه دلیل کند بر بیماری و غلام و کنیز و چهار پای و میوه بان و غمازان و غمگینان والله اعلم

خانهٔ هفتم

غربی است و بادی و مذکر و روزی و منقلب درین خانه سعد است بنفس خود و با قوت و این خانه دلیل کند بر انبازان و خصمان و خصومت و دزدی و شکل و صورت او باشد

خانهٔ هشتم

آبی است ولیکن شمالی و موئنث و ثابت و این خانه دلیل کند بر مرگ و میراث و مال زنان و خوف سائل و غارت و کارهای پوشیده و آمدن باران و برق

خانهٔ نهم

آتشی است و مشرقی و مذکر و ذو جسد باشد و روزی و این خانه دلیل کند به سفر و حرکت و علم و حج و غزا و شغل نماز و دین والله اعلم

خانهٔ دهم

خاکی و جنوبی و منقلب و این خانه دلیل کند بر سلطان و عمل آن کار که می کند سائل و خانهٔ مادر است و این خانه قوی تر است از همه خانها

خانهٔ یازدهم

مغربی است و بادی و مذکر و روزی و این خانه دلیل کند بر دوستان و یاران و امیدها و عشق و دیدار معشوق و مال سلطان

خانهٔ دوازدهم

آبی و شمالی و موئنث و ذو جسدین و این خانه دلیل کند بر دشمنان و بند و زندان و خوف و حالها و چهارپای بزرگ و اشتران و زندانیان

نوع دیگر در بیان استخراج خبایا

بباید دانست که ارباب این فن خانه از خانهای دوازده گانه بجائی از احوال ضمیر نسبت کرده اند چنانکه نموده می آید انشاء الله تعالی

خانهٔ اول

دلیل بر طبیعت خبی و نرمی و درشتی و سودگی و لوبی و کهنگی

خانهٔ دوم - دلیل بود بر لون و بوی خبی ❊

خانهٔ سوم - دلیل بود بر شکل وے ❊

خانهٔ چهارم - موضع خیر و اصل و جوہر ❊

خانهٔ پنجم - قیمت خبی و انچه مردم آنرا استعمال کنند و انچه ز وے چه توان ساخت و چه منفعت ازان توان گرفت و مردم آنرا دوست دارند یا نه

خانهٔ ششم - دلیل بود که خبی از چه پرورش یافته است ❊

خانهٔ ہفتم - دلیل بود که خبی با چه آمیخته است از لون و جوہر و غیره ❊

خانهٔ ہشتم - دلیل بود بر انچه از خبی از چه تباه شود ❊

خانهٔ نہم و دہم - دلیل بود بر فعل خبی و چگونگی ❊

خانهٔ یازدہم - دلیل بود بر آن که خبی ازان تمام شده باشد و یا بموضعی رفته ❊

خانهٔ دوازدہم - موضعی که خبی آنجا متلون شده باشد مثل زمین و معدن و نبات و حیوان واصل و جوہر خبی بمشارکت ۸ و ۳ وانچه ازوی رسته باشد چون موی و ناخن و امثال آن اما آن چهار خانه که دائر اند بر این خانهای ۱۲ گانه گواه اند تا انچه این خانها مذکور نمایند محقق گردد که راست است یا خطا است چون این مقدمات معلوم گشت بباید دانست بیرون آوردن جوہر خبی چگونه است وطریق آن بسیار است

طریق اول

نظر کند در خانهٔ اول که نفس دوم و نہم است اگر این ہر سه خانه متفق باشند جوہر خبی از یک نوع باشد بے شبه واگر دو شکل موافق و یکی مخالف باشد حکم بر غالب بود واگر ہر یکے در جنسی باشد جوہر خبی مختلف باشد

طریق دوم

آنست که نظر کند در خانه ها که با جوہر خبی مشارکت دارند وآن ۳ و ۸ و ۱۲ است اگر درین خانه ها اشکال آتشی غالب باشند جوہر خبی معدنے باشد واگر بادی غالب باشند حیوانی باشد واگر آبی غالب باشند نباتی باشد واگر خاکی غالب باشند کانی باشد ❊

طریق سوم

آنست که نظر کنند در جمله اشکال اگر آبی و خاکی غالب باشد جوهر خبی نباتی باشد یا کانی و اگر آتشی غالب باشد معدنی و اگر بادی غالب بود حیوانی و اگر بیشتر گواهان آبی بوند و نباتی و اگر بعضی گواهان بادی بوند حیوانی و اگر گواهان خاکی بوند هر خبس که باشد کانی بود آما اشکال معدنے و حیوانے و نباتے و کانے پیدا کنیم و نرمے و درشتی و سختے و لون و بوی و هیأت آن بنمائیم اشکال آتشی معدنے اشکال هوائی و حیوانے اشکال نباتی و آبی اشکال خاکی و کانے و این اشکال دلیل بر چیزهای سخت سوده دارد اینست این اشکال دلیل بر چیزهاے درشت دارد اینست و این اشکال دلیل بر چیزهای دراز دارد و این اشکال دلیل بر چیزهای گرد و کوتاه دارد اینست و این اشکال دلیل بر چیزهای مربع دارد و میانه بالا و این اشکال دلیل بر الوان مختلف و سفیدی که بزردی گراید و این دو شکل سبزی که خاک رنگ بود این دو شکل دلیل بر سفیدی مطلق بود و این دو شکل دلیل بزردی مطلق دارد و این شکل را دلیل بر کبود بود و این شکل را دلیل بر سیاهی مطلق بود و این شکل را دلیل بر سرخی مطلق بود و این شکل ها دلیل بر بوهاے خوش دارد و این اشکال دلیل بر بوهای ناخوش دارند و این اشکال دلیل دارد بر بوی ناخوش و آن اینست و این شکل را دلیل ست بر چیزهاے ترش و ناخوش و این شکل را دلیل است بر بوی خوش و ناخوش و این شکل دلیل است بر بوی خوش ممتزج و این اشکال دلیل است بشیرینی و این اشکال دلیل ست بر شیرینی که میل بتلخی دارد و این اشکال دلیل است بر چیزهاے که تلخ و شور باشد و این از شکل دلیل ست بر چیزهاے که نه تلخ باشد و نه شیرین و این اشکال دلیل ست بر شیر زبان و این اشکال دلیل است بر چیزے که بلغم باشد و این اشکال دلیل است بر چیزهاے نفیس و قیمتی و این اشکال دلیل ست بر چیزهاے خسیس بے قیمت اگر سوال کند که حال من چون خواهد بود جواب شکل اول با ۲ زند انچه حاصل شود ازان حکم کند اگر موجود بود بنگرد که در کدام خانه است و در آن خانه چه سیران دارد و طلب کدام شکل مے کند و آن شکل موجود است یا معدوم و حکم ازان کند و اگر معدوم بود در خانه آورد و بنگرد که چه شکل آمده است و حکم ازان کند اگر سوال کند که این حرکت از کدام جانب بود جواب اگر در ۳ و ۹ شکل آتش باشد بجانب مشرق حرکت بود و اگر شکل بادی بود بجانب شمال و اگر شکل آبی بود بجانب مغرب و اگر شکل خاکی بود بجانب جنوب حرکت کند

لحیان قبض الداخل قبض الخارج جماعت کوسج ثقاف یعنی عقلہ انکیس حمرہ

۵ ر ۳۰ ر ۶ ماہ ۱۲ ۲۵ ر ماہ از ع ۲ ر ماہ ۶ ۱۵ ماہ از ۲۲ ماہ ۱۲ ع ع ر

بیاض نصرۃ الخارج نصرۃ الداخل عتبۃ الخارج نقی الخد عتبۃ الداخل

۱۲۵ ۱۹ ماہ رال ع ال ۷۵ ر ۳۸ ۱۵ ر

اجتماع طریق

۵ ر ۵ از

فائدہ این عمل دوازدہ خانہ در بیان منسوبات بیوت رمل از انتخابات خواجہ صاحب مرحوم و مغفور خانۂ اول

برای تن و جان و طالع و ابتدای کارہا و صحت و سقم بدنی و سرتا گردن و آنچہ بدان تعلق است مانند فرق سر و بناگوش و گوش و چشم و ابرو و مژگان و عذار و ریش و بے ریش و کلہ و دندان و زبان و حلق و کام و جبہہ و پشت و سر و موی ریش و لب و غبغب و زنخ و چاہ زنخ و زیر گوش و زیر زنخ و سر عمارت و درخت و میوہ و گل و کنگرہ و بام و شگوفہ و غنچہ و دستار و کلاہ و ہرچہ بر سر بندند و داغ و خال و زخم سر و ماضی دوم و حقیقت طالع سائل در حال و عزم و نیت ہر امرے و ماضی وے دوازدہم و استقبال او دوم بود و خانۂ آتشی گفتہ اند اول ہفتہ ہر ماہ و ہر سال و اول ماہ و اول سال قرن جلوس سلاطین و السلام

خانۂ دوم

برای گردن و حلقوم و نای دوم و آواز و مری و سرو و شہرگ و خال و زخم گردن و گلوی و سرقہ و مخرج بلغم و معانقہ حلق و کندہ و طعام و آب دم و خارش حلق و آماس و مال جمع و تجارت و نوکری و اسباب معاش و آلات عبادت مثل جای نماز و تسبیح و زنار و معادن و دفائن و خزانہ و خانہ و دار الضرب و بازار و صرافان و قرض گرفتن و دادن و تخم در زمین ریختن و چبوترہ و حاصل زر و سیم و صندوق و نقارہ و کوس و غیرہ و فرامیر یکرویہ و دو رویہ و او تار مانند رباب و طنبور و زرہ و اسلحۂ جنگ و خرید و فروخت و فقر و غنا و سفر گذشتہ و ماضی سوم و قدوم غائب و باغ و بازار گلزار بہاری و اشک و پیہ و غبار چشم و وقت صبح چنانچہ از اول وقت سحر و از دوم صبح صادق و از سوم طلوع آفتاب بود و ہمچنان از اول دوکان و از دوم متاع دوکان و از سوم وزن و کیل و مساحت و جریب و گز و نورہ و مانند آن قیاس کنند

خانهٔ سوم

برای برادران وخواهران وخویشان پدری ومادری وحقیقت آینده دوم وسوم حال واستقبال او چهارم ونقل وحرکت سائل وسفر نزدیک برادران وخواهران ودامادان دختری وخواهری ومحبت اول ودوستی نو وخواستگاری دختر یا پسر وتحصیل حاصل زمین وچاکر نوگرفتن ودادن طفل بدایه برائے شیر دادن وحاصل شیر چهارپایه خرد وکلان وجغرات وپنیر ومسکه وروغن زرد وآرد سائیده وسپیده وبرنج کوفته وگوشت پخته وخون گرفتن وحجامت کردن ورگ زدن ودارو خوردن دقے کردن وموے ستردن ودرخت بریدن وعمارت ساختن وبند چوب صندوقے ودروازه وتختهٔ پلنگ وخلانیدن میخ وبلند کردن دیوار وساختن زیور ومرصع وفرود آمدن در منزل سفر وخیمه قائم نمودن وسراپرده بستن واقامت نمودن غائب در غیر وطن وسفر ازان مقام ومانند آن

خانهٔ چهارم

بر مقام واملاک پدر وعاقبت سائل ودفینه وگنج وصحرا ومار وسوراخ مار وپاسبان وتنانی ودربان وچوبدار ویساول واسباب شوکت ولوازم دولت مثل سوارے ومتاع فراش خانه وتوشکخانه وباورچی خانه ودیگدان ودیگ وآتش افروخته وزغال ودود ومطبخ ودیگ وحرفت طباخی ومنی وشهوت وجماع وانزال کردن در فرج زن وعلوق رحم وآمیختن رنگ وتراشیدن موی از هرچه باشد واسباب تولد وایام میلاد وگهواره وڈولی وگردون سواری وپالکی وغیره ورنگ آمیزی دیوار خانه ودرون دروازه وزمین زراعت بریده ودرو کرده وکان جفت کلبه وجوار دکاوان حصار وخرمن ومالیدن حبوب وزراعت در خرمن وایستادن برائے نوکری پیش ملوک وسرانجام تجارت ومیدان نوخواسته وبازار فروختن چهارپای ونخچیرستان وشکارگاه وخانه واملاک جد پدرے ومادرے وعمو وعمه وفرزندان ایشان ونزدیک بعضے خاله وخالو وبناے عمارت را نیز ازاینجا بگویند والله اعلم

خانهٔ پنجم

برائے فرزندان ومعشوقان ومحبت وخط وکتابت ونویسندگی وکاسپی ونشاطگی وقاصد ورسول ومیانجی واخبار غائب وراست ودروغ وصادق وکاذب وهدیه وتحفه وبار درخت وغنچه وشکم وحمل زن وبارگران وسبک وخرمی وغمی وعربده ومقام جنگ ولشکر وقسمت میراث پدر ومادر

و تعلیم و درس و مکتب طفلان و کتابخانه و تربیت جانوران شکاری وغیره و جنگ با شیر و خلاص
کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکمهٔ قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن محبوسان و مقام کاریگران
و طباخ و معالجان و دارو و هاضمه و شراب خانه و جای مسکرات و محل ناز و نعمت که پدران برای
فرزندان ابکار دارند و خانهٔ باغبانان و مزارع و فروشندهٔ تخم و چیدن کاه از باغ و زراعت و برادران
رضاعی و عشق و خواستن زن بحرام و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت نوکری و بخشی و محاسب
و مستوفی و تعین خدمت و داروغه و ارباب خدمت کچهری و انواع طعام گوارا و خوشبو و بدبو و مانند آن

خانهٔ ششم

برای بیماری و غلام و کنیزک و شاگردان علوم و استادان هنر و مضامین علم و اسرار دل و نوکران و
شاگرد پیشه و زیردستان و یتیمان و بیوه زنان و مردم بے وطن و گدایان کوچه گرد و مردم تعویذنویس
و ساحر و مکر و دغا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زلف معشوق و گردباد و باد صرصر و سموم و بادهای
مخالف و موافق و سخن کاهن و منجم و افسانه و حکایات دروغ و سابقه شعر و مردم بے خرد مانند طفل و
مجذوب و مالیخولیا و پریشان گو و دیوزده و پری گرفته و مال گم شده و از نوکری دور شده و شب بیدار
و صحراگرد و بیهوده کار و مصرف مال و الوالی بازو قمار بازیگر و طلسم و شراب و خیالات دراز گاو گوشه‌نشین و اهل
مراقبه و نماز معکوس و روزهٔ طی و خلوت خانه و وهم زادان و مصلحت کار و گروه تفرح کنان و سیر باغ
و زراعت و آب از چاه کندن و نهر کندن و آب بزراعت دادن و تبدیل نمودن روز و چهار پای خورد
از بز و گوسفند یا موش واللہ اعلم

خانهٔ هفتم

برای مواصلت و جمع در میان دو چیز مانند نکاح و تزویج و ماده بزیر آوردن و اسباب توالد و تناسل
و بوی و آتشبازی و مقام جشن و منزل عیش و گرفتن مال رائگان و نقصان غیر و نفع خود و کارهای
مشترک و احوال شرکت و شریک و دو کس باهم شدن در منزل و احوال غائب و رعیت و دشمن و مخالف
و مقام نهایت سفر و گم شده و دزد برده و نیز سپرد کردن هر چیز و بایکدیگر بستن و جانوری را دست و
پا بربستن و پیوند درخت نمودن و بستن دو دپستان و رنگ و الوان عالم و رنگ آدمی در صحت و سقم
و منافقے و حرفه و خیاطی و هرچه از زین لب در آید و از آن سر بیرون شود و دوختن موزه وغیره
و راندن پے بود در تار و کوکردن و زغال آید از سوختن چوب و غله در گو نهادن و بر کردن آب و رنگ
وغیره و مایه دادن به پیر و جغرات و بر آوردن مسکه و روغن از جنس هر غن و خوشبو کردن اسباب از گل

وعنبر دو دکس را مقرر داشتن برے جنگ و پہلوانی در وخط باہم کشیدن و پل بستن بر روی آب و دسته در آوردن در تیشه و نزدیک بعضے درخت نشاندن و ریختن تخم در زمین در ہنگام بے ہنگام و تکیه بر این خانه در امہات نشان زود آمدن غائب و بدست آمدن از دست رفته گویند واللہ اعلم

خانۂ ہشتم

برائے خوف و خطر و گزاردن دین و قرض از دم سائل و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و میراث نو و عاشق تازه و مال لاوارث و ترکۂ میت و مال غائب و احوال دار الحرب و بنیاد دشمنی و نقاره و عکس و ضد و عزم جنگ و زہر دادن و خوردن آن و اثر دعا و سحر و تاثیر علم و ثواب و عذاب و کارہائے علم و گناه و مجلس فساق و بدپرہیزی بیمار و اسباب خانۂ مردم عوان چمچه و کفچه و طباق و طبق و مانند آن و خانۂ ذابح بقر و بایع شیر و قاطع شجر و قصاب و جلاد و صیاد بری و بحری و میرشکار و توشکخانه و سیاستگاه و قطع کردن سیاست گاه و خانۂ ظالم و حاکم بیداد و عاقبت کفار و آتش کده و آتش صحرا و آلات بریدن و اسباب جدائی و انچه بدان سوراخ توان زد مثل سیخ و سوزن و درفش و مانند آن و قلع و قمع وغیره ذالک

خانۂ نہم

برای سفر دور و دین کفر و اعتقاد و خواب و تعبیر آن چنانچه سوم خانه برای تعبیر خواب روز است و نہم برای تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصد راه دراز و مقام دور و مضمون باریک و یقین و شک و قانون و قاعده و ادب و عزت و تعظیم و ہر روز مطالعه کتاب و مقام درس و عظ و مجلس بحث و مصلحت و ہر که از ان عقل و فہم و دانش و ادراک زیاده شود اگرچه از تعویذ یا دعا یا دوا یا کسب بود و آب دادن بباغ و زراعت و آراستن عروس و چمن و گلزار و او زار کار دیگران مانند رندۂ نجار و مہرۂ کشتی و روغن جلاء توزکیان و آبگینه گرفتن بچیزے و خرادے و سنگ سیلابه و محک کتاب و محل امتحان و آزمائش و امتیاز در کاره و ناکاره و نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابله نہادن چیزی بچیزی و کشادن چیزی بربسته و حل مشکل و روا کردن کار محتاج و توبه و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کارہای نیک وجودت و کسل و بزدلی و بخل و مانند آن

خانه دہم

برای مادر و مادر زن و خانۂ مصاہره و جاه و منزلت و سرداری و خدمت ملوک و سلاطین و منصب

واضافه وکمی وبجالی وعزولی وجمع مال بسیار وترقی در هر امر و خانهٔ ولایت وامانت ودیانت ومرتبهٔ نزدیک خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وسلاطین وامرا و وزرا واهل دولت وحکومت وسعادت وشقاوت وتقرب بارگاه ومادر وهر که بجای مادر بود در لطف وتربیت فرزند وهراس در خود ونخوت و رغبت ومایهٔ غرور وشهود وبی پروائی وتقلید ملوک وسلاطین وقصد زیر دست نمودن غیر خود ومحتاج وحاجت مند بدین خانه رجوع دارد ومرجع جمیع عالم است وانواع امارت ازو توان یافت وصندوق پر مال واسباب ومانند آن

خانهٔ یازدهم

برای دوستی وامیدواری آرزو ویافت وحصول سعادت بر مقام استقرار ودوستان ومسلمانان و اولیا ورسل وصلحا وعلمای باعمل ومقربان ملوک وسلاطین وکامروایان ومرشدان ورهبران وهادیان وسفارش واندیشهٔ کارها وجمیع اسباب وثبات هر چیز ورستن از غم واندوه وحصول مقصود وازدیاد محبت وامر نزدیک حاصل وظفر بر دشمن وحسن اسرار وجنس فرزند وسرمایهٔ عیش وطرب وظهور خلق وکرم اسباب وفراهم آوردن مال وعزم ونیت ودوستی باکسی اجنبی ونهایت دولت ومرتبه وقدر اشراف واراذل وصلح از جنگ ونزاع وهبه ووقف ومنافع ومانند خانهٔ سرای مسافر ونهاد حمام وپل ولشکر خانه ودار الشفا ودکان ادویه فروش وکلال ونگهبان زراعت وباغ ومتصدیان کچهری واز هر چه بدان امید ونفع توان کرد ومانند آن

خانهٔ دوازدهم

برای دشمنی ومخالفی وبدکاری وبداندیشی وفتنه وشورش ومردم آزاری واراذل وبدنهاد ودراز مدت وبدخوی مردم آزار وعاق الوالدین وغماز وسلاح خیر وابلیس وخبیثه ومار وکژدم وگرگ وموش وشیر وقطاع وباغی وکافر واهل کتاب وبت پرست وهر که دشمن دین بود وحاکم گور وشهرے که در وے حکومت بسیار باشد وپادشاه خودپسند دلی ودیر ولی شباشب وعابد ومغرور وعالم بیایه طراز ونباش وتیشه زن یعنی هر که بسوی خود کشد وزمین توران وسیستان وکشمیر وریگستان وکوهستان وبربادی از طوفان درسیر دریا وهنگام خزان وزمین شور وافتاده وایام امساک باران وباد وطاعون وتب حیه وسگ دیوانه وچارپای ورک مثل شتر وگاومیش وخرس وپلنگ وکرگدن ومانند آن هر چه از خلاق باشد وتتمهٔ این در بحث سهم السعادت وسهم الغیب نوشته شد انتهی نقص دیگر اگر سوال کند که رنج فلان از چه سبب است شکلے که در ششم باشد ازان حکم کند زیرا که خانهٔ ششم براے

بیماری گذاشته اند اگر در انجالیجان باشد دلیل است بر رنجها که از گرمی حدوث کند و حرارت بسیار او دلیل است
و اطلاق بطن و صفرا و گرمی و اگر قبض الداخل بود دلیل است بر تپ گرم و حرارت بسیار و طبع او
خشک شود و اگر قبض الخارج باشد دلیل است بر غلبهٔ خون و زیانی مالیخولیا و آسیب دیو و پری
و سحر و خارش و تپ باشد و اگر باشد دلیل است بر آماس شکم و تپ گرم و قبض الداخل بر شکم و صرع
و اعما بودن و حیرت زیاده بود و اگر باشد تپ از درد سر و درد شکم و از فساد خون بیهوش گشتن
و اگر باشد دلیل است بر آماس شکم و تپ و درد پشت وغیره و اگر بود دلیل است بر افتادن
از جای و ترسیدن دل و شکستن اندام و تپ گرم و بیهوشی و درد شکم و پشت و گرده وغیره بود
و اگر بود دلیل است بر خوف و خواب پریشان و فساد خون و خلل دماغ و آزار مالیخولیا و درد سینه
و زکام و درد چشم و غالب که باد فرنگ بد و رسیده باشد و اگر بود دلیل است بر رنجهای سرما
و درد پشت و شکم و سر علتی که از سردی پدید شود چون آماس و بلغم و زکام که آخر بنزله اندازد
و اگر باشد دلیل بود بر گرما و خشکی دهن و تن و رفتن شکم و هر چه از گرمی و باد پیدا شود و اگر
بود دلیل است بر بلغم و سرفه و تپ لرزه و نزله و جون و درد سینه و سر و گردن و قبض شکم وغیره و اگر
باشد دلیل است بر افتادن از چیزی و از جای بجای رفتن خون از شکم و حدوث خارش و درد
بی درمان و خشک شدن اندامها و اگر باشد دلیل است بر غلبه کردن سرفه و بلغم و زکام و تپ لرزه
و پیچش شکم و قبض و خلل معده و اگر باشد دلیل است بر فساد خون و درد سینه و بلغم و اگر بود دلیل است
بر باد و آماس دندان و درد شکم و گردن و پشت و قبض شکم و بیهوشی و اگر بود دلیل است
بر تپ لرزه و درد شکم و سردی و بلغم

فائده

اگر سوال کند که من دو زن دارم یا زیاده و کدامی مراد دوست میدارد باید که رمل کشد خانهٔ چهارم برای
زن اول دهد و خانهٔ هفتم برای زن دوم دهد اگر در هر دو خانه سعد باشد هر دو زن بدو دوستی دارند
و اگر در چهارم سعد و نحس هفتم زن اول دوست باشد و زن دوم نه و اگر برعکس باشد زن دوم محب باشد و زن
اول نه و اگر سوال کند که ازین دو زن کدام یکی را طلاق گویم نظر کنند در خانهٔ هفتم اگر شکل خارج بود زن دوم را
طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هر دو خانه خارج باشد هر دو را طلاق گوید و اگر هر دو خانه
داخل باشند هر دو را طلاق ندهد و اگر ثابت بود طلاق بتوقف افتد و اگر منقلب بود از طلاق دادن
باز گردد و رجوع نماید سعد باسانی و نحس بدشوار

فائدهٔ دیگر

اگر پرسد که من دو زن دارم یا زیاده کدامی مرا دوست میدارد باید که در روی رمل نظر کند که شکل هفتم
در کدام خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا نحس اگر در سعد تکرار کرده دلیل محبت
اوست واگر در خانهٔ نحس وی دوستی بد و غدار دو مگر همان زن که در هفتم حاضر است واگر این شکل در
هیچ جا تکرار نکرده باشد باید که هفتم را با سوم ضرب کند و باز هفتم را با پنجم ضرب کند و باز هفتم را با نهم
و باز هفتم را با دهم از زوج دهد و چهار شکل حاصل کند درین چهار شکل نظر کند که در روی رمل کجا
آمده اگر در خانهٔ طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانهٔ جفت بود دوستی دارد و اگر مخصوص بیک
یکے بود باید که این چهار شکل مستخرج را با یک دیگر ضرب کند و دو شکل سازد و از دو یکے
اختیار کند و آنرا در روے رمل نظر کند که در کجاست از سعد سعد محبت در میان ایشان
بسیار بود واگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح من در آید یا نه نظر کند
در خانهٔ اول و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶ اگر درین خانها شکل سعد باشد و داخل و بیاض در خانها
رمل بکر رواقع شده باشد مگر در دوازدهم نباشد آن نکاح البته شود واگر آن جمله اشکال
سعد داخل باشند در میان ایشان سازواری بود واگر نحس باشد ناسازواری
واگر در بعضے خانها سعد و در بعضے نحس بقدار نحس دشمنی و بقدر سعد اخلاص بر سد چنانچه
اگر در ۱۲ نحس بود بسبب پدر یا بسبب ملک زن بدی کند واگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی
ست و همچنان در جملهٔ خانهاے شش گانه حکم کند و مدار این بر وجود بیاض بر روے رمل است
بیاض در خانهاے سعد بود سعد شود واگر نحس بود نحس شود چنانچه از ثابت سعد بحال بودن
ایشان و از منقلب سعد باز دوستی کردن بعد از جنگ واگر در میزان این رمل عقله باشد میان
ایشان گفتگو باشد واگر در هفتم نقی الخد باشد و شریک او بیاض در ششم و یا در هشتم و یا در
هر دو خانه باشد آن زن که می خواهد بکر و جوان باشد واگر در هفتم این دو شکل باشند آن
زن بد خو و زشت طبع و بد روزگار بود ✻ واگر اشکال ثابت در هفتم باشند و در هشتم نیز
یافته شوند این زن نیکو بود واگر سوال کند که در میان من و فلان جدائی شود یا نه بنگرد در خانهٔ
هفتم و چهارم و ۱۵ و ۱۶ اگر اشکال خارج باشند زود جدائی شود از سعد بآسانی و از نحس بد بقوه
واگر بعضے خارج و بعضے داخل باشند گاه جدا شوند و باز بهم شوند و اشکال ثابت را حکم داخل است
و اشکال منقلب را حکم خارج بود واگر سوال کند که در یاران و مصاحبان دوستی هست یا نه در

خانهٔ ۵ انظر کند اگر شکل داخل سعد باشد در دوستی محکم و زیاده باشند و اگر نحس باشد دوستی مقر
دارند اما جدا شوند و بمکتوب ملاقات کنند و اگر خارج سعد بود دوستی در دل ندارد و امانیت و دشمنی
هم نیست و اگر خارج نحس باشد دشمن شوند و بر وقت دشمنی نمایند و ثابت سعد حکم داخل سعد
و ثابت نحس حکم داخل نحس دارد و منقلب سعد حکم خارج سعد دارد و منقلب نحس حکم خارج نحس
دارد و الله اعلم بالصواب

خاتمة الطبع

شکر ایزدی را که درین آوان سعید و زمان حمید رسالهٔ نادر و شگرف فرح افزای ارباب تنجیم و ستوا
استخراج احکام تقویم و کشای مضامین باریک مالاینحل مسمّٰی به انوار الرمل تصنیف و تالیف قرعه اند
وزائچه کش کامل فن مستنبط و مستخرج احکامات روزگار نو و کهن رمال لاثانی حاجی عبد الغنی صاحب شیر
که اسرار مخفیات علم رمل را با قواعد گوناگون و باضوابط بوقلمون بخوشترین تقریر بتحریر کشیده و دقیقه
از دقائق فرو نگذاشته ماهیت علم رمل و موضوع آن و کیفیت تحصیل اشکال شانزده گانه و احکا
آن در جدا اول و هم در عبارت چنان به تشریح تمام نگاشته که هر کس ادنی مناسبت هم داشته با
بے مطلبش می تواند برد پس بوفور شوق شائقین رسالهٔ نادر الوجود بار دوم در مطبع رفیع عالی
جناب منشی نولکشور صاحب دام اقباله بمقام لکهنو باه نومبر سنه [illegible] عیسوی مطابق شهر ذیقعده
نقش پذیر انطباع گردیده خدا تعالےٰ بقبول عالم کناد

رسالۂ مرآت الرمل - ایک عجیب فوائد علم رمل کا رسالہ ہے مصنفہ نور محمد صاحب رمال جسمین تین باب ہین پہلے باب مین جاننا حال روزمرہ اپنے کا اور سائل کا - دوسرے باب مین صورت اور سیرت سولہ شکلون کی بیان ہی - تیسرے باب مین متفرق فوائد کا بیان جو مجرب اور آزمودہ ہین اور جوان سب فوائد متفرق مفید عام کو قلمبند کیا جاوے تو گنجائش تمام اسکی مساعد نہین ہے لہذا عند الملاحظہ خوبی اس رسالہ کی ناظرین و شائقین علم رمل کو خود ظاہر و آشکارا ہوجاوے گی -

رسالۂ زبدۂ روشن - ایک نادر رسالہ علم رمل مین جسمین قواعد ضروریہ علم رمل کا لب لباب اور خلاصہ احکامات سولہ شکلون کا نظم مین لکھا ہی کہ واسطے استفسار اور تحفظ اہل شوق رمل کے از بس فائدہ کا ہی -

رسالۂ زبدۃ الرمل - یہ ایک رسالہ نادر خلاصہ اور لب لباب فوائد علمی اور رملی علم رمل کا ہی مصنفہ صاحب ید طولا ے علم رمل صاحب دستگاہ ہر عمل روشن علی صاحب رمال اس رسالہ جامع مین پانچ باب ہین پہلے باب مین منسوبات اشکال کی تعریف اور ... اعداد کی صفت ہی - دوسرے باب مین دائرہ سکن اور اُسکے احکامات کا بیان ہی - تیسرے باب مین دائرہ ابجد اور اُسکے احکام چوتھے باب مین بزوح اور اُسکے احکام کا بیان پانچوین باب مین دائرہ دانیالی اور اُسکے احکام کا بیان غرضکہ اس رسالہ مین عمدہ عمدہ فوائد اور احکام رمل کا بیان ہی -

رسالۂ ناصر الرمل - مصنفہ رمز شناس دقائق علم رمل محمد ناصر رمال شیرازی یہ رسالہ جامع ہی فوائد عملی اور علمی علم رمل کو کہ جسمین تمت سولہ شکلون رمل کی اور اُسکے احکامات بہت توضیح اور بساطت کے ساتھہ لکھے ہین کہ جس ہر مبتدی اور منتہی نفع اور سودمندی حاصل کر سکتا ہی اور عظمت اس علم رمل کی حسب روایات ارباب رمل اعلے درجہ کی ہی اس علم کو معجزات دانیال پیغمبر علیہ السلام کی طرف منسوب کیا ہی الحاصل یہ رسالہ تنقیح اور توضیح مطالب مین اعلے درجہ کا فائدہ بخش ہی ناظرین جسوقت ملاحظہ فرماوینگے ویسے ہی پسند فرماوینگے -

کتب مجموعات علوم متفرق نایاب زمانہ

عجائب المخلوقات - وغرائب الموجودات باتصویر و فہرست عجیب الخلقت ہر قسم حیوانات و نباتات کا بیان نہایت تشریح و توضیح کے

سانٹھ کیا ہے موسوفہ عماد الدین زکریا۔
ایضاً تصویرات رنگین۔
حلویات الآفاق۔ باتصاویر رنگین مولفہ
ولی الدین خان ہردی۔
ایضاً تصاویر غیر رنگین۔
ریاض الفردوس۔ اقسام علوم کا بیان اور
شعرائے سابق کا کلام جسمین تین روضہ ہین۔
۱۔ روضہ۔ زبان عربی مین۔
۲۔ روضہ۔ زبان فارسی مین۔
۳۔ روضہ۔ زبان اردو مین۔
اعجاز خسروی۔ منشی مجموعہ پانچ رسالہ کا
کہ اعجاز نمائی طبع وقاد حضرت امیر خسرو دہلوی سند
منتخبہ منشی مولوی غلام حسین۔
۱۔ رسالہ مفردات و مرکبات مین۔
۲۔ رسالہ مکتوبات کی ترکیب کا بیان۔
۳۔ رسالہ صنائع لفظی۔
۴۔ رسالہ بدائع معنویہ۔
۵۔ رسالہ عبارت قدیم اور انشائے کلام
بتایا ہے۔
چمنستان آنند رام مخلص ہر رنگ
کا کلام ہے۔
فرہنگ الامثال ایمین سب مثلین عربی
فارسی اردو بیان ہے علم مجلس کے لیے اپنی

کتاب مطالعہ کے لائق ہے مولفہ سید حسین شاہ
تجلی حقیقت۔
مجموعہ اسکندر ذوالقرنین جسمین پانچ
علم کا بیان ہے یعنے علم کیمیا علم سیمیا علم ہیمیا علم
ریمیا علم لیمیا مولفہ مولوی محمد عثمان شہید۔
رسالہ علم موسیقی۔ سب راگون کے نام اور
انکے اصول و ترکیبات کا بیان ہے۔ مولفہ ایضاً۔
رسالہ آذر کدہ۔ فن معما مین عمدہ رسالہ ہے
تصنیف مولوی عثمان خان شہید۔
افشائے اسرار فرمشن۔ حالت فرمشن کے
اسرار کا بیان ہے مصنفہ منشی محمد ظہیر الدین۔
شبستان نکات و گلستان لغات۔
صنائع لفظی و معنوی مین۔
مخزن العلوم۔ قدیم ایک خزینہ علوم ہے
جسمین علم نحو منطق معانی عروض ریاضی
حساب ہیئت۔ کا بیان بہت شرح
و مفصل ہے۔
مطالع العلوم و مجمع الفنون۔ ہر علم و فن کا
ذکر مولفہ واجد علی۔
دائرہ حشمت۔ جو گنجینہ تواریخ ہے اور نام تاریخی
اسکا کنز تاریخ ہے جسمین لغات تاریخ اور طریقہ استخراج تواریخ
[illegible]